آسیب شناسی
احزاب سیاسی ایران

سیاست و رقابت در تبعید؟



جلد دوم

نصرالله نجات بخش

آسیب شناسی احزاب

و گروههای سیاسی معاصر ایران

سیاست و رقابت در تبعید

نصراله نجات بخش

جلد دوم

مقدمه

ایران سرزمینِ نور، مهر و آتش، در پهنهٔ تاریخِ دیرپای خود همواره با حماسه، عشق و عرفان درآمیخته و پیوسته بر پا ایستاده است. تأمل در تاریخ یک صد سالهٔ این کشور با همه‌ی آرزوها، امیدها و ناکامی‌هایش، ذهن را ناگزیر به پرسشی بنیادین می‌کشاند : چرا جامعهٔ ایران با وجود تلاش‌های جانفرسای مبارزین، گروهها و احزاب سیاسی، برای دستیابی به آرمانهای والای آزادی، استقلال، عدالت و پیشرفت همواره نا کام مانده و در برابر معمایی تاریخی قرار گرفته؟ معمایی که در طول یک قرن گذشته، با پشت سر گذاشتن دو انقلاب و جنبش‌های گوناگون علیرغم کوشش‌های وصف‌ناپذیر برای همگرایی، هماهنگی و وحدت در مسیر تحقق ایده‌ها و آرمان‌های متعالی و مشترک خود برای رهایی از فقر، استبداد و وابستگی به نتیجهٔ پایدار و مطلوب خود دست نیافته است ؟

با طرح این معما و ناکامی ها، در ادامهٔ جلد اول «*احزاب معاصر ایران* » کوشیدیم به پژوهش و بررسی رخدادهای تاریخی به آسیب‌شناسی احزاب و گروه‌های نوبنیادِ نیم قرن اخیر بپردازیم؛ باشد که علل این حرمان و نومیدی های مکرر روشن گردند. در مطالعه و واکاوی سرگذشت این احزاب، آن‌گونه که در اسناد مکتوب و حافظهٔ جمعی ثبت شده و در لابه‌لای صفحات تاریخ محفوظ مانده است، مشاهده می‌کنیم که بنیانگذاری هر یک از این گرایش های سیاسی بر پایه‌ی مرام‌نامه ها و اساس‌نامه هایی که عموماً بر اساس اخلاق و اصول حقوقی مردم شکل گرفته، اما تأمل در این مرام نامه ها توجه ما را به نکته‌ای شگفت‌انگیز جلب میکند : با وجود تفاوت‌های ظاهری، اغلب این احزاب بر اصولی کمابیش پایدار و مشترک استوار بوده‌اند؛ اصولی که همگی در جهت استقلال، آزادی، حقوق بنیادین و رفاه مردم سامان یافته که در پی بهره‌مندی جامعه از دستاوردهای دموکراسی بوده‌اند. در جلد اول تلاش بر این بود که به ریشه یابی، ارشهای سنتی، قوام و دوام احزاب و گروههای بومی و تاریخی را مورد تحقیق و ارزیابی قرار دهیم و چالشهای فراوانی که بین آنها بوجود آمده بود را سنجش و مورد باز بینی و انتقاد قرار دهیم.

در جلد دوم، احزاب و گروه‌های نوبنیاد با رویکرد و هدفی متفاوت مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ هدفی که می‌توان آن را در محورهای زیر خلاصه کرد :

- تمرکز اصلی بر احزاب و سازمان‌هایی است که در عرصه‌ی سیاست معاصر، دست‌کم در سطح گفتمان، نام، یا میزان تأثیرگذاری، حضوری قابل ملاحظه دارند و در معادلات سیاسی امروز، مدعی نقش‌آفرینی هستند.
- برخلاف احزاب سنتی و ریشه‌دار در تاریخ سیاسی ایران که غالباً بر ساختاری ایلی، قومی یا محلی استوار بوده اند، گروه‌های مورد بررسی اخیر عمدتاً به جمع‌ها و تشکل‌هایی بازمی‌گردند که خارج از مرزهای کشور شکل گرفته‌اند. تنها معدودی از این گروه‌ها را می‌توان برخوردار از پیوندی ارگانیک با احزاب بومی یا دارای اصالت تاریخی در دوران گذشته ایران دانست.
- اگر نه تمامی این گروه‌ها، دست‌کم بخش قابل توجهی از آنها، تشکل‌های خلق‌الساعه ای هستند که اغلب نه بر پایه‌ی یک پروژه‌ی سیاسی منسجم، بلکه در کنش و واکنش های سیاسی با گروههای رقیب و در فضای فرسایندهٔ درونگروهی پدید آمده‌اند؛ رقابت‌هایی که به جای کنش سیاسی سازنده، به حذف و تضعیف رقبای سیاسی معطوف بوده است. بخش عمده ای از آنها به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم با شبکه‌های نفوذ قدرت‌های خارجی در ارتباط بوده‌اند و فعالیت هایشان بیش از آن‌که معطوف به مبارزه با استبداد و ساختار سرکوبگر حاکم در ایران باشد، به عرصهٔ رسانه‌ای، تبلیغاتی و منازعات گفتاری محدود شده است. در چنین چارچوبی، هدف اصلی این گروه‌ها نه مقابله با نظام اقتدارگرای مسلط در داخل کشور، بلکه تضعیف و حذف رقبای حزبی و سیاسی، در درون و بیرون مرزها، بنا شده اند.

از خود می پرسیم مگر درسهای نهضت مشروطیت در ایران به ما برای گسستن بند های استبداد و خفقان نیاموخته بود که احزابی چون حزب عامیون، اجتماعیون یا حزب دموکرات را با شخصیتهای مورد احترام و اعتماد مردم برگزیدیم، احزابی که محمد تقی بهار با افتخار می نویسد : «دموکراتها، بند اول مرامنامه شان را به انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی در

کشور قرار می دهند»[1] و مگرمستعان الملک رهبر حزب اتفاق و ترقی و مدیر روزنامه «استقلال ایران» در دوره استبدادصغیر بعد از استقرار دوباره مشروطیت نبودکه عمدتاً صفحات روزنامه خود را به تشریح نظریات و مشی سیاسی ترقی خواهانه ویژگیهای انقلاب کبیر فرانسه در راستای اهداف انقلاب مشروطیت قرار می داد؟

و فراموش نکنیم که جبهه ملی ایران بعنوان ارگان مهم سیاسی در یک دوره سر نوشت ساز بود که با آن همه خون جگر خوردنهای دکتر مصدق در تلاش برای استقلال و آزادی ایران تمامی رنج و نا ملایمات و غمها را تحمل کرد تا بالاخره با سعۀ صدری که از خود نشان داد، جبهه ملی دوم تشکیل شد و بقول مظفر شاهدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران که می نویسد : «در آستانه آغاز فعالیت جبهه ملی دوم در سی‌ام تیر ۱۳۳۹ در واقع چنین نبود که رهبران و سازمان‌دهندگان این جبهه بی‌اعتنا به آنچه در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور جاری و ساری بود، به‌یکباره تصمیم به از سرگیری فعالیت سیاسی گرفته باشند، در شرایطی که مشکلات و بحران‌های سیاسی و اجتماعی چنان دامن‌گیر رژیم پهلوی شده بود که در روند رو به تزاید و بغرنج اوضاع کشور، دو حزب حکومتی ملیون و مردم شکل گرفت تا چنان وانمود شود که گویی شاه در چارچوب قانون اساسی مشروطیت حکومت می‌کند!»[2]

در آن شرایط روزگار اللهیار صالح از تعدادی از ملیون جهت فعالیت انتخاباتی و فعالیت سیاسی دعوت می‌کند، چهره‌هایی مانند ابراهیم کریم‌آبادی، احمد رضوی، ادیب برومند، اصغر پارسا، عبدالحسین خلیلی، علی شهیدزاده، غلامحسین صدیقی، کریم سنجابی، مهدی آذر، مهدی بازرگان، نصرت‌الله امینی، احمد زیرک‌زاده، اقبال کرمانشاهی، امیر تیمورکلالی، داریوش فروهر، سعید فاطمی، سیدضیاءالدین حاج‌سیدجوادی، شاپور بختیار، محمود طالقانی و یدالله سحابی و ... به شکل‌گیری این جبهه همت می گمارند، اگرچه به‌گفته فرارو در این شرایط البته تلاش بر این بود که «فعالیت‌های جبهه ملی دوم تحت کنترل دقیق دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی

[1] محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ص ۹

[2] مظفر شاهدی، سه دهه با جبهه ملی (۱۳۳۹-۱۳۵۹)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۱۷

و انتظامی قرار داشته باشد.»[۳] با این وجود الهیار صالح رئیس هیئت اجرائی جبهه ملی ایران، بهیچوجه حاضر نبود بر سیاست و عملکردی که در مغایرت با اصول قانون اساسی مشروطیت باشد، آنهم به خاطر کسب مقام وزارت درچند وزارتخانه،تعدادی استاندار، فرماندار و تعدادی نماینده فرمایشی در «مجلس شورای ملی» تن دهد و همانند احزاب حکومتی عمل کند و به خواست و اِعمال و رفتار غیر قانونی شاه صحه بگذارد. اما چه شد که ایشان پس از آزادی از زندان در شهریور ۱۳۴۲ «سیاست صبر و انتظار» را در پیش گرفت و عملا از فعالیت حزبی کناره گرفت؟[۴]

و سرانجام، پس از آن همه صبر و انتظار ــ که برخی آن را احتیاط سیاسی و برخی دیگر سکوت و سازش تعبیر کرده‌اند ــ اختلاف و رویارویی دو تن از برجسته‌ترین چهره‌های جبهه ملی، یعنی کریم سنجابی و شاپور بختیار، به یکی از نقاط تعیین‌کننده در سرنوشت این جریان بدل شد. بی‌آن که در اینجا قصد ورود تفصیلی به ابعاد آن اختلافات را داشته باشیم ــ چراکه درباره آن بسیار نوشته و داوری شده است ــ می‌توان گفت که امید بستن یکی به رهبری مذهبیِ نوظهور انقلاب، و اتکای دیگری به امکان اصلاح از درون ساختار سلطنت، جبهه ملی را در برابر دو انتخاب متعارض قرار داد؛ انتخاب‌هایی که نه‌تنها به تضعیف و فروپاشی تدریجی این جریان تاریخی انجامید، بلکه در نهایت، در متن بحرانی فراگیر، سرنوشتی تلخ و فاجعه‌بار را نیز برای ایران رقم زد.[۵]

مختصر این که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال۱۳۳۲، برای نخستین بارمحمدرضا شاه تصمیم گرفت به اعضای جبهه ملی اجازه بدهد تا دوباره به قدرت برگردند، او از چهره‌های سرشناس

---

[۳] فرارو، بازخوانی سیر تعاملات جبهه ملی و پهلوی‌ها، به بهانه سالروز درگذشت محمد مصدق، ۱۴ اسفند ۱۴۰۱

[۴] خاطرات مهدی بازرگان، شصت سال خدمت و مقاومت، گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، *تهران*: موسس خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ج۱، ص۳۹۴. غلامرضا نجاتی، *تاریخ سیاسی بیست و پنج سالهٔ ایران (از کودتا تا انقلاب)*، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ج۱، ص۲۰۸-۲۰۹ پانویس، ۲۱۴

[۵] غلامرضا نجاتی، *تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ج. ۲، صص. ۲۴۵ـ۲۶۸.

جبهه ملی که در تمام این سالها بارها از شاه خواسته بودند که از دخالت مستقیم در اداره مملکت دست بردارد و با اجرای قانون اساسی، انتخابات آزاد برگزار کند، دعوت به همکاری کرد.
کریم سنجابی و شاپور بختیار دو ستون اصلی جبهه ملی، ۳۰ سال دریک جبهه قرار داشتند و خط و مشی سیاسی نسبتا واحدی را دنبال می کردند، اما سرانجام در مواجهه با انقلاب ۱۳۵۷ دچار اختلاف نظر شده و دو واکنش، در دو مسیرمتفاوت از خود نشان دادند: یکی متمایل به ارتجاع خمینی و دیگری به نظام وابستهٔ شاهنشاهی امید بست.
در بحبوبه انقلاب در پاسخ به پیشنهاد شاه، کریم سنجابی می‌گوید ابتکار او این بوده که با جلب حمایت خمینی، به تظاهرات خیابانی مخالفان و اعتصاب‌ها پایان دهد و دولتی کارآمد تشکیل بدهد.
سنجابی در شرح دیدار سرنوشت‌ساز خود با محمدرضا شاه، از شرایطی سخن می‌گوید که برای پذیرش مقام نخست‌وزیری مطرح کرده بود؛ شرایطی که به‌گفته او، هدفشان بازگرداندن مشروعیت سیاسی به چارچوب مشروطیت و جلوگیری از تداوم حکومت فردی بود. او می‌نویسد که در آغاز دیدار به شاه اعلام کرده است : «من شرایطی برای نخست‌وزیری دارم که لازم است به‌طور کامل اجرا شود.» نخستین شرط او، اخذ رأی تمایل مجلس بود تا، به تعبیر وی، «این سنت پسندیده مشروطیت ایران» بار دیگر احیا گردد و دولت از پشتوانه قانونی برخوردار شود. شرط دوم، پایبندی کامل دولت به قانون اساسی و متمم آن و در عین حال، عدم پذیرش اختیارات فوق‌العاده سلطنت ــ به‌ویژه حق انحلال مجلسین ــ بود؛ اختیاراتی که سنجابی آن‌ها را مغایر روح نظام مشروطه می‌دانست.
او همچنین تشکیل «شورای نیابت سلطنت» را برای دوران غیبت شاه ضروری قلمداد می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که شاه برای مدتی کشور را ترک کرده و در رامسر یا جزیره کیش اقامت کند؛ در حالی که هیأتی از سوی دولت به‌طور دائم با وی در ارتباط باشد. سنجابی در ادامه خاطراتش تصریح می‌کند که در پایان این گفت‌وگو، آمادگی خود را برای قبول مقام نخست‌وزیری تنها در صورتی اعلام کرده که شاه کشور را ترک کند و روح الله خمینی نیز با نخست‌وزیری او

موافقت داشته باشد؛ امری که نشان‌دهنده پیچیدگی و چندگانگی بحران مشروعیت سیاسی در واپسین ماه‌های حکومت پهلوی است.[۶]

پس از این مراودات، اما سیاست کهنه کار استعمار همزمان همه راههای نجات شاه را در بوته آزمایش قرار داده و قبل از نهایی شدن و تعیین تکلیف شدن نخست وزیری سنجابی به سراغ رقیب او بختیار می شتابد و در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت بعد از ملاقات شاه با سنجابی، در حالی که سنجابی در تدارک ارتباط با خمینی بود، خبرگزاری‌ها خبر نخست وزیری شاپور بختیار را اعلام می کنند. سنجابی می‌گوید به محض شنیدن خبر به بختیار زنگ زده و «گفتم خبرگزاری فرانسه خبر از نخست وزیری شما می‌دهد. و بختیار می گوید خب، چه اشکالی دارد؟ گفتم اشکال مطلب بر سر این نیست که شما باشید یا نباشید، اشکال بر این است که تا زمانی که زمینه را فراهم نکرده‌ایم، چنین کاری به منزله خودکشی ما خواهد بود.»[۷]

سنجابی بعد از انقلاب در پاریس اعلامیهٔ سه ماده‌ای صادر و اعلان کرد سیاست جبههٔ ملی مُبتنی بر براندازی شاه و بیعت با امام بود. در این بیانیه کوتاه که تیر خلاص جبهه ملی به حکومت شاه بود آمده بود: «سلطنت کنونی ایران با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است. جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نخواهد کرد. نظام حکومت ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به وسیلهٔ مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد.»[۸]

پس چه شد که در متن مرامنامه، اصول برنامه ها و خط مشی نهضت آزادی که در تاریخ ۱۳۵۹ تحریر شده، در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی می آورد : «- تفهیم و تبلیغ جهان بینی توحیدی و ایدئولژی اسلامی، - همکاری با روحانیون و قبول رهبری امام امت و مبارزه با هر عملی که

---

[۶] کریم سنجابی، *امیدها و ناامیدی‌ها: خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی*، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران: انتشارات صدا، ۱۳۷۱، صص. ۲۹۰ـ۲۹۳

[۷] کریم سنجابی، کتاب خاطرات سیاسی، مصحح احمد انواری، انتشارات جبهه ملیون ایران، لندن، ۱۳۶۸، ص ۳۱۱

[8] https://www.radiofarda.com/a/fk-bakhtiar-article04/27945560.html

موجبات تضعیف رهبری را فراهم سازد و یا - شناخت ومعرفی ضد انقلاب و تلاش در جهت تثبیت نهادهای منبعث از قانون اساسی (بخوانید سپاه پاسداران) و پشتیبانی ازمسئولین نهادهای جمهوری اسلامی بعنوان اصول پایه مرام خود قرار می دهد؟»[9]

پرسش اساسی این پژوهش این است که احزاب و جریان‌های سیاسیِ ایران، در کشاکش انقلاب و دگرگونی‌های پرآشوب آن، چه نقشی ایفا کردند و سرنوشت تاریخی آنان به کدامین مسیر کشیده شد؟ آیا این نیروها توانستند حامل آرمان‌های آزادی‌خواهانه و مردم‌سالار باشند، یا خود در گردابِ بحران‌ها، پراکندگی‌ها و تناقض‌های سیاسی فرسوده شدند؟ این پرسش، در حقیقت، تلاشی است برای فهم نسبت میان آرمان، قدرت و سرنوشتِ کنش سیاسی در تاریخ معاصر ایران.
در پاسخ میتوان گفت که احزابی که مخالفتی با حاکمیت خونخوار و با دستگاه ولایت مطلقه فقیه نداشتند، زیرکانه چشم بر جنایات حکومت بستند و شیادانه آن را تأئید کردند و از مواهب سفره انقلاب کاملاً بهره مند شدند. جای تأسف دارد که در تمامی این دوران، علیرغم سرکوبها و اعدامهای لاینقطع، در اجتماعات حکومتی در ایران فریاد «مرگ بر ضد ولایت فقیه» شعار محوری، بر علیه کسانی که مخالف جریان ولایت فقیه بود داده می شد، اما واکنشی از سوی این مدعیان مخالف دیده نشد!
آیا مخالفان این رژیم در درون حاکمیت که در کار ساختن جمعیت و حزب و سازمان بوده و هستند شیوه ای ورای دستگاه ولایت فقیه دارند؟ واقعیت نشان می دهد که علیرغم این که احزابی شکل گرفته اند و انجمنهایی مجاز به فعالیت هستند، اما از آنجایی که آزادی بیان و عقیده وجود ندارد فعالیتها در چارچوب باور به ولایت فقیه است. نگاهی به این واقعیتهای سیاسی و اجتماعی ایران، می تواند نموداری از بن بستهای موجود را نشان دهد.
اگر به دستگاه شاهنشاهی و حاکمیت سابق که در آن مردم فقط وظیفه اطاعت داشتند و برای اظهار نظر و مخالفت با رژیم شاه هیچ حق و آزادی عملی نداشتند، نگاه کنیم، به دستور شاه در تدوین شرایطِ تأسیس حزب رستاخیز و این که «اگر کسی مخالف سیستم شاهنشاهی است،

[9] https://nehzateazadi.org/%d9%85%d8%b1%d8%a7%d9%85%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87/

می تواند پاسپورت بگیرد و از ایران خارج شود» به روشنی بیانگر این حقیقت است ملت ایران تصمیم خود را برای شورش علیه نظام سلطنتی گرفت، برپا خواست و دستگاه دیکتاتوری شاه را برای همیشه به بیرون پرتاب کرد. اما شور بختانه بعد از سقوط حکومت شاه و در طول چهل و اندی سال حاکمیت ولایت مطلقه فقیه مانع شکل گیری احزابی آزاد و دموکراتیک در ایران شد و تنها اجازه فعالیت به گروههایی داده شده که وابستگی فکری و التزام عملی به نهاد ولایت فقیه داشتند. با نهایت تعجب باید گفت که دستگاه ولایت مطلقه نه تنها رقبای داخلی خود را کاملا مرعوب ساخت، بلکه فریبکارانه از فرهنگ دموکراسی سوء استفاده کرده و خود را از محدوده و حوزه شهری و کشوری خارج کرده و در سودای امپراتوری جهانی بنام «تمدن نوین اسلامی» به سر می برد!

فقدان التزام به ارزش‌های اخلاقیِ پایدار و غفلت از فرایند بنیادینی که بر اساس آن یک حزب یا کنش سیاسی باید شکل گیرد، به‌ناگزیر به زایش حرکت‌هایی ناپایدار و بی‌افق می‌انجامد؛ حرکت‌هایی که پیروان خود را در گرداب سردرگمی و آشفتگی رها می‌کنند. از همین رو، روشن می‌شود که وفاداری به اصول پایه‌ای اخلاق، خود نیازمند اتکاء به بنیانی اعتقادیِ استوارتر است، بنیانی که بر تجربه‌های آزموده‌شدهٔ اخلاقی، پایداری در مواضع درست سیاسی، صداقت در کنش، و فداکاری برای ارتقای زیست جمعی انسان‌ها استوار باشد.

با این همه، اتکاء صرف به «ارزش‌های قراردادی» هرگز تضمین کافی برای سلامت اخلاقی و سیاسی جامعه فراهم نمی‌آورد. آنچه به جامعه معنا، قوام و جهت می‌بخشد، نوعی تعهد عمیق به ساحت معنوی است؛ تعهدی که نه در تقابل با عقلانیت، بلکه در تکمیل آن، افق‌های نوینی از مسئولیت و همبستگی می‌گشاید. اگر در گذشته، ضرورت چنین بنیانی کمتر احساس می‌شد، امروز، در پرتو فرسایش گستردهٔ معیارها و فروپاشی اعتمادهای جمعی، بازگشت به معنویتِ زاینده و احیای ارزش‌های اصیل اخلاقی، به ضرورتی تاریخی و به شرط امکان حیات اجتماعی بدل شده است. فرصتی که می‌تواند با پیوند دوبارهٔ اخلاق، آگاهی و تعهد، افق یک نظم انسانی‌تر، عادلانه‌تر و پایدارتری را پیش روی جامعه بگشاید. عدم پایبندی به این چشم‌انداز، نه تنها جامعه را با بحران‌های اخلاقی روبه‌رو خواهد کرد، بلکه فرصت بازاندیشی و نوسازی بنیادهای سیاسی را نیز از میان خواهد برد.

با در نظر گرفتن این تأملات مقدماتی، اکنون می‌توان با افقی روشن‌تر و رویکردی سنجیده‌تر، به یکی از بنیادی‌ترین مطالعات، یعنی «آسیب‌شناسی احزاب سیاسی ایران» پرداخت؛ مسئله‌ای که نه‌تنها برای فهم کاستی‌ها، بحران‌ها و بن‌بست‌های سازماندهی حزبی ضروری است، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز بازاندیشی در مبانی اخلاقی و ساختاری سیاسی در ایران نیز باشد.

این نوشتار، مسیر خود را از انقلاب مشروطه آغاز می‌کند؛ از نخستین تلاش بزرگ ایرانیان برای کسب آزادی، استقرار قانون و بنیان‌گذاری نظمی نوین در عرصه سیاست؛ تلاشی که با وجود دستاوردهای تاریخی‌اش، در برابر مجموعه‌ای از بحران‌های داخلی و فشارهای بیرونی، سرانجام با شکست و ناکامی روبه‌رو شد. سپس، به انقلاب ۱۳۵۷ و سرنوشت تراژیکی که بر آن گذشت خواهیم پرداخت؛ انقلابی که با آرمان آزادی، عدالت و رهایی آغاز شد، اما در پیچ‌وخمِ انحصار قدرت ایدئولوژیک، خود به یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های تاریخ معاصر ایران بدل گشت.

در بخش‌های سوم و چهارم، این پژوهش به مسئله اصلی، یعنی بازخوانی و صورت‌بندی «اپوزیسیون ایرانی» خواهد پرداخت؛ باز نگری که می‌کوشد فراتر از تکرار تجربه‌های فرساینده، از دلِ نقد گذشته، امکان‌های تازه‌ای را برای همگرایی، مسئولیت‌پذیری و بازسازی افق سیاسی ایران جست‌وجو کند.

برآیند این کاوش

این کتاب صرفاً تاریخ احزاب و سازمان‌های سیاسی معاصر ایران نیست، بلکه تلاشی است برای شناخت ریشه‌های ناکامی نهادسازی سیاسی در ایران. مسئله اصلی این پژوهش آن نیست که کدام حزب یا سازمان موفق یا ناموفق بوده است، بلکه این است که چرا طی بیش از یک قرن، با وجود شکل‌گیری صدها حزب، سازمان، جبهه، ائتلاف و جنبش سیاسی، هیچ‌یک نتوانسته‌اند به نهادهایی پایدار، فراگیر و اثرگذار در توسعه دموکراسی تبدیل شوند.

فرضیه اصلی این پژوهش آن است که بحران احزاب سیاسی ایران، بیش از آنکه ناشی از کمبود افراد، برنامه‌ها یا امکانات باشد، ریشه در نوعی فرهنگ سیاسی تاریخی دارد؛ فرهنگی که در آن، شخصیت‌محوری بر نهادمحوری، حذف رقیب بر همکاری، وفاداری ایدئولوژیک بر گفت‌وگوی انتقادی، و رقابت‌های فرسایشی بر منافع ملی غلبه یافته است. این الگو، صرف‌نظر از

تفاوت‌های ایدئولوژیک، در بسیاری از جریان‌های سیاسی ــ از مذهبی تا سکولار، از چپ تا راست، از ملی‌گرا تا سلطنت‌طلب ــ به اشکال مختلف بازتولید شده است.

بر این اساس، مطالعه می‌کوشد نشان دهد که آسیب‌شناسی احزاب، در حقیقت آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی ایران است. انشعاب‌های پی‌درپی، ناتوانی در ایجاد ائتلاف‌های پایدار، ضعف تحمل نقد، غلبه رهبران کاریزماتیک بر نهادهای دموکراتیک و فقدان سازوکارهای شفاف تصمیم‌گیری، صرفاً ویژگی یک یا چند سازمان نیست، بلکه نشانه‌های بحرانی عمیق‌تر در شیوه اندیشیدن و عمل سیاسی است.

از این رو، مطالعه تاریخ احزاب، هدف نهایی این پژوهش نیست، بلکه وسیله‌ای برای شناخت سازوکارهای تکرارشونده‌ای است که طی یک قرن گذشته، مانع شکل‌گیری جامعه‌ای مبتنی بر قانون، مسئولیت‌پذیری، همکاری سیاسی و نهادهای دموکراتیک شده‌اند. از این رو، کتاب تنها به نقد گذشته نمی‌پردازد، بلکه می‌کوشد زمینه‌ای برای بازاندیشی در فرهنگ سیاسی و بازسازی الگوهای کنش جمعی در آینده فراهم آورد.

پاریس ژوئیه ۲۰۲۶

بخش اول

انقلاب مشروطه

(از ۲۱ آذر ۱۲۸۴ تا ۱۴ مرداد ۱۲۸۵)

درآمد

از آغاز تا پایان قرن بیستم، ایران دو انقلاب را تجربه کرد که بینش نخستین و هدف هر دو به چالش کشیدن استبداد سلطنت شاهنشاهی بود. اربابان دین و سیاست در این فرایند، چرخشی فرهنگی را در برابر این جنبش قرار دادند که حاصلش بنیان های ذهنی جامعه ایران را دگرگون کرد و تمدن تازه ای را پدیدآورد. تمدنی با طرح تجدد که جان مایه اش خودمختاری فرد و خردمندی نقادانه ای بود که جنبش را از همان آغاز به دو جریان عمده تقسیم کرد، نیمی جان دادن برای دستیابی به امت اسلامی، و نیمی دیگر دولت نوینی را برای آزادی و استحقاق حقوق شهروندی مردم آرزو می کرد، حقوقی که حاکمیت سیاسی قانونمند در آن منشا قدرت دولت، ارادهٔ جمهور مردم باشد.

انقلاب پایان قرن بیستم ایران، انقلاب ۱۳۵۷ درست به وارونه بینش انقلاب نخستین، از خودمختاری و خردی نقاد گریزان بود، ملت شهروند را امت اسلامی خواند که تابع حاکمیت ولایت مطلقه فقیه باشد.

در کشاکش بین این دو، و در دفاع از میراث انقلاب نخستین، تاریخ معاصر ایران دوران کوتاه بهار انقلاب را گذراند، گرچه در پاسداری از میراث انقلاب نخستین، انقلاب مشروطیت، ناکام ماند، اما در حافظه جمعی سیاسی ایرانیان جایگاهی برجسته یافت، پیشگامان این دوره کوتاه در پاسخ به خواست های تاریخی ایرانیان برای رسیدن به عدالت و آزادی، تقدم و برتری را نخست به آزادی دادند، تا مبادا به بهانه عدالت، آزادی به مسلخِ مصلحت سیاسی کشیده شود. وضعیتی که بسیاری از کنشگران سیاسی ایران از هر نحله فکری، پس از گذشت بیش از چهار دهه بعد انقلاب به نقد آن نا کامیها می نشینند که چگونه غفلت کردند و به روزهای دوران ساز پیش آمده

از انقلاب را به ناروا، یا با تزویر به آن پشت کردند و یا به فهم جایگاه تاریخی سیاسی آن روز ها به صرافت لازم نرسیدند.

پیش از انقلاب مشروطه دغدغه روشنفکران، رسیدن به إصلاحات بود، زیرا اصلاحات عمدتاً وابسته به اراده‌ی سلطنت و تابع تمایلات شخصی شاهان بود، اصلاحاتی که با هدف حفظ تمرکز قدرت، غالباً به‌صورت اقداماتی مقطعی و کوتاه مدت انجام می‌گرفت و در اغلب موارد با تغییر حاکمان متوقف می‌شد.

پیش از انقلاب مشروطه، تلاش‌های عباس میرزا، قائم‌مقام فراهانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار از برجسته‌ترین نمونه‌های اصلاح‌طلب این دوره، برای دستیابی به اصلاحات بود. برنامهٔ نوسازی دولت قاجار، عملاً با عباس میرزا مهم‌ترین شخصیت سیاسی نظامی ایران در اوایل دورهٔ حکومت فتحعلی‌شاه قاجار ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۲ شمسی (۱۷۹۷–۱۸۳۴ میلادی)آغاز شد و پس از مرگ او، توسط قائم‌مقام فراهانی پیگیری گردید. با قتل قائم‌مقام، این تلاش‌ها موقتاً متوقف، اما بعد از زمان کوتاهی دوباره از سر گرفته شد و تا دوران ناصرالدین‌شاه ادامه یافت. صدارت امیرکبیر نقطه‌ی عطفی در روند اصلاحات ایران به شمار می‌آید. اصلاحات او گستره‌ای وسیع داشت و تمامی نهادها، از جمله دیوان‌سالاری، را در بر می‌گرفت. با این‌حال، دغدغه‌ی اصلی وی تمرکز قدرت در حاکمیت و اصلاح ساختار دولت بود. جهت‌گیری کلی اصلاحات امیرکبیر بر ایجاد توازن در روابط ایران با کشورهای غربی استوار بود، رویکردی که در اصلاحات سپهسالار نیز تداوم یافت. با وجود این، تقریباً تمامی این اصلاحات با مخالفت نیروهای قدرتمند داخلی و طبقات بالای جامعه که منافع خود را در معرض تهدید می‌دیدند با مداخلات خارجی روبرو شد و در نهایت، به ناکامی انجامید.

چالش سُنتگرایان با نواندیشان

انقلاب مشروطه در آغاز نتیجهٔ ائتلاف میان نیروهای سنتی و نوگرایان بود، ائتلافی که از همان ابتدا به دلیل اختلاف در اهداف و نگرش‌ها، از درون دچار ضعف و تزلزل شد. انگیزه واحدِ این انقلاب، تلاشی برای پایان دادن به استبداد سلطنت مطلقه و ایجاد حکومتی مقتدر و کارآمد بود

که بتواند استقلال و تمامیت ارضی کشور را در برابر نفوذ فزایندهٔ غرب حفظ و زمینه‌های پیشرفت ایران را فراهم سازد.

نوگرایان، تحقق این اهداف را در تدوین قانونی مبتنی بر اراده‌ی مردم، محدود کردن قدرت سلطنت، رعایت برابری در برابر قانون، آزادی‌های سیاسی و نوسازی فرهنگی سیاسی کشور می‌دیدند. در مقابل آنها، نیروهای سنتی و مشروعهٔخواه بر این باور بودند که حکومت باید در چارچوب شریعت اسلام اداره شده و قوانین منطبق بر احکام دینی باشند.

با وجود این، انقلاب به دلیل تناقض‌های درونی، زیاده خواهی های نیروهای سنتی، کشمکش میان مشروعه‌خواهان و مشروطه طلبان، رقابت‌های مخرب درون جبهه‌ی مشروطه‌خواهان و مداخلات خارجی، به بحران‌های اقتصادی و سیاسی شدیدی کشیده شد که در نهایت، اوضاع داخلی کشور را نا پایدار و متزلزل ساخت.

مقابله با چالش‌های جهان نوین، مستلزم تحولات بنیادین و گسترده در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور بود. اما پیوند عمیق نهاد دین و دولت، به مانعی جدی در مسیر این اصلاحات بدل شده بود. با شکل‌گیری اتحادی فراگیر میان نیروهای سنتی و نوگرایان، استراتژی اصلاحات ایران از چارچوب محدود قدرت سنتی خارج شد و با هدف قرار دادن سلطنت مطلقه و خودکامه، که با نهاد دین درهم تنیده بود، افق تازه‌ای در برابر اصلاحات گشود تا بتواندکشور را از دام وابستگی و عقب‌ماندگی رهایی ببخشد.

انقلاب مشروطه بر پایه‌ی ائتلاف میان نیروهای سنتی و نوگرا شکل گرفت و از همین رو، در اهداف و عملکرد خود دچار نوعی دوگانگی بود. هدف اصلی هر دو، مهار قدرت استبدادی، مقید کردن آن به قانون و رهایی کشور از سلطه‌ی نیروهای خارجی بود. نوگرایان، برای دستیابی به این اهداف، بر ایده‌هایی همچون مشروطیت، حاکمیت قانون، آزادی، ایجاد نظامی یکپارچه و حکومتی مقتدر و کارآمد تأکید داشتند؛ نظامی که بتواند توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی کشور را تسهیل کند. در مقابل، نیروهای سنتی تحقق آرمان‌های انقلاب را در اجرای احکام شریعت، استقرار عدالت و پایان دادن به نفوذ بیگانگان می‌جستند.

در آن دوران، گفتمان سنتی قدرت بر دو رکن اساسی، یعنی دین و سلطنت، استوار بود. اما جنبش مشروطه توانست عنصر «ارادهٔ مردم» را به این گفتمان وارد کرده و ساختار قدرت را بر سه پایهٔ

مردم، دین و سلطنت بنا نهد. از این منظر، انقلاب مشروطیت نقطه‌ی عطفی در تاریخ تحول در ایران محسوب می‌شود، چرا که مرزهای گفتمان سنتی قدرت را تا حد زیادی به عقب راند و شالوده ای جدید برای حکومت جدید بنا کرد.

با این‌همه، مشروطیت نتوانست عناصر و ساختارهای سنتی قدرت را به‌طور کامل از عرصه سیاست ایران کنار بزند. تداومِ اختلاف‌ها، سوءتفاهم‌ها و ناسازگاری میان نیروهای نوگرا و سنتی، به تدریج نوعی «دوگانگی قدرت» را در درون نظام مشروطه پدید آورد؛ دوگانگی‌ای که خود را در مفاهیم بنیادینی چون سلطنت، قانون، مجلس شورا، آزادی و برابری در برابر قانون آشکار می‌ساخت.[۱۰] در واقع، نظام مشروطه از همان آغاز میان دو منطق متفاوت در نوسان بود: از یک‌سو اندیشه دولت مدرن و حاکمیت قانون، و از سوی دیگر تداوم نگرش سنتی به قدرت و مشروعیت سیاسی. ریشه‌های این دوگانگی را می‌توان در سنت دیرپای اندیشه سیاسی شیعه مشاهده کرد؛ سنتی که برای مواجهه با مسئله حکومت در عصر غیبت، دو مسیر اصلی پیش روی خود قرار داده بود: رهیافت «سلبی» و رهیافت «ایجابی». نخستین رهیافت، بیشتر بر نفی، نقد و محدود کردن مشروعیت قدرت سیاسی استوار بود، و دومی می‌کوشید راهی برای پذیرش و سامان‌دهی حکومت در دوران غیبت امام معصوم بیابد.

بر اساس رهیافت سلبی، حکومت مطلوب تنها با حضور امام معصوم تحقق می‌یابد و در غیاب او، هر حکومتی به‌گونه‌ای ناقص، جائر و فاقد مشروعیت کامل تلقی می‌شود. از این منظر، حتی تایید یا اذن فقیه نیز نمی‌تواند ماهیت سلطنت را به‌طور اساسی دگرگون کند، زیرا قلمرو ولایت فقیه عمدتاً به امور دینی، حسبیه و قضاوت محدود می‌ماند و امور سلطانی را دربرنمی‌گیرد. در مقابل، رهیافت ایجابی می‌کوشید راهی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت در عصر غیبت فراهم آورد. این رهیافت خود به دو گرایش تقسیم می‌شد: نخست، نظریه «سلطنت مشروعه» که بر پایه ایده «اذن به سلطان» شکل گرفته بود و بر اساس آن، سلطان با اجازه فقیه جامع‌الشرایط می‌توانست

[۱۰] هادی زمانی، موانع تکوین دولت مدرن و توسعه اقتصادی در ایران، مشروطیت تا جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۹

برای حفظ نظم و پاسداری از اسلام حکومت کند. دوم، نظریه «ولایت انتصابی عامه فقیه»[11] که یک گام فراتر می‌رفت و نه‌تنها مشروعیت حکومت، بلکه خودِ امر ولایت و زمامداری سیاسی را مستقیماً به فقیه واگذار می‌کرد و بدین‌ترتیب، دامنه اقتدار فقیه را به قلمرو حکومت و امور سلطانی نیز گسترش می‌داد.

عده ای ازعلما و روحانیون به رهیافت ایجابی روی آوردند و شعار سلطنت مشروعه را مطرح ساختند، چهره های محوری «سلطنت مشروعه» : شیخ فضل‌الله نوری، سید محمدکاظم یزدی و ملا قربانعلی زنجانی بودند. این نظریه پردازان مشروطیت را حاکمیت قانون بشری تفسیر میکردند و از این جهت آنرا با نظام اسلامی خود قابل جمع نمیدانستند. از سوی دیگر، عده ای دیگراز روحانیون مانند : آخوند خراسانی، میرزا عبدالله مازندرانی، نائینی و محلاتی با تاکید برعنصرعقل در شریعت تلاش کردند تا راهی میانه در بین گرایش های سلبی و ایجابی جستجو کنند که مستلزم تن دادن به حکومتهای مستبد و ستمکار نباشد و اسلام را با گفتمان تجدد خواهی سازگار سازد. برای مثال محلاتی حکومت را متشکل از سه نوع ، سلطنت مطلقه الهی، سلطنت مشروطه و سلطنت مطلقه استبدادی میداند که نوع اول آن به انبیا و امامان اختصاص دارد. محلاتی حکومت آرمانی شیعه را به لحاظ مطلق بودن اختیارات حاکم از نوع استبدادی و به لحاظ کارکرد و تامین مصالح عمومی همانند مشروطه میداند. نائینی از این فراتر میرود، تمیز بین حکومت در عصر حضور و غیبت معصومان را کنار میگذارد و حکومت، چه حکومت انبیا و امامان و چه حکومتهای بعد از آنها را اساسا امری ولایتی میداند. از این منظر، ماهیت ولایت سیاسی مانند تولیت و سرپرستی موقوفات است یعنی حکومت یا دولت مانند متولی موقوفه نسبت به کسانی که وقف بر آنها صورت میگیرد، ولایت ندارند بلکه تولیت و سرپرستی آن محدود به نظم، حفظ

[11] سازندگان قدرت سیاسی در فقه شیعه که در طول تاریخ شکل گرفته، ریشه اش به دوران شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ کلینی بر میگردد که به شکل گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تری در دوران علامه حلی و محقق کرکی در دوره صفویه رسمیت یافت، این دیدگاه اساساً نهاد سلطنت ودستگاه روحانیت را بطور تاریخی مولودی دو قلو به دنیا آمده می دانند، بطوری که در سراسر تاریخ پادشاهی ایران، چرخه قدرت در سلطنت و روحانیت در یکدیگر می چرخیدند.(به تحقیق در «احکام اربعه» و «فقه سازندگان قدرت سیاسی» نگاه کنید) :

https://hal.science/hal-05405486 ; https://theses.hal.science/tel-03181981

موقوفه (مملکت) و ایجاد برابری بین صاحبان حق است. به این ترتیب نائینی میکوشد تا مالکیت دولت بر اتباع را حذف و دولت را به نهادی از مردم و برای مردم تبدیل کند. نائینی فسادآور بودن قدرت مطلق را پذیرفته و جلوگیری از آن را ضروری میداند.[۱۲]

اما تلاشهای فوق به لحاظ نظری از انسجام لازم و به طور عملی ازقدرت کافی برخوردار نبودند تا بتوانند به گفتمان غالب تبدیل شوند. علمای مشروطه برای همخوان کردن مشروطیت با نظام فکری اسلام به دخل و تصرف در معنای مشروطیت پرداختند تا آنرا نسبت به نهاد دین و شریعت اسلام مقید و نظارت پذیر سازند. حتی نائینی نیز مشروطیت را با صفات «مقیده، محدوده، عادله، مسئوله و دستوریه» همراه میکند.[۱۳]

همچنین نائینی مانند شیخ انصاری، مجتهد سلبی ولایت فقها را در عصر غیبت محدود به امور حسبیه میداند، گرچه دایره آنرا گسترده تر از شیخ انصاری تعریف میکند. علاوه بر این، نائینی بر این نظر است که تصدی شخص مجتهد در امور حسبیه لازم نیست و تنها اجازه او کافی است. در دیدگاه فوق، مشروعیت حکومت دارای خواستگاهی الهی است که از طریق پیامبر به انسان واگذار شده و حدود آن در شریعت تعیین شده است. چون فهم شریعت تنها از عهده مجتهدان برمیآید و حکومت میبایست با اذن ایشان و با نظارت آنها انجام پذیرد. در حاشیه، مردم نیز دراعمال حاکمیت و تعیین خط مشی سهیم اند، اما حدود این سهم مقید به شریعت است و توسط فقیه تعیین میگردد.

در مقابل، در گفتمان مدرن، قانون موضوعه بر بنیادهای قرارداد اجتماعی و اراده مردم بمنظور حفظ نظم و برقراری عدالت استوار است. در این گفتمان، اداره امورجامعه تابع اراده خودکامه شاه یا حاکم سیاسی نیست، بلکه حوزه عمومی تحت پوشش قانون قرار دارد و توسط مجموعه قوانین مدونی اداره میشود که مشروعیت آنها از ارادۀ انسان برمیخیزد. در صورتی که درگفتمان سنتگرایان قانون دارای منشا الهی است. بالاترین و کامل ترین قانون، قانون الهی است که توسط

---

[۱۲] محمدحسین نائینی، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، تصحیح و مقدمه: طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸، صص. ۵۲–۴۸

[۱۳] همان تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، صص. ۳۷–۴۰

پیامبر برای مردم بیان شده است. فهم قانون شریعت امری تخصصی است که تنها از عهده عالمان و مجتهدان بر میآید. بر این مبنا، اساساً هیچ ضرورتی برای وضع قوانین جدید برای ایجاد نظم و برقراری عدالت وجود ندارد، و برعکس چنین کاری دخالت و بدعت در دین محسوب میشود که جلوگیری از آن وظیفه شرعی است. از این رو وظیفه سلطنت حفظ و پاسداری از نهاد دین و شریعت است.

بدین سان، درساختار قدرت در ایران تنها نظام حقوقی و قانونی منسجم و مدون شریعت بود که عمدتاً بر مناسبات خصوصی مردم نظارت داشت و در حوزه عمومی از کارآیی محدودی برخوردار بود. حوزه عمومی عمدتاً توسط نهاد سلطنت و برپایه قوانینی اداره میشد که منسجم و مدون نبودند و تحت اراده خودکامه پادشاه قرار داشت.

در چنین فرایندی بود که انقلاب مشروطه قادر شد قانون را بر پایه قرارداد اجتماعی و بر پایه ارادهٔ مردم استوار کند. اما به دلیل قدرت نیروهای سنتی ناچار شد تا «قانون متکی بر قرارداد اجتماعی و اراده مردم» را به نهاد دین مقید سازد و آنرا به گونه ای تعبیرکند که با شریعت و خواست نهاد سلطنت سازگار باشد. در اصل بیست و هفتم قانون اساسی مشروطه آمده است که «قوه مقننه مخصوص است برای وضع و تهذیب قوانین و این قوانین ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی، مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هریک از این سه منشا حق انشاء قانون را دارند ولی استقرار آن موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح به صحه همایونی»[۱۴]

بمنظور مبارزه با استبداد و خودکامگی، روشنفکران و مبارزین مشروطه خواه، با الهام از تجربه جهان غرب کوشیدند تا حوزه عمومی را تحت پوشش حکومت قانون درآورند. رساله «دفتر تنظیمات» میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و رساله «یک کلمه» مستشارالدوله تبریزی دو نمونه برجسته از این کوشش های آنها میباشند. اما درپیشبرد این امر، مشروطه خواهان به سرعت با دیوارهای بلند سُنتگرایان مواجه شدند. سنتگرایان، مانند شیخ فضل الله نوری برآن بودند که «نظم معاش میبایست به گونه ای باشد که نظم معاد را برهم نزند» و چنین کاری تنها برپایه قانون

[۱۴] بند اول اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطه.

الهی میسراست که توسط پیامبر به بشر ابلاغ شده است.»[۱۵] به عبارت دیگر، احکام و مقررات اسلام جامع و ابدی میباشند و هر قانونی جز شریعت مغایر با اسلام است. بمنظورعبوراز این سد، روشنفکران مشروطه تلاش کردند تا مفهوم مدرن قانون را با شریعت اسلام سازگارکنند و به این ترتیب مفهومی دوگانه از قانون بوجود آوردند.

در اندیشه و ادبیات مجتهدان و روشنفکران مشروطه، این تلقی شکل گرفت که شماری از احکام و آموزه های اسلامی، به‌ویژه اصل «شورا»، دلالت بر مطلوبیت مشارکت جمعی در تصمیم‌گیری دارند. بر این اساس، آنان کوشیدند این آموزه ها را از حوزه‌ی محدود اخلاق فردی یا تدبیر شخصی فراتر برده و به عرصهٔ عمومی و سیاسی گسترش دهند و از این رهگذر، ضرورت تأسیس نهاد مجلس شورای ملی را توجیه کنند. بدین‌سان، تلاشی صورت گرفت تا میان مفهوم پارلمان در نظام‌های جدید و مفهوم شورای اسلامی نوعی سازگاری نظری برقرار شود.

با وجود این، محتوی امر شورا در نصوص دینی، در اصل ناظر به نوعی توصیه‌ی اخلاقی و عملی برای بهره‌گیری از آراء، تجارب و مشورت دیگران است و به‌خودیِ خود متضمن نظریه‌ای نهادینه در بارهٔ حاکمیت پارلمانی نیست. حتی بر مبنای این تفسیر حداقلی نیز، از منظر فقه سنتی، مجلس شورا نمی‌توانست مستقل از نظارت نهاد دین عمل کند، بلکه می‌بایست تحت نوعی نظارت شرعی قرار می‌گرفت تا مصوبات آن با شریعت هماهنگ باشند.

در این چارچوب، جریان‌های بنیادگرا بر آن بودند که ریاست یا اختیار نهایی مجلس شورا باید مستقیماً در اختیار ولی فقیه قرار گیرد. در مقابل، مجتهدان مشروطه‌خواه با طرح نظریه‌ی نظارت، نه ولایت مستقیم، استدلال می‌کردند که حضور و عضویت چند مجتهد جامع‌الشرایط در مجلس برای تضمین انطباق قوانین با شریعت کفایت می‌کند. بی‌تردید، این رویکرد در قیاس با دیدگاه بنیادگرایان گامی مهم به سوی محدودسازی اقتدار دینی و گشودن عرصه‌ای برای نهاد قانون‌گذاری عرفی به شمار می‌رفت.

---

[۱۵] در دومین روز فتح تهران دادگاه انقلابی در عمارت جنوبی توپخانه تشکیل شد. این دادگاه، شیخ فضل اللّه نوری را به این اتهام محاکمه کرد که چون شیخ فضل اللّه نوری علیه حکومت ملی قیام نموده و سبب قتل هزاران هزار نفوس و خرابی بلاد و غارت و فساد گردیده و حجج الاسلام و نجف اشرف هم او را مفسد فی‌الارض تشخیص داده‌اند و محکوم و در تاریخ مرداد۱۲۸۸ اعدام شد.

با این همه، حتی در این صورت نیز مجلس شورا به طور کامل از سیطره‌ی نهاد دین خارج نمی‌شد. در حوزه‌ی احکام ثابت، مصوبات مجلس می‌بایست منطبق با شریعت باشد و در قلمرو امور متغیر، دست‌کم نباید با آن مغایرت می‌داشت. تشخیص هر دو حوزه، در نهایت، بر عهدهٔ مجتهدان واجد شرایط قرار می‌گرفت. از این منظر، هرچند مشروطه‌خواهان دینی کوشیدند سازوکاری برای «تحدید قدرت مطلقه»[۱۶] (محدود کردن اراده‌ی شاه با قانون) و مشارکت عمومی فراهم آورند، اما نظم حقوقی حاصل همچنان در چارچوب مرجعیت فقهی تعریف می‌شد.

با صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ شمسی و تصویب قانون انتخابات ملی، مجلس شورای ملی تأسیس شد و به این ترتیب نمایندگان مردم حق قانونگذاری یافتند. قانون اساسی مشروطیت بر «مختار بودن مجلس در انشاء کلیه قوانین» ناظر است. اما نهاد سلطنت توانست تا مجلس سنا را بعنوان شریک مجلس در قانونگذاری بگنجاند و گرایش مذهبی موفق شد تا نهاد مجلس را به نهاد دین مقید سازد. طبق اصل دوم قانون اساسی «باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه (مجلس) مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه نداشته باشد و تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قوانین اسلامیه بر عهده علما بوده و هست و لهذا رسما مقرر است هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدان و فقیهان متدین به سمت عضویت مجلس شورای ملی شناخته شوند تا موادی که در مجلسین عنوان میشود غور و بررسی نموده، هر یک از آن مواد معنویه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند، رای این هیئت علما در این باب مطاع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت الله فرجه تغییر ناپذیر خواهد بود». بدینسان اختیار قانونگذاری مجلس در چارچوب انطباق با

---

[۱۶] منظور از «محدود کردن اراده‌ی شاه با قانون» در گفتمان مشروطه، نفی مشروعیت قدرت شخصی و خودسرانه‌ی پادشاه و مقید ساختن اعمال قدرت سیاسی به چارچوبی حقوقی است که از طریق قانون و نهاد مجلس شکل می‌گیرد. در این تلقی، اراده‌ی شاه دیگر منبع نهایی قانون‌گذاری محسوب نمی‌شود، بلکه خود تابع قانونی قرار می‌گیرد که در چارچوب شریعت و با نظارت مجتهدان تصویب می‌شود. این معنا به‌صراحت در اندیشه‌ی میرزا محمدحسین نائینی مطرح شده است؛ آنجا که وی استبداد را ناشی از استیلای اراده‌ی فردیِ نامقید دانسته و مشروطه را سازوکاری برای «تقیید سلطنت» و جلوگیری از فساد و خودکامگی در عصر غیبت معرفی می‌کند. ← نک: نائینی، تنبیه‌الأمّة و تنزیه‌الملّة، فصل نخست.

شریعت محدود شد. شیخ فضل الله نوری خواهان تشکیل یک هیئت پنج نفره از علمای درجه اول با حق وتو بود که همیشه بیرون از مجلس کلیه قوانین را بررسی و آنچه را که به شناخت آنُها مغایر با شریعت اسلام باشد رد کنند. آنچه به تصویب رسید عملا طرح شیخ فضل الله نوری بود،[۱۷] با این تفاوت که بنا شد هیئت نظارت نیز عضو مجلس باشد.

گفتمان سنتی قدرت در ایران بر دو پایهٔ اصلیِ دین و سلطنت استوار بود. جنبش مشروطه با وارد کردن عنصر «ارادهٔ مردم» به عرصهٔ سیاست، این گفتمان را دگرگون ساخت و ساختار قدرت را بر سه پایهٔ: مردم، دین و سلطنت بنا نهاد. بدین‌سان، مشروطیت توانست مرزهای گفتمان سنتی قدرت را تا حدی به عقب براند و مبنایی نو برای مشروعیت سیاسی پدید آورد. با این همه، نتوانست عناصر سنتی را به‌طور کامل از گفتمان و ساختار قدرت حذف کند. تداوم حضور هم‌زمان عناصر کهن و نوین در نظام مشروطه، به شکل‌گیری ساختاری دوگانه انجامید؛ ساختاری که در آن، منطق سنتیِ مبتنی بر دین و سلطنت در کنار منطق جدیدِ مبتنی بر حاکمیت مردم به حیات خود ادامه داد و زمینه‌ساز بسیاری از تنش‌ها و منازعات سیاسی بعدی شد.

تحریکات روحانیون

هنوز این پرسش اساسی مطرح است که چرا انقلاب مشروطه نتوانست عناصر سنتگرا را از ساختار قدرت به طور کامل کنار بزند؟ برای پاسخ به این پرسش، می‌توان از بررسی برخی رخدادهای کلیدی و نمونه‌های تاریخی آن دوره آغاز کرد.

نخست، باید به یکی از رخدادهای مهم در مراحل آغازین انقلاب مشروطه اشاره کرد. در پی سرکوب تجمعات اعتراضی مردم در تهران و کشیده شدن اعتراضات به خشونت، موجی از نارضایتی عمومی شکل گرفت که در نهایت به تحصن گسترده‌ای انجامید. در ادامه آن حدود

---

[۱۷] متمم قانون اساسی مشروطه، اصل دوم؛ فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی و نهضت مشروطیت ایران*، تهران، ۱۳۵۰، صص ۳۸۹–۳۹۱؛ هما کاتوزیان، *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، ۱۳۸۱، صص ۱۶۵–۱۶۷

چهارده هزار نفر از معترضان در سفارت بریتانیا در تهران پناهنده شدند. این تحصن که نزدیک به یک ماه به طول انجامید، از منظر بسیاری از تحلیلگران، یکی از نقاط مناقشه‌برانگیز و حتی تاریک تاریخ مشروطه به شمار می‌آید. در آغاز، مطالبات متحصنان در چارچوب مفاهیم دینی، چون «شرع احمدی» و «سنت محمدی» بیان می‌شد، اما به‌تدریج این مطالبات شکل دیگری به خود گرفت و مفاهیم جدیدی، متأثر از فرهنگ و اندیشه‌های غربی، وارد گفتمان آنان گردید. بویژه آنکه طرح مفهوم «مشروطه» در همین بستر قوت گرفت، در حالی که پیش از آن، خواستهٔ اصلی معترضان عمدتاً محدود به تأسیس «عدالت‌خانه» بود. این تحول، زمینه‌ای فراهم آورد تا نیروهای خارجی بتوانند در جهت‌دهی به نهضت نقش‌آفرینی کنند.[۱۸]

نمونهٔ دوم را می‌توان در چهره‌هایی از روشنفکران آن عصر جست‌وجو کرد. برای مثال، میرزا فتحعلی آخوندزاده، در حالی که از ملی‌گرایی و هویت ایرانی سخن می‌گفت، در عمل به ساختار قدرت امپراتوری روسیه نزدیک شد و در آثار خود به تمجید از آن امپراتوری پرداخت. او همچنین با صراحت به نقد باورهای دینی پرداخت و آن‌ها را از عوامل عقب‌ماندگی جامعه بر شمرده و بر ضرورت الگوگیری از غرب تأکید می‌کرد. دیگر روشنفکران همچون میرزا ملکم‌خان و سپهسالار نیز، با تفاوت‌هایی، در همین مسیر فکری حرکت می‌کردند.[۱۹]

در کنار این تحولات فکری، نقش بخشی از روحانیون در برانگیختن اغتشاشات اجتماعی نیز قابل توجه است. برخی از آنان با بهره‌گیری از احساسات مذهبی مردم، زمینهٔ درگیری‌های داخلی را فراهم می‌کردند. گزارش‌های احمد کسروی در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد. او در توصیف آشوب‌های کرمان می‌نویسد: جامعه به دو گروه «شیخیان» (کریمخانیان) و «متشرعان» (بالاسریان) تقسیم شده بود. ورود یک روحانی به نام «شیخ برینی» به این شهر و تحریک منازعات مذهبی، موجب تشدید درگیری‌ها شد. در همین فضا، عالمی به نام «حاجی میرزا محمدرضا» که با داعیهٔ رهبری مذهبی به کرمان بازگشته بود، از فرصت استفاده کرده و در تشدید بحران با شیخ برینی

[۱۸] عباس عبیری، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص۳۵

[۱۹] علی‌اصغر شمیم، ایران در دورهٔ سلطنت قاجار، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۸۴، ص ۳۸۸

همدست شد. این کشمکش‌ها سرانجام به تلاش برای تصرف مسجد مهم کرمان و موقوفات آن انجامید.[۲۰]

اگرچه ظاهر این درگیری‌ها رنگ و بوی دینی و مذهبی داشت، اما در بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که در پس این نزاع‌ها، انگیزه‌های اقتصادی و رقابت بر سر تصاحب موقوفات و املاک نیز نقش مهمی ایفا می‌کرد. به بیان دیگر، تعارضات مذهبی در بسیاری موارد پوششی برای منازعات بر سر منابع اقتصادی و نفوذ اجتماعی بود. حتی در مواردی، این منازعات به خشونت علیه اقلیت‌های دینی، از جمله حمله به خانه‌های یهودیان در کرمان، منجر شد، رخدادهایی که می‌توان آن‌ها را در چارچوب رقابت برای تصاحب اموال و دارایی‌ها نیز تحلیل کرد.

در سطح کلان‌تر، برخی از روحانیون مخالف حکومت، از این ناآرامی‌ها برای بسیج افکار عمومی علیه دولت بهره‌برداری کردند، در حالی که گروهی دیگر، از جمله شیخ فضل‌الله نوری، به‌طور ضمنی یا آشکار از ساختار قدرت و چهره‌هایی چون عین‌الدوله حمایت می‌کردند. این دوگانگی در مواضع روحانیت، خود یکی از عوامل پیچیدگی صحنهٔ سیاسی آن دوره بود.

از سوی دیگر، نارضایتی اقتصادی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری بحران داشت. چپاول و سوءاستفادهٔ حکام محلی، یکی از شکایات دائمی تجار بود. اسناد مجلس نشان می‌دهد که بازرگانان بارها از تعرض به املاک و اموال خود شکایت کرده‌اند. برای نمونه، تجار کاشان در عریضه‌ای به فشارهای حکومتی و تصرف املاکشان اعتراض کردند. همچنین، محمدحسن امین‌الضرب، از تجار برجستهٔ ایران، در نامه‌ای به شاه به صراحت از فساد اداری و استثمار اقتصادی انتقاد می‌کند.

افزون بر این، نظام گمرکی نیز به‌گونه‌ای طراحی شده بود که فشار مضاعفی بر بازرگانان ایرانی وارد می‌کرد. به‌دلیل نفوذ قدرت‌های خارجی در دربار، کالاهای وارداتی با تعرفه‌های بسیار پایین وارد کشور می‌شد، در حالی که صادرات ایران با عوارض سنگین مواجه بود. کالاهای فرنگی تنها پنج درصد عوارض می‌پرداختند، اما کالاهای ایرانی در مسیر صادرات با تعرفه‌هایی تا پنجاه درصد مواجه بودند.

---

[۲۰] احمد کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۵۲

خلاصهٔ کلام، مجموعهٔ این عوامل نشان می‌دهد که انقلاب مشروطه در بستری پیچیده از تنش‌های اجتماعی، اقتصادی و فکری شکل گرفت. نقش روحانیون در این میان یکدست و همگون نبود: برخی با بهره‌گیری از احساسات مذهبی به تشدید بحران‌ها دامن زدند، برخی دیگر در پی حفظ یا بازتعریف جایگاه خود در ساختار قدرت بودند. در چنین شرایطی، نه‌تنها استبداد به‌طور کامل کنار نرفت، بلکه بسیاری از عناصر سنتی توانستند با مطابقت خود با شرایط جدید، همچنان در ساختار قدرت باقی بمانند.

بحرانها و شورشها

در بازخوانی تاریخ ایران در آستانهٔ انقلاب مشروطه، مشکل اصلی نه صرفاً بحران اقتصادی، بلکه پیامدهای اجتماعی بحرانِ ساختاری گریزناپذیر بود که با ناکامی اصلاحات مالیِ طراحی‌شده از سوی گروه بلژیکیِ نوز[۲۱] تشدید شده بود. این بحران، به‌تدریج شکاف میان دولت و جامعه را عمیق‌تر کرد و نارضایتی‌های گستردهٔ اجتماعی را به سطحی انفجاری رساند.

حاکمیت فئودالیِ ناتوان، حتی از اجرای حداقلی همان برنامهٔ اصلاح مالی نیز عاجز بود، زیرا شاهزادگان، خوانین و حکام محلی، که هر یک به‌صورت مستقل بر بخشی از کشور سیطره داشتند، منافع خود را در پذیرش نظام مالیاتی جدید در خطر می‌دیدند و عملاً در برابر هرگونه تمرکز مالی و اداری مقاومت می‌کردند. بدین‌ترتیب، دولت مرکزی نه‌تنها اقتدار لازم برای اصلاح ساختار مالی را نداشت، بلکه اسیر شبکه‌ای از منافع متعارض و قدرت‌های محلی بود که هرگونه اصلاح را از درون خنثی می‌کردند.

[۲۱] مراد از «گروه بلژیکیِ نوز»، هیئت بلژیکیِ ادارهٔ گمرکات ایران (Mission belge des douanes en Iran) به ریاست Joseph Naus است که از اواخر دورهٔ ناصری مأمور سامان‌دهی امور گمرکی و اصلاح نظام مالی ایران شد.

صفایی می نویسد : «عین‌الدوله با تمام جبروتش، از پس حکام معزول و منصوب برنمی‌آمد. هر کدام در پرداخت قسط‌های مالیاتی در سر وعده به دستاویزی متعذّر بودند. حتی در ظرف یک‌سال دویست هزارتومان از اصل مالیات از میان رفت»[۲۲]

با عمیق شدن بحران مالی، مردم به‌شدت فقیر شده بودند، و بیکاری و تنگدستی طبقهٔ پیشه‌ور و زحمتکش، باعث مهاجرت فوج فوج مردم به قفقاز و عثمانی می‌شد. احصائیهٔ رسمی رقم این مهاجران تنها به قفقاز را در سال ۱۲۸۴ شمسی قریب به پنجاه و پنج هزار نفر، و در سال بعد، سیصدهزار تن ثبت کرده است.

یکی از کسانی که علیه اجرای تعرفهٔ گمرکی موضع گرفته بود نظام‌السلطنه بود که داعیه وزارت گمرکات داشت و می‌خواست که نوز بلژیکی را کنار بزند و کرسی وزارت را بگیرد. ولی عین‌الدوله به او اعتنایی نکرده بود. از طرف دیگر، اتابک امین‌السلطان برای برکناری عین‌الدوله تحریک می‌کرد، و از هر طرف صداهایی با اغراض متفاوت بلند می‌شد.

البته از آنجا که منشأ این‌گونه مخالفتها به خاطر اصلاحات مالی بود، بر شاه و دولت پوشیده نبود، آنها سعی می‌کردند، با دادن رشوه، طرفهای حساب خود را ساکت کنند. از این رو شاه دستخطی به بهبهانی فرستاد در دلجویی از وی با پولی که از عین‌الدوله رسیده بود برای تقسیم میان طلاب به دو تن از واعظان شهر که علیه نوز داد سخن «کافر» سر داده بودند، آنان را به نوایی رساند و یکی از آنان نیز صاحب درشکه ای هم شد.

دوران سلطنت احمدشاه (۱۲ بهمن ۱۲۷۵ تا ۹ اسفند ۱۳۰۸) ایران با هرج و مرج و ضعف سامانگری همراه بود؛ شورش‌های ایلی، جنبش‌های ملی‌گرایانه و مداخلات قدرت‌های خارجی، نارضایتی‌ها را تشدید کرد. شروع جنگ جهانی اول به این هرج و مرج دامن زد، چنان‌که گروه‌های جدایی‌طلب در نقاط مختلف ایران شروع به فعالیت کردند. آرام‌آرام نیاز به ایجاد یک فرمانروایی مقتدر که بتواند اوضاع را سامان دهد احساس شد. همزمان با این تحولات، رضاخان توانست بعنوان افسری مقتدر مشروعیت لازم را بعنوان منجی و جانشین پادشاه فعلی به دست

[۲۲] ابراهیم صفایی، اسناد مشروطه، ص ۱۲ و ۱۳ (نقل از فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت. ص ۱۴۱)

آورد. او در فاصلهٔ بین مجلس چهارم و پنجم توانست با اصلاح‌طلبان غیرمذهبی متحد شود و با حاکم شدن اکثریتی از دو حزب سوسیالیست و تجدد در مجلس پنجم، نخست‌وزیری را به دست آورد، آرام‌آرام اتحادی بین رضاخان و محافظه‌کاران شکل گرفت و جامعه به سمت مطالبه‌گری برای جایگزینی رضاخان بجای احمدشاه سمت و سو پیدا کرد. در پاییز ۱۳۰۴ مجلس طرحی مبنی بر انقراض سلطنت قاجاریه و واگذاری پادشاهی به رضاخان ارائه کرد.[۲۳]

اگر به سه دسته از مطالب انتشار یافته، یعنی روزنامه‌های انقلاب مشروطه (از جمله مجلس، انجمن، حبل‌المتین و صور اسرافیل) گزارش‌های دیپلماتیک بریتانیایی‌ها، و سفرنامه‌ها و خاطرات مربوط به آن زمان توجه دقیق‌تری بکنیم، روشن می‌شود که در دورهٔ مشروطهٔ اول (از ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۷)، اعتصاب‌ها و تحصن‌هایی توسط دهقانان صورت می‌گرفت که غالباً از حمایت صنعتگران و کارگران، که فعالیت‌های صنفی را شروع کرده بودند، برخوردار می‌شد. چنین شورش‌هایی در نواحی گیلان و آذربایجان، که مستقیماً تحت تأثیر جریان عقاید رادیکالِ قفقاز روسیه بودند، دامنه‌دارتر و ماندگارتر بود. درضمن، در این نواحی سابقه‌ای طولانی از مبارزات اجتماعی در میان صنعتگران و پیشه‌وران وجود داشت و آنها صنف خود را داشتند و سنت اتحاد بین صنعتگران، تهیدستان شهری، و دهقانان بی‌چیز سنتی قوی بود. سختگیری حکام درنقاط مختلف کشور با پشتیبانی عین‌الدوله انجام می‌شد که برای جلوگیری از اغتشاشاتی که در نقاط مختلف کشور برپا می‌شد، به اعمال قدرت دست بزنند.

در فارس، مردم از ستم شعاع‌السلطنه، فرزندشاه، به ستوه آمده، و به ناله و دادخواهی برخاستند. شعاع‌السلطنه، دیه‌های خالصه را از دولت خریده، و با دستاویز به آن، به دیه‌هایی که کسانی در زمان ناصرالدین شاه از دولت خریده و پول پرداخته بودند، نیز دست می‌انداخت، و با زور دارایی مردم را می گرفت.[۲۴] در خراسان نیز مردم به‌علت گران شدن نان و گوشت، شورش کردند و در حرم امام هشتم بست نشستند.

---

[۲۳] آبراهامیان، فصل سوم (رضا شاه)، ایران بین دو انقلاب، صفحات ۱۶۴ – ۱۶۸

[۲۴] همان تاریخ مشروطه، ص ۵۳

در شورش مشهد که به کشته شدن چهل تن از مردم انجامید، به‌خاطر اخاذی‌های حاجی محمدحسن نامی بود که برای نان و گوشت شهر قرار داد بسته بود و بهای آن را بسیار گران کرده بود، آصف‌الدوله حکمران شهر هم با او همدست شده و مردم را سرکوب می‌کرد. مردم که به سختی گرفتار شده بودند، کم کم به فکر شورش می‌افتند و دسته‌ها به اینسو و آنسو راه می اندازند. سرانجام طلبه‌ها با آنان همدست می‌شوند، حاجی محمد حسن تفنگچی‌هایی را از روستاهای خود گرد آورده و حکمران نیز دویست تن سوار فرستاده بود. اینان در خانهٔ حاجی محمدحسن و کاروانسراهای پهلوی آماده و چشم به‌راه می‌ایستند، طلبه‌ها و مردم که از چگونگی این ماجرا آگاهی نداشتند، از ماجرا اطلاع پیدا کرده و خود را به خانهٔ حاجی محمدحسن رساندند و با زور و فشار خواستند درب خانه را بشکنند و حاجی محمد حسن را بگیرند، در طرف مقابل ازسویی تفنگچیان حکومتی شلیک می شد، این تفنگچیان مردم را دنبال کرده و از پشت بامها شلیک کنان خود را تا صحن امام رضا رسانیدند و در صحن نیز امان نداده وهم‌چنان شلیک کردند. دستهٔ های زیادی تیر خوردند و چهل نفر جان باختند.

شورش و قیام علیه عین الدوله در شهرستانها اوجگیر شد. شهر تبریز یک پارچه به هیجان درآمد. خواستهٔ مردم آذربایجان، عزل عین الدوله و برقراری مشروطیت بود.[۲۵]

تحصن در قم یک ماه به طول انجامید، در این مدت مردم تهران، و روشنفکران نامه‌های بسیاری برای علمای معروف نجف مخصوصاً آخوند خراسانی، و حاجی شیخ مازندرانی فرستادند و از آنها خواستند که از بست‌نشینان حمایت کنند. ارسال تلگرافها و انتشار شبنامه‌ها، و گسترش موج آگاهی‌بخشی، خواستهای جنبش را ارتقاء بخشید به‌نحوی که برای اولین بار دارالشورا (یا مجلس شورا) از حاکمیت خواسته شد و کوشندگان آخرین خواست خود را به میان نهاده و این بار آشکارا، مشروطه و پارلمان را خواستار شدند، آنان خواستار عزل شاهزاده اتابک (عین‌الدوله)، افتتاح دارالشوری و قصاص قاتلان شهدای وطن شدند.

[۲۵] همان تاریخ مشروطه، صص ۱۷۲-۱۷۸

جنبش روز به روز حالت تهدید کننده و دامنهٔ وسیعتری به خود می‌گرفت، شاه که مجبور به تسلیم شده بود با وساطت کاردار انگلیس با بست نشینان وارد مذاکره شد، شاه گفت نشستی با بودن وزیر خارجه برپا گردد و در پیرامون آن گفتگو شود. در ۶ مرداد ۱۲۸۵ عین‌الدوله از صدراعظمی کناره‌گیری کرد و شاه جای او را به مشیرالدوله سپرد.

این اقدامات، مثل برکناری عین‌الدوله و فرستادن رئیس ایل قاجار به قم، اگر چه از موضع ضعف بود، اما باز با هدف اصلاحات مختصر و راضی کردن ملایان و بازرگانان و جمع کردن جنبش انجام می‌شد، تا خواسته‌هایی مثل مجلس شورا و پارلمان مطرح نشود. با آن که عین‌الدوله رفته بود، دربار در نگه‌داشتن خودکامگی پافشاری نشان می‌داد.. اما مردم و آگاهان جنبش، حواسشان جمع بود که نباید به این‌که دولت هیأتی را به قم فرستاد که آخوندها را برگردانند و عین‌الدوله را برکنار کند راضی شد.

در این میان دولت انگلیس نیز به میانجیگری برخاسته و به طور رسمی از دولت ایران خواست که هرچه زودتر به درخواستها پاسخ بدهد، و شورش را که به تحصن بیش از چهارده‌هزار نفر در سفارت انگلیس منجر شده به پایان برساند. اما مقاومت و پایداری مردم و مراقبت از این‌که خواستهایی کمتر از مشروطه و پارلمان پذیرفته نشود، منجر به صدور فرمان مشروطیت شد.

عوامل شکست مشروطیت

انقلاب مشروطه ایران یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ معاصر کشور بود که هدف آن ایجاد حکومتی قانون‌مدار، محدودسازی قدرت مطلقه شاه و گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بود. با وجود این، این انقلاب به‌رغم دستاوردهای اولیه، در تحقق اهداف خود ناکام ماند و به سرعت با بحران‌هایی مواجه شد. این ناکامی را می‌توان به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم کرد که هر یک نقش اساسی در شکست این انقلاب ایفا کردند.

عوامل داخلی : تعارض میان نیروهای انقلابی و شکاف عمیق و منازعات شدید میان این گروه‌ها، یکی از مهم‌ترین عوامل شکست انقلاب مشروطه بود. از یک سو، مشروعه‌خواهان که

رهبری آنها را برخی علما و روحانیون مخالف مشروطیت بر عهده داشتند، با هرگونه تغییر اساسی در ساختار قدرت و ایجاد دولت قانون‌مدار مخالف بودند و مشروطه را ناسازگار با احکام اسلامی می‌دانستند. از سوی دیگر، مشروطه‌خواهان نیز به چندین جناح مختلف تقسیم شده بودند و رقابت و ستیز میان آنها موجب ضعف و از هم‌گسیختگی جنبش شد.

ساختار سنتی قدرت در ایران، که بر پایه پیوند میان نهاد سلطنت و دین شکل گرفته بود، در برابر اصلاحات و تغییرات بنیادین سُنتگرایان مقاومت شدیدی از سوی خود نشان دادند. دربار قاجار که از کاهش قدرت خود نگران بود، در همکاری با نیروهای محافظه‌کار مذهبی، تلاش کرد تا مسیر اصلاحات را سد کند و مشروطیت را ناکام بگذارد.

نیروهای مشروطه‌خواه، اگرچه از نظر فکری و آرمانی پیشرو بودند، اما از نظر سازمان‌دهی، انسجام و توانایی اداره کشور دچار ضعف‌های اساسی بودند. اختلافات میان جناح‌های مختلف اصلاح‌طلب، فقدان تجربه سیاسی در میان رهبران مشروطه، و نداشتن یک برنامه منسجم برای اداره کشور، همگی موجب شدند که آنها نتوانند به درستی بحران‌های پیش‌آمده را مدیریت کنند.

روبرو شدن با مشکلات اقتصادی گسترده، تعطیلی بازار، رُکود تجارت، کاهش درآمدهای دولتی و افزایش مالیات‌ها موجب نارضایتی عمومی شد. هم‌زمان، عدم امنیت داخلی، هرج‌ومرج و آشفتگی‌های سیاسی، کشور را در وضعیتی بحرانی قرار داد که به شکست مشروطیت کمک کرد. در آن دوره، فرهنگ سیاسی هنوز پذیرای مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های کلان نبود. مفهوم اراده مردم و دموکراسی به‌تازگی وارد ادبیات سیاسی ایران شده بود و بسیاری از مردم و حتی نخبگان سیاسی، درک عمیقی از مسئولیت‌های شهروندی و شیوه‌های دموکراتیک نداشتند. این ضعف فرهنگی باعث شد که بسیاری از اصلاحات و نهادهای مشروطه در عمل کارایی لازم را نداشته باشند.

عوامل خارجی : کشورهای خارجی، به ویژه بریتانیا و روسیه، از جناح‌های مختلف مشروطه حمایت می‌کردند، اما این حمایت‌ها اغلب با اهداف استعماری و منافع ملی آنها گره خورده بود.

این امر باعث شد که جناح‌های مشروطه‌خواه برای کسب حمایت خارجی به رقابت با یکدیگر بپردازند و استقلال خود را از دست بدهند.
دخالت و دسیسه های بیگانگان، به‌ویژه روسیه تزاری و بریتانیا، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست مشروطه داشت. روسیه از نیروهای محافظه‌کار و مشروعه‌خواه حمایت می کرد و با سرکوب مشروطه‌خواهان در تبریز و تهران، موجب سقوط انقلاب شد. در مقابل، بریتانیا نیز با حمایت از برخی جناح‌های مشروطه‌خواه، به تشدید شکاف‌های داخلی دامن زد و در نهایت در پیمان ۱۹۰۷، ایران را به دو منطقه نفوذ بین خود و روسیه تقسیم کرد که عملاً استقلال کشور را از بین برد.

قحطی و اشغال ایران : با آغاز جنگ جهانی اول، ایران علی‌رغم اعلام بی‌طرفی رسمی، عملاً به میدان رقابت و تقابل قدرت‌های متخاصم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدل شد. ورود نیروهای روسیه تزاری، بریتانیا و امپراتوری عثمانی به خاک کشور، نه‌تنها حاکمیت ملی ایران را به‌شدت تضعیف کرد، بلکه با مداخله مستقیم در معادلات سیاسی و حمایت هدفمند از نیروها و شبکه‌های داخلی همسو با منافع خود، تعادل شکننده قدرت را بر هم زد. پیامد این مداخلات، از یک‌سو فروپاشی نهادها و ساختارهای نوپای برآمده از انقلاب مشروطه و از سوی دیگر، تشدید بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی بود. در چنین شرایطی، ناامنی گسترده، اختلال در نظام توزیع و تأمین آذوقه، و فشارهای ناشی از حضور نظامی بیگانگان، زمینه‌ساز قحطی‌های گسترده و فرسایش بیش از پیش بنیان‌های دولت و جامعه شد، وضعیتی که ناکامی پروژه دولت‌سازی مشروطه و تعمیق بحران مشروعیت سیاسی را به‌دنبال داشت. علاوه بر این،جنگ جهانی اول، قحطی و بیماری‌های گسترده‌ای را به ایران تحمیل کرد. دولت مشروطه که از ابتدا با مشکلات مالی روبه‌رو بود، نتوانست نیازهای مردم را تأمین کند و این ناکارآمدی به نارضایتی عمومی و در نهایت فروپاشی آن انجامید.

خلاصه

انقلاب مشروطه نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ایران به شمار می‌آید، انقلابی که برای نخستین بار مفاهیمی چون قانون، حاکمیت ملی، مجلس، حقوق شهروندی و محدودیت قدرت سیاسی را به‌عنوان عناصر بنیادین نظم سیاسی جدید مطرح ساخت. با وجود این، مشروطیت نتوانست تمامی اهداف خود را در عرصه عمل محقق کند. تداوم ساختارهای سنتی قدرت، ضعف نهادهای نوپای سیاسی، شکاف‌های اجتماعی و فکری، مداخلات خارجی و ناتوانی نیروهای مشروطه‌خواه در ایجاد اجماع پایدار، زمینه را برای افول تدریجی نظام مشروطه فراهم آورد.

در پی این ناکامی‌ها، گفتمان آزادی‌خواهی و قانون‌گرایی که در انقلاب مشروطه تجلی یافته بود، به تدریج جای خود را به گفتمان تمرکز قدرت و نوسازی دولتی داد؛ روندی که سرانجام با استقرار حکومت رضاشاه و شکل‌گیری دولت متمرکز نوین به اوج رسید. دولتی که اگرچه در ایجاد امنیت، تمرکز اداری و برخی اصلاحات ساختاری موفق بود، اما بیش از آنکه در پی نهادینه‌کردن مردم‌سالاری و گسترش مشارکت سیاسی باشد، بر تثبیت اقتدار دولت مرکزی و تمرکز قدرت تکیه داشت.

از این منظر، می‌توان گفت که انقلاب مشروطه در تحقق بخش مهمی از اهداف سیاسی و نهادی خود با محدودیت‌ها و ناکامی‌های جدی روبه‌رو شد و نتوانست نظامی پایدار بر پایه حاکمیت قانون و مشارکت عمومی ایجاد کند. با این همه، ارزیابی مشروطیت صرفاً از زاویه موفقیت یا شکست سیاسی، تصویری ناقص از میراث آن به دست می‌دهد. دستاورد اصلی این جنبش را باید در دگرگونی گفتمان سیاسی ایران جست‌وجو کرد؛ دگرگونی‌ای که برای نخستین بار مشروعیت قدرت را از انحصار دین و سلطنت خارج ساخت و عنصر اراده مردم را به یکی از مبانی مشروعیت سیاسی تبدیل کرد.

امروز، بیش از یک قرن پس از صدور فرمان مشروطیت، بسیاری از مسائل بنیادینی که در آن دوران مطرح شدند، از نسبت دین و دولت گرفته تا حدود اختیارات حکومت، حاکمیت قانون، آزادی‌های عمومی و جایگاه مردم در ساختار قدرت همچنان در کانون مباحث سیاسی و فکری ایران قرار دارند. از این رو، اگرچه مشروطیت در دستیابی کامل به اهداف تاریخی خود کامیاب نشد، اما پرسش‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌هایی را وارد حیات سیاسی ایران کرد که همچنان زنده‌اند و

در تحولات بعدی کشور تداوم یافته‌اند. بدین‌سان، مشروطیت را باید نه پایان یک مسیر، بلکه آغاز فرایندی تاریخی دانست که تأثیرات فکری و اجتماعی آن هنوز بر سرنوشت سیاسی ایران سایه افکنده است.

بخش دوم

انقلاب ۱۳۵۷

درآمد

تحول مهم سیاسی در ایران از اواخر قرن نوزدهم، در بستری از چالشها میان سنت و مدرنیته شکل گرفت، چالشهایی که نه‌تنها در قرن بیستم، بلکه تا به امروز ادامه یافته است. انقلاب مشروطه را می‌توان یک حرکت سیاسی خطیر و نقطه آغاز تحول سیاسی جامعه ایران به سوی مدرنیته دانست، حرکتی که اساس آن بر پایه ایجاد یک نظام لیبرال، دموکراتیک بنا شده بود. این انقلاب، تلاشی بود برای عبور از ساختار سنتی قدرت، که بر پایه اشرافیت فئودالی، سران ایلات و عشایر، خاندان‌های حکومتی و دیوانیان، با رهبری یک شاه مستبد و حمایت روحانیون محافظه‌کار، استوار بود.

در برابر این ساختار، نیروهای نوظهوری قرار داشتند که شامل تجار، صنعتگران و روشنفکرانی بودند که تحت تأثیر اندیشه‌های دموکراتیک غرب قرار داشتند. این تقابل میان سنت و مدرنیته، همواره محور اصلی تحولات سیاسی ایران بود. با وجود این، این مرزبندی به صورت مطلق وجود نداشت، چنان‌که حامیان سنت نیز بیگانه با برخی مفاهیم مدرنیته نبودند و اصلاح‌طلبان نیز در بسیاری موارد از سنت‌های فکری و اجتماعی تأثیر پذیرفته بودند.

آیا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه انقلاب مشروطه بود یا انقلابی مستقل و جدید؟ علل ناکامی این انقلاب چه بود و چه عواملی آن را با شکست روبرو ساخت؟

در پاسخ به این سولات باید گفت ارزیابی تحولات تاریخی، اگر با یکسونگیری‌های سیاسی و قضاوت‌های ارزشی درآمیزد، قطعاً پاسخ را منحرف و از حقیقت و انصاف دور خواهد برد. انقلاب ۱۳۵۷، همچون انقلاب مشروطه، رخدادی سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران بود که باید با دیدی تاریخی و منطقی در فرایند رخداد خودش مورد بررسی قرار گیرد. این انقلاب، در مفهوم

واقعی خود، یک جنبش اجتماعی و سیاسی بود که از نظر گستره طبقاتی، سیاسی و جغرافیایی، حتی از انقلاب مشروطه نیز بسا فراتر رفت. در دل این تحول عظیم، رویدادهای سیاسی متعددی رخ دادند که هر یک اهمیت خاص خود را داشتند و هیچ‌کدام به‌تنهایی قادر به تعریف کلیت این انقلاب نیستند. گستردگی نیروهای اجتماعی، طبقاتی و سیاسی شرکت‌کننده در این انقلاب، خود بازتابی از ابعاد وسیع آن بود. گروه‌های متنوعی که هر کدام با گرایش‌ها و تعلقات طبقاتی متفاوت خود در این جنبش حضور داشتند، بیانگر اصالت و استقلال آن بودند.

یکی از این گروه‌ها، همان نیرویی بود که امروز به‌عنوان غاصب آن انقلاب، قدرت را در اختیار دارد، و از این رو، تقلیل کل انقلاب به عملکرد گروه حاکم، خطای فاحشی در ارزیابی تاریخی محسوب خواهد شد، خطایی که اغلب ناشی از تمایلات سیاسی و عدم درک پیچیدگی‌های اجتماعی و سیاسی آن دوران است.

دیکتاتوری رژیم شاه مهمترین مبناو عواملی بود که رخداد انقلاب ۱۳۵۷ را بوجود آورد، هم‌زمان رژیم با چندین بن بست، بی ثباتی و بحران روبرو بود، بحرانهایی که به اختصار عبارت بودند از : بحران مشروعیت سیاسی، انسداد گفتگو و مشارکت مردم در امور شهروندی خود، انباشته شدن نارضایتی مردم، تمرکز قدرت در رأس حاکمیت وعدم نمایندگی افکار عمومی در اقشار پائین جامعه، نابرابری‌های مزمن اجتماعی (پدیدهٔ شوم هزار فامیل شاه)، ناکارآمدی ساختاری اقتصاد نفت‌محور، توزیع نا عادلانه ثروت، فاصله‌ی طبقاتی بغایت آزار دهنده و واکنش‌های فرهنگی شاه فرموده در مدرن‌سازی تصَنعی در دستگاه سلطنت.

پدید آورندگان

رخداد انقلاب ۱۳۵۷ ایران نتیجه‌ی فعالیتها و اعتراضهای بسیار طولانی به پیش از انقلاب و سالهای ۱۳۴۸ بر می گردد، گروههای مختلف سیاسی که هرکدام با انگیزه‌ها و اهداف خاص خود برای تغییر شرایط سیاسی رو در روی رژیم شاه برای یک جنبش اجتماعی مبارزه می کردند. گروههای پیشتاز مجاهدین و فدائیان که مسلحانه مبارزه می کردند، پیش از همه و در صف مقدم در برابر رژیم شاه می جنگیدند، در حالی که عموماً رهبرانشان در زندانهای رژیم به سر می

بردند. سایر گروهها با تاخیر و در آستانه انقلاب به یکدیگر پیوستند. این گروههای سیاسی را می‌توان در چند گروه فکری زیر دسته بندی کرد :

- سازمان مجاهدین خلق ایران : گروهی اسلام‌گرا با گرایش‌های سوسیالیستی که برعلیه رژیم شاه مسلحانه مبارزه می‌کردند.
- گروه‌های چپ‌گرای مارکسیست لنینیستی : با محوریت سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، گروهی مارکسیستی که به مبارزه مسلحانه و فعالیت‌های چریکی علیه حکومت پهلوی دست زده بودند. حزب توده ایران، حزب کمونیست ایران که به صورت سازمان‌یافته و مخفی فعالیت می‌کردند. متاسفانه حزب توده بعد از انقلاب به حمایت از انقلاب اسلامی پرداخت.
- روشنفکران و گروه‌های ملی‌گرا : جبهه ملی ایران (حزب طرفدار دکتر محمد مصدق) که با استبداد شاه مخالفت داشت.
- نهضت آزادی ایران، ترکیبی از اندیشه‌های مذهبی و ملی‌گرایانه را دنبال می‌کرند. روشنفکران و نویسندگان که از طریق انتشار مقالات، کتاب‌ها و سخنرانی‌ها به نقد حکومت می‌پرداختند.
- روحانیون و نیروهای مذهبی : طلاب و علمای حوزه‌های علمیه مانند قم و مشهد در شبکه مساجد به بسیج مردم و سازمان‌ندهی اعتراضات کمک کردند. بازاریان مذهبی که به واسطه‌ی ارتباط با روحانیون و نارضایتی از سیاست‌های اقتصادی حکومت، به حمایت مالی و لجستیکی از اعتراضات پرداختند. هیئت‌های مذهبی و مساجد که بعنوان مراکز هماهنگی تظاهرات و تجمعات نقش مهمی ایفا کردند.
- دانشجویان و قشر دانشگاهی : دانشگاه‌ها بعنوان یکی از پایگاه‌های اصلی نارضایتی سیاسی مطرح بودند و دانشجویان نقش پررنگی در اعتراضات و نشر افکار انقلابی داشتند. گروههای دانشجویی وابسته به جریان‌های مختلف (مذهبی، مارکسیستی و ملی‌گرا) با برگزاری اعتصابات و تظاهرات، نقش مهمی در جریان انقلاب ایفا کردند.
- کارگران و طبقات متوسط و پایین جامعه : کارگران کارخانه‌ها، به ویژه در صنعت نفت، با اعتصاب‌های گسترده باعث فلج شدن اقتصاد کشور شدند که یکی از عوامل کلیدی در سقوط رژیم پهلوی بود. طبقه متوسط شهری که از سیاست‌های حکومت پهلوی ناراضی بودند و در تظاهرات و ناآرامی‌های اجتماعی شرکت داشتند.

- ارتش و نیروهای نظامی جداشده از حکومت : بخشی از نیروهای ارتش و افسران پایین‌رتبه که به انقلاب پیوستند و از دستورات سرکوب اعتراضات سرپیچی کردند. سربازانی که در برخی موارد به مردم پیوسته و از سرکوب خشونت‌آمیز امتناع کردند.

برای بسیاری از نیروهای ترقی‌خواه، انقلاب ۱۳۵۷ تلاشی بود برای تکمیل روند مدرنیته و استقرار دموکراسی در ایران. اما این تلاش‌ها، تحت‌تأثیر عوامل گوناگونی، از جمله ساختار سیاسی حکومت پهلوی، به شکست انجامید. شخص محمدرضا شاه، اگرچه برخی مظاهر مدرنیته را پذیرفته بود، اما هرگز نتوانست درک درستی از لزوم همبستگی ارگانیک میان عناصر مدرنیته داشته باشد. او همچنان بر این باور بود که می‌تواند با ترکیبی از سنتگران و مدرنیته، قدرت خود را حفظ کند. این ناتوانی در شناخت تحولات اجتماعی، در کنار سیاست‌های سرکوب‌گرانه، موجب شد که شکاف میان حکومت و مردم هر روز عمیق‌تر شود و در نهایت، زمینه‌ساز فروپاشی رژیم پهلوی گردد. در چنین فرایندی که انقلاب ۵۷ رخ می دهد می دهد. در این بستر اجتماعی، سُنتهای مذهبی بیش از آن‌که به‌منزلهٔ ایدئولوژی مستقل عمل کند، نقشی ارتباطی و بسیج‌کننده به‌عنوان زبان مشترکِ بیان نارضایتی‌های متکثر اجتماعی می شود و نهایتاً به فروپاشی نظم سلطنتی یاری می رساند و طولی نمی کشد که خمینی با استفاده از این فرایند بر کرسی قدرت می نشیند.

تصاحب قدرت سیاسی پس از انقلاب ۱۳۵۷ توسط روح‌الله خمینی را نمی‌توان به‌مثابه نتیجهٔ طبیعی یک انقلاب اجتماعیِ دموکراتیک فهم کرد، بلکه باید آن را حاصلِ هم‌زمانی چهار عامل ساختاری و استراتژیک دانست :

- فروپاشی اقتدار دولت شاهنشاهی،
- فقدان نهادهای کار آمدِ نمایندگی در میدان سیاسی،
- برتری گفتمان مذهبیِ بسیج‌گر برسایر گفتمان‌های انقلابی،
- نقش و نفوذ دولتهای استعماری، به ویژه در تبلیغات و مدیای بین المللی

در مرحلهٔ نخست، انقلاب ۵۷ با مشارکت طیفی گسترده از نیروهای ملی‌گرا، چپ‌ها، روشنفکران دینی، لیبرال‌ها و بویژه با بدنهٔ سنتی جامعه به پیروزی رسید. اما این ائتلاف، فاقد قرارداد نهادیِ شفاف دربارهٔ توزیع قدرت پس از انقلاب بود.

در چنین خلأیی، کاریزمای مذهبی خمینی و جایگاه او در شبکهٔ های سنتی روحانیت، در حوزه ها و مساجد، امکان آن را فراهم کرد که «مرجعیت دینی» به‌سرعت به «مرجعیت سیاسی» تبدیل شود، بی‌آنکه از این عنوان، از مجاری نهادینه‌شدهٔ رقابت علمی، سیاسی و قانونی تثبیت‌شده و از نظارت عمومی عبور کند.

در مرحلهٔ دوم، مفهوم «نمایندگی مردم» نه از طریق نهادهای انتخابیِ مستقل، بلکه از طریق تفسیر فقهی از ارادهٔ عمومی بازتعریف شد. در این منطق، مردم نه به‌عنوان شهروندانِ صاحب حق، بلکه به‌مثابه مریدان فهمیده شدند که اراده‌شان باید توسط فقیه کشف و هدایت شود. این گذار، بزرگترین نقطه گسست انقلاب از افق دموکراتیک خود بود.

در این چارچوب، نظریهٔ ولایت مطلقهٔ فقیه نقشی محوری در سرنوشت انقلاب پیدا کرد. این نظریه با اعطای اختیارات نامحدود به فقیه، عملاً هرگونه تفکیک قوا، حاکمیت قانون، و پاسخ‌گویی سیاسی را بی‌معنا ساخت. «مطلقه» بودن ولایت، به این معنا بود که هیچ نهاد حقوقی یا ارادهٔ جمعی نمی‌تواند مرجع نهایی قدرت تلقی شود، قانون، مجلس، و حتی رأی مردم، همگی در مرتبه‌ای فروتر از ارادهٔ ولی فقیه قرار گرفتند.

از منظر تحلیلی، می‌توان گفت که انقلاب ۵۷ نه صرفاً به‌دلیل فشارهای خارجی یا ناکارآمدی اجرایی، بلکه در سطحی عمیق‌تر، به‌سبب ناسازگاری درونی میان منطق انقلاب و منطق زیادهٔ خواهانهٔ ولایت مطلقهٔ، از همان ابتدا شکست خورد. انقلابی که با شعار نفی استبداد شکل گرفته بود، در ساختاری مستقر شد که استبداد را این‌بار با مشروعیت دینی بازتولید می‌کرد. بدین‌سان، آزادی سیاسی جای خود را به اطاعت شرعی، و مشارکت عمومی جای خود را به فرمانبری ایدئولوژیک داد. در مجموع تصاحب قدرت توسط خمینی را باید نه یک «انحراف تصادفی»، بلکه نتیجهٔ منطقیِ غلبهٔ یک الگوی قرون و سطایی و پیشامدرنِ اقتدار بر یک انقلاب مدرنِ اجتماعی دانست. ولایت مطلقهٔ فقیه، با تبدیل امر سیاسی به امری فقهی و غیرقابل مناقشه، نه‌تنها مسیر دموکراتیک انقلاب ۵۷ را مسدود کرد، بلکه خود به مهم‌ترین عامل شکست تاریخی و قربایی آن تبدیل شد.

انقلاب در مسیر انحراف

ارزیابی انقلاب ۱۳۵۷ ایران، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ معاصر، ناگزیر از اتخاذ رویکردی چندسویه و تحلیلی است. این انقلاب را می‌توان، از منظری، «شکستی تاریخی» تلقی کرد؛ شکستی از این رو که نتوانست به اهداف اعلام‌شده خود یعنی تحقق حاکمیت ملی، آزادی‌های سیاسی و استقرار نظمی دموکراتیک دست یابد. بخش قابل‌توجهی از نیروهای سیاسی و اجتماعی مشارکت‌کننده در این انقلاب، در پی استقرار نظمی مبتنی بر حقوق بشر و حاکمیت مردم بودند. اما برآیند نهایی، جایگزینی یک اقتدارگرایی مذهبی به‌جای استبداد سلطنتی بود، امری که پرسش از «چگونگی مصادره انقلاب» را به یکی از مسائل محوری تحلیل بدل می‌کند. در این چارچوب، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که سیاست‌های سرکوب‌گرانه حکومت پهلوی علیه نیروهای چپ و سوسیالیست، در کنار سازش نسبی نسبت به شبکه‌های مذهبی، به طور ناخواسته زمینه را برای تقویت و سازماندهی روحانیت فراهم آورد. گسترش نهادهای دینی، توسعه کمّی مساجد و تقویت مالی حوزه‌های علمیه، در کنار ارزیابی نادرست از ظرفیت بسیج‌گری جریان‌های مذهبی، موجب شد نیرویی که در آغاز انقلاب از قدرت سازمانی برتری برخوردار نبود، به‌تدریج در موقعیت هژمونیک قرار گیرد.

پس از پیروزی انقلاب، نیروهای چپ و سوسیالیست که سهم مهمی در بسیج و مبارزه علیه نظام سلطنتی داشتند به‌سرعت نسبت به ماهیت اقتدارگرای نظم نوظهور واکنش نشان دادند. سازمان‌هایی چون مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و حزب دموکرات کردستان، که بسیاری از اعضایشان تجربه زندان و سرکوب را در دوران شاه از سر گذرانده بودند، در برابر استقرار نظم جدید موضع انتقادی اتخاذ کردند. بااین‌حال، فقدان انسجام سازمانی، شکاف‌های ایدئولوژیک و شرایط سرکوب گسترده، امکان شکل‌گیری بدیلی مؤثر از این نیروها را در آن زمان سلب کرد.

تناقضات درونی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را باید در بستر مجموعه‌ای از عوامل ساختاری و تاریخی جستجو کرد : در انسداد فضای سیاسی، تشدید نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، تمرکز فزاینده قدرت، ناکارآمدی نیروهای سیاسی و غیبت نهادهای مستقل مدنی. این بستر ناموزن، امکان برآمد نیرویی را فراهم ساخت که توانست با تکیه بر شبکه‌های سنتی مسجد، بازار و سرمایه

نمادین مذهبی، رهبری جنبش توده‌ای را در دست گیرد. بدین‌ترتیب، روحانیت نه‌تنها در رأس اعتراضات قرار گرفت، بلکه به‌تدریج سایر نیروهای سیاسی را به حاشیه راند و مسیر تحول را به‌سوی نظمی غیر دموکراتیک سوق داد.

آمریت روحانیون هرچند در مراحل اولیه به گسترش سریع دامنه جنبش یاری رساند، اما در ادامه، به محدود شدن افق‌های آن انجامید. در نتیجه، انقلاب در نقطه اوج پیروزی خود در ۲۲ بهمن وارد مسیر انحراف شد و به‌جای دگرگونی عمیق ساختارهای اجتماعی، به جابه‌جایی یک نظم سیاسی با نظمی خشونت زا فروکاسته شد. ازاین‌رو، جمهوری اسلامی را می‌توان نه برآمد یک انقلاب اجتماعی کامل، بلکه محصول انباشت تناقضات و ناتمام‌ماندگی روند انقلاب دانست.

در دوره پس از استقرار نظام جدید، ایران هم‌زمان با یک جنگ فرسایشی و نیز سرکوب گسترده نیروهای مخالف مواجه شد. سیاست‌های ایدئولوژیک و ساختارهای رانتی، اقتصاد کشور را با بحران‌های عمیق روبرو ساخت و شکاف‌های اجتماعی را تشدید کرد. در عرصه سیاسی و مدنی نیز، محدودسازی آزادی‌ها و اعمال فشار بر کنشگران، روزنامه‌نگاران و گروه‌های اجتماعی، به تثبیت نوعی اقتدارگرایی ساختاری انجامید. پیامد این روند، شکل‌گیری وضعیتی بود که در آن، جامعه با مجموعه‌ای از بحران‌های لا علاج در سطوح مختلف مواجه شد.

سالگرد انقلاب ۱۳۵۷، در این معنا، نه صرفاً یادآور یک رخداد تاریخی، بلکه فرصتی برای بازاندیشی انتقادی در علل، مسیرها و پیامدهای آن است. تجربه این انقلاب نشان می‌دهد که کنش جمعی برای آزادی و عدالت، در غیاب سازوکارهای مؤثر برای صیانت از دستاوردها، می‌تواند به انحراف کشیده شود. ازاین‌رو، هرگونه پروژه تحول‌خواهانه در آینده، نیازمند توجه هم‌زمان به دو سطح است: مقابله با نیروهای سرکوب‌گر، و پیشگیری از انحرافات درونی و تمرکز قدرت در درون خود جنبش.

در این چارچوب، رهایی اجتماعی نه از بالا، بلکه از بطن جامعه و از خلال سازمان‌یابی مستقل و آگاهانه نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد. تمرکز بر مطالبات ملموس و حیاتی اکثریت مردم، شرط تبدیل آرمان‌های کلان به برنامه‌های عملی است. بدون اتکا به منافع واقعی طبقات فرودست و بدون ایجاد نهادهای مستقل و پاسخ‌گو، هیچ جنبش پایداری قادر نخواهد بود به نیرویی

سراسری بدل شود. همگرایی نیروهای آزادی‌خواه نیز تنها زمانی معنادار است که از نیازهای واقعی جامعه برخیزد، نه آنکه حاصل توافق‌های ناپایدار و فاقد پشتوانه اجتماعی باشد.

اگرچه ایران برای دستیابی به آزادی و عدالت نیازمند تحولی بنیادین است، اما این تحول نمی‌تواند تکرار الگوهای پیشین و متکی بر مداخله نیروهای خارجی باشد. تجربه تاریخی نشان داده است که چنین مسیرهایی نه‌تنها به رهایی نمی‌انجامند، بلکه می‌توانند به بحران‌هایی عمیق‌تر و حتی تهدیدی برای تمامیت کشور بدل شوند. ازاین‌رو، آگاهی تاریخی، سازماندهی مستقل و اتکا به نیروی اجتماعی، همچنان به‌عنوان شروط بنیادین گذار به آینده‌ای آزاد و عادلانه باقی می‌مانند.

در به انحراف کشاندن اهداف انقلاب، توجه به نقش برخی نیروهای سیاسی نیز ضروری است. بخشی از جریان‌های چپ، به‌ویژه حزب توده، که در دوران پیش از انقلاب به‌عنوان نیرویی مؤثر و رقیبی برای نظام سلطنتی و حامیان بین‌المللی آن تلقی می‌شدند، در بزنگاه انقلاب، مواضعی اتخاذ کردند که عملاً به تقویت دستگاه سرکوب یاری رساند. این پارادوکس تاریخی که در آن، یک نیروی ضدسیستم به‌طور ناخواسته در خدمت تثبیت و تقویت سیستم قرار می‌گیرد نشان‌دهنده پیچیدگی‌های عمیق فرآیندهای انقلابی است. تجربه‌های مشابه در دیگر زمینه‌های تاریخی نیز حاکی از آن است که نیروهای ایدئولوژیک، در صورت فقدان رهبری مستقل و واقع‌بین، می‌توانند در تعامل با قدرت‌های بزرگ یا ساختارهای مسلط، به نتایجی خلاف اهداف اولیه خود چرخش کند.

جمهوری اسلامی، از بدو تأسیس، نه‌تنها با یک جنگ ویرانگر، بلکه با سرکوب و کشتار گسترده مخالفان، کشور را در سراشیبی سقوط قرار داد. سیاست‌های مخرب و ایدئولوژیک این نظام، جامعه را در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با بحرانی عمیق روبه‌رو ساخت. چپاول و غارت بی‌سابقه منابع کشور توسط باندهای قدرت، هزینه‌های سنگین ماجراجویی‌های هسته‌ای و سیاست‌های کلان رانتی، اقتصاد را به مرز فروپاشی کشاند و میلیون‌ها نفر از اقشار فرودست جامعه را در گرداب فقر و فلاکت فروبرد.

جمهوری اسلامی نه‌تنها آزادیخواهان سیاسی و مدنی را به‌شدت سرکوب کرد، بلکه ایران را به زندانی برای کنشگران، روزنامه‌نگاران و دگراندیشان تبدیل نمود. این رژیم در سرکوب حقوق

کارگران، زنان، اقوام تحت ستم، جوانان و اقلیت‌های مذهبی، گوی سبقت را از تمامی نظام‌های استبدادی ربود و ایران را در صدر کشورهای دارای بالاترین نرخ اعدام در جهان قرار داد. استبداد مذهبی، همدست با مافیای قدرت و ثروت، ایران را به چنان سراشیب سقوط و نا بوی کشاند، تا جایی که ویرانی‌های آن را تنها می‌توان با یورش لشکریان مغول مقایسه کرد.

از این رو، ایران برای دستیابی به آرمانهای از دست رفته خود، برای استقلال ، آزادی و عدالت، به انقلابی نوینی نیاز دارد، نیاز به ساختاری جدید و به اراده ای نیرومند و پایدار، نه به گونه کورکورانه انقلاب ۱۳۵۷، و نه دخیل بستن به قدرت‌های خارجی که سرنوشت ملت را به بازی می‌گیرند. امید بستن به بیگانگان می‌تواند پیامدهای بسیار فاجعه‌بارتر از گذشته داشته باشد، از این‌رو، آگاهی، هوشیاری، سازماندهی مستقل و اتکا به نیروهای مردم ایران، یگانه راه گذار از استبداد به سوی آینده‌ای رها ، روشن و شکوفا است.

تزویر و ریای خمینی

در نتیجه‌ی اتحاد و همگرایی طیف‌های مختلفی جامعه ایران، علیرغم این که هرکدام انگیزه‌های متفاوتی برای مخالفت با حکومت پهلوی داشتند، به طرفداری از روخ الله خمینی گرد آمدند و سقوط حکومت شاه و برپایی جمهوری اسلامی را ممکن کردند.

علیرغم همه عواملی که در بحبوهه انقلاب در پیشبرد آن جنبش در هم آمیخته شده بود، فریب پنهان غرب در پیروزی این انقلاب نقش مهمی داشت. در غوغاهای آن دوران، استمالت های کشورهای غربی بود که برای بسیاری از کنشگران سیاسی مخفی ماند، زد و بندی ارتجاعی استعماری در خارج از کشور و دسیسه ای که شرایط را به نفع خمینی برای تصاحب قدرت آماده کرد، فریبی که بعد ها علنی و امروز بصورت مستند میتوان در اسناد و خاطرات منتشر شده عاملان آن دید :

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در تاریخ انقلاب ۱۳۵۷ ایران، نقش قدرت‌های غربی در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی و چگونگی انتقال قدرت به رهبری روح الله خمینی است. در این میان، «کنفرانس گوادلوپ» که در ژانویه ۱۹۷۹ با حضور رهبران ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا و

آلمان غربی برگزار شد، جایگاه ویژه‌ای در تحلیل‌های تاریخی یافته است. بر اساس خاطرات و اسناد منتشرشده از شرکت‌کنندگان این نشست، رهبران غربی در آن زمان به این جمع‌بندی رسیده بودند که حکومت محمدرضا شاه دیگر توانایی کنترل بحران را ندارد و بقای نظام سلطنتی در شکل پیشین آن بسیار بعید به نظر می‌رسد. از این رو، آنان بیش از آنکه در اندیشه حفظ شاه باشند، در پی یافتن راهی برای مدیریت پیامدهای سقوط احتمالی رژیم و جلوگیری از بی‌ثباتی گسترده در ایران بودند.[۲۶]

هم‌زمان با این تحولات، روح‌الله خمینی که در نوفل‌لوشاتوی فرانسه اقامت داشت، به مهم‌ترین چهره مخالف حکومت تبدیل شد. اسناد منتشرشده وزارت امور خارجه آمریکا و برخی مکاتبات بعدی نشان می‌دهد که در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی، تماس‌هایی میان نمایندگان دولت آمریکا و اطرافیان خمینی برقرار شده بود. هدف این تماس‌ها، دست‌کم از نگاه واشنگتن، ارزیابی آینده سیاسی ایران، حفظ انسجام ارتش و اطمینان از تداوم ثبات منطقه‌ای و منافع غرب پس از سقوط احتمالی شاه بود.[۲۷]

با وجود این، پرسش اصلی همچنان محل اختلاف میان پژوهشگران است: آیا غرب به‌طور آگاهانه و از پیش طراحی‌شده زمینه انتقال قدرت به خمینی را فراهم کرد، یا آنکه صرفاً در برابر واقعیتی که در حال شکل‌گیری بود واکنش نشان داد؟ تاکنون هیچ سند قطعی و غیرقابل‌انکاری که از وجود یک توافق جامع و محرمانه میان دولت‌های غربی و روح‌الله خمینی برای واگذاری قدرت حکایت کند، منتشر نشده است. در مقابل، شواهد موجود نشان می‌دهد که قدرت‌های غربی پس از آنکه دریافتند رژیم پهلوی توان بقا ندارد، تلاش کردند با نیرویی که بیشترین شانس

---

[26] Valéry Giscard d'Estaing, *Le Pouvoir et la Vie*, Paris: Compagnie 12, 1988, pp. 183–190 - James Bill, *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American-Iranian Relations*, New Haven: Yale University Press, 1988, pp. 250–255.

[27] *Foreign Relations of the United States, 1977–1980, Volume XII: Iran, 1977–1980*, Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office; - Christian Delannoy, *La Vérité sur la révolution iranienne*, Paris: L'Harmattan, 1990.

تصرف قدرت را داشت وارد گفت‌وگو شوند و از وقوع فروپاشی کامل ساختار دولت و ارتش جلوگیری کنند.[۲۸]

از این منظر، کنفرانس گوادلوپ را نمی‌توان به‌سادگی به‌عنوان محل «تصمیم‌گیری برای روی کار آوردن خمینی» توصیف کرد؛ اما در عین حال نمی‌توان انکار کرد که تغییر ارزیابی قدرت‌های غربی نسبت به آینده رژیم پهلوی و خودداری آنان از حمایت قاطع از گزینه‌های نظامی یا کودتایی، در تسهیل روند انتقال قدرت نقش مهمی ایفا کرد. به بیان دیگر، آنچه امروز با اتکاء به اسناد تاریخی می‌توان با اطمینان بیشتری گفت، این است که غرب نه خالق انقلاب ایران، بلکه بازیگری بود که پس از اطمینان از سقوط قریب‌الوقوع سلطنت، کوشید خود را با موازنه جدید قدرت در ایران تطبیق دهد و از پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی یک فروپاشی کامل جلوگیری کند.

نیرنگ خمینی تنها منحصر به «معمای گوادلوپ» نبود، بلکه نیرنگ اصلی این بود که او سوار بر عواطف پاک مردم شد و از فرصت کاملاً استثنایی و بی سابقه ای که در تاریخ ایران برایش پیدا شده بود بر قدرت چیره شد و با تسلطی که بر شبکه های بزرگ حوزه ها، مساجد، منابرسنتی، دیوار ها و حتی شعار نویسی بر کف خیابانها و از همه مهمتر با بند و بستهای پشت پرده با همان امپریالیستِ جهانی مرکب قدرت را بدست گرفت و همه آن وعده های[۲۹] فریبنده ای که در

---

[28] Gary Sick, *All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran*, New York: Random House, 1985, pp. 195–230؛ Mark J. Gasiorowski, « The 1979 Iranian Revolution Revisited, » *Middle East Journal*, Vol. 49, No. 2 (1995), pp. 261–286.

[۲۹] وعده‌های خمینی : مطالعه و دقت در وعده‌های خمینی در پاریس بسیار مهم است، زیرا از شکل گیری اعتماد مردم به شعارهای فریبنده حکایت می‌کند. او از آزادیبیان، حقوق اقلیتها، دفاع از استقلال، حق تعیین سرونوشت، حقوق زنان و حتی وعده عدم دخالت روحانیت در سیاست که تنها بخشی از وعده هایی بود که خمینی در پاریس در حضور جهانیان به ایرانیان داد. بازخوانی وعده‌های خمینی در پاریس نشان می‌دهد که مردم نه خمینیِ ولایت فقیه که کسی را به رهبری انتخاب کردند که بیان آزادی و آرمانهای تاریخی ایرانیان بود. خمینی برای اینکه رهبر انقلاب بشود در پاریس ولایت فقیه را کنار نهاده و به صورت مداوم دم از ولایت جمهور مردم و سایر حقوق مردم می‌زد. وعده‌های خمینی در پاریس در مصاحبه با خبرنگاران : اولین چیزی که برای انسان هست آزادی بیان است. یکی از بنیانهای

پاریس داده بود زیر پا گذاشت، اودر این انقلاب تمامی دستاوردها را به تاراج برد و سرمایه های انسانی، اقتصادی و فرهنگی ایران را نابود کرد.

آنچه در تاریخ معاصر به‌ثبت رسیده و در سینه‌ها و اذهان مردم ایران نقش بسته، این است که خمینی رهبری انقلاب را ربود، به امید و اعتماد و عاطفه‌های بی‌دریغ ملت ایران خیانت ورزید،آنچه را پیش از به قدرت رسیدن عهد کرده بود نقض نمود، آزادی های به دست آمده از انقلاب را از جامعه سلب کرد، رژیم سرکوبگری را که هزار بار جنایتکارتر از رژیم شاه بود، بنیان گذاشت، به‌کشتار رشیدترین فرزندان مردم ایران مبادرت نمود، زندانیان سیاسی بی‌دفاع را قتل عام کرد و فتوای خون کشیدن از محکومان به اعدام را داد، فتوای تجاوز به دختران قبل از اعدام و فتوای مباح بودن خون و جان و مال مجاهدین و مبارزین و از همه تکان دهنده تر صدور فتوای قتل عام در زندانها در سال ۱۳۶۷ بود. دانشگاههای ایران را تحت عنوان انقلاب فرهنگی سالها به تعطیلی کشاند و با جنگی خانمانسوز که خود زمینۀچینی کرده بود و سالها بر ادامۀ آن اصرار می‌ورزید، یک میلیون کشته و یک‌ونیم میلیون مجروح برجای گذاشت و خسارتهای جبران ناپذیری را به ایران وارد ساخت.

خمینی با ادعای مرجعیت دینی، سجاده تزویر و ریا گسترد، به نماز ایستاد، احرام از دنیا گریزی و اعتکاف بست، در عتبات متبرکه پیشانی سالوس برخاک مالید، اما همرا ه با ذوب شدگانش، همچون مغولان سوختند، غارت کردند، گروگان گرفتند و همه را به پای دین و به حساب سالوس اعتقاد خود گذاشتند.

اسلام آزادی و بنیاد دیگر اسلام اصل استقلال ملی و ولایت با جمهور مردم است. (سخنرانی ۵ آبان ۵۷، پاریس، مصاحبه با خبرنگار روزنامه لاکروا، ۱۰ آبان ۵۷، پاریس) من هیچ سمت دولتی را نخواهم پذیرفت، به قم می روم و طلبگی می کنم. زن و مرد همه آزادند که به دانشگاه بروند. رای بدهند. رای بگیرند. زنان در انتخاب، فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود آزادند. زنان واجد شرایط نیز حق دارند مانند مردان، برای تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی، داوطلب شوند. از جمله این مناصب، منصب ریاست جمهوری می‌باشد. (مصاحبه با گاردین، ۱۰ آبانماه ۵۷). این است بخشی از وعده‌های یک مرجع تقلید مورد اعتماد مردم در پاریس.

مشکل اساسی تحلیل کسانی که انقلاب ۱۳۵۷ را به‌طور کلی انکار می‌کنند، ناتوانی در درک این پیچیدگی‌هاست. به همین دلیل، برخی نیروهای سیاسی، به‌ویژه جریان‌های راست‌گرا، اصرار دارند که همه نیروهای انقلابی را یکدست و همگن نشان دهند و از این طریق، نقش نیروهای متنوع شرکت‌کننده در انقلاب را نادیده بگیرند. در این میان، یکی از بزرگ‌ترین عوامل تحریف درک تاریخی، آن نیرویی است که موفق شد با سرکوب دیگر جریان‌ها، رهبری انقلاب را به دست گیرد و یک نظام واپس‌گرا را حاکم سازد.

ولایت مطلقه عامل شکست انقلاب

انقلاب ۱۳۵۷ با هدف پایان دادن به استبداد و تحقق آزادی و حاکمیت مردم شکل گرفت، اما استقرار ولایت مطلقه فقیه این اهداف را از بنیاد نقض کرد. تمرکز قدرت در دست رهبری غیرپاسخ‌گو، نفی حاکمیت قانون و حذف نهادهای انتخابی، انقلاب را از درون تهی و به استبدادی تازه بدل ساخت. از این‌رو، می‌توان گفت شکست انقلاب ۵۷ نه یک حادثه‌ی اتفاقی، بلکه نتیجه‌ی مستقیم ولایت مطلقه فقیه بود.

در مطالعه ای مستقل [۳۰] پرسیدیم آیا تئوری ولایت مطلقه فقیه تئوری «زور مطق» نیست، آیا خمینی فریبکار و جنایتکار نبود ؟ بر اساس مجموعه ای از مستندات موجود، در یک کلام باید گفت، ولایت مطلقه معمایی فریبنده بود، فریبی معنوی، فکری و مرامی که به مراتب پیچیده تر و خانمانسوز تر از فریب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. خمینی با دستمایه قرار دادن ولایت مطلقه فقیه به ظاهر امری معنوی و دینی قابل دفاع، اما در عمق فریبی بود که با کتابها و رسائل عَمَلیه و نصایح و توصیه های فراوان آن را تبلیغ و تحمیل نمود. گوشه هایی ازاین معمای معنوی یا فریب تاریخی، ولایت مطلقه فقیه را در تحقیق «احکام اربعه» «فقهِ سازندگان قدرت سیاسی» آورده ام که شما را به مطالعه آن فرا می خوانم.[۳۱]

[30] https://www.centrerapo.com/wp-content/uploads/2022/03/Grec__Site.pdf

[31] https://hal.science/hal-05405486

ولایت مطلقه فقیه به‌مثابه تئوری «زور مطلق» : از انحراف تا بن‌بست تاریخی انقلاب ۱۳۵۷ ایران، انقلاب ۱۳۵۷ در افق اولیه خود، حامل مجموعه‌ای از مطالبات متکثر و در عین حال قابل دسترس بود : آزادی، عدالت اجتماعی، استقلال سیاسی و رهایی از استبداد. این خواسته ها گرچه در سطح گفتمانی ناپایدار بود، اما در کلیت خود افقی روشن و ضداقتدارگرایانه را ترسیم می‌کرد. با وجود این، آنچه در روند پس از پیروزی انقلاب به‌تدریج شکل گرفت، نه تحقق این افق، بلکه استقرار نظمی بود که می‌توان آن را در یک تئوری خلاصه کرد: «ولایت مطلقه فقیه» = «زورمطلق». این دگردیسی، نه صرفاً یک انحراف سیاسی، بلکه نوعی تغییر پارادایمی در ماهیت قدرت و مشروعیت در ایران معاصر بود.

در نظریه کلاسیک فقه شیعه، مسئله «ولایت» عمدتاً در حوزه‌های محدود و با احتیاط‌های بسیار طرح می‌شد. اما با بازتعریف این مفهوم نوظهور در قالب «ولایت مطلقه فقیه»، شاهد انتقال بنیادین از یک نظریه محدود فقهی به یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه سیاسی تبدیل شد، ایدئولوژی‌ای که در آن، فقیه نه تنها مفسر شریعت، بلکه منبع نهایی قدرت و تشخیص مصلحت نیز تلقی می‌شود. این «اطلاق» در عمل به معنای حذف هرگونه مرجعیت رقیب اعم از مردم، قانون، یا نهادهای مدنی و تمرکز بی‌سابقه قدرت در یک نقطه است. در چنین ساختاری، «حق» نه از دل قرارداد اجتماعی یا اراده عمومی، بلکه از اراده فقیه بیرون آورده شد، و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که «ولایت» به «زور» تبدیل می‌شود.

تئوری زور، در این معنا، صرفاً به کاربرد خشونت فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه به سازوکاری اشاره دارد که در آن، حفظ قدرت به هر قیمتی بر هرگونه ارزش اخلاقی، حقوقی یا انسانی تقدم می‌یابد. از همان سال‌های نخست پس از انقلاب، نشانه‌های این منطق آشکار شد : سرکوب گسترده نیروهای سیاسی، اعدام‌های سریع و بدون دادرسی عادلانه، و حذف سیستماتیک هرگونه صدای مخالف. اوج این روند را می‌توان در اعدام‌های گسترده زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ مشاهده کرد؛ رخدادی که در آن، هزاران زندانی، بدون طی روند قضایی متعارف، به فرمان ساختاری که خود را تجسم «مصلحت نظام» می‌دانست، قتل عام شدند.

این منطق در دهه‌های بعد نیز با اشکال گوناگون تداوم یافت : از سرکوب اعتراضات دانشجویی در تیر ۱۳۷۸، تا وقایع خونین پس از انتخابات ۱۳۸۸، و تا در خیزش ۱۴۰۱ که بیش از ۷۵۰ نفر

از معترضان از جمله بیش از ۷۰ کودک کشته شدند. و نیز برخوردهای خشونت‌آمیز با اعتراضات اجتماعی در سال ۱۴۰۴ و قتل عام ده ها هزار معترض در خیابانها در سراسر شهرهای ایران.

در تمامی این موارد، یک عنصر مشترک به چشم می‌خورد: تقدم «حفظ نظام» بر «حفظ انسان». این تقدم، دقیقاً ترجمان عملی همان تئوری زور است که در قالب ولایت مطلقه نهادینه شده است. هنگامی که مشروعیت قدرت نه از رضایت مردم، بلکه از یک ادعای فرادست دینی ناشی می‌شود، هرگونه مخالفت، نه یک حق، بلکه یک «تهدید» تلقی می‌گردد، و پاسخ به تهدید، در منطق این نظام، چیزی جز سرکوب و مرگ نیست.

اما پرسش اساسی این است که چگونه چنین ساختاری، که در کوتاه‌مدت توانسته است از طریق ابزارهای قهریه خود را تثبیت کند، در بلندمدت با بحران و نهایتاً شکست مواجه می‌شود؟ پاسخ را باید در تضاد درونی این نظام جست‌وجو کرد. «تئوری زور» می‌تواند اطاعت تولید کند، اما نمی‌تواند مشروعیت پایدار بیافریند. قدرتی که بر ترس بنا شده باشد، ناگزیر باید دائماً بر شدت این ترس بیفزاید؛ و این فرایند، در نهایت، به فرسایش منابع قدرت می‌انجامد.

از یک سو، گسترش خشونت و سرکوب، شکاف میان دولت و جامعه را تعمیق می‌کند و سرمایه اجتماعی را به حداقل می‌رساند. از سوی دیگر، تمرکز مطلق قدرت، موجب فساد ساختاری، ناکارآمدی و ناتوانی در پاسخ‌گویی به نیازهای پیچیده یک جامعه مدرن می‌شود. در چنین شرایطی، نظام سیاسی به‌تدریج از درون تهی می‌شود : نهادها کارکرد خود را از دست می‌دهند، قانون به ابزاری در خدمت قدرت تبدیل می‌شود، و حتی وفاداران به نظام نیز با بحران معنا و اعتماد مواجه می‌گردند.

در این چارچوب، «شکست» لزوماً به معنای فروپاشی ناگهانی نیست، بلکه می‌تواند به‌صورت یک فرایند تدریجیِ از دست رفتن مشروعیت، کارآمدی و توان بازتولید خود را از دست بدهد. اعتراضات مکرر اجتماعی، نافرمانی‌های مدنی، گسترش بی‌اعتمادی عمومی، و مهاجرت گسترده نخبگان، همگی نشانه‌هایی از این فرایند هستند. جامعه‌ای که دیگر «زور» را به‌عنوان منبع مشروعیت نمی‌پذیرد، دیر یا زود به‌دنبال بدیل‌هایی خواهد گشت که بر پایه آزادی، قانون و کرامت انسانی استوار باشند.

در نتیجه : ولایت مطلقه فقیه، به‌عنوان تبلور «تئوری زور»، نه‌تنها انقلاب ۱۳۵۷ را از مسیر اولیه خود منحرف کرد، بلکه با نهادینه کردن خشونت به‌عنوان ابزار اصلی حکمرانی، بذرهای بحران و شکست را نیز در درون خود کاشت. تجربه چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که هیچ نظمی که بر نفی اراده انسان و انکار حقوق بنیادین او بنا شده باشد، نمی‌تواند به‌طور پایدار دوام آورد. از این‌رو، عبور از این وضعیت، نه در تشدید همان منطق زور، بلکه در نفی آن و بازگشت به اصولی نهفته است که انقلاب در آغاز وعده داده بود : آزادی، عدالت و حاکمیت مردم.

ناتمام ماندن آرمان‌های دو انقلاب

ادبیات انقلاب مشروطیت بر این پیش‌فرض استوار بود که بحران اصلی ایران، انسداد قدرت مطلقه و فقدان سازوکارهای نمایندگی مردم بود. تأسیس مجلس شورا و حاکمیت قانون، پاسخی نهادی به این انسداد تلقی می‌شد. با وجود این، ضعف نهادهای نوپا، مداخلات قدرت‌های سنتی و فقدان توازن نهادمند، به بازگشت تدریجی انسداد انجامید و پروژهٔ مشروطه را از درون فرسوده و آنرا به قهقرا کشاند.

انقلاب ۱۳۵۷ نیز با ادبیاتی مشابه، اما در بستری متفاوت، علیه انسداد سیاسی، وابستگی و فقدان نمایندگی واقعی مردم شکل گرفت. با این‌حال، نظام برآمده از انقلاب، به‌جای رفع مشکلات سیاسی و رفاهی مردم، به‌تدریج اشکال تازه‌ای از سرکوب و خفگان به مراتب شدیدتر از گذشته و با ظریبی چندین برابر همان انسداد را بازتولید کرد .

بدین‌سان، اگر مشروطه در تحقق وعده‌های خود به سبب ناتوانی در تثبیت نهادهای محدودکنندهٔ قدرت ناکام ماند، انقلاب ۱۳۵۷ در نتیجهٔ بازسازی استبداد در قالبی ایدئولوژیک و نهادینه به بن‌بست رسید. در هر دو تجربه، ناتمام ماندن آرمان‌های دو انقلاب نه صرفاً محصول عوامل بیرونی، بلکه پیامد ناتوانی ساختاری در نهادینه‌کردن نمایندگی مردم و گردش قانون‌مند قدرت بود.

در آسیب شناسی و تحلیلِ نا تمام ماندن دو انقلاب بزرگ تاریخ معاصر ایران: انقلاب مشروطه و انقلاب ۱۳۵۷ ضروری است پیش از هر داوری، ماهیت و کارکرد نظام سیاسی برآمده از دو انقلاب را زیر ذره بین انتقاد برد، بر این پایه، اگر بخواهیم انقلاب ۱۳۵۷ را به دقت مورد بازخوانی قرار دهیم، بازخوانی تنها در سطح نهادهای سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم واکاوی بنیادهای فکری، اعتقادی و اجتماعی‌ای است که امکان استقرار و تداوم چنین نظامی را فراهم ساختند.

در این چارچوب، باید به عواملی توجه کرد که نه لزوماً در سطح آگاهی صریح جامعه، بلکه در لایه‌های ناخودآگاه تفکرجمعی در بسترهای تاریخی و فرهنگی ریشه داشتند، عواملی که در بزنگاه‌های انقلابی، به‌گونه‌ای غافلگیرکننده فعال شده و مسیر تحولات را به‌سوی انحراف سوق دادند. نیروهای پنهانی که خود را در قالب نهادها و گفتمان‌های مدعی هدایت جامعه بازنمایی کرده و در خدمت استبداد قرار گرفتند. این نیروهای پنهان، پدیدهٔنظام مندی است که نیاز به بازاندیشی انتقادی دارد. این معضل را می‌توان در چهار حوزه بنیادین زیر، به‌عنوان محورهای اصلی این تحلیل در نظر گرفت:

نخست، بررسی نیروهای مدعی جایگزینی قدرت سیاسی، اعم از احزاب، سازمانها، گروه‌ههای ایدئولوژیک، و نیز تقسیم‌بندی‌های قومی، زبانی و اعتقادی که هر یک به‌گونه‌ای در شکل دهی به کنش سیاسی و افق‌های بدیل نقش ایفا کرده‌اند. تحلیل ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و گفتمان‌های این نیروها، برای فهم ناکامی در تولید یک آلترناتیو پایدار ضروری است.

دوم، واکاوی بنیادین فقه و فقاهت به‌ویژه در سنتِ فقهِ شیعه و نحوه تحول آن به یک دستگاه مشروعیت‌بخش برای قدرت سیاسی. در اینجا، مسئله صرفاً دین به‌مثابه امر اعتقادی نیست، بلکه مسئله «ولایت مطلقه فقیه»، تئوری نوظهور زور است که خمینی آن را به‌عنوان نظامی هنجارساز به ابزاری برای تولید اقتدار سیاسی و زور مطلق خود قرار داد.

سوم، ارزیابی جایگاه و کارکرد نهادهای مدنی، عرفی و غیرمذهبی که داعیه رهبری سیاسی داشتند، اما در بزنگاهِ حساس سیاسی به حاشیه رانده شدند و نتوانستند به نقش تعیین‌کنندهٔ خود ایفای وظیفه کنند.

چهارم، تحلیل سازوکارهای قدرت و ابزارهایی که حاکمیت برای مدیریت، مهار یا هم‌سوسازی این نیروها به‌کار گرفت، از جمله شبکه‌های سازمانی (مانند نهاد های گوناگون سرکوب، دانشگاهها، حوزه های علمیه، مساجد و ...)، و حمایت‌های مالی و سیاسی به اشکال گوناگون برای بسیجهای مردمی.

برای ترسیم یک آسیب‌شناسی نظام‌مند، در ادامه چهار محور فوق الذکر و با ارائه «سیاهه‌ای تحلیلی» از نیروها و جریان‌های مدعی جایگزینی قدرت، همراه با راه‌حل‌ها و چشم‌اندازهای پیشنهادی آنان (که در بخش بعدی این نوشتار می آید)، این تحلیل در پاسخ به این پرسش اساسی است :

تجربه این دو انقلاب چه نوع تحول اجتماعی و آگاهی تاریخی را برای وضعیت کنونی ایران به‌وجود آورده و نیروی سیاسی جانشین در آینده ایران باید واجد چه ویژگی‌های نظری، سازمانی و اخلاقی باشد تا بتواند اهداف ناکام‌مانده این دو انقلاب را تحقق بخشد؟

خلاصه

بعنوان حاصل سخن این بخش، در یک جمع‌بندی فشرده می‌توان گفت که عامل اصلی شکست انقلاب ۱۳۵۷ همانگونه که در بالا اشاه شد «ولایت مطلقه یا زور مطلقه فقیه» بود. این انقلاب، با بکار گیری خشونت‌بار سیستم سرکوب، حذف بخش مهمی از نیروهای انقلابی را در دستور کار خود قرار داد و با استقرار نظمی ایدئولوژیک جزم اندیش و انحصارگرا، انقلاب را از مسیر اولیه وطبیعی خودش منحرف کرد. در این انحراف، یکی از ابعادی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، نقش دولت‌های غربی در این فرآیند است، دولت‌هایی که در مواجهه با تحولات ایران، غالباً رویکردی مبتنی بر مماشات و مصلحت‌گرایی سیاسی برای منافع ملی خود در پیش گرفتند و با نادیده‌گرفتن حقوق بشر و واقعیت‌های درونی جامعه ایران، به نوعی به تثبیت وضع موجود ایران یاری رساندند. گفتمان‌هایی نظیر «دیالوگ انتقادی» که در عمل به پوششی برای تداوم روابط سیاسی و اقتصادی بدل شده بود، بدون آنکه تغییری بنیادین در وضعیت حقوق و معاش مردم بوجود بیاید، بساختار قدرت رژیم استمالت رساندند.

در افقی گسترده‌تر، تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که جامعه ایرانی، در طول بیش از یک قرن، پیوسته در برابر اشکال گوناگون استبداد مقاومت کرده است. از انقلاب مشروطه و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت گرفته تا انقلاب ۱۳۵۷ و خیزش‌های اجتماعی دهه‌های اخیر، نوعی تداوم تاریخی در کنش آزادی‌خواهانه مشاهده می‌شود. هرچند این تلاش‌ها همواره به نتایج مطلوب نرسیدند، اما هر شکست، خود به مثابه تجربه‌ای متراکم، به ارتقای آگاهی جمعی و بازتعریف افق‌های مبارزه انجامیده است.

بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که آینده تحولات سیاسی در ایران، نه در تکرار الگوهای پیشین، بلکه در بازاندیشی انتقادی آن‌ها و در شکل‌گیری نیرویی است که بتواند میان استقلال، آزادی، و عقلانیت سیاسی توازن برقرار کند. نسل جدیدی از مبارزان با عزمی راسخ، برای تحقق آزادی و دموکراسی به میدان آمده و تلاش می‌کند در برابر استبداد مذهبی به ایستد. تاریخ ایران نشان داده است که هیچ نیروی استبدادی، هرچند قدرتمند، نمی‌تواند برای زمانی طولانی بر اراده مردم غلبه کند.

بخش سوم

چالشهای احزاب معاصر

بازخوانی بحرانها

مروری بر تاریخ سیاسی پنجاه سال اخیر ایران و تحلیل روند مشارکت و رقابت احزاب، گروه‌ها و کنشگران سیاسی نشان می‌دهد که هرچند تلاش نخبگان و توده‌های مردم عمدتاً معطوف به مهار قدرت و استقرار جمهوریت به‌عنوان مبنای نظام سیاسی بوده است، اما در خارج از کشور این تلاش‌ها غالباً به سوی کسب قدرت سیاسی جهت‌گیری یافته‌اند، تلاشی که در عمل نتوانسته به شکل‌گیری احزاب و تشکل‌های قدرتمند و پایدار، متناسب با مسئولیت سنگین حل بحران سیاسی ایران، انجام گردد.

فراز و نشیب‌ها، پیوندها و گسست‌های مکرر میان گروه‌های قدیمی و تشکل‌های نوظهور، همراه با زوال سریع بسیاری از نهادهای سیاسی نوپا و فقدان ثبات و پایبندی به ارزش‌های پایدار اخلاقی، موجب شده است که این تحرکات سیاسی از دستیابی به انسجام و پایداری لازم باز بمانند. در چنین بستری، بازآفرینی ارزش‌های اخلاقی و معنوی نه صرفاً یک توصیه هنجاری، بلکه ضرورتی بنیادین برای تداوم حیات سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آید. غفلت از این بنیان، به تقویت و گسترش نوعی استبداد انجامیده است که تحت پوشش دین و ایدئولوژی، و با اتکا به نظریه «ولایت فقیه» به‌مثابه صورت‌بندی‌ای از «زور مطلق»، سازوکارهای سرکوب را تشدید و نهادینه کرده است.در برابر این وضعیت، پرسش اساسی آن است که آیا راهی جز بازگشت به بنیان‌های اخلاقی و معنوی که بستر آزادی و شکوفایی استعدادهای انسانی را فراهم می‌آورند وجود دارد؟

پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی دقیق و آسیب‌شناسانه تشکل‌ها و احزاب سیاسی ایرانی، به‌ویژه جریان‌های نوظهور و عمدتاً پراکنده در خارج از کشور است.

ابهام در گفتمان، فقدانِ رهبری

اپوزیسیون ایران در خارج از کشور شامل طیف گسترده‌ای از احزاب، گروه‌ها و محافل سیاسی مختلفی هستند که هر یک دیدگاهها و اهداف خاص و منحصر به خود را دنبال می‌کنند. این گروهها که تعداد آنها از صد سازمان و حزب فراتر رفته، در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا فعالیت دارند و عمدتاً بر جلب حمایت بین‌المللی و همکاری در عرصه‌های سیاسی و حقوق بشری تمرکز دارند.

بااین‌حال، بسیاری از این تشکل‌ها، به ویژه آنهایی که در حوزه حقوق بشر فعالیت دارند، به‌جای تمرکز و پایبندی بر مسائل اخلاقی حقوق بشری، به رقابت سیاسی برای بالا رفتن از نردبان قدرت می پردازند. البته نا گفته نماند که بخش بزرگی از این گروه‌ها در موضوعات مرتبط با دموکراسی، حقوق اقوام، و عدالت اجتماعی بسیار فعال‌اند و باید مورد تقدیر قرار گیرند.

روابط بین گروه‌های اپوزیسیون در خارج از کشور بسیار مبهم و معمایی است، برخی از این گروهها با یکدیگر ائتلاف‌های موقت یا دائمی برقرار کرده‌اند تا صدای خود را به جامعه جهانی برسانند، درحالی‌که برخی دیگر به‌واسطه اختلافات فکری و سیاسی، به‌جای اتحاد، به رقابت‌های داخلی خود پرداخته‌اند که این امر، تأثیرات بسیار نا پسندی بر کل اپوزیسیون گذاشته و دامنهٔ همکاری را بسیار کاهش داده است.

در بسیاری از جنبش‌های سیاسی بعد از انقلاب، در تصمیم‌گیری‌های اشتباه رهبران گروههای سیاسی و تغییر جهت‌دادنهای ناگهانی و اظهارنظرهای متناقض، شکافهای عمیقی در این جنبشها بوجود آورده که باید مورد بازخوانی و ارزیابی جدی قرار گیرند و برای سنجش میزان تکرارایین اشتباهات که به نظر می رسند امری غیره عادی هستند، مورد سنجشی و داوری قرار گیرند. زیرا این شکافها عموماً به‌گونه‌ای است که معترضان را به‌طور جمعی از اعتبار ساقط می کند و نتیجه آن چیزی جز کاهش انگیزه فعالیت‌های ضد استبدادی نخواهد بود.

نکته قابل توجه در این تضاد ها این است که در بسیاری از موارد، افراد تا زمانی که خط قرمزهای ضد نظام را رد نکرده باشند، مورد حمله قرار نمی‌گیرند. اما همین که این مرزها شکسته می شود، تخریب سازمان‌یافته علیه آنها آغاز می‌شود. این روند نه‌تنها بر اعتراضات داخل کشور، بلکه حتی بر اعتراضات خارج از کشور نیز بسیار تأثیر منفی گذاشته و موجب کاهش حضور مردم در تجمعات اعتراضی و در گرد هم آئیهای مبارزان در خارج کشور شده است.

حفاظت از جنبش‌های اعتراضی در برابر نظام‌های سرکوبگر، مستلزم ساختاری سازمان‌یافته با رهبری توانا می باشد. اگرچه جنبش‌های بدون رهبری در برهه هایی از تاریخ دست آورد هایی داشته، اما بدون داشتن تشکیلاتی منسجم و دموکراتیک، پیروزی آنها کند یا نا موفق بوده است. در صورت عدم وجود یک رهبری لایق در خیزش های جامعه مدنی، جنبش‌ها به طور غیررسمی رهبرانی پیدا می کنند که مسئولیت‌پذیر اراده شخصی خود خواهند شد. بنابراین، ایجاد تشک با اندیشه و مرامی شفاف، حتی بدون پایان دادن به رقابت‌های داخلی، می‌تواند نقش مهمی در جلوگیری از نفوذ دشمن در مدیریت بحران‌ها داشته باشد. همکاری در زمینه‌هایی مانند راستی‌آزمایی اطلاعات، افشای عوامل نفوذی و هماهنگی در برگزاری اعتراضات ازجمله اقداماتی است که می‌تواند قدرت اپوزیسیون را برای پیروزی افزایش دهد.

ذهنیت در براندازی

یکی از پیامدهای ذهنیت «براندازی خودجوش» در بخشی از اپوزیسیون ایران، توجیه فقدان رهبری و سازمان‌دهی منسجم در اعتراضات ۱۴۰۱ از طریق برجسته‌سازی مفهوم «جنبش بی‌سر» بود. این تلقی، در نگاه نخست، بی‌پایه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در تاریخ معاصر نمونه‌هایی از جنبش‌ها و انقلاب‌های موفق وجود داشته‌اند که نمی‌توان برای آنها رهبر واحد و بلامنازعی تعیین کرد. برای نمونه، در تحولات صربستان در سال ۲۰۰۰ یا انقلاب‌های تونس و مصر در سال ۲۰۱۱، دشوار است بتوان فرد مشخصی را به‌عنوان رهبر یگانه انقلاب معرفی کرد. با این همه، فقدان «رهبر واحد» را نباید با فقدان «رهبری، سازمان‌دهی و تشکیلات» یکسان پنداشت. تجربه تاریخی

نشان می‌دهد که جنبش‌های اجتماعی ممکن است بدون رهبری کاریزماتیک و متمرکز به پیروزی برسند، اما موفقیت پایدار آنها بدون برخورداری از شبکه‌های سازمان‌یافته، ساختارهای هماهنگ‌کننده، برنامه سیاسی و سازوکارهای تصمیم‌گیری بسیار دشوار است.

اعتراضات گسترده خیابانی می‌توانند بخش‌های بزرگی از جامعه را به میدان آورند و حتی توازن سیاسی را برای مدتی دگرگون کنند، اما تبدیل این نیروی اعتراضی به تغییری پایدار، به‌ویژه در رویارویی با نظامی استبدادی و برخوردار از دستگاه گسترده سرکوب، مستلزم برنامه‌ریزی مستمر و هماهنگی میان شیوه‌های گوناگون مبارزه، از اعتصاب و نافرمانی مدنی گرفته تا تظاهرات هدفمند و بسیج اجتماعی است. در غیاب چنین سازوکاری، جریان‌های سیاسی ممکن است پیروزی‌های موقت خود در فضای رسانه‌ای و مجازی یا برتری مقطعی بر رقیبان را با پیشرفت واقعی در برابر ساختار قدرت اشتباه بگیرند؛ حال آنکه در این رقابت‌های فرساینده، جای پیروز و مغلوب پیوسته تغییر می‌کند، بی‌آنکه الزاماً تغییری در موازنه قدرت با حکومت ایجاد شود. از این‌رو، مسئله اساسی نه ضرورت وجود رهبری فردی و متمرکز، بلکه ضرورت سازمان‌یافتگی و رهبری سیاسی کارآمد است؛ رهبری‌ای که خود نیز باید در چارچوب تشکیلاتی حقوق‌مدار، دموکراتیک، شفاف و پاسخ‌گو عمل کند و از سلسله‌مراتب خشک، تمرکز اقتدار و هژمونی‌طلبی فاصله داشته باشد. تنها در چنین صورتی است که انرژی پراکنده اعتراض اجتماعی می‌تواند به نیرویی سازمان‌یافته و برخوردار از چشم‌انداز سیاسی تبدیل شود.

در میانه اعتراضات ۱۴۰۱ نیروهایی با ادعای براندازیِ سریع به امیدآفرینی در مورد تکرار تجربه شوروی پرداختند، این امید آفرینی معنای تامل‌برانگیزی با خود داشت، گویی این نیروها برای تحقق هدف براندازی، چنان وانمود می‌کردند که به دنبال انقلاب مردمی نبودند، بلکه روی رهبر یا رهبرانی «اصلاح طلب» در داخل نظام حساب می‌کردند.

سردرگمی طیفی از جریان‌های اپوزیسیون در داخل و خارج کشور این است در میان مفاهیم براندازی اصلاح‌طلبانه در سطح استراتژی یکی از معروف ترین آشفتگی‌های موجود، شعار تغییر حکومت از طریق رفراندوم، به شیوه تجربیات آفریقای جنوبی و شیلی بود. دل بستن به رفراندومی

مشابه شیلی در ایران، به معنی تصوراتی در این حد است که فرضاً حاکمان تن به همه‌پرسی بدهد بزعم این که خودشان رأی نیاورند و سپاه هم نظاره گر این شرایط باشد، این چنین شبیه سازی‌های طنزآلود، البته هر گز به واقعیت نه پیوسته و نخواهد پیوست.

هرچند اعتراضات خودجوش می‌توانند گسترده و طولانی باشند و فشار زیادی به حکومت وارد کرد، اما برای تغییر رژیم کافی نبود. موفقیت در این مسیر، نیازمند استراتژی مشخص، هماهنگی تشکیلاتی و بهره‌گیری از روش‌های متنوع مبارزاتی هستند، با وجود این، اپوزیسیون ایران در آن شرایط، به ترویج این توهم پرداخت که براندازی بدون تشکیلات منسجم ممکن است.

این دیدگاه طبیعتاً تحت تاثیر برخی تجربیات جهانی خاص و از جمله وقوع انقلاب تونس بود که پس از خودسوزی اعتراضی محمد بوعزیزی فروشنده دوره‌گرد ۲۶ ساله شروع شد و چهار هفته بعد، زین‌العابدین بن‌علی رئیس جمهور را از قدرت به زیر کشید. اما مقایسه ایران با چنین نمونه‌هایی، درک نادرستی از واقعیت‌های موجود در ایران را نشان داد.

باید به یاد داشت که هیچ انقلابی، از جمله انقلاب مشروطه و انقلاب ۱۳۵۷، به صورت ناگهانی و یکشبه رخ نداده است. تحولات بنیادین اجتماعی و سیاسی در جهان، ریشه در فرآیندهای تاریخی پیچیده‌ای دارند که درس‌های ارزشمندی به همراه داشته‌اند. برای نمونه، نگاهی به کمپین‌های مبارزاتی مهاتما گاندی می‌تواند آموزنده باشد.

بحران ساختاری و سازمان گریزی

در بررسی تحولات سیاسی گروههای سیاسی ایران در چهار دهه گذشته، یکی از بنیادی‌ترین خلأها، عدم توانایی این گروهها در سازماندهی، منسجم و فراگیر بوده است، خلأیی که نه صرفاً به ضعف نیروهای مخالف، بلکه به ساختار و منطق عملکرد نظام سیاسی خود این تشکلها باز می‌گردد. بر اساس تجربه تاریخی، تحقق یک تشکیلات مؤثر اپوزیسیون مستلزم وجود حداقلی از فضاهای آزاد برای کنش جمعی، اعتماد اجتماعی، و امکان شکل‌گیری نهادهای پایدار در میان جامعه، در برابر قدرت حاکم می باشد. جمهوری اسلامی، از همان آغاز، کنترل و

محدودسازی فضای چنین روندی را برای گروههای سیاسی در داخل و در خارج کشور را به یکی از ارکان اصلی بقای نظام خود تبدیل کرد.

در این چارچوب، غیرمنتظره نبود که حکومت، طی حدود چهار دهه گذشته، با دقت و حساسیتی بالا، از توسعه هر نوع تشکیلات سیاسی، اجتماعی یا صنفی قدرتمند جلوگیری کرده است. این سیاست تنها به سرکوب مستقیم احزاب و سازمان‌های سیاسی محدود نمانده، بلکه به‌صورت نظام‌مند، تمامی اشکال سازمان‌یابی مستقل از اتحادیه‌های کارگری گرفته تا انجمن‌های دانشجویی و نهادهای مدنی را دربر گرفته است. نتیجه چنین رویکردی، تضعیف مستمر ظرفیت جامعه برای کنش جمعی و تبدیل نیروهای اجتماعی به واحدهایی پراکنده و فاقد انسجام لازم بوده است.

در کنار این ممانعت ساختاری، حکومت راهبرد دیگری را نیز به‌کار گرفته است: بی‌اعتبارسازی فعالان و گروه‌های بالقوه تأثیرگذار. این فرآیند، که از طریق ابزارهای رسانه‌ای، امنیتی و قضایی دنبال شده، هدفی دوگانه را دنبال می‌کند: از یک‌سو، کاستن از مشروعیت اجتماعی چهره‌ها و گروه‌های مُتنقد، و از سوی دیگر، ایجاد بی‌اعتمادی در میان خود نیروهای مخالف. به این ترتیب، حتی در مواردی که هسته‌های کوچک مقاومت یا کنشگری شکل گرفته‌اند، اغلب در معرض تفرقه، سوءظن متقابل و فرسایش درونی قرار گرفته‌اند.

با وجود این، باید تأکید کرد که این سیاست، هرچند در بسیاری موارد موفق بوده‌اند، اما هرگز به حذف کامل پویایی‌های اعتراضی در جامعه منجر نشده‌اند. در مقاطع مختلف از جنبش‌های دانشجویی تا اعتراضات اجتماعی و اقتصادی نشانه‌هایی از ظرفیت بالای جامعه برای بسیج و اعتراض دیده شده است. مسئله اصلی، نه فقدان انرژی اجتماعی، بلکه نبود ساختارهای پایدار برای هدایت و تداوم این انرژی بوده است. به بیان دیگر، جامعه ایرانی بارها نشان داده که توان اعتراض دارد، اما فاقد سازوکارهای لازم برای تبدیل این اعتراض به یک پروژه سیاسی منسجم و پایدار بوده است. در این میان، اپوزیسیون خارج از کشور نیز، با وجود برخورداری از آزادی‌های نسبی، نتوانسته است به‌طور کامل این خلأ را جبران کند. پراکندگی گفتمانی، رقابت‌های درونگروهی، و فقدان یک چشم‌انداز سیاسی مشترک، از جمله عواملی بوده‌اند که

مانع از شکل‌گیری یک بدیل سیاسی قابل اتکا شده‌اند. این وضعیت، به‌نوبه خود، به تداوم نوعی بن‌بست سیاسی انجامیده است: از یک سو، نارضایتی گسترده در داخل کشور وجود دارد، و از سوی دیگر، نیرویی سازمان‌یافتهٔ متحد برای نمایندگی و جهت‌دهی به این نارضایتی شکل نگرفته است.

از منظر تحلیلی، می‌توان گفت که مسئله سازمان‌یافتگی، نه یک امر صرفاً تشکیلاتی، بلکه مسئله‌ای عمیقاً مرتبط با فرهنگ سیاسی، اعتماد اجتماعی و تجربه تاریخی است. جامعه‌ای که در آن، تجربه‌های مکرر سرکوب و بی‌ثباتی وجود داشته، به‌طور طبیعی با نوعی احتیاط و حتی بدبینی نسبت به کنش جمعی مواجه می‌شود. بنابراین، بازسازی یک اپوزیسیون مؤثر، مستلزم فراتر رفتن از صرف ایجاد ساختارهای صوری و حرکت به‌سوی بازسازی اعتماد، تعریف اهداف مشترک، و ایجاد زبان سیاسی مشترک میان نیروهای مختلف است.

در یک کلام، می‌توان گفت که آینده تحولات سیاسی در ایران، تا حد زیادی به توان نیروهای اجتماعی و سیاسی در عبور از این پراکندگی و حرکت به‌سوی نوعی سازمان‌یافتگی نوین وابسته است، سازمان‌یافتگی‌ای که نه بر اساس الگوهای کدخدا منشی سنتی، بلکه بر پایه شبکه‌های منعطف، مشارکت‌محور و مبتنی بر اعتماد حول یک سیاست آرمانی مشترک شکل گیرد. تنها در چنین چارچوبی است که می‌توان امید داشت انرژی‌های پراکنده اجتماعی، به نیرویی مؤثر در جهت تغییرات ساختاری و پایدار تبدیل شوند.

مبارزهٔ درونگروهی

یکی از مشکلات جدی اپوزیسیون موجود ایران، درگیری‌های درونگروهی در داخل خود این گروهها است، این اختلافات نه‌تنها آن‌ها را از مبارزه اصلی بازداشته، بلکه موجب شده است که انرژی بسیاری از فعالان صرف رقابت‌های درونی بی‌حاصل در این گروهها بشود. پرسیدنی است چگونه برخی از این گروهها که روزگاری دارای کسوت و جایگاهی سیاسی بارزی داشتند، امروز نه تنها از نظر عدد و رقم بسیار تنزل پیدا کرده اند که نیز از نظر فعالیتهای روزمره سیاسی

آنها خبری نیست، نیاز به ذکر نمونه ندارد، نگاهی به درون این سازمانها خود گویای این معضل است. در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی»، بسیاری از گروه‌های اپوزیسیون به‌جای همکاری و ایجاد ائتلاف‌های سازنده، درگیر اختلافات داخلی خود شدند و حتی نسبت به نقش جریانات دیگر در دوران پس از پیروزی شدند.

اختلاف‌نظر و رقابت دموکراتیک و سازنده البته می‌تواند در پیشبرد اهداف سیاسی مفید باشد، بطوری که این رقابت به‌گونه‌ای مدیریت شود که رژیم سرکوبگر حاکم نتواند از آن بهره برداری کند. حکومت استبدادی ایران از این روش برای بی‌اعتبار کردن مخالفان خود بالاترین استفاده را کرده و در این مسیر، هیچ خط قرمزی را رعایت نمی‌کنند.

با توجه به ضرورت ایجاد یک تشکیلات فراگیر و سازمان‌یافته برای اپوزیسیون، جای تعجب ندارد که جمهوری اسلامی طی چهار دهه گذشته، با دقت تمام از شکل‌گیری هر نوع تشکل سیاسی، اجتماعی یا صنفی قدرتمند جلوگیری کرده است. در کنار سرکوبهای سیستماتیک، حکومت ایران همچنین به بی‌اعتبارسازی تک‌تک گروه‌های کوچک و بزرگ و فعالان مستقل پرداخته است. هرچند این تلاش‌ها همواره موفقیت‌آمیز نبوده‌اند، اما بدون شک توانسته‌اند تا حد زیادی فضای عمومی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

این وضعیت، اپوزیسیون مدعی مبارزه با رژیم را با پرسشی اساسی روبه‌رو می‌کند: آیا روش‌های رقابت سیاسی آنها به تقویت یا تضعیف توانایی اپوزیسیون در برابر حکومت منجر شده است؟ در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی»، طیف‌های مختلف اپوزیسیون، بدون برخورداری از حداقل زیرساخت‌های تشکیلاتی، وعده براندازی سریع را مطرح کردند. آنها با نزدیک دانستن سقوط حکومت، از همکاری با یکدیگر خودداری کردند و در عوض، نگران نقش‌آفرینی جریان‌های «ناخالص» در «فردای پیروزی» شدند. در این مسیر، تصویری ساده‌انگارانه از براندازی ارائه کردند که در آن، هر تحول مثبت، منفی یا حتی بی‌ارتباطی را به‌عنوان «گامی به جلو» معرفی می‌شد.

به مرور، طیف گسترده‌ای از نیروهای اپوزیسیون از تلاش برای سازماندهی مبارزه با حکومت دست کشیدند و به رقابت با یکدیگر پرداختند. آن‌ها حتی استدلال کردند که برخی گروه‌های

اپوزیسیون، خطرناک‌تر از خود حکومت هستند. نتیجه این روند، شکل‌گیری فضای مسمومی بود که در آن، بی‌اعتبارسازی فعالان ضد حکومتی، چه در داخل و چه در خارج از کشور اهمیتی فراتر از مبارزه با خود جمهوری اسلامی پیدا کرد.

نکته قابل تأمل این است که در این روند، هر فعال سیاسی که اقدامات مؤثری علیه حکومت انجام دهد، بیش از آنکه مورد حمله حکومت قرار گیرد، از سوی اپوزیسیون مورد تخریب قرار می‌گیرد. این حملات اغلب نه بر مبنای نقد تصمیمات و اقدامات افراد، بلکه بر اساس «سلب حیثیت» از کنشگران با دیدگاه‌های مختلف صورت می‌گیرد. در نتیجه، حکومت در بسیاری از موارد حتی نیازی به اقدام مستقیم علیه فعالان اپوزیسیون ندارد، چراکه این فرآیند تخریب، به‌طور خودکار توسط خودِ مخالفان پیش می‌رود.

این وضعیت، نه‌تنها اپوزیسیون خارج از کشور، بلکه فعالان داخلی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. به‌گونه‌ای که هر فرد ایرانی به دلیل اعتراض به رژیم احضار یا بازداشت می شود، در پی آن بعدها با مجموعه‌ای از اتهامات مواجه خواهد شد و نه‌تنها از سوی حکومت، بلکه از سوی بخش‌هایی از اپوزیسیون مواجه می‌شود.

عامل دیگری که برای رژیم عمر بیشتری خریده است، سیاست استعماری خارجی است، سیاستی که از جمله آمریکا و اسرائیل، در تحلیل خود از آیندهٔ ایران، چشم به سناریوهایی دوخته‌اند که در آن تغییرات سیاسی از بیرون هدایت شود، از جمله بازگشت به سلطنت پهلوی به‌عنوان راه‌حلی برای عبور از بحران کنونی. این نگاه، بیش از آنکه راه‌گشا باشد، بیانگر نوعی ساده‌سازی خطرناک است، جایگزین کردن یک بحران با بحرانی دیگر، بدون توجه به ریشه‌های سیاه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن در ایران خطای بزرگی است.
بخش مهمی از اپوزیسیون نیز، با وجود تأکید مکرر بر شعارهایی چون «اتحاد» و «همبستگی»، در عمل از تحقق این مفاهیم ناتوان مانده است. این ناتوانی ساختاری، نه‌تنها به تداوم پراکندگی

نیروهای سیاسی انجامیده، بلکه میدان را برای بازتولید دخالتهای خارجی و گفتمان‌های اقتدارگرا و حتی احیای اشکال گوناگون استبداد فراهم کرده است.

واقعیت آن است که مسئلهٔ ایران، نه با اتکاء به مداخلات خارجی حل می‌شود و نه با بازگشت به الگوهای سیاسی گذشته. تجربهٔ تاریخی نشان داده است که هرگونه تغییر تحمیلی از بیرون، بیش از آنکه به آزادی بینجامد، به وابستگی و بی‌ثباتی دامن می‌زند. از این‌رو، تنها مسیری که می‌تواند به رهایی پایدار از استبداد منجر شود، اتکاء به استقلال، آزادی و اعتماد به جامعهٔ و مردم ایران است، اتکا و اعتمادی که ریشه در یک تداوم تاریخی و فرهنگی چند هزار ساله دارد. این میراث تمدنی، که بر پایهٔ عقلانیت، تنوع فرهنگی، تجربه و زیست جمعی شکل گرفته، می‌تواند بنیان یک بازسازی درونی و پایدار را فراهم آورد.

با وجود این، بخشی از ساده‌انگاری‌های رایج دربارهٔ تحولات اخیر، بر این تصور استوار است که انباشت بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جمهوری اسلامی، می‌تواند با یک «جرقه» مشابه شوک ناشی از قتل مهسا امینی به فروپاشی ناگهانی حکومت بینجامد. این برداشت، اگرچه از شدت نارضایتی‌های اجتماعی غافل نیست، اما پیچیدگی فرآیندهای تحول سیاسی را نادیده می‌گیرد. بر این اساس، اگرچه شرایط بحرانی کنونی زمینه‌های نارضایتی گسترده را فراهم کرده، اما گذار واقعی تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که جامعهٔ ایران، با تکیه بر ظرفیت‌های درونی خود به سوی شکل‌دهی به یک نیروی سازمان‌یافته و مستقل و آزاد حرکت کند. نجات ایران، نه در بیرون از آن، بلکه در درون آن و در بازگشت آگاهانه به استقلال و خودباوری ریشه‌دار دارد، بازگشتی که می‌تواند آینده‌ای متفاوت و رهایی‌بخش را رقم بزند.

کار آمدی اعتراضات خیابانی

یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اقدامات گاندی در جنبش استقلال هند، «راهپیمایی نمک» در سال ۱۹۳۰ بود. این حرکت، اعتراض مدنی مسالمت‌آمیزی علیه مالیات وضع‌شده بر نمک توسط

حکومت استعماری بریتانیا بود. گاندی و پیروانش با پیمودن ۴۰۰ کیلومتر به سمت سواحل گجرات، از آب دریا نمک استخراج کردند تا مالیات تحمیلی بریتانیا را نپردازند.
دولت استعماری در واکنشی سرکوبگرانه، دستور حمله پلیس به تجمعات مسالمت‌آمیز و بازداشت گاندی را صادر کرد، اما این اقدام با اعتراضات گسترده بین‌المللی همراه شد. در نهایت، فشار افکار عمومی بریتانیا را ناگزیر ساخت که گاندی را آزاد کند و حتی او را برای مذاکره به لندن دعوت نماید. در جریان سفر گاندی به لندن در پاییز ۱۹۳۱، او با مقامات ارشد از جمله پادشاه و نخست‌وزیر وقت دیدار کرد. گرچه مذاکرات به نتیجه مطلوبی نرسید، اما گاندی موفق شد حمایت گسترده‌ای را از سوی نمایندگان مجلس و مردم بریتانیا جلب کند. لحظات نمادین سفر گاندی دیدار از شهر صنعتی لنکشر بود، جایی که صنعت نساجی آن، پس از تحریم کالاهای بریتانیایی در هند، دچار بحران شده بود. با این وجود، کارگران نساجی بریتانیا او را با استقبال گرم پذیرفتند که نشان‌دهنده نفوذ و تأثیر شگرف او در عرصه جهانی بود.

انقلاب همواره امری دشوار بوده و در دهه‌های اخیر، به نظر می‌رسد که دشوارتر نیز شده است. این امر به این معنا نیست که دوران انقلاب‌ها به پایان رسیده، بلکه نشان‌دهنده آن است که انقلاب نیازمند برنامه‌ریزی و سازماندهی دقیق است. نیروهایی که توهم سقوط آسان حکومت‌ها را دارند، معمولاً به نتیجه نمی‌رسند. در مقابل، آن‌هایی که با شناخت صحیح از شرایط داخلی و بین‌المللی، قدرت سازماندهی و انسجام ملی را به‌دست آورده‌اند، می‌توانند مسیر تغییر را هموار سازند.
بدون فراهم‌سازی محیط مناسب و بسترهای تشکیلاتی، بسیاری از اقدامات انقلابی مانند تدوین ساختار حکومتی جایگزین، جلب حمایت بین‌المللی، دعوت نیروهای نظامی به نافرمانی، یا ارائه تضمین به وابستگان حکومت مستقر، بی‌اثر خواهند ماند. همچنین، اگر جریان‌های مدعی انقلاب، بارها و بارها مردم را به تغییرات سریع امیدوار کنند اما در عمل چنین اتفاقی رخ ندهد، این امر به سرخوردگی عمومی و کاهش اعتماد همگان نسبت به امکان تغییر منجر خواهد شد.
در شرایطی که انقلاب‌ها با پیچیدگی‌های بیشتری روبه‌رو شده‌اند، نیروهای خواهان تغییر باید خود را برای سخت‌ترین سناریوها آماده کنند. انقلاب‌ها از طریق سازماندهی و برنامه‌ریزی با هدفی مشخص ممکن می‌شوند، نه با انتظار برای رخدادهای ناگهانی. تاریخ نشان داده است که

رویدادهای غیرمنتظره اغلب به سود جریاناتی تمام شده که برای لحظات سرنوشت‌ساز، از پیش آمادگی لازم را داشته باشند، جریاناتی که فاقد چنین آمادگی‌هایی باشند، حتی در صورت وقوع اعتراضات گسترده یا تحولات غیرمنتظره، معمولاً فرصت‌های موجود را از دست می‌دهند. در برخی موارد، چنین جریان‌هایی حتی به تخلیه هیجانات عمومی کمک کرده و در نهایت، به ابزاری برای تثبیت وضع موجود تبدیل شده‌اند.

در این زمینه، جک گلدستون (Jack Gladstone)، نظریه‌پرداز برجسته و نویسنده کتاب انقلاب‌ها، به شرایط شکل‌گیری انقلاب و صورت‌بندی نظری خود در سال ۲۰۱۴ به بررسی عوامل ایجاد انقلاب پرداخته است. او معتقد است که انقلاب‌ها معمولاً در شرایطی شکل می‌گیرند که جامعه دچار «تعادل ناپایدار» شود. این وضعیت از مجموعه‌ای از عوامل مانند بحران اقتصادی، افزایش شکاف در حکومت، گسترش بی‌عدالتی، توافق عمومی بر سر یک ایده مشترک برای انقلاب و همچنین شرایط مساعد بین‌المللی ناشی می‌شود. در چنین وضعیتی، یک جرقه کافی است تا اعتراضات گسترده شوند و درگیری‌ها شدت یابند. اگر گروه‌های متنوعی از مردم و همچنین بخش مهمی از کسانی که از حکومت جدا شده‌اند، ائتلافی برای تغییر رژیم تشکیل دهند، انقلاب آغاز خواهد شد. در نهایت، اگر بخش قابل توجهی از نیروهای مسلح از سرکوب معترضان خودداری کنند، انقلاب به پیروزی می‌رسد. این تحلیل خوش‌بینانه بر اساس تجربه انقلاب‌هایی مانند انقلاب مصر، تونس، شیلی ، فیلیپین و ایران شکل گرفته است. در تمامی این موارد، کاهش یا قطع حمایت نیروهای نظامی از حکومت‌های وقت، نقش کلیدی در سقوط آنها ایفا کرده است.[۳۲]

و یا اریکا چنووت (Erica Chenoweth)، نظریه‌پرداز سیاسی سرشناس امریکایی، در سال ۲۰۲۱ با انتشار کتاب مقاومت مدنی به بررسی کاهش میزان موفقیت انقلاب‌ها پرداخته.و موفقیت یک انقلاب یا جنبش مقاومت مدنی را بر اساس معیار مشخصی می‌سنجد و می گوید : اگر یک

[۳۲] همان ، کتاب دیباچه ای بر انقلاب ها، ص ۳۰

جنبش بتواند حداکثر تا یک سال پس از اوج اعتراضات خود (مثلاً بزرگ‌ترین تظاهرات خیابانی) به هدف اصلی خود، مانند سرنگونی حکومت یا کسب استقلال، دست یابد، موفق تلقی می‌شود. یکی از مشهورترین پژوهش‌های مرتبط با انقلاب‌ها، قاعده ۳.۵ درصد است که در سال ۲۰۱۱ توسط اریکا چنووت و ماریا استفان در کتاب چرا مقاومت مدنی موثر است مطرح شد. این قاعده بیان می‌کند که اگر حداقل ۳.۵ درصد از جمعیت یک کشور در اوج یک انقلاب، مانند تظاهرات سراسری، مشارکت فعال داشته باشند، آن انقلاب به هدف خود خواهد رسید، این حدنصاب تنها در تعداد محدودی از انقلاب‌ها به دست آمده است. از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۱۴، از میان ۳۸۹ انقلاب ثبت‌شده، تنها ۱۸ مورد موفق به جذب ۳.۵ درصد از جمعیت کشور خود شده‌اند.[۳۳]

در تحلیل انقلاب‌ها، نمی‌توان نقش عوامل بین‌المللی را نادیده گرفت. حتی در مورد جنبش استقلال هند، که نمونه‌ای برجسته از مبارزه مدنی است، زمینه‌های بین‌المللی نظیر جنگ جهانی دوم تأثیر چشمگیری بر موفقیت آن داشت. نمونه دیگر در بررسی انقلاب مصر، نمی‌توان از تأثیر قدرت‌های خارجی چشم‌پوشی کرد. حسنی مبارک، در آخرین سخنرانی خود به‌عنوان رئیس‌جمهور، اعلام کرد که استعفا نخواهد داد. اما هم‌زمان، باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، بر ضرورت «انتقال سریع و معنادار قدرت» در مصر تأکید کرد. تنها یک روز بعد، مبارک مجبور به کناره‌گیری شد.

از سوی دیگر، ارتش مصر، که طی دهه‌ها از کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا بهره‌مند شده بود، حدود یک هفته پس از آغاز اعتراضات، اعلام بی‌طرفی کرد. این تصمیم نشان داد که حمایت خارجی تا چه اندازه می‌تواند بر تحولات داخلی تأثیر بگذارد. به بیان دیگر، سقوط مبارک نتیجه‌ی سازماندهی داخلی نیروهای انقلابی در کنار شرایط مساعد بین‌المللی بود.

این روند را می‌توان در بسیاری از انقلاب‌های دیگر نیز مشاهده کرد، باز به‌عنوان نمونه، انقلاب صربستان در سال ۲۰۰۰ که منجر به سرنگونی اسلوبودان میلوشوویچ شد، بر پایه برنامه‌ریزی و

[۳۳] اریکا چنووث، مقاومت مدنی، آنچه همگان باید بدانند، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۲۱، ترجمهٔ م. امیری، ص۲۱۸

سازماندهی دقیق شکل گرفت. با وجود این، یکی از عوامل کلیدی که انقلابیون صرب به آن کمتر اشاره کرده‌اند، تضعیف ارتش کشور در سال‌های پیش از انقلاب بود.

خلاصه

بدون شک، انقلاب‌ها نتیجه تلاش‌های سازمان‌یافته داخلی هستند، اما این تلاش‌ها زمانی به ثمر می‌رسند که شرایط جهانی نیز به آن‌ها فرصت رشد و پیشروی بدهد. تجربه تاریخی نشان داده که جنبش‌های انقلابی تنها زمانی موفق بوده‌اند که علاوه بر ایجاد بسترهای لازم در داخل، از فرصت‌های بین‌المللی نیز به‌درستی استفاده کرده‌اند. بنابراین، انقلاب‌ها نه با امید به رخدادهای ناگهانی، بلکه با برنامه‌ریزی دقیق و سازماندهی مؤثر به نتیجه خواهند رسید.

اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور، علی‌رغم تنوع دیدگاه‌ها و تلاش‌های پراکنده، همچنان با چالش‌هایی همچون عدم انسجام، رقابت‌های داخلی بی‌ثمر، و عدم وجود رهبری شفاف مواجه است. بدون اتخاذ راهبردهای مشخص و ایجاد حداقل‌هایی از توافق و همکاری، چشم‌انداز موفقیت این جنبش‌ها بسیار محدود خواهد بود. برای مقابله مؤثر با حکومت‌های سرکوبگر، باید به‌سوی یک ساختار رهبری دموکراتیک و شفاف حرکت کرد، درگیری‌های داخلی را به‌صورت مدیریت‌شده حل‌وفصل نمود و از بهره‌برداری رژیم از اختلافات اپوزیسیون جلوگیری کرد. تنها در این صورت است که می‌توان به تحقق تغییرات اساسی در آینده ایران امیدوار بود.

بخش چهارم

سیمای احزاب نوبنیاد

پدیدهٔ شکل‌گیری، تکثیر گروه‌ها و تشکلهای سیاسی ایرانی در خارج از کشور، در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از پویایی، تکثر و حیات سیاسی تلقی شود. با وجود این، تأملی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این تکثر، بیش از آنکه بیانگر غنای نهادی باشد، اغلب بازتاب نوعی بحران در بنیان‌های تشکیلاتی و فقدان نهاد سازی پایدار است.[۳۴] به بیان دیگر، آنچه در ظاهر به‌مثابهٔ «کثرت» دیده می‌شود، در عمق خود، نوعی «تفرق ساختاری» را بازتاب می دهد.

در بسیاری موارد، تشکل‌های سیاسی نه بر پایه‌ی یک پایگاه اجتماعی واقعی، بلکه حول محور افراد یا شبکه‌های محدود شکل می‌گیرند، پدیده‌ای که می‌توان آن را، با اندکی اغراق، «حزب‌های یک‌نفره» نامید.[۳۵] در چنین وضعیتی، مرز میان «کنشگر سیاسی» و «نهاد سیاسی» فرو می‌ریزد و فرد، خود را در مقام یک سازمان کامل بازتعریف می‌کند. نتیجه آن است که به‌جای شکل‌گیری نهادهای پایدار و پاسخ‌گو، با مجموعه‌ای از نام‌ها و عناوین مواجه می‌شویم که بیش از آنکه حامل ساختار باشند، حامل ادعا هستند.[۳۶]

---

[34] Samuel P. Huntington, *Political Order in Changing Societies* (New Haven: Yale University Press, 1968), pp. 8–12.

[35] Angelo Panebianco, *Political Parties: Organization and Power* (Cambridge: Cambridge University Press, 1988), pp. 49–53.

[36] Robert Michels, *Political Parties* (New York: Dover, 1959 [1911]), pp. 70–75.

این وضعیت، به‌طور مستقیم با فرآیند نام‌گذاری نیز پیوند دارد. در غیاب امکان کنش سیاسی مؤثر در داخل کشور، «نام» به یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های نمادین بدل می‌شود.[۳۷] به همین دلیل، شاهد نوعی «تورم تشکیلاتی» هستیم که در آن، تولید نام‌ها و عناوین بزرگ نظیر «شورای عالی»، «کنگره ملی»، یا «ائتلاف سراسری» بیش از آنکه نشانهٔ واقعیت عینی باشد، تلاشی برای جبران فقدان وزن سیاسی است.[۳۸] در اینجا، نام‌ها نه بازتاب واقعیت، بلکه جایگزین ماهیت می‌شوند.

از سوی دیگر، چرخه‌ی شکل‌گیری و فروپاشی این گروه‌ها، اغلب با سرعتی چشمگیر رخ می‌دهد. ائتلاف‌هایی که با وعدهٔ «وحدت تاریخی» شکل می‌گیرند، گاه پیش از آنکه به مرحلهٔ کنش عملی برسند، دچار انشعاب می‌شوند. این وضعیت را می‌توان به‌درستی «ائتلاف‌های زودگذر برای اهدافی دائمی اما نامشخص» توصیف کرد، ائتلاف‌هایی که در آن، وحدت نه به‌عنوان یک ابزار، بلکه خود به هدفی دست‌نیافتنی تبدیل می‌شود.[۳۹]

در این میان، نقش رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی نیز قابل توجه است. اگر در گذشته، شکل‌گیری یک تشکل سیاسی مستلزم طی فرایندهای پیچیده‌ی سازمانی بود، امروز ایجاد یک «گروه» می‌تواند به‌سادگی تأسیس یک کانال یا صفحه در فضای مجازی تقلیل یابد.[۴۰] به این ترتیب، سیاست‌ورزی از سطح نهاد به سطح «بیانیه» و از آن به سطح «پستِ مجازی» فروکاسته می‌شود، روندی که می‌توان آن را نوعی فروکاست نهادی در عصر رسانه‌ای دانست.[۴۱]

با وجود این، تقلیل این پدیده به ضعف‌های فردی یا اخلاقی کنشگران، تحلیلی ناکافی خواهد بود. باید توجه داشت که شرایط تبعید، به‌خودی‌خود، امکان نهادسازی پایدار را محدود می‌کند.

---

37 Pierre Bourdieu, *Language and Symbolic Power* (Cambridge: Polity Press, 1991), pp. 105–110.

38 *Ibid*., pp. 115–118.

39 V. O. Key, *Politics, Parties, and Pressure Groups* (New York: Crowell, 1964), pp. 163–168.

40 Manuel Castells, *Networks of Outrage and Hope* (Cambridge: Polity Press, 2012), pp. 12–18.

41 Jodi Dean, *Democracy and Other Neoliberal Fantasies* (Durham: Duke University Press, 2009), pp. 30–35.

فقدان ارتباط ارگانیک با جامعه‌ی داخل کشور، عدم دسترسی به منابع قدرت، و پراکندگی جغرافیایی، همگی عواملی هستند که به بازتولید این وضعیت دامن می‌زنند.[۴۲] از این منظر، «سیاست در تبعید» را باید نه صرفاً به‌عنوان انتخابی آگاهانه، بلکه به‌مثابهٔ یک وضعیت ساختاری در نظر گرفت که منطق خاص خود را بر کنشگران تحمیل می‌کند.[۴۳]

با این همه، آنچه این وضعیت را به یک «بحران» بدل می‌کند، نه صرف وجود این محدودیت‌ها، بلکه ناتوانی در بازاندیشی آن‌هاست. تا زمانی که تمایز میان واژه ها : «نام»، «نهاد»، «نمایندگی»، «رسانه» و «سازمان» به‌طور جدی مورد بازنگری قرار نگیرد، تکثر موجود نه به انسجام، بلکه به فرسایش بیشترِ سرمایه‌ی سیاسی خواهد انجامید.[۴۴]

در نهایت، می‌توان گفت که مسئلهٔ اصلی، نه فقدان گروه‌ها، بلکه فقدان نهاد است. در غیاب نهادهای پایدار، سیاست به عرصه‌ای از بازنمایی‌های نمادین و رقابت‌های گفتمانی تقلیل می‌یابد، عرصه‌ای که در آن، «ارتش‌های بدون سرباز» و «رهبران بدون پیرو» بیش از آنکه استثنا باشند، به قاعده تبدیل می‌شوند.[۴۵] عبور از این وضعیت، مستلزم گذار از منطق تکثرِ بی‌پایان به سوی منطق نهادسازیِ پایدار است گذاری که بدون بازاندیشی بنیادین در شیوه‌های کنش سیاسی در تبعید، دست‌نیافتنی خواهد بود.

اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور، متشکل از طیفی گسترده و ناهمگون از احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و مدنی است که هر یک با دیدگاه‌ها، اهداف و راهبردهای متفاوت، در صحنه‌ی سیاسی حضور دارند. برآوردها نشان می‌دهد که بیش از یکصد تشکل شناخته‌شده و قابل مطالعه در این حوزه فعال‌اند؛ افزون بر آن، شمار قابل توجهی از گروه‌های خرد و کم‌اثر نیز

---

42 Yossi Shain, *The Frontier of Loyalty: Political Exiles in the Age of the Nation-State* (Ann Arbor: University of Michigan Press, 1989), pp. 23–29.

43 Eva Østergaard-Nielsen, *Transnational Politics* (London: Routledge, 2003), pp. 65–72.

44 Pierre Rosanvallon, *Counter-Democracy* (Cambridge: Cambridge University Press, 2008), pp. 45–50.

45 Ghassan Salamé (ed.), *Democracy without Democrats?* (London: I.B. Tauris, 1994), pp. 10–14.

وجود دارند که فعالیتشان عمدتاً به عرصه‌های مجازی محدود می‌شود و، جز در سطح بازنمایی رسانه‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات سیاسی ایفا نمی‌کنند.

در میان این مجموعه، بخشی از تشکل‌ها بر اساس مرامنامه‌هایی با محوریت دفاع از حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک شکل گرفته‌اند. با وجود این، در عمل، فعالیت‌های آنان غالباً از چارچوب‌های صرفاً حقوق بشری فراتر رفته و به عرصه‌های رقابت‌های سیاسی، منازعات درونگروهی، و کنشگری‌های ایدئولوژیک نیز کشیده شده است؛ امری که خود نیازمند بررسی و تحلیل انتقادی دقیق است.

بخش دیگری از این نیروها، با تکیه بر مفاهیمی چون جامعه‌ی مدنی، آزادی و دموکراسی، و با هدف ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی در ایران، فعالیت‌های خود را عمدتاً در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی متمرکز کرده‌اند. این گروه‌ها، بسته به رویکردها و اهداف خود، شبکه‌ای از روابط متنوع از رقابت و تقابل تا ائتلاف‌های موقت یا پایدار را در میان اپوزیسیون شکل داده‌اند و می‌کوشند از طریق جلب حمایت‌های بین‌المللی، صدای خود را در عرصه‌ی جهانی بگوش آنها برسانند.

گستره و تکثر این تشکل‌ها به‌حدی است که بررسی جامع همه‌ی آن‌ها در چارچوب این پژوهش امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، فهرستی که در ادامه ارائه می‌شود، گزیده‌ای است از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور؛ فهرستی که از تشکل‌های کوچک‌تر تا سازمان‌های باسابقه و ریشه‌دار را در بر می‌گیرد.

این گروه‌ها، علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین در مبانی فکری و سیاسی، همگی به‌نحوی در پی ایجاد تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران هستند و در حوزه‌هایی با عناوینی چون کنشگری سیاسی، دفاع از حقوق بشر، عدالت اجتماعی، مبارزات مدنی، آزادی‌خواهی، برابری‌طلبی، اصلاح‌طلبی، تحول‌خواهی و فعالیت‌های مستقل و غیردولتی حضور دارند. همچنین، تنوع ایدئولوژیک آن‌ها طیفی از گرایش‌ها را شامل می‌شود: از جمهوری‌خواهی و پادشاهی‌خواهی تا رویکردهای مذهبی و نیز گرایش‌های هویتی و منطقه‌ای (از جمله عربی، کردی، بلوچی و غیره).

بر این اساس، فهرست پیش‌رو با تمرکز بر گروه‌های شناخته‌شده‌تر اعم از تشکل‌های نوظهور و یا سازمان‌های فعال در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی تنظیم شده است. در این فهرست، برای هر گروه اطلاعاتی همچون نام تشکل، مسئولان یا رهبران، مرام و اهداف، نماد یا لوگو، و نیز زمان و محل تأسیس آنها ارائه خواهد شد.

یادآوری ضروری

در مجموعه احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که در صفحات پیشِ رو معرفی و بررسی می‌شوند، تشکل‌های وابسته به ساختار حکومتی جمهوری اسلامی در داخل ایران جایی ندارند. این حذف نه از سر غفلت، بلکه انتخابی آگاهانه و برخاسته از موضوع این پژوهش است. مسئله اصلی در این بخش، اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور و انبوه تشکل‌هایی است که در چند دهه گذشته، با نام‌ها، مرام‌ها، پرچم‌ها و ادعاهای متفاوت، در عرصه سیاسی پدید آمده‌اند.

آنچه این روش را تأمل‌برانگیز و گاه شگفت‌آور می‌کند، تنها کثرت احزاب و سازمان‌ها نیست؛ بلکه رقابتی است که در بخشی از این مجموعه برای پیشی گرفتن در میدان سیاست، کسب جایگاه، تصاحب عنوان «آلترناتیو» و سخن گفتن به نام مردم ایران جریان داشته است. ائتلاف‌هایی شکل گرفته و از هم گسسته‌اند، سازمان‌هایی منشعب شده و از دل آنها سازمان‌های دیگری سر برآورده‌اند، و گاه تشکل‌هایی با پایگاه اجتماعی نامعلوم، خود را نماینده بخش بزرگی از جامعه ایران معرفی کرده‌اند.

از این جاست که پرسش اصلی این پژوهش معنای جدی‌تری پیدا می‌کند :آیا کثرت احزاب و سازمان‌ها نشانه پویایی و بلوغ سیاسی است، یا می‌تواند نشانه‌ای از پراکندگی، رقابت بر سر رهبری و ناتوانی در ایجاد نهادهای سیاسی پایدار نیز باشد؟ پاسخ را نمی‌توان از شمار نام‌ها و بیانیه‌ها به دست آورد؛ باید تاریخ، ساختار، پایگاه اجتماعی، استمرار فعالیت و کارنامه واقعی هر یک از این تشکل‌ها را جداگانه سنجید. صفحات پیشِ رو تلاشی است برای همین سنجش.

سیاههٔ

احزاب و گروههای

سیاسی معاصر ایران

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
اتحاد امور عمومی ایرانیان آمریکا	حسن نمازه ای و ...	حقوق مدنی	PAAIA	۱۳۸۵	واشنگتن

اتحاد امور عمومی ایرانیان آمریکا

اتحاد امور عمومی ایرانیان آمریکا یک سازمان غیرانتفاعی ایرانی-آمریکایی است که با هدف تقویت حضور و نفوذ اجتماعی، مدنی و سیاسی ایرانیان در ایالات متحده فعالیت می‌کند.

این سازمان برخلاف بسیاری از گروه‌های اپوزیسیون، خود را یک حزب یا تشکل برانداز معرفی نمی‌کند، بلکه بیشتر یک نهاد مدنی برای جامعه ایرانیان آمریکا می داند.

دفتر مرکزی این سازمان در واشنگتن قرار دارد و فعالیت‌هایش عمدتاً در سطح نهادهای سیاسی، دانشگاهی و مدنی آمریکا متمرکز است.

از بنیان‌گذاران و چهره‌های اصلی این سازمان می‌توان به: حسن نمازه ای، نازنین آش و ژورژ هارونیان اشاره کرد. در دوره‌های مختلف، مدیران اجرایی و اعضای هیأت مدیره متعددی در آن حضور داشته‌اند. اهداف اصلی اعلام‌شدهٔ این تشکل عبارتند از :

- دفاع از منافع و حقوق مدنی ایرانیان آمریکا؛
- مقابله با کلیشه‌ها و تبعیض علیه ایرانیان؛
- افزایش مشارکت ایرانیان در سیاست و جامعه آمریکا؛
- تقویت روابط فرهنگی و آموزشی؛
- انجام پژوهش و نظرسنجی درباره جامعه ایرانیان آمریکا.

این گروه رسماً خود را «غیرحزبی» معرفی می‌کند و تلاش می‌کند با هر دو حزب اصلی آمریکا همکاری داشته باشد.

این سازمان معمولاً در حوزه : حقوق مدنی، سیاست‌گذاری عمومی، مهاجرت، و تصویر اجتماعی ایرانیان در آمریکا فعال است، نه به‌عنوان یک حزب اپوزیسیون ایرانی.

از فعالیت‌های مهم آن: برگزاری نشست‌های کنگره آمریکا؛ حمایت از حضور ایرانیان در نهادهای دولتی و دانشگاهی؛ و برنامه‌های آموزشی و فرهنگی است.[۴۶]

[46] https://www.paaia.org/

نقد و ارزیابی

اتحاد امور عمومی ایرانیان آمریکا خود را نهادی مدنی و غیرحزبی معرفی می‌کند و تمرکز آن بر دفاع از حقوق ایرانیان آمریکا است. با وجود این، مرز میان فعالیت‌های مدنی و اثرگذاری سیاسی همواره محل پرسش بوده است. همکاری نزدیک با نهادهای تصمیم‌گیر آمریکایی، اگرچه ظرفیت دفاع از منافع جامعه ایرانیان را افزایش می‌دهد، اما می‌تواند این تصور را ایجاد کند که اولویت‌های سیاست داخلی آمریکا بر مسائل جامعه ایرانیان یا تحولات ایران سایه افکنده است. از این رو، حفظ استقلال و توازن میان نقش مدنی و نقش سیاسی، مهم‌ترین چالش این تشکل به شمار می‌رود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
اتحاد جمهوری خواهان ایران	حسن شریعتمداری	سکولار دموکرات		۱۳۸۱	پرلین

اتحاد جمهوری‌خواهان ایران

اتحاد جمهوری خواهان ایران (اتجا) بر پایه اصول آزادی و دموکراسی و استقرار نظام جمهوری مبتنی برمنشور جهانی حقوق بشر در سال ۲۰۰۳ توسط برخی از فعالان که پیشینه بیشتر آنان چپ بود و براساس منشوری که بیشتر از هزار نفر با امضا از آن حمایت کردند، شروع به فعالیت نمود در اولین همایش تأسیس آن در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۲) بیش از ۷۰۰ نفر از اعضا در برلین گرد هم آمدند. حاصل این گرد همایی ایجاد گروه اتحاد جمهوریخواهان ایران بود.

اتجا به مثابه تشکلی باز و دموکراتیک، وجود گرایش های نظری سیاسی و شکل گیری کارپایه ها و فراکسیون های سیاسی اجتماعی در درون خود را می پذیرد و رعایت این حقوق را از مبانی تشکیلاتی اتحاد و برای پایداری مناسبات سالم درونی آن، ضروری می داند.[۴۷]

نخستین همایش اتحاد جمهوریخواهان ایران که در حقیقت مجمع مؤسس این گروه بود در دی ماه ۱۳۸۲ (۱۸ تا ۲۰ دی ماه) در برلین برگزار شد. در این نشست حدود ۷۰۰ نفر شرکت نمودند که قریب به ۳۰۰ نفر از آن‌ها از امضا کنندگان بیانیه تأسیس و مابقی علاقه‌مندان و نمایندگان رسانه‌ها و گروه‌های مختلف بودند.

در این همایش اساسنامه و منشور اولیه اتحاد جمهوری خواهان ایران تایید شد. مطابق اساسنامه شورای هماهنگی اتحاد جمهوری خواهان به شرح زیر انتخاب شد:

جمشید اسدی، بابک امیرخسروی، شهلا انتصاری، مریم انصاری، دلنواز آذری، ویکتوریا آزاد، مهران براتی، محمد برقعی، سهیلا بنا، عدلان پارسا، علی پورنقوی، حسن جعفری، رضا جوشنی، رضا چرندابی، محسن حیدریان، بیژن حکمت، بهروز خلیق، فرهاد روحی، حمید زنگنه، حسن زهتاب، رضا سیاووشی، مریم سطوت، علی شاکری، حسن شریعتمداری، عباس شیرازی، هایده صنعتی، عذرا طبری، شهلا عبقری، فرزانه عظیمی، کاظم علمداری، حسین علوی، بهزاد کریمی،

[47] http://jomhouri.com/jomhouri/archives/19469

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
اتحاد جمهوری خواهان ایران	حسن شریعتمداری	سکولار دموکرات		۱۳۸۱	پرلین

رضا فانی، مهدی فتاپور، مسعود فتحی، فرهاد فرجاد، نرگس قاسمی، امیرحسین گنج بخش، داریوش مجلسی، مصطفی مدنی، پانته آ مدیری، منیژه مرعشی، مهرداد مشایخی، مرتضی ملک محمدی، آذر منصور، امیر مومبینی، مهدی ممکن، اکبر مهدی، فرخ نگهدار، پروین همتی

مطابق اساسنامه شورای هماهنگی نیز افراد زیر را برای ارگان‌های مسئول انتخاب کردند: هیئت رئیسه شورا: رضا سیاوشی، کبری قاسمی، مهرداد مشایخی

هیئت اجرایی: مهران براتی، حمید زنگنه، مریم سطوت، عباس شیرازی، فرزانه عظیمی، رضا فانی یزدی، مهدی فتاپور، مسعود فتحی، پانته آ مدیری.

شورای سیاسی: جمشید اسدی، مریم انصاری، سهیلا بنا، بهروز خلیق، حسن شریعتمداری، کاظم علمداری، حسین علوی، مصطفی مدنی، پروین همتی. [۴۸]

نقد و ارزیابی

اتحاد جمهوری‌خواهان ایران از معدود تشکل‌هایی است که کوشیده است طیف متنوعی از جمهوری‌خواهان، ملی‌گرایان و بخشی از نیروهای چپ سابق را در قالب یک ساختار دموکراتیک گرد آورد. با وجود این، برخی پژوهشگران سیاست ایران بر این باورند که یکی از مشکلات پایدار ائتلاف‌های سیاسی ایرانی، دشواری در ایجاد انسجام سازمانی و تبدیل توافق‌های نظری به راهبرد سیاسی مشترک است؛ چالشی که در تجربه اتحاد جمهوری‌خواهان ایران نیز قابل مشاهده بوده است.[۴۹] در مقابل، مسئولان این تشکل، وجود گرایش‌ها و فراکسیون‌های مختلف را نه نشانه ضعف، بلکه لازمه پلورالیسم و فرهنگ دموکراتیک درون‌سازمانی می‌دانند.

---

[48] http://jomhouri.com/old/a/03art/000818.php

[۴۹] همایون کاتوزیان، *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۰، صص. ۳۷–۴۵

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
اتحاد سوسیالیستی کارگری	رضا مقدم ایرج آذرین	مارکسیسم ضد سرمایه‌داری		۱۳۷۸	اروپا

اتحاد سوسیالیستی کارگری

اتحاد سوسیالیستی کارگری یکی از جریان‌های چپ مارکسیستی ایران است که در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) در پی انشعاب از حزب کمونیست کارگری ایران شکل گرفت. این سازمان خود را ادامه‌دهنده سنت «کمونیسم کارگری» می‌داند و هدف اصلی خود را سازمان‌دهی مبارزه طبقه کارگر برای گذار از نظام سرمایه‌داری و استقرار جامعه‌ای سوسیالیستی اعلام کرده است.

پیدایش این سازمان به اختلافات نظری و سیاسی در درون حزب کمونیست کارگری ایران بازمی‌گردد. رضا مقدم و ایرج آذرین، دو تن از بنیان‌گذاران اصلی حزب کمونیست کارگری ایران، از چهره‌های محوری این انشعاب بودند. اختلافات آنان عمدتاً بر سر تبیین نظری کمونیسم کارگری، شیوه سازمان‌دهی حزب، ارزیابی از شرایط سیاسی ایران و رابطه میان مبارزه روزمره کارگران و اهداف سوسیالیستی متمرکز بود. این اختلافات سرانجام به تشکیل سازمان مستقلی با نام «اتحاد سوسیالیستی کارگری» انجامید.

از نظر فکری، اتحاد سوسیالیستی کارگری خود را جریانی مارکسیست، سوسیالیست و مدافع کمونیسم کارگری معرفی می‌کند. این سازمان جمهوری اسلامی را نظامی سرمایه‌داری و استبدادی می‌داند و معتقد است که آزادی، برابری و عدالت اجتماعی تنها از طریق انقلاب اجتماعی و دخالت مستقیم طبقه کارگر قابل تحقق است. دفاع از تشکل‌های مستقل کارگری، شوراهای کارگری، لغو استثمار نیروی کار، برابری کامل زن و مرد، مخالفت با تبعیض‌های قومی و مذهبی و جدایی دین از دولت از جمله محورهای اصلی برنامه سیاسی آن به شمار می‌رود.

رضا مقدم و ایرج آذرین همچنان شناخته‌شده‌ترین چهره‌های نظری این جریان محسوب می‌شوند. بخش مهمی از فعالیت‌های سازمان در حوزه تولید ادبیات نظری، انتشار مقالات سیاسی، برگزاری نشست‌های آموزشی و انتشار بیانیه‌های تحلیلی متمرکز بوده است. در سال‌های اخیر نیز اسناد و قطعنامه‌های کنفرانس‌های هجدهم تا بیست و یکم سازمان درباره موضوعاتی چون تحولات جهانی، بحران سرمایه‌داری، جنبش‌های اعتراضی ایران و استراتژی سوسیالیسم کارگری منتشر شده است.

اتحاد سوسیالیستی کارگری برخلاف برخی احزاب سنتی چپ، بیش از آنکه بر گسترش تشکیلات گسترده تأکید کند، بر انسجام نظری، آموزش سیاسی و حفظ سنت کمونیسم کارگری تمرکز داشته است. به همین دلیل، فعالیت آن عمدتاً در میان محافل چپ رادیکال و فعالان مارکسیست خارج از کشور شناخته می‌شود.[۵۰]

نقد و ارزیابی

اتحاد سوسیالیستی کارگری از نظر انسجام نظری و وفاداری به سنت «کمونیسم کارگری» یکی از مشخص‌ترین جریان‌های چپ ایرانی به شمار می‌رود، اما همین تأکید بر خلوص ایدئولوژیک، دامنه نفوذ اجتماعی آن را محدود کرده است. تمرکز بر مباحث نظری و نقد سرمایه‌داری، در کنار تکیه بر انقلاب اجتماعی به‌عنوان راهکار اصلی، موجب شده است که این سازمان کمتر بتواند با مطالبات متنوع و روزمره جامعه ایران ارتباطی گسترده برقرار کند. از این رو، مهم‌ترین چالش آن، تبدیل گفتمان نظری خود به برنامه‌ای عملی و قابل دسترس برای طیف وسیع‌تری از نیروهای اجتماعی و کارگری است.

برخی پژوهشگران جنبش چپ ایران، از جمله یرواند آبراهامیان، بر این باورند که یکی از مشکلات مزمن بسیاری از سازمان‌های مارکسیستی ایرانی، از جمله جریان‌هایی از سنت «کمونیسم کارگری»، غلبه مباحث نظری بر سازمان‌دهی اجتماعی و محدود ماندن پایگاه آنان در میان کارگران بوده است. در مقابل، مسئولان این سازمان، حفظ استقلال نظری و وفاداری به اصول مارکسیسم را شرط لازم برای تداوم یک سیاست کارگری مستقل می‌دانند.[۵۱]

---

[50] Workers Socialist Unity

[۵۱] یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب* ، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
اتحاد کارگری	دبیر : صدیق جهانی	مارکسیست		۱۳۹۹	ناروشن

اتحاد کارگران

اتحاد کارگری تریبونی است که ثقل فعالیت خود را در خدمت تلاش برای ایجاد جامعه‌ای آزاد و برابر و بر پایه آموزه‌های آموزوهای مارکس داده است. در این سایت، برای هر فرد و گروهی که برای آزادی و برابری مبارزه می کنند، این امکان را مهیاست کرده که بدون سانسور و با مسئولیت خود نویسنده و یا گوینده، مطالب، اخبار، گزارشها و خاطرات خود را عرضه دارند.
اتحاد کارگری وظیفه خود میداند که:

زبان گویایی کارگران، زنان، کودکان و اقلیتهای تحت ستم در جامعه بوده و در این رابطه، نظرات، اطلاعیه ها و فراخوانهای تشکلهای سیاسی و صنفی با رعایت اصل بی طرفی را منعکس خواهد کرد. در این نشریه، از تبلیغ و ترویج ایده‌های ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستی جلوگیری می شود. در این سایت، فرد و جمع حق دارد که سیاست ها و عملکردهای شخص، گروه، حزب، دولت و یا هر نوع ایدئولوژی را در راستای ایجاد و گسترش فرهنگی مدرن و انسانی، به چالش بکشد.

اما از نشر مطالبی که حاوی هتک حرمت، کند و کاو در زندگی خصوصی و شخصی افراد باشند، جلوگیری خواهیم کرد. بنا به این واقعیت که سایت اتحاد کارگری خود را عقبه سایتهای بورژوازی جهانی نمیداند، از بازپخش اخبار و مطالب سایتها و مراکز خبری همچون بی بی سی و غیره، معذور است. علاوه بر این، مسئولین سایت اتحاد، براساس تشخیص و اولویت های مبارزاتی، از انتشار مطالب رسیده و نحوه قرار دادن آنها در ستون های مختلف، آزاد است. [۵۲]
سردبیر سایت اتحاد کارگری صدیق جهانی ۸ شهریور ۱۳۹

[52] https://www.etehad-k.com/farsi/?page_id=2086

نقد و ارزیابی

اتحاد کارگری خود را تریبونی آزاد برای انعکاس دیدگاه‌های نیروهای مدافع آزادی و برابری معرفی می‌کند، اما همزمان با تعریف چارچوبی مبتنی بر آموزه‌های مارکس و حذف ایده‌های مذهبی و ناسیونالیستی، دامنه این آزادی را به یک حوزه ایدئولوژیک مشخص محدود می‌سازد. از این رو، مهم‌ترین چالش این رسانه، ایجاد توازن میان ادعای «بی‌طرفی» و اعمال معیارهای گزینشی در انتشار دیدگاه‌هاست. این رویکرد می‌تواند تنوع مخاطبان و ظرفیت آن برای تبدیل شدن به تریبونی فراگیر در میان جریان‌های مختلف کارگری و اجتماعی را محدود کند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
اتحاد ملی برای دموکراسی در ایران	سعید قاسم نژاد	سلطنت طلب	NUFDI	۱۳۹۳	واشنگتن

اتحاد ملی برای دموکراسی در ایران

اتحاد ملی برای دموکراسی در ایران یک سازمان سیاسی ـ لابی‌گری ایرانی-آمریکایی مخالف جمهوری اسلامی است که در ایالات متحده فعالیت می‌کند. این سازمان خود را حامی دموکراسی سکولار، حقوق بشر و تغییر سیاسی در ایران معرفی می‌کند. مرکز اصلی فعالیت این سازمان در واشنگتن قرار دارد و بخش مهمی از فعالیت آن معطوف به ارتباط با نهادهای سیاسی و رسانه‌ای آمریکاست.

چهره اصلی و بنیان‌گذار شناخته‌شده این سازمان سعید قاسم نژاد است که در سال‌های نخست نقش سخنگو و مدیر اجرایی را داشت. همچنین افرادی مانند: رحمان قوامی، امیر اعتمادی در دوره‌هایی با این سازمان همکاری یا حضور رسانه‌ای داشته‌اند.

این تشکل ساختاری شبکه‌ای دارد و بیشتر به‌عنوان یک سازمان advocacy و لابی سیاسی شناخته می‌شود تا یک حزب کلاسیک با عضویت توده‌ای.

مهم‌ترین اهداف اعلام‌شدهٔ این گروه:

- حمایت از گذار دموکراتیک در ایران؛
- دفاع از یک نظام سکولار و دموکراتیک؛
- حمایت از تحریم‌های هدفمند علیه مقامات جمهوری اسلامی؛
- تقویت ارتباط اپوزیسیون ایرانی با سیاستمداران آمریکایی؛
- و حمایت رسانه‌ای از اعتراضات داخل ایران.

گرایش سیاسی معمولاً در رسانه‌ها نزدیک به طیفی از اپوزیسیون سکولار و بعضاً مشروطه‌خواه شناخته می‌شود، هرچند خود را سازمانی «فراحزبی» معرفی می‌کند. این گروه

در سال‌های اخیر مواضعی نزدیک به سیاست «فشار حداکثری» آمریکا علیه جمهوری اسلامی داشته است.[۵۳]

[53] https://nufdiran.org/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
اتحاد ملی برای دموکراسی در ایران	سعید قاسم نژاد	سلطنت طلب	NUFDI	۱۳۹۳	واشنگتن

نقد و ارزیابی

اتحاد ملی برای دموکراسی در ایران بیش از آنکه یک حزب دارای پایگاه اجتماعی و ساختار عضویت باشد، به یک نهاد لابی‌گری مستقر در واشنگتن شباهت دارد. تمرکز آن بر ارتباط با سیاستمداران آمریکایی و حمایت از سیاست فشار حداکثری، این پرسش را مطرح می‌کند که تا چه اندازه توانسته است میان اهداف اعلام‌شده خود در دفاع از دموکراسی و حقوق بشر با پیامدهای عملی این سیاست‌ها توازن برقرار کند. همچنین فقدان یک سازمان‌دهی گسترده در میان ایرانیان، ادعای نمایندگی طیف وسیعی از اپوزیسیون را با چالش مواجه می‌سازد.

انجمن آزادی اندیشه ایرانیان

هیئت مدیره‌ی موقت انجمن اساسنامه این انجمن را در جلسه‌ی مورخ ۲۵ دسامبر ۲۰۱۳ به تصویب نهایی رساند. اسامی هیئت مدیره‌ی موقت در زمان تصویب: نیره توحیدی، آرش جودکی، اسفندیار طبری، رضا علیجانی، کاظم کردوانی، محمدرضا نیکفر، عطا هودشتیان، صدیقه وسمقی، حسن یوسفی اشکوری اعلان شد.

«انجمن» خود را به آزادیِ اندیشه و بیان و به سنجش و انتقادِ روشنگرانه‌ی تفکر و ترویج و دفاع از حیثیتِ علوم انسانی و اجتماعی و پیشرفتِ اعتبار آن‌ها در ایران متعهد می‌داند.

تعاریف و اهداف انجمن: «انجمن» نهادی است مدنی و غیرانتفاعی.

«انجمن» جمعی است متشکل از دانشگاهیان و پژوهشگران و روشنفکران.

«انجمن» خود را به آزادیِ اندیشه و بیان و به سنجش و انتقادِ روشنگرانه‌ی تفکر و ترویج و دفاع از حیثیتِ علوم انسانی و اجتماعی و پیشرفتِ اعتبار آن‌ها د رایران متعهد می‌داند.

«انجمن»، نهادی است مستقل، غیر حزبی، غیر ایدئولویک که برایِ اهدافِ زیر کوشاست:

یاری رسانیدن به علوم انسانی و اجتماعی و بنیادهای آن‌ها و تقویتِ این علوم در ایران،

رشدِ روشنگری و گسترشِ آزادیِ اندیشه و نقد و بیان و نشر و گفت و گویِ آزاد،

برقراری و یاری رساندن به گفت و گویِ سامان یافته میانِ روشنفکرانِ ایران، برقراری و یاری رساندن به گفت و گویِ سامان یافته میانِ روشنفکران ایران و دیگر روشنفکرانِ جهان به خصوص روشنفکرانِ کشورهایِ همجوارِ ایران و منطقه‌ی خاورمیانه و آسیایِ مرکزی.[۵۴]

رضا علیجانی اقدام به ایجاد چندین مرکز سیاسی، پژوهشی و ... دیگر ی نموده که ذیلاً به یک نمونه از آن در اینجا اکتفا می کنیم:

---

54 https://tinyurl.com/teb28z3u

مرکز مطالعات سیاسی ایران

مرکز ایرانی مطالعات سیاسی یک نهاد پژوهشی و گفت‌وگومحورِ خارج از کشور است که طبق معرفی رسمی خود را وابسته به انجمن آزادی اندیشه می داند که در سال ۲۰۱۷ تأسیس شده و هدفش «تحلیل مستقل مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران» و کمک فکری به «منافع و مصالح ملی ایران» عنوان شده است. در تاریخ ۱۶ مارس ۲۰۲۵ مرکز مطالعات سیاسی ایران نشستی را در پاریس با حضور طیفی متنوع از فعالان سیاسی و مدنی با این عنوان برگزار کرد:

«آیا می‌توان به مجموعه‌ای از حداقل نقاط مشترک برای هم‌سویی ملی میان نیروهای سیاسی و مدنی در گذار از جمهوری اسلامی دست یافت؟

این نشست یک رویداد عمومی نبود، بلکه فضایی فراهم آورد تا افراد با دیدگاه‌های متفاوت بتوانند به دور از حاشیه‌پردازی‌ها، وارد گفت‌وگویی عقلانی شوند.

خلاصه‌ای از دیدگاه‌های مشترکی که در این بحث مطرح شد، برای درک این مسئلهٔ حیاتی ضروری دانسته می‌شود. متن کامل سخنان برخی شرکت‌کنندگان، به همراه فایل صوتی نشست، در وب‌سایت منتشر شده است.[55]

نقد و ارزیابی

انجمن آزادی اندیشه ایرانیان کوشیده است فضایی مستقل برای گفت‌وگوی آزاد، تبادل اندیشه و تقویت علوم انسانی در میان ایرانیان خارج از کشور فراهم آورد. با وجود این، برخی پژوهشگران بر این باورند که یکی از چالش‌های دیرپای نهادهای روشنفکری ایران، محدود ماندن فعالیت‌ها در سطح مباحث نظری و دشواری برقراری پیوند میان تولید اندیشه و کنش اجتماعی است؛ چالشی که درباره این انجمن نیز مطرح شده است. در مقابل، بنیان‌گذاران انجمن

[55] http://www.icps.uk/

تأکید دارند که فراهم کردن بستری آزاد برای گفت‌وگوی فکری و نقد اندیشه، خود پیش‌شرط شکل‌گیری جامعه‌ای دموکراتیک و تقویت فرهنگ مدنی است.[۵۶]

[۵۶] علی میرسپاسی، *دموکراسی یا حقیقت؟ درآمدی بر روشنفکری ایرانی*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: نشر نی، صص. ۲۴–۳۳

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن پادشاهی ایران	فرود فولادوند جمشید شارمهد	سلطنت طلب		۱۳۸۰	لندن

انجمن پادشاهی ایران

انجمن پادشاهی ایران گروهی است پادشاهی خواه، متشکل از فعالان سیاسی پادشاهی‌خواه و مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران که از سالهای نخست دهه ۱۳۸۰ خورشیدی توسط فرود فولادوند تشکیل شد. پس از ربوده‌شدن فرود فولادوند توسط نیروهای امنیتی ایران در ترکیه ، جمشید شارمهد رهبری این مجموعه را بر عهده می‌گیرد اما او نیز در سال ۱۳۹۹ از دبی و از طریق عمان ربوده و به ایران منتقل و در ۷ آبان ۱۴۰۳ در تهران اعدام شد. نام برخی از کسانی که در دادگاه متهمان پرونده کودتای مخملی، به اتهام عضویت یا فعالیت در «انجمن پادشاهی ایران»، محارب شناخته شدند و توسط دستگاه قضائی ایران به حبس یا اعدام محکوم شدند.

اسامی این افراد عبارتند از: حامد روحی‌نژاد با ۱۰ سال حبس، داود میراردبیلی، بیژن عباسی، پیمان عارفی.

افراد زیرکه حکم اولیه: اعدام؛ حکم تجدید نظر: ۱۵ سال حبس گرفتند عبارتند از : اسعد امیری وحیدصیادی نصیری که در آذر ۱۳۹۷ به علت اعتصاب غذا درگذشت، رضا خادمی با ۱۲ سال حبس، ماهان محمدی بیش از ۱۱ سال حبس، حسین سپنتا با ۱۰ سال حبس، احمد کریمی با ۱۵ سال حبس، رضا عبدالحسینی با ۱۲ سال حبس، محمدرضا علی‌زمانی، روزبه یحیی‌زاده، علی‌اصغر پشتر، زهرا بهرامی ملقب به کُردیه بانو، آرش رحمانی‌پور، محسن اسلامیان، مهدی اسلامیان[۵۷]

نقد و ارزیابی

اانجمن پادشاهی ایران بخش مهمی از هویت و فعالیت خود را بر محور شخصیت‌های بنیان‌گذار و رهبرانش بنا نهاده است؛ به گونه‌ای که حذف یا فقدان آنان تأثیر مستقیمی بر انسجام و تداوم فعالیت تشکیلات گذاشته است. این ویژگی نشان می‌دهد که سازمان، بیش از آنکه بر نهادهای پایدار و سازوکارهای جمعی استوار باشد، از الگوی رهبری کاریزماتیک پیروی کرده است. از

[57] https://tondar.info/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن پادشاهی ایران	فرود فولادوند جمشید شارمهد	سلطنت طلب		۱۳۸۰	لندن

این رو، مهم‌ترین چالش آن ایجاد ساختاری نهادمند و پاسخگوست که بتواند مستقل از سرنوشت افراد، برنامه سیاسی و حیات سازمانی خود را حفظ و بازتولید کند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن پژوهشگران ایران	حسین لاجوردی	شناخت مسائل ایران		۱۳۷۰	پاریس

انجمن پژوهشگران ایران

انجمن پژوهشگران ایران مجموعه ایست از متخصصین، متفکرین و پژوهشگران ایرانی که در تلاش است با شناخت و بررسی مسائل و مشکلات کشور، به برنامه ریزی برای امروز و فردای ایران بپردازند. مجموعه تلاش ها و برنامه ریزیهای ما در بخش های مختلف، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد کارشناسی و تجزیه و تحلیل واقع می شوند این انجمن در شرایط خاص و بنا به تحولات روز لازم می داند تا دیدگاه خود را اعلام کند که تعدادی از آنها در بخشهای فارسی و انگلیسی این تارنما موجود می باشند. پژوهشگران ایران از همه هموطنان، با هر فکر و عقیده و مذهب، می خواهد که با پیوستن به فعالیت های انجمن در غنای فرهنگی و همبستگی های ملی همت کنند. همکاری و همیاری شما هموطنان در بهبود فعالیت های انجمن پژوهشگران ایران بسیار ارزشمند خواهد بود.

انجمن پژوهشگران، نهادی است علمی و پژوهشی که فارغ از هرگونه برخوردهای فکری و عقیدتی به فعالیتهای خود می پردازد. انجمن مجموعه ایست از متخصصین ، متفکرین و پژوهشگران ایرانی که در تلاش است با شناخت و بررسی مسائل و مشکلات کشور، به برنامه ریزی برای امروز و فردای ایران بپردازد. مجموعه تلاش ها و برنامه ریزیهای ما در بخش های مختلف، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد کارشناسی و تجزیه و تحلیل واقع می شوند. انجمن پژوهشگران ایران تا به امروز پنجاه و دو کنفرانس بین المللی در رابطه با مسائل امروز و فردای ایران ترتیب داده است که تمامی فیلم های آن موجود می باشد. انجمن پزوهشگران ایران تا کنون یازده جلد کتاب چاپ و منتشر کرده است که مربوط به مطالعات و مجموعه سخنرانیها می باشد . در طول چندین سال گذشته کنفرانس های انجمن پژوهشگران ایران بطور مستقیم و زنده، تصویری و صوتی از شبکه جهانی اینترنت برای ایرانیان در داخل و خارج از ایران پخش گردیده و تماس های گسترده و بسیار با ارزشی را بوجود آورده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن پژوهشگران ایران	حسین لاجوردی	شناخت مسائل ایران		۱۳۷۰	پاریس

انجمن پژوهشگران ایران در شرایط خاص و بنا به تحولات روز لازم می داند تا دیدگاه خود را اعلام کند که تعدادی از آنها در بخشهای فارسی و انگلیسی این تارنما موجود می باشند.

هزینه فعالیتهای انجمن پژوهشگران ایران فقط و فقط به لطف و همکاری داوطلبان و دوستداران آن پرداخته می شود که همینجا از این حمایت ها قدردانی می گردد و ارج نهاده می شود. تمامی سخنرانان تا به امروز با متقبل شدن هزینه ها با حضور خود به بار علمی فعالیتهای انجمن پژوهشگران ایران افزوده اند که از آنان نیز سپاسگزاریم.

انجمن پژوهشگران ایران از همه هموطنان، با هر فکر و عقیده و مذهب، می خواهد که با پیوستن به فعالیت های انجمن در غنای فرهنگی و همبستگی های ملی همت کنند. همکاری و همیاری شما هموطنان در بهبود فعالیت های این انجمن بسیار ارزشمند خواهد بود.

هزینه فعالیتهای انجمن پژوهشگران ایران فقط و فقط به لطف و همکاری داوطلبان و دوستداران آن پرداخته می شود که همینجا از این حمایت ها قدردانی می گردد و ارج نهاده می شود. تمامی سخنرانان تا به امروز با متقبل شدن هزینه ها با حضور خود به بار علمی فعالیتهای انجمن پژوهشگران ایران افزوده اند که از آنان نیز سپاسگزاریم.[۵۸]

نقد و ارزیابی

انجمن پژوهشگران ایران با تکیه بر فعالیت‌های علمی، برگزاری کنفرانس‌ها و انتشار آثار پژوهشی، کوشیده است فضایی برای گفت‌وگوی نخبگان ایرانی فراهم آورد. با وجود این، تمرکز آن بر محافل دانشگاهی و تخصصی این پرسش را مطرح می‌کند که تا چه اندازه توانسته است یافته‌های پژوهشی خود را به راهکارهای عملی و قابل استفاده برای جامعه و سیاست‌گذاری عمومی تبدیل کند. استمرار فعالیت علمی، سرمایه ارزشمند این انجمن است، اما گسترش دامنه

58 https://aciiran.com/farsi/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن پژوهشگران ایران	حسین لاجوردی	شناخت مسائل ایران		۱۳۷۰	پاریس

تأثیرگذاری آن مستلزم پیوندی مؤثرتر میان پژوهش، افکار عمومی و نیازهای واقعی جامعه ایران خواهد بود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران	ناروشن	حقوق بشر		۱۳۸۸	هامبورگ

انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران

انجمن «حقوق بشر و دموکراسی برای ایران» (Verein für Menschenrechte und Demokratie für Iran) در هامبورگ را می‌توان از جمله تشکل‌های کوچک اما نسبتاً پایدارِ ایرانیان تبعیدی در آلمان دانست که فعالیت خود را بر محور دفاع از حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی و مخالفت با جمهوری اسلامی ایران متمرکز کرده است. این بنا بر اطلاعات موجود، در سال ۲۰۱۰ در هامبورگ به ثبت رسیده است و از آن زمان در برخی برنامه‌ها و کارزارهای مرتبط با وضعیت حقوق بشر در ایران حضور داشته است.

فعالیت‌های این انجمن عمدتاً در قالب برگزاری تجمعات اعتراضی، صدور بیانیه، شرکت در برنامه‌های همبستگی با زندانیان سیاسی و همکاری با شبکه‌های مدافع حقوق بشر انجام شده است. نام این انجمن در برخی فراخوان‌ها و نشست‌های مرتبط با محکومیت اعدام‌ها، حمایت از زندانیان عقیدتی و اعتراض به سرکوب مخالفان سیاسی در ایران دیده می‌شود.۲ همچنین در شماری از برنامه‌های اعتراضی ایرانیان مقیم آلمان، به‌ویژه در هامبورگ، این انجمن در کنار دیگر گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی حضور داشته است.

از نظر جایگاه سیاسی، این انجمن را می‌توان در طیف جریان‌های سکولار و دموکراسی‌خواه ایرانی خارج از کشور قرار داد؛ هرچند اطلاعات دقیقی درباره ساختار داخلی، شمار اعضا، منابع مالی یا برنامه سیاسی مدون آن در دست نیست. به همین دلیل، برخلاف نهادهای بزرگ و حرفه‌ای حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل یا بنیاد عبدالرحمن برومند، این انجمن بیشتر در چارچوب یک تشکل مهاجران سیاسی ایرانی قابل ارزیابی است تا یک سازمان بین‌المللی تأثیرگذار.[۵۹]

[59] Payam Foroughi, Iranian Diaspora Organizations in Europe and Human Rights Advocacy, Berlin, 2018, pp. 44-49 .

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران	ناروشن	حقوق بشر		۱۳۸۸	هامبورگ

نقد و ارزیابی

انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران با تمرکز بر دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، بخشی از شبکه تشکل‌های مدنی ایرانیان خارج از کشور را تشکیل می‌دهد. با وجود این، محدود بودن اطلاعات مربوط به ساختار سازمانی، تعداد اعضا و برنامه‌های راهبردی، ارزیابی میزان اثرگذاری واقعی آن را دشوار می‌سازد. حضور مستمر در کارزارهای اعتراضی و فعالیت‌های همبستگی، اگرچه به حفظ گفتمان حقوق بشر کمک می‌کند، اما تبدیل این سرمایه نمادین به نفوذ پایدار در عرصه عمومی و نهادهای بین‌المللی همچنان مهم‌ترین چالش پیش روی این انجمن به شمار می‌رود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن حقوق بشری بلوچستان	عبدالله عارف	حقوق بشر		۱۳۹۲	بلوچستان

انجمن حقوق بشری بلوچستان

گروه حقوق بشر بلوچستان نهادی مستقل است که در زمینه تهیه گزارشات نقض حقوق بشری در بلوچستان فعالیت می کند و بدلیل عدم دسترسی گزارشگر ویژه سازمان ملل جهت بررسی شواهد نقض حقوق بشر در بلوچستان ، این گروه با همکاری فعالان حقوق بشر مورد اعتماد از داخل بلوچستان اطلاعات دقیق ، معتبر و تهیه اخبار تازه در مورد نقض حقوق بشر در بلوچستان را جمع آوری و بصورت گزارش در اختیار سازمان ملل و سایر نهادهای حقوق بشری همکار می گذارد. ما با همکاری فعالان حقوق بشر در داخل بلوچستان ، مدارک و شواهد قابل اطمینان و مستند را جهت شناسایی قربانیان بکار می گیریم تا بهتر بتوانیم مستند تر موارد نقض حقوق بشر در بلوچستان را به سازمان ملل و جامعه جهانی گزارش نمائیم.

اولین سازمان حقوق بشری بلوچستان که از سال ۱۳۹۲ بیش از ۷ سال است فعالیت معتبر حقوق بشری و مستند سازی نقض حقوق بشر در بلوچستان را در کارنامه خود دارد.

کمپین فعالان بلوچ اهداف ذیل را در برنامه دارد:

دفاع از حقوق مردم بلوچ اعم از حقوق ملی، فرهنگی، تقویت جامعه مدنی بلوچستان، آموزش حقوق بشر و حقوق شهروندی و استخراج اخبار و گزارش ها در مورد نقض حقوق بشر در بلوچستان. هم اکنون کمپین فعالان بلوچ با مدیریت عبدالله عارف همچنان در راستای تقویت جامعه مدنی بلوچستان در حال فعالیت است.[۶۰]

نقد و ارزیابی

انجمن حقوق بشری بلوچستان با تمرکز بر مستندسازی و گزارش موارد نقض حقوق بشر، نقش مهمی در انعکاس وضعیت یکی از مناطق کمتر دیده‌شده ایران ایفا می‌کند. با وجود این، هر نهاد حقوق بشری که بر یک حوزه جغرافیایی یا قومی خاص متمرکز باشد، ناگزیر با این چالش

[60] https://www.instagram.com/balochcampaign/p/CK4ZBuLFmtg/

روبه‌رو است که استقلال حرفه‌ای، دقت روش‌شناختی و بی‌طرفی خود را به‌طور مستمر حفظ و اثبات کند. اعتبار و اثرگذاری چنین گزارش‌هایی، بیش از هر چیز به شفافیت منابع، امکان راستی‌آزمایی اطلاعات و پایبندی به استانداردهای بین‌المللی مستندسازی وابسته است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن خانوادهای پرواز PS752	البرز صادقی کورش دوست شناس حامد اسماعیلیون	دادخواهی حقوق بشری		۱۳۸۹	تورنتو

انجمن خانواده‌های پرواز PS752

انجمن خانواده های پرواز یکی از مهم‌ترین نهادهای دادخواهی ایرانیان خارج از کشور است که پس از سرنگونی هواپیمای اوکراینی در ۱۸ دی ۱۳۹۸ / ۸ ژانویه ۲۰۲۰ اتفاق افتاد. پرواز PS752 اندکی پس از برخاستن از تهران با دو موشک سپاه پاسداران سرنگون شد و ۱۷۶ نفر جان باختند؛ در میان قربانیان، شهروندان و مقیمان چند کشور، از جمله کانادا، حضور داشتند. دولت کانادا در گزارش رسمی خود نیز تایید می‌کند که ۵۵ شهروند کانادایی و ۳۰ مقیم دائم کانادا در میان قربانیان بودند. انجمن خانواده‌ها در معرفی رسمی خود می‌گوید : این انجمن از خانواده‌هایی با زمینه‌های ملی، سیاسی و مذهبی گوناگون تشکیل شده و هدفش دادخواهی، حفظ یاد قربانیان و پیگیری حقیقت است. این انجمن برخلاف بسیاری از شبکه‌های اعتراضی، ساختار رسمی‌تر و هیئت‌مدیره شناخته‌شده دارد. طبق صفحه رسمی انجمن، اعضای هیئت‌مدیره شامل البرز صادقی بعنوان رئیس، نواز ابراهیم بعنوان نایب‌رئیس، کوروش دوست‌شناس بعنوان سخنگو، مارال گرگین‌پور بعنوان دبیر و چند عضو دیگر از جمله محسن احمدی‌پور، آرمین مرتب، عظمت اژدری، حامد اسماعیلیون و شهناز مرتب هستند. وب‌سایت رسمی انجمن نیز بخش‌هایی مانند قربانیان، دادخواهی، اخبار، انتشارات، عضویت و دادخواست‌ها دارد که نشان‌دهنده ماهیت سازمان‌یافته‌تر آن است. از نظر خط فکری، این انجمن خود را حزب سیاسی نمی‌داند و مأموریت اصلی آن دادخواهی است؛ اما در عمل، چون پرونده PS752 با سپاه پاسداران، پنهان‌کاری حکومتی، مسئولیت دولت ایران و مسئله عدالت بین‌المللی پیوند خورده، فعالیت آن ناگزیر بار سیاسی پیدا کرده است. نقطه قوت انجمن، مشروعیت اخلاقی، انسجام نسبی، زبان حقوقی، ارتباط با نهادهای بین‌المللی و تداوم پیگیری قضایی است. در درون چنین انجمن‌ها، همواره امکان اختلاف بر سر راهبرد، میزان ورود به سیاست روز، رابطه با اپوزیسیون و شیوه پیگیری حقوقی وجود دارد. بنابراین باید این انجمن را «نهاد دادخواهی و حقوق بشری» دانست، نه حزب سیاسی.

اهمیت آن در این است که مسئله دادخواهی، حقیقت‌یابی و پاسخگویی را به یکی از محورهای اصلی اپوزیسیون خارج از کشور تبدیل کرده است.

این انجمن خود را وابسته به هیچ حزب یا جریان سیاسی معرفی نمی‌کند، اما مواضع آن علیه سپاه پاسداران و ساختار پاسخ‌ناپذیر جمهوری اسلامی بسیار صریح است.[۶۱]

تظاهرات و تجمع‌های مهمی در شهرهای کانادا مانند تورنتو، اتاوا و ونکوور با هدف سوگواری و مطالبه حقیقت برگزار می‌شد، به‌تدریج ماهیتی آشکارا سیاسی و حقوق بشری پیدا کرد و خواست اصلی آن پاسخگو کردن جمهوری اسلامی و فرماندهان سپاه پاسداران بود. خانواده‌های قربانیان با برگزاری تجمع مقابل نهادهای بین‌المللی، سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی و پارلمان‌های غربی، تلاش کردند پرونده PS752 را به مسئله‌ای جهانی تبدیل کنند.

این جنبش دادخواهی در دوران اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» نیز نقشی مهم در بسیج ایرانیان دیاسپورا ایفا کرد. اوج این روند در تظاهرات بزرگ برلین در اکتبر ۲۰۲۲ دیده شد که صد هزار نفر در آن شرکت کردند و به یکی از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های سیاسی ایرانیان خارج از کشور تبدیل شد.

نقد و ارزیابی

انجمن خانواده‌های پرواز PS752 از موفق‌ترین نمونه‌های تبدیل یک مطالبهٔ فردی به جنبشی مدنی و دادخواهانه در میان ایرانیان خارج از کشور به شمار می‌رود و توانسته است مسئلهٔ سرنگونی هواپیمای اوکراینی را در سطح افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی زنده نگه دارد. با وجود این، پژوهشگران عدالت انتقالی یادآور شده‌اند که جنبش‌های دادخواهی، هرچه بیشتر در رقابت‌ها و ائتلاف‌های سیاسی درگیر شوند، با خطر کاهش بی‌طرفی و تضعیف جایگاه فراگیر

61 https://www.ps752justice.com/about/?utm_source=chatgpt.com&tab=all

خود روبه‌رو می‌شوند.[۶۲] از این رو، تداوم اعتبار و مشروعیت اخلاقی این انجمن تا حد زیادی به توانایی آن در حفظ استقلال، تمرکز بر حقیقت‌یابی و عدالت، و نمایندگی همهٔ خانواده‌های قربانیان، فارغ از گرایش‌های سیاسی، وابسته است.

[۶۲] گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل متحد درباره وضعیت حقوق بشر در ایران، گزارش‌های ۲۰۲۲–۲۰۲۴، بخش مربوط به دادخواهی خانواده‌های قربانیان پرواز PS752

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن دفاع از زندانیان سیاسی عقیدتی	عماد الدین باقی	حقوق بشر		۱۳۸۲	ایران

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی عقیدتی

انجمن دفاع از حقوق زندانیان در ایران در سال ۱۳۸۲ به ابتکار عمادالدین باقی تأسیس شد و به‌عنوان یکی از معدود نهادهای مدنی مستقل در حوزه حقوق بشر در ایران، تمرکز خود را بر دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، عقیدتی و مدنی قرار داد. این انجمن در فضایی شکل گرفت که مسئله بازداشت‌های سیاسی، محدودیت آزادی بیان و وضعیت دشوار زندان‌ها به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فعالان مدنی و خانواده‌های زندانیان تبدیل شده بود.

هدف اصلی انجمن، حمایت حقوقی، اخلاقی و انسانی از زندانیان و خانواده‌های آنان، پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان، مستندسازی موارد نقض حقوق بشر در زندان‌ها و تلاش برای بهبود شرایط نگهداری زندانیان بود. این تشکل همچنین کوشید با ترویج فرهنگ حقوق بشر، اصل کرامت انسانی و مخالفت با شکنجه، بازداشت‌های غیرقانونی و رفتارهای تحقیرآمیز را در افکار عمومی و فضای حقوقی ایران برجسته کند.

فعالیت‌های انجمن شامل ارائه مشاوره حقوقی به خانواده زندانیان، انتشار گزارش‌ها و بیانیه‌های حقوق بشری، پیگیری وضعیت زندانیان بیمار، اعتراض به سلول انفرادی و شکنجه روانی، و تلاش برای جلب توجه نهادهای بین‌المللی به وضعیت زندان‌های ایران بود. انجمن دفاع از حقوق زندانیان، برخلاف بسیاری از گروه‌های سیاسی اپوزیسیون، خود را نهادی مدنی و حقوق بشری معرفی می‌کرد و تلاش داشت از ورود مستقیم به رقابت‌های سیاسی پرهیز کند.

این انجمن در شهرهای مختلف جهان، از جمله پاریس، لندن و دیگر مراکز، با فعالان حقوق بشر و ایرانیان مقیم خارج از کشور همکاری داشته شده است. بعنوان مثال، در پاریس، این انجمن با برگزاری تجمعات و تظاهرات، همبستگی خود را با زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران اعلام می‌کند.با وجود این، اطلاعات دقیقی درباره بنیان‌گذاران مشخص این انجمن در دسترس نیست [۶۳]

[63] https://emadbaghi.com/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن دفاع از زندانیان سیاسی عقیدتی	عماد الدین باقی	حقوق بشر		۱۳۸۲	ایران

نقد و ارزیابی

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی از جمله نهادهایی است که با تمرکز بر کرامت انسانی، حقوق زندانیان و حمایت از خانواده‌های آنان، توانسته است یکی از حساس‌ترین حوزه‌های حقوق بشر در ایران را به موضوعی مستمر در افکار عمومی و محافل حقوقی تبدیل کند. تأکید این انجمن بر رویکرد مدنی و پرهیز از وابستگی حزبی، بر اعتبار اخلاقی آن افزوده است.

با وجود این، فعالیت در حوزه حقوق بشر به‌ویژه در ارتباط با زندانیان سیاسی، همواره در معرض سیاسی شدن قرار دارد و حفظ مرز میان کنش حقوق بشری و رقابت‌های سیاسی، مهم‌ترین چالش این‌گونه نهادها محسوب می‌شود. همچنین محدود بودن اطلاعات درباره ساختار سازمانی و شبکه مدیریتی انجمن، ارزیابی میزان نمایندگی و ظرفیت اجرایی آن را دشوار می‌سازد. استمرار اثرگذاری این انجمن در گرو حفظ استقلال، شفافیت و پایبندی به اصول حرفه‌ای دفاع از حقوق بشر خواهد بود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن هما	هیئت‌مدیره	دفاع از حقوق بشر	HOMA	۱۳۹۴	پاریس

انجمن هما

انجمن هما یکی از تشکل‌های مدنی ایرانیان مقیم فرانسه است که در قالب یک انجمن غیرانتفاعی و بر اساس قانون اول ژوئیه ۱۹۰۱ فرانسه به ثبت رسیده است. این انجمن فعالیت خود را از پاریس هدایت می‌کند و خود را نهادی مستقل، غیرحزبی و لائیک معرفی می‌نماید. هدف اعلام‌شده آن دفاع از حقوق بشر، حمایت از دموکراسی، سکولاریسم و پشتیبانی از جنبش‌های مدنی و اعتراضی مردم ایران است.

ریشه‌های حقوقی این انجمن به دوم ژانویه ۲۰۱۵ بازمی‌گردد؛ زمانی که با عنوان «انجمن روابط علمی و فرهنگی میان فرانسه و ایران» در پاریس ثبت شد. در سال ۲۰۲۰ اساسنامه انجمن مورد بازنگری قرار گرفت و اهداف آن به دفاع از حقوق بشر، حقوق زنان و فعالیت‌های فرهنگی و مدنی در ارتباط با ایران تغییر یافت. این روند در سال ۲۰۲۳ با تثبیت نام «انجمن هما» ادامه پیدا کرد. دفتر ثبت‌شده انجمن در منطقه پانزدهم پاریس قرار دارد و در اسناد اداری فرانسه با شماره ثبت RNA: W751227603 شناخته می‌شود.

در منشور و اسناد رسمی انجمن، دفاع از حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، برابری زنان و مردان، سکولاریسم، جدایی دین از حکومت، مخالفت با هرگونه تبعیض قومی، مذهبی و جنسیتی، حفظ تمامیت ارضی ایران و حمایت از انتخابات آزاد از جمله اهداف اصلی معرفی شده‌اند. انجمن هما همچنین بر مبارزه مدنی و مسالمت‌آمیز برای گذار به نظامی دموکراتیک تأکید می‌کند.

فعالیت‌های این انجمن عمدتاً در عرصه عمومی فرانسه و اروپا متمرکز است. برگزاری تجمع‌ها و راهپیمایی‌های اعتراضی در پاریس، ارتباط با رسانه‌ها و نهادهای مدنی فرانسوی، همکاری با دانشگاهیان و فعالان حقوق بشر، انتشار بیانیه‌ها و گزارش‌های مرتبط با وضعیت حقوق بشر در ایران و برگزاری نشست‌های فرهنگی و آموزشی از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های آن به شمار می‌رود. انجمن هما اعلام کرده است که نخستین راهپیمایی گسترده ایرانیان در پاریس پس از جان‌باختن مهسا امینی در سپتامبر ۲۰۲۲ را سازماندهی کرده و در بسیج بخشی از ایرانیان مقیم فرانسه نقش فعالی داشته است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن هما	هیئت‌مدیره	دفاع از حقوق بشر	HOMA	۱۳۹۴	پاریس

از نظر ساختار سازمانی، انجمن هما برخلاف احزاب سیاسی کلاسیک فاقد رهبر یا دبیرکل شناخته‌شده در عرصه عمومی است و اغلب مواضع و فعالیت‌های آن به نام خود انجمن منتشر می‌شود. با وجود این، مطابق قوانین فرانسه، انجمن دارای هیئت‌مدیره و مسئولان حقوقی ثبت‌شده است که اسامی آنان در اسناد رسمی قابل دسترسی است.[٦٤]

نقد و ارزیابی

انجمن هما با تأکید بر سکولاریسم، حقوق بشر و کنش مدنی، کوشیده است جایگاهی فعال در میان ایرانیان مقیم فرانسه و شبکه‌های همبستگی با ایران به دست آورد. با وجود این، معرفی محدود ساختار مدیریتی و نقش کم‌رنگ مسئولان اجرایی در فضای عمومی، ارزیابی میزان مشارکت اعضا و سازوکار تصمیم‌گیری داخلی را دشوار می‌سازد. در شرایطی که نهادهای مدنی مشروعیت خود را از شفافیت، پاسخگویی و مشارکت جمعی کسب می‌کنند، تقویت این مؤلفه‌ها می‌تواند اعتبار و اثرگذاری انجمن را بیش از پیش افزایش دهد.

64 https://www.assohoma.fr

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن هما ورزش	حسن نایب آقا	فرهنگی ورزشی	Homa Association	۱۳۹۹	پاریس

انجمن هما (ورزش)

انجمن هما یکی از تشکل‌های فرهنگی، ورزشی و مدنی ایرانیان خارج از کشور است که در سال‌های اخیر، به‌ویژه در فرانسه، فعالیت خود را بر حمایت از آزادی، حقوق بشر و پشتیبانی از ورزشکاران ایرانی مخالف جمهوری اسلامی متمرکز کرده است. این انجمن خود را نهادی مستقل معرفی می‌کند که ورزشکاران، قهرمانان ملی و ایرانیان آزادی‌خواه را، فارغ از گرایش‌های قومی، مذهبی و سیاسی، در کنار یکدیگر گرد می‌آورد.

انجمن هما در شکل کنونی خود از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ خورشیدی فعالیت عمومی خود را گسترش داد. نام این انجمن برگرفته از پرنده اسطوره‌ای «هما» در فرهنگ ایرانی است که نماد سعادت، آزادی و نیک‌بختی محسوب می‌شود. انتخاب این نام همچنین یادآور برخی باشگاه‌ها و نهادهای ورزشی ایرانی است که در حافظه جمعی ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارند.

مهم‌ترین اهداف اعلام‌شده انجمن عبارت‌اند از دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران، حمایت از ورزشکارانی که به دلیل فعالیت‌های مدنی و سیاسی تحت فشار قرار گرفته‌اند، پاسداشت یاد ورزشکاران جان‌باخته در راه آزادی، ایجاد شبکه‌ای از ورزشکاران و ایرانیان خارج از کشور برای فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، و بهره‌گیری از ظرفیت ورزش به‌عنوان ابزاری برای همبستگی ملی و ارتقای آگاهی عمومی.

بر اساس اطلاعات منتشرشده از سوی این انجمن، ریاست آن بر عهده حسن نایب‌آقا، بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال ایران و عضو تیم ملی در المپیک ۱۹۷۶ مونترال و جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین است. وی در پیام‌ها و بیانیه‌های خود بر مسئولیت اجتماعی ورزشکاران و نقش آنان در دفاع از کرامت انسانی، آزادی و حقوق شهروندی تأکید کرده است.

فعالیت‌های انجمن هما عمدتاً در فرانسه و به‌ویژه در پاریس متمرکز است، هرچند در کشورهای دیگر اروپایی نیز برنامه‌هایی را برگزار کرده است. از جمله فعالیت‌های شناخته‌شده آن می‌توان به حضور در راهپیمایی‌ها و تجمع‌های اعتراضی ایرانیان، صدور بیانیه‌های حمایتی از ورزشکاران معترض، همکاری با قهرمانان و پیشکسوتان ورزش ایران، و برگزاری برنامه‌های یادبود برای

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
انجمن هما ورزش	حسن نایب آقا	فرهنگی ورزشی	Homa Association	۱۳۹۹	پاریس

ورزشکاران جان‌باخته اشاره کرد. جشنواره‌های ورزشی جوانان هما که در سال‌هایی در شهر کلن آلمان برگزار شد، از دیگر برنامه‌های شناخته‌شده این انجمن به شمار می‌رود.

انجمن هما همچنین کوشیده است میان جامعه ورزشی ایرانیان مهاجر و جنبش‌های مدنی و حقوق بشری پیوند برقرار کند و از اعتبار اجتماعی ورزشکاران برای جلب توجه افکار عمومی به وضعیت حقوق بشر در ایران بهره گیرد.[۶۵]

ارزیابی و نقد

مهم‌ترین نقطه قوت انجمن هما، استفاده از سرمایه اجتماعی ورزشکاران و چهره‌های شناخته‌شده ورزشی برای طرح مسائل حقوق بشری و آزادی‌خواهانه است. حضور قهرمانان ملی در فعالیت‌های این انجمن موجب شده است که پیام‌های آن فراتر از محافل سنتی سیاسی بازتاب پیدا کند و مخاطبان گسترده‌تری را در میان ایرانیان مهاجر جذب نماید.

در مقابل، منتقدان معتقدند که این انجمن بیش از آنکه یک نهاد سازمان‌یافته سیاسی یا مدنی باشد، شبکه‌ای مبتنی بر چهره‌های شناخته‌شده و فعالیت‌های نمادین است و به همین دلیل ظرفیت محدودی برای تأثیرگذاری پایدار در تحولات سیاسی دارد. همچنین تمرکز فعالیت‌ها بر برنامه‌های اعتراضی و نمادین، گاه مانع از تبدیل آن به یک نهاد مدنی گسترده و پایدار شده است.

65 https://homa-association.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
ایمپکت ایران	تیمور الیاسی	حقوق بشر		۱۳۹۰	ژنو

ایمپکت ایران

ایمپکت ایران یک ائتلاف بین‌المللی حقوق بشری است که از مجموعه‌ای از سازمان‌های غیردولتی شکیل شده و هدف اصلی آن پیگیری وضعیت حقوق بشر در ایران در نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد، است. این مجموعه یک حزب سیاسی نیست، بلکه شبکه‌ای از سازمان‌های حقوق بشری و مدنی است.

رهبر سیاسی واحد یا دبیرکل حزبی ندارد و به‌صورت ائتلافی اداره می‌شود. مدیریت آن از طریق «کمیته راهبری» اداره می‌شود. در سال‌های اخیر، از جمله چهره‌های شناخته‌شده آن تیمور الیاسی به‌عنوان رئیس کمیته راهبری معرفی شده است، ائتلافی شامل حدود ۱۹ سازمان عضو، از جمله چندین نهاد حقوق بشری. اهداف اصلی اعلام‌شده :

- مستندسازی نقض حقوق بشر در ایران؛
- کمک به حضور جامعه مدنی ایران در نهادهای بین‌المللی؛
- فشار بر جمهوری اسلامی برای اجرای تعهدات حقوق بشری؛
- همکاری با شورای حقوق بشر سازمان ملل و گزارشگران ویژه؛
- حمایت از قربانیان سرکوب، اعدام و تبعیض در ایران است.

فعالیت‌های این ائتلاف بیشتر شامل: تهیه گزارش برای سازمان ملل، کارزارهای حقوق بشری، بیانیه‌های مشترک، و لابی‌گری حقوق بشری در مجامع بین‌المللی است.[٦٦]

نقد و ارزیابی

ایمپکت ایران نمونه‌ای از الگوی نوین شبکه‌های فراملی حقوق بشری است که به جای ساختار حزبی، بر همکاری میان سازمان‌های غیردولتی و بهره‌گیری از سازوکارهای بین‌المللی تکیه دارد. این ویژگی به آن امکان داده است تا در نهادهایی مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد،

[66] https://impactiran.org/?utm_source=chatgpt.com

صدایی منسجم برای طرح مسائل حقوق بشری ایران ایجاد کند و ظرفیت قابل توجهی برای مستندسازی و جلب توجه جامعه جهانی به دست آورد.

با وجود این، ماهیت ائتلافی این مجموعه، چالش‌هایی نیز به همراه دارد. تنوع اعضا و تفاوت اولویت‌ها، دستیابی به راهبردهای مشترک و مواضع واحد را همواره پیچیده می‌سازد و از سوی دیگر، تمرکز فعالیت‌ها بر نهادهای بین‌المللی ممکن است فاصله آن را با جامعه مدنی و افکار عمومی داخل ایران افزایش دهد. در نتیجه، میزان اثرگذاری این ائتلاف نه تنها به کیفیت گزارش‌ها و فعالیت‌های حقوق بشری، بلکه به توانایی آن در ایجاد پیوند میان دیپلماسی حقوق بشر و مطالبات واقعی جامعه ایران وابسته خواهد بود. تداوم این توازن، مهم‌ترین عامل حفظ اعتبار و کارآمدی ایمپکت ایران به شمار می‌آید.

ائتلاف دمکراتیک ملتها در ایران

ائتلاف دمکراتیک ملت‌ها در ایران یکی از تشکل‌ها و شبکه‌های سیاسی ـ مدنی در میان جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران است که با تأکید بر «دموکراسی»، «حقوق ملت‌ها و اقوام» و «تمرکززدایی از قدرت سیاسی» شکل گرفته است. این ائتلاف، مجموعه‌ای از فعالان و گروه‌های سیاسی متعلق به اقوام و ملیت‌های مختلف ایران ـ از جمله کرد، بلوچ، عرب، ترک، ترکمن و دیگر گروه‌های قومی ـ را در بر می‌گیرد و تلاش می‌کند مسئله تنوع قومی و فرهنگی ایران را در چارچوبی دموکراتیک و حقوق‌محور مطرح سازد.

محور اصلی گفتمان این ائتلاف بر این باور استوار است که ساختار دولت متمرکز در ایران، چه در دوره سلطنت پهلوی و چه در جمهوری اسلامی، نتوانسته است حقوق فرهنگی، زبانی، سیاسی و اقتصادی گروه‌های مختلف قومی را به رسمیت بشناسد. از این‌رو، ائتلاف دمکراتیک ملت‌ها در ایران بر ضرورت ایجاد ساختاری غیرمتمرکز، مشارکت برابر همه گروه‌ها در قدرت سیاسی، آموزش به زبان مادری، رفع تبعیض‌های قومی و مذهبی و استقرار نظامی مبتنی بر حقوق بشر و دموکراسی تأکید می‌کند.

این ائتلاف معمولاً در بیانیه‌ها و مواضع خود، بر مفاهیمی چون «چندملیتی بودن ایران»، «حق تعیین سرنوشت در چارچوب دموکراتیک»، «عدالت اجتماعی» و «همزیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها» تأکید دارد. با این حال، همین مفاهیم سبب شده است که برخی منتقدان، آن را به گرایش‌های فدرالیستی یا حتی تجزیه‌طلبانه متهم کنند؛ اتهامی که فعالان ائتلاف عموماً رد کرده و بر حفظ همزیستی سیاسی در چارچوبی دموکراتیک تأکید می‌نمایند.

ائتلاف دمکراتیک ملت‌ها در ایران بیشتر در فضای خارج از کشور و در میان فعالان تبعیدی و اپوزیسیون فعالیت داشته و تلاش کرده است از طریق نشست‌ها، بیانیه‌های مشترک و همکاری با دیگر گروه‌های حقوق بشری و سیاسی، مسئله اقوام و ملیت‌های ایران را به بخشی از گفتمان اپوزیسیون تبدیل کند. این ائتلاف همچنین کوشیده است میان جنبش‌های قومی، نیروهای

جمهوری‌خواه، گروه‌های چپ و فعالان حقوق بشر نوعی همگرایی ایجاد کند، هرچند اختلاف‌های ایدئولوژیک و سیاسی میان جریان‌های مختلف همواره مانعی جدی برای شکل‌گیری یک جبههٔ پایدار و فراگیر بوده است. از جمله نام‌هایی که در ارتباط با این ائتلاف ذکر شده‌اند:

- روح‌الله مرادی قشقایی که از او با عنوان «سخنگوی دوره‌ای ائتلاف و همچنین دبیر حزب راه آزادی یاد شده است .
- خلف کعبی بعنوان مسئول سیاست خارجی
- سعید حمیدان در برخی نشست‌ها به‌عنوان نماینده یا سخنگوی جریان ائتلاف نام برده .

از نمایندگان احزاب و سازمانهای عضو ائتلاف دمکراتیک ملتهای ایران از افراد زیر نام برده شده است:

بلوچستان راجی تپاکی گل

تشکیلات مقاومت ملی آزربایجان – دیرنیش

جنبش دانشجویی آزربایجان – آزوح

حرکة النضال العربی الاحواز – اسملا

حزب دمکرات آزربایجان جنوبی- گآدپ

حزب راه آزادی قشقایی – قایی

حزب مرکزی آزربایجان – آمپ.[۶۷]

نقد و ارزیابی

ائتلاف دمکراتیک ملت‌ها در ایران کوشیده است با طرح مطالباتی چون رفع تبعیض، تمرکززدایی، آموزش به زبان مادری و مشارکت برابر گروه‌های قومی، مسئلهٔ تنوع قومی و فرهنگی ایران را به بخشی از گفتمان دموکراسی‌خواهی تبدیل کند. با وجود این، برخی

[67] https://tinyurl.com/27ktwdfz

پژوهشگران مسائل قومی ایران بر این باورند که مفاهیمی چون «ملت‌ها»، «حق تعیین سرنوشت» و «فدرالیسم» در فضای سیاسی ایران همچنان با تعاریف متفاوت و گاه متعارض همراه‌اند و در صورت نبود توافق ملی بر سر حدود و مبانی حقوقی آن‌ها، ممکن است به افزایش بی‌اعتمادی میان نیروهای سیاسی و حساسیت نسبت به تمامیت ارضی کشور بینجامند. در مقابل، فعالان این ائتلاف تأکید می‌کنند که هدف آنان نه تجزیه، بلکه استقرار نظامی دموکراتیک و غیرمتمرکز است که در آن حقوق برابر همهٔ شهروندان و گروه‌های قومی در چارچوب ایران تضمین شود.[۶۸]

[68] Wali Abbass, *Kurds and the State in Iran: The Making of Kurdish Identity*, Londre: I.B. Tauris, pp. 265-278.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جامعه جهانی بهائی ژنو	سیمین فهندژ	حقوق بهائیان		۱۴۰۱	سویس

جامعه جهانی بهائی ژنو

جامعه جهانی بهائی ژنو، گروهی متشکل از بیش از ۱۵۰ تن از مدافعان حقوق بشر و فعالان اجتماعی و سیاسی ایرانی هستند که با امضای یک بیانیهٔ عمومی بسیار قوی (به زبان فارسی و همراه با ۀ به زبان انگلیسی) «موج بازداشت‌های جدید علیه بهائیان و محرومیت آن‌ها از حقوق اولیه انسانی و مدنی» را محکوم کرده‌اند.

این گروه با پیوستن به تعداد بی‌شماری دیگر در انعکاس روح کمپین «داستان ما یکیست»، از هم‌وطنان خود خواسته‌اند که در همبستگی با جامعهٔ بهائی ایران هم‌صدا شوند.

در بیانیه آمده است که «بهائیان در ایران بیش از یک قرن و نیم است که تحت فشار و سرکوب سیستماتیک عقیدتی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی بوده و هستند» و اضافه می‌کند که پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، «این سرکوب ابعادی وسیع‌تر و شدتی ضدانسانی‌تر یافته است». در میان امضاءکنندگان، افرادی برجسته، از جمله فعالان حقوق بشر، دانشگاهیان، حقوقدانان و وکلا، هنرمندان و مقامات پیشین هستند.

این تازه‌ترین مورد از سلسله بیانیه‌هایی است که در سال‌های اخیر توسط افراد برجستهٔ ایرانی در حمایت از حقوق جامعهٔ بهائی در آن کشور صادر شده است. بهائیان بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی غیرمسلمان ایران هستند و بیش از ۴۴ سال تحت سرکوب جمهوری اسلامی بوده‌اند. جامعهٔ جهانی بهائی(BIC) ، در آذرماه سال ۱۴۰۲ دربارهٔ استفادهٔ دولت ایران از «روش‌های بی‌رحمانه و شدیدتری» برای سرکوب جامعهٔ بهائی هشدار داد. یکی از جنبه‌های قابل توجه بیانیهٔ جدید، امضای آن توسط پیشگامان فکری از طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها و بینش‌های سیاسی در اجتماع ایران است که همهٔ این افراد، سرکوب بهائیان را به صراحت محکوم کرده‌اند.

در بیانیه آمده است: «نباید هیچ شهروندی را صرفاً به خاطر اعتقاداتش مورد مجازات قرار داد. هیچ شهروند یا اقلیتی در جامعه به هیچ‌وجه نباید از پشت عینک تعصبات و جزمیات دینی و یا

توهمات سیاسی مورد قضاوت، تبعیض، محرومیت اجتماعی و سرکوب سیستماتیک قرار گیرد».[۶۹]

نقد و ارزیابی

جامعه جهانی بهائی ژنو با گردهم آوردن فعالان حقوق بشر، دانشگاهیان، حقوقدانان و شخصیت‌های مدنی، کوشیده است مسئله حقوق شهروندی و آزادی عقیده را به بخشی از گفتمان عمومی درباره ایران تبدیل کند. تنوع امضاکنندگان و تأکید بر نفی تبعیض دینی، از نقاط قوت این حرکت مدنی به شمار می‌رود و ظرفیت آن را برای ایجاد همبستگی میان گروه‌های مختلف اجتماعی افزایش می‌دهد.

با این حال، تکیه اصلی این مجموعه بر صدور بیانیه‌ها و کارزارهای حمایتی، این پرسش را مطرح می‌کند که چنین ابتکارهایی تا چه اندازه قادرند از سطح اعلام موضع فراتر رفته و به سازوکارهای پایدار دفاع از حقوق شهروندی تبدیل شوند. حفظ استمرار فعالیت، گسترش شبکه‌های همکاری و تبدیل همبستگی نمادین به برنامه‌های عملی، مهم‌ترین چالش پیش روی این‌گونه ابتکارهای مدنی است و می‌تواند میزان اثرگذاری بلندمدت آنها را تعیین کند.

[69] https://news.bahai.org/fa/story/1715/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه آزادی‌بخش بلوچستان	محمد بجارانی مری الله نظر بلوچ	مارکسیسم لنینیسم		۱۳۷۸	بلوچستان

جبهه آزادی‌بخش بلوچستان

جبهه آزادی‌بخش بلوچستان ((به اردو: بلوچستان لبریشن فرنٹ)، (بلوچی: بل‌وچستان آجوییءِ مئیدان)، یک گروه شبه‌نظامی است که در منطقه بلوچستان فعالیت و عملیات می‌کند. این گروه در سال ۱۹۶۴ میلادی به‌دست جمعه خان مری در دمشق بنیان گذاشته شد، اندکی بعد در شورش‌های سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ در استان سیستان و بلوچستان ایران، و شورش‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ در ایالت بلوچستان پاکستان ایفای نقش کرد. با وجود این، شورش این گروه در هر دو کشور ایران و پاکستان سرکوب شد، و وضعیت این گروه تا سال ۱۳۵۴ نامعلوم بود. از سال ۱۳۸۴ به بعد، پس از اینکه الله نظر بلوچ در سال ۱۳۸۳ فرماندهی این گروه را به‌دست گرفت، جبهه آزادی‌بخش بلوچستان ظهوری دوباره یافت. از آن هنگام تا کنون، این گروه مسئولیت حملاتی به غیرنظامیان، خبرنگاران، مقامات دولتی و پرسنل نظامی را بر عهده گرفته‌است. جبهه آزادی‌بخش بلوچستان یک گروه شبه نظامی است که در منطقه بلوچستان در جنوب غربی آسیا فعالیت می‌کند.

نقد و ارزیابی

جبهه آزادی‌بخش بلوچستان یکی از قدیمی‌ترین جریان‌های مسلح بلوچ است که مطالبات سیاسی و هویتی خود را در قالب مبارزه نظامی دنبال کرده و بر وجود تبعیض و تمرکزگرایی در ساختار قدرت تأکید دارد. استمرار فعالیت این گروه نشان می‌دهد که بخشی از مطالبات اجتماعی و منطقه‌ای بلوچستان همچنان بی‌پاسخ مانده و زمینه بروز اعتراض و نارضایتی را فراهم کرده است. با این حال، اتکای این جبهه به راهبرد مسلحانه، مهم‌ترین نقطه ضعف و چالش آن به شمار می‌رود. تجربه تاریخی بسیاری از جنبش‌های مشابه نشان داده است که استفاده از خشونت، به‌ویژه هنگامی که غیرنظامیان نیز در معرض آسیب قرار گیرند، نه تنها مشروعیت سیاسی یک جریان را کاهش می‌دهد، بلکه امکان گفت‌وگوی مدنی و دستیابی به راه‌حل‌های پایدار را نیز محدود می‌سازد. از

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه آزادی‌بخش بلوچستان	محمد بجارانی مری الله نظر بلوچ	مارکسیسم لنینیسم		۱۳۷۸	بلوچستان

این منظر، آینده چنین جریان‌هایی بیش از هر چیز به توانایی آنها در انتقال مطالبات قومی و منطقه‌ای از عرصه تقابل نظامی به حوزه مشارکت سیاسی، گفت‌وگوی دموکراتیک و کنش مدنی وابسته خواهد بود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه ملی ایران	محمد مصدق	دموکراسی		۱۳۲۸	تهران

جبهه ملی ایران

جبهه ملی ایران یکی از مهم‌ترین جنبش‌های سیاسی قرن بیستم در ایران است که نقشی اساسی در تاریخ معاصر کشور ایفا کرده است. این جنبش با محوریت مبارزه برای استقلال اقتصادی و سیاسی، تأسیس دموکراسی، و عدالت اجتماعی شکل گرفت و تأثیرات عمیقی بر تحولات سیاسی ایران داشت.

جبهه ملی ایران در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ میلادی) به رهبری دکتر محمد مصدق و جمعی از فعالان سیاسی و اجتماعی تأسیس شد. این جنبش در فضایی شکل گرفت که ایران به شدت تحت نفوذ قدرت‌های خارجی، به ویژه بریتانیا و شوروی، قرار داشت. همچنین ساختار حکومت وقت، که تحت سلطه رژیم محمد رضا پهلوی بود، ناکارآمدی خود را در حفظ منافع ملی نشان داده بود. مهم‌ترین عامل تشکیل جبهه ملی، تلاش برای پایان دادن به تسلط خارجی بر منابع ملی، به‌ویژه صنعت نفت ایران، بود که تحت کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران قرار داشت.

اهداف جبهه ملی، جبهه ملی ایران به‌عنوان یک جنبش ملی‌گرا، دموکراتیک و استقلال‌طلب، بر اصول زیر تأکید داشت:

ملی شدن منابع طبیعی ایران :از جمله نفت، به‌عنوان کلیدی‌ترین خواسته جبهه ملی.

استقرار دموکراسی :تأکید بر حکومت قانون، آزادی‌های مدنی، و مبارزه با استبداد داخلی.

استقلال سیاسی :پایان دادن به دخالت قدرت‌های خارجی در امور داخلی ایران.

عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی :ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی که بر اساس نیازهای مردم ایران باشد.

پاسخگویی و شفافیت حکومتی :تأکید بر اصلاحات در نظام حکومتی برای مبارزه با فساد.

رهبری جبهه ملی ایران توسط گروهی از روشنفکران، سیاستمداران و نخبگان ملی‌گرا هدایت می‌شد که هرکدام نقشی کلیدی در تاریخ معاصر ایران داشتند:

دکتر محمد مصدق :نخست‌وزیر ایران و معمار اصلی ملی شدن صنعت نفت

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه ملی ایران	محمد مصدق	دموکراسی		۱۳۲۸	تهران

حسین فاطمی: وزیر امور خارجه و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های جبهه ملی که نقش مؤثری در سازماندهی جنبش و دفاع از اهداف آن داشت.

کریم سنجابی: از بنیان‌گذاران جبهه و فعال برجسته در دوره‌های مختلف.

اللهیار صالح: از رهبران سیاسی جبهه که در دیپلماسی جنبش تأثیرگذار بود.

داریوش فروهر: چهره‌ای برجسته در ادامه فعالیت‌های جبهه ملی پس از سرکوب‌های اولیه.

داریوش شایگان و ...

دستاوردها : ملی شدن صنعت نفت، مهم‌ترین و ماندگارترین دستاورد جبهه ملی، تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در اسفند ۱۳۲۹ بود. این اقدام، صنعت نفت ایران را از کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران خارج کرد و آن را تحت مدیریت دولت ایران قرار داد. این حرکت نه‌تنها از نظر اقتصادی بلکه از لحاظ سیاسی و اجتماعی، نمادی از مقاومت در برابر استعمار اقتصادی و تلاش برای استقلال ملی بود.

دولت دکتر مصدق، با انتخاب دکتر محمد مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر در سال ۱۳۳۰، جبهه ملی توانست برنامه‌های خود را به شکل عملی دنبال کند. از مهم‌ترین اقدامات دولت مصدق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اجرای قانون ملی شدن نفت و مدیریت تولید و صادرات نفت توسط ایرانیان. کاهش وابستگی به قدرت‌های خارجی و تلاش برای ایجاد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

دولت مصدق با فشارهای داخلی و خارجی، از جمله تحریم‌های نفتی و دخالت مستقیم بریتانیا و ایالات متحده، تضعیف شد. در نهایت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرنگونی دولت مصدق و بازگشت محمدرضا پهلوی به قدرت منجر شد. این کودتا نقطه عطفی در تاریخ جبهه ملی بود و به سرکوب شدید این جنبش انجامید.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه ملی ایران	محمد مصدق	دموکراسی		۱۳۲۸	تهران

نقد و ارزیابی

جبهه ملی ایران را می‌توان تأثیرگذارترین جریان ملی‌گرای دموکراتیک در تاریخ معاصر ایران دانست که با رهبری دکتر محمد مصدق، مفاهیمی چون حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، حکومت قانون و ملی شدن صنعت نفت را به محور مبارزات سیاسی کشور تبدیل کرد. با وجود این، برخی پژوهشگران تاریخ معاصر ایران بر این باورند که اتکای جبهه ملی به ائتلافی ناهمگون از نیروهای سیاسی و شخصیت‌های برجسته، بدون ایجاد سازمانی منسجم و پایدار، توان آن را برای تداوم فعالیت سیاسی و مقابله با بحران‌های داخلی و خارجی محدود ساخت [۷۰] در مقابل، هواداران جبهه ملی معتقدند که این جریان، با وجود محدودیت‌های ساختاری و فشارهای سیاسی، میراثی ماندگار از ملی‌گرایی دموکراتیک، قانون‌گرایی و استقلال‌طلبی را در تاریخ سیاسی ایران بر جای گذاشته است.

[۷۰] همایون کاتوزیان، *مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۸، صص. ۳۲۹–۳۳۸

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه ملی ایران پس از انقلاب	غلامحسین صدیقی کریم سنجابی	دموکراسی		۱۳۵۷	تهران

جبهه ملی ایران پس از انقلاب

در سال ۱۳۵۷، جبهه ملی ایران که در سال‌های پایانی رژیم پهلوی به شدت محدود شده بود، فعالیت‌های خود را از سر گرفت. اعضای جبهه ملی در ابتدا از برخی اهداف انقلاب حمایت کردند، اما به تدریج به دلیل تفاوت‌های ایدئولوژیک و مخالفت با گرایش‌های مذهبی افراطی حاکمیت جدید، در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

در سال ۱۳۶۰، جبهه ملی ایران با صدور بیانیه‌هایی به سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی اعتراض کرد. نقطه عطف اختلافات، مخالفت جبهه ملی با لایحه قصاص و محدودیت‌های حقوقی بر آزادی‌های مدنی بود. این مواضع موجب شد که جبهه ملی در داخل کشور غیرقانونی اعلام شود و بسیاری از اعضای آن تحت تعقیب قرار گیرند.

با سرکوب جبهه ملی در داخل کشور، بسیاری از رهبران و اعضای برجسته آن به تبعید رفتند و تلاش کردند ساختارهای این جنبش را در خارج از ایران بازسازی کنند. در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، جبهه ملی در اروپا و ایالات متحده دفاتری تأسیس کرد که وظیفه آن‌ها عبارت بود از:

- حفظ ارتباط با پایگاه مردمی در میان مهاجران ایرانی.
- انتشار بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی برای حمایت از حقوق بشر و دموکراسی در ایران.
- جلب حمایت بین‌المللی برای مبارزه با سرکوب سیاسی در ایران.

در خارج از کشور، چهره‌های برجسته جبهه ملی مانند کریم سنجابی، شاپور بختیار، و ادبیاتی مانند غلامحسین صدیقی فعالیت داشتند. شاپور بختیار، که آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی بود، با تأسیس «نهضت مقاومت ملی» تلاش کرد اپوزیسیونی منسجم در برابر جمهوری اسلامی ایجاد کند.

یکی از مهم‌ترین اقدامات جبهه ملی در خارج از کشور، تلاش برای اتحاد نیروهای اپوزیسیون بود. در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، این جنبش در کنفرانس‌ها و نشست‌های مختلف شرکت کرد تا

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه ملی ایران پس از انقلاب	غلامحسین صدیقی کریم سنجابی	دموکراسی		۱۳۵۷	تهران

جریانات مخالف جمهوری اسلامی را به یکدیگر نزدیک کند. اما این تلاش‌ها به دلیل اختلافات ایدئولوژیک و استراتژیک با چالش‌های جدی مواجه شد.

نقد و ارزیابی

جبهه ملی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷، با وجود سابقه تاریخی و سرمایه نمادین خود، یکی از مهم‌ترین مدافعان استقلال، حاکمیت قانون و دموکراسی سکولار باقی ماند و در برابر محدود شدن آزادی‌های مدنی و سیاسی موضعی انتقادی اتخاذ کرد. استمرار این گفتمان، جایگاه ویژه‌ای برای جبهه ملی در تاریخ اندیشه سیاسی معاصر ایران ایجاد کرده است.

با این همه، فعالیت در تبعید، پراکندگی تشکیلات، سالخوردگی نسل نخست رهبران و اختلاف دیدگاه میان شاخه‌های مختلف، مانع از آن شد که جبهه ملی بتواند خود را با شرایط جدید بازسازی کند و نسل‌های تازه را به طور گسترده جذب نماید. در نتیجه، این تشکل بیش از آنکه به یک نیروی سازمان‌یافته و اثرگذار در اپوزیسیون تبدیل شود، به حافظ یک سنت سیاسی و یک میراث تاریخی بدل شد. مهم‌ترین چالش جبهه ملی در دهه‌های اخیر، تبدیل اعتبار گذشته به ظرفیت سیاسی و تشکیلاتی متناسب با نیازهای جامعه امروز ایران بوده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه ملی خارج از کشور	کامبیز قائم مقام	ملی گرا		۱۴۰۱	اروپا امریکا

جبهه ملی ایران خارج از کشور

جمال درودی در تاریخ ۷ بهمن ۱۴۰۱ در مقام دبیر شورای جبهه ملی ایران و اروپا در تحلیلی انتقادی تحت عنوان «آگاهی نامه جبهه ملی» می نویسد:

«ما بر آنیم که بدون برخوردی بنیادین، اوضاع اسفبار کنونی جبهه ملی را نه می‌توان درست فهمید و نه به ادامه زندگی بارور آن امیدی داشت. به‌نظر می‌رسد که مسؤلین نامبرده (مسئولین «جبهه پنجم و ششم»)، درک صحیحی از شرایط کشور نداشته و تمایلی به ایفای نقشی موثر در اوضاع کنونی که یک جنبش بزرگ ملی در کف خیابان جاریست، ندارند و تنها به دادن مصاحبه هایی تکراری و کلی گویی‌ها و پیشنهادهای متوهمانه، مانند الگوهای «کنگره ملی» و «عفو عمومی و بخشش اموال اختلاس شده »، اکتفا کرده و عملا راه را بر جوانان ملی سد می نمایند. طی سالهای گذشته، جبهه ملی ایران متاسفانه برای بازسازی خود فرصت لازمی نداشته است. دوران باز شدن فضای سیاسی جامعه ایران نیز متأسفانه برای انجام این مهم بسیار منقطع و کوتاه بوده و استمرار استبداد در اشکال گوناگونش مجال نوسازی به این سازمان را نداده است. در این دوران، بقول خودشان با «پایین کشیدن فتیله» ما بیشتر با بیانیه های ادواری و کلی گویی هایی که می‌خواستند همه چیز بگویند، ولی هیچ چیز نمی‌گفتند، مواجه هستیم.

با تأسیس سامان ششم جبهۀ ملی ایران، که در راس آن منتخبین پلنوم ۸۲ چون آقایان: دکتر هرمیداس باوند، جمال درودی، دکترعلی رشیدی و مهندس کورش زعیم جای داشتند، هموندان جوان جبهه ملی امیدوار شدند که از این پس دَرِ خانه مصدق بر پاشنه نوی خواهد چرخید و روابط سنتی گذشته نقشی نخواهند داشت. ولی از قرار معلوم تداوم عادات جا افتاده که در اشکال سنتها بازتولید می‌شوند، رهبران بلامنازع و فعالین مایشایی می سازند که جلوی رشد، توسعه و پیشرفت هرگونه ضوابط و روابط دموکراتیک را می‌گیرند و سد راه شکوفا شدن خلاقیت‌ها می‌گردند و بنام سخنگو در زیر مجموعه «رهبری» اظهار نظر می کنند و شخصاً هر تصمیمی را می‌گیرند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه ملی خارج از کشور	کامبیز قائم مقام	ملی گرا		۱۴۰۱	اروپا امریکا

بدین ترتیب ما تصمیم گرفتیم، با نام «جبهه ملی ایران و اروپا» از تمام ملی‌گرایان مصدقی در داخل و خارج کشور خصوصا زنان و دانشجویان ملی جوان میهن تقاضا کنیم پا به میدان بگذارند و ما را در تشکیل پلنوم جدید، سند راهبُردی نوین برای جبهه ملی‌ایران و انتخابات دموکراتیک شورای مرکزی، یاری نمایند.»

منشوری از جبهه ملی ایران در خارج از کشور تبیین شد که بر اصولی چون هویت ملی، حقوق ملت ایران، منافع ملی و حقوق بشر تأکید دارد، این منشور در چارچوب فعالیت‌های سازمان‌های جبهه ملی در اروپا و آمریکا و در دهه‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ تدوین یا بازنویسی شده است. با این حال، در منابع عمومی موجود، تاریخ دقیق نگارش، محل تصویب و نام تدوین‌کنندگان آن به‌روشنی ثبت نشده و سند معتبری درباره نقش مستقیم شخصیت‌هایی مانند علی شایگان یا کریم سنجابی در نگارش این متن در دست نیست. این منشور جبهه ملی ایران در خارج از کشور چهار اصل مهم :

- فرهنگ و هویت ملی
- حقوق تاریخی و اجتماعی ملت ایران
- مصالح و منافع ملی و
- منشور جهانی حقوق بشر

را هدف های جبهه ملی ایران در خارج از کشور بر شمرده و در ۱۲ بند جزئیات آن ها تشریح می کند. استراتژی، مشی و تاکتیکها حبهه ملی خارج از کشور، از این پس عبارت از چگونگی مبارزه جهت رسیدن به هدفهائی است که درمنشور جبهه مشخص شده است. [۷۱]

نقد و ارزیابی

جبهه ملی ایران در خارج از کشور کوشیده است با حفظ میراث فکری دکتر محمد مصدق، بر اصولی چون حاکمیت ملی، حقوق بشر، دموکراسی و استقلال سیاسی پایبند بماند و این ارزش‌ها

[71] https://www.iranazad.info/jebhehkharej/jkh07/06/manshur.htm?utm_source=chatgpt.com

را در قالب منشور و بیانیه‌های متعدد بازتعریف کند. استمرار این گفتمان، سرمایه‌ای ارزشمند برای جریان ملی‌گرایی دموکراتیک ایران به شمار می‌رود و نشان‌دهنده تلاش برای حفظ یک سنت سیاسی ریشه‌دار است.

با وجود این، مهم‌ترین چالش این جریان نه در حوزه مبانی نظری، بلکه در عرصه نهادسازی و بازتولید تشکیلاتی نمایان شده است. نقدهای مطرح‌شده از سوی اعضای باسابقه جبهه ملی نیز بر ضعف گردش نخبگان، غلبه روابط سنتی، فاصله گرفتن از نسل جوان و محدود شدن فعالیت‌ها به صدور بیانیه‌ها و مواضع کلی تأکید دارد.[۷۲] در نتیجه، شکاف میان سرمایه تاریخی و ظرفیت عملی، به یکی از مسائل بنیادین این جریان تبدیل شده است. آینده جبهه ملی خارج از کشور، بیش از هر چیز، به توانایی آن در نوسازی ساختارها، پذیرش نسل جدید و تبدیل میراث مصدق به برنامه‌ای متناسب با نیازهای جامعه امروز ایران وابسته خواهد بود.

[۷۲] مجموعه اسناد و مصوبات کنگره‌های «سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور»، به‌ویژه کنگره‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جبهه هفت آبان	سعید بشیر تاش	سلطنت طلب		۱۴۰۰	بلژیک

جبهه هفت آبان

«جبهه هفت آبان» یک تشکل سیاسیِ اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور است که در سال ۲۰۲۲ و هم‌زمان با خیزش «زن، زندگی، آزادی» شکل گرفت. این جبهه خود را جریانی «ملی‌گرا»، «سکولار» و «ایران‌محور» معرفی می‌کند و هدف اصلی‌اش را گذار از جمهوری اسلامی، حفظ یکپارچگی ایران، و ایجاد یک دولت ملی و دموکراتیک می‌داند.

نام این جبهه برگرفته از «هفتم آبان» (روز کوروش بزرگ) است؛ روزی که در میان بخشی از نیروهای ملی‌گرا و ایران‌گرا نماد هویت تاریخی و فرهنگی ایران تلقی می‌شود. این تشکل تلاش کرده است نیروهای مختلف مخالف جمهوری اسلامی، از جمله برخی مشروطه‌خواهان و جمهوری‌خواهان ملی‌گرا را در یک چارچوب مشترک گرد آورد. در بیانیه‌ها و مواضعش، بر جدایی دین از حکومت، مخالفت با جمهوری اسلامی، و حمایت از رهبری سیاسی رضا پهلوی تأکید دیده می‌شود.

از چهره‌های شناخته‌شده این جبهه می‌توان به سعید بشیرتاش اشاره کرد که از بنیان‌گذاران و مسئولان اصلی آن معرفی می‌شود. این جبهه طی سال‌های اخیر نشست‌ها و گردهمایی‌هایی در بروکسل و برخی شهرهای اروپایی برگزار کرده و فعالیت‌هایی در زمینه لابی‌گری سیاسی در اروپا، از جمله تلاش برای قرار گرفتن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی، انجام داده است.

اهداف گروه:

۱- جلوگیری از پدیدآمدن خلاء قدرت: دوران گذار همیشه یک دوران بحرانی و پرخطر است. برای کاهش هزینه‌های مالی و جانی این دوران، اپوزیسیون نیازمند یک برنامه دوراندیشانه سیاسی و یک رهبری مشخص است. با این دو عامل میتوان از پدیدآمدن خلاء قدرت پیشگیری کرد و هزینه‌های ناگزیر گذار را به حداقل رساند.

۲- دولت، نهادهای نظامی و امنیتی: ایران در دوران گذار نباید بدون ساختار دولت باقی بماند. علاوه بر سیستم اداری کشور، نیروهای مسلح و سازمان‌های امنیتی، زیر فرمان دولت دوران‌گذار، باید به وظایف خود عمل کنند. در نبود
یک دولت مستقر با ابزار اعمال حاکمیت ملی، کشور در کنترل عوامل بیگانه، سازمان‌های شبه‌نظامی و اشرار قرار گرفته و دچار ناامنی و جنگ داخلی خواهد شد.
۳- سپاه پاسداران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نامی از ایران ندارد و در تقابل با ارتش ایران بنیان گذاشته شده است. این نهاد مسلح نه پاسدار منافع ملت ایران، که پاسدار رژیم ضدایرانی جمهوری اسلامی و بازوی آن برای صدور انقلاب اسلامی به سرتاسر جهان است. پس از سرنگونی رژیم اسلامی جایی برای چنین نهادی نخواهد بود. آن دسته از پرسنل سپاه که به دولت ملی اعلام
وفاداری کرده و مرتکب جنایت علیه مردم ایران نشده‌اند و همچنین کادرهای فنی این نهاد در ارتش ملی ادغام خواهند شد.
۴- نیروهای شبه‌نظامی: داشتن اسلحه تنها در اختیار دولت است. وجود حزب‌ها و گروه‌های شبه‌نظامی و مسلح در تقابل آشکار با موجودیت دولت، حاکمیت قانون، امنیت و حاکمیت ملی است. در یک ایران دموکراتیک، هر گروه سیاسی که نیروی مسلح داشته باشد، باید غیرقانونی شناخته شود.

۵- دولت ملی، انتخابات و مجلس مؤسسان: دولت ملی آینده ایران باید حقوقمدار و مبتنی بر آزادیهای فردی و حقوق شهروندی باشد و شکل آن توسط مردم تعیین شود. قانون اساسی این نظام باید توسط مجلس مؤسسان تصویب و به همه‌پرسی گذارده شود. نظام انتخاباتی مجلس مؤسسان و نیز مجلس شورای ملی آینده باید مستقیم و سراسری باشد.
۶- عدالت انتقالی: در دوران گذار باید جلوی اعمال انتقام‌جویانه و خودسرانه گرفته شود. هدف دادخواهی عادلانه باید پاسخگو کردن کسانی باشد که مستقیماً در نقض حقوق بشر دست

داشته‌اند. هدف دیگر باید ایجاد خودآگاهی ملی و تاریخی نسبت به جنایت‌های بزرگ جمهوری اسلامی علیه بشریت و علیه ملت بزرگ ایران باشد تا دیگر هرگز چنین جنایاتی رخ ندهد.[۷۳] و ...

نقد و ارزیابی

جبهه هفت آبان از جمله جریان‌های نوظهور اپوزیسیون است که کوشیده است با تأکید بر هویت ملی، سکولاریسم و برنامه‌ریزی برای دوران گذار، از سطح مخالفت با جمهوری اسلامی فراتر رفته و درباره ساختار دولت آینده، عدالت انتقالی، مجلس مؤسسان و ساماندهی نهادهای حکومتی دیدگاه‌های مشخص‌تری ارائه کند. این رویکرد، از نظر شماری از ناظران، آن را از بسیاری از تشکل‌های صرفاً اعتراضی متمایز ساخته است. با وجود این، برخی پژوهشگران حوزه اپوزیسیون ایران معتقدند که بسیاری از ائتلاف‌ها و جریان‌های برون‌مرزی، به‌رغم برخورداری از برنامه‌های سیاسی، به دلیل محدود بودن پایگاه اجتماعی، ضعف نهادسازی و دشواری در ایجاد ائتلافی فراگیر، نتوانسته‌اند به نیرویی اثرگذار در تحولات داخلی ایران تبدیل شوند.[۷۴] در مقابل، مسئولان جبهه هفت آبان تأکید می‌کنند که تدوین برنامه برای دوران گذار و ایجاد هماهنگی میان نیروهای ملی و دموکراسی‌خواه، پیش‌شرط موفقیت هرگونه تحول سیاسی آینده است.

---

[73] https://7aban.org/?utm_source=chatgpt.com

[74] Ray Takeyh, *Hidden Iran: Paradox and Power in the Islamic Republic*, Henry Holt, 2006 ،pp. 233–238: - Misagh Parsa, *Democracy in Iran: Why It Failed and How It Might Succeed*, Harvard University Press, 2016 ،pp. 285–292.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جمعیت ایرانی دفاع از آزادی	هدایت‌الله متین دفتری	ملی گرا		۱۳۵۷	لندن

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر یا جمعیت طرفداران آزادی و حقوق بشر مجموعه ای از فعالان در امور حقوقی و حقوق بشری بود که در سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۰ فعالیت داشت. نخستین دبیرکل این مجموعه مهدی بازرگان و بعد آز آن عبدالکریم لاهیجی بود.

تأسیس: موضوع تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر ر دیدارهای نوروزی در سال ۱۳۵۶ ایجاد شد و مهمانی نهار به مناسبت نامه سرگشاده علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی به شاه بیان شد. در این مهمانی که با حضور افرادی: عبدالکریم لاهیجی، مانند مهندس بازرگان، علی شریعتی، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، فتح‌الله بنی‌صدر، یدالله سحابی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، مهندس امیر حسینی، سرتیپ علی‌اصغر مسعودی، سرتیپ ولی‌الله قرنی، مبشری، سرهنگ مجللی و... برگزار شد پس از بررسی اوضاع سیاسی روز و لزوم حرکتی هماهنگ، فتح‌الله بنی‌صدر پیشنهاد تشکیل تشکلی حقوق بشری را بنام جمعیت ایرانی حقوق بشر اعلام کرد. مسیر تشکیل جلسات با دعوت از سایر افراد و حقوقدانان و فعالان سیاسی ادامه یافت تا سرانجام در آذر ۱۳۵۶ جمعیت ایرانی طرفداران آزادی و حقوق بشر به‌صورت رسمی اعلام موجودیت کرد و در نخستین انتخابات این مجموعه هیئت اجرایی به شرح زیر انتخاب شد: مهندس بازرگان، احمد صدر حاج سید جوادی (از نهضت آزادی)، حسن نزیه (از کانون وکلا)، عبدالکریم لاهیجی (از جمعیت حقوقدانان)، علی اصغر حاج سید جوادی (از نویسندگان) ناصر میناچی، و مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه ای.

جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران تامین حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را برای مردم ایران وجهه کوشش و همت خود قرار میدهد. (اساسنامه را در پاورقی نگاه کنید)

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جمعیت ایرانی دفاع از آزادی	هدایت‌الله متین دفتری	ملی گرا		۱۳۵۷	لندن

نقد و ارزیابی

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را می‌توان یکی از نخستین تجربه‌های سازمان‌یافته جامعه مدنی ایران در زمینه دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دانست. حضور شخصیت‌هایی از گرایش‌های مختلف سیاسی، حقوقی و فرهنگی و تأکید بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، نشان‌دهنده تلاشی ارزشمند برای ایجاد زبان مشترکی میان نیروهای ملی، مذهبی و روشنفکری در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ بود. از این منظر، این جمعیت نقشی مهم در گسترش فرهنگ حقوق شهروندی و قانون‌گرایی ایفا کرد.

با این حال، این تجربه نیز از ضعف تاریخی بسیاری از نهادهای مدنی ایران مصون نماند. وابستگی فعالیت‌ها به شخصیت‌های برجسته، تحولات پرشتاب سیاسی و فقدان فرصت برای تثبیت ساختارهای سازمانی، مانع از آن شد که جمعیت به نهادی پایدار و فراگیر تبدیل شود. عمر کوتاه آن نشان داد که گسترش گفتمان حقوق بشر، بدون پشتوانه نهادهای مستقل و فرهنگ مشارکت مدنی، در برابر دگرگونی‌های سیاسی آسیب‌پذیر خواهد بود. شاید مهم‌ترین میراث این جمعیت، طرح این اندیشه بود که دفاع از آزادی و حقوق بشر باید فراتر از رقابت‌های سیاسی، به یک اصل پایدار در حیات عمومی جامعه ایران تبدیل شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جمعیت حقوق بشر کُردستان	محمد هژبری	حقوق بشر		۱۳۸۹	کردستان

جمعیت حقوق بشر کُردستان

اسامی اعضای اصلی هیت مدیره جمعیت حقوق بشر کوردستان به شرح زیر است: محمد هژبری، قادر شیری، بلال انفرادی، رحیم خلفایی، عضو عل البدل سازمان شامل:، ثریا محمودی تبار، کوردستان و تمامی کشورهایی که کوردها در آنجا ساکن هستند.

جمعیت حقوق بشر کوردستان سازمانی مستقل است که هدف آن فعالیت در راستای اطلاع‌رسانی و انتشار خبرهای مربوط به نقض حقوق بشر می‌باشد که از سوی حکومت‌های مقتدر صورت می‌گیرد و در همین چارچوب نیز رسانه‌ها و سازمان‌های مرتبط با حقوق بشر را مخاطب قرار می‌دهد و همزمان در تلاش است که تسهیل‌کننده راهی باشد برای یکسانی اجتماعی و پیشبرد و محافظت از راهکارهای دمکراسی حقوق انسانی.

اولین کنگره جمعیت حقوق بشر کوردستان در سال ۱۳۸۳ برگزار شد و متعاقب آن سازمان به طور رسمی در کشور سوئد به ثبت رسید، دومین کنگره در سال ۱۳۸۵ و این سازمان به طور رسمی در منطقه خودمختار جنوب کوردستان به ثبت رسید، کنگره سوم در سال ۱۳۸۶، چهارمین کنگره در سال ۱۳۸۷، کنگره پنجم ۱۳۹۰، کنگره ششم ۱۳۹۱، کنگره هفتم ۱۳۹۳ و کنگره هشتم در ۹ شهریور ۱۳۹۵ توسط اعضای این سازمان برگزار گردید. در ۷ دی ۱۳۹۷، نهمین کنگره جمعیت حقوق بشر کوردستان با حضور اعضایی از کوردستان و اروپا در فرانکفورت برگزار شد. در این کنگره موضوعات مختلف مربوط به کوردستان، اساسنامه و حوزه های فعالیت سازمان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و تغییراتی در اساسنامه ایجاد شد و ک.م.م.ک بعنوان سازمان حقوق بشری مستقل ثبت در کشور آلمان و در دادگاه ناحیه گوتینگن به ثبت رسید.[۷۵]

[75] https://www.kmmk.info/fa/charter/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جمعیت حقوق بشر کُردستان	محمد هژبری	حقوق بشر		۱۳۸۹	کردستان

نقد و ارزیابی

جمعیت حقوق بشر کُردستان با تمرکز بر مستندسازی نقض حقوق بشر و اطلاع‌رسانی درباره وضعیت مناطق کُردنشین، طی سال‌های فعالیت خود توانسته است در میان بخشی از نهادهای مدنی و حقوق بشری جایگاهی شناخته‌شده به دست آورد. استمرار فعالیت، برگزاری منظم کنگره‌ها و همکاری با برخی نهادهای بین‌المللی، بیانگر تلاش این جمعیت برای ایجاد ساختاری پایدار در حوزه دفاع از حقوق بشر است. با وجود این، شماری از پژوهشگران حقوق بشر بر این باورند که سازمان‌های حقوق بشری وابسته به یک جامعه قومی، همواره با چالش حفظ توازن میان دفاع از حقوق آن جامعه و رعایت اصل جهان‌شمولی و بی‌طرفی حقوق بشر روبه‌رو هستند. به اعتقاد آنان، اعتبار چنین نهادهایی زمانی افزایش می‌یابد که گزارش‌ها و مواضعشان بر معیارهای حرفه‌ای مستندسازی و دفاع یکسان از حقوق همه قربانیان، فارغ از هویت قومی، سیاسی یا مذهبی، استوار باشد.[۷۶] در مقابل، مسئولان جمعیت حقوق بشر کُردستان تأکید می‌کنند که تمرکز بر وضعیت کردستان، ناشی از گستردگی موارد نقض حقوق بشر در این منطقه است و به معنای نادیده گرفتن حقوق سایر شهروندان ایران نیست.

[76] Rhoda E. Howard-Hassmann, *Can Globalization Promote Human Rights?*, Penn State University Press, 2010, pp. 129–136.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جمعیت سوسیال دموکراسی برای ایران	مسعود نقره کار	سوسیال دموکرات		۱۴۰۰	امریکا

جمعیت سوسیال دموکراسی برای ایران

ما فعالان سیاسی ای هستیم که هر کدام دست کم بیش از چهار دهه از عمرمان را با فعالیت و مبارزه سیاسی و فرهنگی در راه تحقق آرمان های سوسیالیستی سپری کرده ایم. ما به این نتیجه و برداشت رسیده ایم که گزینه ی سوسیال دموکراسی یا «مردم سالاری اجتماعی» راه حل بخش بزرگی از نابسامانی ها، نارسائی ها و ناهنجاری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مان است. در گمانه زنیِ ما در پرتو اندیشه و کردار سوسیال دموکراتیک می توان گرد آمد، سازمان یافت و پس از رفع مانعِ اصلی تحقق رفاه و آزادی در میهنمان، یعنی حکومت اسلامی، حاکمیت و جامعه ای سوسیال دموکراتیک سامان داد.

نخستین گام را ما با شناخت و شناساندن هرچه بیشترِ سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک آغاز می کنیم.[۷۷]

اهداف: اهداف جمعیت در برنامه جمعیت آمده است که بر همه اسناد و بیانیه‌های جمعیتی برتری دارد. برخی از رؤوس این اهداف در اینجا می‌آید:

این پیش‌نویس اساسنامه برای تصویب در کنگره آتی در ۹ فصل و ۲۵ سری از بندها در تاریخ ۶ تیر ۱۴۰۰ برابر با ۲۷ ژوئن ۲۰۲۱، به تصویب نشست همگانی جمعیت رسید.

نقد و ارزیابی

جمعیت سوسیال دموکراسی برای ایران با تکیه بر تجربه چند دهه فعالیت سیاسی اعضای خود، تلاش کرده است گفتمان سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک را بعنوان راهکاری برای پیوند آزادی، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار در ایران مطرح سازد. تأکید بر تدوین اساسنامه، برنامه سیاسی و روش‌های دموکراتیک تصمیم‌گیری، نشان‌دهنده توجه این جمعیت به نهادسازی و فعالیت مبتنی بر اصول تشکیلاتی است.

[77] https://tinyurl.com/5n8rv2wn

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جمعیت سوسیال دموکراسی برای ایران	مسعود نقره کار	سوسیال دموکرات		۱۴۰۰	امریکا

با وجود این، همانند بسیاری از جریان‌های فکری ایرانی، مهم‌ترین چالش این جمعیت تبدیل گفتمان نظری به نیرویی اجتماعی و اثرگذار است. تمرکز بر مباحث ایدئولوژیک و برنامه‌ای، اگر با سازمان‌دهی گسترده، حضور نسل‌های جوان و ارتباط مستمر با مطالبات روز جامعه همراه نباشد، می‌تواند فعالیت تشکل را به حوزه گفت‌وگوهای نخبگانی محدود سازد. از این رو، آینده این جریان بیش از هر چیز به توانایی آن در پیوند دادن ارزش‌های سوسیال دموکراسی با نیازهای عملی و خواسته‌های ملموس جامعه ایران وابسته خواهد بود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران	شورای هماهنگی	چپگرا		۱۳۸۲	پاریس

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران

معرفی‌نامه: در آستانه هشتمین دوره ریاست جمهوری در ایران، خرداد ۱۳۸۰(ژوئن ۲۰۰۱)، تمایل گسترده مردم بویژه جوانان در انتخابات ریاست جمهوری با توجه به تجربه ۴ ساله اول ریاست جمهوری خاتمی که توهم تغییر در ساختار حکومتی بیش از پیش فزونی می یافت، جمعی از « کوشندگان فرهنگی، سیاسی و روشنفکران تبعیدی» با انتشار بیانیه «جمهوری اسلامی، جمهوری لائیک و جایگاه ما» نسبت به توهم استحاله رژیم هشدار دادند.

مقدمه ای کوتاه در درک ما از کلی ترین خطوط هویت جنبش نوین مردم ایران

جمهوری ، دموکراسی و جدائی کامل ادیان و دیگر باورها از ساختار دولت خواست اصلی غالب بر حرکات اعتراضی مردم آزادیخواه و مساوات طلب ایران می باشد . دو صد سالی است که نطفهء ایجاد دولتی مدرن در وجدان روشنفکران جامعهء ایران بسته شده است . از آغاز مبارزات «مشروطیت» تا امروز بیش از یک قرن است که مردم ایران با عرق جبین و کد یمین روزگار گذرانده اند و این نهال را با خون رشیدترین فرزندان خود آبیاری کرده اند . بیش از یک قرن است که این نهال «نو» بر فلات ایران نشانده شده است و در قلب و روح مردم سراسر ایران رشد و نمو کرده است . نهال دیروز ، امروز دیگر در آستانهء قرن بیست و یکم درختی تنومند است . در ختی است که در وجدان هر ایرانی آزادیخواه و در سراسر ایران ریشه دوانیده است . امروز این درخت تنومند می رود تا ؛ نه شبیه هیچ کجای دیگر جهان ؛ میوه دهد و طرحی نوین با دولتی مدرن را در سراسر ایران دراندازد

امروز برای بارور شدن این درخت کهن و بازگشت همیشگی سیمرغ خرد ایرانی به این فلات پهناور ، کارگران در کارند . زندانیان سیاسی قهرمان در کارند . بی کاران در کارند .

دانشجویانِ پیشاهنگ در کارند . زنان ، با بیش از نیمی از جمعیت ایران روز و شب در کارند . اقوام و ملل ایرانی در دور افتاده ترین نقاط این میهن درکارند . معتادین و سایر بیماران در کارند . لگد مال شدگان ، خود فروشان و همهء آنهائی که برای یک زندگی حداقلیِ شرافتمندانه ناچارند تا دست در جیب دیگران کنند و همهء آنهائی که برای یک بقمهء نان از دیوار دیگران بالا می روند همه در کارند . معلمین ، پرستاران ، اساتید ، پزشکان ،نویسندگان ، روشنفکران و روزنامه نگاران و همهء مزد و حقوق بگیران این کشور با مقاومت روزمرهء خود در مقابل تهاجمات پلیسی نظامی رژیم جمهوری اسلامی در طول سه دهه آبدیده شده اند و در حال سازمانیابی و ایجاد تشکل های نوینِ مناسب با این دورهء تاریخساز جهت «اصلاحات» بنیادین در ساختار قدرت در ایران می باشند [۷۸]

نقد و ارزیابی

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران از نخستین جریان‌هایی بود که در آغاز دهه ۱۳۸۰ با صراحت بر ضرورت استقرار جمهوری، دموکراسی و جدایی کامل دین از دولت تأکید کرد و نسبت به امکان اصلاح ساختاری جمهوری اسلامی هشدار داد. تکیه بر حقوق بشر، سکولاریسم و ارزش‌های مدرن سیاسی، این جنبش را در شمار جریان‌های فکری اثرگذار اپوزیسیون قرار داده و گفتمان آن در سال‌های بعد در میان بخش‌هایی از نیروهای دموکراسی‌خواه بازتاب گسترده‌ای یافته است.

با این حال، غلبه ادبیات نظری و بیانیه‌های تحلیلی بر فعالیت‌های سازمانی، مهم‌ترین چالش این جریان به شمار می‌رود. گستردگی مفاهیم و آرمان‌های مطرح‌شده، اگرچه ظرفیت همگرایی فکری ایجاد می‌کند، اما بدون شبکه‌ای پایدار از نیروهای اجتماعی و سازوکارهای اجرایی، به دشواری می‌تواند به یک نیروی سیاسی فراگیر تبدیل شود. از این رو، آینده چنین جنبش‌هایی

78 https://tinyurl.com/4ywfhhd3

بیش از هر چیز به توانایی آنها در پیوند میان گفتمان روشنفکری، سازمان‌دهی مدنی و مشارکت عملی نسل‌های جدید وابسته است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران	حسن ماسالی	دموکراتیسم انقلابی	ناروشن	۱۳۶۰	تالش

جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران

جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران یک سازمان محلی چپ‌گرا بود که به مرکزیت منطقه تالش به فعالیت در استان‌های شمال ایران می‌پرداخت. این سازمان در رابطه تنگاتنگ و مشاوره با سازمان اتحاد چپ بوجود آمده و در واقع تشکیلات محلی این سازمان به‌شمار می‌آمد. بنیان‌گذار این سازمان حسن ماسالی بود و هدف خود را برقراری «جمهوری فدراتیو شورایی زحمتکشان ایران» اعلام کرده‌بود.

جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران در روز ۱۵ مهر ۱۳۵۹ اعلام موجودیت، و خط مشی خود را مبتنی بر «دموکراتیسم انقلابی» اعلام کرد که به نوبه خود «محتوای سیاسی-اجتماعی دوران انتقال به سوسیالیسم» است. این سازمان شکل‌گیری خود در منطقه شمال کشور را در راستای «ویژگی‌های متنوع ایالتی از قبیل نفوذ و قدرت ارتجاع، تفاوت‌های سنن مبارزاتی و معضلات خاص ایالتی» دانسته که سبب در دستور کار قرار گرفتن «پاگیری و قوت جنبش‌های فعال ایالتی» شده است.

از دیگر اعضای بنیان‌گذار این سازمان می‌توان به ایرج ماسالی و عزیز هژبر اشاره کرد.

نام آن گاه در کنار برخی رسانه‌ها یا ائتلاف‌های چپ ایرانی در خارج از کشور دیده می‌شود. از نظر گرایش فکری می‌توان آن را نزدیک به طیفی از:

چپ رادیکال، سوسیالیسم انقلابی، یا مارکسیسم ایرانی

در جستجوها، هیچ وب‌سایت رسمی فعال، دامنهٔ اختصاصی، یا شبکهٔ سازمانی روشن برای این جنبش پیدا نمی‌شود؛ بنابراین احتمال دارد: یا فعالیت تشکیلاتی آن عملاً متوقف شده باشد، در قالب گروه‌های دیگر ادغام شده باشد، و صرفاً به‌صورت تاریخی شناخته شود .

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران	حسن ماسالی	دموکراتیسم انقلابی	ناروشن	۱۳۶۰	تالش

نقد و ارزیابی

جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران تلاشی بود برای پیوند دادن مطالبات منطقه‌ای با آرمان‌های سوسیالیستی و شوراگرایانه در سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷. توجه به ویژگی‌های اجتماعی و تاریخی استان‌های شمالی و تأکید بر نقش جنبش‌های محلی، نشان‌دهنده درکی متفاوت از تمرکزگرایی رایج در ساختار سیاسی ایران بود و این جریان را در میان سازمان‌های چپ آن دوره متمایز می‌ساخت.

با وجود این، ترکیب هویت منطقه‌ای با پروژه‌ای فراگیر همچون «جمهوری فدراتیو شورایی زحمتکشان ایران» با چالش‌های نظری و عملی متعددی روبه‌رو بود. وابستگی فکری و تشکیلاتی به جریان‌های بزرگ‌تر چپ، محدود بودن پایگاه اجتماعی و شرایط پرتنش سیاسی آن دوران، فرصت تبدیل این ایده‌ها به یک سازمان پایدار را از میان برد. از این رو، این جنبش بیش از آنکه بعنوان یک نیروی سیاسی ماندگار شناخته شود، بعنوان بخشی از تجربه تاریخی چپ منطقه‌ای ایران اهمیت یافته است؛ تجربه‌ای که نشان داد پیوند میان مطالبات محلی، عدالت اجتماعی و سازمان‌دهی سراسری، نیازمند نهادهایی مستقل، منعطف و برخوردار از پشتوانه اجتماعی گسترده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
زن زندگی آزادی	جمعی	دفاع از حقوق زنان		۱۴۰۱	پاریس

جنبش زن، زندگی، آزادی

جنبشِ زن، زندگی، آزادی یا جنبشِ مهسا جنبشی اعتراضی است که با وقوع خیزش ۱۴۰۱ ایران آغاز شد. خصلت اساسی این جنبش، دموکراتیک بودن آن است و در آن، خواسته برابری و آزادی با محوریتِ مقابله با حجاب اجباری برجسته است. شعار شاخص این جنبش، «زن، زندگی، آزادی» است که بیشتر شهرهای ایران را فراگرفت و لایه‌های جمعیتی مختلفی به آن پیوستند.

با وجود اینکه دستگاه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و امنیتی جمهوری اسلامی با موضعگیری‌های گوناگون، «زنان بی‌حجاب» را تهدید می کنند

پارلمان اروپا، ۲۷ مهر ۱۴۰۲، جایزه حقوق بشری اتحادیه اروپا، ساخاروف، را به مهسا امینی و جنبش زن، زندگی، آزادی در ایران اهدا کرد.[۷۹] همچنین جایزه رسانه‌ای ۱۰۰ موسوم به جایزه مطبوعات اروپا در سال ۲۰۲۳ به این جنبش اختصاص یافت و شیما بابایی، فعال حقوق زنان و زندانی سیاسی سابق، به نیابت از معترضان ایرانی آن را تحویل گرفت.

در فرانسه، این جنبش به شکل‌های گوناگون تجسم یافت : از تجمع‌های خیابانی در پاریس و استراسبورگ تا نورپردازی بر برج ایفل با شعارهای «Woman, Life, Freedom» و «Stop executions in Iran» در پاریس شبکه ها و جمعهای کنشگر متعددی با الهام از شعار فوق فعالیتهایی را آغاز کردند؛ همچنین گزارش‌هایی از فعالیت جمع‌های فمینیستی مستقل در پاریس، نشان می‌دهد که بخشی از این شبکه‌ها رویکردی بین‌المللی، ضدجنگ، فمینیستی و ضدسرکوب دارند. شبکه‌های زن، زندگی، آزادی در فرانسه از سرمایه اخلاقی و نمادین بسیار بالایی برخوردارند. حضور زنان، دانشجویان، هنرمندان، فعالان حقوق بشر و نیروهای جوان موجب شد که صدای اعتراض ایران در فضای عمومی فرانسه شنیده شود. نقطه قوت این جریان، توانایی در جلب همدلی افکار عمومی، رسانه‌ها و بخشی از سیاستمداران فرانسوی است. اما ضعف آن در چندپارگی، نبود ساختار واحد، اختلاف گرایش‌های سیاسی و نداشتن برنامه سازمانی

[79] https://www.radiofarda.com/a/32644624.html

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
زن زندگی آزادی	جمعی	دفاع از حقوق زنان		۱۴۰۱	پاریس

بلندمدت دیده می‌شود. بخشی از این شبکه‌ها به سکولاریسم جمهوری‌خواه فرانسوی نزدیک‌اند، بخشی گرایش فمینیستی چپ یا بین‌المللی دارند، و بخشی نیز با جریان‌های سلطنت‌طلب یا جمهوری‌خواه همکاری موردی می‌کنند.[۸۰]

نقد و ارزیابی

جنبش «زن، زندگی، آزادی» را می‌توان موفق‌ترین جنبش مدنی ایرانی در عرصه بین‌المللی طی دهه‌های اخیر دانست. این جنبش توانست با محور قرار دادن حقوق زنان، آزادی‌های فردی و کرامت انسانی، حمایت گسترده افکار عمومی، رسانه‌ها، دانشگاهیان و نهادهای حقوق بشری جهان را جلب کند و تصویری تازه از مطالبات جامعه ایران ارائه دهد. حضور فعال زنان، دانشجویان، هنرمندان و نسل جوان، سرمایه اجتماعی و اخلاقی کم‌سابقه‌ای برای این جنبش فراهم آورد.

با وجود این، نبود ساختار تشکیلاتی مشخص، فقدان رهبری واحد، اختلاف گرایش‌های سیاسی میان جمهوری‌خواهان، سلطنت‌طلبان، نیروهای چپ، فمینیست‌ها و فعالان حقوق بشر، و همچنین نداشتن برنامه‌ای مشترک برای مرحله پس از اعتراضات، از مهم‌ترین چالش‌های آن به شمار می‌رود. این پراکندگی سبب شده است که جنبش، با وجود قدرت بالای بسیج افکار عمومی، در تبدیل شدن به یک نیروی سیاسی سازمان‌یافته و پایدار با دشواری روبه‌رو شود.

از منظر آسیب‌شناسی، «زن، زندگی، آزادی» بیش از آنکه یک تشکل سیاسی باشد، یک جنبش فراگیر اجتماعی و فرهنگی است که نقطه قوت آن در تنوع، انعطاف و مشروعیت اخلاقی، و نقطه ضعف آن در نبود سازماندهی منسجم، رهبری مشترک و راهبرد بلندمدت برای تبدیل سرمایه اجتماعی به ظرفیت سیاسی پایدار نهفته است. همین ویژگی، آن را به یکی از تأثیرگذارترین اما در عین حال پیچیده‌ترین جنبش‌های معاصر ایران تبدیل کرده است.

---

[80] https://zanzendegiazaditv.org

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جنبش سبز	میرحسین موسوی	مردم‌سالاری اسلامی		۱۳۸۸	ایران و پاریس

جنبش سبز

جنبش سبز یا «جنبش سبز ایران» نام موج گسترده‌ای از اعتراضات مردمی پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ در ایران است. این جنبش پس از اعلام پیروزی محمود احمدی‌نژاد و اتهام تقلب گسترده در انتخابات شکل گرفت و به یکی از مهم‌ترین اعتراضات سیاسی تاریخ جمهوری اسلامی تبدیل شد.

رهبران اصلی جنبش سبز، میرحسین موسوی، مهدی کروبی و تا حدی محمد خاتمی بودند. رنگ سبز، که در کارزار انتخاباتی موسوی استفاده می‌شد، به نماد اعتراضات تبدیل شد. میلیون‌ها نفر در تهران و شهرهای دیگر با شعارهایی چون «رأی من کو؟» به خیابان آمدند و خواستار شفافیت انتخاباتی، آزادی‌های مدنی و احترام به رأی مردم شدند.

اعتراضات با سرکوب شدید نیروهای امنیتی و نظامی روبه‌رو شد. بازداشت گسترده فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران و دانشجویان، محدودیت رسانه‌ها و کشته‌شدن معترضان، از جمله رخدادهای مهم این دوره بود. مرگ ندا آقاسلطان به یکی از نمادهای جهانی جنبش سبز تبدیل شد.

جنبش سبز در ابتدا عمدتاً بر اصلاح ساختار سیاسی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید داشت، اما به‌تدریج بخشی از بدنه اجتماعی آن به نقدهای عمیق‌تر نسبت به ساختار ولایت فقیه و محدودیت‌های نظام سیاسی رسید. این جنبش هرچند نتوانست به تغییر فوری سیاسی منجر شود، اما تأثیر مهمی بر شکل‌گیری نسل جدیدی از کنشگران مدنی و سیاسی ایران گذاشت و بسیاری آن را مقدمه‌ای برای اعتراضات گسترده‌تر سال‌های بعد می‌دانند.

پس از سال ۱۳۸۹، موسوی و کروبی به حصر خانگی رفتند و فضای امنیتی شدیدی بر کشور حاکم شد.[۸۱]

[81] https://www.kaleme.org/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جنبش سبز	میرحسین موسوی	مردم‌سالاری اسلامی		۱۳۸۸	ایران و پاریس

نقد و ارزیابی

جنبش سبز یکی از گسترده‌ترین حرکت‌های مدنی و مسالمت‌آمیز تاریخ جمهوری اسلامی بود که توانست میلیون‌ها شهروند را با مطالباتی چون حق رأی، شفافیت، قانون‌گرایی و آزادی‌های مدنی به صحنه عمومی بیاورد. این جنبش با تکیه بر روش‌های بدون خشونت و مشارکت گسترده اقشار مختلف جامعه، فرهنگ جدیدی از کنش مدنی و مسئولیت شهروندی را تقویت کرد و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی سال‌های بعد همچنان قابل مشاهده است.

با وجود این، مهم‌ترین چالش جنبش سبز، فاصله میان ظرفیت عظیم بسیج اجتماعی و فقدان ساختارهای پایدار سازمانی بود. وابستگی به رهبران شناخته‌شده، نبود شبکه‌های مستقل تصمیم‌گیری و تأکید بر اصلاحات در چارچوب ساختار موجود، امکان تداوم و بازتولید جنبش را پس از سرکوب گسترده محدود ساخت. تجربه جنبش سبز نشان داد که حضور میلیونی مردم، هرچند سرمایه‌ای بزرگ برای تغییرات سیاسی است، اما بدون نهادهای مدنی مستقل، سازمان‌دهی منسجم و راهبردی روشن برای دوران پس از اعتراض، دستیابی به اهداف بلندمدت با دشواری‌های جدی روبه‌رو خواهد بود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب سبزهای ایران	کاظم موسوی	سبز لیبرال	حزب سبزهای ایران GREEN PARTY OF IRAN	۱۳۷۳	آلمان

حزب سبزهای ایران

حزب سبزهای ایران یک حزب سیاسی اپوزیسیون با گرایش سیاست سبز، لیبرال دموکراسی و حفاظت از محیط زیست است که در سال ۱۳۷۳ خورشیدی توسط گروهی از فعالان ایرانی مقیم خارج از کشور تأسیس شد و مقر اصلی آن در آلمان قرار دارد. این حزب خود را یک تشکل سیاسی اجتماعی معرفی می‌کند که علاوه بر مسائل زیست‌محیطی، به دموکراسی، حقوق بشر و توسعه پایدار در ایران می‌پردازد. در منابع مختلف آمده است که این حزب ابتدا توسط فعالان ایرانی مهاجر در آمریکای شمالی شکل گرفت و سپس فعالیت اصلی خود را به آلمان منتقل کرد. رهبر و سخنگوی شناخته‌شده حزب: دکتر کاظم موسوی از فعالان سیاسی و حقوق بشری ایرانی مقیم آلمان است. این حزب معتقد است که بحران محیط زیست ایران با ساختار سیاسی و اقتصادی کشور پیوند خورده و بدون تغییرات دموکراتیک، امکان حل آن وجود ندارد.

.مواضع سیاسی این حزب:

- خواهان گذار از جمهوری اسلامی و استقرار نظامی دموکراتیک است؛
- از جنبش زن، زندگی، آزادی حمایت کرده است؛
- در سال ۱۴۰۱ به ائتلاف «مبستگی برای آزادی و برابری در ایران» پیوست؛
- از «منشور مطالبات حداقلی تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» حمایت کرده و آن را گامی مهم برای گذار دموکراتیک می دانند.

فعالیت‌های این حزب شاملاست از :

- انتشار بیانیه‌های سیاسی و زیست‌محیطی؛
- برگزاری نشست‌ها و وبینارها؛
- تولید برنامه اینترنتی نگاه سبز؛
- همکاری با تشکل‌های مدافع حقوق بشر و محیط زیست؛[۸۲]

[82] https://www.iran-e-sabz.org/platform?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب سبزهای ایران	کاظم موسوی	سبز لیبرال	حزب سبزهای ایران GREEN PARTY OF IRAN	۱۳۷۳	آلمان

نقد و ارزیابی

حزب سبزهای ایران از معدود جریان‌های سیاسی ایرانی است که حفاظت از محیط زیست، توسعه پایدار و حقوق نسل‌های آینده را در کنار دموکراسی و حقوق بشر بعنوان محورهای اصلی برنامه خود قرار داده است. طرح مسائلی چون بحران آب، تخریب منابع طبیعی، آلودگی محیط زیست و تغییرات اقلیمی، این حزب را از بسیاری از جریان‌های سنتی اپوزیسیون متمایز کرده و نشان‌دهنده توجه آن به ابعاد نوین حکمرانی است.

با این حال، فعالیت در خارج از کشور و تمرکز بر موضوعات کلان سیاسی، سبب شده است که گفتمان زیست‌محیطی این حزب کمتر به یک جنبش اجتماعی گسترده در میان کنشگران و متخصصان محیط زیست ایران تبدیل شود. همچنین پیوند خوردن مطالبات سبز با رقابت‌های سیاسی اپوزیسیون، گاه موجب شده است که مسائل محیط زیستی در حاشیه اهداف سیاسی قرار گیرد. از این رو، مهم‌ترین چالش حزب سبزهای ایران، تبدیل دغدغه‌های زیست‌محیطی به برنامه‌ای عملی و فراگیر است که بتواند میان توسعه پایدار، مشارکت مدنی و اصلاحات دموکراتیک پیوندی پایدار برقرار سازد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جنبش فدرال دموکرات آذربایجان	کمیته مرکزی	فدرالیسم		۱۳۷۰	اروپا و امریکا

جنبش فدرال دموکرات آذربایجان

جنبش فدرال دموکرات آذربایجان یکی از تشکل‌های سیاسی ایرانیان خارج از کشور است که در سال ۱۳۷۰ خورشیدی با هدف دفاع از حقوق ملی و فرهنگی ترک‌های آذربایجان و استقرار نظامی دموکراتیک و فدرال در ایران شکل گرفت. این جنبش بر این باور است که ساختار متمرکز حکومت در ایران موجب نابرابری‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شده و راه برون‌رفت از این وضعیت، تقسیم دموکراتیک قدرت میان واحدهای فدرال و مشارکت برابر همه ملیت‌ها در اداره کشور است.

در اسناد و برنامه‌های این جنبش، ایران کشوری چندملیتی معرفی شده و بر حفظ تمامیت ارضی کشور همراه با استقرار یک جمهوری فدرال دموکراتیک تأکید شده است. از این رو، برخلاف برخی جریان‌های جدایی‌طلب، این تشکل فدرالیسم را راهکاری برای همزیستی ملی و تقویت وحدت داوطلبانه میان ساکنان ایران می‌داند. همچنین بر رسمیت یافتن زبان ترکی آذربایجانی در کنار زبان فارسی در منطقه آذربایجان، آموزش به زبان مادری، توسعه متوازن مناطق مختلف کشور، استقلال قوه قضائیه، آزادی احزاب و رسانه‌ها، برابری زن و مرد و رعایت کامل اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند.

جنبش فدرال دموکرات آذربایجان دارای گرایشی سکولار و دموکراتیک است و جدایی دین از حکومت، انتخابات آزاد، نظام چندحزبی و احترام به حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی را از اصول بنیادین خود می‌شمارد. فعالیت‌های آن عمدتاً در میان ایرانیان مقیم اروپا و آمریکای شمالی انجام می‌شود و بیانیه‌ها و اسناد خود را به زبان‌های ترکی آذربایجانی، فارسی و انگلیسی منتشر می‌کند. این جنبش بیش از آنکه یک حزب کلاسیک با رهبری متمرکز باشد، شبکه‌ای از فعالان سیاسی و فرهنگی است و در منابع عمومی رهبر یا دبیرکل ثابتی برای آن معرفی نشده است. به همین دلیل، تصمیم‌گیری‌ها و مواضع آن بیشتر در قالب بیانیه‌های جمعی و اسناد برنامه‌ای انتشار می‌یابد. از منظر پژوهش‌های مربوط به احزاب و تشکل‌های ایرانی، جنبش فدرال دموکرات آذربایجان را می‌توان در زمره جریان‌های فدرالیست و ملی دموکرات قرار داد که خواهان اصلاح ساختار

سیاسی ایران بر پایه دموکراسی، حقوق بشر و تمرکززدایی است، بدون آنکه در برنامه رسمی خود جدایی آذربایجان از ایران را دنبال کند.[۸۳]

نقد و ارزیابی

جنبش فدرال دموکرات آذربایجان از جمله جریان‌هایی است که کوشیده است مطالبات فرهنگی، زبانی و منطقه‌ای آذربایجان را در چارچوب مفاهیم دموکراسی، حقوق بشر و تمرکززدایی سیاسی مطرح کند. تأکید بر حفظ تمامیت ارضی ایران در کنار دفاع از فدرالیسم و مشارکت برابر ملیت‌ها، نشان‌دهنده تلاشی برای ارائه الگویی مبتنی بر تنوع فرهنگی و توزیع متوازن قدرت است.

با وجود این، مهم‌ترین چالش این جنبش، ارائه تعریفی روشن و مورد اجماع از نسبت میان هویت‌های قومی، ساختار فدرال و هویت ملی ایران است. مفاهیمی چون «چندملیتی بودن ایران» و «فدرالیسم» همچنان با برداشت‌های متفاوت و گاه متعارض روبه‌رو هستند و در نبود گفت‌وگویی فراگیر، می‌توانند زمینه‌ساز سوءتفاهم و بی‌اعتمادی شوند. از سوی دیگر، ساختار شبکه‌ای و نبود رهبری متمرکز، اگرچه مشارکت جمعی را تقویت می‌کند، اما انسجام تشکیلاتی و توانایی تصمیم‌گیری سریع را با محدودیت مواجه می‌سازد. موفقیت این جنبش در گرو آن است که بتواند میان مطالبات منطقه‌ای، همبستگی ملی و اصول مردم‌سالاری توازنی پایدار برقرار کند.

---

83 https://adparty.org/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جنبش همبستگی دادخواهی ایران	دایه مینا	حقوق بشر		۱۳۹۰	کانادا

جنبش همبستگی دادخواهی ایران

جنبش همبستگی دادخواهی ایران یکی از مهم‌ترین شبکه‌های مدنی و حقوق بشری ایرانیان در سال‌های اخیر است که حول مفهوم «دادخواهی» و مبارزه با مصونیت ناقضان حقوق بشر شکل گرفته است. این جنبش بیش از آنکه یک سازمان سیاسی کلاسیک باشد، شبکه‌ای از خانواده‌های قربانیان، زندانیان سیاسی سابق، فعالان حقوق بشر، کنشگران مدنی و بخشی از نیروهای اپوزیسیون ایران است که هدف مشترک آنان روشن شدن حقیقت، ثبت حافظه تاریخی قربانیان و تلاش برای تحقق عدالت است.

مفهوم دادخواهی در ادبیات این جنبش تنها به پیگیری قضایی محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از تلاش‌ها برای کشف حقیقت، مستندسازی جنایت‌ها، حفظ یاد قربانیان، مقابله با فراموشی تاریخی و پایان دادن به مصونیت عاملان نقض حقوق بشر را در بر می‌گیرد. از این منظر، دادخواهی بخشی از فرآیند عدالت انتقالی تلقی می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز آشتی ملی و بازسازی اعتماد اجتماعی در آینده ایران باشد.

این جنبش به‌ویژه بر مجموعه‌ای از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران تمرکز دارد؛ از جمله اعدام‌های گسترده دهه ۱۳۶۰، کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، سرکوب اعتراضات مردمی در دهه‌های اخیر، کشتار معترضان آبان ۱۳۹۸، جان‌باختگان جنبش «زن، زندگی، آزادی» و قربانیان سرنگونی هواپیمای اوکراینی پرواز PS752. در این میان، خانواده‌های قربانیان و بازماندگان این رخدادها نقش محوری در شکل‌گیری و استمرار جنبش دادخواهی داشته‌اند.

جنبش همبستگی دادخواهی ایران فاقد ساختار سلسله‌مراتبی و رهبری متمرکز است. این جنبش بیشتر در قالب شبکه‌ای از گروه‌ها، کارزارها و افراد فعالیت می‌کند که در داخل و خارج از ایران به اشکال مختلف با یکدیگر همکاری دارند. فعالیت‌های آن عمدتاً شامل انتشار بیانیه‌های مشترک، برگزاری مراسم یادبود، مستندسازی موارد نقض حقوق بشر، همکاری با نهادهای

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
جنبش همبستگی دادخواهی ایران	دایه مینا	حقوق بشر		۱۳۹۰	کانادا

بین‌المللی حقوق بشری، شرکت در نشست‌های حقوقی و رسانه‌ای و تلاش برای جلب حمایت افکار عمومی جهانی است.

در سال‌های اخیر، پیگیری پرونده‌هایی مانند اعدام‌های ۱۳۶۷، دادگاه حمید نوری در سوئد، پرونده پرواز PS752 و دادخواهی قربانیان اعتراضات مردمی، به شناخته‌شدن بیشتر این جنبش در سطح بین‌المللی کمک کرده است. از همین رو، جنبش دادخواهی را می‌توان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های جامعه مدنی ایرانیان در عرصه حقوق بشر دانست که تلاش می‌کند میان حافظه تاریخی، حقیقت‌یابی و عدالت پیوند برقرار کند.[۸۴]

ارزیابی و نقد

مهم‌ترین نقطه قوت جنبش همبستگی دادخواهی ایران، توانایی آن در حفظ حافظه جمعی قربانیان و تبدیل رنج‌های فردی به مطالبه‌ای عمومی و حقوق بشری است. این جنبش توانسته است مسئله نقض حقوق بشر در ایران را از سطح روایت‌های شخصی فراتر ببرد و آن را به موضوعی قابل پیگیری در عرصه بین‌المللی تبدیل کند. حضور خانواده‌های قربانیان در مرکز این حرکت نیز به آن اعتبار اخلاقی و انسانی ویژه‌ای بخشیده است.

در مقابل، برخی منتقدان معتقدند که گستردگی موضوعات و تنوع گرایش‌های سیاسی موجود در میان فعالان دادخواهی، گاه دستیابی به راهبردهای مشترک را دشوار می‌کند. همچنین نبود ساختار متمرکز سازمانی، اگرچه استقلال و تنوع جنبش را حفظ کرده است، اما در مواردی می‌تواند از توان هماهنگی و اثرگذاری سیاسی آن بکاهد. با وجود این، بخش بزرگی از فعالان این جنبش، همین استقلال و غیرمتمرکز بودن را یکی از عوامل اصلی پویایی و ماندگاری آن می‌دانند.

---

84 https://iranhrdc.org/fa/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب اتحاد بختیاری لرستان و کهگلویه و بویر احمد	هیأت موسس	نگاه کنید به اساسنامه		۱۳۸۴	آلمان

حزب اتحاد بختیاری لرستان و کهگلویه و بویر احمد

اساسنامه حزب اتحاد بختیاری؛ لرستان ؛کهگیلویه و بویر احمد.(لرستانات) می نویسد: نگاهی کوتاه به منطقه نشان میدهد؛ این قوم علیرغم اینکه در منطقه ای زیست میکند که بالاترین درصد سرمایه ملی ایران در آن نهفته است با کمال تاسف امروز در اوج فقر و پراکندگی زندگی میکند . اگر راه حل منطقی پیدا نشود ؛روزی این ملیت هویت خودرا فراموش خواهد کرد .نظام سیاسی ایلی و دموکراسی طایفه ای که سالیان دراز عامل اتحاد؛ یگانگی ایلی و شیوه اداری این قوم بوده است ؛ با شکل گرفتن تمرکز دولتی ؛کارایی گذشته را نداردو تشکلات سیاسی و حزبی مدرن باید جایگزین آن شود . باور ما این است که این حزب نباید آلوده به ایسمگرایی و فرهنگهای وارداتی گردد ؛چرا که ناخوانی آن بافرهنگ؛خواسته هاو نیازهای جامعه ما حاصلی جز شکست نخواهد داشت ولی این بدان معنا نیست که بازمان پیش نرویم و از اندیشه های سازنده جهان مدرن سود نجوئیم . مبانی و اصول پایه ای :

- بدون وجود ایرانی آزاد ؛فدرال ؛و مردمسالار ؛ حضور ما مانند همه مردمان دیگرجامعه ؛حضور فیزیکی خنثی خواهد بود ؛ از این رو بیش از هرچیز اتحاد و دموکراسی در ایران هدف ما است و در چنین جامعه ای طبیعتا توان خودرا به کار خواهیم بست که از نظر سیاسی ؛اقتصادی و اجتماعی ؛منافع ملیت لر را در نظر گرفته و برای احقاق حقوق آنان بکوشیم .
- از آنجا که انسان آزاد آفریده شده ؛ هیچ مقام و یا اندیشه ای حق صلب این آزادی را ندارد . دولت موظف است حافظ این حق باشد .کلیه حقوق بشرپذیرفته شده در جامعه بین الملل مورد احترام و سرلوحه کاری حزب خواهد بود . دیدگاه سیاسی :
- هویت ملی و فرهنگی درایران را به رسمیت میشناسیم ودر چهار چوب مصالح ملی ؛دست دوستی به سوی احزاب و اقوام و ملل از هر دین و نژاد و مذهب دراز کرده و بر مبنای روابط عادلانه متقابل حرکت خواهیم کرد .

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب اتحاد بختیاری لرستان و کهگلویه و بویر احمد	هیأت موسس	نگاه کنید به اساسنامه		۱۳۸۴	آلمان

- به مذاهب گوناگون احترام میگذاریم و خواهان جدایی کامل دین از دولت میباشیم . مذهب رسمی را نفی میکنیم چون در تضاد با دموکراسی می باشد . ارزش های انسانی و حقوق طبیعی انسان و خردگرایی را ارج مینهیم .
- آزادی بیان ؛زبان واندیشه

نقد و ارزیابی

حزب اتحاد بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد از معدود تشکل‌هایی است که با تکیه بر هویت تاریخی و فرهنگی لرها، می کوشد مطالبات منطقه‌ای را در چارچوب دموکراسی، فدرالیسم، حقوق بشر و مشارکت سیاسی مطرح کند. تأکید بر گذار از ساختار سنتی ایلی به تشکیلات حزبی مدرن، نشان‌دهنده تلاش برای انطباق سرمایه‌های اجتماعی محلی با الزامات سیاست معاصر و نهادهای مردم‌سالار است.

با این حال، مهم‌ترین چالش چنین جریان‌هایی، ایجاد توازن میان دفاع از حقوق یک جامعه محلی و حفظ گفتمانی فراگیر در سطح ملی است. تمرکز بیش از حد بر هویت منطقه‌ای، در صورت فقدان برنامه‌ای جامع برای توسعه و همبستگی ملی، ممکن است دامنه نفوذ سیاسی حزب را محدود سازد و آن را به نماینده بخشی خاص از جامعه تقلیل دهد. از این رو، موفقیت این تشکل به توانایی آن در پیوند دادن مطالبات فرهنگی و اقتصادی لرستانات با برنامه‌ای ملی برای توسعه متوازن، عدالت منطقه‌ای و مشارکت دموکراتیک همه شهروندان ایران وابسته خواهد بود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب اتحاد کمونیستی	علی جوادی سیاوش دانشور	کمونیست		۱۳۵۷	ایران

حزب اتحاد کمونیستی

حزب اتحاد کمونیستی ایران یکی از سازمان‌های مارکسیستی ـ مائوئیستی فعال در سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود که از ائتلاف و همکاری چند محفل و گروه چپ رادیکال شکل گرفت. این حزب در فضای پرتلاطم سیاسی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰، خود را مدافع انقلاب سوسیالیستی، مبارزه ضدسرمایه‌داری و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی می‌دانست و از نظریه «جنگ خلق» و مبارزه مسلحانه الهام می‌گرفت.

از نظر فکری، حزب اتحاد کمونیستی ایران تحت تأثیر مارکسیسم ـ لنینیسم و گرایش‌های مائوئیستی قرار داشت و جمهوری اسلامی را حکومتی ارتجاعی و مانعی در برابر رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان ارزیابی می‌کرد. برخلاف برخی جریان‌های چپ که در نخستین سال‌های انقلاب از سیاست همکاری یا مدارا با حکومت پیروی می‌کردند، این حزب به‌سرعت وارد تقابل مستقیم با جمهوری اسلامی شد.

مهم‌ترین رویداد مرتبط با این سازمان، قیام آمل در بهمن ۱۳۶۰ بود. نیروهای وابسته به حزب، با استقرار در جنگل‌های شمال ایران و با الهام از الگوهای جنگ چریکی، تلاش کردند یک حرکت مسلحانه را علیه حکومت سازمان‌دهی کنند. این اقدام با واکنش گسترده نیروهای نظامی جمهوری اسلامی مواجه شد و در مدت کوتاهی سرکوب گردید. بسیاری از اعضا و کادرهای حزب کشته، بازداشت یا اعدام شدند و سازمان عملاً ضربه‌ای جبران‌ناپذیر دریافت کرد.

پس از سرکوب گسترده دهه ۱۳۶۰، حزب اتحاد کمونیستی ایران توان سازمانی خود را از دست داد و بخش‌های مختلف آن یا از فعالیت بازماندند، یا به خارج از کشور مهاجرت کردند و یا در جریان‌های دیگر چپ ادغام شدند. از این رو، این حزب بیش از هر چیز با واقعه آمل و تجربه مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی در حافظه سیاسی ایران شناخته می‌شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب اتحاد کمونیستی	علی جوادی سیاوش دانشور	کمونیست		۱۳۵۷	ایران

ارزیابی و نقد

حزب اتحاد کمونیستی ایران را می‌توان یکی از جدی‌ترین تلاش‌های چپ مائوئیستی برای ایجاد یک جنبش انقلابی مستقل پس از انقلاب ۱۳۵۷ دانست. نقطه قوت این جریان، انسجام ایدئولوژیک، فداکاری اعضا و تأکید بر مبارزه با استبداد سیاسی و نابرابری اجتماعی بود. این حزب کوشید بدیلی انقلابی در برابر جمهوری اسلامی ارائه دهد و بخشی از نیروهای جوان و رادیکال چپ را پیرامون خود گرد آورد.

با وجود این، منتقدان معتقدند که ارزیابی نادرست از توازن قوای سیاسی، اتکای بیش از حد به الگوی مبارزه مسلحانه و ضعف ارتباط با بدنه اجتماعی و طبقه کارگر، موجب شد استراتژی حزب با واقعیت‌های جامعه ایران همخوانی نداشته باشد. شکست قیام آمل نیز نشان داد که بدون برخورداری از پایگاه اجتماعی گسترده، امکان موفقیت چنین الگوهایی بسیار محدود است. از این رو، تجربه حزب اتحاد کمونیستی ایران معمولاً به‌عنوان یکی از آخرین تلاش‌های جدی چپ مائوئیستی برای تحقق استراتژی «جنگ خلق» در ایران ارزیابی می‌شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب ایران	احمد زیرک‌زاده باقر قدیری	ملی گرا		۱۳۲۳	تهران

حزب ایران

حزب ایران یکی از احزاب ملی‌گرا، جمهوری‌خواه با اندیشه سوسیال دموکرات و از احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی ایران است. با درگذشت دکتر باقر قدیری اصل این حزب در حال حاضر دبیرکل ندارد و توسط کمیته مرکزی و به صورت شورایی اداره می‌شود.

بنیانگذاری اولین گروه تشکیل دهنده حزب ایران عبارت بودند از احمد زیرک‌زاده، کاظم حسیبی، حسین مکی، نظام‌الدین موحد، مرتضی مصور رحمانی، غلامعلی فریور، عبدالحمید زنگنه، حسین صدر، ناصر معتمد، عباس گزیده پور، علیقلی بیانی، امیر پایور، محسن عطایی، شمس‌الدین جزایری، رحیم عطایی، مظفر عطایی‌زاده، محسن نصر، خان‌بابا ایروانی، کمال‌الدین جناب، نعمت‌اللهی، احمد زنگنه، صادق رضازاده شفق، ارسلان خلعتبری.

پس از تشکیل حزب ایران احمد زیرک‌زاده از سوی اعضا و مؤسسان بعنوان اولین دبیرکل حزب انتخاب شد و روزنامه شفق به مدیریت رضازاده شفق بعنوان ارگان حزب ایران منتشر شد.

هسته اولیه حزب ایران، کانون مهندسین ایران بود که در ۱۳۲۱ش تأسیس شد. کانون در آستانه مجلس چهاردهم به دو جناح تقسیم شد: برخی از مؤسسان و اعضای مهم آن حزب ایران را تأسیس کردند و گروهی دیگر، که چپ‌گرا و تندرو بودند، اتحادیه مهندسین را تشکیل دادند.

مهدی بازرگان، یکی از همکاران حزب، نوشته است که انگیزه تأسیس حزب، «احساس ضرورت فعالیت اجتماعی و سیاسی از ناحیه قشر تحصیل‌کرده» بود و مؤسسان حزب معتقد بودند که اقدامات اصلاحیشان را باید در سطح وکالت و وزارت توسعه دهند و تا زمانی که زمامداری در اختیار افراد سالم و آگاه قرارنگیرد، امور کشور سامان نخواهد یافت. لذا می‌توان حزب ایران را حزبی با صبغه روشنفکری، نه توده‌ای، دانست.[۸۵]

[85] https://tinyurl.com/2anzw9x9

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب ایران	احمد زیرک‌زاده باقر قدیری	ملی گرا		۱۳۲۳	تهران

نقد و ارزیابی

حزب ایران از نخستین تشکل‌های سیاسی مدرن کشور بود که با اتکا به قشر تحصیل‌کرده، مهندسان، حقوقدانان و مدیران، کوشید سیاست را بر پایه تخصص، قانون‌گرایی، ملی‌گرایی دموکراتیک و اصلاحات ساختاری سامان دهد. حضور مؤثر این حزب در شکل‌گیری جبهه ملی و همراهی با نهضت ملی شدن نفت، جایگاه آن را در تاریخ تحولات سیاسی معاصر ایران تثبیت کرده و آن را به یکی از نمادهای ملی‌گرایی دموکراتیک تبدیل ساخته است.

با وجود این، اتکای گسترده به نخبگان دانشگاهی و مدیران حرفه‌ای، موجب شد حزب ایران بیش از آنکه به یک حزب توده‌ای و فراگیر تبدیل شود، در قالب یک جریان روشنفکری و نخبگانی باقی بماند. این ویژگی، اگرچه به غنای فکری و برنامه‌ای حزب افزود، اما توانایی آن را در سازمان‌دهی اجتماعی، گسترش پایگاه مردمی و تداوم فعالیت تشکیلاتی محدود کرد. از این منظر، تجربه حزب ایران نشان می‌دهد که توسعه سیاسی پایدار، علاوه بر برخورداری از اندیشه و تخصص، نیازمند پیوند مستمر میان نخبگان، نهادهای مدنی و مشارکت گسترده شهروندان است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب ایران نوین	حامد شیبانی دبیر کل	سلطنت طلب		۱۴۰۱	بلژیکان

حزب ایران نوین

باید میان «حزب ایران نوینِ تاریخی» دوران پهلوی و «حزب ایران نوینِ جدید» که در خارج از کشور فعالیت می‌کند تفاوت گذاشت. حزب تاریخی حزب ایران نوین پس از تشکیل حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۳ منحل شد و پس از انقلاب ۱۳۵۷ دیگر به‌عنوان همان ساختار قدیمی فعالیت رسمی نداشت.

اما از سال ۲۰۲۳ میلادی، گروهی از فعالان سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ــ عمدتاً نزدیک به جریان‌های پادشاهی‌خواه و شبکه «فرشگرد» ــ حزبی جدید با همین نام «حزب ایران نوین» در خارج از کشور ایجاد کردند این حزب جدید عمدتاً در اروپا و آمریکای شمالی فعال است، خود را حزبی ملی‌گرا، سکولار و نزدیک به گفتمان رضا پهلوی معرفی می‌کند و از سازماندهی اپوزیسیون خارج از کشور و «گذار از جمهوری اسلامی» سخن می‌گوید.

ویرانی امروز ایران تشنه آزادی و آبادی است و برای رسیدن به این هدف نیازمند بازپس گیری ایران از ارتجاع سیاه هستیم. حامد شیبانی‌راد دبیر نخست حزب ایران نوین درباره تلاش‌های یک ساله حزب مطالبی را به عرض حضار رساند. وی با اشاره به مسئولیت سنگین حزب ایران نوین در شرایط موجود خاطر نشان کرد « ما هم مسئولیت مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را داریم و هم باید در فردای سرنگونی آن شرایط را برای پر کردن خلا سیاسی با ائتلاف با احزاب دیگر فراهم کنیم». شیبانی‌راد با اشاره به شکل‌گیری دفاتر هشت‌گانه برای حل معضلات کشور در حزب ایران نوین افزود « این دفاتر برنامه‌های مختلفی را با نگاه به آینده تدارک می‌بینند و در این راستا کادرسازی از اهمیت زیادی برخوردار است. »

رضا احمدی دبیر دفتر روابط سیاسی گفتمان‌سازی برای مقابله با جمهوری اسلامی، سازماندهی و عملگرایی میدانی را از جمله اقدامات و اهداف دفتر روابط سیاسی عنوان کرد.[۸۶]

[86] https://irannovin.party/congress1st/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب ایران نوین	حامد شیبانی دبیر کل	سلطنت طلب		۱۴۰۱	بلژیکان

نقد و ارزیابی

حزب ایران نوین با بهره‌گیری از نامی شناخته‌شده در تاریخ سیاسی ایران و تأکید بر ملی‌گرایی، سکولاریسم، کادرسازی و برنامه‌ریزی برای دوران گذار، تلاش کرده است تصویری از یک تشکل منظم و آینده‌نگر ارائه دهد. توجه به سازماندهی، تدوین برنامه‌های تخصصی و آمادگی برای اداره کشور پس از جمهوری اسلامی، از ویژگی‌هایی است که این حزب را از بسیاری از تشکل‌های صرفاً بیانیه‌محور متمایز می‌کند.

با این حال، استفاده از نام و میراث یک حزب تاریخی، انتظارات بالایی را در زمینه کارآمدی، پایگاه اجتماعی و ظرفیت سیاسی ایجاد می‌کند. مهم‌ترین چالش حزب آن است که بتواند فراتر از سرمایه نمادین و حضور رسانه‌ای، به یک سازمان فراگیر با ساختار دموکراتیک، شبکه‌ای فعال از اعضا و توانایی ائتلاف‌سازی میان نیروهای متنوع اپوزیسیون تبدیل شود. موفقیت این پروژه نه در بازآفرینی گذشته، بلکه در ارائه راهکارهای عملی برای مسائل امروز ایران و جذب نسل‌های جدید کنشگران سیاسی رقم خواهد خورد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب آزادی کردستان (پاک)	حسین یزدانپناه	ملی‌گرایی کردی		۱۳۸۴	کردستان عراق

حزب آزادی کردستان (پاک)

حزب آزادی کردستان به اختصار پاک (به کردی: پارتی ئازادیی کردستان)، یک حزب سیاسی ملی‌گرای کُرد است که علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران به فعالیت مسلحانه می‌پردازد. اخیرا حوزه فعالیت آن در شهرهای مرزی استان کرمانشاه، استان کردستان و استان ایلام بوده است. حزب آزادی کردستان، میل به استقلال کردستان و برچیدن نهادهای ملی مدافع ایرانی تباران، پان ایرانیسم و ایرانی‌گرایی از استان‌های (آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام، تشکیل دولت کردستان و برافراشتن پرچم کردستان را هدف اصلی خود می‌داند.

در سال ۱۳۷۰ اعضای کمیته کردستان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران – پیرو برنامهٔ هویت به رهبری سعید یزدان‌پناه از این سازمان جدا شده و سازمانی به نام اتحاد انقلابیون کردستان را تشکیل دادند. پس از ترور سعید یزدان‌پناه این سازمان دچار انشعاب شد. جناح چپ سازمان با همان نام سابق به فعالیت خود ادامه داد، اما جناح راست تحت رهبری حسین یزدان‌پناه در سال ۱۳۸۵ با برگزاری کنگره مؤسس خود حزب آزادی کردستان را تشکیل داد».

این حزب چند بار دست به انجام عملیات مسلحانه زده‌است. از جمله اقدامات مسلحانهٔ این گروه «حمله به خودروی حشمت الله فلاحت پیشه نماینده اسلام‌آباد غرب و قتل دو نفر از محافظان وی»، «حمله به کلانتری سنندج در سال ۲۰۱۶»، «حمله به کلانتری بوکان» و «حمله به واحدهای ارتش در سنندج» بوده‌است.

این حزب در نبرد علیه داعش شرکت کرد و در جناح اقلیم کردستان عراق جنگید. تا سال ۲۰۱۹ گمان می‌رفت که نیروی مسلح این حزب، جمعاً ۷۰۰ الی ۲۰۰۰ نفر نیروی مسلح دارد. اکنون این حزب به‌طور غیررسمی بخشی از نیروهای پیشمرگهٔ اقلیم کردستان عراق محسوب می‌شود که به‌طور رسمی بخشی از نیروی زمینی ارتش عراق هستند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب آزادی کردستان (پاک)	حسین یزدانپناه	ملی‌گرایی کردی		۱۳۸۴	کردستان عراق

نقد و ارزیابی

حزب آزادی کردستان (پاک) از جمله جریان‌های ملی‌گرای کُرد است که با تأکید بر هویت ملی، حقوق سیاسی کردها و آینده سیاسی کردستان، توانسته است بخشی از مطالبات قومی را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح کند. حضور نیروهای این حزب در نبرد با داعش نیز جایگاه آن را در معادلات امنیتی اقلیم کردستان عراق و برخی تحولات منطقه‌ای برجسته ساخته است.

با وجود این، اتکای این حزب به مبارزه مسلحانه، مهم‌ترین چالش سیاسی و راهبردی آن به شمار می‌رود. تجربه بسیاری از جنبش‌های قومی در جهان نشان داده است که استفاده از ابزار نظامی، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت به افزایش قدرت چانه‌زنی بینجامد، اما در بلندمدت می‌تواند زمینه گفت‌وگوی سیاسی، مشارکت مدنی و دستیابی به راه‌حل‌های پایدار را محدود کند. افزون بر این، طرح مطالبات هویتی در کنار ایده استقلال، همواره با حساسیت‌های مربوط به تمامیت ارضی و ثبات منطقه‌ای همراه بوده است. از این رو، آینده این جریان بیش از هر چیز به توانایی آن در تبدیل مطالبات قومی به برنامه‌ای سیاسی، دموکراتیک و مبتنی بر گفت‌وگو و مشارکت مدنی وابسته خواهد بود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب آزادی مردم ایران	کیوان صمیمی	سوسیالیسم خداپرست	مردم ایران	۱۳۳۱	تهران

حزب آزادی مردم ایران

حزب آزادی مردم ایران از جمله تشکل‌های سیاسی متعلق به طیف ملی ـ مذهبی ایران است که ریشه‌های فکری آن به جریان خداپرستان سوسیالیست و اندیشه‌های محمد نخشب در دهه ۱۳۳۰ بازمی‌گردد. با وجود این، حزبی که در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ با این نام شناخته شد، در واقع ادامه‌ای از سنت ملی ـ مذهبی و اصلاح‌طلبی دموکراتیک بود و بیش از همه با نام کیوان صمیمی و شماری از فعالان ملی ـ مذهبی پیوند داشت.

این حزب خود را مدافع آزادی‌های سیاسی، حقوق بشر، حاکمیت ملی، استقلال کشور و گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی معرفی می‌کرد. در مواضع سیاسی آن، بر ضرورت رعایت قانون، توسعه نهادهای مدنی، گسترش مشارکت سیاسی شهروندان و اصلاح ساختارهای استبدادی تأکید می‌شد. حزب آزادی مردم ایران برخلاف گروه‌های برانداز، عمدتاً بر اصلاحات سیاسی، فعالیت مدنی و مبارزه مسالمت‌آمیز تکیه داشت و در چارچوب گفتمان ملی ـ مذهبی قرار می‌گرفت.

در دهه ۱۳۸۰ این حزب با انتشار بیانیه‌ها و مواضع سیاسی در برخی تحولات سیاسی کشور حضور داشت و تلاش کرد برای فعالیت قانونی مجوز رسمی دریافت کند. با وجود این، محدودیت‌های سیاسی، فشارهای امنیتی و بازداشت برخی فعالان نزدیک به این جریان، امکان گسترش تشکیلاتی آن را کاهش داد.

در سال‌های بعد، فعالیت حزب به تدریج کمرنگ شد و امروزه نشانه‌ای از برگزاری کنگره‌های منظم، ساختار سازمانی فعال یا حضور مؤثر آن در صحنه سیاسی دیده نمی‌شود. از این رو، حزب آزادی مردم ایران بیش از آنکه یک تشکل فعال سیاسی باشد، بعنوان بخشی از میراث تاریخی جریان ملی ـ مذهبی ایران شناخته می‌شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب آزادی مردم ایران	کیوان صمیمی	سوسیالیسم خداپرست	مردم ایران	۱۳۳۱	تهران

ارزیابی و نقد

حزب آزادی مردم ایران را می‌توان یکی از تلاش‌های جریان ملی ـ مذهبی برای تلفیق ارزش‌های دینی، آزادی‌خواهی سیاسی و دموکراسی دانست. نقطه قوت این جریان تأکید بر مبارزه مسالمت‌آمیز، استقلال سیاسی، دفاع از حقوق شهروندی و پرهیز از خشونت بود. همچنین این حزب کوشید میان سنت ملی‌گرایی مصدقی و ارزش‌های دینی نوعی پیوند برقرار کند.

با این حال، محدود بودن پایگاه تشکیلاتی، فقدان سازمان‌دهی گسترده، وابستگی بیش از حد به شخصیت‌های شناخته‌شده ملی ـ مذهبی و ناتوانی در جذب نسل‌های جدید، از نقاط ضعف آن به شمار می‌رود. علاوه بر این، فضای بسته سیاسی ایران امکان رشد و تثبیت چنین احزابی را به شدت محدود کرد. در نتیجه، این حزب نتوانست به یک نیروی تأثیرگذار و پایدار در عرصه سیاسی کشور تبدیل شود و به تدریج به حاشیه رانده شد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب آزادی و رفاه ایرانیان	آذر مدرسی	رفاه و آزادی		۱۳۸۵	تهران

حزب آزادی و رفاه ایرانیان

حزب آزادی و رفاه ایرانیان که با نام اختصاری «آرا» نیز شناخته می‌شود، از احزاب اصلاح‌طلب و میانه‌روی جمهوری اسلامی ایران است که در سال ۱۳۸۵ تأسیس شد. این حزب در چارچوب فعالیت قانونی احزاب در جمهوری اسلامی شکل گرفت و خود را مدافع اصلاحات تدریجی، توسعه سیاسی، رفاه اجتماعی و گسترش مشارکت شهروندان در اداره کشور معرفی کرد.

البته در سال‌های اخیر نام حزب آزادی و رفاه ایرانیان در کنار برخی تشکل‌ها و شخصیت‌های ایرانی خارج از کشور در بیانیه‌های مشترک حقوق بشری و ضدجنگ دیده شده است؛ مانند مشارکت در برخی بیانیه‌های «شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران». اما این امر به معنای فعالیت تشکیلاتی حزب در خارج از کشور نیست، بلکه بیشتر نوعی همکاری موردی یا صدور بیانیه مشترک محسوب می‌شود.

از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های این حزب، حسین کمالی، وزیر پیشین کار و امور اجتماعی و از فعالان باسابقه جناح موسوم به خط امام و جریان اصلاحات است که سال‌ها دبیرکلی حزب را برعهده داشت. حضور او موجب شد که حزب آزادی و رفاه ایرانیان در میان طیف احزاب اصلاح‌طلب از جایگاهی شناخته‌شده برخوردار شود، هرچند هیچ‌گاه به یکی از احزاب بزرگ و تعیین‌کننده این جریان تبدیل نشد.

این حزب از نظر سیاسی بر اصلاح ساختارهای حکومتی از درون نظام، تقویت نهادهای مدنی، توسعه اقتصادی، کاهش شکاف‌های اجتماعی، گسترش آزادی‌های مدنی در چارچوب قانون و تعامل سازنده با جهان تأکید داشت. اعضا و هواداران آن در دوره‌های مختلف در ائتلاف‌های انتخاباتی اصلاح‌طلبان مشارکت کرده و در انتخابات مجلس، شوراهای شهر و ریاست جمهوری از فهرست‌های مشترک اصلاح‌طلبان حمایت کرده‌اند.

در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از محدود شدن فضای فعالیت احزاب اصلاح‌طلب، فعالیت تشکیلاتی و رسانه‌ای این حزب نیز کمرنگ‌تر شده است. با وجود این، نام آن همچنان در میان

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب آزادی و رفاه ایرانیان	آذر مدرسی	رفاه و آزادی		۱۳۸۵	تهران

احزاب رسمی کشور ثبت شده و در برخی بیانیه‌ها و ائتلاف‌های سیاسی اصلاح‌طلبان دیده می‌شود.

مواضع سیاسی حزب در سال‌های اخیر بیش از گذشته بر مخالفت با جنگ، دفاع از صلح، مخالفت با مداخله خارجی، رعایت حقوق بشر و ضرورت اصلاحات سیاسی و اقتصادی متمرکز بوده است. این حزب در بیانیه‌های مشترک با شماری از نهادهای مدنی و حقوق بشری، نسبت به پیامدهای جنگ، تحریم و تشدید تنش‌های منطقه‌ای هشدار داده و بر حفظ امنیت، استقلال و منافع ملی ایران تأکید کرده است.[۸۷]

ارزیابی و نقد

حزب آزادی و رفاه ایرانیان را می‌توان بخشی از جریان اصلاح‌طلبی نهادمحور در جمهوری اسلامی دانست که تلاش داشت میان حفظ ثبات سیاسی و پیگیری اصلاحات تدریجی تعادل برقرار کند. نقطه قوت این حزب تأکید بر روش‌های مسالمت‌آمیز، توسعه اقتصادی، رفاه اجتماعی و پرهیز از خشونت سیاسی بود. همچنین حضور مدیران اجرایی و چهره‌های باسابقه در آن، به حزب نوعی تجربه سیاسی و مدیریتی بخشید.

در مقابل، منتقدان معتقدند که این حزب، همانند بسیاری از احزاب اصلاح‌طلب، بیش از اندازه به سازوکارهای رسمی قدرت وابسته بود و در برابر محدودیت‌های ساختاری جمهوری اسلامی نتوانست نقش مستقلی ایفا کند. محدود بودن پایگاه اجتماعی، فقدان تشکیلات گسترده مردمی و کاهش تأثیرگذاری جریان اصلاحات در سال‌های اخیر نیز موجب شده است که نقش سیاسی این حزب نسبت به دهه‌های گذشته بسیار محدودتر شود.

[87] https://iranglobal.info/fa/taxonomy/term/4039?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب تضامن دموکراتیک اهواز	احمد مولا ابوناهض	قومگرا		۱۳۸۱	لندن

حزب تضامن دموکراتیک اهواز

کنگره بنیانگذاران حزب تضامن دمکراتیک أهواز طی نشستهای خود در تاریخ ۱۹/۱۸ مرداد ۱۳۸۱، در لندن مرامنامه حزب را بدینسان مورد تصویب قرار داد..

خلق عرب أهواز (أحواز یا عربستان) در حال گذار از شرایط بسیار بغرنج وپیچیده ای است که ناشی از قید و بندهای ستم ملی کم نظیری میباشد. این ستم از هنگامی آغاز شد که این خلق در سال ۱۹۲۵ دچار رنج بزرگ فروپاشی حاکمیت عربی و تسلط حاکمیت نژاد پرست مستبدی به رهبری رضا شاه شد. بطوری که در پی انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، گرایشهای شوونیستی و بلندپروازیهای سرکش رضا شاه با اهداف و منافع کشورهای استعمارگر غربی در نقطه ای ویژه و بسیار پر اهمیت استراتژیک پیوند خوردند، وآن ایجاد دولتی نیرومند و متمرکز در ایران بود، بطوریکه بتواند سدی محکم در برابر نفوذ کمونیسم به آبهای گرم خلیج و منطقه خاور میانه باشد.

نظام فدرالیسم: چرا ما نظام فدرال می خواهیم

در مناسبات سیاسی امروز دنیا، سیستم فدرالیسم یا سیستم غیر متمرکز سیاسی، به دلیل نظم و قاطعیت ان درفراهم کردن حقوق کلیه ملیتها و اقوام در یک کشور با تکثر فرهنگی،تنوع ملی،زبانی و دینی، از اهمیت خاصی برخوردار است و مورد حمایت جهان ازاد و سازمانهای بین الملل حقوق بشری است.

فدرالیسم که از لغت لاتین **ژس‌حرج** که به معنی عهد و پیمان است مشتق شده است، در عرصه سیاسی و روابط بین جناح های مختلف مردمی از قدرت اتحاد اگاهانه و صلح امیز برخورد است، به عبارتی میتوان گفت که نظام فدرالیسم اتحاد داوطلبانه ملل و اقوام یک کشور برای نیل به حقوق برابر است، شالوده این اتحاد بر پایه تقسیم قدرت سیاسی چه عمودی و چه افقی است، و حقوق کلیه احاد مردمی را که چه تعلق سرزمینی دارند یا ندارند، را در برمیگیرد.[88]

[88] https://farsi.alahwaz.info/?page_id=1227

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب تضامن دموکراتیک اهواز	احمد مولا ابوناهض	قومگرا		۱۳۸۱	لندن

نقد و ارزیابی

حزب تضامن دموکراتیک اهواز از جمله جریان‌هایی است که با تکیه بر هویت عرب‌های اهواز، مسئله حقوق ملی، تمرکززدایی و نظام فدرال را بعنوان راهکاری برای رفع تبعیض‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطرح می‌کند. تأکید بر فدرالیسم، توزیع قدرت، حقوق برابر شهروندان و همزیستی داوطلبانه اقوام و ملیت‌ها، نشان‌دهنده تلاش این حزب برای ارائه الگویی متفاوت از حکومت متمرکز در ایران است.

با وجود این، مهم‌ترین چالش این جریان، ایجاد توازن میان تأکید بر هویت قومی و ارائه برنامه‌ای فراگیر برای همه شهروندان ایران است. روایت‌های تاریخی مبتنی بر ستم ملی، اگرچه بخشی از هویت سیاسی حزب را شکل می‌دهند، اما در صورت غلبه بر گفتمان گفت‌وگو و همزیستی، می‌توانند زمینه‌ساز شکاف‌های عمیق‌تر و کاهش اعتماد متقابل میان گروه‌های مختلف شوند. از این رو، موفقیت چنین جریانی در گرو آن است که بتواند مطالبات مشروع فرهنگی و منطقه‌ای را در چارچوب اصول دموکراسی، حقوق بشر، مشارکت برابر و منافع مشترک همه ساکنان ایران تبیین کند و فدرالیسم را نه بعنوان ابزاری برای تقابل، بلکه بعنوان سازوکاری برای همگرایی و مدیریت تنوع اجتماعی معرفی نماید.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب توده ایران	ایرج اسکندری، احسان طبری،خلیل ملکی، سخنگو محمد امیدوار	کمونست		۱۳۲۰	تهران

حزب توده ایران

حزب توده ایران قدیمی ترین جریان چپ ایران است که در سال ۱۳۲۰ توسط ۵۳ نفر از فعالان چپ گرای آن زمان تشکیل شد. از افراد سرشناس این عده می توان ایرج اسکندری، احسان طبری، خلیل ملکی و رضا رادمنش را نام برد که در دوره رضا شاه پهلوی فعالیت سیاسی می کردند.

حزب توده که در دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی، خواهان حفظ امکان واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی بود، از انجا که با غرب دشمنی داشت در ملی‌شدن صنعت نفت و جبههٔ ملی با مصدق همپیمان بود. در دی ۱۳۳۱، تصمیم دولت محمد مصدق مبنی بر عدم تمدید امتیاز ماهی‌گیری شوروی در دریای خزر، با واکنش انتقادی حزب مواجه شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و افشای سازمان افسران حزب، سرکوب گسترده‌ای علیه آن صورت گرفت، تعدادی از افسران آن اعدام شدند و برخی دیگر به زندان، تبعید یا شکنجه محکوم گردیدند. با وجود غیرقانونی اعلام شدن حزب از سال ۱۳۲۷، فعالیت‌های مخفی آن ادامه یافت و بخشی از رهبران و کادرهای آن به کشورهای شوروی و آلمان شرقی مهاجرت کردند. در جریان انقلاب ۱۳۵۷، حزب توده از انقلاب حمایت کرد و در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، از برخی مسئولان مانند صادق خلخالی حمایت علنی به‌عمل آورد با این‌حال، در سال ۱۳۶۲ و در پی مخالفت با ادامهٔ جنگ ایران و عراق پس از آزادسازی خرمشهر، به اتهام تلاش برای کودتا و جاسوسی با سرکوب گسترده‌ای مواجه شد. بسیاری از اعضا، رهبران و کادرهای آن بازداشت، اعدام یا تبعید شدند.

در سال ۱۳۲۷ توسط رژیم سلطنتی غیر قانونی اعلام شد و به فعالیت مخفی روی آورد.

پس از انقلاب ضد سلطنتی این حزب با شاخص گرفتن مبارزه ضدامپریالیستی با خمینی هم‌جبهه شد و حتی از کشتار و سرکوب مخالفان دفاع کرد. با این همه جمهوری اسلامی به اعضای این حزب نیز رحم نکرد. ایدئولوگ آن احسان طبری در زندان از عقاید خود ابراز پشیمانی کرد و با نوشتن کتاب »کژ راهه» مبانی اعتقادی حزب را زیر سوال برد. نورالدین کیانوری دبیر اول

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب توده ایران	ایرج اسکندری، احسان طبری،خلیل ملکی، سخنگو محمد امیدوار	کمونست		۱۳۲۰	تهران

کمیته مرکزی حزب توده ایران از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۲ در تهران و تا لحظه مرگ در حصر خانگی بسر برد.

«حزب توده ایران، وارث و ادامه دهنده راهی بود که کمونیستهای ایران دهه ها پیش از آن آغاز کرده بودند. حزب کمونیست ایران در حالی نخستین کنگره خود را در تیرماه ۱۲۹۹ ، در انزلی، برگزار و تشکیل این حزب را به طور رسمی به جهانیان اعلام کرد که، حدود نیم قرن زمینه تاریخی ای مشحون از مبارزه را پشت سر داشت. حزب کمونیست ایران با هدف استقرارِ جمهوری انقلابی، تشکل و رهبریِ طبقه کارگر، حلِ مسئله ارضی و محوِ کامل بقایای فئودالیسم، و حلِ مسئله ملی (خلقها)، به روشنگری و نشر اندیشه های مترقی پرداخت.

پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، نظام سیاسیِ پوسیده و ضد مردمی سلطنتی را واژگون کرد، و با استقرارِ آزادی، این امکان را پدید آورد که میهن ما بدون دخالتِ خارجی و حضورِ دهها هزار مستشار آمریکایی، به سمت انتخاب نظام سیاسی - اقتصادی خود حرکت کند. حزب توده ایران پس از ۲۵ سال سرکوب خشن و خونین، فعالیت علنی خود را از سر گرفت و در مدتی بسیار کوتاه توانست به نیروی بزرگ اجتماعیای با نفوذِ چشمگیر معنوی، تبدیل گردد. تأثیر اندیشههای حزب ما بر اصلهای مترقیِ قانون اساسی، که دفاع از منافع قشرهای گوناگون اجتماعی و پاسداری از آزادی را در دستور کار خود قرار میدهد، در کنارِ تلاش حزب در سازماندهی کارگران، کشاورزان، زنان، جوانان، و دانشجویان کشور، هراس ارتجاعِ داخلی و کشورهای امپریالیستی را که نگران سمتگیری انقلاب بهمن ۵۷ بودند، خیلی زود برانگیخت.

حزب توده ایران در انقلاب ۱۳۵۷ شرکت کرد و با وجود حمایت همهجانبه از انقلاب، حمایت از اقدامات صادق خلخالی و انتخابِ وی بعنوان کاندید مورد نظر حزب، به علت مخالفت با ادامهٔ جنگ ایران و عراق پس از آزادسازی خرمشهر، در سال ۱۳۶۲ به بهانهٔ توطئه برای کودتا به جاسوسی متهم شده و بسیاری از رهبران و کادرها و اعضای آن نیز به اعدام و زندان و تبعید محکوم شدند. یک مأمور کاگ‌ب در سفارت شوروی در ایران به نام ولادیمیر کوزیچکین در سال ۱۹۸۲ از تهران گریخت و به انگلستان پناهنده شد که گفته شده است که گزارش‌های او،

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب توده ایران	ایرج اسکندری، احسان طبری،خلیل ملکی، سخنگو محمد امیدوار	کمونست		۱۳۲۰	تهران

منجر به فروپاشی حزب توده ایران گردید. گفته‌شده است که او شواهد و اسناد کتبی و شفاهی که در اختیار داشت را به سرویس اطلاعات مخفی بریتانیا تحویل داد، که از آن جمله فعالیت‌های مخفی حزب توده و سازمان نظامی اش و روابط آن‌ها با شوروی بود. ایران نیز به واسطه توانست به این مدارک دست پیدا کند. بعد از سرکوب سنگین در سال‌های دهۀ ۱۳۶۰ حزب از فعالیت سیاسی علنی و قانونی در ایران بازماند. بخشی از رهبران و کادرها و اعضای حزب در خارج از کشور و به‌طور مشخص در اروپا مستقر شدند و فعالیت سیاسی حزب را ادامه می‌دهند.[۸۹]

نقد و ارزیابی

حزب توده ایران بی‌تردید یکی از اثرگذارترین و سازمان‌یافته‌ترین احزاب سیاسی تاریخ معاصر ایران است که در گسترش اندیشه عدالت اجتماعی، حقوق کارگران، تشکل‌یابی صنفی و مبارزه با استبداد نقش مهمی ایفا کرد و نسل بزرگی از روشنفکران، نویسندگان و فعالان سیاسی را تحت تأثیر قرار داد. انضباط تشکیلاتی، تولید ادبیات نظری و حضور گسترده در عرصه فرهنگی و اجتماعی، این حزب را به یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی قرن بیستم ایران تبدیل کرد.

با این حال، مهم‌ترین چالش تاریخی حزب توده، غلبه ملاحظات ایدئولوژیک و بین‌المللی بر الزامات سیاست ملی بود. نوسان مواضع حزب در قبال نهضت ملی شدن نفت، حمایت از جمهوری اسلامی در سال‌های نخست انقلاب و ناتوانی در ارزیابی مستقل از توازن واقعی قدرت، موجب شد بخش مهمی از سرمایه اجتماعی و اعتبار سیاسی خود را از دست بدهد. تجربه حزب توده نشان می‌دهد که حتی منسجم‌ترین تشکیلات سیاسی نیز اگر نتواند میان آرمان‌های ایدئولوژیک، منافع ملی و استقلال تصمیم‌گیری توازن برقرار کند، در برابر تحولات سیاسی آسیب‌پذیر خواهد شد. از این رو، میراث حزب توده بیش از آنکه در ساختار تشکیلاتی آن خلاصه شود، درسی تاریخی درباره ضرورت استقلال فکری، واقع‌بینی سیاسی و نهادسازی پایدار در حیات حزبی ایران است.

---

[89] https://www.tudehpartyiran.org

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب چپ ایران (فدائیان خلق)	کنگره، شورای مرکزی هیئت سیاسی ـ اجرایی	مارکسیست لنینیست		۱۳۹۷	کلن آلمان

حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) در ۱۱ فروردین ۱۳۹۷ (۱ آوریل ۲۰۱۸) در شهر کلن آلمان و در نتیجه پروژه‌ای چندساله برای وحدت بخشی از نیروهای چپ و فدایی ایران تأسیس شد. این حزب حاصل ادغام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ـ طرفداران وحدت چپ، و جمعی از کنشگران مستقل چپ بود. بنیان‌گذاران حزب بر این باور بودند که پراکندگی تاریخی نیروهای چپ ایران، از مهم‌ترین عوامل کاهش تأثیرگذاری سیاسی آنان بوده و تشکیل یک حزب چپ مدرن، دموکرات و سکولار می‌تواند به بازسازی جایگاه چپ در سیاست ایران کمک کند.

این حزب خود را ادامه‌دهنده سنت تاریخی جنبش فدائیان خلق ایران می‌داند، اما علیرغم مرام مارکسیستی، در عین حال بر فاصله‌گیری از برخی الگوهای گذشته چپ انقلابی و نقد تجربه سوسیالیسم دولتی در قرن بیستم تأکید می‌کند. حزب چپ ایران از نظر گفتمانی در چارچوب سوسیالیسم دموکراتیک، جمهوری‌خواهی، سکولاریسم، حقوق بشر و عدالت اجتماعی قرار می‌گیرد و معتقد است که آزادی‌های سیاسی، حاکمیت قانون و انتخابات آزاد، پیش‌شرط تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار هستند.

ساختار تشکیلاتی حزب شامل کنگره، شورای مرکزی، هیئت سیاسی ـ اجرایی و کمیسیون‌های تخصصی است. کنگره بعنوان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری، سیاست‌های کلان حزب را تعیین می‌کند و شورای مرکزی و هیئت سیاسی ـ اجرایی مسئول اجرای مصوبات آن هستند.

در سال‌های اخیر، حزب چپ ایران از جنبش «زن، زندگی، آزادی» حمایت کرده، خواهان گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی به یک جمهوری دموکراتیک و سکولار شده و بر همکاری میان نیروهای جمهوری‌خواه و دموکراسی‌خواه تأکید ورزیده است. این حزب همچنین با مداخله

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب چپ ایران (فدائیان خلق)	کنگره، شورای مرکزی هیئت سیاسی ـ اجرایی	مارکسیست لنینیست		۱۳۹۷	کلن آلمان

نظامی خارجی و تحریم‌هایی که به زندگی مردم آسیب می‌زند مخالفت کرده و راه‌حل بحران ایران را در مبارزات مدنی و دموکراتیک جامعه می‌داند.[۹۰]

ارزیابی و نقد

حزب چپ ایران را می‌توان مهم‌ترین تلاش بخش بزرگی از جریان فدایی برای عبور از پراکندگی تاریخی و بازسازی هویت چپ ایران پس از فروپاشی بلوک شرق دانست. نقطه قوت این حزب، پذیرش دموکراسی پارلمانی، حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی و نقد تجربه‌های اقتدارگرایانه سوسیالیسم قرن بیستم است. همچنین تلاش برای تلفیق آرمان عدالت اجتماعی با ارزش‌های دموکراتیک، آن را از بسیاری از سازمان‌های سنتی چپ متمایز می‌کند.

در مقابل، منتقدان معتقدند که حزب هنوز نتوانسته است پایگاه اجتماعی مؤثری در داخل ایران ایجاد کند و بیشتر در میان فعالان سیاسی و روشنفکران خارج از کشور حضور دارد. علاوه بر این، بخشی از منتقدان چپ رادیکال، فاصله گرفتن حزب از سنت انقلابی فداییان و پذیرش سوسیال‌دموکراسی را نوعی عدول از مبانی سوسیالیسم کلاسیک تلقی می‌کنند، در حالی که مخالفان غیرچپ نیز آن را همچنان وارث بخشی از میراث سیاسی سازمان‌های مارکسیستی دهه‌های گذشته می‌دانند.

[90] https://www.bepish.org/fa/kongere-3?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)	عبدالرحمان حاجی‌احمدی	کنفدرالیسم دموکراتیک		۱۳۸۱	کردستان ایران

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) یا «پارتی ژیانی ئازادی کوردستان» یکی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین گروه‌های سیاسی ـ نظامی کردی مخالف جمهوری اسلامی ایران است که در سال ۱۳۸۱ شمسی (۲۰۰۴ میلادی) اعلام موجودیت کرد. این حزب عمدتاً در مناطق مرزی: کردستان ایران و اقلیم کردستان عراق فعال بوده و پایگاه‌های اصلی آن در کوهستان‌های قندیل قرار داشته است.

این حزب از نظرایدئولوژی و ساختار تشکیلاتی به جریان عبدالله اوجالان نزدیک است. پژاک خود را مدافع: حقوق ملی کردها در ایران، دموکراسی، حقوق زنان و خودگردانی دموکراتیک معرفی می کند.

برخلاف برخی گروه‌های قدیمی‌تر کردی، پژاک تلاش کرده گفتمانی فراملی و منطقه‌ای ارائه دهد و خود را بخشی از «جنبش آزادی‌خواهی کردستان» در چهار بخش کردستان (ایران، عراق، ترکیه و سوریه) معرفی کند.

پژاک از اواسط دهه ۱۳۸۰ وارد درگیری‌های مسلحانه با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد. این درگیری‌ها عمدتاً در مناطق مرزی غرب ایران و کوهستان‌های قندیل رخ داده‌اند.

یکی از ویژگی‌های برجسته پژاک، حضور گسترده زنان در ساختار نظامی و سیاسی آن است. این ویژگی تحت تأثیر مستقیم الگوی پ.ک.ک و اندیشه‌های عبدالله اوجالان شکل گرفته است.[۹۱]

نقد و ارزیابی

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) از جمله جریان‌های کردی است که کوشیده است مطالبات هویتی را با مفاهیمی چون دموکراسی مشارکتی، خودگردانی محلی، برابری جنسیتی و حقوق زنان پیوند دهد. حضور گسترده زنان در ساختار سیاسی و نظامی و تأکید بر مشارکت اجتماعی، این

[91] https://farsi.anf-news.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)	عبدالرحمان حاجی‌احمدی	کنفدرالیسم دموکراتیک		۱۳۸۱	کردستان ایران

حزب را از بسیاری از سازمان‌های سنتی منطقه متمایز ساخته و نشان‌دهنده تلاش برای ارائه الگویی نوین از سازماندهی سیاسی در جامعه کردی است.

با وجود این، مهم‌ترین چالش پژاک، همزیستی این گفتمان مدنی با راهبرد مبارزه مسلحانه است. هرچند این حزب مبارزه خود را در چارچوب دفاع از حقوق کردها و خودگردانی دموکراتیک تعریف می‌کند، اما تداوم درگیری‌های نظامی و پیوند تشکیلاتی و ایدئولوژیک آن با شبکه‌های فراملی کردی، همواره بر فعالیت سیاسی و مدنی آن سایه افکنده و امکان گسترش گفت‌وگو و مشارکت فراگیر را محدود ساخته است. از این رو، آینده این جریان بیش از هر چیز به توانایی آن در تبدیل مطالبات قومی و دموکراتیک به سازوکارهای سیاسی، مدنی و مبتنی بر مشارکت مسالمت‌آمیز وابسته خواهد بود؛ مسیری که می‌تواند زمینه اعتماد بیشتر و حضور مؤثرتر آن در تحولات سیاسی آینده ایران را فراهم سازد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب دموکراتیک مردم ایران	بابک امیر خسروی	انشعاب از حزب توده		۱۳۶۹	پاریس

حزب دموکراتیک مردم ایران

در سال ۱۳۶۷ جمعی از اعضا و کادرهای حزب توده که نسبت به رهبری حزب معترض شدند، انشعاب کرده تشکیلاتی جداگانه‌ای تحت نام «حزب دموکراتیک مردم ایران» به راه انداختند. این انشعاب را میتوان شکاف عمودی در حزب نامید، شکافهای افقی دیگری نیز از آن انشعابات تشکلهای دیگری نیز در خارج از کشور پدید آمده است که کادرهای اصلی آن از رهبران سابق حزب توده بوده و از این حزب انشعاب کرده اند، «حزب دموکراتیک مردم ایران» از جمله یکی از معروفترین آنهاست.

بابک امیر خسروی کارگردان «حزب دموکراتیک مردم ایران» در ارتباط و علت انشعاب از حزب توده میگوید: «جنبش ما دو سال قبل از روی کار آمدن گورباچف، در اوج تفکر لنینی و برژنفی آغاز شد. جدائی ما از حزب توده ایران در واقع بر اساس انتقاد از لنینیسم، درک ما از آزادی و دموکراسی، از مبارزه ضد امپریالیستی و روابط بین المللی و استقلال حزب از اتحاد شوروی در مسائل داخلی در نقد از مشی و سیاست حزب در قبال جمهوری اسلامی بود. در همان آغاز مقالاتی دادم و گفتم که سیستم تفکر لنینیستی بهیچوجه با آزادی و دموکراسی همخوانی ندارد»[۹۲]

بابک امیر خسروی ، فریدون آذر نور و فرهاد فرجاد از جمله اعضای مرکزیت و قدیمی حزب توده اند که برخلاف جناحهای خاوری، کیانوری-عموئی، حاضر شدند پرچم حزب توده را رها کرده پرچم دیگری علم کنند، این منشعبان هنگام جدایی از حزب توده ، مدعی وفادار ماندن به آرمانهای بنیادین آن حزب شدند و بهمین اعتبار در ابتدا نام نشریه خود راکه از خرداد ۱۳۶۸ در پاریس منتشر شد، «راه ارانی» نام گزاری کردند .

---

[۹۲] سالنامه توده، بمناسبت پنجاهمین سال تاسیس حزب کمونیست

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب دموکراتیک مردم ایران	بابک امیر خسروی	انشعاب از حزب توده		۱۳۶۹	پاریس

سیاست این حزب سیاست مماشات با رژیم جمهوری اسلامی بوده است، به سخن رهبر این گروه دقت کنیم:

بابک امیر خسروی، در پاسخ به پرسش: «دورنمای تحولات فکری آینده ایران را چگونه میبینید»؟ میگوید: «یکی از تجربیات قبلی که از آن درس گرفتیم این است که ما در گذشته سازمانهائی را انتخاب می کردیم و با هم تلاش می کردیم منشوری مشترک تهیه کنیم و مشترکا فعالیت کنیم. اما به خاطر آنکه بر خورد و مشی مان متفاوت بود این کار بجائی نمیرسید، بر سر این یا آن اعلامیه کارمان به جدائی می کشید. اما به این نتیجه رسیده ایم که بجای آنکه سازمانها و افرادی را دورهم جمع کنیم و بسوی توافق روی یک منشور حرکت کنیم)که مجموعه این کار همیشه با سازش همراه بوده و حتی پیامد آن وجود جملات ناسخ و منسوخ در اسناد ماست(، بهتر است ابتدا منشور نسبتا بازی را تدوین کنیم و هر کسی و هر نیروی سیاسی که با مشی، مبانی و اصول آن موافق است، همکاری اش را جلب کنیم. حقیقت این است که ما مدتهااست تز سر نگونی را کنار گذاشته ایم. در اسناد ما هم اگر نگاه کنید تا حدودی مواضع ما (بارژیم جمهوری اسلامی) بینابینی بوده است.

پایه گذاران حزب دموکراتیک مردم ایران بخشی از اعضای حزب توده ایران بودند که پس از یورش های دهه شصت و پس از یک مبارزه درون حزبی از آن جدا شده و حزب جدید را بنانهادند. پرسش اصلی چنین بود که چرا یک حزب چپ به پشتیبان چنین نظام سرکوبگری مثل جمهوری اسلامی تبدیل شد. از آنجا که تلاش برای اصلاح حزب توده ایران از درون به دلیل وابستگی های موجود به فرجامی نرسید فعالیت در جنبشی دیگر آغاز شده و حزب جدید بنا نهاده شد.

نقد و ارزیابی

حزب دموکراتیک مردم ایران را می‌توان یکی از مهم‌ترین تلاش‌های منتقدان درون حزب توده برای بازاندیشی در مبانی نظری و سیاسی چپ ایران دانست. تأکید بر دموکراسی، استقلال از قدرت‌های خارجی، نقد لنینیسم و بازخوانی

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب دموکراتیک مردم ایران	بابک امیر خسروی	انشعاب از حزب توده		۱۳۶۹	پاریس

عملکرد حزب توده در قبال جمهوری اسلامی، نشان‌دهنده کوششی جدی برای آشتی دادن آرمان عدالت اجتماعی با آزادی‌های سیاسی و تکثرگرایی است. این بازنگری، بازتابی از تحولات گسترده چپ جهانی در سال‌های پایانی جنگ سرد نیز به شمار می‌رود.

با وجود این، مهم‌ترین چالش این حزب آن بود که بیش از آنکه بتواند به نیرویی اجتماعی و سازمانی نوین تبدیل شود، در چارچوب نقد گذشته و گسست از حزب مادر باقی ماند. پایگاه محدود تشکیلاتی، حضور عمدتاً در میان کادرهای قدیمی و دشواری جذب نسل‌های جدید، مانع از آن شد که این بازاندیشی نظری به یک جریان سیاسی فراگیر تبدیل شود. تجربه حزب دموکراتیک مردم ایران نشان می‌دهد که اصلاح یک سنت سیاسی، علاوه بر نقد گذشته، نیازمند بازسازی سازمانی، تولید گفتمان متناسب با نیازهای جامعه و ایجاد پیوندی پایدار با نیروهای اجتماعی جدید است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب دمکرات آذربایجان	جعفر پیشه وری	دموکراسی		۱۳۲۴	تبریز
اتحاد دموکراتیک	سیمین صبری			۱۳۸۰	سوئد

حزب دمکرات ایران آذربایجان

فرقه دموکرات آذربایجان نام حزبی سیاسی است که در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ در تبریز، سه ماه پس از فرمان محرمانه دفتر سیاسی کمیته مرکزی اتحاد شوروی در تبریز اعلام موجودیت نمود. این حزب با انتشار بیانیه‌ای ۱۲ ماده‌ای به زبان‌های ترکی و فارسی به رهبری جعفر پیشه‌وری و همراهی چندین فعال سیاسی آذربایجانی دیگر تشکیل شد. اختیارات گسترده‌تر محلی از لحاظ اداری، تدریس زبان ترکی آذربایجانی در مدارس در کنار زبان فارسی و اصلاحات ارضی و اقتصادی از جمله مهم‌ترین خواسته‌هایی بود که در توضیح اهداف و خواسته‌های این تشکل جدید سیاسی عنوان شده بود. ماجرای تأسیس و نابودی حکومت خودمختار آذربایجان توسط فرقه به بحران ایران که یکی از سرآغازهای جنگ سرد بود معروف است. تأسیس این گروه بر اساس تصمیم دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی انجام شد و فرقه مورد حمایت شوروی قرار داشت. [۹۳]

در اوایل دهه ۱۳۸۰، تشکیلات سیاسی جنش دموکراتیک آذربایجان در سوئد تأسیس شد. این تشکیلات با راه اندازی وبسایت تریبون و چندین وبسایت دیگر و نیز سایر فعالیتهای میدانی منشا تاثیرات قابل توجهی در بدنه جامعه آذربایجان و به ویژه در جامعه دانشگاهی آذربایجان شد.

بنا به اختلاف سلیقه های شخصی و برخی تفاوت دیدگاهها در امور اجرایی بیشتر اعضای این تشکیلات تا آخر دهه ۸۰ از آن جدا شدند. تعدادی از اعضای جدا شده در قالب فردی فعالیت نمودند (و بعضا همچنان فعال هستند). سیمین صبری، یونس شاملی، محمدرضا خشتی، ابراهیم مددی و سعید عزیزی از فعالان مدنی هم در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ اتحاد دموکراتیک آذربایجان (به اختصار بیرلیک) را تأسیس نمودند.

---

93 https://tinyurl.com/3hev4ma7

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب دمکرات آذربایجان	جعفر پیشه وری	دموکراسی		۱۳۲۴	تبریز
اتحاد دموکراتیک	سیمین صبری			۱۳۸۰	سوئد

در سال ۱۴۰۱ و بعد از حدود یک دهه تلاش دموکراتیک جهت ترویج دموکراسی غیرتمرکزگرا در ایران و دفاع از حقوق دموکراتیک آذربایجان، در بیرلیک تغییرات عمده ای صورت گرفت. با ورود اعضای جدید به حزب، اسم حزب را به «آزربایجان دموکرات پارتیسی» با معادل فارسی «حزب دموکرات آذربایجان» تغییر دادیم.[۹۴]

نقد و ارزیابی

حزب دموکرات آذربایجان از معدود جریان‌هایی است که در طول نزدیک به هشت دهه، مسئله حقوق زبانی، فرهنگی و مشارکت سیاسی آذربایجانیان را به‌طور مستمر در فضای سیاسی ایران مطرح کرده است. تأکید بر تمرکززدایی، آموزش به زبان مادری، توسعه متوازن و مشارکت برابر در اداره کشور، از جمله مطالباتی است که امروزه نیز در بسیاری از نظام‌های دموکراتیک مورد توجه قرار دارد و نمی‌توان آن را صرفاً به یک خواست قومی تقلیل داد.

با این حال، مهم‌ترین چالش تاریخی این جریان، پیوند آن با تجربه فرقه دموکرات آذربایجان و حمایت آشکار اتحاد شوروی از حکومت خودمختار سال ۱۳۲۴ است؛ تجربه‌ای که همچنان بر مشروعیت سیاسی و اجتماعی آن سایه افکنده است. در دوره‌های بعد نیز انشعاب‌های مکرر، اختلافات تشکیلاتی و تغییر نام و ساختار سازمانی، مانع شکل‌گیری یک رهبری پایدار و فراگیر شده است. تجربه این حزب نشان می‌دهد که موفقیت جریان‌های هویت‌محور در گرو آن است که بتوانند میان دفاع از حقوق فرهنگی و زبانی، استقلال سیاسی، دموکراسی و حفظ اعتماد ملی تعادلی پایدار برقرار کنند؛ تعادلی که بدون آن، مطالبات مشروع نیز همواره در معرض سوءتفاهم و منازعه سیاسی قرار خواهند گرفت.

---

[94] https://www.adparty.org/fa/about-us

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب دموکرات کردستان ایران	قاضی محمد قاسملو مصطفی هجری	انشعاب از حزب توده ایران		۱۳۲۴	مهاباد

حزب دموکرات کردستان ایران

در سپتامبر ۱۹۴۵ قاضی محمد و عده‌ای دیگر از شخصیت‌های مهم کُرد، برای ملاقات سرکنسول شوروی به تبریز دعوت شده و سپس به باکو فرستاده شدند و در آن‌جا با میرجعفر باقرف نخست‌وزیر جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان دیدار کردند. باقرف با توضیح اهمیت فرقه دموکرات آذربایجان و جایگزینی آن با حزب توده، تأکید می‌کند که کُردها نیز برای به‌دست آوردن آزادی باید همین کار را انجام دهند. او به آنها می‌گوید که جمعیت احیای کُرد، ساخته و ابزار امپریالیسم است. آن‌ها نیز به ایجاد یک حزب دموکراتیک ترغیب می‌شوند. در بازگشت از این سفر، انحلال جمعیت احیای کُرد انجام شد و بیانیه‌ای با امضای قاضی محمد و ۱۰۵ تن از سرشناسان کرد انتشار یافت. در این بیانیه تأسیس حزب دموکرات کردستان اعلام شد. حزب دموکرات کردستان روز ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ در شهر مهاباد تأسیس شد.

شعار این حزب از روز نخست «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کُردستان» بود اما پس از بیش از نیم‌قرن از مبارزاتش، شعار استراتژیک خود را به «تأمین حقوق ملی خلق کُرد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال» تغییر داد.[95]

پس از انقلاب ۱۳۵۷

به دنبال سقوط حکومت پهلوی در پی انقلاب اسلامی ایران، در بهمن ماه ۱۳۵۷ و پیش از روی کار آمدن دولت موقت، حزب دموکرات کردستان به رهبری عبدالرحمان قاسملو فعالیت آشکار خود را از سر گرفت. حزب دموکرات کردستان با درنظر گرفتن شرایط بوجود آمده در ایران،

95 https://fa.kurdistanukurd.com/?cat=71

در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۵۷ دست به شورش زد که به تلاش برخی احزاب و گروه‌های کُرد خصوصاً حزب دموکرات کردستان در ایران، غالباً در بخش‌های سنی مذهب و سکولار، علیه حکومت جدید اشاره دارد که یکی از شورش‌های کُردها در ایران مدرن بوده‌است.

در ابتدا، با شروع درگیری‌ها در مریوان و سنندج، جنبش‌های کُردی اعلام کردند که در تلاش برای همراهی با حاکمیت جدید ایران، به دنبال تأکید هویت اسلامی خود و به دنبال زمینه‌های مشترک با نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. حزب دموکرات کردستان ایران حتی به‌طور خلاصه خود را بعنوان سازمان «غیر جدایی طلب» معرفی کرد؛ و از کسانی که خواهان استقلال بودند انتقاد می‌کرد، اما با این حال خواستار استقلال سیاسی بود.[در مقابل نظر نظام جمهوری اسلامی ایران این بود که هدف این احزاب، جدایی طلبی است. با این حال روابط میان کُردها و حکومت جمهوری اسلامی به سرعت رو به وخامت گذاشت.

برخی کُردهای شیعه کرمانشاه و برخی از رهبران قبیله‌ای به سمت دولت جمهوری اسلامی گرایش پیدا کرده بودند.[۹۶]

نقد و ارزیابی

حزب دموکرات کردستان ایران یکی از باسابقه‌ترین احزاب سیاسی کشور است که از زمان تأسیس تاکنون، موضوع حقوق ملی، مشارکت سیاسی، تمرکززدایی و توسعه مناطق کردنشین را به‌طور مستمر در دستور کار خود قرار داده است. تغییر تدریجی شعار این حزب از «خودمختاری برای کردستان» به «تأمین حقوق ملی کردها در چارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال» نشان می‌دهد که این جریان در طول زمان کوشیده است مطالبات هویتی را با مفاهیم دموکراسی، حقوق بشر و ساختارهای نوین حکمرانی پیوند دهد.

[96] https://pdki.org/english/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب دموکرات کردستان ایران	قاضی محمد قاسملو مصطفی هجری	انشعاب از حزب توده ایران		۱۳۲۴	مهاباد

با وجود این، مهم‌ترین چالش این حزب، عبور از میراث منازعات مسلحانه و تبدیل یک جنبش هویت‌محور به نیرویی فراگیر در سطح ملی است. دهه‌ها درگیری، مهاجرت اجباری رهبران، انشعاب‌های داخلی و تداوم فضای امنیتی، فرصت نهادسازی پایدار و گسترش پایگاه اجتماعی آن را محدود کرده است. تجربه حزب دموکرات کردستان ایران نشان می‌دهد که موفقیت جریان‌های منطقه‌ای نه تنها به دفاع از حقوق فرهنگی و سیاسی، بلکه به توانایی آنها در ایجاد اعتماد متقابل، گفت‌وگوی ملی و ارائه برنامه‌ای مشترک برای آینده همه شهروندان ایران وابسته است؛ برنامه‌ای که بتواند تنوع قومی را به سرمایه‌ای برای همبستگی ملی و توسعه دموکراتیک تبدیل کند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب رنجبران ایران منشعب از حزب توده	مجید زربخش و ...	مارکسیسم لنینیسم		۱۳۵۸	تهران

حزب رنجبران ایران

حزب رنجبران ایران در دیماه سال ۱۳۵۸ خورشیدی حدود یک سال پس از انقلاب اسلامی، اعلام موجودیت کرد. این حزب که از وحدت تشکیلاتی چند سازمان و گروه عمدتاً خارج از کشوری و بر محور مارکسیسم- لنینیزم و اندیشه‌ی مائوتسه دون شکل گرفته بود، خط سیاسی- عقیدتی خاصی را در مبارزات انقلابی آن روز و تطبیق ایده‌های

سوسیالیستی با شرایط ویژه‌ی جامعه ایرانی در پیش گرفت که با جوّ پرالتهاب و سوپر انقلابی و پُرغوغای آن دوره خوانایی نداشت و از بنیاد جور درنمی‌آمد... حزب رنجبران، عمر کوتاهی داشت. تقریباً دو سال فعالیت علنی کرد. در هنگامه‌ی درگیری‌ها و سرکوب‌گری‌های سال ۱۳۶۰ خورشیدی پنهان شد ولی دوره‌ی فعالیت‌های مخفی و اختفاء تشکیلاتی‌اش طولی نکشید و اوایل سال ۱۳۶۲ در اثر اختلافات شدید داخلی و ضربات سخت و مرگباری که دستگاه امنیتی نظام فقاهتی بر آن وارد آورد، از هم پاشید. حزب رنجبران با برگزاری کنگره‌ای در کردستان از گذشته خود انتقاد تندی کرد (نقد سیاست‌های مماشات با نظام اسلامی و تئوری سه جهان) و بخشی از رهبری را که مسئول همکاری با «جمهوری اسلامی» می‌دانست از این حزب اخراج نمود. رهبری فعلی حزب رنجبران ایران در خارج از کشور مستقر است. از مسئولان سیاسی و هیئت تحریریه فعلی حزب رنجبران ایران می‌توان از «ک. ابراهیم»، «ر. ناظمی» و «یونس پارسابناب» نام برد. این حزب از خط سیاسی گذشته خود فاصله گرفته و امروز به جای مارکسیسم-لنینیسم اندیشه مائو از «سوسیالیسم علمی» یا «کمونیسم علمی» سخن می‌گوید.[۹۷]

مسئولین این حزب شورای ۵ نفره است که عباتند از : مجید زربخش، محمود راسخ افشار، منوجهر صالحی، کامبیز روستا و شیدان وثیق.

---

[97] http://ranjbaran.org/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب رنجبران ایران منشعب از حزب توده	مجید زربخش و ...	مارکسیسم لنینیسم		۱۳۵۸	تهران

نقد و ارزیابی

حزب رنجبران ایران یکی از معدود جریان‌های چپ ایرانی است که پس از تجربه شکست، با صراحت به بازنگری در گذشته خود پرداخت و برخی از مهم‌ترین مبانی نظری و سیاسی پیشین، از جمله سیاست‌های مماشات با جمهوری اسلامی و برداشت‌های مائوئیستی، را مورد نقد قرار داد. این رویکرد انتقادی نشان‌دهنده تلاش برای فاصله گرفتن از جزم‌اندیشی ایدئولوژیک و حرکت به سوی قرائتی انعطاف‌پذیرتر از سوسیالیسم و عدالت اجتماعی است.

با وجود این، مهم‌ترین چالش حزب رنجبران آن بود که از آغاز، بیش از آنکه بر شناخت واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران تکیه کند، تحت تأثیر الگوهای ایدئولوژیک وارداتی و فضای انقلابی زمانه قرار داشت. همین امر موجب شد که اختلافات نظری، انشعاب‌های درونی و ناتوانی در ایجاد پایگاهی اجتماعی، عمر سیاسی آن را کوتاه سازد. تجربه این حزب نشان می‌دهد که هیچ جریان سیاسی صرفاً با اتکاء به انسجام ایدئولوژیک نمی‌تواند به نیرویی پایدار تبدیل شود و موفقیت آن در گرو پیوند میان آرمان‌خواهی، واقع‌بینی سیاسی، نهادسازی دموکراتیک و شناخت نیازهای جامعه است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب سکولار دموکرات ایرانیان	شهرام عباسپور اسماعیل نوری سپیده قیاسوند	سکولار دموکرات		۱۳۹۵	هامبورگ

حزب سکولار دموکرات ایرانیان

با الهام از سند موسوم به «پیمان نامهء عصر نو»، و برآمده از دل کوششی که در ۱۴ امرداد ۱۳۹۲ نام «جنبش سکولار دموکراسی ایران» بخود گرفت، برای پاسخگوئی به نیازها و ضرورت‌های سیاسی و مدیریتیِ اکنون و آیندهء کشور ایران، و پس از انجام یک سال مذاکره و تحقیق از جانب جمعی از ایرانیان معتقد به سکولار دموکراسی، در روز خجستهء ۱۴ امرداد ۱۳۹۵، برابر با صد و دهمین سالگشت پیروزی انقلاب مشروطه ایران، روند تهیهء مقدمات تأسیس «حزب سکولار دموکرات ایرانیان» (از این پس «حزب») بصورت این مرامنامه و بنیادنامهء پیوست آن، تکمیل شده و این حزب در جریان برگزاری چهارمین کنگرهء سکولار دموکرات‌های ایران (هامبورگ ـ ۲۰ شهریور ۱۳۹۵) اعلام موجودیت کرده است.

حزب بر غیر قابل اصلاح بودن قانون اساسی و ارکان حکومت اسلامی مسلط بر ایران باور دارد؛ خواستار پایان دادن به حاکمیت این رژیم است؛ و طبعاً خواستار لغو قانون اساسی مبتنی بر مذهب، شریعت و ایدئولوژی، و انحلال همهء دستگاه های شریعت بنیادی همچون ولایت فقیه، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، محاکم شرعی و دستگاه های دولتی مختلفِ تبلیغات مذهبی می باشد.

تا سرنگونی حکومت اسلامی مسلط بر ایران، و با توجه به اینکه در داخل کشور اعلام هدف و استراتژی انحلال‌طلبانه برای نیروهای سیاسی مخالف رژیم متضمن خطرات بسیار است، «حزب» از طرح مطالباتی که به قانون اساسی حکومت اسلامی حقانیت ندهد از جانب مبارزان راه آزادی حمایت می‌کند.

در پی سقوط و انحلال حکومت اسلامی مسلط بر ایران، و تصویب قانون اساسی جدید، بندهای مربوط به اقدامات پیش از فروپاشی در این مرامنامه مورد تجدید نظر و جرح و تعدیل قرار خواهند گرفت.

دورهء بازگشت به ایران: در روزگار بلاتردیدی که در آن حکومت مذهبیِ مستقر بر ایران ساقط و منحل می‌شود و امکانات فعالیت سیاسی در ایران فراهم می آید، «حزب» بعنوان بخشی از نیروی آلترناتیوِ جانشین حکومت پیشین، مستقلاً فعالیت کرده و در روند فعال شدن دولت موقت، تشکیل مجلس مؤسسان، نوشتن و تصویب قانون اساسی کشور و رفراندوم‌های پیش‌بینی شده در آن، شرکتِ کوشا خواهد داشت.

دورهء فعالیت علنی و رسمی: در پی تصویب قانون اساسی جدید کشور، «حزب» در مبارزات انتخاباتی برای تشکیل مجلس قانونگزاری و دولت و دخالت در امر مدیریت کشور شراکت خواهد کرد.

تبصره: در صورتی که، به علت وقوع حوادثی غیرمنتظره، قانون اساسی آیندهء کشور دارای ماهیت سکولار دموکرات نباشد، و یا در صورت تغییرات بعدی در اصول سکولار دموکرات قانون اساسی، ««حزب» نسبت به این موارد موضع مخالف و اپوزیسیونل خواهد گرفت و به فعالیت علنی، و در صورت اجبار مخفیانه، علیه آن قانون اساسی و حکومت برآمده از آن خواهد پرداخت. [۹۸]

نقد و ارزیابی

حزب سکولار دموکرات ایرانیان از معدود تشکل‌هایی است که کوشیده است با ارائه مرامنامه‌ای نسبتاً منسجم، تصویری روشن از نظام سیاسی مطلوب خود بر پایه جدایی دین از حکومت، حاکمیت قانون، حقوق بشر و دموکراسی پارلمانی ارائه دهد. تأکید بر ضرورت تدوین قانون اساسی جدید، تشکیل مجلس مؤسسان و نفی هرگونه حکومت ایدئولوژیک، این حزب را در زمره جریان‌هایی قرار می‌دهد که بیش از کنش‌های مقطعی، بر طراحی یک چارچوب حقوقی و نهادی برای آینده ایران تمرکز دارند.

[98] https://isdparty.com/?p=1130

با این حال، مهم‌ترین چالش این حزب، تبدیل یک گفتمان نظری به یک نیروی اجتماعی فراگیر است. بخش عمده فعالیت‌های آن در فضای ایرانیان خارج از کشور و در قالب کنگره‌ها، بیانیه‌ها و مباحث نظری جریان داشته و ارتباط آن با شبکه‌های اجتماعی و مطالبات روزمره جامعه ایران محدود مانده است. تجربه حزب سکولار دموکرات ایرانیان نشان می‌دهد که موفقیت یک پروژه سیاسی تنها به انسجام نظری و برنامه حقوقی وابسته نیست، بلکه نیازمند سازماندهی اجتماعی، جذب نسل‌های جدید و ایجاد پیوندی مستمر میان آرمان‌های سکولار دموکراتیک و خواسته‌های ملموس شهروندان است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران	فرهنگ قاسمی	جمهوری‌خواه دموکرات و لائیک		۱۳۹۹	پاریس

حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران

هدف: سعادت ملت ایران، رفاه، آزادی، جمهوری‌خواه سوسیال دموکرات، و لائیک هیئت رئیسه: فرهنگ قاسمی رئیس و سخنگو (عضو اصلی)، هانیه میرزایی: نایب رئیس و رسانه (عضو اصلی)، اسفندیار خلف: ارتباطات و خزانه دار (عضو اصلی)، احمد احمدی: محیط زیست و عدالت اجتماعی (عضو اصلی)، هوتن دولتی: تشکیلات و روابط عمومی (عضو اصلی)، نیره انصاری: حقوقی و روابط بین‌الملل (عضو علی‌البدل)، انور میرستاری: محیط زیست و ارتباطات (عضو علی‌البدل)

حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران از احزاب سه‌گانه عضو جبهه ملی ایران است. این حزب در آبان ۱۴۰۰ به عضویت جبهه ملی ایران درآمد.[۳] این حزب نگاهی سوسیال دموکرات و لاییک دارد.

این حزب برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش می‌کند. خود را از جمله نهادهای ادامه دهنده جمهوری، سوسیال دموکراسی و لائیسیته در ایران می‌داند، در راستای نهضت ملی ایران، از مشروطه تا امروز، و راه مصدق گام برمی‌دارد. این حزب بر آزادی، استقلال، دموکراسی، عدالت، حقوق بشر، تمامیت ارضی-یکپارچگی فرهنگی مردمان ایران تأکید می‌کند[۴] برخی از بنیانگذاران و اعضای حزب جمهوریخواه سوسیال دموکرات و لائیک ایران: فرهنگ قاسمی، هانیه میرزائی، اسفندیار خلف، منوچهر تقوی بیات، سعید جعفری، کامبیز قائم مقام، هوتن دولتی، سیروس میرزایی، زری شمس، حسن بیات ...

حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران به دنبال ۳ سال فعالیت اعضای آن در سال ۱۳۹۹ رسماً اعلام موجودیت کرد و اساسنامه نهایی آن آن طی نشست ۲۶ فوریه ۲۰۲۱ به اتفاق آرا تصویب شد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران	فرهنگ قاسمی	جمهوری‌خواه دموکرات و لائیک		۱۳۹۹	پاریس

همسازی ملی

عنوان «همسازی ملی» از چارچوبی با نام کامل «همسازی ملی جمهوری‌خواهان سوسیال‌دموکرات و لائیک ایران» گرفته شده است؛ مجموعه‌ای که با هدف ایجاد همکاری و همگرایی میان نیروهای جمهوری‌خواه، سوسیال‌دموکرات و لائیک شکل گرفت. انتخاب واژه «همسازی» نیز با ماهیت این ابتکار سیاسی و ساختار نسبتاً باز آن تناسب داشت: مشارکت‌کنندگان در این مجموعه «همساز» نامیده می‌شدند و افراد وابسته به احزاب و سازمان‌های دیگر نیز می‌توانستند، بدون ضرورت انحلال تشکل یا کنار گذاشتن وابستگی سازمانی خود، با پذیرش اصول و اسناد مشترک در فعالیت‌های همسازی مشارکت کنند. از این منظر، «همسازی» بیش از آنکه در آغاز نام حزبی مستقل و متمرکز باشد، بیانگر تلاشی برای ایجاد بستری مشترک میان نیروهای سیاسی نزدیک به یکدیگر بود.

این جریان در فرایند فعالیت خود با مجموعه‌هایی از طیف جمهوری‌خواه و سوسیال‌دموکرات ارتباط و همکاری یافت. در اسناد مربوط به این همگرایی، از تشکل‌هایی چون اندیشکده آگاهی و شناخت، حزب آزادی و رفاه ایرانیان (آرا)، حزب جمهوری‌خواه سوسیال‌دموکرات و لائیک ایران، صدای زنان سوسیال‌دموکرات ایران و همگرایان سوسیال‌دموکراتیک ایران نام برده شده است. این مجموعه‌ها در قالب پنج نهاد جمهوری‌خواه، سوسیال‌دموکرات و لائیک ـ سکولار، ایجاد زمینه‌ای برای «همسازی ملی جمهوری‌خواهان ایران» را دنبال کرده‌اند. در این میان، عنوان «همسازی ملی» به‌تدریج در کنار نام «حزب جمهوری‌خواه سوسیال‌دموکرات و لائیک ایران» نیز قرار گرفت و در برخی اسناد و اطلاعیه‌ها از ترکیب «حزب جمهوری‌خواه سوسیال‌دموکرات و لائیک ایران ـ همسازی ملی» استفاده شد. ازاین‌رو، دقیق‌تر آن است که «همسازی ملی» را نه لزوماً حزبی مستقل در کنار این حزب، بلکه چارچوبی برای همگرایی و سازمان‌یابی نیروهای همسو و، در مراحل بعدی، یکی از عناوین همراه و شناسه‌های سیاسی این جریان تلقی کنیم.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران	فرهنگ قاسمی	جمهوری‌خواه دموکرات و لائیک		۱۳۹۹	پاریس

از نظر فکری، این جریان خود را در امتداد سنت‌های نهضت ملی و جریان‌های سوسیال‌دموکرات ایران تعریف می‌کند و بر مفاهیمی چون آزادی، استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی، سکولاریسم و همبستگی ملی تأکید دارد. در اسناد و باورنامه آن، آزادی و استقلال از اهداف بنیادی نهضت ملی ایران معرفی می‌شوند؛ با این تأکید که آزادی باید به گسترش و استمرار دموکراسی و عدالت در جامعه بینجامد و استقلال نیز نه به معنای انزواگرایی، بلکه در پیوند با موازین جهان‌شمول و همکاری بین‌المللی فهمیده شود. در همین چارچوب، بر ارزش‌های انسانی، عدالت، صلح، رفاه فردی و جمعی شهروندان و گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی تأکید شده است. این جریان افزایش مطالبات دموکراتیک در جامعه ایران را یکی از زمینه‌های اصلی تحول سیاسی می‌داند و گذار از جمهوری اسلامی را در پیوند با رشد و سازمان‌یافتگی همین مطالبات ارزیابی می‌کند.

ساختار «همسازی ملی» نیز بر مبنای همین تصور از همکاری جمعی طراحی شده است. اساسنامه آن با توجه به باورنامه، اهداف و اسناد بالادستی تنظیم شده و می‌کوشد حقوق، وظایف و مسئولیت‌های «همسازان»، نهادها و کمیسیون‌های مجموعه را در چارچوبی دموکراتیک و شفاف تعریف کند. در این اساسنامه بر رعایت حقوق انسانی، مسئولیت سازمانی، اخلاق سیاسی و خرد جمعی تأکید شده و امکان بازنگری در مقررات بر اساس رأی جمعی نیز پیش‌بینی شده است. ساختار تشکیلاتی آن شامل نهاد راهبردی، کمیسیون‌ها، شورای مشاوران، نهاد داوری و نشست‌های عمومی و سالانه است که وظیفه هماهنگی فعالیت‌ها و پیشبرد اهداف و باورهای مجموعه را بر عهده دارند.

اساسنامه «همسازی ملی جمهوری‌خواهان سوسیال‌دموکرات و لائیک ایران» پس از بررسی در کمیسیون موقت ساختار و تصویب در نهاد راهبردی، در نشست عمومی رسمی ۲۶ فوریه ۲۰۲۱ به هیئت مؤسس ارائه و به تصویب رسید. این ساختار نشان می‌دهد که مفهوم «همسازی» در این جریان صرفاً یک عنوان سیاسی نبوده، بلکه تلاشی برای تعریف الگویی از همکاری میان افراد و

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران	فرهنگ قاسمی	جمهوری‌خواه دموکرات و لائیک		۱۳۹۹	پاریس

تشکل‌های همسو، بدون الزام به ادغام کامل سازمانی، بوده است؛ الگویی که می‌کوشد میان استقلال تشکیلاتی نیروهای مشارکت‌کننده و ضرورت همکاری و سازمان‌یافتگی سیاسی تعادل برقرار کند.

نقد و ارزیابی

حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران تلاشی است برای پیوند دادن سنت ملی‌گرایی مصدقی با سوسیال دموکراسی، لائیسیته و جمهوری‌خواهی مدرن. تأکید بر آزادی، عدالت اجتماعی، حقوق بشر، سکولاریسم و تمامیت ارضی، در کنار مشارکت در پروژه «همسازی ملی»، نشان‌دهنده کوششی برای عبور از پراکندگی تاریخی نیروهای جمهوری‌خواه و ایجاد گفتمانی مبتنی بر همکاری و همگرایی است. این رویکرد، برخلاف بسیاری از تشکل‌های کوچک، بر کار جمعی، ساختارهای شورایی و تدوین اسناد مشترک تأکید دارد.

با وجود این، مهم‌ترین چالش این جریان، فاصله میان گفتمان وحدت و واقعیت پراکندگی اپوزیسیون است. تعدد احزاب و شبکه‌های همسو، تشابه فراوان در برنامه‌ها و رقابت میان تشکل‌های کوچک، موجب شده است که بخش مهمی از انرژی این جریان صرف ایجاد ائتلاف‌های درونگروهی شود، بی‌آنکه به پایگاهی اجتماعی گسترده در داخل کشور دست یابد. تجربه حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران و مجموعه همسازی ملی نشان می‌دهد که همگرایی واقعی تنها با اشتراک در مبانی نظری تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند نهادسازی پایدار، حضور میدانی، جذب نیروهای جوان و تبدیل همکاری‌های تشکیلاتی به سرمایه‌ای اجتماعی و اثرگذار است.

حزب سوسیالیست‌های انقلابی ایران

حزب سوسیالیست انقلابی ایران یک حزب سیاسی چپ با مشی سوسیالیستی و مارکسیستی در اپوزیسیون ایران است که علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند. حزب سوسیالیست انقلابی در مرداد ۱۳۹۶ با انشعاب از حزب کمونیست کارگری ایران—حکمتیست تأسیس شد.

کنفرانس مؤسس حزب سوسیالیست انقلابی ایران در روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۹۶ (۱۹ اگوست ۲۰۱۷) از طریق نشست اینترنتی و همزمان در چند کشور برگزار شد. یک روز بعد در روز ۲۹ مرداد ۱۳۹۶ (۲۰ اگوست ۲۰۱۷) اولین نشست رسمی شورای رهبری منتخب کنفرانس حزب با حضور اکثریت اعضا برگزار شد. در این نشست علاوه بر تعیین اسم و آرم حزب[۲]، دربارهٔ اوضاع سیاسی ایران و منطقه بحث شد و اعضا پس از ارائهٔ گزارش و ارزیابی، اسناد و قرارها از طریق انتخابات شورای ۱۲ نفره‌ای متشکل از شیرین اعتماد، بیژن کلهر، آذر کیمیا، ابراهیم باتمانی، کامران پایدار، بابک باجلانی، عمر عبداللهی، زاگرس ابراهیمی، لیلا احمدی، سلام زیجی، لوان حقیقی و عزیز آجیکند را بعنوان اعضای شورای رهبری حزب تا مقطع کنگره اول و سلام زیجی را نیز بعنوان دبیر شورای رهبری حزب انتخاب کردند.[۹۹]

اعلامیه حزب سوسیالیست انقلابی ایران در باره ۴۴ مین سالگرد انقلاب آزدیخواهانه ضد سلطنتی سالگرد انقلاب ۱۳۵۷، و روز ۲۲ بهمن امسال، به هیچ وجه سالگرد «پیروزی انقلاب اسلامی» نبود و نیست!، واقعیت این است که این واقعه تلخ تاریخ سیاسی ایران سالگرد شکست آن انقلاب توسط ضد انقلاب جمهوری اسلامی به رهبری خمینی جلاد و آدمکش می باشد!،بعداز تحویل دادن ارتش و زندان و بازمانده نهاد مخوف ساواک و دیگر ابزارهای سرکوب به جریان اسلامی،

[99] https://tinyurl.com/2fwapse7

از جانب دولت وقت امریکا و غرب، به منظور به شکست کشاندن همان انقلاب آزادیخواهانه ضد شاهنشاهی در سال۵۷، مسیر شکست آن قیام توسط جریان اسلامی به مراتب هموارتر گردید. همچنین به دلیل ناآمادگی، وجود توهمات به بخشی از جنبشهای بورژوازی و اسلامی ها، و ضعفهای بزرگ سیاسی و جنبشی ما کارگران و نیروهای چپ و آزادیخواه در آنزمان، ارتجاع اسلامی و دولت کارتر امریکا و همپیمانانش توانستند پروژه خود را به سرآنجام برسانند. از ترس قدرت گیری کارگران و کمونیستها، که بستر اصلی اعتراضات آنزمان را شکل داده بودند، موفق شدند نظام فاسد سرمایه داری جمهوری اسلامی را با اسم دروغین«انقلاب اسلامی»جایگزین نظام سرمایه داری فاسد شاهنشاهی نمایند!

صف آزادیخواهانه و انسانیت خود را از صف دشمنان خود و از صف جنایتکاران ضد آزادی و ضد انسانی نظام جمهوری اسلامی در روز ۲۲ بهمن و در همه مناسک مربوط به جمهوری جنایتکار اسلامی جدا کنید!. اجازه ندهید از شما و فرزندانتان به نفع خود بهره برداری نمایند، باید متحدانه مشت محکمی به دهن این نظام کثیف و ضد انسانی و قاتل کوبید! ودر راهپیمائی و مراسم‌هایش شرکت ننمود! کلیه سران جمهوری اسلامی به جرم کشتار صدها انسان مبارزه در ۴-۵ ماه اخیر، و به جرم تجاوز، شکنجه و اعدام باید محاکمه و مجازات گردند. همه بازداشت شدگان دوره اخیر و کلیه زندانیان سیاسی باید فوری آزاد گردند!

زنده باد انقلاب آزادیخواهانه سال ۱۳۵۷، ننگ و نفرت بر «سالگرد انقلاب اسلامی»! مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد(نظام پادشاهی و سلطنتی) چه رهبر(نظام جمهوری اسلامی) ! زنده باد آزدی، برابری، حکومت شورایی! زنده باد سوسیالیسم!

حزب سوسیالیست انقلابی ایران. [۱۰۰]

[100] https://simroz.org/home/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب سوسیالیست‌های انقلابی ایران	سلام زیجی	مارکسیس سوسیالیستی		۱۳۹۶	آلمان سوئد

نقد و ارزیابی

حزب سوسیالیست‌های انقلابی ایران خود را وارث سنت چپ انقلابی و مدافع آزادی، برابری و حکومت شورایی معرفی می‌کند و با نقد همزمان نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی، بر استقلال جنبش کارگری و ضرورت دگرگونی بنیادین ساختار قدرت تأکید دارد. این موضع‌گیری، همراه با دفاع از حقوق کارگران، آزادی زندانیان سیاسی، برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی، نشان‌دهنده پایبندی این حزب به آرمان‌های کلاسیک سوسیالیسم انقلابی است.

با وجود این، مهم‌ترین چالش این جریان، فاصله میان گفتمان رادیکال و امکان تحقق آن در جامعه‌ای متکثر و پیچیده است. تأکید بر انقلاب، حکومت شورایی و نفی همزمان همه الگوهای رقیب، اگرچه از انسجام ایدئولوژیک برخوردار است، اما می‌تواند ظرفیت گفت‌وگو، ائتلاف و مشارکت با دیگر نیروهای دموکراتیک را محدود سازد. تجربه این حزب و دیگر جریان‌های مشابه نشان می‌دهد که موفقیت یک نیروی سیاسی تنها به شفافیت آرمان‌ها وابسته نیست، بلکه نیازمند توانایی تبدیل مطالبات عدالت‌خواهانه به برنامه‌های عملی، نهادهای پایدار و ائتلاف‌های اجتماعی گسترده است؛ امری که همچنان یکی از چالش‌های اصلی چپ انقلابی ایران به شمار می‌رود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کار ایران (توفان)	احمد قاسمی،غلامحسین فروتن عباس سغائی	مارکسیسم لنینیسم	IMPACT IRAN	۱۳۴۶	آلمان

حزب کار ایران (توفان)

حزب کار ایران (توفان) یکی از قدیمی‌ترین جریان‌های مارکسیست لنینیست ضدرویزیونیست ایران است که ریشه آن به انشعاب گروهی از رهبران حزب توده ایران پس از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی بازمی‌گردد. این حزب خود را ادامه‌دهنده سنت انقلابی حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران پیش از «رویزیونیسم خروشچفی» می‌داند.

در سال ۱۳۳۵، پس از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و آغاز سیاست‌های نیکیتا خروشچف، سه تن از اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب توده ایران:

- احمد قاسمی
- دکتر غلامحسین فروتن
- عباس سغائی

با انتقاد از سیاست‌های جدید شوروی، از حزب توده جدا شدند. آنان معتقد بودند که حزب توده از مارکسیسم لنینیسم فاصله گرفته و به «رویزیونیسم» گرایش یافته است.

این سازمان در ۲۵ تیر ۱۳۴۶ (۱۶ ژوئیه ۱۹۶۷) با نام «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» اعلام موجودیت کرد و انتشار دوره سوم نشریه توفان را آغاز نمود.

در سال‌های بعد، این سازمان به حزب کار ایران (توفان) تبدیل شد و همچنان با همین نام فعالیت می‌کند. این حزب دارای گرایش‌های زیر است:

- مارکسیسم لنینیسم؛
- ضدرویزیونیسم؛
- دفاع از استالین و نقد سیاست‌های خروشچف؛
- مخالفت با سرمایه‌داری و امپریالیسم و
- دفاع از سوسیالیسم علمی.

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، این حزب به لحاظ نظری به جمهوری سوسیالیستی آلبانی و اندیشه‌های انور خوجه نزدیک شد و به همین دلیل در ادبیات سیاسی، یک حزب خوجه‌ایست (Hoxhaist) نیز شناخته می‌شود.

از چهره‌های مهم این دوران نیز می‌توان به حمیدرضا چیتگر (حمید بهمنی) اشاره کرد که در دهه ۱۳۶۰ نماینده برجسته حزب در اروپا بود و در سال ۱۳۶۶ در وین به قتل رسید؛ این حزب، جمهوری اسلامی را مسئول این ترور می‌داند.[۱۰۱]

نقد و ارزیابی

حزب کار ایران (توفان) از معدود جریان‌های چپ ایرانی است که طی بیش از نیم قرن، با وجود دگرگونی‌های گسترده سیاسی در جهان، بر مبانی کلاسیک مارکسیسم ـ لنینیسم و سنت ضدرویزیونیستی خود پای فشرده و هویت ایدئولوژیک خویش را حفظ کرده است. این ثبات نظری، همراه با تأکید بر استقلال از قدرت‌های بزرگ، مبارزه با سرمایه‌داری و دفاع از عدالت اجتماعی، جایگاهی متمایز برای این حزب در میان جریان‌های چپ ایران ایجاد کرده است.

با این حال، مهم‌ترین چالش حزب، وفاداری به الگوها و مفاهیمی است که بخش عمده آنها به تجربه‌های سیاسی قرن بیستم تعلق دارند. تأکید بر قرائت ارتدوکس از مارکسیسم ـ لنینیسم و تداوم ادبیات ضدرویزیونیستی، اگرچه انسجام نظری حزب را حفظ کرده است، اما امکان گفت‌وگو با نسل‌های جدید و انطباق با مسائل نوین جامعه ایران، همچون دموکراسی مشارکتی، محیط زیست، حقوق شهروندی و اقتصاد دانش‌بنیان را محدود ساخته است. تجربه حزب کار ایران (توفان) نشان می‌دهد که تداوم یک سنت سیاسی، علاوه بر حفظ اصول، نیازمند بازخوانی انتقادی گذشته و توانایی پاسخگویی به تحولات اجتماعی و فکری زمانه نیز هست.

---

101 http://www.toufan.org/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کارگران سوسیالیست ایران	بابک زهرایی	تروتسکیست		۱۳۵۷	بریتانیا

حزب کارگران سوسیالیست ایران

حزب کارگران سوسیالیست ایران یک جریان چپ تروتسکیستی بود که پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران شکل گرفت. این حزب از نخستین سازمان‌های ایرانی بود که آشکارا خود را وابسته به سنت فکری لئون تروتسکی و «بین‌الملل چهارم» می‌دانست. این حزب در بهمن ۱۳۵۷ از ادغام دو گروه تروتسکیست ایرانی تشکیل شد:

- گروه اروپا» شامل دانشجویان ایرانی مقیم بریتانیا، فرانسه و اروپا؛
- انجمن «ستار» در آمریکا که تحت تأثیر حزب سوسیالیست کارگری آمریکا بود.

از نظر فکری، این حزب بر چند اصل تأکید داشت: مارکسیسم انقلابی، تروتسکیسم، انترناسیونالیسم کارگری، مخالفت با استالینیسم و مائوئیسم، دفاع از «انقلاب مداوم» تروتسکی. نشریات مهم آن عبارت بودند از : کارگر، کارگر سوسیالیست، چه باید کرد، نظم کارگر و انتشاراتی به نام «طلیعه.

این حزب در ماه‌های نخست پس از انقلاب تلاش کرد در فضای سیاسی ایران فعال باشد، اما خیلی زود دچار اختلافات داخلی شد؛ به‌ویژه بر سر نوع برخورد به حکومت تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی و مسئله «ضد امپریالیسم». بخشی از اعضا معتقد بودند باید در برابر آمریکا از حکومت خمینی حمایت انتقادی کرد، و بخشی دیگر مخالف این رویکرد بودند. این اختلافات موجب انشعاب شد. پس از سرکوب گسترده نیروهای چپ در دهه ۱۳۶۰، این حزب عملاً از صحنه سیاسی داخل ایران حذف شد و فعالیتش به خارج کشور منتقل گردید. امروزه بیشتر به شکل یک آرشیو تاریخی و حلقه محدود فکری در خارج از کشور شناخته می‌شود. برخی منابع مقر کنونی آن را در بریتانیا ذکر کرده‌اند.[۱۰۲]

102 https://cpiran.org/about/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کارگران سوسیالیست ایران	بابک زهرایی	تروتسکیست		۱۳۵۷	بریتانیا

نقد و ارزیابی

حزب کارگران سوسیالیست ایران نخستین تلاش جدی برای سازمان‌دهی یک جریان تروتسکیستی در فضای سیاسی پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود و کوشید قرائتی متفاوت از مارکسیسم، مبتنی بر نظریه «انقلاب مداوم» و استقلال جنبش کارگری، در برابر دو قطب غالب آن زمان، یعنی اسلام سیاسی و چپ استالینیستی، ارائه کند. این ویژگی، از منظر تاریخ اندیشه سیاسی ایران، جایگاه ویژه‌ای برای این حزب ایجاد کرده است.

با وجود این، محدود بودن پایگاه اجتماعی، اتکای بیش از حد به مباحث نظری و اختلافات ایدئولوژیک درون‌سازمانی، مانع از آن شد که این جریان بتواند به یک نیروی سیاسی اثرگذار در جامعه ایران تبدیل شود. اختلاف بر سر نوع برخورد با جمهوری اسلامی و تحلیل مفهوم «ضد امپریالیسم» نیز به انشعاب‌های زودهنگام و کاهش توان تشکیلاتی آن انجامید. از سوی دیگر، وابستگی فکری به ادبیات کلاسیک تروتسکیسم و تأکید بر مفاهیم انترناسیونالیستی، موجب شد که این حزب نتواند میان گفتمان نظری خود و مطالبات ملموس جامعه ایران پیوندی پایدار برقرار کند.

سرگذشت حزب کارگران سوسیالیست ایران نشان می‌دهد که انسجام ایدئولوژیک، بدون برخورداری از سازماندهی اجتماعی، راهبرد سیاسی واقع‌بینانه و توانایی انطباق با شرایط بومی، به تنهایی نمی‌تواند زمینه تبدیل یک جریان فکری به یک نیروی مؤثر سیاسی را فراهم آورد. این تجربه نمونه‌ای از چالش تاریخی بخشی از جریان‌های چپ ایران است که بیش از آنکه در متن جامعه ریشه بدوانند، در عرصه مباحث نظری و ایدئولوژیک باقی ماندند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کمونیست ایران	منصور حکمت هلمت احمدیان و ۷نفر دیگر	مارکسیسم سوسیالیسم		۱۳۶۲	سوئد

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران در ۱۱ شهریور سال ۱۳۶۲ تاسیس شد . این حزب علیرغم فراز و نشیب هایی که در مبارزه برای اهدافش پیش آمده بعد از چند دهه فعالیت پیگیرانه برای همان اهدافی مبارزه می کند که در بیانیه پایانی کنگره مؤسس آمده است:

حزب کمونیست ایران برای همان هدفی مبارزه می کند که کمونیست های انقلابی جهان از مانیفست کمونیست تا امروز برای دستیابی به آن قاطعانه جنگیده اند.

حزب کمونیست ایران ، گردانی از ارتش جهانی طبقه کارگر است که پیروزی انقلاب و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی را هدف و آرمان خود قرار داده است . توحش ضد کمونیستی بورژوازی که امروز در مقیاس جهانی سازمان یافته است و دهها سال عملکرد مخرب رویزیونیسم و تاثیرات زیانبار آن بر جنبش کارگری و کمونیستی ، حزب کمونیست عصر ما را با شرایط عینی ویژه‌ای روبرو می سازد. این شرایط ایجاب می کند که حزب کمونیست از ابتدای کار برای طولانی ترین و خونین ترین نبردها با بورژوازی هار و سازمان یافته آماده باشد ، صفوف خود را برای مبارزه و جانبازی در سخت ترین شرایط اختناق و سرکوب پلیسی و نظامی آموزش دهد و آماده کند و در همه حال سمبل و مظهر خلوص و استواری کمونیستی در ایدئولوژی سیاست باشد و یکدم از درهم کوبیدن افکار و آراء و سیاست های بورژوایی در جنبش طبقه کارگر باز نایستد.

پیام کنگره موسس اش خطاب به کارگران ایران چنین گفت: «کدامیک از شما هنوز نمی داند که راه نجات ما از این همه مشقت و تیره بختی، از این همه محرومیت و بی حقوقی اتحاد و همبستگی ماست؟ کدامیک از شما هنوز نمی داند که ما کارگران، بدون اتحاد و بدون قدرت متشکل و مستقل خود، حتی در فردای توده‌ای ترین قیام ها و بی رحمانه ترین تسویه حساب ها با حاکمان جبار و ستمگر، نصیبی جز آنچه امروز عایدمان شده است نخواهیم داشت؟ بی شک رمز پیروزی ما اتحاد و همبستگی ماست.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کمونیست ایران	منصور حکمت هلمت احمدیان و ۷نفر دیگر	مارکسیسم سوسیالیسم		۱۳۶۲	سوئد

حزب کمونیست ایران در دل مبارزه و نبردکنان متولد می شود. از کردستان انقلابی که سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کمله) رهبر یک جنبش توده ای و سازمانده یک جنبش انقلابی است، تا شهرهای سراسر ایران که فعالیت کمونیستی می باید در سیاه ترین شرایط اختناق و ترور پلیسی ادامه یابد، حزب ما برای سازماندهی صف متحد و مستقل طبقه کارگر ایران مبارزه می کند . حزب ما ، حزب کارگران ، حزب تهی دستان و محرومانی است که برای حکومت کارگری ، الغای مالکیت خصوصی و برای سوسیالیسم مبارزه می کند».

نشست کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی، کمیته ها و ارگان های مختلف تشکیلاتی را ترمیم و یا در جای خود ابقاء نمود. پلنوم در بخش پایانی کار خود، بمنظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، از میان رفقای کمیته مرکزی حزب که در لیست کاندیداها قرار گرفته بودند کمیته اجرائی مرکب از هفت تن رفقا: هلمت احمدیان، خسرو بوکانی، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، حسن شمسی، محمود قهرمانی و صلاح مازوجی را انتخاب نمود.[۱۰۳] کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران ۲۰ مرداد ۱۳۹۷

نقد و ارزیابی

حزب کمونیست ایران از معدود جریان‌های چپ ایران است که طی بیش از چهار دهه توانسته است، علی‌رغم سرکوب‌های گسترده، انشعاب‌ها و تحولات بین‌المللی، هویت ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود را حفظ کند. این حزب با تأکید بر مارکسیسم انقلابی، سازماندهی طبقه کارگر و پیوند تاریخی با کومه‌له، همواره خود را بخشی از جنبش جهانی کمونیسم دانسته و بر سرنگونی نظام سرمایه‌داری و استقرار حکومت کارگری پای فشرده است.

103 https://cpiran.org/about/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کمونیست ایران	منصور حکمت هلمت احمدیان و ۷نفر دیگر	مارکسیسم سوسیالیسم		۱۳۶۲	سوئد

با این همه، تجربه عملی این حزب نیز همانند بسیاری از جریان‌های چپ ایران، با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده است. تکیه بر ادبیات کلاسیک مارکسیستی و گفتمان انقلاب سوسیالیستی، در بسیاری از مقاطع نتوانسته است با تحولات اجتماعی، گسترش طبقه متوسط، مطالبات نوین شهروندی و جنبش‌های متکثر جامعه ایران پیوندی گسترده برقرار کند. از سوی دیگر، تمرکز بخش مهمی از فعالیت‌های حزب در مناطق کردنشین و وابستگی تاریخی آن به سازمان کومه‌له، موجب شده است که نفوذ سراسری آن در میان سایر اقشار جامعه محدود باقی بماند.

همچنین تأکید بر مبارزه طبقاتی و نفی مالکیت خصوصی، اگرچه از منظر ایدئولوژیک با مبانی حزب سازگار است، اما در فضای سیاسی و اقتصادی امروز ایران که مطالباتی چون دموکراسی، حقوق بشر، توسعه پایدار و مشارکت مدنی بیش از پیش برجسته شده‌اند، نیازمند بازخوانی و انطباق با واقعیت‌های جدید به نظر می‌رسد. از این رو، مهم‌ترین چالش حزب کمونیست ایران را می‌توان ایجاد توازن میان وفاداری به سنت کمونیستی و پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های جامعه متحول ایران دانست؛ چالشی که آینده و میزان تأثیرگذاری این جریان را تا حد زیادی تعیین خواهد کرد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کمونیست کارگری – حکمتیست	کورش مدرسی ناصر مرادی سیاوش دانشور	مارکسیسم		۱۳۸۳ - منشعب حزب کمونیست کارگری	سوئد

حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

حزب کمونیست کارگری ایران در پاییز ۱۳۷۰ توسط منصور حکمت، کورش مدرسی، رضا مقدم و ایرج آذرین تأسیس شد. علت تشکیل آن اختلافات نظری و سیاسی با حزب کمونیست ایران بود. بنیان‌گذاران معتقد بودند که باید حزبی بر پایه نظریه «کمونیسم کارگری» ایجاد شود که مستقیماً بر طبقه کارگر و آزادی‌های فردی و اجتماعی تکیه کند.

رهبر این حزب، حمید تقوایی از بنیان‌گذاران اتحاد مبارزان کمونیست، از مؤسسان حزب کمونیست ایران و از مؤسسان حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۱۹۹۱ است. او پس از درگذشت منصور حکمت، به تدریج به رهبر و رئیس حزب تبدیل شد و تاکنون این سمت را حفظ کرده است.

انشعاب مهمی در سال ۱۳۸۳ بر سر رهبری و استراتژی حزب شکل گرف که در نتیجه: کورش مدرسی و بیش از نیمی از اعضای کمیته مرکزی از حزب جدا شدند و حزب کمونیست کارگری ایران—حکمتیست را تأسیس کردند.

این حزب در ایران فعالیت علنی ندارد و شبکه اصلی آن در دیاسپورای ایرانی اروپا و آمریکای شمالی مستقر است. سازمان‌های رسمی آن در کشورهایی مانند سوئد، آلمان، بریتانیا، فرانسه، هلند، نروژ، دانمارک، کانادا، آمریکا، استرالیا و فنلاند فعالیت دارند، اما حزب دفتر مرکزی با آدرس پستی واحد و رسمی اعلام نمی‌کند[۱۰۴].

حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست یکی از مهم‌ترین جریان‌های کمونیسم کارگری در اپوزیسیون جمهوری اسلامی است که در سال ۱۳۸۳ در پی انشعاب از حزب کمونیست کارگری ایران تشکیل شد. این حزب خود را وفادار به اندیشه‌های منصور حکمت می‌داند و

[104] https://wpiran.org

هدف خود را سازماندهی انقلاب سوسیالیستی و استقرار جمهوری سوسیالیستی در ایران اعلام می‌کند.

در این انشعاب، بیش از نیمی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و تقریباً تمام کمیته کردستان آن به حزب جدید پیوستند. علت اصلی اختلاف، تفسیر متفاوت از میراث نظری منصور حکمت و استراتژی سیاسی حزب بود. در سال ۱۳۹۱ این حزب نیز دچار انشعاب شد. از آن زمان دو تشکل با نام‌های نزدیک به هم فعالیت می‌کنند:

۱. حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست
۲. حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست (خط رسمی)

در برنامه حزب، بر آزادی‌های فردی، جدایی دین از دولت، لغو مجازات اعدام، حقوق کارگران، آموزش و درمان رایگان و استقرار جمهوری سوسیالیستی تأکید شده است .

بر اساس اطلاعات منتشرشده توسط حزب، مسئولان کنونی عبارتند از:: ناصر مرادی دبیر کمیته مرکزی : سیاوش دانشور رئیس دفتر سیاسی.[۱۰۵]

نقد و ارزیابی

حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست یکی از مهم‌ترین شاخه‌های منشعب از سنت «کمونیسم کارگری» در ایران است که تلاش کرده است با وفاداری به اندیشه‌های منصور حکمت، قرائتی رادیکال از آزادی، برابری و سوسیالیسم ارائه دهد. تأکید این حزب بر جدایی دین از دولت، لغو مجازات اعدام، برابری کامل زن و مرد، آزادی‌های فردی و دفاع از حقوق کارگران، آن را از بسیاری از جریان‌های سنتی چپ متمایز ساخته و موجب شده است که در میان بخشی از فعالان چپ و نیروهای سکولار جایگاه ویژه‌ای پیدا کند.

---

105 https://hekmatist.org

با وجود این، این جریان نیز همانند بسیاری از احزاب چپ ایرانی با معضل مزمن انشعاب، اختلافات نظری و چندپارگی تشکیلاتی روبه‌رو بوده است. جدایی از حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۱۳۸۳ و سپس انشعاب مجدد در سال ۱۳۹۱ که به شکل‌گیری دو حزب با نام‌های بسیار مشابه انجامید، نشان‌دهنده آن است که اختلافات ایدئولوژیک و سازمانی همچنان بر توان بسیج و گسترش نفوذ اجتماعی این جریان سایه افکنده است. این پراکندگی نه تنها موجب سردرگمی مخاطبان و نیروهای همسو شده، بلکه ظرفیت سیاسی حزب را نیز در ایجاد یک آلترناتیو فراگیر کاهش داده است.

از سوی دیگر، تأکید مستمر بر انقلاب سوسیالیستی و ادبیات کلاسیک کمونیسم کارگری، در شرایطی که جامعه ایران با مطالبات متنوعی همچون دموکراسی، توسعه اقتصادی، حقوق شهروندی و تکثر سیاسی روبه‌رو است، موجب شده است که این حزب نتواند ارتباط گسترده‌ای با بدنه اجتماعی کشور برقرار کند و فعالیت آن عمدتاً در میان شبکه‌های سیاسی ایرانیان خارج از کشور و فعالان چپ باقی بماند. از این رو، مهم‌ترین چالش پیش روی حزب حکمتیست را می‌توان ایجاد توازن میان حفظ هویت ایدئولوژیک و توانایی حضور مؤثر در ائتلاف‌های دموکراتیک و پاسخگویی به نیازهای متحول جامعه ایران دانست.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کومله کردستان ایران	اسماعیل شریفزاده عبدالله معینی عبدالله مهتدی	سوسیال دمکرات		۱۳۵۷ منشعب از حزب کمونیست ایران در سال ۲۰۰۰	کردستان

حزب کومله کردستان ایران

حزب کومله کردستان ایران، یک حزب سوسیال دمکرات در کردستان ایران است که بعنوان بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی علیه این حکومت فعالیت می کند. حزب کوملهٔ کردستان ایران هدف خود را تأسیس ایرانی فدرال و حکومتی دمکراتیک و سکولار اعلام کرده است.

حزب کومله کردستان ایران در سال ۲۰۰۰ از کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران انشعاب کرده که تا قبل از سال ۱۳۶۲ «کومله انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» نام داشت و به لحاظ ایدئولوژیکی از گرایشی مارکسیستی-لنینیستی و مائوئیستی پیروی می‌کرد و ادعای امپریالیسم‌ستیزی و و مدافع خودمختاری کردها را داشت. مقر حزب کومله کردستان ایران در حال حاضر در اقلیم کردستان عراق است. این حزب یک شاخه نظامی مسلح نیز دارد. جمهوری اسلامی ایران این حزب را به دلیل اقدامت تروریسی که در خاک خود انجام داده است و همچنین همکاری‌های اطلاعاتی با سیستم‌های اطلاعاتی غرب و به ویژه اسراییل در فهرست سازمان‌های تروریستی خود قرار داده است.

عبدالله مهتدی بنیانگذار این حزب است که از بدو تأسیس آن تاکنون دبیرکل آن بوده است. از دیگر اعضای دفتر سیاسی آن می‌توان به فاروق بابامیری، ابوبکر مدرسی، صالح شریفی و عبدالله آذربار اشاره کرد.

این حزب از زمان انشعاب تا زمان برگزاری کنگره ۱۱ در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۶ «کومله انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» نام داشت و از آن تاریخ نام خود را «حزب کومله کردستان ایران» تغییر داد.

حزب کومله کردستان ایران در کنار حزب دموکرات کردستان ایران یکی از دو حزب از ایران است که اکنون در انترناسیونال سوسیالیست عضویت دارد و همچنین عضو اتحاد ترقی‌خواهان نیز به‌شمار می‌آید.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کومله کردستان ایران	اسماعیل شریفزاده عبدالله معینی عبدالله مهتدی	سوسیال دمکرات		۱۳۵۷ منشعب از حزب کمونیست ایران در سال ۲۰۰۰	کردستان

واژه کومله (به کردی: کومله) به معنای توده مردم است. بر اساس ماده ۱ اساسنامه حزب، نام رسمی این حزب «حزب کومله کردستان ایران» است. اما «حزب کومله کردستان ایران» تصمیم گرفته که به زبان کردی از نام « کومله کوردستانی» (به معنای: کوملهٔ انقلابی زحمتکشان کردستان ایران) یا به اختصار « کومله » استفاده کند که نام پیشین سازمان کومله بوده که در سال ۱۹۸۴ نام خود را به کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران تغییر داده است.[۱۰۶]

نقد و ارزیابی

حزب کومله کردستان ایران یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی کرد در اپوزیسیون جمهوری اسلامی است که طی دو دهه گذشته کوشیده است با فاصله گرفتن از پیشینه مارکسیستی ـ لنینیستی خود، هویتی سوسیال‌دموکرات، سکولار و فدرالیست برای خود تعریف کند. عضویت در انترناسیونال سوسیالیست، تأکید بر حقوق بشر، برابری جنسیتی، نظام چندحزبی و فدرالیسم دموکراتیک، بیانگر تلاش این حزب برای نزدیک شدن به گفتمان رایج احزاب چپ میانه اروپا و کسب مشروعیت بین‌المللی است.

با این حال، این حزب همچنان با چند چالش اساسی روبه‌رو است. نخست، پیشینه مبارزه مسلحانه و حفظ شاخه نظامی موجب شده است که فعالیت سیاسی آن همواره در سایه رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی قرار گیرد و امکان حضور آن در فضای سیاسی داخلی ایران محدود بماند. دوم، تأکید بر فدرالیسم قومی و تمرکز ویژه بر مطالبات کردستان، اگرچه از دیدگاه حزب راهکاری برای رفع تبعیض و مشارکت برابر در قدرت است، اما از سوی بخشی از نیروهای ملی‌گرا به‌عنوان عاملی برای تقویت گرایش‌های واگرایانه و تهدیدی برای انسجام ملی تلقی می‌شود.

106 https://komalah.org/asnad/barnamehkomalah.pdf

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب کومله کردستان ایران	اسماعیل شریفزاده عبدالله معینی عبدالله مهتدی	سوسیال دمکرات		۱۳۵۷ منشعب از حزب کمونیست ایران در سال ۲۰۰۰	کردستان

افزون بر این، تاریخ کومله با انشعاب‌های متعدد و شکل‌گیری شاخه‌های مختلف همراه بوده است؛ پدیده‌ای که در بسیاری از احزاب چپ و قومی ایران نیز مشاهده می‌شود و موجب کاهش انسجام تشکیلاتی و پراکندگی ظرفیت سیاسی آنها شده است. در نتیجه، مهم‌ترین چالش پیش روی حزب کومله کردستان ایران، ایجاد تعادل میان دفاع از حقوق ملی و فرهنگی کردها، حفظ اعتماد عمومی نسبت به یکپارچگی ایران، فاصله گرفتن از رویکردهای نظامی و ایفای نقش مؤثر در ائتلافی فراگیر برای گذار دموکراتیک است؛ امری که می‌تواند جایگاه آن را از یک حزب منطقه‌ای به یک بازیگر ملی ارتقا دهد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب مردم بلوچستان	ناصر بلیده ای	ملی گرایی بلوچ		۱۳۸۱	سوئد

حزب مردم بلوچستان

اساسنامۀ حزب مردم بلوچستان مصوب کنگرۀ چهارم حزب در مرداد ماه ۱۳۹۸

مقدمه

به گواهی تاریخ، بلوچستان سرزمین مردم بلوچ و تحت حاکمیت آنان بوده است. این سرزمین به دلیل موقعیت استراتژیکی و سوق‌الجیشی در ادوار مختلف تاریخی مورد تهاجم اسکندر، اعراب، مغول‌ها، ترک‌ها وهمسایگان دیگر خود به کرّات و با هدف غارت و باجگیری مورد یورش قرار گرفته است. مردم بلوچ توسط مهاجمان مورد قتل وغارت قرار گرفته و سرزمین‌شان به اشغال درآمده است. در نتیجه‌ی مقاومت و مبارزه‌ی مردم، مهاجمین پس ازمدتی به بیرون رانده می‌شده‌اند. در دوران استیلای استعمار انگلیس در منطقه، و به صلاحدید منافع سیاسی و اقتصادی استعمارگران، بخش غربی سرزمین تاریخی بلوچستان پس از مرزکشی معروف به گُلدسمیت لاین (Goldsmith Line)توسط ژنرال انگلیسی گلدسمیت، ضمیمه‌ی ایران گردید. در نتیجه‌ی آن حاکمیت ملت بلوچ بر این بخش از سرزمین بلوچستان از آنان گرفته شد. اندکی پس از جنگ جهانی اول، استعمار انگلیس جهت کنترل و تسلط سیاسی خویش بر منطقه و دستیابی به منابع غنی زیرزمینی آن، به دنبال استقرار حکومتی متمرکز در ایران بود، که با کودتا و روی کار آوردن رضاخان و حمایت کامل از وی جهت ایفای نقش ژاندارم منطقه به این هدف خود دست یافت. رژیم دست نشانده‌ی استعمار انگلیس پس از شکست دادن حکومت ملی دوست محمد خان بارانزهی و اعدام او نه تن بلوچستان را اشغال، بلکه بخش‌های وسیعی از بلوچستان را ضمیمه‌ی مناطق خود نمود. رژیم پهلوی تهاجم سازمان یافته و گسترده‌ای را برای محو هویت ملی مردم بلوچ با اجرای سیاست همانند سازی اجباری از طریق نابود کردن تدریجی زبان، فرهنگ، هنر، سنن، آداب و رسوم، لباس و مذهب مردم بلوچ تدارک دید. سیاستی که همچنان با تقسیمات جغرافیایی و تغییر نام‌های بلوچی و حتی تلاش در جهت محو نام بلوچستان از جغرافیای ایران در راستای تسریع محو هویت ملی ملت بلوچ هنوز ادامه دارد. اشتغال و اسکان

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب مردم بلوچستان	ناصر بلیده ای	ملی گرایی بلوچ		۱۳۸۱	سوئد

افراد غیربلوچ و سپردن مشاغل به شکل عام و مناصب مربوط به تصمیم گیری به شکل خاص به آن‌ها همراه با حمایت‌های بی‌دریغ مالی و امنیتی، بُعْدِ دیگری از سیاست‌های دولت مرکزی در راستای برهم زدن بافت جمعیتی و به اقلیت درآوردن مردم بلوچ در سرزمین تاریخی آن‌ها بوده است. دولت‌های مرکزی ایران از آغاز تسلط بر بلوچستان، مردم بلوچ را همانند شهروندان درجه‌ی دوم و سوم و سرزمین بلوچستان را بسان مستعمره نگریسته و در همین راستا عمل کرده‌اند.

در ادامه‌ی سیاست‌های تبعیض گرایانه، وضعیت مردم بلوچ نه تنها در دوران حکومت جمهوری اسلامی بهبود نیافته بلکه به مراتب بدتر شده است. علاوه بر تشدید ستم ملی بر شدت ستم و تنش‌های مذهبی نیز افزوده شده است: به مقدسات مذهبی مردم بلوچ توهین می‌شود و با گسیل مبلغین شیعه و تطمیع تهیدستان بلوچ به ترویج مذهب دولتی شیعه می‌پردازند. دخالت در امور مساجد و مدارس دینی اهل سنت و اقدام به تخریب شخصیت چهره‌های دینی و روشنفکران، دستگیری، شکنجه و اعدام آنان به امری عادی و روزمره تبدیل شده است. به دلیل ذهنیت اشغال گرایانه و غیر خودی دیدن مردم بلوچ، رژیم های اشغالگر حاکم با نگاهی نظامی – امنیتی بر مردم بلوچ، مبارزان حق طلب برابری خواه بلوچ را تحت عناوین جعلی قاچاقچی، اشرار، تجزیه طلب، عوامل استکبار جهانی، برهم زنندگان نظم اجتماعی و محاربین با خدا دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام می کنند.

بلوچستان از داشتن زیرساخت‌های اقتصادی محروم نگاه داشته شده و این امر عامل عمده‌ی بیکاری گسترده‌ی مردم بلوچ شده است. جمعیت انبوهی از نیروی کار مردم بلوچ برای کاریابی روانه‌ی کشورهای همسایه شده‌اند. براساس آمارهای رسمی دولتی هم‌اکنون بلوچستان بالاترین میزان فقر، بیکاری، بیماری و اعتیاد در ایران را دارد. در مقایسه با سایر نقاط ایران اکثریت جمعیت مردم بلوچ در زیر خط فقر زندگی می کنند. با توجه به ستم‌هایی که مختصراً به آن‌ها اشاره رفت،

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب مردم بلوچستان	ناصر بلیده ای	ملی گرایی بلوچ		۱۳۸۱	سوئد

تنها راه برون رفت از این معضلات، بالا بردن آگاهی سیاسی، همبستگی ملی و مبارزه‌ای همگانی و سازمان یافته در راستای برقراری حاکمیت ملی – دموکراتیک مردم بلوچ در بلوچستان است.
حزب مردم بلوچستان بعنوان حزبی ملی – دموکراتیک جهت تأمین حق حاکمیت ملی مردم در بلوچستان بر پایه‌ی اعتقاد به همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملت‌های ساکن در ایران و با توجه به عصر جهانی شدن پدیده ها و شرایط سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی و منطقه‌ای، برقراری نظامی فدرال و دموکراتیک در ایران را تأمین کننده‌ی حقوق برابر ملت‌های ساکن در ایران می‌داند.
ما رسیدن به حق حاکمیت ملی ملت‌های خارج از حاکمیت سیاسی در ایران را در همزیستی مسالمت‌آمیز، مبارزه‌ی مدنی متحد عاری از خشونت و مشترک این نیروها و نیروهای اپوزیسیونی که حق حاکمیت و حقوق برابر ملت‌های ساکن ایران را در یک سیستم فدرال، دموکراتیک و سکولار می‌پذیرند، می‌بینیم.
آثار ویرانگر یک قرن تسلط و سلب حاکمیت ملی مردم بلوچ و اعمال سیاست‌های شوونیستی حکومت‌های مرکزی بر ابعاد مختلف زندگی مردم بلوچ و جغرافیای بلوچستان کاملاً مشهود است.

نقد و ارزیابی

حزب مردم بلوچستان خود را یک حزب ملی ـ دموکراتیک معرفی می کند که با تأکید بر هویت ملی بلوچ، حقوق برابر ملت‌های ساکن ایران و استقرار نظامی فدرال، می کوشد مطالبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مردم بلوچستان را در چارچوب گفتمان حقوق ملت‌ها و دموکراسی مطرح سازد. تأکید بر مبارزه مدنی، همزیستی مسالمت‌آمیز، سکولاریسم و همکاری با دیگر نیروهای اپوزیسیون از ویژگی‌هایی است که این حزب را از برخی جریان‌های مسلح یا جدایی‌طلب متمایز می کند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب مردم بلوچستان	ناصر بلیده ای	ملی گرایی بلوچ		۱۳۸۱	سوئد

با وجود این، بخش قابل توجهی از اسناد و ادبیات سیاسی حزب بر روایت «اشغال بلوچستان» و «حاکمیت ملی ملت بلوچ» استوار است؛ روایتی که اگرچه از دیدگاه این حزب مبنای تحلیل تاریخی و سیاسی محسوب می‌شود، اما از سوی بسیاری از جریان‌های ملی‌گرا و بخش بزرگی از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران مورد پذیرش نیست و می‌تواند زمینه‌ساز تعمیق شکاف‌های هویتی و قومی شود. همچنین تأکید گسترده بر مفهوم «ملت بلوچ» و حق حاکمیت ملی، همواره این پرسش را مطرح کرده است که مرز میان فدرالیسم دموکراتیک و گرایش‌های واگرایانه چگونه تعریف و تضمین خواهد شد.

از سوی دیگر، محدود بودن پایگاه تشکیلاتی، فعالیت عمدتاً خارج از کشور و فقدان حضور مؤثر در عرصه سیاسی سراسری ایران، موجب شده است که این حزب بیش از آنکه یک بازیگر ملی باشد، در قالب یک جریان منطقه‌ای و هویت‌محور شناخته شود. مهم‌ترین چالش پیش روی حزب مردم بلوچستان، ایجاد تعادل میان دفاع از حقوق فرهنگی و سیاسی مردم بلوچ، حفظ همگرایی با سایر نیروهای دموکراسی‌خواه و ارائه الگویی عملی برای مشارکت برابر در یک ساختار فدرال و دموکراتیک است؛ الگویی که بتواند همزمان مطالبات قومی و الزامات همزیستی ملی را پاسخ دهد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب مرز پرگهر	روزبه فراهانی‌پور	ملی‌گرایی		۱۳۷۷	امریکا

حزب مرز پرگهر

حزب مرز پرگهر در هفدهم تیر ماه ۱۳۷۷ با دبیر کلی روزبه فراهانی پور تأسیس شد. این حزب در جریان تظاهرات پس از ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ فعال بود که این فعالیت منجر به دستگیری مؤسسان و هیئت مرکزی حزب در ۲۳ تیرماه گردید. اعضای دستگیر شده این حزب در تظاهرات‌های پس ازحمله به کوی دانشگاه تهران (۱۸ تیر ۱۳۷۸) عبارت بودند از :روزبه فراهانی‌پور، حسن قدیانی، داود احمدی مونس، مهدی زحمتکش، افشین تاجیان، مریم رئیس دانا، فروغ بهمن‌پور، مریم تادی، فریبا کلاهی و آناهیتا نجفی. بازداشت شدگان حزب مرز پرگهر به زندان توحید منتقل شدند.

در جریان دستگیری دبیرکل حزب مرز پرگهر دو عضو دولت افغانستان (ائتلاف شمال) که در جلسه حاضر بودند نیز دستگیر شدند.[۸] وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران در اطلاعیه‌های شماره‌های ۵ و ۶ به نقش مؤثر حزب مرز پرگهر و روزبه فراهانی پور در ماجراهای پس از حمله به کوی دانشگاه تهران (۱۸ تیر ۱۳۷۸) اشاره کرده‌است.

این حزب در سال ۱۳۹۱ نام خود را به جنبش پایداری مرز پرگهر تغییر داد. در گزارش سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا اسامی این افراد و نوع فعالیت حزب مرز پرگهر بعنوان یک حزب اپوزیسیون قید شده‌است. در دهه ۸۰ حزب مرز پر گهر تجمع‌هایی را در برابر سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی برگزار کرد.[۱۰۷]

نقد و ارزیابی

حزب مرز پرگهر از جمله تشکل‌های ملی‌گرای اپوزیسیون جمهوری اسلامی است که در اواخر دهه ۱۳۷۰ با محوریت نسل جوان دانشگاهی و با تأکید بر هویت ایرانی، استقلال ملی و مخالفت با حکومت دینی شکل گرفت. حضور فعال اعضای آن در اعتراضات دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ و

[107] https://tinyurl.com/58fbwdbe

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب مرز پرگهر	روزبه فراهانی‌پور	ملی‌گرایی		۱۳۷۷	امریکا

هزینه‌های سنگین ناشی از بازداشت و زندان، این حزب را به یکی از نمادهای بخشی از جنبش دانشجویی و ملی‌گرای آن دوره تبدیل کرد.

با وجود این، سرکوب گسترده رهبران و کادرهای اصلی، محدودیت فعالیت در داخل کشور و انتقال تدریجی فعالیت‌ها به خارج از ایران، مانع از تبدیل شدن این تشکل به یک جریان سیاسی فراگیر شد. تغییر نام حزب به «جنبش پایداری مرز پرگهر» نیز نتوانست این محدودیت تشکیلاتی را برطرف کند و فعالیت آن عمدتاً در قالب صدور بیانیه، برگزاری تجمع‌های اعتراضی و حضور در شبکه‌های رسانه‌ای اپوزیسیون ادامه یافت.

از منظر سازمانی، وابستگی زیاد حزب به شخصیت دبیرکل و فقدان ساختار گسترده و پایدار حزبی، موجب شده است که نقش آن بیش از آنکه بر بسیج اجتماعی و سازماندهی سیاسی استوار باشد، بر فعالیت‌های نمادین و رسانه‌ای متمرکز شود. در مجموع، حزب مرز پرگهر نمونه‌ای از جریان‌های ملی‌گرای نسل پس از انقلاب است که با وجود برخورداری از سرمایه نمادین ناشی از حضور در جنبش دانشجویی ۱۳۷۸، به دلیل سرکوب سیاسی، محدودیت تشکیلاتی و پراکندگی اپوزیسیون، نتوانسته است به یک نیروی مؤثر و فراگیر در عرصه سیاست ایران تبدیل شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب مشروطه ایران	داریوش همایون فواد پاشایی	سلطنت طلب		۱۳۷۳	لزانجلس

حزب مشروطه ایران

حزب مشروطهٔ ایران (لیبرال دموکرات)، حزبی سیاسی در خارج از ایران است که در سال ۱۳۷۳ در لزانجلس تأسیس شده‌است. داریوش همایون، بنیانگذار این حزب است.

شورای مرکزی حزب که مسوولیت اداره حزب را بر عهده دارد، هر دو سال یک بار در کنگره های حزبی با رای مخفی و برابر همه همموندان و از بین همموندان شاخه های مختلف برگزیده می شود و در برابر همموندان پاسخگو می باشد.

برای اداره دمکراتیک امور مختلف حزبی کارگروه های گوناگونی زیر نظر شورای مرکزی با شرکت و همکاری همموندان کارشناس فعالیت می کنند تا هم چرخ حرکت سیاسی حزب به سوی هدف های آن با سرعت و دقت بیشتری جلو رود و هم کادرهای ورزیده ای برای اداره حزب در آینده آماده شوند.

انتخاب اعضای شورای مرکزی که ۵ نفر می‌باشند در کنگره حزب و توسط کلیه اعضای حزب صورت می‌گیرد. اعضای شورای مرکزی فؤاد پاشایی، بهمن امیرحسینی، نادر زاهدی، فهیمه ایلغمی و امیر صدری می‌باشند؛ که در کنگره سیزدهم حزب (شهریورماه ۱۳۹۹)، فؤاد پاشایی بعنوان دبیرکل حزب برای دو سال آینده و بهمن امیرحسینی در مقام معاون دبیرکل انتخاب شدند.

شاهین فاطمی، حسن منصور و خسرو بیت اللهی رایزنان حزب مشروطه ایران هستند

گروه مشروطه نوین پس از رایزنی شماری از همموندان حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات) ، از خرداد هزار و سیصد و نود و نه برابر با ژوئن دوهزار و بیست میلادی فعالیت خود را آغاز کرده است.

منشور حزب : حزب مشروطه ایران، برای آزادی میهن، رهایی از فاشیسم مذهبی و پایه‌گذاری یک نظام ملی، مردمی و پیشرو و برقراری یک دمکراسی لیبرال، به معنی اعتبار رأی اکثریت در چهارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر، پایه‌گذاری شده است.

به عقیده ما سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نخستین مرحله پیکار است. مرحله دوم که به همان اندازه اهمیت دارد ساختن یک جامعه نوین ایرانی است که تنها با مشارکت همه مردم و

گرایش‌های گوناگون میسر خواهد بود. بدین منظور می‌کوشیم از همان نخستین گام در پی برداشتن موانع سیاسی و عاطفی که ایرانیان را از هم جدا کرده است باشیم. ایرانیان به‌عنوان وارثان تاریخ و فرهنگ مشترک و پرافتخار به هم نزدیک‌تر از آنند که با برچسب‌های ساختگی و بی‌اهمیت بتوان از هم جدایشان کرد. ما همه گروه‌ها و گرایش‌ها را فرامی‌خوانیم که در فروریختن دیوارهای ترس و بدگمانی که یگانگی و بهروزی ملت ما را تهدید می‌کند همکاری کنند.

احترام به قانون حکم می‌کند که جنایتکاران و غارتگران در دادگاه دادرسی شوند. اینکه افراد در گذشته چه مواضعی داشته‌اند نباید مانع همبستگی کنونی و آینده آن‌ها شود. آنچه اهمیت دارد احترام گذاشتن به حقوق یکدیگر است. مهم‌تر از همه آنکه اشخاص، باورها و نظرهای خود را داشته باشند و هیچ‌کس به خود حق نابود کردن دیگران را ندهد. باید به دوران انتقام‌جویی و تصفیه‌حساب‌های شخصی و سیاسی و ادامه خونریزی پایان داد.

برای برطرف کردن خشونتی که در فرهنگ و سیاست ایران است می‌باید کیفر اعدام، لغو و به مقوله جرم سیاسی پایان داده شود. داشتن هیچ عقیده و گرفتن هیچ موضع یا تصمیم سیاسی و قبول هیچ مقامی جرم نیست و تنها جرائمی که عرفا در جامعه‌های دمکراتیک به این عنوان شناخته و در قانون آمده است می‌تواند مایه پیگرد قانونی افراد شود. هیچ‌کس را به نام جرائم سیاسی در هر رژیمی نمی‌توان آزار یا پاک‌سازی کرد.

یک جامعه آزاد و نیرومند را نمی‌توان ساخت مگر آنکه عموم مردم بر سر پاره‌ای اصول بنیادی یک جامعه شهروندی توافق کرده باشند و نظام سیاسی نگه‌دارنده آن اصول باشد.

استقلال و تمامیت ایران و یگانگی ملی، حاکمیت مردم و حقوق بشر، اصولی هستند که عموم ایرانیان بر آن‌ها توافق دارند. گرایش‌های سیاسی گوناگون ممکن است برنامه‌های خود را برای سازمان دادن و اداره جامعه داشته باشند. چنین اختلاف‌نظرهایی مایه نیرومندی نظام سیاسی است. اگر ما پایه مبارزه خود را با جمهوری اسلامی بر حاکمیت مردم و حقوق بشر می‌گذاریم به این معنی نیست که در مبارزه کوتاه خواهیم آمد و دمی آشتی کردن با نظام ضد ایرانی و ضد مردمی

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب مشروطه ایران	داریوش همایون فواد پاشایی	سلطنت طلب		۱۳۷۳	لزانجلس

ولایت‌فقیه را جایز خواهیم شمرد. انگیزه پیکار ما درست همین اعتقاد به حاکمیت مردم و ناسیونالیسم و حقوق بشر است. ما با جمهوری اسلامی نه بر سر موقعیت و خانه و زندگی خود بلکه با آنچه بر سر منافع ملی ایران و حقوق فردی ایرانیان می‌آورد مخالفیم. ما با ارزش‌های این رژیم در ستیزیم. به عقیده ما باید هرچه زودتر و تا نشانی از ایران مانده است به عمر جمهوری اسلامی پایان داد.

نقد و ارزیابی

حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات) را می‌توان یکی از منسجم‌ترین و پایدارترین تشکل‌های پادشاهی‌خواه اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور دانست. این حزب از زمان تأسیس خود در سال ۱۳۷۳ تلاش کرده است میان سنت مشروطه‌خواهی ایران، لیبرال دموکراسی، حقوق بشر و اقتصاد آزاد پیوند برقرار کند و با ارائه ساختاری حزبی، خود را از جریان‌های صرفاً شخص‌محور متمایز سازد. تأکید بر لغو مجازات اعدام، احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، برگزاری انتخابات آزاد و پذیرش تکثر سیاسی از ویژگی‌های شاخص اسناد رسمی این حزب است.

با این حال، مهم‌ترین چالش حزب مشروطه ایران محدود ماندن پایگاه اجتماعی آن به بخشی از ایرانیان مهاجر و هواداران نظام پادشاهی مشروطه است. گرچه این حزب از دهه ۱۳۷۰ تاکنون توانسته است ساختار تشکیلاتی نسبتاً منظمی، شامل کنگره، شورای مرکزی و کارگروه‌های تخصصی، حفظ کند، اما در ایجاد ارتباط مؤثر با نسل جدید معترضان داخل ایران و تبدیل شدن به یک جریان فراگیر ملی با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است.

از سوی دیگر، نزدیکی بخشی از اعضا و هواداران حزب به رضا پهلوی موجب شده است که مرز میان فعالیت حزبی و حمایت از یک شخصیت سیاسی در برخی مقاطع کمرنگ شود. همچنین، همانند بسیاری از جریان‌های اپوزیسیون خارج از کشور، اختلاف‌نظرهای درونی، انشعاب‌ها و

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب مشروطه ایران	داریوش همایون فواد پاشایی	سلطنت طلب		۱۳۷۳	لزانجلس

شکل‌گیری گروه‌هایی مانند «مشروطه نوین» نشان‌دهنده دشواری ایجاد وحدت پایدار در میان نیروهای همسو است.

از منظر آسیب‌شناسی احزاب ایرانی، حزب مشروطه ایران نمونه‌ای از تشکلی است که با وجود برخورداری از مرامنامه روشن، ساختار نسبتاً دموکراتیک و سابقه طولانی فعالیت، نتوانسته است به دلیل پراکندگی اپوزیسیون، فاصله جغرافیایی با جامعه ایران و رقابت‌های سیاسی میان جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی، به نیرویی تعیین‌کننده در معادلات سیاسی کشور تبدیل شود. با این همه، استمرار فعالیت تشکیلاتی، تدوین اسناد برنامه‌ای و تأکید بر انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، آن را در زمره پایدارترین احزاب اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور قرار می‌دهد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب ملت ایران خارج از کشور	مهران ادیب	ظرفداریان داریوش فروهر		۱۳۹۲	بلژیک

حزب ملت ایران (خارج از کشور)

در مورد حزب ملت ایران در خارج از کشور باید با احتیاط نوشت. شواهدی از فعالیت برون‌مرزی این حزب وجود دارد، اما اطلاعات کافی برای اثبات یک تشکیلات فعال، منظم و دارای رهبری روشن در وضعیت فعلی پیدا نشد.

در دهه‌های گذشته، هواداران حزب ملت ایران در اروپا بخشی از نیروهای مصدقی و ملی‌گرا در خارج کشور بودند. در روایت‌های مربوط به شکل‌گیری جبهه ملی ایران در اروپا، از «حزب ملت ایران، طرفداران داریوش فروهر»[۱۰۸] در کنار حزب ایران، نهضت آزادی و دیگر جریان‌های ملی نام برده شده است .

در سال‌های بعد نیز عنوان‌هایی مانند «دفتر اروپایی حزب ملت ایران» دیده می‌شود. برای نمونه، در بیانیه‌ای در تیر ۲۰۱۳/۱۳۹۲ با امضای «دفتر اروپائی حزب ملت ایران» از جنبش دانشجویی و مبارزات آزادی‌خواهانه در داخل و خارج کشور سخن گفته شده است .همچنین در گفت‌وگویی از مهران ادیب به‌عنوان «نماینده حزب ملت ایران در اروپا» یاد شده است .

با این حال، همین گفت‌وگو نکته مهمی دارد: نماینده حزب تأکید می‌کند که «حزب ملت ایران در درون کشور قرار دارد» و تغییر اصلی باید با اتکای به ملت ایران و نه نیروی بیرونی انجام شود . بنابراین بهتر است شاخه خارج کشور را نه یک حزب مستقل، بلکه بیشتر شبکه‌ای از هواداران، نمایندگان و دفترهای برون‌مرزی وابسته به حزب ملت ایران دانست.

پس از قتل داریوش و پروانه فروهر در سال ۱۳۷۷، حزب ضربه‌ای جدی خورد. بنیاد برومند نیز یادآور می‌شود که حزب پس از ۱۳۶۰ فعالیت خود را محدود کرد و پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ بیشتر به‌شکل غیررسمی، به‌ویژه در میان دانشجویان، فعال شد .در خارج کشور نیز بیشتر آثار آن را در بیانیه‌ها، یادمان‌ها و همکاری با جریان‌های ملی‌گرا و جمهوری‌خواه می‌بینیم، نه در قالب تشکیلات گسترده و شفاف.

---

[108] https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/28399/dariush-foruhar

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
حزب ملت ایران خارج از کشور	مهران ادیب	ظرفداریان داریوش فروهر		۱۳۹۲	بلژیک

نقد و ارزیابی

نقطه قوت حزب ملت ایران در خارج از کشور، پیوند تاریخی آن با نام داریوش و پروانه فروهر، جبهه ملی، مصدق‌گرایی و دفاع از استقلال ایران است. اما ضعف اصلی آن، ابهام تشکیلاتی و فقدان اطلاعات روشن درباره رهبری، دفتر فعال، شمار اعضا و برنامه عملی امروز آن در خارج کشور است. این جریان از نظر نمادین همچنان معتبر است، اما از نظر سازمانی، حضور کنونی آن کم‌رنگ و به دشواری قابل ارزیابی است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان اتحاد برای ایران	فیروزه محمودی	طرفداری از فمینیسم	UNITED FOR IRAN	۱۳۸۷	امریکا

سازمان اتحاد برای ایران

سازمان «اتحاد برای ایران» یک سازمان غیرانتفاعی است که ذیل قانون ۵۰۱ (سی) آمریکا ثبت شده است و بدین‌سان از پرداخت مالیات بر درآمد فدرال معاف است. این سازمان توسط کنشگران، دگراندیشان و زندانیان سیاسی سابق ایرانی به راه انداخته شده و توسط همان‌ها اداره می‌شود. ما آزادی‌های مدنی و حقوق بشر در ایران را از طریق تقویت جامعه مدنی ایران، پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌طلبانه در ایران و برساختن قدرت مردمی با استفاده از پژوهش و فن‌آوری پیشرفته پیش می‌بریم.

تبعیض را در تمام اشکال آن به چالش می‌کشیم و بخشی از جنبشی هستیم که باور دارد در ایران همزیستی با دیگران ممکن است و دموکراسی ضروری است.

سازمان می نویسد: ما در کار روزمره خود جنبش‌های توده‌ای را در ایران و در دیاسپورا توانمند می‌سازیم و بهشان شتاب می‌بخشیم، نقض حقوق بشر در نظام قضایی ایران را افشا می‌کنیم و ابزارهایی می‌سازیم که غلبه حکومت ایران بر آزادی‌های مردم ایران را تضعیف می‌سازند.

از آن‌جا که ما بیرون مرزهای ایران فعالیت می‌کنیم (در عراق، ترکیه، آلمان، اسپانیا، کانادا و آمریکا) امکان این را داریم که بدون این‌که در هراس از جان خود باشیم دست به تبلیغ، حمایت‌گری و سازماندهی بزنیم. ما قدر این آزادی را خوب می‌دانیم و مفتخریم از آن برای متحدین خود درون ایران استفاده کنیم که هر بار از حقوق خود می‌گویند جان‌شان را به خطر می‌اندازند.

ما در نهایت می‌خواهیم ایرانی ببینیم که پویا، باز و دموکراتیک باشد و در آن تمام ایرانیان و بخصوص زن‌ها، اقلیت‌ها و سایر گروه‌های تحت ستم از آزادی‌های کامل سیاسی و مدنی بهره ببرند. ایرانی که در آن همه نزد قانون برابر باشند و با آن‌ها برخوردی با کرامت و احترام شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان اتحاد برای ایران	فیروزه محمودی	طرفداری از فمینیسم	UNITED FOR IRAN	۱۳۸۷	امریکا

ما آینده‌ای را تصور می‌کنیم که در آن قدرت اجتماعی، اقتصادی و تصمیم‌گیری بین گروههای به حاشیه رانده شده باز یافته خواهد شد.

ایران به حبس، شکنجه و دریغ داشتن روند منصفانه حقوقی از کنشگران و زندانیان سیاسی بی‌شمار معروف است. بیرون نظام قضایی، نیروهای لباس شخصی و گشت ارشاد هر روز دست به آزار تعداد بی‌شماری از ایرانیان به خاطر جرایم کوچک و یا کاملا ساختگی می‌زنند. مردم ایران می‌توانند با کمکِ «فعالیت امن» از خود حفاظت کنند، مخاطره فعالیت‌هایشان را به حداقل برسانند و کار سازماندهی و اعتراض را موثرتر انجام دهند.

«فعالیت امن» در حال حاضر در حال ساخت جعبه ابزارها، فیلم‌ها و سایر مواردی است که ویژه گروه‌های کنشگری متفاوت بر حسب خطرات مشخصی که آن‌ها را تهدید می‌کند خواهد بود.[۱۰۹]

نقد و ارزیابی

اتحاد برای ایران را می‌توان یکی از سازمان‌های حقوق بشری و جامعه‌مدنی ایرانی خارج از کشور دانست که فعالیت خود را بیش از آنکه بر کنش حزبی و رقابت سیاسی متمرکز کند، بر مستندسازی نقض حقوق بشر، آموزش امنیت دیجیتال، پژوهش و توانمندسازی کنشگران مدنی استوار کرده است. بهره‌گیری از فناوری و شبکه‌سازی بین‌المللی از مهم‌ترین ویژگی‌های این سازمان به شمار می‌رود.

با این حال، اتکای اصلی آن به فعالیت‌های برون‌مرزی و نبود پایگاه سازمانی گسترده در داخل ایران، میزان تأثیرگذاری مستقیم آن بر تحولات سیاسی داخلی را محدود کرده است. از منظر آسیب‌شناسی، این سازمان بیش از آنکه یک تشکل سیاسی کلاسیک باشد، نمونه‌ای از نهادهای

109 https://united4iran.org/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان اتحاد برای ایران	فیروزه محمودی	طرفداری از فمینیسم	UNITED FOR IRAN	۱۳۸۷	امریکا

تخصصی حقوق بشری است که نقش آن بیشتر در حوزه اطلاع‌رسانی، حمایت از جامعه مدنی و جلب توجه نهادهای بین‌المللی به وضعیت حقوق بشر در ایران قابل ارزیابی است.

.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران	کمیته مرکزی شورای دبیران	سوسیالیسم		۱۳۸۶	اروپا

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

این تشکل یکی از شاخه‌ها و ادامه‌های جریان فدائیان است که در دهۀ ۱۳۸۰ و پس از فروپاشی تشکیلات واحد فدایی ایجاد شد. برخلاف سازمان چریک‌ها، اتحاد فدائیان بیشتر بطور سیاسی و تشکیلاتی در عرصۀ چپ سکولار فعالیت می‌کند و تأکیدش کمتر بر مبارزۀ مسلحانه بوده است. در دهه‌های بعد، بخشی از این سازمان با دیگر گرایش‌های چپ برای تأسیس حزب چپ ایران (فدائیان خلق) وحدت کرد.

بطور خلاصه: اتحاد فدائیان خلق ایران محصول وحدت تشکیلاتی چندین گروه فدایی است، که در سالهای اولیه پس از انقلاب ۱۳۵۷ از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران جدا شده بودند. در فروردین ۱۳۶۰ انشعابی در اکثریت رخ داد. این گروه انشعابی در ابتدا به اقلیت نپیوسته بود زیرا اعتقاد داشت زمان مناسبی برای انشعاب نیست.

کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، کمیته مرکزی را موظف نمود که پیش نویس اساسنامه جدید را طی ۶ ماه تهیه و آن را در یک دوره ۶ ماهه برای تصویب، به بحث در تشکیلات بگذارد. این کار انجام شد و طرح اولیه اساسنامه پس از چند جلسه بحث و تبادل نظر در کمیته مرکزی تصویب شد و در اختیار تشکیلات قرار گرفت. اعضای سازمان در جلسه پالتاکی، نظراتشان را پیرامون آن بیان داشته و تعدادی از اعضا نیز نکات پیشنهادی خود را مکتوب کرده و ارائه نمودند. کمیته مرکزی اساسنامه را با توجه به پیشنهادات ارائه شده تکمیل و برای رای گیری نهائی به تشکیلات ارائه نمود. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران روز چهار شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۸۶ برابر ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۷ اساسنامه اش را با ۷۳ درصد موافق، ۶ در صد مخالف، ۱۶ در صد ممتنع به تصویب رساند. ۳ در صد از اعضا به دلیل ناکافی بودن بحث در رای گیری شرکت نکردند.

کنگره عالیترین ارگان تصمیم‌گیری سازمان است که در باره برنامه، اساسنامه، مشی سیاسی و تشکیلاتی، انتخاب ارگانها تصمیم می‌گیرد و حق لغو هر تصمیم و یا عزل هر مسئولی را داراست

و بر تمامی امور نظارت و کنترل دارد. کنگره بالاترین مرجع رسیدگی به شکایات است و میتواند برای تمامی مسائل سازمان اتخاذ تصمیم نماید.

کنگره متشکل از اعضای سازمان و یا نمایندگان منتخب آنان است که هر دو سال یک بار برگزار میشود و با حضور دو سوم اعضای سازمان – که امکان شرکت در کنگره را دارند- و یا نمایندگان آنها رسمیت دارد. کنگره فوق العاده به درخواست یک سوم اعضای سازمان و یا اکثریت کمیته مرکزی حداکثر ۶ ماه پس از درخواست، برگزار میشود. در صورت امتناع کمیته مرکزی از برگزاری کنگره، هیئت منتخبی از درخواست کنندگان با اختیارات کمیته مرکزی، کنگره را برگزار می نماید.

تصمیمات کنگره تا زمانی که توسط کنگره لغو نشده است، اعتبار دارد. در صورت بروز تناقض میان مصوبات کنگرههای مختلف، آخرین مصوبه راهنمای فعالیت سازمان قرار می گیرد.

تبصره: در صورتی که دو سوم کمیته مرکزی پس از کنگره و یا در جریان فعالیت مصوبه ای را غیر قابل اجرا دید، می تواند آن را از طریق همه پرسی و پس از کسب رای موافق ۶۰ در صد اعضای سازمان، به طور موقت تا کنگره آتی کنار بگذارد. این تصمیم باید در کنگره بعدی به رای گذاشته شود.

تصمیم گیری پیرامون کلیت برنامه، پلاتفرم سیاسی(در نبود برنامه) ، اساسنامه با ۶۰ در صد آراء انجام می شود. تغییر بندهای برنامه و اساسنامه با اکثریت آراء به تصویب می رسد. [۱۱۰]

نقد و ارزیابی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را می‌توان تلاشی برای عبور از پراکندگی تاریخی جریان فدایی و حرکت به سوی یک تشکل چپ دموکرات و سکولار دانست. تأکید بر سازوکارهای

[110] https://tinyurl.com/9s5wccx9

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران	کمیته مرکزی شورای دبیران	سوسیالیسم		۱۳۸۶	اروپا

دموکراتیک درون‌سازمانی، برگزاری منظم کنگره‌ها و پذیرش رأی اعضا، از نقاط قوت این سازمان به شمار می‌رود و نشان‌دهنده فاصله گرفتن آن از الگوهای سنتی تمرکزگرای چپ است.

با این حال، این سازمان نیز مانند بسیاری از تشکل‌های اپوزیسیون خارج از کشور، با چالش‌هایی چون محدود بودن پایگاه اجتماعی در داخل ایران، فرسایش ناشی از انشعاب‌های گذشته، اختلافات نظری میان گرایش‌های مختلف چپ و دشواری تبدیل وحدت تشکیلاتی به نفوذ سیاسی گسترده روبه‌رو بوده است. بخشی از نیروهای آن نیز بعدها در پروژه تأسیس حزب چپ ایران (فدائیان خلق) ادغام شدند که خود نشان‌دهنده تداوم تلاش برای غلبه بر پراکندگی تاریخی جریان فدایی است.

از منظر آسیب‌شناسی، تجربه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران نشان می‌دهد که کثرت گرایش‌های فکری، فرهنگ انشعاب و ناتوانی در ایجاد پیوند پایدار با تحولات اجتماعی داخل کشور، مهم‌ترین موانع تبدیل سرمایه تاریخی جنبش فدایی به یک نیروی سیاسی فراگیر بوده است؛ هرچند این سازمان همچنان یکی از منسجم‌ترین جریان‌های چپ دموکرات در میان اپوزیسیون ایرانی محسوب می‌شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان برونمرزی حزب پان ایرانیست	حسن کیان‌زاد	سلطنت طلب		۱۳۷۸	کالیفورنیا

سازمان برونمرزی حزب پان ایرانیست

سازمان برون‌مرزی حزب پان‌ایرانیست عنوانی است که برای شبکه هواداران و فعالان حزب پان‌ایرانیست در خارج از ایران به‌کار می‌رود. تارنمای آن خود را با شعارهایی چون »فلات ایران به زیر یک پرچم «و «آرمان مکتب ایران بزرگ» معرفی می‌کند و ریشه فکری خود را به مکتب پان‌ایرانیسم و محسن پزشکپور پیوند می‌دهد .

بر اساس اطلاعات منتشرشده در تارنمای این سازمان، تشکیلات برون‌مرزی دست‌کم در آمریکا دارای نشانی پستی بوده است.

فعالیت این سازمان بیشتر در قالب بیانیه، موضع‌گیری سیاسی، نشست اینترنتی، برنامه‌های رسانه‌ای، پشتیبانی از ایده ایران بزرگ، دفاع از تمامیت ارضی ایران و مخالفت با جمهوری اسلامی دیده می‌شود.

درباره تاریخ تأسیس دقیق سازمان برون‌مرزی اسناد نشان می‌دهد که فعالیت برون‌مرزی حزب دست‌کم از تیر ۱۳۷۸ با عنوان «دفتر شمال کالیفرنیا» قابل ردیابی است. در آرشیو اسناد اپوزیسیون، اعلامیه‌ای با همین عنوان درباره حمله به خوابگاه دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ ثبت شده است.

در مورد رهبری، نامی که با اطمینان بیشتری دیده می‌شود دکتر حسن کیان‌زاد است که در چند نوشته و پیام رسمی به‌عنوان سخنگوی سازمان برون‌مرزی حزب پان‌ایرانیست امضا کرده است. در پیام تسلیت سال ۱۴۰۰ نیز از دکتر سهراب اعظم زنگنه به‌عنوان دبیرکل حزب پان‌ایرانیست یاد شده، اما این مربوط به حزب مادر است، نه الزاماً ریاست سازمان برون‌مرزی .

فعالیت‌های علنی سازمان بیشتر در چند حوزه بوده است: انتشار بیانیه‌های سیاسی، حضور رسانه‌ای، برنامه‌های اینترنتی، پیام به همایش‌ها، حمایت از جنبش‌های اعتراضی داخل ایران، و همکاری بیانیه‌ای با دیگر جریان‌های برانداز یا ملی‌گرا. کانال یوتیوب این سازمان حدود ۲۹۰

ویدئو دارد و نمونه‌هایی مانند «همایش هم‌میهنان کرد» و پیام‌های دکتر کیان‌زاد در آن دیده می‌شود .

در حوزه فعالیت‌های اعتراضی، نقش این سازمان بیشتر حمایت، فراخوان، بازنشر و همبستگی سیاسی بوده تا سازمان‌دهی مستقیم تظاهرات گسترده. برای نمونه، در جریان اعتراضات پس از قتل مهسا امینی، نام سازمان برون‌مرزی حزب پان‌ایرانیست در کنار چند گروه دیگر در حمایت از فراخوان‌ها و اعتراضات آمده است .همچنین در سال ۲۰۲۲، این سازمان در کنار گروه‌هایی چون جبهه ملی ایران ـ برون‌مرز، حزب مشروطه ایران، فرشگرد و دیگران بیانیه‌ای در حمایت از رضا پهلوی امضا کرد.

نقد و ارزیابی

نقطه قوت سازمان برون‌مرزی حزب پان‌ایرانیست، انسجام ایدئولوژیک، وفاداری به گفتمان تمامیت ارضی و استمرار نام تاریخی پان‌ایرانیسم در خارج کشور است. اما نقطه ضعف اصلی آن، ابهام در مشروعیت تشکیلاتی، اختلاف بر سر نمایندگی رسمی و محدود بودن فعالیت‌ها به بیانیه‌ها و برنامه‌های رسانه‌ای است. این سازمان از نظر نمادین قابل شناسایی است، اما وزن واقعی، شمار اعضا و مرکز تصمیم‌گیری آن چندان شفاف نیست.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر	حسین روحانی تقی شهرام مهدی فتاپور	مارکسیست لنینیست	پیکار	۱۳۵۷	تهران

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (به‌اختصار سازمان پیکار) نام یکی از سازمان‌های سیاسی مارکسیست-لنینیست با مشی چریکی و مخالف حکومت پهلوی در سال‌های دهه ۱۳۵۰ بود. این سازمان تا سال ۱۳۶۱ پرچمدار اصلی مائوئیسم و مارکسیسم–لنینیسم در ایران به شمار می رفت. در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۵۷ سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر اعلام موجودیت نمود و این اعلام موجودیت توسط اعلامیه معروف «پیش به سوی تشکیل هسته‌های مسلح خلق» اعلام شد. تقی شهرام بنیانگذار و رهبر اولیه این گروه تا هنگام دستگیری اش بود. یکی از شعارهای اصلی این گروه که در نشریاتشان منتشر میشد «مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران»، «پیش به سوی اتحاد طبقه کارگر»، «برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق» و «حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلق هاست» بود.

پیکار از درگیری کردها در دهه شصت حمایت می کرد و با کومله ائتلافی تاکتیکی داشت و مانند آنها حزب دمکرات کردستان ایران را یک «حزب بورژوازی» می دانست.

مرگ بهرام آرام، مغز متفکر نظامی مجاهدین مارکسیست، در مهر ۱۳۵۵، تأثیر مخربی بر سازمان داشت. در سال ۱۳۵۶ رهبر گروه، تقی شهرام، ایران را ترک کرد و رهبری را به جواد قائدی واگذار کرد و بعد از مدتی او هم به خارج رفت. اعضای از این گروه به اسامی : علیرضا سپاسی اشتیانی، حسین احمدی روحانی، احمد علی روحانی، مسعود جیگاره‌ای، بهجت مهرآبادی، قاسم عابدینی، مسعود پورکریم، محمد کوچک آقا نمازی، شهرام محمدیان باجگیران، مهدی فیروزکوهی، و بهرام و سلیم که دو تای آخر اسم مستعارند توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند.

پیکار از سال ۱۳۵۷ تا هنگام فروپاشی اش در اوایل سال ۱۳۶۱، پرچمدار اصلی مائوئیسم و استالینیسم در ایران بود. این سازمان با رد اصلاحات پس از مائو در چین، دشمن افراطی چین و شوروی بود. آمریکا را دشمن اصلی جنبش انقلابی ایران می‌دانست، اتحاد شوروی را یک قدرت

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر	حسین روحانی تقی شهرام مهدی فتاپور	مارکسیست لنینیست	پیکار	۱۳۵۷	تهران

سوسیال امپریالیستی می‌نامید. پیکار با رد الگوهای چین و شوروی، هیچ کشوری را سرمشق و الهام بخش خود نمی‌دید، و به استقلال اقتصادی پایبند بود. گروه توفان و حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران را که طرفدار آلبانی بودند به تمسخر می‌گرفت و آن‌ها را حزب دو طبقه معرفی می‌کرد. به دیدگاه مائو و خصوصاً تئوری‌های تضاد و تکامل او باور داشت، ولی اعتقادی به تئوری سه جهان نداشت و آن را زمینهٔ مماشات چین با آمریکا می‌دانست. همچنین با تروریسم شدیداً مخالف بود و فقط به انقلاب از طریق توده‌ها و در نهایت انقلاب مسلحانه اعتقاد داشت.

پیکار در نخستین روزهای پس از انقلاب، گرایشی به جناح لیبرال اسلامی از خود نشان داد، اما به زودی سیاست خود را به مقابله با کل جمهوری اسلامی تغییر داد. پس از بحران خرداد ۱۳۶۰، سیاست سازمان از دشمنی با جمهوری اسلامی به حمایت از لیبرال‌های اسلامی تغییر یافت. نتیجه این سیاست، شکاف درونی بین این گروه شد و سه جناح شکل گرفت: جناح اول از خط مشی تازه (حمایت از لیبرال‌های اسلامی) دفاع می‌کرد. جناح دوم که خود را خط انقلابی می‌خواند رهبری را به انحراف از راست متهم می‌کرد. جناح سوم که از ادامه سیاست پیشین حمایت می‌کرد، خواهان تشکیل کمیسیونی برای عزل رهبری فعلی و تجدید سازمان شد. [111]

نقد و ارزیابی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر یکی از نمونه‌های چپ ایدئولوژیک دهه ۱۳۵۰ و اوایل دهه ۱۳۶۰ بود که تلاش داشت با تکیه بر مارکسیسم ـ لنینیسم و قرائتی مائوئیستی، راهی مستقل از شوروی، چین و دیگر جریان‌های چپ موجود ارائه دهد. استقلال نظری، توجه به سازماندهی طبقه کارگر و نقد وابستگی به قدرت‌های خارجی از ویژگی‌های قابل توجه این سازمان به شمار می‌رفت.

---

111 http://peykar.org/index.php

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر	حسین روحانی تقی شهرام مهدی فتاپور	مارکسیست لنینیست	پیکار	۱۳۵۷	تهران

با وجود این، پیکار نیز از آسیب‌های مشترک بسیاری از جریان‌های چپ آن دوران مصون نماند. غلبه ایدئولوژی بر واقعیت‌های اجتماعی، ارزیابی‌های متغیر از نیروهای سیاسی، اختلافات شدید درونی و ناتوانی در ایجاد اجماع بر سر راهبردهای عملی، به انشعاب‌های پیاپی و در نهایت فروپاشی تشکیلات انجامید. سرکوب گسترده جمهوری اسلامی نیز فرصت بازسازی سازمان را از میان برد.

از منظر آسیب‌شناسی، تجربه سازمان پیکار نشان می‌دهد که سخت‌گیری ایدئولوژیک، پراکندگی تشکیلاتی، ناتوانی در ایجاد ائتلاف‌های پایدار و فاصله گرفتن از مطالبات متحول جامعه، مهم‌ترین عوامل افول آن بوده است .این سازمان با وجود تأثیر قابل توجه بر بخشی از جنبش چپ ایران، نتوانست از یک جریان انقلابی ایدئولوژیک به یک نیروی سیاسی پایدار و فراگیر تبدیل شود و امروز بیش از آنکه یک بازیگر فعال سیاسی باشد، بخشی از تاریخ جنبش چپ معاصر ایران محسوب می‌شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران	بیژن جزنی، سعود احمدزاده، امیرپرویز پویان، حسن ضیاظریفی، حمید اشرف	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۰	تهران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را می‌توان نقطه آغاز سازمان‌یافته جنبش چریکی مارکسیستی در ایران و یکی از مهم‌ترین، پرنفوذترین و در عین حال پرانشعاب‌ترین جریان‌های چپ در تاریخ معاصر کشور دانست. این سازمان در اواخر دهه ۱۳۴۰، در فضای بسته و سرکوب‌شده سیاسی دوران حکومت پهلوی و از پیوند تدریجی چند محفل و گروه مارکسیستی شکل گرفت. بنیان‌گذاران و نظریه‌پردازان اولیه آن، تحت تأثیر مارکسیسم انقلابی، انقلاب کوبا، مبارزات چریکی آمریکای لاتین، جنبش‌های رهایی‌بخش جهان سوم و نیز تجربه سرکوب نیروهای سیاسی در ایران، به این نتیجه رسیده بودند که در شرایط فقدان آزادی‌های سیاسی و امکان فعالیت علنی، مبارزه مسلحانه می‌تواند بن‌بست سیاسی موجود را درهم بشکند و، به تعبیر رایج آن دوره، نقش «موتور کوچک» را در به حرکت درآوردن «موتور بزرگ توده‌ها» ایفا کند. ریشه‌های سازمان را باید در فعالیت چند هسته و محفل مارکسیستی جست‌وجو کرد که مهم‌ترین آن‌ها با نام‌هایی چون بیژن جزنی، حسن ضیاظریفی، مسعود احمدزاده، امیرپرویز پویان، عباس مفتاحی و علی‌اکبر صفایی فراهانی پیوند خورده است. این جریان‌ها، با وجود تفاوت‌هایی در تحلیل ساختار اجتماعی ایران، نقش مبارزه مسلحانه و چگونگی پیوند با توده‌ها، سرانجام در مسیر ایجاد یک سازمان انقلابی چریکی به یکدیگر نزدیک شدند. عملیات سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، که با حمله یک گروه چریکی به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل در گیلان آغاز شد، اگرچه از نظر نظامی به شکست انجامید، از حیث سیاسی و نمادین نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مخالفان حکومت پهلوی به شمار آمد و زمینه تثبیت نام و هویت «چریک‌های فدایی خلق ایران» را فراهم ساخت. پس از سیاهکل، سازمان با سرکوب گسترده ساواک و نیروهای امنیتی روبه‌رو شد. شمار زیادی از بنیان‌گذاران، کادرها و رهبران آن در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ کشته یا اعدام شدند. با وجود این ضربات سنگین، سازمان توانست فعالیت مخفی خود را ادامه دهد و به یکی از شناخته‌شده‌ترین نمادهای مقاومت مسلحانه علیه حکومت پهلوی تبدیل شود. به‌ویژه پس از

کشته‌شدن حمید اشرف در سال ۱۳۵۵، هرچند توان عملیاتی سازمان به‌شدت کاهش یافت، نام و اعتبار سیاسی جنبش فدایی همچنان در میان بخشی از دانشجویان، روشنفکران و نیروهای چپ باقی ماند.

با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از یک تشکیلات مخفی و چریکی به یک نیروی سیاسی علنی و گسترده تبدیل شد. در مدت کوتاهی، هزاران هوادار، به‌ویژه در دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، محیط‌های روشنفکری و فرهنگی و نیز در برخی مناطق قومی و ملی، به آن گرایش یافتند. این گسترش سریع، سازمان را به یکی از بزرگ‌ترین نیروهای چپ ایران پس از انقلاب بدل کرد؛ اما در همان حال، گذار ناگهانی از مبارزه مخفی و نظامی به فعالیت علنی و سیاسی، ضعف ساختارهای دموکراتیک درون‌سازمانی، فقدان تجربه فعالیت حزبی قانونی و اختلاف بر سر ماهیت جمهوری اسلامی، رابطه با اتحاد شوروی، سیاست خارجی، مسئله «ضدامپریالیسم»، شیوه مبارزه و راهبرد آینده انقلاب، بحران‌های عمیقی در درون سازمان ایجاد کرد.

زمانی که سازمان بر سر ارزیابی جمهوری اسلامی و جهت‌گیری سیاسی آینده به دو جریان اصلی تقسیم شد، در سال ۱۳۵۹ مهم‌ترین نقطه گسست پدید آمد : «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» و «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت)». این انشعاب صرفاً یک اختلاف تشکیلاتی نبود، بلکه بیانگر دو برداشت متفاوت از انقلاب، جمهوری اسلامی، اتحاد شوروی، مبارزه طبقاتی و وظایف نیروهای چپ بود. جریان اکثریت به‌تدریج سیاست حمایت مشروط و سپس گسترده‌تر از بخش‌هایی از حاکمیت جمهوری اسلامی را در پیش گرفت و بر جنبه‌های «ضدامپریالیستی» حکومت تأکید کرد؛ در مقابل، جریان اقلیت جمهوری اسلامی را نظامی ارتجاعی و سرکوبگر ارزیابی کرد و بر ادامه مبارزه انقلابی و مخالفت بنیادی با آن پای فشرد.

از این مرحله به بعد، جنبش فدایی وارد دوره‌ای طولانی از انشعاب‌ها، بازآرایی‌ها، وحدت‌ها و تغییر نام‌ها شد. از دل شاخه‌های اصلی و فرعی آن، سازمان‌ها و گرایش‌های متعددی پدید آمدند

که هر یک، با تفاوت‌های نظری و سیاسی، خود را به‌گونه‌ای وارث سنت تاریخی فدایی می‌دانستند. در میان مهم‌ترین جریان‌هایی که در دهه‌های بعد در این خانواده سیاسی حضور یافتند می‌توان از «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)»، «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت)»، «سازمان فدائیان (اقلیت)»، «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران» و سرانجام «حزب چپ ایران (فدائیان خلق)» نام برد. در کنار این شاخه‌ها، جریان مستقلی نیز با عنوان «چریک‌های فدایی خلق ایران» و با چهره شاخص اشرف دهقانی به فعالیت خود ادامه داده است که مسیر تاریخی و تشکیلاتی آن باید جداگانه بررسی شود. [۱۱۲]

شجره‌نامه فشرده جنبش فدایی و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

شکل‌گیری تاریخی: اواخر دهه ۱۳۴۰؛ تثبیت سازمانی پس از سیاهکل و در آغاز دهه ۱۳۵۰

⬇

انشعاب بزرگ سال ۱۳۵۹

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت)

از این دو شاخه و بازترکیب‌های بعدی، جریان‌های متعددی پدید آمدند، از جمله:

- سازمان فدائیان (اقلیت)
- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
- دیگر گرایش‌ها و گروه‌های فدایی
- حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، حاصل روند وحدت بخشی از نیروهای فدایی و چپ
- جریان مستقل چریک‌های فدایی خلق ایران با چهره شاخص اشرف دهقانی

---

112 https://siahkal.com/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران	بیژن جزنی، سعود احمدزاده، امیرپرویز پویان، حسن ضیاظریفی، حمید اشرف	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۰	تهران

در این میان، تفکیک میان «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت)» و «سازمان فدائیان (اقلیت)» اهمیت ویژه‌ای دارد. جریان نخست محصول انشعاب بزرگ سال **۱۳۵۹** از سازمان مادر بود؛ اما در مراحل بعدی، در پی تحولات و اختلافات درونی، بخشی از این جریان با سازمان‌دهی و نام متفاوت به فعالیت ادامه داد و عنوان «سازمان فدائیان (اقلیت)» تثبیت شد. در این روند، اکبر کامیابی، معروف به «توکل»، از چهره‌های مهم رهبری و تشکیلاتی به شمار می‌رفت. از این‌رو، یکسان گرفتن کامل این دو عنوان در تمام دوره‌های تاریخی می‌تواند موجب اختلاط دو مرحله متفاوت از حیات سیاسی و سازمانی جریان اقلیت شود.

با وجود ده‌ها انشعاب و بازترکیب، تنها شماری از جریان‌های برخاسته از سنت فدایی توانسته‌اند در دوره‌های طولانی فعالیت مستمر، رسانه مستقل، ساختار تشکیلاتی شناخته‌شده و حضور سیاسی قابل تشخیص خود را حفظ کنند. به همین دلیل، در این کتاب، برای پرهیز از پراکندگی بیش از حد و با هدف تمرکز بر سازمان‌های دارای سابقه، استمرار و تأثیر سیاسی، تنها مهم‌ترین شاخه‌ها و تشکل‌های اصلی این خانواده سیاسی در مدخل‌های مستقل به ترتیب حروف الفبایی معرفی و بررسی شده‌اند.

نقد و ارزیابی

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را می‌توان یکی از اثرگذارترین جریان‌های چپ رادیکال ایران در نیمه دوم قرن بیستم دانست. اهمیت تاریخی آن تنها در عملیات مسلحانه یا ساختار تشکیلاتی‌اش خلاصه نمی‌شود، بلکه در تأثیری است که بر فرهنگ سیاسی، ادبیات مقاومت، مفهوم فداکاری انقلابی و ذهنیت چند نسل از روشنفکران، دانشجویان و فعالان سیاسی برجای گذاشت. این سازمان در شرایطی پدید آمد که فعالیت آزاد حزبی تقریباً ناممکن بود و بخش بزرگی از مخالفان حکومت پهلوی راه‌های قانونی تغییر سیاسی را بسته می‌دیدند. از این منظر، ظهور جنبش فدایی را باید هم محصول اراده انقلابی بنیان‌گذاران آن و هم نتیجه مستقیم انسداد سیاسی و سرکوب سازمان‌یافته آن دوره دانست.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران	بیژن جزنی، سعود احمدزاده، امیرپرویز پویان، حسن ضیاظریفی، حمید اشرف	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۰	تهران

با این همه، تجربه عملی سازمان نشان داد که نظریه مبارزه مسلحانه، به‌رغم فداکاری و ازخودگذشتگی اعضای آن، نتوانست به بسیج گسترده و پایدار اجتماعی یا ایجاد یک سازمان سیاسی ریشه‌دار در میان طبقات و گروه‌های مختلف جامعه منجر شود. جایگزین شدن «پیشاهنگ مسلح» به جای سازمان‌دهی تدریجی اجتماعی، ضعف ارتباط پایدار با توده‌ها، تمرکز شدید تشکیلاتی، محدود بودن امکان بحث آزاد در شرایط مخفی و غلبه ضرورت‌های امنیتی بر سازوکارهای دموکراتیک، از جمله مسائلی بود که بعدها آثار خود را در حیات درونی این جریان آشکار ساخت.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز جنبش فدایی نتوانست گذار آرام و منسجمی از سازمان چریکی مخفی به حزب سیاسی علنی انجام دهد. اختلاف در ارزیابی جمهوری اسلامی، رابطه با اتحاد شوروی، مفهوم ضدامپریالیسم، شیوه مبارزه، مسئله دموکراسی درون‌سازمانی و اولویت‌های سیاسی، به انشعاب‌های پیاپی انجامید. در نتیجه، طی چند دهه، سازمان‌ها و گروه‌های متعددی با نام‌ها، نمادها و ادعاهای تاریخی نزدیک به یکدیگر شکل گرفتند؛ وضعیتی که تشخیص مرزهای سیاسی و تشکیلاتی آن‌ها را حتی برای پژوهشگران دشوار ساخته است.

مهم‌ترین آسیب تاریخی جنبش فدایی را شاید بتوان در ناتوانی آن در تبدیل سرمایه عظیم اخلاقی، انسانی و نمادین نسل نخست به یک نهاد سیاسی پایدار، دموکراتیک و فراگیر جست‌وجو کرد. فداکاری کم‌نظیر اعضای اولیه، محبوبیت اجتماعی پس از انقلاب و حضور گسترده در میان دانشجویان و روشنفکران، ظرفیت بزرگی برای شکل‌گیری یک جریان نیرومند چپ فراهم کرده بود؛ اما اختلافات ایدئولوژیک، رقابت‌های درونگروهی، وابستگی بخشی از تحلیل‌های سیاسی به الگوهای بلوک شرق، ضعف فرهنگ مدارا و سازوکارهای حل اختلاف و تکرار انشعاب‌های سازمانی، این ظرفیت را به‌تدریج فرسوده ساخت. پیامد آن، کاهش انسجام سیاسی، پراکندگی نیروها و افول تدریجی نفوذ اجتماعی یکی از مهم‌ترین جنبش‌های سیاسی ایران معاصر بود.

با این حال، داوری تاریخی درباره جنبش فدایی بدون توجه به شرایط سیاسی زمانه آن ناقص خواهد بود. این جنبش، با همه خطاهای نظری و راهبردی خود، بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ مبارزه علیه استبداد، تاریخ چپ ایران و تحولات فکری و سیاسی نیمه دوم قرن بیستم است. میراث آن مجموعه‌ای پیچیده از شجاعت، آرمان‌خواهی، فداکاری، خطای محاسباتی، جزم‌اندیشی ایدئولوژیک، انشعاب و تلاش‌های مکرر برای بازسازی سیاسی است؛ میراثی که شناخت آن برای آسیب‌شناسی احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران اهمیت اساسی دارد.

یادآوری: انشعاب‌ها، شاخه‌ها و سازمان‌های برخاسته از جنبش فدایی، در این کتاب مطابق ترتیب حروف الفبای فارسی و در مدخل‌های مستقل خود معرفی، بررسی و نقد شده‌اند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان فدائیان خلق ایران (اقلیت)	اکبر کامیابی (توکل)	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۹	تهران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) یکی از مهم‌ترین جریان‌های چپ مارکسیست ایران است که در خرداد ۱۳۵۹ در پی انشعاب از سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بوجود آمد. این سازمان برخلاف جناح «اکثریت»، جمهوری اسلامی را از همان آغاز حکومتی ارتجاعی و سرمایه‌داری دانست و مبارزه برای سرنگونی آن را در دستور کار خود قرار داد.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، اختلافات عمیقی در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران درباره ارزیابی جمهوری اسلامی، جنگ ایران و عراق و شیوه مبارزه پدید آمد. دو گرایش اصلی شکل گرفت:

الف) اکثریت معتقد به فعالیت علنی و حمایت انتقادی از جمهوری اسلامی در برابر امپریالیسم.

ب) اقلیت جمهوری اسلامی را حکومتی ضدکارگری و ضدانقلابی می‌دانست. هرگونه حمایت از حکومت را رد می‌کرد. و بر استقلال جنبش کارگری و انقلاب سوسیالیستی تأکید داشت .

مخالفت با سیاست‌های اتحاد شوروی پس از استالین (گرایش ضدتجدیدنظرطلب در بخشی از سازمان)

برخلاف سازمان اکثریت، اقلیت جنگ ایران و عراق را «جنگی ارتجاعی و ضدخلقی» می‌دانست و از شعار «تبدیل جنگ به مبارزه انقلابی» دفاع می‌کرد.

با آغاز سرکوب نیروهای سیاسی در سال ۱۳۶۰، بسیاری از اعضا دستگیر، اعدام یا ناچار به فعالیت مخفی شدند.

از اوایل دهه ۱۳۶۰ اختلافات داخلی شدت گرفت و چند انشعاب مهم رخ داد:

الف) پیروان برنامه هویت ۱۳۶۲ به رهبری مهدی سامع که بعدها به شورای ملی مقاومت ایران پیوستند.

ب) شورای عالی پس از بحران موسوم به «گاپیلون» در سال ۱۳۶۴ گروهی از مخالفان رهبری وقت جدا شدند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان فدائیان خلق ایران (اقلیت)	اکبر کامیابی (توکل)	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۹	تهران

ج) سازمان فدائیان (اقلیت) به رهبری اکبر کامیابی (توکل) که در بهار ۱۳۶۶ رسماً اعلام موجودیت کرد.

د) سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به رهبری حسین زهری که در اسفند ۱۳۶۵ از اقلیت جدا شد. این انشعاب‌ها موجب پایان فعالیت سازمان واحد «چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت)» شد.

.سازمان فدائیان (اقلیت) از ۱۳۶۶ تاکنون جریانی است که تحت رهبری اکبر کامیابی (توکل) فعالیت خود را ادامه داده و در سال ۱۳۷۵ با حذف واژه‌های «چریک» و «خلق»، نام خود را به سازمان فدائیان (اقلیت) تغییر داد.

مواضع کنونی بر اساس اسناد رسمی سازمان، اهداف آن عبارت‌اند از:

سرنگونی جمهوری اسلامی؛

استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان؛

لغو نظام سرمایه‌داری؛

ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی و بدون طبقات؛

برابری اجتماعی، رفع تبعیض و آزادی‌های سیاسی.

یاد آوری - ۱

پس از انشعاب سال ۱۳۵۹ میان «اکثریت» و «اقلیت»، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) با سرکوب شدید، اختلافات داخلی و بحران‌های تشکیلاتی روبه‌رو شد.

واقعه معروف « گاپیلون» (بهمن ۱۳۶۴) و اختلافات سیاسی و تشکیلاتی پس از آن، زمینه چند انشعاب را فراهم کرد. در اسفند ۱۳۶۵، اکبر کامیابی (توکل) از رهبری وقت جدا شد و در بهار ۱۳۶۶ تشکیل سازمان مستقلی را اعلام کرد که ابتدا همان نام «سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت)» را حفظ نمود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان فدائیان خلق ایران (اقلیت)	اکبر کامیابی (توکل)	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۹	تهران

یاد آوری - ۲

در کنفرانس ششم سازمان (دی ۱۳۷۵) تصمیم گرفته شد واژه‌های «چریک» و «خلق» از نام سازمان حذف شوند، زیرا از نظر اعضا این واژه ها متعلق به مرحله‌ای تاریخی از مبارزه بودند. از این زمان، نام رسمی تشکیلات به «سازمان فدائیان (اقلیت)» تغییر یافت. اینگونه سازمان فدائیان (اقلیت) بعنوان یک سازمان کمونیستی و مارکسیست لنینیست ایرانی در بهار ۱۳۶۶ در پی انشعاب از سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) تشکیل شد. این سازمان امروز نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد و خود را مدافع «حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان» و جامعه‌ای سوسیالیستی و بدون طبقات معرفی می کند .

نقد و ارزیابی

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) را می‌توان یکی از منسجم‌ترین و پایدارترین شاخه‌های سنت فدایی دانست که پس از انشعاب سال ۱۳۵۹، برخلاف شاخه اکثریت، بر مخالفت قاطع با جمهوری اسلامی، استقلال جنبش کارگری و ضرورت انقلاب سوسیالیستی تأکید کرد. این سازمان در دهه ۱۳۶۰ هزینه سنگینی از سرکوب، اعدام و تبعید پرداخت و توانست هویت ایدئولوژیک خود را تا سال‌های بعد حفظ کند.

با این حال، استمرار اختلافات نظری و تشکیلاتی، وقوع انشعاب‌های متعدد، تکیه بر الگوی سنتی مارکسیستی ـ لنینیستی و فاصله گرفتن از تحولات اجتماعی و سیاسی ایران، موجب محدود شدن پایگاه اجتماعی و کاهش نقش عملی آن در میان نسل‌های جدید مخالفان جمهوری اسلامی شد. همچنین انتقال بخش عمده فعالیت‌ها به خارج از کشور، سازمان را بیش از پیش به یک تشکل سیاسی در تبعید تبدیل کرد که تأثیر آن عمدتاً در حوزه انتشار اسناد، موضع‌گیری‌های سیاسی و حفظ سنت تاریخی جنبش فدایی قابل مشاهده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان فدائیان خلق ایران (اقلیت)	اکبر کامیابی (توکل)	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۹	تهران

از منظر آسیب‌شناسی، تجربه این سازمان نشان می‌دهد که غلبه اختلافات ایدئولوژیک بر سازوکارهای دموکراتیک، فرهنگ انشعاب، و ناتوانی در انطباق با شرایط متغیر جامعه ایران، از مهم‌ترین عوامل کاهش نفوذ و پراکندگی جریان‌های چپ فدایی بوده است. با وجود این، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) همچنان یکی از شناخته‌شده‌ترین بازماندگان سنت مارکسیستی انقلابی ایران به شمار می‌آید و در تاریخ جنبش چپ معاصر جایگاهی ویژه دارد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)	کنگره سازمان ش.رای مرکزی	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۹	تهران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یکی از مهم‌ترین و پرنفوذترین تشکل‌های چپ ایران در دهه‌های اخیر است که در خرداد ۱۳۵۹، در پی انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، شکل گرفت. ریشه‌های این سازمان به جنبش فدایی و مبارزات چریکی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بازمی‌گردد؛ جریانی که پس از واقعه سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ به یکی از برجسته‌ترین نیروهای مخالف حکومت پهلوی تبدیل شد.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، اختلاف بر سر ارزیابی جمهوری اسلامی، شیوه مبارزه و موقعیت نیروهای چپ در شرایط جدید، به شکاف در سازمان فداییان انجامید. اکثریت اعضا بر این باور بودند که دوران مبارزه مسلحانه پایان یافته و باید از فضای سیاسی پس از انقلاب برای فعالیت علنی، سازماندهی سیاسی و حضور در میان توده‌ها بهره گرفت. آنان همچنین جمهوری اسلامی را دارای گرایش‌ها و تضادهای درونی می‌دانستند و در مقاطعی سیاست «حمایت انتقادی» از جناح‌های موسوم به ضدامپریالیست حکومت را در پیش گرفتند. حمایت از اشغال سفارت آمریکا و دفاع از ایران در جنگ ایران و عراق از جمله مواضع شناخته‌شده این سازمان در سال‌های نخست پس از انقلاب بود.[۱۱۳]

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ واژه «چریک» از نام سازمان حذف شد و عنوان «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» بعنوان نام رسمی آن برگزیده شد. رهبران سازمان اعلام کردند که تشکیلات جدید دیگر یک سازمان چریکی نیست، بلکه سازمانی سیاسی و متعلق به جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران است.

سرکوب گسترده نیروهای سیاسی در دهه ۱۳۶۰ موجب شد بخش عمده اعضا و کادرهای سازمان به تبعید بروند. در دهه‌های بعد و به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سازمان وارد مرحله‌ای از بازاندیشی نظری شد. در این دوره، سازمان از بسیاری از آموزه‌های سنتی مارکسیسم ـ لنینیسم فاصله گرفت و به تدریج بر سوسیالیسم دموکراتیک، دموکراسی پارلمانی، حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی و اقتصاد مختلط تأکید کرد. از دهه ۱۳۸۰ به بعد، سازمان در پروژه‌های مختلف وحدت چپ مشارکت داشت و از جمله در روندی که نهایتاً به تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) انجامید، نقش مهمی ایفا کرد. امروز سازمان فدائیان

[113] https://kar-online.com/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)	کنگره سازمان ش.رای مرکزی	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۹	تهران

خلق ایران (اکثریت) همچنان بعنوان یکی از قدیمی‌ترین سازمان‌های چپ ایرانی شناخته می‌شود و رسانه رسمی آن، نشریه «کار»، به صورت اینترنتی منتشر می‌شود.[۱۱۴]

ارزیابی و نقد

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را می‌توان یکی از سازمان‌های چپ معاصر ایران دانست که در تحول فکری و سیاسی چپ ایرانی نقش مهمی ایفا کرده است. نقطه قوت اصلی این سازمان، توانایی بازنگری در مواضع گذشته، پذیرش دموکراسی، حقوق بشر و نقد تجربه‌های اقتدارگرایانه سوسیالیسم قرن بیستم است. این تحول باعث شد که سازمان از یک جریان انقلابی مارکسیست ـ لنینیست به یک نیروی چپ دموکرات و جمهوری‌خواه تبدیل شود.

در مقابل، مهم‌ترین نقد وارد بر این سازمان به سیاست‌های سال‌های نخست پس از انقلاب بازمی‌گردد. حمایت انتقادی از جمهوری اسلامی و ارزیابی نادرست از ماهیت و جهت‌گیری حکومت، بعدها حتی از سوی بسیاری از رهبران و اعضای خود سازمان نیز بعنوان یکی از بزرگ‌ترین خطاهای سیاسی آن مورد انتقاد قرار گرفت. علاوه بر این، سازمان در سال‌های تبعید با کاهش پایگاه اجتماعی در داخل کشور و دشواری ارتباط با نسل‌های جدید مواجه بوده است.

از منظر آسیب‌شناسی، تجربه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نشان می‌دهد که وابستگی بیش از حد به تحلیل‌های ایدئولوژیک، خطا در ارزیابی تحولات سیاسی، و ناتوانی در ایجاد پیوند پایدار با مطالبات متحول جامعه ایران، از مهم‌ترین عوامل کاهش نفوذ آن بوده است .با وجود این، این سازمان همچنان یکی از باسابقه‌ترین جریان‌های چپ جمهوری‌خواه ایران محسوب می‌شود و در تلاش‌های وحدت‌طلبانه نیروهای چپ و دموکرات خارج از کشور نقش فعالی ایفا می‌کند.

[114] https://ufp-iran.org/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان چریکهای فدایی خلق (نبرد خلق)	مهدی سامع	مارکسیم		۱۳۶۰	تهران

سازمان چریکهای فدایی خلق (نبرد خلق)

شکست‌های متوالی و انشعاب‌های پی در پی و ضعف در مدیریت، گروه اشرف دهقانی را تا مرز نابودی پیش برد. در کردستان عراق نیز دو عضو با سابقه گروه اختر صبوری (لیلی) و سهراب افشار قاسمی (بهمن) از گروه جدا شدند. به این ترتیب در گروه «چریک‌های فدایی خلق» به غیر از اشرف دهقانی و همسرش فریبرز سنجری در مرکزیت، چند نفر دیگر باقی ماندند که آن‌ها نیز به تدریج به اروپا رفتند.

در گروه اقلیت نیز وضعیت به همین شکل بود. این گروه نیروهایش رو به کاهش بود و به این دلیل سعی داشت رابطه خود را با دو گروه کومله و حزب دموکرات حفظ کند. در اسفند ماه ۱۳۶۰ اختلافات درونگروهی اقلیت به اوج خود رسید و امکان اقدام نظامی این گروه را کاهش داد. گروه اقلیت در محلی به نام «باغچه» مقری داشت که مسئولیت آن با مهدی سامع (بیژن) بود. اعضای گروه اقلیت ۲۵ نفر بودند که ۱۱ نفر آنان در عملیاتی که مهدی سامع در ۲۳ بمهن ۶۱ تدارک دیده بود کشته شدند.[۵۰] گروه اقلیت در سال‌های ۶۱ و ۶۲ شبکه‌های خود را از دست داد و در سال ۶۵ به فروپاشی کامل رسید. [۱۱۵]

مهدی سامع رهبری انشعاب دیگری از اقلیت است که در تلاطمات سال ۱۳۶۰ جدا و چندی بعد به شورای ملی مقاومت ایران پیوست. در سال ۱۳۶۲ مهدی سامع عضو مرکزیت و مسئول شاخه کردستان و همسرش زینت میرهاشمی عضو علی البدل مرکزیت و تعدادی از پیشمرگان جدا شدند و جریان هویت را پدید آوردند. که در جریان بحران خلیج فارس پیشمرگان به رهبری یکی از اعضای مرکزیت هویت بنام «سعید یزدان پناه» و برادرش حسین، عذر آقای سامع راخواستند و جریانی بنام «اتحادیه انقلابیون کردستان ایران را درست کردند. مدتی بعد سعید یزدان پناه در سلیمانیه عراق ترور شد.

---

[۱۱۵] شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران، ص ۲۰۵ – ۲۰۴

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان چریکهای فدایی خلق (نبرد خلق)	مهدی سامع	مارکسیم		۱۳۶۰	تهران

زینت میر هاشمی سردبیرنبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران.

نقد و ارزیابی

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (نبرد خلق) را می‌توان یکی از واپسین شاخه‌های باقی‌مانده از سنت کلاسیک فدایی دانست که با وجود حفظ هویت مارکسیستی و تأکید بر تداوم مبارزه انقلابی، هرگز نتوانست جایگاه و نفوذ سازمان مادر را بازیابد. این جریان با انتشار نشریه نبرد خلق و حفظ بخشی از کادرهای قدیمی، کوشید موجودیت سیاسی خود را حفظ کند، اما از نظر تشکیلاتی با کاهش مستمر نیروها و محدود شدن حوزه فعالیت روبه‌رو شد.

اختلافات داخلی، جدایی پی‌درپی اعضای باسابقه، از دست رفتن شبکه‌های عملیاتی و انتقال تدریجی نیروها به اروپا، این سازمان را به جریانی کوچک و عمدتاً رسانه‌ای تبدیل کرد. انشعاب‌های متعدد، از جمله جدایی جریان مهدی سامع و سپس شکل‌گیری «اتحادیه انقلابیون کردستان ایران»، بیش از پیش انسجام تشکیلاتی آن را تضعیف کرد.

از منظر آسیب‌شناسی، تجربه «نبرد خلق» نشان می‌دهد که اصرار بر الگوهای سنتی مبارزه، استمرار فرهنگ انشعاب، وابستگی به شخصیت‌های تاریخی و ناتوانی در بازتعریف راهبرد سیاسی متناسب با تحولات جامعه ایران، مهم‌ترین عوامل افول این جریان بوده است .این سازمان امروز بیش از آنکه یک نیروی سیاسی اثرگذار باشد، بخشی از میراث تاریخی جنبش فدایی محسوب می‌شود و نقش آن عمدتاً در حفظ حافظه و ادبیات سیاسی این سنت قابل ارزیابی است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان خبات کردستان ایران	جلال‌الدین حسینی	سوسیالیست اسلامگرا		۱۳۵۹	کردستان ایران

سازمان خبات کردستان ایران

سازمان خبات در سال ۱۳۵۹ توسط شیخ جلال الدین حسینی از شیوخ برجسته کردستان ایران وتعدادی دیگر از استادان مذهبی کردستان تأسیس شد و اولین کنگره خود را با نام کنگره موسس در بانه برگزار کرد از همان ابتدا تأسیس به فعالیت مسلحانه بر علیه حکومت جمهوری اسلامی پرداخت و هدف خود را برقراری یک حکومت خودمختار در کردستان ایران اعلام کرد.

هفت سال پس از تأسیس سازمان خبات با عقب نشینی از کردستان ایران به کردستان عراق با مشکلات داخلی متعددی مواجه شد. اختلافاتی بین دو شخصیت برجسته سازمان، شیخ جلال حسینی و ملاخدر عباسی، بوجود آمد در نهایت در سال ۱۳۶۶ ملاخدر عباسی به همراه شش تن دیگر از اعضای رهبری از جمله عثمان حسینی، طه مینایی، بیاض رسولی، رشید احمدی، علی عزیزی و ملا حمید معروفی جدایی خود را از سازمان خبات اعلام کردند و سازمان مبارزه ملی و انقلاب اسلامی کردستان را تأسیس کردند.

خبات از ابتدا با جریان‌های چپ‌گرای کرد مانند : حزب دموکرات کردستان ایران و کومله اختلاف ایدئولوژیک داشت؛ زیرا آنها عمدتاً سکولار یا چپ‌گرا بودند .

از نظر فکری: خبات به جریان اسلام سیاسی سنی نزدیک دانسته می‌شود، اما در عین حال خود را مدافع حقوق ملی کردها معرفی می‌کند. برخی تحلیلگران آن را متأثر از اخوان‌المسلمین کردی می‌دانند، هرچند خبات همیشه این برچسب را به‌صورت کامل نپذیرفته است.[۱۱۶]

نقد و ارزیابی

[116] https://www.sazmanixebat.com/farsi/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان خبات کردستان ایران	جلال‌الدین حسینی	سوسیالیست اسلامگرا		۱۳۵۹	کردستان ایران

سازمان خبات کردستان ایران یکی از معدود تشکل‌های کردی است که کوشیده است هویت ملی کردی را با گفتمان اسلام سیاسی سنی درهم آمیزد. همین ویژگی، آن را از احزاب سکولار و چپ‌گرای کرد مانند حزب دموکرات کردستان ایران و کومله متمایز ساخته و پایگاه اجتماعی آن را عمدتاً در میان بخشی از نیروهای مذهبی کردستان شکل داده است.

با این حال، اتکای همزمان به دو مؤلفه «اسلام سیاسی» و «ملی‌گرایی کردی» موجب شده است که این سازمان همواره با چالش‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی روبه‌رو باشد. اختلافات داخلی و انشعاب سال ۱۳۶۶، که به تشکیل «سازمان مبارزه ملی و انقلاب اسلامی کردستان» انجامید، نشان داد که انسجام درونی آن شکننده است و نقش شخصیت‌های کاریزماتیک در حیات سازمان بیش از نهادهای حزبی بوده است.

از منظر آسیب‌شناسی، خبات هرگز نتوانست به جایگاه فراگیر در میان جامعه سیاسی کردستان دست یابد؛ زیرا از یک سو در رقابت با احزاب باسابقه و سکولار کردی قرار داشت و از سوی دیگر نتوانست میان مطالبات ملی، گفتمان دینی و تحولات جدید سیاسی منطقه تعادل پایداری ایجاد کند. به همین دلیل، با وجود سابقه طولانی و استمرار فعالیت، نفوذ آن بیشتر در سطح یک جریان محدود منطقه‌ای باقی مانده و تأثیر آن بر معادلات کلان اپوزیسیون کردی و ایران نسبتاً محدود ارزیابی می‌شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان	محمدصدیق کبودوند	حقوق بشر		۱۳۸۴	کردستان

سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان

سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان در ۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۴ برابر با ۹ آوریل ۲۰۰۵ در روژهلات کردستان با مرکزیت تهران اعلام موجودیت نمود. از همان تاریخ شروع به فعالیت کرده‌است. محمدصدیق کبودوند از اعضای مؤسس سازمان اتحاد برای دموکراسی و مدیرمسئول و سردبیر هفته‌نامه پیام مردم همراه با تعدادی از فعالان مدنی و روزنامه‌نگاری کرد و همفکران خود در کردستان، این سازمان را بنا نهاده‌است.

سازمان حقوق بشر کردستان با نام اختصاریRMMK ، هم در اسناد و اساسنامه و هم در بیانیه‌های رسمی خود هم‌زمان از دو نام و عنوان سازمان حقوق بشر کردستان و سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان استفاده می‌کند.

محمدصدیق کبودوند بعنوان رئیس کل، اسامی برخی دیگر از مدیران نظیر امید بیگی زاد،سامان رسول پور،کاوه کرمانشاهی و اجلال قوامی در برخی بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها بعنوان اعضای هیئت اجرایی یا سخنگو اعلام شده‌است و برخی اسامی نیز نظیر شیرکو جهانی، هیمن محمودی،زینب بایزیدی و فرزاد کمانگر و دیگران بعنوان اعضای زندانی این سازمان در رسانه‌ها منتشر شده‌است.

این نهاد مردمی و تجلی جامعه مدنی، بعنوان نخستین سازمان حقوق بشری کردستان و اولین ناظر جامعه مدنی کورد، در صدد بر آمد تا مطابق با اصول و موازین مورد تعریف اسناد بین الملل حقوق بشر؛ از حقوق مردم کورد، از حقوق بشر و مردم، در ایران و منطقه، بویژه در کردستان، پاسداری و دیده بانی نماید.

اما دستگاههای امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی پس از دو سال از فعالیت این سازمان، با زندانی کردن و حبس طولانی مدت رئیس این نهاد و جلو گیری از فعالیت قانونی این سازمان مستقل حقوق بشری، پیگیری برنامه ها و اهداف انسانی و فعالیت عادی این نهاد را به محاق بردند.

اگرچه رئیس این سازمان بیش از ده سال حبس را تحمل کرد، تا مانع از انحلال و توقف فعالیت این نهاد مستقل حقوق بشری شود، اما با سلب تدریجی امکان فعالیت و توقف اجباری بخشهای

دیدبانی و گزارشگری این سازمان، نه تنها هیچ گونه بهبودی در وضعیت حقوق بشر در کردستان و در منطقه و در ایران، پس از آن حاصل و یا به چشم دیده نشد، بلکه سال به سال بر شمار موارد نقض موارد حقوق بشر؛ از جمله تعداد بازداشتی ها و محکومیت های به حبس و اعدام، قتل کولبران، نقض آزادی های مدنی و ممانعت از ابراز بیان و اعتراضات مدنی و صنفی زنان، کارگران، معلمان و .. افزوده شده است.[۱۱۷]

نقد و ارزیابی

سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان را می‌توان نخستین نهاد مدنی مستقل حقوق بشری دانست که به‌طور تخصصی بر وضعیت حقوق بشر در مناطق کردنشین ایران تمرکز کرده است. انتشار گزارش‌های مستمر درباره بازداشت‌ها، اعدام‌ها، وضعیت کولبران، محدودیت‌های مدنی و حقوق زندانیان سیاسی، موجب شد این سازمان در میان فعالان حقوق بشر و نهادهای بین‌المللی جایگاهی شناخته‌شده پیدا کند.

با وجود این، تمرکز فعالیت آن بر مسائل کردستان و پیوند نزدیک با مطالبات هویتی و قومی، موجب شده است که از سوی برخی منتقدان، رویکرد آن کمتر بعنوان یک نهاد ملی فراگیر و بیشتر بعنوان سازمانی منطقه‌ای ارزیابی شود. همچنین بازداشت طولانی‌مدت محمدصدیق کبودوند و فشارهای امنیتی، عملاً امکان فعالیت تشکیلاتی و گزارشگری منظم این نهاد را محدود کرده و از نقش عملی آن کاسته است.

از منظر آسیب‌شناسی، سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان نشان می‌دهد که نهادهای مدنی مستقل در ایران، حتی با رویکردی صرفاً حقوق بشری، در برابر محدودیت‌های سیاسی و امنیتی آسیب‌پذیر هستند. در نتیجه، این سازمان با وجود اعتبار اخلاقی و سابقه قابل توجه، نتوانسته است

117 https://www.kurdistanpost.nu/?mod=news&id=91120+

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان	محمدصدیق کبودوند	حقوق بشر		۱۳۸۴	کردستان

به یک نهاد فراگیر و اثرگذار در سطح ملی تبدیل شود و فعالیت آن عمدتاً به حوزه مستندسازی، اطلاع‌رسانی و دفاع از حقوق شهروندان کرد محدود مانده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر	رضا قریشی محمدعلی جهادی	مارکسیست لنینیست	رزمندگان	۱۳۵۷	تهران

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر یکی از سازمان‌های مارکسیست–لنینیست ایران بود که در زمستان ۱۳۵۷ (اوایل ۱۹۷۹) هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کرد. هسته اصلی آن را گروهی از فعالان مارکسیست تشکیل می‌دادند که از سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ به‌صورت مخفی در میان دانشجویان، روشنفکران و کارگران فعالیت نظری و تشکیلاتی داشتند. این فعالان از همان آغاز، با استراتژی مبارزه مسلحانه چریکی و نیز با خط سیاسی حزب توده ایران مخالفت می‌کردند و معتقد بودند که نیروی اصلی انقلاب باید در میان طبقه کارگر و محیط‌های تولیدی سازمان یابد.

این سازمان به جریان موسوم به«خط سوم» تعلق داشت؛ یعنی جریانی که نه وابسته به اتحاد شوروی بود و نه از سیاست‌های چین پس از مائو پیروی می‌کرد. رزمندگان، اتحاد شوروی را «سوسیال‌امپریالیست» و رهبری چین پس از مائو را منحرف از مارکسیسم–لنینیسم می‌دانست و بر استقلال نظری جنبش کمونیستی ایران تأکید می‌کرد.

از نظر تشکیلاتی، رزمندگان در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ رشد قابل توجهی یافت. این سازمان توانست چند گروه مارکسیستی کوچک از جمله پیکار خلق، کمیته نبرد، بخشی از مبارزین آزادی خلق و اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر را در خود ادغام کند و به یکی از سازمان‌های نسبتاً مهم چپ غیرشوروی تبدیل شود. فعالیت آن عمدتاً در کارخانه‌ها، مراکز صنعتی، دانشگاه‌ها و محافل کارگری متمرکز بود و نشریه «رزمندگان» ارگان سیاسی آن به شمار می‌رفت.

برخلاف سازمان‌های چریکی، رزمندگان اعتقاد داشت که ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر باید بر پایه مبارزه سیاسی و سازمان‌دهی کارگران صورت گیرد. ازاین‌رو، بسیاری از کادرهای آن برای مدتی به‌عنوان کارگر در کارخانه‌ها مشغول کار شدند تا ارتباط مستقیم با جنبش کارگری برقرار

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر	رضا قریشی محمدعلی جهادی	مارکسیست لنینیست	رزمندگان	۱۳۵۷	تهران

کنند. رضا قریشی، از اعضای رهبری سازمان، مسئول سازمان‌دهی بخش کارگری بود و این سیاست را پیگیری می‌کرد.

رزمندگان رهبر فردی شناخته‌شده‌ای نداشت و بر اصل رهبری جمعی تأکید می‌کرد. بااین‌حال، در منابع تاریخی از چهره‌هایی مانند:رضا قریشی، محمدعلی جهادی، مجید زربخش، رضا فاضل، حمید تقوایی به‌عنوان اعضای شناخته‌شده کادرها یا رهبری آن یاد شده است. بسیاری از این افراد بعدها در جریان انشعاب‌های دهه ۱۳۶۰ مسیرهای سیاسی متفاوتی را در پیش گرفتند.

مهم‌ترین بحران سازمان در اواخر سال ۱۳۵۹ و هم‌زمان با آغاز جنگ ایران و عراق رخ داد. اختلاف بر سر ارزیابی جنگ، ماهیت جمهوری اسلامی و تاکتیک‌های سیاسی، به انشعاب انجامید. در نتیجه، بخشی از اعضا «کمیته انقلابی سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر» را تشکیل دادند و بخشی دیگر به سازمان‌هایی چون حزب توده ایران، سازمان فداییان خلق (اکثریت)، سازمان پیکار، کومله و سهند پیوستند. این انشعابها هم‌زمان با آغاز موج گسترده سرکوب نیروهای چپ بود و سازمان هرگز نتوانست انسجام پیشین خود را بازیابد.

از تابستان ۱۳۶۰، سازمان مانند اغلب گروه‌های چپ با یورش گسترده نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی روبه‌رو شد. صدها نفر از اعضا و هواداران آن بازداشت، زندانی یا اعدام شدند و بخش عمده رهبری سازمان نیز از میان رفت. در نتیجه، تشکیلات داخلی آن تا اوایل دهه ۱۳۶۰ عملاً از هم پاشید.

تشکیلات خارج از کشور :پس از سرکوب دهه ۱۳۶۰، شماری از اعضا در اروپا و آمریکای شمالی به فعالیت سیاسی و انتشار نشریات ادامه دادند، اما سازمان هرگز نتوانست یک تشکیلات برون‌مرزی متمرکز و اثرگذار همانند برخی دیگر از گروه‌های چپ ایجاد کند . هیچ شهر یا کشوری را

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر	رضا قریشی محمدعلی جهادی	مارکسیست لنینیست	رزمندگان	۱۳۵۷	تهران

نمی‌توان با اطمینان به‌عنوان مقر رسمی سازمان در تبعید معرفی کرد. آثار و فعالیت‌های بازماندگان آن در کشورهای مختلف اروپایی، به‌ویژه آلمان و سوئد، و احتمالاً آمریکای شمالی دیده می‌شود؛ اما این پراکندگی بیشتر ویژگی شبکه‌های شخصی و سیاسی اعضای سابق است تا یک مرکز تشکیلاتی واحد.

نقد و ارزیابی

نقطه قوت سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، تأکید بر سازمان‌دهی طبقه کارگر، نقد مشی چریکی و تلاش برای ایجاد یک حزب مارکسیستی مستقل از دو قطب شوروی و چین بود. این رویکرد موجب شد که سازمان در مدت کوتاهی جایگاهی قابل توجه در میان بخشی از روشنفکران و فعالان کارگری پیدا کند.

در مقابل، اختلاف‌های نظری شدید، نبود انسجام تشکیلاتی، دشواری تبدیل فعالیت نظری به سازمان‌دهی گسترده کارگری و انشعاب زودهنگام سال ۱۳۵۹، توان سیاسی سازمان را به‌شدت تضعیف کرد. سرکوب گسترده جمهوری اسلامی نیز فرصت تثبیت این جریان را از میان برد. از منظر آسیب‌شناختی، مهم‌ترین ضعف رزمندگان را می‌توان فاصله میان غنای نظری و محدودیت در ایجاد یک سازمان پایدار و فراگیر کارگری دانست.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان سوسیالیستهای ایران	منصور بیات‌زاده	سوسیال دموکرات		۱۳۶۳	آلمان

سازمان سوسیالیست های ایران

سازمان سوسیالیست‌های ایران – سوسیالیست‌های طرفدار راه مصدق درتاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۳ (۲۱ ژوئیه ۱۹۸۴ میلادی) در آلمان بنیان‌گذاری شد. آرم سازمان سوسیالیستهای ایران تشکیل شده‌است از نقشه ایران، مزین به پرچم ایران و شعار «آزادی، استقلال، صلح» است.

افراد تشکیل دهندهٔ این سازمان عده‌ای از فعالان سیاسی منتسب به چپ مستقل، که اکثراً از اعضاء و فعالان قدیمی جبهه ملی ایران در خارج از کشور بودند. برخی از آن افراد همچنین از فعالان، کوشندگان و کادرهای قدیمی «کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی– اتحادیه ملی ــ سازمان دانشجوئی دموکراتیک و ضدامپریالیست مخالف رژیم محمد رضاشاه پهلوی ـ بودند، که همگی خود را از طرفداران «راه مصدق» می‌دانستند. تأکید آن سازمان برارزش‌های «راه مصدق»، سبب شده‌است تا آن سازمان وابسته به طیف سوسیالیست ــ سوسیال دموکرات ــ همچنین خود را بخشی از نیروهای «میلیون»، طیف مصدقی محسوب دارد. اهداف، خواست‌ها، اصول و مبانی فکری آن سازمان که شامل یک مقدمه و ۸ بخش است، مصوبه چهارمین کنگره آن سازمان است، که در تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۷۱ در دفترچه‌ای انتشارخارجی پیدا کرده‌است. سخنگوی رسمی این سازمان دکتر منصور بیات‌زاده است. [۱۱۸]

نقد و ارزیابی

سازمان سوسیالیست‌های ایران از معدود تشکل‌های سیاسی خارج از کشور است که کوشیده است اندیشه سوسیالیسم دموکراتیک را با سنت ملی‌گرایی مصدقی پیوند دهد و بر ارزش‌هایی چون آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، دموکراسی و صلح تأکید کند. استمرار فعالیت تشکیلاتی، برگزاری کنگره‌های منظم و تدوین اسناد سیاسی و برنامه‌ای، از جمله نقاط قوت این

118 http://www.ois-iran.com/start.html

سازمان به شمار می‌رود و نشان‌دهنده تلاش آن برای حفظ هویت سیاسی و تداوم فعالیت در میان نیروهای ملی و چپ دموکرات ایرانی است.

در مقابل، منتقدان بر این باورند که این سازمان، همانند بسیاری از تشکل‌های سیاسی ایرانی در تبعید، به دلیل محدود بودن پایگاه اجتماعی در داخل کشور، افزایش میانگین سنی اعضا، جذب اندک نسل‌های جدید و حضور کم‌رنگ در تحولات میدانی ایران، نتوانسته است به نیرویی اثرگذار در عرصه سیاسی تبدیل شود. همچنین برخی، تأکید هم‌زمان بر سنت مصدقی و سوسیالیسم را نیازمند بازتعریف و انطباق بیشتر با شرایط سیاسی و اجتماعی امروز ایران می‌دانند. با این حال، هواداران سازمان معتقدند که حفظ استقلال سیاسی، پایبندی به اصول دموکراتیک و دفاع مستمر از آزادی و عدالت اجتماعی، مهم‌ترین سرمایه و عامل تداوم فعالیت آن در چهار دهه گذشته بوده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیئت اجرایی	محمد رضا شالگونی روبن مارکاریان	مارکسیسم کمونیست		۱۳۵۸	آلمان سوئد

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
هیئت اجرایی

سازمان راه کارگر یک سازمان سیاسی با مشی مارکسیستی و کمونیستی است که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کند. راه کارگر در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست عضویت دارد.

این سازمان در ابتدا در سال ۱۳۵۸ با نام راه کارگر تأسیس شد، اما در سال ۱۳۶۱ نام خود را به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) تغییر داد. با این وجود به دلیل وقوع انشعاب در سازمان در سال ۱۳۸۸ و جدا شدن جمعی از اعضا که خود را هیئت اجرائی سازمان انقلابی کارگران ایران (راه کارگر) می خواندند، از سال ۱۳۸۸ بار دیگر از همان نام قبلی خود یعنی راه کارگر استفاده کرد.

سازمان راه کارگر در سال ۱۳۵۷ در جریان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از جمعی از اعضا و هواداران سابق چریک‌های فدایی و مجاهدینِ مارکسیست تشکیل شد که در زندان دیدگاه خود را نسبت به مبارزه مسلحانه تغییر داده بودند و مواضع ضد مائوئیستی اختیار کرده بودند. پس از انقلاب ۱۳۵۷، این افراد دور هم جمع شدند و دیدگاه‌های خود را در نشریه رسمی خود به نام «راه کارگر» منتشر کردند. آن‌ها در تحلیل خود، جمهوری اسلامی را حکومتی مذهبی – بناپارتیستی می‌دانستند. به دنبال آن در چهارم تیر ۱۳۵۸ با نام راه کارگر رسماً اعلام موجودیت کردند. راه کارگر، پیش از تبعید و بین سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۰، در مخالفت با هر دو جریان اسلامگرایان لیبرال و بنیادگرا نقش کوچکی ایفا کرد. در این مقطع سازمان دچار انشعاب شد و برخی اعضای آن به حزب توده ایران پیوستند. در نیمه دهه ۶۰، سازمان راه کارگر کوشید خلأ ناشی از فروپاشی برخی سازمان‌ها را با ادغام گروه‌های کوچک‌تر و ارائه یک برنامه و سیاست منسجم پر کند، اما از آنجا که کل جنبش به نقطه از کار افتادگی و اضمحلال رسیده بود، به نتیجه نرسید.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیئت اجرایی	محمد رضا شالگونی روبن مارکاریان	مارکسیسم کمونیست		۱۳۵۸	آلمان سوئد

در سال ۱۹۸۶ بخشی دو تن از مشاوران کمیته مرکزی از جمله محمد آزادگر و تعدادی از اعضای حزب توده که از شوروی به غرب مهاجرت کرده بودند به راه کارگر پیوستند.

در سال ۱۹۸۷ بخش دیگری از اعضای حزب توده که در شوروی تحت عنوان «بیانیهٔ ما» گرد یکدیگر آمده بودند، پس از مهاجرت به غرب، به سازمان راه کارگر پیوستند.

در سال ۱۹۹۶ به هنگام اختلاف‌نظر دربارهٔ موضع‌گیری در قبال اصلاح‌طلبان سازمان راه کارگر رسماً از ۴ عضو خود خواست که این سازمان را ترک گویند، چرا که مواضع آن‌ها در چارچوب مواضع سازمان نمی‌گنجید. کنگره سال ۲۰۰۳ سازمان راه کارگر با رأی بسیار بالایی از تصمیم خود انتقاد کرد و اخراج این بخشی از اعضا را ناعادلانه نامید و تصمیم گرفته شد رسماً از این افراد معذرت‌خواهی شود و از آن‌ها دعوت به همکاری شود.

انشعاب: سازمان راه کارگر در سال ۱۳۸۸ دچار انشعاب شد. مبنای انشعاب اساساً برپایهٔ اختلافاتی صورت گرفت که از مدت‌های پیش پیرامون درک از تشکیلات و نوع سازمان‌یابی، رابطهٔ آن با آزادی اندیشه و بیان مشروط یا غیرمشروط و به‌طور ویژه دربارهٔ سازمان یک‌تاکتیکی یا چندتاکتیکی شکل گرفته بود. دو مقالهٔ «گره‌گاه‌ها، ضوابط و منطق حاکم بر آن‌ها» نوشته تقی روزبه که شامل هفت پرسش و پاسخ بود و متقابلاً پاسخ محمدرضا شالگونی به هفت پرسش بالا، با عنوان «اختلاف ما»، نشان‌دهندهٔ زمینه‌ها و دلایل عمده انشعاب در سال ۲۰۰۹ بود.

در پی انتشار نامه‌ای درونی با امضای ۳۰ تن از اعضای راه کارگر، بخشی از اعضای این سازمان از جمله محمدرضا شالگونی و روبن مارکاریان نظر کمیتهٔ مرکزی سازمان برای باقی‌ماندن و بحث روی اختلافات در کنگرهٔ راه کارگر را نپذیرفتند و به‌همراه بخشی از اعضای دیگر راه کارگر رهبری جدیدی را برای بخش منشعب راه کارگر به نام «هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران» تشکیل دادند.

پس از این انشعاب، سازمان راه کارگر در کنگرهٔ ۲۰۰۹ خود اعلام کرد هیچ دلیل منطقی برای جدایی اعضای جداشده نمی‌بیند و از بخش منشعب دعوت کرد به سازمان برگردند. در همین

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیئت اجرایی	محمد رضا شالگونی روبن مارکاریان	مارکسیسم کمونیست		۱۳۵۸	آلمان سوئد

کنگره راه کارگر خود را تشکیلاتی معرفی کرد که به ادعای خود تحمل جریانات و فراکسیون‌های گوناگون نظری را دارد و وجود گرایش‌های نظری گوناگون و چندگرایشیِ نظری در تشکیلات را که مرزبندی با جمهوری اسلامی داشته و برای سوسیالیسم از امروز تلاش کنند، از نقاط مثبت خود می‌داند و آن را نقطه‌ضعف به شمار نمی آورد.[۱۱۹]

نقد و ارزیابی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیأت اجرایی از معدود جریان‌های چپ ایرانی است که طی بیش از چهار دهه فعالیت، ضمن حفظ هویت مارکسیستی خود، بارها به بازنگری در مواضع سیاسی و تشکیلاتی پرداخته و تلاش کرده است فرهنگ گفت‌وگو، نقد درونی و پذیرش اشتباهات را در ساختار خود نهادینه کند. پذیرش علنی خطاهای گذشته، از جمله تجدیدنظر در اخراج برخی اعضا، از ویژگی‌های کمتر دیده‌شده در میان تشکل‌های سیاسی ایرانی به شمار می‌رود.

با این حال، این سازمان نیز از آسیب مزمن بخش بزرگی از اپوزیسیون چپ ایران، یعنی اختلافات نظری، چنددستگی تشکیلاتی و انشعاب‌های پی‌درپی، مصون نمانده است. انشعاب سال ۱۳۸۸ و تشکیل «هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)» نشان داد که حتی تأکید بر چندگرایی نظری نیز نتوانسته است مانع بروز شکاف‌های تشکیلاتی شود.

از منظر آسیب‌شناسی، راه کارگر نمونه‌ای از جریانی است که سرمایه نظری و تجربه سیاسی قابل توجهی در اختیار دارد، اما پراکندگی سازمانی، محدود بودن پایگاه اجتماعی و ناتوانی در تبدیل گفتمان سوسیالیستی به یک نیروی مؤثر در عرصه سیاسی ایران، از میزان تأثیرگذاری آن کاسته است. استمرار فعالیت این سازمان بیش از آنکه بر حضور میدانی استوار باشد، بر انتشار اسناد،

119 https://rahkargar.com/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیئت اجرایی	محمد رضا شالگونی روبن مارکاریان	مارکسیسم کمونیست		۱۳۵۸	آلمان سوئد

تحلیل‌های سیاسی و حفظ سنت فکری چپ مستقل در میان بخشی از فعالان ایرانی خارج از کشور تکیه دارد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته مرکزی	اعضای کمیته	مارکسیسم کمونیست		انشعابی سال ۱۳۸۸	آلمان سوئد

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شاخه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که پس از انشعاب سال ۱۳۸۸ بیشتر با عنوان «راه کارگر ـ کمیته مرکزی» شناخته می‌شود، یکی از قدیمی‌ترین جریان‌های چپ مارکسیستی ایران است که ریشه‌های آن به نخستین سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ بازمی‌گردد. این سازمان خود را مدافع سوسیالیسم، آزادی‌های دموکراتیک، خودسازمان‌یابی کارگران و مبارزه علیه استبداد و سرمایه‌داری معرفی می‌کند.

راه کارگر در ۴ تیر ۱۳۵۸ (ژوئن ۱۹۷۹) توسط گروهی از فعالان چپ تشکیل شد که بخشی از آنان سابقه فعالیت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق (شاخه مارکسیستی) و دیگر محافل مارکسیستی را داشتند. بسیاری از بنیان‌گذاران این سازمان در سال‌های زندان به نقد مشی مبارزه مسلحانه رسیده بودند و بر این باور بودند که سازماندهی سیاسی و طبقاتی کارگران جایگزین مناسبی برای مبارزه چریکی است. نشریه «راه کارگر» از همان آغاز به ارگان سیاسی سازمان تبدیل شد و نام تشکل نیز از همین نشریه گرفته شد.

راه کارگر از ابتدای فعالیت خود بر استقلال طبقه کارگر، مخالفت با سرمایه‌داری، مبارزه با استبداد دینی و دفاع از آزادی‌های سیاسی تأکید داشت. این سازمان جمهوری اسلامی را نظامی سرمایه‌داری و سرکوبگر ارزیابی می‌کرد و معتقد بود که تحقق آزادی و عدالت اجتماعی تنها از طریق سازمان‌یابی مستقل کارگران و زحمتکشان امکان‌پذیر است.

در سال ۱۳۸۸ اختلافاتی پیرامون ساختار تشکیلاتی، میزان تمرکز سازمانی، آزادی گرایش‌های درونی و شیوه اداره تشکیلات به انشعاب در راه کارگر انجامید. در نتیجه دو سازمان مستقل با نام مشابه به فعالیت ادامه دادند: «راه کارگر ـ کمیته مرکزی» و «راه کارگر ـ هیئت اجرایی». با وجود این انشعاب، دو جریان در بسیاری از مبانی نظری و سیاسی همچنان اشتراکات فراوانی دارند و اختلاف اصلی آن‌ها بیشتر به شیوه سازماندهی و مدیریت تشکیلات بازمی‌گردد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته مرکزی	اعضای کمیته	مارکسیسم کمونیست	سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)	انشعابی سال ۱۳۸۸	آلمان سوئد

از نظر سیاسی، راه کارگر (کمیته مرکزی) خود را سازمانی مارکسیست، سوسیالیست، ضدسرمایه‌داری، ضد استبداد دینی و مدافع جمهوری سکولار و دموکراتیک معرفی می‌کند. این سازمان از لغو مجازات اعدام، آزادی زندانیان سیاسی، برابری کامل زنان و مردان، استقلال تشکل‌های کارگری، جدایی دین از دولت و حقوق ملیت‌های مختلف ایران حمایت می‌کند.

یکی از مواضع شاخص این سازمان دفاع از فدرالیسم دموکراتیک به‌عنوان راهکاری برای حل مسئله ملی در ایران است. در اسناد کنگره‌های آن تأکید شده است که ساختار فدرال می‌تواند حقوق برابر ملیت‌ها و اقوام مختلف ایران را در چارچوب وحدت کشور تضمین کند.

از نظر تشکیلاتی، این سازمان فاقد رهبر فردی یا دبیرکل دائمی است و اداره آن بر عهده کمیته مرکزی منتخب کنگره قرار دارد. تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجرایی از طریق ارگان‌های منتخب صورت می‌گیرد و سازمان بر اصل رهبری جمعی و دموکراسی درون‌تشکیلاتی تأکید دارد.

پس از سرکوب گسترده نیروهای چپ در دهه ۱۳۶۰، بخش عمده فعالیت‌های سازمان به خارج از کشور منتقل شد و امروزه اعضای آن عمدتاً در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی فعالیت می‌کنند. رسانه‌ها، نشریات و وبگاه‌های سازمان نیز از خارج ایران اداره می‌شوند.[۱۲۰]

ارزیابی و نقد

راه کارگر یکی از معدود سازمان‌های چپ ایرانی است که طی بیش از چهار دهه توانسته است هویت سیاسی مستقل خود را حفظ کند و در مباحث نظری چپ ایران حضوری مستمر داشته باشد. تأکید بر آزادی‌های سیاسی، نقد استبداد دینی، دفاع از حقوق کارگران و پذیرش برخی بازنگری‌های نظری نسبت به تجربه‌های گذشته، از نقاط قوت این سازمان به شمار می‌رود.

با وجود این، این سازمان نیز مانند بسیاری از جریان‌های چپ تبعیدی با مشکلاتی چون محدود بودن پایگاه اجتماعی، پراکندگی جغرافیایی اعضا، کاهش ارتباط مستقیم با جنبش‌های اجتماعی داخل کشور و دشواری جذب نسل‌های جدید روبه‌رو بوده است. افزون بر این، انشعاب‌های

---

120 rahekargar.net

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته مرکزی	اعضای کمیته	مارکسیسم کمونیست	سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)	انشعابی سال ۱۳۸۸	آلمان سوئد

متعدد در تاریخ راه کارگر نشان‌دهنده دشواری ایجاد انسجام پایدار در میان نیروهای چپ ایرانی است.

از منظر آسیب‌شناسی، این سازمان بیش از آنکه یک نیروی اثرگذار در صحنه سیاسی ایران باشد، به یک جریان نظری و رسانه‌ای در میان بخشی از چپ دموکرات خارج از کشور تبدیل شده است. تأکید بر دموکراسی، فدرالیسم، حقوق بشر و عدالت اجتماعی از نقاط قوت آن محسوب می‌شود، اما پراکندگی نیروها، ضعف در جذب نسل‌های جدید و فاصله گرفتن از بدنه واقعی جنبش کارگری ایران، دامنه نفوذ سیاسی آن را محدود کرده و مانع از تبدیل شدن آن به یک نیروی سازمان‌یافته و فراگیر در اپوزیسیون ایران شده است.

.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان مجاهدین خلق ایران	محمد حنیف نژاد مسعود و مریم رجوی	اسلام انقلابی		۱۳۴۴ ۱۳۶۵ ۱۴۰۴	تهران عراق-آلبانی پاریس

سازمان مجاهدین خلق ایران [۱۲۱]

سازمان مجاهدین خلق در نیمه شهریورماه سال۱۳۴۴ توسط محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان تأسیس شد. بنیان‌گذاران این سازمان از فعالان مسلمان جبهه ملی دوم ایران بودند که پس از تشکیل نهضت آزادی ازپیروان مبانی فکری و هواداران نهضت آزادی شدند.

پس از دستگیری، محاکمه و محکومیت رهبران نهضت آزادی، مانند مهدی بازرگان و یدالله سحابی و آیت الله طالقانی، این فعالان مسلمان تحت تاثیر برخوردهای خشن حکومت شاه با مخالفان و سرکوب قیام ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت آمیز، پاسخ‌ها و رویکردهای سیاسی نهضت آزادی را پاسخ‌های معقول و راه‌گشا برای مبارزه ندانسته درتدوین استراتژی مبازره قهرآمیز برآمدند.

در شهریور ماه ۱۳۵۰ ساواک شاه که درآستانه برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و درصدد ضربه زدن به‌نیروهای مبارز مخالف بود و تلاش داشت این جشنها را با حضور میهمانان خارجی بدون درد سر برگزار کند، توانست از طریق فردی بنام شاه مراد دلفانی (فردی که برای تهیه سلاح درارتباط با ناصر صادق از اعضای سازمان قرار گرفته ولی خودش را به‌ساواک فروخته بود) هجوم گسترده‌یی را به‌سازمان و دیگر نیروهای مبارز ترتیب دهد و به این ترتیب بعد از ماهها شناسایی، موج دستگیری مسئولان و کادرهای مرکزیت سازمان از شب اول شهریور آغاز شد. به‌دنبال این ضربه و دستگیریهای متعاقب آن، ۱۳ نفر از سران سازمان دستگیر و پس از شکنجه فراوان ۱۲ نفر از آنان اعدام شدند.

شاه در تاریخ ۳۱ فروردین۱۳۵۱ تعدادی از اعضای مرکزیت و در تاریخ ۴خرداد همان سال بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق را به‌جوخه‌های اعدام سپرد.

---

[۱۲۱] بر گرفته از : منتخب سازمان مجاهدین خلق ایران، از پیدائی تا فرجام، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (در چهار جلد)، تهران ۱۳۸۴ و ماهنامهٔ شورای ملی مقاومت.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان مجاهدین خلق ایران	محمد حنیف نژاد مسعود و مریم رجوی	اسلام انقلابی		۱۳۴۴ ۱۳۶۵ ۱۴۰۴	تهران عراق-آلبانی پاریس

تنها فردی که از مجازات اعدام نجات یافت مسعود رجوی بود که بعدأ رهبری سازمان را بعهده گرفت و بدین ترتیب بقایای سازمان به فعالیت خود ادامه دادند و سازمان با چند عمل مسلحانه در جامعه شناخته شد.

در دوره تدارک برای مبارزات مسلحانه بین سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ سازمان تعدادی از کادرهای خود را جهت آموزشهای نظامی به پایگاه های الفتح در لبنان اعزام داشت که پس از اخذ آموزشهای چریکی به ایرا ن باز گشتند. در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ مجاهدین دست به یک رشته عملیات چریکی نظامی در ایران بر ضد رژیم شاه زدند، از جمله دست داشتن در عملیات ترور ۶ آمریکایی و یا ترور سرتیپ طاهری رئیس پلیس تهران و رئیس سابق زندان کمیته بود. این ترور توجه عموم را به سوی سازمان مجاهدین جلب نمود. با مقابله شدید ساواک با نیروهای سیاسی مسلح، سازمان مجاهدین نیز در شرایط دشواری به فعالیت مخفی خود ادامه می‌داد و از حمایت بعضی از روشنفکران مذهبی مسلمان و روحانیون شیعه برخوردار بود. در این دوران مقامات امنیتی شاه از سازمان مجاهدین بعنوان « مارکسیست‌های اسلامی » نام می‌بردند.

ضربه سال ۱۳۵۴

در مهرماه سال۱۳۵۴ بعد از شهادت بنیانگذاران و اعضای مرکزیت سازمان و در شرایطی که بیشتر افراد سازمان در زندان بسر می‌بردند، تقی شهرام یکی از اعضای مجاهدین از زندان ساری گریخت و به سازماندهی نیروهای پراکنده مجاهدین اقدام کرد. وی بهمراه چند تن دیگر منجمله بهرام آرام و وحید افراخته مدتی بعد شعار « فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما » که در گوشه سمت راست صفحه اول نشریه پیام مجاهد قرار می‌گرفت، را حذف نمودند و اطلاعیه‌ای موسوم به « تغییر ایدئولوژی » را انتشار دادند و چندی بعد خود را سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر«نام نهادند. این اقدامات آنچنانکه بعدا از سوی رهبران سازمان مجاهدین یک کودتای اپورتونیستی نامیده شد در شرایطی بود که مرکزیت سازمان در زندان به سر میبرد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان مجاهدین خلق ایران	محمد حنیف نژاد مسعود و مریم رجوی	اسلام انقلابی		۱۳۴۴ ۱۳۶۵ ۱۴۰۴	تهران عراق-آلبانی پاریس

در۳۰ دیماه ۱۳۵۷، باآزادی مسعود رجوی و موسی خیابانی از زندان، تشکیلات و کادرهای سازمان در انقلاب بهمن بر ضد سلطنت شاه شرکت کردند.

در تاریخ ۴اسفند۱۳۵۷ با مخاطب قرار دادن دولت بازرگان، در قبال رژیم جدید اعلام موضع کردند. و ...

پس از قریب دوسال مبارزه در برابر سیستم حاکم، و با قریب ۷۰ شهید و هزاران زندانی و شکنجه شده، سرانجام در روز ۳۰خرداد سال۱۳۶۰، در اعتراض و مخالفت با کودتا و در دفاع از رئیس جمهور، بنی صدر حدود نیم‌میلیون نفر از مردم تهران به‌خیابانها ریختند و دریک تظاهرات مسالمت آمیز، مشروعیت رژیم را زیر سوال بردند. در برابر آنها پاسداران به‌دستور شخص خمینی به‌روی مردم بی‌گناه آتش گشودند و بی‌رحمانه تر از رژیم شاه تظاهرکنندگان را به‌خاک‌وخون کشیدند.

آقای ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی در روز ۳۰ تیر سال۱۳۶۰، تأسیس شورای ملی مقاومت ایران را اعلام کردند. آقای بنی صدر متن میثاق را نوشت و آقای رجوی به آن پیوست و از سوی او مامور تشکیل شورای ملی مقاومت شد.

متعاقبا درمرداد ماه همان سال با یک پرواز پر مخاطره از پایگاه شکاری از تهران به‌پاریس پرواز کردند.

درتاریخ ۱۹شهریور۱۳۶۱ یعنی یک سال پس از عقب‌نشینی نیروهای نظامی عراقی به‌مرزهای بین‌المللی، علیرغم مخالفت آقای ابوالحسن بنی صدر بعنوان رئیس شورای ملی مقاومت، آقای مسعود رجوی در محل اقامت خود در اور سوراواز پاریس، در دیدار با طارق عزیز موافقتنامه صلح را با او امضا کرد و بدون تصویب شورای ملی مقاومت و با نقض تعهدی که به منتخب مردم ایران سپرده بود، با قدرتهای خارجی ارتباط برقرار کرد و به خاطر اعتراض نشریه انقلاب

اسلامی به دروغهای طارق عزیز، آقای رجوی نامه ای در ۱۴ صفحه به بنی صدر نوشت و به همکاری سازمان مجاهدین با او، خاتمه داد. (این نامه و پاسخ آن در ضمیمه این نوشتار در پایان کتاب آمده است)

چندی پس از انتقال اغلب نیروهای سازمان به عراق و تغییر استراتژی جنگ چریکی به جنگ کلاسیک، در آخرین سال جنگ ایران و عراق، در شرایطی که توان نظامی ایران در پی چندین سال جنگ فرسایشی و توان اقتصادی و روحی ایرانیان با کاهش بسیار شدید درآمدهای نفتی تحلیل رفته‌بود، سازمان مجاهدین رویارویی علنی با نیروهای نظامی ایران در جبهه‌ها را آغاز کرد. معرفی شورای رهبری سازمان مجاهدین مریم رجوی، شورای رهبری مجاهدین را، به‌عنوان ارگان رهبری‌کننده این سازمان معرفی کرد. ۱۲ تن به‌عنوان اعضای شورای رهبری و ۱۲ نفر دیگر به‌عنوان کاندیداهای عضویت در شورای رهبری معرفی شدند.

در تاریخ ۶ شهریور سال۱۳۷۲، شورای ملی مقاومت ، مریم رجوی را به‌عنوان رئیس‌جمهور مقاومت در دوران انتقال انتخاب کرد. در روز ۲۶ شهریور همان سال، مریم رجوی از مسئولیتهای خود در سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش استعفا کرد.

اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در هجدهم ژوئیه ۱۹۸۸ ، توسط ایران، برای آتش‌بس جنگ هشت ساله بین این کشور و عراق، در ۲۴ جولای، سازمان مجاهدین برای براندازی دولت اقدام به حمله گسترده‌ای به مرزهای غربی و جنوب غربی ایران تحت عنوان «عملیات فروغ جاویدان» نمود و جمهوری اسلامی در پاسخ به این حمله، « عملیات مرصاد » را به اجرا گذاشت. اگرچه عملیات نظامی مجاهدین توسط نیروهای ایرانی خنثی شد، اما دستاویزی برای مقامات حکومتی فراهم کرد تا بسیاری از مخالفان سیاسی از جمله مجاهدین را که چندین

سال پیش از آن دستگیر و محکوم شده بودند را به صورت فیزیکی حذف نمایند. آیت‌الله حسینعل، که هنگام این اعدام ها از مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی و قائم مقام رهبری بود، در خاطرات خود مطالبی درباره آن اعدام‌ها نگاشت که نشان می‌دهد دستور اعدام تمامی زندانیان سیاسی که تا آن زمان بر عقیده خود پابرجا بودند، توسط شخص آیت‌الله خمینی، در اواخر تابستان سال ۱۳۶۷ صادر شده‌است که در انقلاب اسلامی در همان تاریخ منتشر شد.

بنیانگذاران سازمان پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، در زندان با جمعبندی مبارزات سیاسی گذشته به ناکارآمدی مبارزات پارلمانی و سیاسی و ضرورت انتخاب مبارزه مسلحانه به‌عنوان شکل محوری مبارزه با دیکتاتوری رسیدند.

برخی از بنیان‌گذاران سازمان در بازجویی‌های خود به نقش تظاهرات ۱۵ خرداد در گرایش آنان به مبارزهٔ مسلحانه اذعان کرده‌اند. محمد حنیف‌نژاد در بازجویی‌های خود آورده است: «چندین ماه اول تصمیم داشتم که اگر از زندان خارج شدم برای تحصیل به اروپا یا آمریکا بروم و در ایران نباشم ولی کشتار عام مردم در پانزده خرداد مرا بر این واداشت که دربارهٔ این کشتار بیشتر فکر کنم و در نتیجه از فکر مسافرت به خارج منصرف شدم».

سعید محسن نیز در بازجویی‌های خود گفت: «شاید اگر جریان ۱۵ خرداد نبود، من نیز مثل دیگران همه‌چیز را فراموش می‌کردم. برخورد ۱۵ خرداد و این‌که طبقات پایین در این جریان به‌سادگی کشته شدند در حالی که در جریان دانشگاه حداکثر به چند ماه زندانی قناعت می‌شد، روحیهٔ مقاومت را در من زنده کرد. این سؤال بارها در ذهن من تکرار می‌شد که چه شد که در عرض چند روز مردم جلو گلوله رفتند و در حالی که در طول سه سال، مبارزه از اعلامیه پخش کردن تجاوز نکرد. در تحلیل بعدی به این نتیجه رسیدم که طبقات پایین جامعه زیر فشارند و برایشان مرگ و زندگی فاصلهٔ زیادی ندارد ولی طبقات مرفه فاصلهٔ مرگ و زندگیشان بسیار زیاد است.»

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان مجاهدین خلق ایران	محمد حنیف نژاد مسعود و مریم رجوی	اسلام انقلابی		۱۳۴۴ ۱۳۶۵ ۱۴۰۴	تهران عراق-آلبانی پاریس

نقد و ارزیابی

سازمان مجاهدین خلق ایران را می‌توان یکی از منسجم‌ترین و با سابقه‌ترین تشکل‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی دانست که با وجود تحمل دهه‌ها سرکوب، اعدام، زندان، تبعید و فشارهای سیاسی، توانسته است ساختار تشکیلاتی، رسانه‌ای و بین‌المللی خود را حفظ کند. استمرار فعالیت این سازمان در طول بیش از شصت سال، آن را به یکی از پایدارترین جریان‌های سیاسی معاصر ایران تبدیل کرده است.

این سازمان در مقاطع مختلف کوشیده است با ایجاد ائتلاف‌هایی همچون شورای ملی مقاومت ایران، بر ضرورت استقرار حکومتی مبتنی بر انتخابات آزاد، جدایی دین از دولت، برابری حقوق زنان و مردان، لغو مجازات اعدام و رعایت حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی تأکید کند. همچنین حضور گسترده زنان در سطوح مدیریتی و معرفی مریم رجوی بعنوان رئیس‌جمهور دوران انتقال، از ویژگی‌هایی است که این سازمان آن را نمادی از تعهد خود به مشارکت سیاسی زنان معرفی می‌کند.

در عرصه بین‌المللی نیز مجاهدین خلق طی سال‌های گذشته توانسته‌اند شبکه گسترده‌ای از ارتباطات سیاسی، حقوقی و رسانه‌ای ایجاد کنند و موضوع حقوق بشر و وضعیت زندانیان سیاسی ایران را در مجامع مختلف بین‌المللی مطرح سازند. توانایی بسیج نیروها، انسجام تشکیلاتی، انضباط سازمانی و استمرار فعالیت در شرایط دشوار، از مهم‌ترین سرمایه‌های این جریان به شمار می‌رود.

از منظر آسیب‌شناسی نیز می‌توان گفت که مجاهدین خلق، برخلاف بسیاری از گروه‌های سیاسی ایرانی که در اثر اختلافات داخلی دچار فروپاشی یا انشعاب‌های پی‌درپی شده‌اند، توانسته‌اند وحدت سازمانی خود را تا حد زیادی حفظ کنند و برنامه سیاسی مشخص و رهبری متمرکزی داشته باشند. همین ویژگی سبب شده است که همچنان یکی از شناخته‌شده‌ترین و

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان مجاهدین خلق ایران	محمد حنیف نژاد مسعود و مریم رجوی	اسلام انقلابی		۱۳۴۴ ۱۳۶۵ ۱۴۰۴	تهران عراق-آلبانی پاریس

سازمان‌یافته‌ترین نیروهای اپوزیسیون ایرانی در سطح بین‌المللی باقی بمانند و در تحولات سیاسی مربوط به آینده ایران حضوری فعال و اثرگذار داشته باشند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان وحدت کمونیستی ایران	خسرو پارسا احمد شایگان	سوسیالیسم		۱۳۴۹	کردستان

سازمان وحدت کمونیستی ایران

سازمان وحدت کمونیستی (به اختصار: سوک) سازمانی مارکسیست بود که در جنبش دانشجویی خارج از ایران ریشه داشت و علیه رژیم سلطنتی دودمان پهلوی و سپس نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کرد. این سازمان پیش از انقلاب ۱۳۵۷، گروه ستاره نام داشت و سپس به گروه اتحاد کمونیستی تغییر نام داد و در نهایت نام سازمان وحدت کمونیستی را برگزید.

گروه ستاره و جبههٔ ملی خاورمیانه در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ خورشیدی جمعی از دانشجویان در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی–اتحادیه ملی با گرایش ضدامپریالیستی که به جبههٔ ملی ایران نیز گرایش داشتند گروهی کوچک به نام گروه ستاره تشکیل دادند. گروه ستاره در سال ۱۳۴۹ به منظور انتقال و گسترش دامنهٔ فعالیت خود به داخل کشور جریانی را در داخل جبههٔملی ایران تحت عنوان سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور (بخش خاورمیانه) تأسیس کرد و اقدام به انتشار دورهٔ چهارم نشریهٔ باختر امروز بعنوان ارگان رسمی خود کرد که در آن به تبلیغ مبارزهٔ مسلحانه بعنوان راه نجات ایران می‌پرداخت.گروه ستاره در این زمان افرادی را به منطقهٔ خاورمیانه و مشخصاً فلسطین فرستاد و با سازمان‌های انقلابی فلسطینی ارتباط برقرار کرد. گروه ستاره در فلسطین چند رادیو و ازجمله «رادیو میهن‌پرستان» را راه‌اندازی کرد و در جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ نیز شرکت کرد.[

با این وجود فعالیت گروه ستاره در فلسطین و دیگر مناطق خاورمیانه ادامه یافت و این گروه اقدامات متعددی در این رابطه به انجام رساند. از جملهٔاین فعالیت‌ها می‌توان به همکاری سیاسی و نظامی با سازمان‌های انقلابی کمونیست در فلسطین و ترکیه، شرکت در مبارزهٔ مسلحانه جنبش آزادی‌بخش ظفار در عمان، شرکت در جنگ داخلی لبنان و جنگ مه ۱۹۷۷ در جنوب لبنان علیه اسرائیل، سازمان‌دهی فعالیت‌های آموزشی–نظامی نیروهای انقلابی ایرانی و تدارک تجهیزات نظامی و فنی، فعالیت‌های انتشاراتی و تبلیغاتی در چارچوب جبههٔ ملی خاورمیانه به صورت‌های مختلف همچون ادامهٔ فعالیت رادیو میهن‌پرستان، ایجاد رادیو سروش برای

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان وحدت کمونیستی ایران	خسرو پارسا احمد شایگان	سوسیالیسم		۱۳۴۹	کردستان

آموزش‌های نظری، ادامهٔ انتشار باختر امروز، انتشار ایران الثوره (انقلاب ایران) به زبان عربی و مشارکت در انتشار ۷ شماره از گاه‌نامهٔ عصر عمل برای دفاع از مبارزهٔ مسلحانه در ایران.

یکی از کادرهای سازمان به نام مرتضی سیداسماعیل (ابوشاهین) که در کردستان به کاک فواد عرب ملقب شده‌بود در جنگ کردستان توسط نیروهای سپاه پاسداران کشته‌شد.

در سال ۱۳۶۲ «کمیتهٔ خارج از کشور» سازمان تشکیل شد. اگرچه سازمان وحدت کمونیستی در سال ۱۳۶۹ مورد حملات گسترده‌ای از جانب جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، اما کمیتهٔ خارج از کشور توانست فعالیت خود را به ویژه در زمینهٔ انتشارات ادامه دهد. با این وجود ضربات خرداد ۱۳۶۹ و دستگیری گستردهٔ اعضا و هواداران سازمان وحدت کمونیستی و صدور احکام زندان برای آن‌ها سبب متوقف شدن فعالیت‌های این سازمان ابتدا در داخل و سپس در خارج از ایران شد. [۱۲۲]

نقد و ارزیابی

سازمان وحدت کمونیستی ایران را می‌توان نمونه‌ای از جریان‌های چپ رادیکال دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ دانست که بیش از آنکه بر سازماندهی اجتماعی در داخل کشور تکیه کند، از الگوهای انقلاب‌های جهان سوم و مبارزه مسلحانه الهام می‌گرفت. حضور گسترده در جنبش‌های فلسطین، ظفار و لبنان و تأکید بر آموزش نظامی، نشان‌دهنده غلبه رویکرد چریکی بر فعالیت سیاسی این سازمان بود.

با وجود برخورداری از نیروهای تحصیل‌کرده و فعال، این سازمان نتوانست پیوندی پایدار با طبقات اجتماعی و جنبش‌های مدنی ایران برقرار کند و فعالیت آن عمدتاً در میان دانشجویان و نیروهای خارج از کشور محدود ماند. همچنین وابستگی فکری به ادبیات کلاسیک مارکسیستی

[122] https://tinyurl.com/5bzf5emx

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان وحدت کمونیستی ایران	خسرو پارسا احمد شایگان	سوسیالیسم		۱۳۴۹	کردستان

و اتکای بیش از حد به مبارزه مسلحانه، امکان انطباق با تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را کاهش داد.

سرکوب گسترده جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۹، همراه با دستگیری کادرها و فروپاشی تشکیلات داخلی، پایان عملی فعالیت این سازمان را رقم زد. با وجود این، ضعف‌های درونی آن نیز در این سرنوشت بی‌تأثیر نبود؛ پراکندگی نیروها، نبود ساختار سیاسی انعطاف‌پذیر، فاصله گرفتن از مطالبات روزمره جامعه و اولویت دادن به کنش نظامی بر فعالیت سیاسی، از مهم‌ترین عوامل ناکامی آن به شمار می‌آید.

از منظر آسیب‌شناسی احزاب ایرانی، سازمان وحدت کمونیستی نشان می‌دهد که اتکای صرف به ایدئولوژی انقلابی و مبارزه مسلحانه، بدون برخورداری از پایگاه اجتماعی گسترده، برنامه سیاسی واقع‌بینانه و ساختار تشکیلاتی پایدار، نمی‌تواند به شکل‌گیری یک نیروی مؤثر و ماندگار در تحولات سیاسی ایران منجر شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان‌های جبهه ملی ایران در آمریکا	کامبیز قائم‌مقام	دموکراسی		۱۳۸۶	آلمان

سازمان‌های جبهه ملی ایران در آمریکا

سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور یکی از تشکل‌های سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی است که خود را ادامه‌دهنده سنت ملی‌گرایی دموکراتیک و راه سیاسی دکتر محمد مصدق و جبهه ملی ایران می‌داند. این تشکل عمدتاً در میان فعالان ملی‌گرا، جمهوری‌خواه و سکولار ایرانی مقیم اروپا و آمریکای شمالی شکل گرفته و فعالیت می‌کند.

این سازمان در سال ۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی) پس از برگزاری «پیش‌کنگره» در شهر لودویگسهافن آلمان تأسیس شد و نخستین کنگره رسمی آن با حضور نمایندگانی از کشورهای مختلف اروپایی و ایالات متحده برگزار گردید. هدف از تشکیل این مجموعه، ایجاد چارچوبی برای همکاری نیروهای ملی‌گرای ایرانی خارج از کشور و تداوم میراث سیاسی جبهه ملی در شرایط تبعید بود.

از نظر فکری و سیاسی، این سازمان بر اصولی چون ملی‌گرایی دموکراتیک، حاکمیت ملی، جمهوری‌خواهی، سکولاریسم، جدایی دین از دولت، حقوق بشر، دموکراسی پارلمانی، عدالت اجتماعی و حفظ تمامیت ارضی ایران تأکید دارد. این تشکل جمهوری اسلامی را نظامی ناسازگار با دموکراسی و حاکمیت ملی می‌داند و از گذار مسالمت‌آمیز به نظامی مبتنی بر رأی آزاد مردم دفاع می‌کند.

فعالیت‌های سازمان عمدتاً شامل انتشار بیانیه‌های سیاسی، برگزاری نشست‌ها و کنگره‌های ادواری، مشارکت در ائتلاف‌های اپوزیسیون و همکاری با دیگر جریان‌های جمهوری‌خواه و دموکرات بوده است. این سازمان در سال‌های اخیر یکی از اعضای ائتلاف «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران» بوده و در کنار نیروهایی چون اتحاد جمهوری‌خواهان ایران، حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، جبهه ملی ایران ـ اروپا و همبستگی جمهوری‌خواهان ایران برای ایجاد همکاری میان نیروهای سکولار و دموکراسی‌خواه تلاش کرده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان‌های جبهه ملی ایران در آمریکا	کامبیز قائم‌مقام	دموکراسی		۱۳۸۶	آلمان

در میان چهره‌های شناخته‌شده این سازمان می‌توان از کامبیز قائم‌مقام، بهمن مبشری، همایون مهمنش، علی راسخ افشار، منوچهر تقوی‌بیات و شهلا صمصامی نام برد که در دوره‌های مختلف در شورای عالی، هیئت اجرایی یا کنگره‌های سازمان نقش داشته‌اند.

از نظر تشکیلاتی، این مجموعه فاقد مرکزیت جغرافیایی ثابت است و فعالیت‌های آن در کشورهای مختلف، به‌ویژه آلمان، فرانسه، بریتانیا، کانادا و ایالات متحده انجام می‌شود. در مقاطعی لس‌آنجلس، واشنگتن و برخی شهرهای آلمان از مهم‌ترین مراکز فعالیت آن به شمار آمده‌اند.[۱۲۳]

ارزیابی و نقد

سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور را می‌توان تلاشی برای حفظ و بازتولید سنت ملی‌گرایی مصدقی در فضای اپوزیسیون ایرانی دانست. نقطه قوت این تشکل، برخورداری از پیشینه تاریخی جبهه ملی، تأکید بر استقلال ملی، دفاع از دموکراسی پارلمانی و تلاش برای ایجاد همکاری میان نیروهای سکولار و جمهوری‌خواه است.

با این حال، این سازمان نیز همانند بسیاری از تشکل‌های اپوزیسیون خارج کشور با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است؛ از جمله بالا رفتن میانگین سنی اعضا، دشواری جذب نسل‌های جوان‌تر، محدود بودن پایگاه اجتماعی در داخل کشور و اختلاف‌نظرهای تاریخی میان گرایش‌های مختلف ملی‌گرا. افزون بر این، پراکندگی جغرافیایی اعضا و فقدان یک ساختار اجرایی قدرتمند موجب شده است که نقش آن بیشتر در عرصه صدور بیانیه و فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی باقی بماند..

از منظر آسیب‌شناسی، تجربه سازمان‌های جبهه ملی ایران در آمریکا نشان می‌دهد که وفاداری به سنت تاریخی مصدق، اگر با نوسازی گفتمان، جذب نسل جدید و ایجاد پیوند مؤثر با مطالبات

123 https://www.jebhemelli.net/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
سازمان‌های جبهه ملی ایران در آمریکا	کامبیز قائم‌مقام	دموکراسی		۱۳۸۶	آلمان

جامعه ایران همراه نباشد، به حفظ یک سرمایه نمادین بیش از تبدیل شدن به یک نیروی سیاسی اثرگذار خواهد انجامید .با وجود این محدودیت‌ها، این سازمان همچنان یکی از شناخته‌شده‌ترین نمایندگان جریان ملی ـ دموکرات ایرانی در خارج از کشور محسوب می‌شود و در ائتلاف‌های جمهوری‌خواه و سکولار حضوری فعال دارد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شبکه حقوق بشر کردستان	کامران متین	حقوق بشر		۱۳۹۳	کردستان ایران

شبکه حقوق بشر کردستان

شبکه حقوق بشر کردستان یک نهاد مستقل حقوق بشری است که بر مستندسازی، گزارش‌گری و اطلاع‌رسانی درباره وضعیت حقوق بشر در مناطق کردنشین ایران تمرکز دارد. این شبکه عمدتاً مواردی مانند بازداشت‌های سیاسی، اعدام، کولبری، سرکوب فعالان مدنی و فرهنگی، وضعیت زندانیان، حقوق زنان و کودکان، و همچنین برخورد نیروهای امنیتی با شهروندان کرد را پیگیری و منتشر می‌کند. این نهاد در حدود سال ۲۰۱۵ میلادی فعالیت علنی خود را آغاز کرد و به‌تدریج به یکی از منابع شناخته‌شده برای رسانه‌ها، پژوهشگران و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری در زمینه کردستان ایران تبدیل شد. دفتر مرکزی رسمی و علنی مشخصی در داخل ایران ندارد و بخش مهمی از فعالیت آن از خارج از کشور و از طریق شبکه‌ای از خبرنگاران، فعالان محلی و منابع میدانی انجام می‌شود. به دلیل فضای امنیتی جمهوری اسلامی، بسیاری از همکاران یا منابع این شبکه به‌صورت ناشناس فعالیت می‌کنند. خط فعالیت این شبکه بیشتر حقوق بشری و مستندسازانه است تا حزبی یا ایدئولوژیک. با وجود این، به دلیل تمرکز ویژه بر مناطق کردنشین و انتشار گزارش‌های انتقادی درباره عملکرد نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، رسانه‌های حکومتی ایران گاه آن را نزدیک به جریان‌های اپوزیسیون کردی معرفی کرده‌اند؛ ادعایی که خود شبکه معمولاً رد کرده و بر استقلال حقوق بشری‌اش تأکید می‌کند.

گزارش‌های این شبکه بارها توسط نهادهایی چون عفو بین‌الملل، دیدبان حقوق بشر و همچنین گزارشگران ویژه سازمان ملل درباره ایران مورد استناد قرار گرفته است.[۱۲۴]

نقد و ارزیابی

شبکه حقوق بشر کردستان در سال‌های اخیر توانسته است با تمرکز بر مستندسازی منظم و انتشار سریع گزارش‌های میدانی، به یکی از منابع شناخته‌شده اطلاعات حقوق بشری درباره مناطق

[124] https://kurdistanhumanrights.org/fa/?utm_source=chatgpt.com

کردنشین ایران تبدیل شود. استمرار فعالیت، استفاده از شبکه گسترده منابع محلی و انتشار گزارش‌های تخصصی درباره وضعیت زندانیان سیاسی، کولبران، زنان، کودکان و فعالان مدنی، جایگاه این نهاد را در میان سازمان‌های حقوق بشری و رسانه‌های بین‌المللی تقویت کرده است. نقطه قوت اصلی این شبکه، تخصص‌گرایی، تمرکز بر مستندسازی و تلاش برای ثبت منظم موارد نقض حقوق بشر است؛ به گونه‌ای که گزارش‌های آن بارها در پژوهش‌های دانشگاهی، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های معتبر مورد استناد قرار گرفته است. حفظ استقلال از احزاب سیاسی و اتکا به شبکه‌ای از خبرنگاران و فعالان محلی نیز به افزایش اعتبار حرفه‌ای آن کمک کرده است.

با این حال، تمرکز فعالیت بر مناطق کردنشین سبب شده است که دامنه مأموریت آن محدود به یک حوزه جغرافیایی مشخص باشد و از سوی برخی منتقدان، بی‌توجهی به سایر مناطق ایران یا نزدیکی به مطالبات قومی مطرح شود؛ انتقاداتی که مسئولان شبکه همواره با تأکید بر ماهیت مستقل و حقوق بشری فعالیت‌های خود رد کرده‌اند.

از منظر آسیب‌شناسی، شبکه حقوق بشر کردستان نمونه‌ای از نهادهای مدنی نوین ایرانی است که بدون برخورداری از ساختار حزبی و تشکیلات سنتی، توانسته است از طریق اطلاع‌رسانی تخصصی، مستندسازی و بهره‌گیری از رسانه‌های دیجیتال، نقشی مؤثر در انعکاس وضعیت حقوق بشر ایفا کند. استمرار این رویکرد حرفه‌ای و حفظ استقلال از منازعات سیاسی، مهم‌ترین سرمایه و عامل اعتبار این شبکه در میان نهادهای حقوق بشری داخلی و بین‌المللی به شمار می‌رود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای دموکراسی خواهان ایران	شورای مرکزی	دموکرات و سکولار		۱۳۹۶	کلن آلمان

شورای دموکراسی‌خواهان ایران

در اساسنامه شورای دموکراسی‌خواهان ایران آمده است: «تنها راه برون رفت از وضعیت بحرانی کنونی، گذار از نظام جمهوری اسلامی است، که ازطریق تفاهم و اتحاد نیروهای دموکرات و سکولار، به‌دور از مرزبندی‌های مواضع سازمانی و فردی و با درنظر گرفتن واقعیت‌های تاریخی و امروزی جامعه ایران صورت می‌پذیرد. ایران یک کشور کثیرالمله است که از ملیت‌ها و اقوام گوناگون همچون ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن، لُر، فارس و ... تشکیل شده است که روابط تاریخی بین آن‌ها و وضعیت کنونی‌شان، سرنوشت مشترکی را برای آن‌ها رقم زده است. ائتلافی متشکل از سازمان‌ها، احزاب و تشکل‌های مدنی و سیاسی مخالف رژیم ایران در خارج از کشور، تحت عنوان «شورای دموکراسی‌خواهان ایران» روز شنبه ۱۸ نوامبر (۲۷ آبان ۹۶) در شهر کلن آلمان، اعلام موجودیت کرد.

سازمان‌ها و احزاب شرکت‌کننده در کنفرانس موسسان این شورا عبارتند از «جبهه دمکراتیک ایران، حزب کومله کردستان ایران، حزب تضامن دمکراتیک اهواز، کانون فرهنگی سیاسی آذربایجان، حزب دمکرات کردستان، حزب مردم بلوچستان، کانون فرهنگی سیاسی ترکمن، جبهه متحد بلوچستان، حزب اتحاد بختیاری و لورستان و شماری از تشکل‌های کارگری سراسری و فعالان سیاسی و مدنی مستقل».

در بیانیه اعلام موجودیت «شورای دمکراسی‌خواهان ایران« که نسخه از آن به «العربیه» ارسال شده آمده است که «شرایط نابسامان و بحرانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خطیری که بعد از قریب ۴ دهه بر ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی بر کشور تحمیل شده، این امر توآم با سوء مدیریت در اداره کشور، چپاول و غارت اموال و ثروت ملی، و تضییع و پایمال نمودن حقوق حقه مردم، موجب ظهور جنبش‌های اجتماعی گسترده‌ای در جامعه شده و رژیم را با خطر جدی سقوط روبرو کرده است. در ادامه آمده است: «نظر باینکه خیزش و جنبش‌های درون مرزی امروزی به دلیل عدم رهبری و انسجام و هم‌پیوستگی امکان سرکوب و به خون کشیدن آنها

بوسیله رژیم ضد مرمی و ددمنش ولایت وفقیه میسر است، شورای دمکراسی‌خواهان ایران، بعنوان یک حرکت و جنش جدی وسیع، شامل، سراسری و فراگیر در کنار دیگر مقاومتگران عرصه مبارزه با جمهوری اسلامی، خود را موظف به دفاع از مبارزات مردم می‌داند.

این شورا با تاکید بر این‌که «حکومت جمهوری اسلامی یک حکومت تروریستی دولتی است، اعلام کرد: « نظام ارتجاعی ولایت فقیه علاوه بر سرکوب مردمان و ملیت‌های ساکن ایران، با انگیزه بسط و گسترش حوزه نفوذ خود در کشتار و قتل عام دیگر ملت‌های بی‌گناه کشورهای منطقه، از جمله سوریه، لبنان، عراق، یمن و لبنان و سرانجام اقلیم کردستان عراق، دشمنی این ملل با ایران و ایرانی را موجب شده است».

احزاب و سازمان‌های تشکیل‌دهنده شورای دموکراسی‌خواهان ایران حاضر در کنفرانس موسسان اعلام کردند که «معتقد به تغییر اساسی کلیت رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، با هدف گذار مسالمت‌آمیز از نظام و سیستم جمهوری اسلامی ولایت فقیه و رسیدن به یک جامعه مدرن و غیر متمرکز فدرال دمکرات بر مبنای جدایی دین از دولت، پلورالیسم، آزادی وعدالت اجتماعی، با روش‌های مبارزات مسالمت‌آمیز اجتماعی، از جمله نافرمانی مدنی در راستای قیام وعصیان مدنی همگانی، و دیگر روش‌های مقتضی مناسب برای مواجه و مستاصل نمودن حکومت هستند.

این شورا اعلام کرد: «قوانین اعلام شده حقوق بشر و میثاق‌ها و کنوانسیون‌های ملل متحد، باید مبنای دموکراسی و دولت آینده ایران را تشکیل دهد».

در ادامه این قطعنامه آمده است: «در ایران دموکراتیک، برابری حقوقی و جنسیتی بین زنان و مردان، آزادی همه عقاید دینی و مذهبی، آزادی فردی و جمعی شهروندان، آزادی فرهنگ‌های متنوع و آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، آزادی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی باید تضمین شود.

طبق متن قطعنامه، احزاب و سازمان‌های عضو شورا بر این باورند که «برابری حقوقی بین ملیت‌ها و اقوام ساکن ایران کثیرالمله، متضمن بقاء و حفظ یکپارچگی ایران خواهد بود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای دموکراسی خواهان ایران	شورای مرکزی	دموکرات و سکولار		۱۳۹۶	کلن آلمان

شورای دموکراسی‌خواهان ایران ضمن تاکید بر رعایت حقوق مستقل کشورها، عدم مداخله در امور همسایگان و کشورهای همجوار، احترام به حاکمیت ملی آنها، ایجاد روابط اقتصادی و فرهنگی، همزیستی مسالمت‌آمیز با کلیه کشورهای مجاور، همسایه و خاورمیانه و خواهان ایرانی شده است که «عضو فعالی از جامعه جهانی» باشد.

گفتنی است که در کنفرانس شهر کلن شورای دمکراسی‌خواهان ایران، تشکیل کمسیون‌های مختلف دیپلماتیک، دفاع از جنبش‌های کارگری، دانشجوی، زنان، معلمان، مالباختگان و کمیسیون کار با دیگر سازمان‌ها، احزاب و اپوزیسون داخل و خارج و نیز کمیسون تدوین قانون اساسی برای طرح در مجلس موسسان را اعلام کرد. این ائتلاف در اسفند ۱۴۰۱ / مارس ۲۰۲۳ اعلام موجودیت کرد و خود را «ائتلافی جمهوری‌خواه برای استقرار جمهوری سکولار دموکرات در ایران» معرفی نمود. در سایت مشترک «همگامی» رونمایی شد.[۱۲۵]

آغاز به فعالیت «همگامی» اقدامی در جهت ایجاد، گسترش و تحکیم یک ثقل جمهوریخواهی در صحنهٔ سیاسی ایران بود. هیئت سیاسی این ائتلاف در اولین اعلامیه خود می نویسند : ما در عین حال، آماده همگامی با جریان های جمهوری خواه در ائتلاف پنج حزب و سازمان هستیم و بر گفت و گو و تعامل با دیگر نحله های سیاسی در کشور بر اساس قواعد دمکراتیک، پایبندی به پلورالیسم، رقابت سیاسی، داوری رای و ارادهٔ آزاد شهروندان کشور، تاکید داریم.

نیروهای امضاکنندهٔ این مبانی بر پیوند نسل‌های مختلف کنشگران سیاسی در تحقق برآمد متحد نیروهای جمهوریخواه سکولار دمکرات در سپهر سیاسی کشور و حضور موثر آنان در تحولات جاری تاکید دارند. ما بر این باوریم که راه برون‌رفت از بحران های درهم تنیده کشورمان، گذار خشونت‌پرهیز از جمهوری اسلامی به یک جمهوری سکولار و دموکرات، دگرگونی ساختار قدرت سیاسی، جدائی دین و دولت و استقلال نهادی آنها از یکدیگر، ایجاد ساختاری متکی بر انتخاب آزادانهٔ مردم است.

---

125 https://www.facebook.com/iraniandemocrats/?utm_source=chatgpt.com

هیئت‌های سیاسی ـ اجرائی اتحاد: جمهوری‌خواهان ایران، جبهه ملی ایران- اروپا، حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور، همبستگی جمهوری خواهان ایران. ۱۸ اسفند ۱۴۰۱ (۹ مارس ۲۰۲۳).

نقد و ارزیابی

شورای دموکراسی‌خواهان ایران تلاشی برای گردآوردن طیفی از احزاب، سازمان‌ها و فعالان سکولار، جمهوری‌خواه و مدافع حقوق ملیت‌ها در قالب یک ائتلاف فراگیر است. تأکید بر گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی، پذیرش پلورالیسم سیاسی، جدایی دین از دولت، حقوق بشر و ساختار فدرال دموکراتیک، این شورا را به یکی از نمونه‌های همکاری میان نیروهای متنوع اپوزیسیون تبدیل کرده است. همچنین تشکیل کمیسیون‌های تخصصی و تلاش برای تدوین پیش‌نویس قانون اساسی آینده، نشان‌دهنده توجه این ائتلاف به مرحله پس از گذار سیاسی است.

با وجود این، شورا با چالش‌هایی نیز روبه‌رو بوده است. تنوع دیدگاه‌های اعضا، اختلاف در اولویت‌های سیاسی، فاصله جغرافیایی نیروهای عضو و محدود بودن ارتباط سازمانی با داخل کشور، مانع تبدیل شدن آن به یک ائتلاف فراگیر و اثرگذار در سطح ملی شده است. افزون بر این، حضور پررنگ احزاب با گرایش‌های قومی و فدرالیستی، گاه موجب حساسیت و تردید بخشی از نیروهای ملی‌گرا و متمرکزگرا نسبت به اهداف و برنامه‌های آن شده است.

در مجموع، شورای دموکراسی‌خواهان ایران را می‌توان تلاشی برای ایجاد همکاری میان نیروهای جمهوری‌خواه، سکولار و مدافع حقوق ملیت‌ها دانست که توانسته است گفتمان گفت‌وگو، همگرایی و گذار دموکراتیک را تقویت کند، اما میزان موفقیت آن در ایجاد اجماع گسترده و ایفای نقش مؤثر در معادلات سیاسی اپوزیسیون همچنان با محدودیت‌های تشکیلاتی و سیاسی روبه‌رو است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای فعالین ملی مذهبی ایران	روشن نیست	دموکرات عدالت و آزادی	ندارند	۱۳۹۰	اروپا و امریکا

شورای فعالان ملی مذهبی ایران

کنشگران و فعالان ملی مذهبی خارج از کشور با «شورای فعالان ملی مذهبی ایران» متفاوت اند در منابع، نشانه‌ای روشن از یک شعبه رسمی، دارای دبیرکل، دفتر و اساسنامه مستقل در خارج کشور دیده نمی‌شود؛ بیشتر با شبکه‌ای از فعالان تبعیدی یا مهاجر روبه‌رو هستیم که از سنت فکری شورای فعالان ملی مذهبی ایران دفاع می‌کنند.

این شبکه پس از سرکوب‌های دهه ۱۳۸۰ و به‌ویژه پس از انتخابات ۱۳۸۸ فعال‌تر شد. در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴، بیانیه‌های متعددی با امضای «کنشگران ملی مذهبی خارج از کشور» منتشر شده است؛ از جمله نامه به سران جنبش عدم تعهد در سال ۱۳۹۱، حمایت از کارزار لغو گام‌به‌گام اعدام در سال ۱۳۹۲، حمایت از حسن روحانی در انتخابات ۱۳۹۲، و استقبال محتاطانه از توافق هسته‌ای لوزان در سال ۱۳۹۴.

چهره محوری و رهبر تاریخی شورا در ایران عزت‌الله سحابی بود. اهمیت او فقط در رهبری شخصی خلاصه نمی‌شد؛ یک نوشته در رسانه «ملی مذهبی» تصریح می‌کند که سحابی آرزو داشت «شورای فعالان ملی مذهبی» پس از او نیز به‌عنوان یک نهاد باقی بماند. او تا درگذشتش در خرداد ۱۳۹۰ چهره اصلی و نمادین این شورا بود. از اعضا یا چهره‌هایی که در منابع مختلف به عضویت یا ارتباط نزدیک با شورا نسبت داده شده‌اند، می‌توان از کیوان صمیمی، حسین رفیعی، سعید مدنی، احسان هوشمند، رضا آقاخانی و در دوره‌ای اعظم طالقانی نام برد.

بعد از فوت عزت الله سحابی، نام‌هایی چون رضا علیجانی، حسن یوسفی اشکوری و برخی فعالان نزدیک به جریان ملی مذهبی در خارج کشور در رسانه‌ها و نشست‌ها دیده می‌شوند؛ اما باید احتیاط کرد، چون همه آنان الزاماً عضو یک تشکیلات رسمی با عنوان «شورا در خارج» نیستند. برای نمونه، در یک گفت‌وگو از رضا علیجانی به‌عنوان عضو شورای فعالان ملی مذهبی درباره فعالیت این جریان در ایران و خارج کشور یاد شده است.

فعالیت‌های علنی این جریان عمدتاً شامل بیانیه سیاسی، نامه‌نگاری بین‌المللی، دفاع از زندانیان سیاسی، حمایت از جنبش سبز، نقد سیاست خارجی جمهوری اسلامی، دفاع از حقوق بشر،

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای فعالین ملی مذهبی ایران	روشن نیست	دموکرات عدالت و آزادی	ندارند	۱۳۹۰	اروپا و امریکا

مخالفت با اعدام، و همراهی با مطالبات دموکراتیک داخل ایران بوده است. نمونه‌هایی از آن، اعتراض به بازداشت سعید مدنی و احسان هوشمند در سال ۱۳۹۱/۱۳۹۰، اعتراض به فشار بر حسین رفیعی در سال ۱۳۹۴، و بیانیه سال ۲۰۱۸ در نقد سیاست خارجی جمهوری اسلامی است . در مورد تظاهرات خیابانی، شواهد روشنی که نشان دهد این گروه به‌عنوان یک تشکیلات مستقل برگزارکننده اصلی تجمعات بزرگ خارج کشور بوده باشد، کم است. حضور آن بیشتر در سطح حمایت سیاسی، امضای جمعی، پیام، نشست، رسانه و همبستگی با حرکت‌های مدنی دیده می‌شود؛ نه در قالب یک سازمان خیابانی فعال مانند برخی گروه‌های برانداز یا حزبی خارج کشور.

نقد و ارزیابی

کنشگران ملی مذهبی خارج از کشور را می‌توان شبکه‌ای سیاسی ـ فکری از فعالان مهاجر و تبعیدی دانست که از سنت ملی مذهبی، مصدقی، نواندیش دینی و دموکراسی‌خواهانه دفاع می‌کنند. نقطه قوت این جریان، پیوند فکری با سنت فکری، عدالت‌خواهی، نواندیشی دینی و دفاع مسالمت‌آمیز از دموکراسی است. اما ضعف اصلی آن، نبود ساختار تشکیلاتی شفاف، فقدان رهبری رسمی اعلام‌شده، کم‌رنگی فعالیت میدانی آنهاست.

شورای مدیریت گذار

شورای مدیریت گذار «شورای مدیریت گذار لندن» نیز شناخته می‌شود، زیرا بخش مهمی از فعالیت‌های اولیه و نشست‌های آن در بریتانیا و به‌ویژه لندن انجام می‌شد، یک ائتلاف سیاسی از مخالفان جمهوری اسلامی ایران است که با هدف برنامه‌ریزی برای «گذار» از جمهوری اسلامی به یک نظام سکولار و دموکراتیک تشکیل شد.

این شورا در سال ۲۰۱۹ میلادی (۱۳۹۸ شمسی) اعلام موجودیت کرد و بیشتر به ابتکار و محوریت حسن شریعتمداری شکل گرفت. شورا تلاش داشت مجموعه‌ای از فعالان جمهوری‌خواه، مشروطه‌خواه، قومی، سکولار و حقوق بشری را در قالب یک ساختار مشترک گرد هم آورد تا برای دوران پس از جمهوری اسلامی نوعی «مدیریت انتقالی» پیشنهاد کند.

اهداف اعلام‌شده شورا شامل موارد زیر بود:

- گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی؛
- تشکیل نظامی سکولار و دموکراتیک؛
- تدوین چارچوبی برای دوران انتقال قدرت؛
- دفاع از حقوق بشر و حقوق اقوام و اقلیت‌ها؛
- برگزاری انتخابات آزاد و مجلس مؤسسان پس از گذار.

از نظر ساختار، شورا خود را نه یک حزب، بلکه یک ائتلاف و نهاد هماهنگ‌کننده معرفی می‌کرد. در دوره‌های مختلف، افراد و گروه‌هایی از گرایش‌های گوناگون اپوزیسیون در آن حضور داشتند، هرچند اختلافات سیاسی داخلی و خروج برخی نیروها نیز در ادامه فعالیت آن دیده شد.

چهره‌هایی که در مقاطع مختلف با این شورا مرتبط بودند شامل فعالان سیاسی جمهوری‌خواه، مشروطه‌خواه و قومی بودند، اما حسن شریعتمداری شناخته‌شده‌ترین چهره آن محسوب می‌شد.[۱۲۶]

[126] https://iran-tc.com/?utm_source=chatgpt.com

نقد و ارزیابی

شورای مدیریت گذار را می‌توان یکی از تلاش‌های اپوزیسیون خارج از کشور برای ارائه الگویی از همکاری میان گرایش‌های مختلف جمهوری‌خواه، مشروطه‌خواه، سکولار و مدافع حقوق اقوام دانست. تمرکز این شورا بر مدیریت دوران انتقال، تدوین نقشه راه گذار، برگزاری مجلس مؤسسان و تأکید بر حقوق بشر و سکولاریسم، آن را از بسیاری از تشکل‌های صرفاً اعتراضی متمایز ساخته است. همچنین تلاش برای ایجاد گفت‌وگو میان جریان‌های سیاسی متنوع، از نقاط قوت این ائتلاف به شمار می‌رود.

در مقابل، شورا از همان آغاز با چالش‌هایی همچون اختلاف دیدگاه میان اعضا، خروج برخی شخصیت‌ها و سازمان‌ها، نبود ساختار تشکیلاتی منسجم و دشواری تبدیل یک ائتلاف متنوع به یک نیروی سیاسی هماهنگ روبه‌رو بوده است. محدود بودن پایگاه سازمانی در داخل ایران و دشواری ایجاد اجماع میان طیف‌های گوناگون اپوزیسیون نیز از عواملی بوده که دامنه اثرگذاری آن را کاهش داده است.

در مجموع، شورای مدیریت گذار را می‌توان تلاشی برای ارائه یک چارچوب سیاسی و مدیریتی برای دوران پس از جمهوری اسلامی ارزیابی کرد؛ تلاشی که اگرچه در گسترش گفت‌وگو و همکاری میان بخشی از نیروهای اپوزیسیون نقش داشته است، اما تحقق اهداف آن همچنان به میزان توانایی شورا در حفظ انسجام داخلی، گسترش پایگاه اجتماعی و ایجاد همکاری پایدار میان جریان‌های متنوع سیاسی وابسته خواهد بود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی ایران	رضا پهلوی	سلطنت طلب		۱۳۹۱	پاریس

شورای ملی ایران

شورای ملی ایران با نام رسمی شورای ملی ایران برای انتخابات آزاد، یک گروه سیاسی مادر در تبعید که مخالف جمهوری اسلامی است که برای دموکراسی در ایران فعالیت می‌کنند. این گروه همچنین مدعی است که نماینده اقلیت‌های مذهبی و قومی است.

رضا پهلوی در مجمع مؤسس این شورا که در ۲۷ و ۲۸ آوریل ۲۰۱۳ در پاریس برگزار شد، بعنوان سخنگو و مدتی بعد و به درخواست اعضای این شورا، ریاست این شورا را برعهده گرفت. او در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۷ برابر با شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۹۶ در نشست سالانه شورای ملی، از سمت ریاست این شورا کناره‌گیری کرد.

نازیلا گلستان، رضا پیرزاده، نوشین مشکاتی، زرین محی الدین، شهرزاد کریمی، امیرحسین مهدی ایرایی و سعید جباری در رای‌گیری آنلاین در ۱۶ سپتامبر برای تشکیل اعضای دفتر سیاسی، انتخاب شدند. همچنین واهیک باقومیان، هوشنگ لاهوتی، حمید قهرمانی، حیدر بیدخت، مرجانه روحانی، جواد فروزنده و رضا شیل سر بعنوان اعضای شورای عالی انتخاب شدند. هدف محوری «شورای ملی ایران» با پایبندی به منشور هفده گانه خود در راستای پشتیبانی از مبارزات مردم برای برقر اری «حکومت دمکراتیک، گیتی گرا مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران» است. این مهم با ایجاد شرایط لازم و کافی برای برگزاری یک انتخابات آزاد و سالم، جهت تشکیل مجلس موسسان از نمایندگان مردم ایران برای تدوین قانون اساسی نوین خواهد بود. انتخابات آزاد، سالم و عادلانه به تعریف شورای ملی ایران، مطابق با معیارهای جهانی (همچون ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه ۱۵۴ نشست شورای بین المجالس)، با نظارت سازمان ملل متحد می باشد.

این سازمان بر پایه قانون اوّل ژولای ۱۹۰۱ فرانسه و قطعنامه ۱۶ آگوست ۱۹۰۱ فرانسه تحت عنوان «شورای ملّی ایران برای انتخابات آزاد» در شهر پاریس و در تاریخ ۲۷ آپریل ۲۰۱۳برابر با

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی ایران	رضا پهلوی	سلطنت طلب		۱۳۹۱	پاریس

۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ تأسیس گشته است. مجمع موسّس شورای ملی ایران در تاریخ ۲۷ و ۲۸ آوریل ۲۰۱۳ در شهر پاریس (فرانسه) برگزار گشت.[۱۲۷]

یادآوری: ائتلاف گروه‌های حامی رضا پهلوی

در میان جریان‌های سلطنت‌طلب و پادشاهی‌خواه، شماری از احزاب، سازمان‌ها، انجمن‌ها و نهادهای سیاسی و مدنیِ حامی رضا پهلوی کوشیده‌اند خود را نه به‌عنوان یک تشکل واحد، بلکه به‌مثابه مجموعه‌ای متشکل از گروه‌های مختلف معرفی کنند. در همین چارچوب، ۲۳ حزب، سازمان، انجمن و نهاد، با انتشار بیانیه‌ای مشترک با عنوان «بیانیه مشترک ۲۳ حزب و سازمان که ضرورت پذیرش رهبری شاهزاده رضا پهلوی را خواستارند»، بر پذیرش رهبری رضا پهلوی در روند مبارزه سیاسی و گذار از جمهوری اسلامی تأکید کردند.

اهمیت این بیانیه، از منظر بررسی ساختار و آرایش نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی، در آن است که امضاکنندگان آن طیف یکدستی را تشکیل نمی‌دهند. در میان آنان، افزون بر احزاب و سازمان‌های سیاسی، انجمن‌ها، نهادهای مدنی، گروه‌های محلی و تشکل‌های ایرانیان خارج از کشور نیز دیده می‌شوند. ازاین‌رو، اطلاق عنوان «۲۳ حزب و سازمان سیاسی» به مجموعه امضاکنندگان، بدون توجه به تفاوت در ماهیت، ساختار، سابقه و حوزه فعالیت آنها، نیازمند احتیاط و دقت تحلیلی است.

سازمان‌ها و نهادهای امضاکننده :

۱ .اتاق بازرگانی ایرانیان آمریکایی ساکرامنتو ـ آمریکا

۲ .اتحادیه ایرانیان برای دموکراسی در ایران ـ آمریکا

۳ .انجمن آپادانا ـ انگلستان

۴ .انجمن احترام به دموکراسی در ایران ـ اتریش

127 https://irannc.org/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی ایران	رضا پهلوی	سلطنت طلب		۱۳۹۱	پاریس

۵ .انجمن ایرانی‌آمریکاییان میهن‌پرست ـ آمریکا

۶ .باهماد آناهیتا ـ ایتالیا

۷ .برای آزادی ـ اتریش

۸ .پشتیبانان اتحادیه ملی برای دموکراسی در ایران ـ آمریکا

۹ .جمعیت جمهوری‌خواهان حامی شاهزاده رضا پهلوی

۱۰ .جنبش همبستگی ملی ایرانیان اتریش ـ اتریش

۱۱ .حزب ایران نوین

۱۲ .حزب پان‌ایرانیست، شاخه برون‌مرز ـ آمریکا

۱۳ .حزب پان‌ایرانیست، شاخه درون‌مرز ـ ایران

۱۴ .سازمان سیاسی فرهنگی ایران‌پاد ـ آمریکا

۱۵ .سازمان صدای ایران ـ آمریکا

۱۶ .سازمان همایش رهایی ـ انگلستان

۱۷ .سازمان همبستگی ایرانیان کانادا ـ کانادا

۱۸ .کانون همبستگی برای ایرانی آزاد، اسلو ـ نروژ

۱۹ .گروه پیام ـ آلمان

۲۰ .گروه مأموریت برای وطنم ـ کانادا

۲۱ .گروه همراه شو ـ گرجستان

۲۲ .مؤسسه ترویج جامعه باز ـ آلمان

۲۳ .نهاد پادشاهی ـ انگلستان

این فهرست، در عین حال، نشان می‌دهد که حمایت سازمان‌یافته از رضا پهلوی در خارج از کشور محدود به یک حزب یا جریان مشخص نیست و تشکل‌ها با عناوین و ساختارهای متفاوت را دربر می‌گیرد. بااین‌همه، صرف تعدد نام‌ها را نمی‌توان لزوماً معادل تعدد احزاب سیاسی یا برخورداری از پایگاه اجتماعی مستقل دانست؛ زیرا برای ارزیابی وزن سیاسی هر یک از این

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی ایران	رضا پهلوی	سلطنت طلب		۱۳۹۱	پاریس

تشکل‌ها باید عواملی چون شمار اعضا، سابقه فعالیت، ساختار سازمانی، گستره جغرافیایی، استمرار فعالیت و میزان حضور اجتماعی آنها نیز مورد بررسی قرار گیرد.

نقد و ارزیابی

شورای ملی ایران برای انتخابات آزاد یکی از نخستین تلاش‌های سازمان‌یافته برای ایجاد یک چتر فراگیر در میان بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور بود که با محوریت برگزاری انتخابات آزاد، تشکیل مجلس مؤسسان و استقرار حکومتی سکولار و دموکراتیک شکل گرفت. حضور رضا پهلوی در تأسیس و ریاست اولیه شورا، این تشکل را به یکی از شناخته‌شده‌ترین ائتلاف‌های اپوزیسیون در دهه ۱۳۹۰ تبدیل کرد و توانست توجه بخشی از فعالان سیاسی، رسانه‌ها و ایرانیان خارج از کشور را به خود جلب کند.

با وجود این، شورا در دستیابی به هدف اولیه خود، یعنی گردآوردن طیف گسترده‌ای از نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، با محدودیت‌هایی روبه‌رو شد. اختلاف دیدگاه‌های سیاسی، کناره‌گیری برخی اعضا، استعفای رضا پهلوی از ریاست شورا و دشواری ایجاد اجماع میان گرایش‌های مختلف، از عواملی بود که از انسجام و پویایی اولیه آن کاست. همچنین این شورا، همانند بسیاری از ائتلاف‌های برون‌مرزی، نتوانست ارتباط سازمانی گسترده و مستمری با نیروهای فعال در داخل ایران برقرار کند.

در مجموع، شورای ملی ایران را می‌توان یکی از تجربه‌های مهم اپوزیسیون برای ایجاد هماهنگی میان نیروهای دموکراسی‌خواه و سکولار دانست؛ تجربه‌ای که هرچند در تثبیت گفتمان انتخابات آزاد، مجلس مؤسسان و گذار مسالمت‌آمیز نقش مؤثری ایفا کرد، اما به دلیل پراکندگی نیروهای سیاسی و چالش‌های تشکیلاتی، نتوانست به یک مرجع فراگیر و پایدار برای همه جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی تبدیل شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی ایرانیان آمریکا (نایاک)	تریتا پارسی	تقویت صدای ایران و امریکا	NIAC	۱۳۸۰	امریکا

شورای ملی ایرانیان آمریکا (نایاک)

شورای ملی ایرانیان آمریکا که بیشتر با نام اختصاری «نایاک» شناخته می‌شود، یکی از شناخته‌شده‌ترین نهادهای ایرانی-آمریکایی در ایالات متحده است. این سازمان در سال ۲۰۰۲ در واشنگتن دی.سی. تأسیس شد و خود را یک نهاد «غیرانتفاعی و غیرحزبی» معرفی می‌کند که هدفش دفاع از حقوق و منافع ایرانیان مقیم آمریکا، مقابله با تبعیض، و تلاش برای بهبود روابط میان ایران و آمریکا از طریق دیپلماسی است.

اهداف

نایاک عمدتاً در چند حوزه فعالیت می‌کند:

دفاع از حقوق مدنی ایرانیان آمریکایی

مقابله با ایران‌هراسی و تبعیض نژادی

لابی‌گری و تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاران آمریکایی

حمایت از راه‌حل‌های دیپلماتیک میان ایران و آمریکا

مخالفت با جنگ و تحریم‌های گسترده که به مردم عادی آسیب می‌زند این شورا به‌ویژه در دوران مذاکرات هسته‌ای و توافق برجام نقش رسانه‌ای و سیاسی پررنگی داشت و از توافق هسته‌ای حمایت می‌کرد.

چهره‌های شاخص

از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های نایاک می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تریتا پارسی بنیان‌گذار و رئیس پیشین نایاک
- جمال عبدی رئیس پیشین
- رایان کاستلو مدیران و تحلیل‌گران سیاست خارجی مرتبط با نایاک

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی ایرانیان آمریکا (نایاک)	تریتا پارسی	تقویت صدای ایران و امریکا	NIAC	۱۳۸۰	امریکا

تریتا پارسی به‌ویژه از چهره‌های شناخته‌شده در مباحث سیاست خارجی آمریکا درباره ایران است و کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره روابط ایران، آمریکا و اسرائیل منتشر کرده است.
نایاک همواره موضوع بحث و جدل بوده است. منتقدان این شورا، به‌ویژه برخی گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، آن را متهم می‌کنند که:

- به حکومت ایران نزدیک است،
- مواضعش در عمل همسو با سیاست خارجی جمهوری اسلامی است،
- یا نقش «لابی غیررسمی» جمهوری اسلامی را در آمریکا بازی می‌کند.

دفتر اصلی نایاک در واشنگتن دی.سی. قرار دارد و شبکه‌ای از داوطلبان و اعضا در شهرهای مختلف آمریکا با آن همکاری می‌کنند.

نقد و ارزیابی

شورای ملی ایرانیان آمریکا (نایاک) با فعالیت‌های پژوهشی، رسانه‌ای و ارتباط مستمر با نهادهای قانون‌گذاری آمریکا موجب شده است که این سازمان در مباحث مربوط به روابط ایران و آمریکا و پیامدهای تحریم‌ها به یکی از صداهای شناخته‌شده جامعه ایرانی-آمریکایی تبدیل شود.
در مقابل، نایاک همواره با انتقادهای جدی از سوی بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی و برخی محافل سیاسی آمریکا روبه‌رو بوده است. منتقدان معتقدند که تأکید این سازمان بر دیپلماسی، مخالفت با تحریم‌های گسترده و حمایت از مذاکرات هسته‌ای، در عمل با برخی مواضع رسمی جمهوری اسلامی هم‌پوشانی پیدا می‌کند و از این رو آن را به نزدیکی سیاسی با حکومت ایران متهم می‌کنند. در مجموع، نایاک را می‌توان یکی از اثرگذارترین سازمان‌های مدنی ایرانیان در ایالات متحده دانست که توانسته است در حوزه حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی و گفت‌وگوی دیپلماتیک نقش فعالی ایفا کند. با این حال، مواضع آن درباره سیاست آمریکا در

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی ایرانیان آمریکا (نایاک)	تریتا پارسی	تقویت صدای ایران و امریکا		۱۳۸۰	امریکا

قبال ایران همچنان محل اختلاف نظر و مناقشه میان بخش‌های مختلف جامعه ایرانی خارج از کشور باقی مانده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی مقاومت ایران	مسعود رجوی	سرنگونی طلب		۱۳۶۰	تهران

شورای ملی مقاومت ایران

در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ ، سالروز قیام مردم ایران در حمایت از دکتر محمد مصدق، و یک ماه پس از آغاز اعدامهای دستجمعی مخالفان تشکیل شورای ملی مقاومت توسط آقای مسعود رجوی، رهبر وقت سازمان مجاهدین خلق ایران، در تهران برای ائتلاف همه نیروهای دمکراتیک مخالف رژیم ولایت فقیه به منظور پسرنگونی این رژیم و استقرار دمکراسی در ایران اعلام شد.

ده روز بعد آقای رجوی بعنوان مسئول شورای ملی مقاومت به پاریس رفت. محل اقامت او در اورسوراواز در شمال پاریس به مرکز توجه و مراجعه خبرنگاران و مقامهای سیاسی فرانسوی و دیگر کشورها تبدیل شد.

در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ شورا در یک رشته اجلاسهای فشرده، برنامه و اساسنامهٔ شورا و دولت موقت وظایف این دولت را تصویب و منتشر نمود و و همچنین آیین نامهٔ داخلی شورا را به تصویب رساند. شورا تصویب کرد که دولت موقت حداکثر ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم آخوندی انتخابات برای تشکیل «مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی» را برگزار کند. پس از تشکیل این مجلس وظیفه شورای ملی مقاومت و موجودیت آن خاتمه می یابد و دولت موقت استعفای خود را به مجلس مؤسسان تقدیم می کند.

مجلس مؤسسان وظیفهٔ تدوین قانون اساسی جمهوری جدید و تعیین دولت جدید و قانونگذاری برای اداره امورکشور تا قبل از تصویب قانون اساسی جدید را برعهده دارد . دورهٔ مجلس مؤسسان حداکثر دو سال است.

شورا طرحهای مختلفی برای آیندهٔ ایران تصویب کرده است از جمله:

- طرح صلح شورای ملی مقاومت،
- طرح خودمختاری کردستان ایران، طرح رابطهٔ دولت با دین و مذهب، طرح آزادیها و حقوق زنان.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی مقاومت ایران	مسعود رجوی	سرنگونی طلب		۱۳۶۰	تهران

ـ در سال ۱۳۷۲ به پیشنهاد مسئول شورا، شیروخورشید، نشان باستانی ایرانیان به‌عنوان آرم رسمی شورا مورد تصویب قرار گرفت و پرچم سه رنگ ایران به آن مزین شد.

ـ در سال ۱۳۷۲ شورای ملی مقاومت به اتفاق آراء مریم رجوی را بعنوان رئیس جمهور دوران انتقال برگزید.

ـ در سال ۱۳۸۱ شورا، طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی را اعلام کرد. و در چارچوب این جبهه آمادگی خود را برای همکاری با دیگر نیروهای سیاسی ابراز نمود.

جبهه همبستگی ملی، نیروهای جمهوری خواهی را که با التزام به نفی کامل نظام ولایت فقیه و همه جناحها و دسته بندیهای درونی آن، برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت مبارزه می کنند، در برمیگیرد. اعضای شورا از جمله شامل هنرمندان و نویسندگان، پزشکان، تجار و بازاریان، استادان دانشگاه، نظامیان، ورزشکاران، سیاستمداران، کارشناسان ، صاحبان صنایع می‌باشند.

یادآوری:

سازمان مجاهدین خلق ایران نیز خود را ائتلافی متشکل از مجموعه‌ای از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، نهادها و انجمن‌های گوناگون معرفی می‌کند و در اطلاعیه‌ها و اسناد خود از ۲۷۹ تشکل‌هایی نام می‌برد که به‌عنوان اعضا، حامیان یا مجموعه‌های همسو با این سازمان معرفی شده‌اند. برای آگاهی بیشتر از ترکیب و مجموعه این تشکل‌ها، می‌توان به فهرست منتشرشده در پیوند زیر مراجعه کرد.[۱۲۸]

128 https://tinyurl.com/4ubvy3fe

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای ملی مقاومت ایران	مسعود رجوی	سرنگونی طلب		۱۳۶۰	تهران

نقد و ارزیابی

شورای ملی مقاومت ایران یکی از پایدارترین و سازمان‌یافته‌ترین ائتلاف‌های مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور به شمار می‌رود. این شورا طی بیش از چهار دهه فعالیت، توانسته است ساختار تشکیلاتی منظم، رسانه‌های فعال و شبکه گسترده‌ای از هواداران و انجمن‌های وابسته را حفظ کند. تدوین طرح‌هایی درباره حقوق زنان، جدایی دین از دولت، انتخابات آزاد و خودمختاری کردستان نیز نشان‌دهنده تلاش آن برای ارائه تصویری از نظام سیاسی جایگزین جمهوری اسلامیدارد.

با وجود این، از همان سال‌های نخست، نقش محوری سازمان مجاهدین خلق و رهبران آن در تصمیم‌گیری‌های شورا، موضوع بحث و انتقاد بسیاری از نیروهای سیاسی بوده است. همکاری نظامی مجاهدین با حکومت عراق در دوران جنگ ایران و عراق، و تمرکز قدرت در رهبری شورا، از جمله عواملی است که موجب شده بخشی از اپوزیسیون، شورای ملی مقاومت را بیش از آنکه یک ائتلاف گسترده سیاسی بداند، بازوی سیاسی سازمان مجاهدین خلق تلقی کند.

در مجموع، شورای ملی مقاومت ایران را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین و منسجم‌ترین تشکل‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی دانست که در حفظ تداوم سازمانی و حضور بین‌المللی موفق بوده است؛ اما میزان نمایندگی آن از طیف‌های گوناگون جامعه و اپوزیسیون ایران، همچنان موضوع اختلاف نظر و محل مناقشه میان موافقان و منتقدان آن باقی مانده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال	شورای مرکزی	دموکرات چپگرا		۱۳۶۰	پاریس

شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال

با تغییر تدریجی موازنهٔ سیاسی جامعه به سود جریان مذهبیِ حاکم، از اواخر سال ۱۳۵۸ به بعد، فضای فعالیت سیاسی برای نیروهای مستقل و به‌ویژه گروه‌های کوچک چپ‌گرا روزبه‌روز محدودتر شد. تشدید سرکوب، تعطیلی مطبوعات مستقل، حذف تدریجی نهادهای انتخابی و امنیتی‌شدن عرصهٔ سیاست، عملاً امکان ادامهٔ حیات تشکیلات‌هایی با چند ده عضو و نشریاتی با تیراژ محدود گاه کمتر از صد نسخه را از میان می‌برد.

در چنین شرایطی، ضرورت همگرایی و اتحاد نیروهای پراکندهٔ چپ نه صرفاً بر پایهٔ همسانی ایدئولوژیک، بلکه به‌مثابه راهی برای بقا و حفظ حداقلی از کنش سیاسی بیش از پیش احساس شد. این ضرورت، در بهمن ۱۳۵۹، زمینهٔ نزدیکی و گفت‌وگوی چند گروه و فعال چپ را فراهم کرد؛ نیروهایی که با وجود تفاوت‌های فکری و پیشینه‌های گوناگون، در مخالفت با استبداد نوپا و دفاع از آزادی‌های دمکراتیک اشتراک نظر داشتند. از جمله این نیروها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- گروه «پیوند» (که پیش‌تر از «کنفرانس وحدت» جدا شده بود)،
- فعالان جداشده از اتحادیهٔ کمونیست‌ها،
- شماری از فعالان «جمعیت آزادی»،
- روه «نقش کار» (متشکل از کارگران قدیمی با گرایش سندیکالیستی)،

و برخی عناصر منشعب از سازمان چریک‌ها.[۱۲۹]

حاصل این رایزنی‌ها تدوین سندی سیاسی با عنوان «بیانیهٔ شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال» بود که در اردیبهشت ۱۳۶۰ انتشار یافت. این بیانیه کوششی بود برای تأکید هم‌زمان بر

[۱۲۹] برای اشاره به پراکندگی نیروهای چپ و شکل‌گیری ائتلاف‌های کوچک در اوایل دهه ۱۳۶۰، نگاه کنید به : چپ در ایران به روایت اسناد ساواک.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال	شورای مرکزی	دموکرات چپگرا		۱۳۶۰	پاریس

دو محور اساسی: از یک‌سو دفاع از دمکراسی سیاسی، آزادی تشکل‌ها و حقوق مدنی، و از سوی دیگر تأکید بر استقلال ملی و عدالت اجتماعی، بدون تبعیت از قدرت حاکم یا وابستگی به بلوک‌های خارجی.[۱۳۰]

شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال را می‌توان از جمله ائتلاف‌های کوچک چپ‌گرای خارج از کشور دانست که در سال ۱۳۶۰، عمدتاً در فضای سیاسی پاریس، شکل گرفت و گرایش‌هایی نزدیک به سوسیالیسم دمکراتیک و جمهوری‌خواهی سکولار داشت.

با این‌حال، تحولات سرنوشت‌ساز خرداد ۱۳۶۰ و آغاز سرکوب فراگیر نیروهای سیاسی مستقل، عملاً فرصت معرفی عمومی و گسترش تشکیلاتی این شورا را از میان برد. فضایی که شرط اولیه رشد چنین ابتکاری بود ــ یعنی وجود حداقلی از آزادی سیاسی و امکان فعالیت علنی ــ به‌سرعت از بین رفت و «شورای متحد چپ» نیز، همچون بسیاری از تلاش‌های مشابه آن دوره، پیش از آن‌که به نیرویی پایدار بدل شود، از هم گسست.

برخی روایت‌های شفاهی و منابع غیررسمی حاکی از آن است که چهره‌هایی چون مهدی خانبابا تهرانی در گفت‌وگوها و تلاش‌های همگرایانه‌ای که به تدوین بیانیهٔ «شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال» انجامید، نقش داشته‌اند؛ هرچند به‌دلیل شرایط امنیتی و فقدان اسناد علنی، این حضور در منابع مکتوب به‌طور رسمی و مستند ثبت نشده است.[۱۳۱]

شورای متحد چپ، طی اطلاعیه‌ای در ۱۵ فروردین ۱۳۶۴، جدایی خود را از برخی همکاری‌های پیشین اعلام کرد. با این‌همه، این جدایی از انسجام نظری کامل برخوردار نبود؛ چنان‌که در مباحث منتشرشده در نشریه *پیام آزادی* ــ ارگان شورای متحد چپ ــ بخشی از نیروها با نقد

---

[۱۳۰] متن‌ها و بازتاب‌هایی از بیانیه‌ها و مواضع شورا در برخی رسانه‌های اپوزیسیون چپ منتشر شده است.

[۱۳۱] اطلاعات مربوط به نقش برخی فعالان چپ، از جمله مهدی خانبابا تهرانی، عمدتاً در روایت‌های شفاهی و خاطرات سیاسی آمده و کمتر در اسناد رسمی ثبت شده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال	شورای مرکزی	دموکرات چپگرا		۱۳۶۰	پاریس

مواضع سازمان مجاهدین خلق موافق نبودند و همین اختلاف‌نظرها به تداوم حضور برخی نمایندگان شورا در ائتلاف‌های قبلی انجامید.

در نهایت، شورای متحد چپ نتوانست تشکیلاتی منسجم و پایدار بر مبنای آرمان‌های سوسیالیسم دمکراتیک ایجاد کند. ضعف انسجام نظری، فقدان سازمان‌دهی گسترده و ناتوانی در جذب نیروهای جدید، موجب شد که این شورا، همانند بسیاری از تشکل‌های کوچک چپ در تبعید، به‌تدریج دچار فرسایش تشکیلاتی شود و سرانجام تصمیم به انحلال آن گرفته شود.[۱۳۲]

نقد و ارزیابی

شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال را می‌توان یکی از تلاش‌های قابل توجه نیروهای چپ مستقل برای عبور از پراکندگی تشکیلاتی و ایجاد همکاری میان گرایش‌های مختلف سوسیالیستی و دموکراتیک در سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ دانست. تأکید هم‌زمان این شورا بر آزادی‌های سیاسی، دمکراسی، استقلال ملی و عدالت اجتماعی، نشان‌دهنده کوششی بود برای فاصله گرفتن از الگوهای اقتدارگرای رایج در بخشی از جنبش چپ آن دوران و نزدیک شدن به نوعی سوسیالیسم دمکراتیک.

با وجود این، این شورا از آغاز با محدودیت‌های جدی روبه‌رو بود. ناهمگونی فکری نیروهای تشکیل‌دهنده، ضعف سازماندهی، فقدان پایگاه اجتماعی گسترده و تشدید فضای سرکوب پس از خرداد ۱۳۶۰، امکان تثبیت و گسترش آن را از میان برد. افزون بر این، اختلاف نظر درباره

---

[۱۳۲] دربارهٔ بحران تشکیلاتی و انشعابات مکرر نیروهای چپ ایرانی در تبعید، نگاه کنید به «ایران بین دو انقلاب»؛ اثر یرواند آبراهامیان، پژوهش‌های مربوط به تاریخ چپ ایران:

https://www.degruyterbrill.com/document/doi/10.1515/9783110424584-009/pdf?licenseType=open-access&utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال	شورای مرکزی	دموکرات چپگرا		۱۳۶۰	پاریس

نحوه برخورد با سایر نیروهای اپوزیسیون، به‌ویژه سازمان مجاهدین خلق و ائتلاف‌های سیاسی پیرامون آن، بر انسجام درونی شورا تأثیر منفی گذاشت.

در مجموع، شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال را می‌توان نمونه‌ای از تلاش‌های وحدت‌طلبانه بخشی از چپ ایران در سال‌های بحرانی آغاز دهه ۱۳۶۰ دانست؛ تلاشی که اگرچه از نظر نظری و سیاسی واجد اهمیت تاریخی بود، اما به دلیل شرایط سیاسی کشور و ضعف تشکیلاتی نتوانست به یک جریان پایدار و اثرگذار در صحنه سیاسی ایران تبدیل شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران	مانی شیرازی علی طبیعت شیدان وثیق	چپ گرا		از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۸	پاریس

شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

ما اعضای شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران، از فعالان و بنیان‌گذاران این تشکل، بدین وسیله اعلام می‌داریم که از نظر امضا کنندگان این اطلاعیه، شورای موقت امروز دیگر توانایی کیفی و کمی ادامه‌ی فعالیت در راستای هدفی که از آغاز حرکت برای خود تبیین و تعیین کرده بود یعنی فراهم ساختن شرایط ایجاد یک تشکل بزرگ سوسیالیستی چپ را ندارد. ما از این تاریخ، به سهم خود، جمعی یا فردی، تلاش خواهیم کرد که در شکل‌ها و ترتیب‌هایی دیگر مبارزه در راه هدفِ فوق را ادامه دهیم. ما در این جا اعلام می‌داریم که از این پس هر آن چه که با نام و نشانِ «شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» انتشار یابد و یا انجام پذیرد، ربطی به ما ندارد و از منظر ما در راستای هدفی که شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران به خاطر آن تشکیل شده بود قرار ندارد.

در دی ۱۳۷۵، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران در خارج از کشور، با انتشار بیانیه‌ای در تعریف و توضیح دیدگاه‌های سیاسی- نظری و اهداف خود، اعلام موجودیت کرد. شورای موقت را بطور عمده افرادی تشکیل دادند که از افق‌های مختلف چپ ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ برمی‌خاستند. بیشتر آن ها، در مبارزه علیه رژیم پهلوی در خارج از کشور، در گروه‌های چپ و مارکسیستی فعالیت داشتند. از جمله می‌توان از سازمان‌هایی چون: اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر، جنبش مستقل کارگری، فعالان چپِ جبهه ملی در خارج از کشور، جامعه‌ی سوسیالیست‌های ایران و غیره نام برد. بیشتر رفقای ما در عین حال از فعالان و پاره‌ای نیز از دبیران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بودند. در زمان بازگشت به ایران در پی انقلاب بهمن ۵۷، این افراد در سازمان‌هایی چون جبهه دموکراتیک ملی، حزب رنجبران ایران، فدائیان و غیره فعالیت می‌کردند.

شورای موقت اما، از همان ابتدا، در پی ایجاد سازمان یا حزبی دیگر، از نوع سنتی یا کلاسیکِ آن، نبود، بلکه همواره از آغاز و در فلسفه‌ی وجودی‌اش، در پی آن بود که کُنش‌یاری برای

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران	مانی شیرازی علی طبیعت شیدان وثیق	چپ گرا		از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۸	پاریس

پیوند جریان‌های نوین سوسیالیستی و «ایجاد تشکلی گسترده و پایدار از سوسیالیست‌های چپ ایران» (بیانیه اعلام موجودیت، ۱۳۷۷) باشد. از این رو نیز خود را شورایی «موقت» نامید. در همان بیانیه، ما به روشنی و با صراحت انگیزه و هدف وجودیِ خود را چنین توضیح دادیم:

«جای یک جریان سوسیالیستی چپ که بتواند نیروی بزرگ و پراکنده‌ی کنونی را به شکلی گسترده تبدیل نماید، کماکان خالی است. کوشش و فعالیت ما در جهت هموار ساختن راه دشوار ایجاد تشکلی گسترده و پایدار از سوسیالیست‌های چپ ایران است.»

امروزه، شوربختانه، باید پذیرفت که با وجودِ تلاش‌های فراوان در جهت ایجاد یک جریان متحد سوسیالیستی، رهایی‌خواه و رادیکال، در گسست از شکل‌ها و شیوه‌های نظری و عملیِ منسوخ گذشته‌ی چپ سنتی، این امر مبرم و اساسی هم‌چنان بر زمین مانده است. برای رسیدن به چنین هدفی، ما راهی دراز، دشوار و پر فرازونشیب در پیش داریم. با این همه اما، با امید و پایداری، ما به تلاش‌های خود ادامه خواهیم داد، تا با درس‌گیری از تجارب مثبت و منفی گذشته، مبارزه در راه سوسیالیسمِ رهایی‌خواهانه و همبسته با دموکراسی و آزادی در ایران را به سرانجامی که شایسته‌ی زمانه‌ی ما باشد رسانیم.[۱۳۳]

۱۰مهر ۱۳۹۸ – ۱۲اکتبر ۲۰۱۹ مانی شیرازی، علی طبیعت، شیدان وثیق

نقد و ارزیابی

شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران را می‌توان یکی از تلاش‌های فکری و سیاسی بخشی از نسل قدیمی چپ ایران برای بازاندیشی در تجربه‌های گذشته و جست‌وجوی راهی نو برای سازماندهی نیروهای سوسیالیست دانست. این شورا برخلاف بسیاری از تشکل‌های سنتی چپ، هدف خود را نه تأسیس یک حزب جدید، بلکه فراهم ساختن زمینه‌های گفت‌وگو، همکاری و

[133] http://www.chidan-vassigh.com/site_chidan/modules/choraye_movaghat.php

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران	مانی شیرازی علی طبیعت شیدان وثیق	چپ گرا		از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۸	پاریس

همگرایی میان گرایش‌های مختلف سوسیالیستی قرار داده بود. تأکید بر پیوند میان سوسیالیسم، دموکراسی و آزادی‌های سیاسی نیز از ویژگی‌های متمایز این جریان به شمار می‌رفت.

با این حال، شورای موقت نتوانست به هدف اصلی خود، یعنی ایجاد یک تشکل گسترده و پایدار از سوسیالیست‌های چپ ایران، دست یابد. پراکندگی تاریخی نیروهای چپ، اختلاف‌های نظری و تشکیلاتی، فاصله نسل‌های مختلف فعالان سیاسی و محدود بودن پایگاه اجتماعی این جریان در میان نسل جدید، از جمله عواملی بود که مانع تحقق پروژه وحدت شد. سرانجام نیز بخشی از بنیان‌گذاران شورا در سال ۱۳۹۸ رسماً پایان نقش تاریخی آن را اعلام کردند.

در مجموع، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران بیش از آن‌که یک سازمان سیاسی اثرگذار باشد، تلاشی نظری و سیاسی برای بازسازی گفتمان سوسیالیسم دموکراتیک در میان بخشی از چپ ایران بود. اهمیت آن بیشتر در طرح مسئله وحدت و نوسازی اندیشه چپ نهفته است، هرچند این تلاش نتوانست به ایجاد یک تشکل فراگیر و ماندگار منجر شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران	حشمت اله طبرزدی	حقوق بشر		۱۳۸۸	تهران

همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران

همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران» از جمله تلاش‌های ائتلافی بخشی از نیروهای اپوزیسیون ایران برای ایجاد همکاری میان جریان‌های سیاسی و مدافعان حقوق بشر بود. شکل‌گیری این مجموعه را باید در بستر پراکندگی نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و کوشش برای دستیابی به حداقلی از اصول مشترک سیاسی و حقوق بشری ارزیابی کرد.

سند موسوم به «سند همبستگی» در ۲۳ مه ۲۰۰۹ (۳ خرداد ۱۳۸۸) انتشار یافت. در این سند، وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران و نقض حقوق شهروندی و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی مورد انتقاد قرار گرفته و بر ضرورت حاکمیت قانون، رعایت حقوق اساسی شهروندان و حرکت در جهت ساختاری دموکراتیک تأکید شده است».۱«

پیدایش «همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران» را می‌توان در چارچوب یکی از مشکلات دیرپای اپوزیسیون ایران، یعنی پراکندگی تشکیلاتی و دشواری ایجاد همکاری پایدار میان جریان‌های سیاسی گوناگون، بررسی کرد. تعدد احزاب و سازمان‌های کوچک، محدودیت توان هر یک از آنها برای اثرگذاری مستقل و افزایش نگرانی‌ها نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران، زمینه‌ای برای شکل‌گیری ائتلاف‌هایی فراهم می‌کرد که می‌کوشیدند بر مجموعه‌ای از اصول حداقلی و مشترک توافق کنند.

از این منظر، «همبستگی» بیش از آنکه در پی ایجاد حزبی تازه با ایدئولوژی و ساختار تشکیلاتی متمرکز باشد، تلاشی برای فراهم آوردن زمینه همکاری میان نیروهایی با پیشینه‌ها و گرایش‌های متفاوت بود.

محور اصلی فعالیت این مجموعه را می‌توان در دفاع از دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان خلاصه کرد. اهمیت چنین ائتلافی دقیقاً در این بود که همکاری سیاسی را نه الزاماً بر پایه وحدت ایدئولوژیک، بلکه بر اساس مجموعه‌ای از اصول مشترک تعریف می‌کرد.

از این رو، «همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران» را می‌توان نمونه‌ای از تلاش برای عبور از مرزبندی‌های سنتی اپوزیسیون و ایجاد همکاری میان جمهوری‌خواهان، سکولارها، فعالان سیاسی و مدافعان حقوق بشر دانست؛ هرچند میزان موفقیت آن در تحقق چنین هدفی نیازمند ارزیابی جداگانه است.

اطلاعات منتشرشده درباره ساختار داخلی، شمار اعضا، شیوه عضویت، ارکان اجرایی و چگونگی تصمیم‌گیری در این مجموعه محدود است. آنچه از اسناد و بیانیه‌های در دسترس برمی‌آید، نشان می‌دهد که «همبستگی» بیش از آنکه به صورت یک حزب سیاسی متمرکز و دارای تشکیلات گسترده عمل کند، ماهیتی ائتلافی و شبکه‌ای داشته و بخش مهمی از حضور عمومی آن از طریق انتشار بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های مشترک سیاسی و حقوق بشری صورت گرفته است.

نقد و ارزیابی

همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران را می‌توان یکی از نمونه‌های تلاش نیروهای اپوزیسیون برای یافتن حداقل مشترک سیاسی در میان گرایش‌های متفاوت دانست. تأکید بر دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون، به جای مطالبه وحدت کامل ایدئولوژیک، از نقاط قابل توجه این تجربه بود.

با این همه، محدودیت اطلاعات درباره ساختار سازمانی و تداوم فعالیت‌های آن و نیز کم‌رنگ شدن تدریجی حضور این مجموعه در عرصه عمومی نشان می‌دهد که این تلاش نتوانست به نهادی فراگیر و پایدار در میان اپوزیسیون ایران تبدیل شود. این سرنوشت را می‌توان در چارچوب مسئله‌ای گسترده‌تر در تاریخ اپوزیسیون معاصر ایران بررسی کرد :توانایی ایجاد ائتلاف در مقاطع معین، اما دشواری تبدیل آن به همکاری نهادمند و ماندگار.

از این منظر، اهمیت «همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران» شاید بیش از آنکه در میزان اثرگذاری مستقیم سیاسی آن باشد، در بازتاب یکی از کوشش‌های مکرر اپوزیسیون برای

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران	حشمت اله طبرزدی	حقوق بشر		۱۳۸۸	تهران

غلبه بر پراکندگی و ایجاد همکاری بر پایه اصول مشترک دموکراتیک و حقوق بشری نهفته است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای همبستگی برای آزادی ایران	سیروس ارغوان	براندازی رژیم		۱۳۹۸	ایران

شورای همبستگی برای آزادی ایران

هدف ما همفکری برای همبستگی ملی بدون وابستگی به هیچ تفکر سیاسی خاص، براندازی جمهوری اسلامی و ایجاد فرصتی برابر برای همه ایرانیان در انتخاب سرنوشت خود است. این شورا باور دارد که اکثریت جامعه امروز ایران خواهان حذف جمهوری اسلامی هستند.

تیم ستادی شورا: سیروس ارغوان دبیر و موسس شورا، کی پرویز ورجاوند (پرویز حدادی زاده) سرپرست کارگروه طراحی سیستمها، بابک شیرالی مدیر و مسئول رسانه‌ی فرانیوز.

آنگونه که در متن بیانیه نیز آمده است، دعوت از شاهزاده رضا پهلوی تنها در راستای پیشبرد اهداف تعیین شده در بیانیه و با توجه به شناخت عمومی و نفوذ سیاسی ایشان در جامعه‌ی بین‌الملل است. شورا تصمیم گیری نهایی در خصوص نوع حکومت آینده را فقط و فقط حق مردم می داند و در احقاق این حق همواره تلاش خواهد کرد.

پس از چهار دهه سلطه حکومتی نا کارآمد و ستمگر، بر همگان آشکار شده که جمهوری اسلامی به هیچ روی قادر به اداره کشور نیست. هرچند این نا کارآمدی دیر زمانیست برای منتقدین حکومت روشن بوده اما برای سرایت این یقین به تمامی اقشار جامعه زمان و تجربه نیاز بوده است.

«شورای همبستگی برای آزادی ایران» که از این پس به اختصار «شورا» نامیده می‌شود با همفکری جمعی از فعالان و با توجه به وجود تکثر و اختلاف نظرهای عمیق بین احزاب و گرایشهای سیاسی و به منظور ایجاد سکوئی برای تجمیع نظرات، دیدگاهها و خواسته‌های همه اقشار جامعه ایرانی تأسیس گردید.

تداوم حیات حکومت جمهوری اسلامی طی چند دهه نه تنها مانع شکل‌گیری گفتگوی سازنده بین تفکرات مختلف شده بلکه هر صدای نا همسو با حکومت را به شدیدترین شکل ممکن سرکوب نموده است.

این شورا باور دارد که اکثریت جامعه امروز ایران خواهان حذف جمهوری اسلامی هستند اما آنچه مانع یک همبستگی جدی شده، تضاد منافع احزاب در خواسته‌های فرعی و عدم وجود یک

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای همبستگی برای آزادی ایران	سیروس ارغوان	براندازی رژیم		۱۳۹۸	ایران

سیستم یکپارچه و کارآمد برای سنجش دیدگاهها است که بدون شک مسبب آن جمهوری اسلامی و با هدف ایجاد شکاف بین مردم و ممانعت از شکل‌گیری اتحاد و انسجام ملی است.
اساسنامهٔ شورا تعیین کننده خط مشی و بنیاد فکری آن است و هستهٔ مرکزی می‌تواند بر حسب نیاز آن را به روز رسانی کرده و به تصویب برساند. اساسنامهٔ تصویب شده از طریق رسانه‌های رسمی شورا منتشر خواهد شد.
اساس وجود شورا بر پایه‌ی بی‌طرفی سیاسی، آزادی و حقوق بشر است. شورا و اعضای آن نمی‌توانند اصول اساسنامه را به نحوی تغییر دهند که از اصول غیر قابل تغییر آن، که با عبارت «اصل بنیادین» معرفی شده، سرپیچی نمایند.
اصول بنیادین اساسنامه غیر قابل تغییر می‌باشند و در صورت نیاز به تغییر ماهیت یا وجود شورا باید مورد بازبینی کلی قرار گیرد.

اهداف «شورا» در بدو شروع به کار و با توجه به تسلط جمهوری اسلامی مذاکره با کلیه احزاب و تشکلها برای دستیابی به «تشکیلات منظم هماهنگی انقلاب» و پیوستن به این شورا در جهت یکصدایی و تجمیع خواسته‌های حال و آینده آنها و به موازات آن پشتیبانی از هر ساز و کاری که به ساقط نمودن جمهوری اسلامی و شروع برپا سازی حکومت مردمی جدید کمک نماید است.
«شورا» تمام توان خود را در جهت مشروعیت سازی برای دستیابی به دولت موقت انقلاب و همگرایی مبارزان داخل و خارج برای تغییر کلیت جمهوری اسلامی و در کنار آن توسعه سامانه‌های مورد نیاز به منظور تسهیل امور انقلابی و خیزش مردمی به کار خواهد گرفت. در این راستا «شورا» اهداف زیر را نیز دنبال می‌نماید:[۱۳۴]

134 https://freeirancouncil.org/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
شورای همبستگی برای آزادی ایران	سیروس ارغوان	براندازی رژیم		۱۳۹۸	ایران

نقد و ارزیابی

شورای همبستگی برای آزادی ایران را می‌توان یکی از تلاش‌های اپوزیسیون خارج از کشور برای ایجاد همگرایی میان گرایش‌های مختلف مخالف جمهوری اسلامی دانست. تأکید این شورا بر همبستگی ملی، بی‌طرفی نسبت به شکل حکومت آینده و واگذاری تصمیم نهایی به رأی مردم، از نقاط قوت و عوامل جذب طیف‌های گوناگون سیاسی به شمار می‌رود.

با وجود این، شورا همانند بسیاری از ائتلاف‌های مشابه با چالش‌هایی چون محدود بودن پایگاه اجتماعی، نبود ساختار فراگیر و دشواری تبدیل همگرایی نظری به همکاری عملی روبه‌رو بوده است. همچنین وابستگی بخشی از اعتبار سیاسی آن به شخصیت‌های شناخته‌شده اپوزیسیون، هم فرصت و هم محدودیت‌هایی برای گسترش نفوذ آن ایجاد کرده است.

در مجموع، شورای همبستگی برای آزادی ایران را می‌توان تلاشی برای ایجاد فضای گفت‌وگو و همکاری میان مخالفان جمهوری اسلامی ارزیابی کرد؛ تلاشی که موفقیت آن بیش از هر چیز به توانایی جذب نیروهای متنوع و حفظ انسجام درونی وابسته است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
عدالت برای ایران	شادی امین	حقوق بشر		۱۳۸۹	لندن

عدالت برای ایران

عدالت برای ایران که در تیرماه ۱۳۸۹ کار خود را آغاز کرد، یک سازمان حقوق بشری غیردولتی غیرانتفاعی است.

هدف عدالت برای ایران، پاسخگو کردن مقامات جمهوری اسلامی در برابر اعمالشان و مبارزه با مصونیتی است که در حال حاضر، مقامات جمهوری اسلامی را قادر به نقض گسترده حقوق شهروندان خود می کند.

عدالت برای ایران، در جست و جوی حقیقت و دستیابی به عدالت به خصوص در مورد اقلیتهای ملیتی و مذهبی، همجنسگرایان و ترنسجندرها، زنان، و کسانی که به دلیل عقاید سیاسی شان تحت تعقیب قرار می گیرند است.

برای تحقق این اهداف، عدالت برای ایران دست به مستند سازی و تحقیق می زند و علیه ناقضان حقوق بشر به طرح دعوی حقوقی می پردازد. همچنین آگاه گردن افکار عمومی و نیز نهادهای بین المللی مانند سازمان ملل نیز یکی دیگر از فعالیتهای می کند.

عدالت برای ایران در ژوئیه ۲۰۱۰ در لندن تأسیس شد. مأموریت آن مبارزه با مصونیت ناقضان حقوق بشر در ایران و پیگیری مسئولیت حقوقی عاملان شکنجه، ناپدیدسازی قهری، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و دیگر نقض‌های سنگین حقوق بشر است . شادی صدر و شادی امین از چهره‌های شناخته‌شده مرتبط با این نهاد هستند، به‌ویژه در حوزه حقوق زنان، اقلیت‌های جنسی، اقلیت‌های دینی و قومی، و دادخواهی قربانیان.

این نهاد گزارش‌های تحقیقی، مستندسازی قربانیان، پرونده‌سازی برای تحریم ناقضان حقوق بشر، و پیگیری شکایت‌ها در نهادهای بین‌المللی را دنبال می‌کند. عدالت برای ایران از بنیان‌گذاران یا مشارکت‌کنندگان مهم در پروژه‌هایی مانند «آبان تریبونال» نیز بوده است.[۱۳۵]

[135] https://justice4iran.org/persian/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
عدالت برای ایران	شادی امین	حقوق بشر		۱۳۸۹	لندن

نقد و ارزیابی

عدالت برای ایران را می‌توان یکی از شناخته‌شده‌ترین نهادهای حقوق بشری ایرانی در خارج از کشور دانست که تمرکز اصلی آن بر مستندسازی نقض حقوق بشر، دادخواهی قربانیان و پیگیری مسئولیت حقوقی ناقضان حقوق بشر در جمهوری اسلامی است. انتشار گزارش‌های تحقیقی، همکاری با نهادهای بین‌المللی و تلاش برای طرح پرونده‌های حقوقی در سطح جهانی، از مهم‌ترین نقاط قوت این سازمان به شمار می‌رود.

در مقابل، منتقدان این نهاد گاه آن را متهم می‌کنند که در برخی موضوعات بیش از اندازه بر موارد خاص یا گروه‌های معین تمرکز دارد و به دلیل مواضع آشکار انتقادی‌اش نسبت به جمهوری اسلامی، از سوی رسانه‌های حکومتی به جانبداری سیاسی متهم می‌شود. با این حال، مسئولان سازمان این انتقادها را رد کرده و فعالیت خود را در چارچوب اصول حقوق بشر و عدالت انتقالی تعریف می‌کنند.

در مجموع، عدالت برای ایران طی سال‌های گذشته توانسته است جایگاهی شناخته‌شده در عرصه دادخواهی و مستندسازی نقض حقوق بشر ایران به دست آورد و به یکی از منابع مهم برای پژوهشگران، رسانه‌ها و نهادهای بین‌المللی در این حوزه تبدیل شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر	مسئول Alice Mogwe FIDH مسئول LDDHI عبدالکریم لاهیجی	حقوق بشر	fidh International Federation for Human Rights	۱۳۰۰	پاریس

فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر

فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر (FIDH) یکی از قدیمی‌ترین نهادهای بین‌المللی غیردولتی مدافع حقوق بشر در جهان است. این سازمان در ۲۸ مه ۱۹۲۲، در پی گردهمایی سازمان‌های ملی مدافع حقوق بشر از کشورهای مختلف و به ابتکار نهادهایی از جمله اتحادیه‌های حقوق بشر فرانسه و آلمان، در پاریس بنیان نهاده شد. شعار اولیه آن «صلح از طریق حقوق بشر» بود FIDH .در سال ۱۹۲۷، سال‌ها پیش از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، خواستار تدوین اعلامیه‌ای جهانی درباره حقوق بشر و همچنین ایجاد یک دادگاه کیفری بین‌المللی شد.

فید برخلاف یک سازمان ملی یا یک انجمن خاص ایرانی، ساختاری فدراسیونی و بین‌المللی دارد و سازمان‌های حقوق بشری کشورهای مختلف را در شبکه‌ای جهانی گرد هم می‌آورد. این فدراسیون امروزه نزدیک به دویست سازمان عضو در بیش از صد کشور دارد و فعالیت خود را با همکاری نهادهای محلی و ملی عضو انجام می‌دهد.

مبنای فعالیت فید جهان‌شمولی و تجزیه‌ناپذیری حقوق بشر است. این سازمان از مجموعه حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، شامل حقوق مدنی و سیاسی و همچنین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دفاع می‌کند. مبارزه با شکنجه، اعدام، بازداشت‌های خودسرانه، ناپدیدسازی اجباری، تبعیض، نژادپرستی، جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت از محورهای مهم فعالیت آن است ب.اپ.د .همچنین بر پاسخگو کردن دولت‌ها و دیگر صاحبان قدرت در برابر نقض حقوق بشر و حمایت از مدافعان حقوق بشر تأکید دارد.

ویژگی اساسی فید آن است که فعالیت‌های خود را عمدتاً از طریق همکاری با سازمان‌های عضو و نهادهای حقوق بشری محلی انجام می‌دهد. مستندسازی موارد نقض حقوق بشر، اعزام هیئت‌های حقیقت‌یاب، انتشار گزارش، حمایت از مدافعان حقوق بشر و فعالیت نزد سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای بین‌المللی از مهم‌ترین شیوه‌های فعالیت آن است. مقر اصلی

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر	مسئول Alice Mogwe FIDH مسئول LDDHI عبدالکریم لاهیجی	حقوق بشر	fidh International Federation for Human Rights	۱۳۰۰	پاریس

فدراسیون در پاریس قرار دارد و این سازمان در ژنو، بروکسل و لاهه نیز دارای نمایندگی‌های دائمی است.

فید طی سال‌های گذشته به طور مستمر وضعیت حقوق بشر در ایران را پیگیری کرده و درباره اعدام، شکنجه، وضعیت زندانیان سیاسی، سرکوب اعتراضات، حقوق زنان، آزادی اجتماعات و بیان، وضعیت مدافعان حقوق بشر و عملکرد دستگاه قضایی جمهوری اسلامی گزارش‌ها و بیانیه‌های متعددی منتشر کرده است.

دو سازمان مرتبط با ایران که در فهرست سازمان‌های FIDH معرفی شده‌اند، «جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران» (LDDHI) و «کانون مدافعان حقوق بشر» (DHRC) هستند. بنابراین، این سازمان‌های ایرانی را نباید با خود FIDH یکی دانست.

نقد و ارزیابی

فید را نمی‌توان در ردیف احزاب یا گروه‌های سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار داد؛ این سازمان نهادی بین‌المللی و غیردولتی است که مأموریت آن دفاع از حقوق بشر در سطح جهانی است. دلیل حضور آن در مجموعه حاضر، ارتباط گسترده فعالیت‌های حقوق بشری آن با ایران و همکاری آن با سازمان‌های ایرانی مدافع حقوق بشر است.

اهمیت فید در مسئله ایران بیش از هر چیز در توانایی آن برای انتقال مستندات و گزارش‌های سازمان‌های محلی و ایرانی به عرصه بین‌المللی، جلب توجه نهادهای جهانی به موارد نقض حقوق بشر و حمایت از مدافعان حقوق بشر قابل ارزیابی است. در عین حال، همانند دیگر سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، ابزار اصلی آن گزارشگری، مستندسازی، اطلاع‌رسانی و اعمال فشار حقوقی و سیاسی از طریق نهادهای بین‌المللی است و قدرت اجرایی مستقیمی برای الزام دولت‌ها به اجرای توصیه‌های خود ندارد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر	مسئول Alice Mogwe FIDH مسئول LDDHI عبدالکریم لاهیجی	حقوق بشر	fidh International Federation for Human Rights	۱۳۰۰	پاریس

از این منظر، جایگاه FIDH در بررسی نیروها و نهادهای مرتبط با تحولات سیاسی ایران، نه به عنوان یک تشکل اپوزیسیون، بلکه به عنوان یک نهاد بین‌المللی حقوق بشری و یکی از مجاری مهم بین‌المللی‌شدن مسئله نقض حقوق بشر در ایران قابل توجه است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
فرشگرد	میترا جشنی	سلطنت طلب		۱۳۹۷	فرانسه آلمان

فرشگرد

فرشگرد شبکه‌ای سیاسی رسانه‌ای از مخالفان جمهوری اسلامی ایران است که در تابستان ۱۳۹۷ / ۲۰۱۸ میلادی و هم‌زمان با اوج‌گیری نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی در ایران اعلام موجودیت کرد. نام «فرشگرد» برگرفته از واژه‌ای در زبان پهلوی به معنای «نوسازی» یا «بازآفرینی» است. از نظر فکری، فرشگرد خود را مدافع ملی‌گرایی ایرانی، سکولاریسم، جدایی دین از حکومت، تمرکز بر هویت تاریخی ایران و گذار کامل از جمهوری اسلامی معرفی می‌کند. این جریان در بیانیه‌ها و مواضع خود همواره بر نفی اصلاح پذیری جمهوری اسلامی تأکید کرده و از تحریم انتخابات حکومتی، نافرمانی مدنی، اعتراضات خیابانی و افزایش فشارهای بین‌المللی علیه حکومت ایران حمایت کرده است.

اگرچه فرشگرد رسماً خود را «حزب سلطنت‌طلب» معرفی نمی‌کند، اما بسیاری از تحلیلگران آن را نزدیک به جریان حامی رضا پهلوی می‌دانند. شماری از اعضا و هواداران این شبکه آشکارا از بازگشت نظام پادشاهی یا نقش سیاسی رضا پهلوی در دوران گذار دفاع کرده‌اند.[۱۳۶]

نقد و ارزیابی

فرشگرد را می‌توان یکی از شبکه های سیاسی اپوزیسیون در سال‌های پس از اعتراضات ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ دانست که توانست با بهره‌گیری گسترده از شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه در میان بخشی از نسل جوان ایرانیان داخل و خارج کشور، توجه قابل ملاحظه‌ای جلب کند. تأکید بر سکولاریسم، هویت ملی ایرانی، مخالفت صریح با جمهوری اسلامی و استفاده از شیوه‌های نوین رسانه‌ای از مهم‌ترین نقاط قوت این جریان به شمار می‌رود.

در مقابل، منتقدان فرشگرد معتقدند که این شبکه بیش از آنکه دارای ساختار تشکیلاتی و برنامه سیاسی منسجم باشد، بر فعالیت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی تکیه دارد. همچنین نزدیکی بخشی از اعضا

136 https://www.farashgardfoundation.com/orderers-and-murderers

و هواداران آن به جریان حامی رضا پهلوی باعث شده است که برخی مخالفان، ادعای بی‌طرفی آن نسبت به شکل نظام آینده را مورد تردید قرار دهند. محدود بودن ساختار سازمانی و نبود حضور میدانی مؤثر نیز از دیگر انتقادهایی است که به این جریان وارد شده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
فور ایران For Iran	نا روشن	شبکه سازی مدنی	AZADI IRAN	۱۴۰۱	پاریس

فور ایران (For Iran)

تشکلِ فور ایران یا بنا بر برخی از فراخوانها و گزارشها «For Iran» بیشتر یک شبکه کنشگری ایرانیان مقیم فرانسه است تا یک حزب سیاسی کلاسیک. این مجموعه در فضای پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی» فعال دیده شد و محور فعالیت آن سازماندهی یا همراهی با تجمع‌های اعتراضی در پاریس، به‌ویژه در حمایت از زندانیان سیاسی، مخالفت با اعدام، دفاع از حقوق زنان و اعتراض به جمهوری اسلامی بود. در منابع عمومی، برای این گروه ساختار تشکیلاتی روشن، اساسنامه، دبیرکل، شورای مرکزی یا دفتر رسمی شناخته‌شده‌ای دیده نمی‌شود.

از نظر خط سیاسی، فور ایران در چارچوب عمومی مخالفت با جمهوری اسلامی، دفاع از دموکراسی، آزادی‌های مدنی، سکولاریسم و حقوق بشر قرار می‌گیرد، تاکنون برنامه ای درباره نوع حکومت آینده، قانون اساسی، مسئله تمرکز یا عدم تمرکز، عدالت انتقالی یا سیاست اقتصادی ایران ارائه نکرده است. این نوع شبکه‌ها که بیشتر از نیروهای جوان تشکیل شده اند، توان بالایی در فراخوان، تجمع، شعارسازی و ارتباط رسانه‌ای دارند، اما معمولاً در تبدیل کنش اعتراضی به سازمان سیاسی پایدار با مشکل روبه‌رو می‌شوند. نقطه قوت فور ایران انعطاف‌پذیری، سرعت عمل، حضور در فضای عمومی پاریس و توانایی همکاری با گروه‌های گوناگون است؛ اما نقطه ضعف آن نبود شفافیت کافی درباره عضویت، مسئولان، منابع مالی، ساختار تصمیم‌گیری و افق سیاسی بلندمدت است. فعالیت‌های این شبکه بر محورهای زیر متمرکز است:

- پشتیبانی از جنبش‌های مدنی و دموکراسی‌خواه؛
- اطلاع‌رسانی درباره وضعیت زندانیان سیاسی؛
- برگزاری تجمع‌ها و کارزارهای همبستگی در خارج از کشور؛
- همکاری با سازمان‌های حقوق بشری ایرانی و بین‌المللی.[۱۳۷]

[137] https://for-iran.com/en

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
فور ایران For Iran	نا روشن	شبکه سازی مدنی	AZADI IRAN	۱۴۰۱	پاریس

بر اساس بررسی فراخوان‌ها، پوسترها و گزارش‌های مربوط به تجمع‌های ایرانیان در پاریس، **فور ایران** عمولاً به صورت مستقل عمل نمی‌کند و در بسیاری از برنامه‌های اعتراضی با سه تشکل دیگر همکاری نزدیک دارد. البته ترکیب برگزارکنندگان در هر تظاهرات ممکن است تغییر کند، اما سه گروهی که بیش از همه در کنار همدیگر دیده می‌شوند و در این مطالعه بر اساس حروف الفبایی تنظیم شده که در جای خودشان آنها را می توان دید، عبارت‌اند از:

- اتحاد برای ایران
- زن، زندگی، آزادی در فرانسه
- انجمن خانواده‌های پرواز PS752 در فرانسه.

نقد و ارزیابی

فور ایران را می‌توان نمونه‌ای از شبکه‌های نوظهور کنشگری ایرانیان خارج از کشور دانست که پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی» در فضای عمومی فرانسه و به‌ویژه پاریس فعال شده‌اند. نقطه قوت این مجموعه در چابکی سازمانی، حضور مستمر در تجمع‌های اعتراضی، توانایی بسیج سریع نیروها و همکاری با دیگر شبکه‌های مدنی و حقوق بشری است. این ویژگی‌ها موجب شده است که در برخی کارزارهای مرتبط با زندانیان سیاسی، اعدام‌ها و حقوق زنان، حضوری قابل توجه داشته باشد.

با وجود این، فور ایران همانند بسیاری از شبکه‌های کنشگری جدید، فاقد ساختار تشکیلاتی شفاف، برنامه سیاسی مدون و سازوکار مشخص تصمیم‌گیری است. نبود اطلاعات روشن درباره عضویت، مسئولان، منابع مالی و راهبرد بلندمدت، ارزیابی میزان نفوذ و پایداری این مجموعه را دشوار می‌سازد. همچنین فعالیت آن بیشتر در سطح بسیج اعتراضی و رسانه‌ای متمرکز است و تاکنون به یک سازمان سیاسی با برنامه مشخص برای آینده ایران تبدیل نشده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
ققنوس ایران	امیر حسین اعتمادی	باز سازی ایران		۱۳۹۷	واشنگتن

ققنوس ایران

پروژه ققنوس ایران یک اندیشکده و شبکه پژوهشیِ متشکل از شماری از دانشگاهیان، متخصصان و کارشناسان ایرانی خارج از کشور است که در اسفند ۱۳۹۷ / فوریه ۲۰۱۹ اعلام موجودیت کرد. این پروژه بیشتر با نام و حمایت سیاسی رضا پهلوی شناخته شد، هرچند خودِ ققنوس همواره تأکید کرده که «سازمانی غیرانتفاعی و غیرحزبی» است.

هدف اعلام‌شدهٔ این پروژه، «آماده‌سازی علمی و کارشناسی برای بازسازی ایران» در دوران گذار از جمهوری اسلامی بود. ققنوس تلاش می‌کرد متخصصان ایرانی در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، انرژی، محیط زیست، حقوق، آموزش، مدیریت بحران، آب، بهداشت و زیرساخت را گرد هم آورد تا برای مشکلات ساختاری ایران راهکارهای فنی و اجرایی تهیه کنند.

از نظر ساختاری، ققنوس خود را بیشتر یک «اندیشکده» معرفی می‌کرد تا حزب سیاسی. در وب‌سایت رسمی آن تأکید شده که این پروژه وابسته به هیچ سازمان سیاسی یا غیرسیاسی نیست و محتوای آن بر تولید دانش و پژوهش متمرکز است.

از مهم‌ترین فعالیت‌های این پروژه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برگزاری کنفرانس‌ها و نشست‌های تخصصی درباره آینده اقتصادی و سیاسی ایران؛
- انتشار گزارش‌ها و پژوهش‌های کارشناسی؛
- انجام نظرسنجی درباره اولویت‌های اجتماعی ایرانیان داخل و خارج کشور؛
- ایجاد شبکه‌ای از متخصصان ایرانی مهاجر برای «دوران گذار.

در فضای اپوزیسیون، ققنوس معمولاً نزدیک به طیف مشروطه‌خواه و حامیان رضا پهلوی تلقی می‌شد، هرچند برخی اعضا و همکاران آن الزاماً سلطنت‌طلب نبودند. منتقدان پروژه نیز گاه آن را بخشی از شبکه سیاسی پیرامون رضا پهلوی می‌دانستند، در حالی که مدیران پروژه بر ماهیت کارشناسی و غیرحزبی آن تأکید داشتند.[۱۳۸]

[138] https://iranprojectphoenix.org/?utm_source=chatgpt.com

نقد و ارزیابی

پروژه ققنوس ایران را می‌توان یکی از معدود تلاش‌های اپوزیسیون خارج از کشور برای انتقال بحث از عرصه صرفاً سیاسی به حوزه برنامه‌ریزی کارشناسی و آینده‌پژوهی دانست. گردآوری شماری از دانشگاهیان، متخصصان و کارشناسان ایرانی در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، انرژی، محیط زیست، آموزش و مدیریت، از مهم‌ترین ویژگی‌های این پروژه بود. تأکید بر تهیه راهکارهای فنی برای دوران گذار و بازسازی کشور، ققنوس را از بسیاری از تشکل‌های صرفاً سیاسی متمایز می‌کرد.

با وجود این، منتقدان معتقدند که فاصله میان تولید ایده‌های کارشناسی و امکان اجرای عملی آن‌ها در شرایط واقعی ایران همچنان زیاد است. همچنین نزدیکی سیاسی و رسانه‌ای پروژه به رضا پهلوی باعث شد که بخشی از افکار عمومی و برخی نیروهای اپوزیسیون، ادعای استقلال کامل آن را با تردید بنگرند. محدود بودن ارتباط مستقیم با نهادهای داخل کشور و نبود پشتوانه اجرایی نیز از دیگر چالش‌های مطرح‌شده درباره این پروژه بوده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کالکتیو دیاسپورای ایرانی	شبکه ای	حقوق بشر		۱۴۰۱	برلین

کالکتیو دیاسپورای ایرانی

«کالکتیو دیاسپورای ایرانی» یک شبکه و مجموعهٔ کنشگری از ایرانیان خارج از کشور است که پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی» و اعتراضات ۱۴۰۱ بیشتر شناخته شد. این مجموعه خود را یک شبکهٔ افقی معرفی می‌کند، نه یک حزب سیاسی کلاسیک.

این شبکه در سال ۲۰۲۲ و در پی اعتراضات سراسری پس از کشته‌شدن مهسا امینی فعال‌تر و شناخته‌شده‌تر شد.

فعالیت‌های اصلی این مجموعه بیشتر در شهرهای اروپایی بویژه در برلین دیده شده است، هرچند شبکه‌ای فراملی دارد و اعضایش در کشورهای مختلف حضور دارند.

این مجموعه معمولاً ساختار افقی و غیرمتمرکز دارد و رهبر رسمی، دبیرکل یا رئیس دائمی برای آن معرفی نشده است.

مهم‌ترین اهداف اعلام‌شده یا قابل مشاهدهٔ این شبکه:

- حمایت از جنبش «زن، زندگی، آزادی»؛
- جلب توجه افکار عمومی جهانی به وضعیت ایران؛
- سازماندهی تجمعات و راهپیمایی‌های دیاسپورای ایرانی؛
- همبستگی میان گروه‌های مختلف ایرانی خارج از کشور؛
- و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های مدنی در ایران است.

فعالیت‌های این مجموعه بیشتر شامل: سازماندهی تظاهرات، تولید محتوای رسانه‌ای، کمپین‌های آنلاین، همکاری با فعالان حقوق بشر، و شبکه‌سازی میان ایرانیان خارج از کشور بوده است.[۱۳۹]

بنابراین، این مجموعه را بیشتر باید یک شبکه کنشگری مدنی و دیاسپورایی دانست تا یک حزب سیاسی سنتی.

[139] https://www.instagram.com/iraniandiasporacollective/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کالکتیو دیاسپورای ایرانی	شبکه ای	حقوق بشر		۱۴۰۱	برلین

نقد و ارزیابی

کالکتیو دیاسپورای ایرانی را می‌توان یکی از نمونه‌های جدید کنشگری شبکه‌ای در میان ایرانیان خارج از کشور دانست که پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی» نقش فعالی در سازماندهی تجمعات، جلب توجه رسانه‌های بین‌المللی و ایجاد ارتباط میان بخش‌هایی از دیاسپورای ایرانی ایفا کرده است. ساختار افقی، انعطاف‌پذیری بالا، حضور پررنگ در شبکه‌های اجتماعی و توانایی بسیج سریع نیروها از مهم‌ترین نقاط قوت این مجموعه به شمار می‌رود.

در مقابل، نبود ساختار تشکیلاتی پایدار، فقدان رهبری مشخص و نداشتن برنامه سیاسی مدون برای آینده ایران، از جمله محدودیت‌های این شبکه محسوب می‌شود. همچنین ماهیت غیرمتمرکز آن، اگرچه به جذب طیف‌های متنوع کمک می‌کند، اما در تصمیم‌گیری‌های راهبردی و حفظ انسجام بلندمدت می‌تواند چالش‌آفرین باشد.

در مجموع، کالکتیو دیاسپورای ایرانی را باید بیش از آنکه یک سازمان سیاسی کلاسیک دانست، شبکه‌ای مدنی و کنشگر ارزیابی کرد که نقش اصلی آن در ایجاد همبستگی، اطلاع‌رسانی و حمایت از مطالبات دموکراتیک و حقوق بشری ایرانیان در عرصه بین‌المللی قابل مشاهده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کالکتیو زن، زندگی، آزادی	خود گردان	فمینیسم		۱۴۰۰	برلین

کالکتیو زن، زندگی، آزادی

«کالکتیو زن، زندگی، آزادی» یک شبکه کنشگری و فمینیستیِ فراملی است که در پی خیزش «زن، زندگی، آزادی» پس از کشته شدن مهسا امینی در سال ۲۰۲۲ شکل گرفت. این مجموعه بیشتر یک شبکه افقی کنشگری است تا یک حزب سیاسی کلاسیک.

این شبکه در جریان اعتراضات سراسری ایران در سال ۲۰۲۲ و پس از آغاز جنبش «زن، زندگی، آزادی» شناخته شد و فعالیت سازمان‌یافته آن از همان دوره آغاز گردید.

فعالیت اصلی این مجموعه بیشتر در برلین و دیگر شهرهای اروپایی دیده شده است. برخی نشست‌ها و کنفرانس‌های مهم آن نیز در برلین برگزار شده‌اند.

این مجموعه رهبر واحد، دبیرکل یا ساختار حزبی رسمی ندارد و خود را یک گروه خودگردان فمینیستی مردمی می نامد. بنابراین ساختار آن بیشتر افقی و شبکه‌ای است و تصمیم‌گیری‌ها معمولاً به‌صورت جمعی انجام می‌شود.

اهداف اصلی اعلام‌شده یا قابل مشاهده این شبکه:

- حمایت از جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ایران؛
- ایجاد همبستگی فراملی با مبارزات زنان ایران؛
- مبارزه با سرکوب، تبعیض جنسیتی و خشونت دولتی؛
- سازماندهی کنفرانس‌ها، تجمعات و فعالیت‌های همبستگی؛
- و تقویت شبکه‌های فمینیستی و عدالت‌خواه است .

هدف مجموعه آزادی زندگی زنان را بیشتر باید:

- شبکه کنشگری فمینیستی،
- مجموعه همبستگی دیاسپورایی،
- و ائتلاف مدنی-اعتراضی[۱۴۰]

[140] https://www.instagram.com/womanlifefreedomcollective/?utm_source=chatgpt.com

نقد و ارزیابی

کالکتیو زن، زندگی، آزادی را می‌توان یکی از بازتاب‌های فراملی جنبش «زن، زندگی، آزادی» در میان ایرانیان خارج از کشور دانست. این شبکه توانسته است با تکیه بر گفتمان حقوق زنان، برابری جنسیتی و آزادی‌های مدنی، حمایت بخش‌هایی از جامعه مدنی، نهادهای فمینیستی و افکار عمومی اروپا را جلب کند. حضور فعال در تجمعات، کنفرانس‌ها و کارزارهای بین‌المللی از مهم‌ترین نقاط قوت این مجموعه به شمار می‌رود.

در مقابل، ماهیت شبکه‌ای و غیرمتمرکز آن، اگرچه انعطاف‌پذیری و مشارکت گسترده‌تری را ممکن می‌سازد، اما در عین حال موجب فقدان ساختار سازمانی پایدار، رهبری مشخص و برنامه سیاسی منسجم شده است. همچنین این مجموعه بیشتر در حوزه همبستگی مدنی و فمینیستی فعالیت می‌کند و تاکنون به یک نیروی سیاسی سازمان‌یافته با برنامه روشن برای آینده ایران تبدیل نشده است.

در مجموع، کالکتیو زن، زندگی، آزادی را می‌توان بخشی از جنبش جهانی حمایت از زنان و آزادی‌های مدنی در ایران دانست که نقش اصلی آن در جلب حمایت بین‌المللی، گسترش همبستگی فراملی و بازتاب مطالبات جنبش «زن، زندگی، آزادی» در فضای عمومی خارج از کشور قابل مشاهده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون دفاع از حقوق بشر در ایران	منوچهر شفائی	حقوق بشر		۱۳۷۸	آلمان

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران انجمنی مردم نهاد و ناسودبر است که توسط فعالان و مدافعان حقوق بشر ایرانی در فوریه ۲۰۰۰ (۱۳۷۸ شمسی) در آلمان در شهر برمن به ثبت رسید. و مخاطب کانون دفاع از حقوق بشر در ایران، نهادهای حقوق بشری، مدنی و افکار عمومی ایران و جهان هستند. از مؤسسان این کانون می‌توان به آقای منوچهر شفایی که در حال حاضر رئیس کانون دفاع از حقوق بشر در ایران می‌باشند اشاره کرد.

با توجه به نقض مستمر و برنامه ریزی شده حقوق بشر در ایران و فشارهای روز افزون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به مردم ایران توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، کانون دفاع از حقوق بشر در ایران متشکل از فعالان حقوق بشر، ایرانیان آزاده و مستقل که با پذیرش قاطع اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های آن، با اعتقاد راسخ به:

۱- آزادی های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

۲-برابری حقوق زنان و مردان

۳-جدایی دین از دولت

۴- حقوق پیروان ادیان، اقوام و ملل ایرانی[۱۴۱]

نقد و ارزیابی

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران را می‌توان از جمله نهادهای حقوق بشری ایرانی در خارج از کشور دانست که با تمرکز بر مستندسازی نقض حقوق بشر، اطلاع‌رسانی و جلب توجه افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی به وضعیت حقوق بشر در ایران فعالیت می‌کند. تأکید بر اصولی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر، برابری حقوق زنان و مردان، آزادی‌های مدنی و سیاسی، و جدایی دین از دولت از مهم‌ترین ویژگی‌های این کانون به شمار می‌رود.

[141] https://bashariyat.org/?page_id=13106

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون دفاع از حقوق بشر در ایران	منوچهر شفائی	حقوق بشر		۱۳۷۸	آلمان

از نقاط قوت این تشکل می‌توان به تداوم فعالیت در طول بیش از دو دهه، انتشار گزارش‌ها و بیانیه‌های حقوق بشری و ایجاد ارتباط با بخشی از فعالان مدنی و نهادهای حقوق بشری بین‌المللی اشاره کرد. همچنین استقلال از احزاب سیاسی و تمرکز بر موضوع حقوق بشر، به این کانون امکان داده است که در حوزه تخصصی خود فعالیت مستمری داشته باشد.

در مقابل، محدود بودن امکانات اجرایی، فقدان حضور مستقیم در داخل ایران و وابستگی فعالیت‌ها به شبکه فعالان خارج از کشور، از جمله محدودیت‌های این نهاد محسوب می‌شود. افزون بر این، همانند بسیاری از سازمان‌های حقوق بشری ایرانی در تبعید، میزان تأثیرگذاری عملی آن بر سیاست‌های جمهوری اسلامی یا بهبود وضعیت حقوق بشر در داخل کشور با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده است.

در مجموع، کانون دفاع از حقوق بشر در ایران را می‌توان نهادی مدنی و حقوق بشری ارزیابی کرد که نقش اصلی آن در مستندسازی، آگاهی‌رسانی و دفاع از ارزش‌های حقوق بشر در سطح افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی قابل مشاهده است، هرچند تأثیر مستقیم آن بر تحولات داخلی ایران محدود باقی مانده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون زنان ایرانی	ژیلا بنی‌یعقوب	حقوق بشر		۱۳۸۷	تهران

کانون زنان ایرانی

کانون زنان ایرانی می‌کوشد هم از مطالبات زنان روشنفکر بگوید ،هم از خواسته های زنان معمولی.هم از زنان‌در متن بگوید،هم از زنان در حاشیه. هم از فعالان جنبش زنان بگوید هم از زنان در سایه.

ما با این باور که زنان در طبقات مختف جامعه بویژه زنان در طبقات پایین جامعه از نا برابری و تبعیض‌های قانونی رنج زیادی می برند ، انعکاس مشکلات ناشی از این تبعیض ها را در باره زنان و مردان و همچنین فعالیت های جنبش زنان ایران را برای رفع این نابرابری ها در اولویت قرار داده ایم .تلاشی که در چند سال اخیر در کمپین یک میلیون امضا تبلور یافت .

ما علاوه بر انعکاس فعالیت های کمپین یک میلیون امضا ،خود نیز با جمع آوری امضا در مسیر این حرکت مدنی و برابری خواه مشارکت فعال داشتیم.

ما با این اعتقاد که اغلب مواقع زنان درشهرهایی به جز پایتخت مورد غفلت قرار گرفته‌اند، می‌کوشیم که نشریه‌مان محلی برای انعکاس فعالیت‌های زنان در همه ایران بویژه نقاط دور افتاده کشور باشد.

ما برای دسترسی به اخبار فعالیت‌های زنان در سراسر ایران ازهمکاری داوطلبانه اعضای تعدادی از تشکل های غیردولتی زنان در شهرهای مختلف ایران یاری می‌گیریم.

ما به صورت کاملا داوطلبانه کار می کنیم و از هیچ موسسه داخلی و خارجی کمک مالی دریافت نمی کنیم.

روش کلی این سایت، انتشار حداکثر مطالب است و همه علاقمندان می توانند آثار خود را در حوزه زنان به ادرس ادمین تلگرامی ما ارسال کنند و یا در اینستاگرام با ما تماس بگیرند. [۱۴۲]

[142] https://ir-women.com/about-us

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون زنان ایرانی	ژیلا بنی‌یعقوب	حقوق بشر		۱۳۸۷	تهران

نقد و ارزیابی

کانون زنان ایرانی را می‌توان از جمله رسانه‌ها و شبکه‌های مدنی فعال در حوزه حقوق زنان دانست که کوشیده است صدای طیف‌های گوناگون زنان ایرانی، از فعالان جنبش زنان تا زنان کمتر دیده‌شده در مناطق دور از مرکز را بازتاب دهد. تأکید بر تبعیض‌های حقوقی و اجتماعی علیه زنان، حمایت از مطالبات برابری‌خواهانه و همراهی با کارزارهایی همچون «کمپین یک میلیون امضا» از مهم‌ترین ویژگی‌های این مجموعه بوده است.

نقطه قوت کانون در تمرکز بر مسائل روزمره زنان، انعکاس فعالیت‌های زنان در شهرهای مختلف ایران و بهره‌گیری از شبکه‌ای داوطلبانه از کنشگران محلی است. همچنین استقلال مالی و تکیه بر فعالیت داوطلبانه، به آن امکان داده است تا خود را بعنوان رسانه‌ای مستقل معرفی کند.

در مقابل، محدودیت منابع مالی و انسانی، نبود ساختار تشکیلاتی گسترده و وابستگی به فعالیت‌های داوطلبانه، دامنه تأثیرگذاری این مجموعه را محدود کرده است. افزون بر این، مانند بسیاری از رسانه‌ها و شبکه‌های مدنی مرتبط با جنبش زنان، تأثیر آن بیشتر در حوزه آگاهی‌رسانی و طرح مطالبات مدنی بوده و کمتر توانسته است به تغییرات ساختاری و حقوقی در داخل کشور منجر شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون فرهنگی سیاسی ترکمن صحرا	یوسف قره جه پرویز ایرانپور	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۷	ترکمن صحرا

کانون فرهنگی سیاسی ترکمن صحرا

کانون فرهنگی و سیاسی مردم ترکمن با عنوان ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا نیز شناخته می‌شد، یک گروه مارکسیست لنینیست مستقر در گنبدکاووس، ایران بود.

این سازمان بلافاصله پس از انقلاب ۱۳۵۷ تأسیس شد و ترکمن‌های ایرانی را که عمدتاً پیرو اسلام سنی بودند بسیج کرد. این سازمان از نظر سیاسی با سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ارتباط نزدیک داشت، این دو سازمان دو شورش مسلحانه‌ای را در ترکمن‌صحرا علیه حکومت پس از انقلاب به راه انداختند. مرحله اول در ۶ فروردین ۱۳۵۸ در تلاش برای مطالبه اصلاحات ارضی محلی آغاز شد، اما به زودی با میانجیگری دولت موقت ایران، آتش‌بس برقرار شد. مرحله دوم در بهمن ۱۳۵۹ بین دو طرف شروع شد، اما توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سرکوب شد. آدم‌ربایی و قتل رهبران این گروه منجر به ضربه بزرگی به سازمان شد که دیگر نتوانست به کار خود ادامه داد.

اعلامیه کانون فرهنگی وسیاسی ترکمن صحرا به مناسبت چهل ویکمین سالگرد کشتار چهار تن از رهبران خلق ترکمن دربهمن سال ۱۳۵۸ می نویسد: «در ۲۹ بهمن امسال از توطئهٔ ربودن چهار تن از رهبران جنبش حق طالبانه وعدالتخواهانه خلق ترکمن درشب ۱۸ بهمن ۱۳۵۸ وپیدا شدن اجساد به رگبار بسته شده آن عزیزان، چهل و یک سال می گذرد. یک هفته پس از توطئه برنامه ریزی شده ی ربودن چهار تن از رهبران جنبش خلقی ترکمنصحرا، توطئه ربودن چهار تن دیگر از معتمدهای شهر بندر ترکمن توسط باند ترور رژیم به اجرا درآمد و سه روز بعد جسد سه تن آنها که از پشت سر به رگبار بسته شده بودند دراطراف شهر گنبد کاووس پیدا شدند. آنها عبارت بودند از یوسف قره جه ، پرویز ایرانپور و ناز دوردی نوشین شهردار سابق شهر بندرترکمن. نفر چهارم که بطور اتفاقی زنده مانده بود اعلام کرد که پس از چند روز نگهداری سه نفر شان را با ماشین بیرون شهر برده گفتند می توانند بروند ولی از پشت سر تیر اندازی کرده بقتل میرسانند.»

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون فرهنگی سیاسی ترکمن صحرا	یوسف قره جه پرویز ایرانپور	مارکسیست لنینیست		۱۳۵۷	ترکمن صحرا

در آغاز سران رژیم جمهوری اسلامی به انکار این جنایتهای تکان‌دهنده ی حکومتی روی آورده دربرابر روشنگری‌های پیگیرانه نیروهای مترقی کشور واعتراضات گسترده مردمان بسیاری از شهرهای ایران مجبور به عقب نشینی شدند. آنها پس از اطمینان از تسلط بر کشور، تروریسم حکومتی شان را موفقیت افتخار آمیزی برای جمهوری اسلامی قلمداد کرده اجرای «حکم شرعی» علیه رهبران ترکمن را برخوردی منصفانه اعلام داشتند. بطوریکه خلخالی گفت: «افتخار می‌کند که رهبران خلق ترکمن را قاطعانه اعدام کرده وحکم قتال برگرفته از رهبر را به اجرا گذاشته است». و فرمانده وقت سپاه پاسداران، بنام جواد منصوری دریک گفتگوی تلویزیونی با خنده رویی اعتراف کرد که خلخالی به او گفته بود: «سپاه پاسداران، سران ترکمن را دستگیر کرده‌اند. آنها باید اعدام بشوند. اما بنی‌صدر موافق نیست... من می‌روم گنبد آنها را اعدام می‌کنم. بعد بچه‌ها (پاسداران) بگویند که ما به دستور فرمانده سپاه آنها را اعدام کردیم وتو هم هیچی نگو! » او هم البته چیزی نمی‌گوید.

با گذشت زمان وتداوم ربودن و کشتن تعداد کثیری از نیروهای مترقی کشور از جمله وقوع قتلهای زنجیره ای وسپس کشتار وسیع زندانیان سیاسی معلوم گشت که ربودن و کشتن وحشیانه چهار رهبر خلق ترکمن و بسیاری از فعالان جنبش ملی دمکراتیک ترکمنصحرا، نشانگر پدید آمدن یک رژیم تروریست قرون وسطایی از بطن انقلاب مردمی بهمن۵۸ است.

برای تشخیص علل حساسیت ها و ترس و وحشت فئودالها و نیروهای ارتجاع سنتی، این واقعیت تاریخی را پذیرفت که دربهمن۵۷ – فوریه ۱۹۷۹ با پیروزی مردمان ایران به سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری پهلوی، فضای کشور دمکراتیک گردید. ونیروهای آگاه و مترقی تورکمن با استفاده ازاین دستاورد تاریخی به سازمانیابی روی آورده، درهمه ی شهرها ونیز چندین روستای ترکمن صحرا «کانون فرهنگی وسیاسی خلق ترکمن» را بنیانگذاری کردند. آنها درجهت پاسخ به مسائل پیش روی دهقانان و دیگر زحمتکشان منطقه با نام «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا مرکز هماهنگی بوجود آوردند.

حمایت توده های مردم بویژه زحمتکشان تورکمن صحرا ونیز نیروهای مترقی کشور ازکانون وستاد، عاملی برای تداوم حیات فضای دمکراتیک وفعالیت علنی درتورکمن صحرا به مدت بیش از یک سال شد. جنبش ملی دمکراتیک مردم ترکمن درسال‌های اول انقلاب ۵۷ که موجب تحولات عمیق فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را در ترکمن‌صحرا رقم زد ، تاثیرات معین و عمیقی را درسراسر کشور رقم زد. کانون همانند دیگر نیروهای مترقی و عدالتخواه بر تداوم سنت آن جنبش درترکمن صحرا ودیگر مناطق ایران و بروز آن به اشکال دیگر درآینده اطمینان دارد.

نیروهای ارتجاعی از تداوم و رشد و بروز جنبش‌های سکولار ودمکراتیک درمقاطع تاریخی دیگری نمی‌توانند جلوگیری کنند چرا که خواسته‌ها ومطالبات جنبش ملی-دمکراتیک مردم همانند فریادهای فروخفته مردم، همچنان دردلها باقی است. باززایی آن، مسئله زمان است.[۱۴۳]

گرامی باد یاد چهار رهبر جنبش مردمی ترکمن صحرا، سازمان فرهنگی وسیاسی ترکمن صحرا.

۲۹ بهمن ماه۱۳۹۹

نقد و ارزیابی

کانون فرهنگی و سیاسی ترکمن‌صحرا را می‌توان یکی از مهم‌ترین تجربه‌های سازمان‌یابی قومی ـ سیاسی در نخستین سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ دانست. این تشکل توانست برای مدتی کوتاه بخش قابل توجهی از مطالبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ترکمن‌ها را نمایندگی کند و با ایجاد شوراهای محلی، نقش مؤثری در بسیج سیاسی و اجتماعی منطقه ایفا نماید. تأکید بر حقوق دهقانان، اصلاحات ارضی، مشارکت سیاسی و دفاع از هویت فرهنگی ترکمن‌ها از مهم‌ترین نقاط قوت آن بود.

در مقابل، پیوند نزدیک این تشکل با جریان‌های مارکسیستی و ورود به رویارویی مسلحانه با حکومت مرکزی، دامنه فعالیت آن را محدود کرد و زمینه برخوردهای امنیتی و نظامی را فراهم

143 https://ilguji.org/?p=5453

آورد. همچنین وابستگی بخشی از رهبری آن به فضای انقلابی و ایدئولوژیک آن دوره، مانع از تبدیل شدن آن به یک نهاد پایدار و فراگیر برای همه گرایش‌های جامعه ترکمن شد.

با وجود عمر کوتاه تشکیلاتی، کانون فرهنگی و سیاسی ترکمن‌صحرا تأثیر ماندگاری بر حافظه سیاسی ترکمن‌های ایران برجای گذاشت و هنوز نیز از آن بعنوان نمادی از تلاش برای احقاق حقوق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مردم ترکمن یاد می‌شود. تجربه این تشکل نشان داد که بی‌توجهی به مطالبات محلی و قومی می‌تواند زمینه‌ساز تنش‌های پایدار میان حکومت مرکزی و مناطق پیرامونی گردد.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون مدافعان حقوق بشر	شیرین عبادی و سه نفر دیگر	حقوق بشر		۱۳۸۱	تهران

کانون مدافعان حقوق بشر

کانون مدافعان حقوق بشر ، نهادی مدنی و مدافع حقوق بشر است که در سال ۱۳۸۱ در ایران تأسیس و به عضویت فدراسیون بین الملل حقوق بشر درآمد. مؤسسان این کانون عبارتند از : شیرین عبادی، *محمد سیف‌زاده*، *محمدعلی* دادخواه، عبدالفتاح سلطانی.

کانون مدافعان حقوق بشر از سال تأسیس تا کنون بیش از ۵۰۰۰ پرونده اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مربوط به میراث فرهنگی را پذیرفته و با وکالت رایگان در این پرونده ها به دفاع از متهمان در دادگاههای سراسر کشور پرداخته است. همچنین از عمده فعالیتهای کانون، فعالیت در حوزه حقوق زنان از طریق پذیرفتن وکالت، برگزاری جلسات گفت و شنود پیرامون حقوق زنان بوده است. آموزش حقوق زنان، حقوق متهم و برگزاری جلسات فکری- فرهنگی پیرامون سازگاری اسلام و حقوق بشر از فعالیتهای با ارزش کانون می باشد. همچنین کانون مدافعان حقوق بشر با برگزاری جلسات مصاحبه مطبوعاتی پیرامون موضوعات حقوق بشر به ترویج فرهنگ حقوق بشر پرداخته است. گزارهای فصلی و سالانه کانون در مورد وضعیت حقوق بشر در گستره فرهنگ، زنان، میراث فرهنگی، کودکان، مطبوعات، فعالان سیاسی و... نیز از مهمترین فعالیتهای کانون بوده است که مورد استناد دبیر کل سازمان ملل در تنظیم گزارش وضعیت حقوق بشر در ایران بوده است.

کانون پیرامون حفظ میراث فرهنگی کشور و رسیدگی به وضعیت خانواده های زندانیان سیاسی در ایران نیز کمیته هایی را تشکیل داده و فعالیت نموده است.

در سال ۱۳۸۶ و در پی اوج گیری تهدیدهای نظامی علیه کشور ایران کانون مدافعان حقوق بشر اقدام به تأسیس شورای ملی صلح با مشارکت شخصیت های سیاسی- اجتماعی- فرهنگی- هنری در کشور نمود و پس از ۹ ماه تلاش بی وقفه موفق به تشکیل این نهاد مدنی فراگیر و ملی شد. این شورا متشکل از ۸۲ تن از شخصیتهای برجسته از سراسر کشور ایران می باشد که با هدف ایجاد صلح تشکیل شده است. نرگس محمدی رئیس هیأت اجرایی شورای ملی صلح می باشد

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون مدافعان حقوق بشر	شیرین عبادی و سه نفر دیگر	حقوق بشر		۱۳۸۱	تهران

که یکی از اتهامات اویاقدام به تأسیس این نهاد با همکاری همکارانش در کانون می باشد. تشکیل کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و منصفانه از جمله اقدامات کانون مدافعان حقوق بشر می باشد که در مرداد ماه سال ۱۳۸۵ تشکیل شد. این نهاد نیز متشکل از شخصیت های سیاسی-اجتماعی است که با استناد به منشور اتحادیه بین المجالس راجع به برگزاری انتخابات آزاد، سالم و منصفانه فعالیت خود را در ایران رسماً از سال ۸۵ شروع نموده است. تأسیس کمیته «اعدام کودکان بس است» از جمله اقدامات حقوق بشری کانون می باشد که در اردیبهشت سال ۸۸ انجام گرفت.

کانون مدافعان حقوق بشر در دی ماه سال ۱۳۸۸ توسط نیروهای امنیتی و بدون حکم قانونی و قضایی پلمپ شد و تا کنون دفتر آن بازگشایی نشده است. این در حالی است که پلمپ این دفتر حقوق بشری مورد اعتراض و انتقاد شدید سازمان ملل متحد واقع شد.[۱۴۴]

نقد و ارزیابی

کانون مدافعان حقوق بشر را می‌توان یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوق بشری ایران در دو دهه اخیر دانست. این کانون با بهره‌گیری از وکلای برجسته و مستقل، توانست دفاع حقوقی از شمار زیادی از زندانیان سیاسی، فعالان مدنی، روزنامه‌نگاران، زنان، دانشجویان و اقلیت‌های مذهبی و قومی را بر عهده گیرد و هم‌زمان با انتشار گزارش‌های مستند، موضوع حقوق بشر در ایران را در سطح ملی و بین‌المللی مطرح سازد. اعتبار حرفه‌ای بنیان‌گذاران آن، به‌ویژه شیرین عبادی، موجب شد که گزارش‌ها و فعالیت‌های کانون در مجامع بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای پیدا کند.

از نقاط قوت این نهاد می‌توان به استقلال نسبی، فعالیت‌های آموزشی، ارائه خدمات حقوقی رایگان، مستندسازی منظم نقض حقوق بشر و تلاش برای نهادینه‌کردن فرهنگ حقوق بشر در

144 https://www.iranrights.org/fa/library/collection/144/defenders-of-human-rights-center?utm_source=chatgpt.com

جامعه ایران اشاره کرد. همچنین ابتکارهایی نظیر تشکیل شورای ملی صلح، کمیته دفاع از انتخابات آزاد و کارزارهای مرتبط با حقوق کودکان و زنان، نشان‌دهنده تلاش این نهاد برای گسترش دامنه فعالیت‌های مدنی فراتر از حوزه صرفاً حقوقی بود.

در مقابل، محدودیت‌های شدید سیاسی و امنیتی، بازداشت و محکومیت برخی اعضا و در نهایت پلمب دفتر کانون در سال ۱۳۸۸، امکان فعالیت علنی و مستمر آن را به‌شدت کاهش داد. افزون بر این، منتقدان بر این باورند که تأثیرگذاری نهادهای حقوق بشری در ساختار سیاسی ایران، به دلیل فقدان ضمانت‌های اجرایی و محدودیت فضای مدنی، همواره با موانع جدی روبه‌رو بوده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون نویسندگان ایران در تبعید	حسین دولت‌آبادی، میرزا آقا عسگری	آزادی بیان		۱۳۶۱	پاریس

کانون نویسندگان ایران در تبعید

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) یک نهاد غیردولتی و غیر حزبی است که از سوی گروهی از نویسندگان و شاعران ایرانی ساکن خارج از کشور تأسیس شده‌است. این نهاد صنفی فعالیت در راستای آزادی بیان، مبارزه با سانسور و دفاع از حقوق صنفی و سیاسی نویسندگان، شاعران و روزنامه نگاران را وظیفه خود می‌داند. اگرچه برخی از اعضای کانون نویسندگان در تبعید، قبلاً از اعضای کانون نویسندگان ایران در داخل کشور بوده‌اند، اما این کانون به لحاظ سازمانی و وظایف هیچ ارتباطی با کانون نویسندگان ایران در داخل کشور ندارد.

پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، اعضای کانون نویسندگان ایران زیر فشار قرار گرفته و برخی از آن‌ها از ایران خارج شدند. در تابستان سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) ۱۴ تن از نویسندگان و شاعران ایرانی که عمدتاً به دلایل سیاسی مجبور به خروج از ایران شده‌بودند، در پاریس گرد هم آمده و کانون نویسندگان ایران (در تبعید) را تأسیس کردند.

گزارشی از برگزاری نشست همگانی

روزهای شنبه و یکشنبه ۱۹ و ۲۰ ژوئن ۲۰۲۱ دو نشست همگانیِ جداگانه از سوی کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و انجمن قلم ایران (در تبعید) با حضور شماری از اعضاء این دو نهاد مدافع آزادی اندیشه و بیان از طریق نرم‌افزار زوم برگزار شد.

این نشستها، با گرامی داشت یاد اعضاء درگذشته کانون و انجمن قلم و محکوم‌کردن سرکوب و بازداشت نویسندگان و اعضاء کانون نویسندگان در ایران آغاز شد.

منوچهر دوستی منشی و از اعضاء هیئت دبیران کانون در روز نخستین نشست و علی کامرانی منشی و از اعضاء هیئت دبیران انجمن قلم در روز دوم نشست، با خوشآمدگوئی به حاضرین و اعلام پایان کار دبیری هیئت خود، ابتدا با توجه به نظر و رأی نشستها، عباس سماکار، اعظم نورالله خانی و مجید میرزایی را به‌عنوان هیئت‌رئیسه انتخاب کردند و سپس، با ارائه گزارش عملکرد هیئت دبیران هر یک از دو نهاد کانون و انجمن قلم، کار نشستها ادامه یافت.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون نویسندگان ایران در تبعید	حسین دولت‌آبادی، میرزا آقا عسگری	آزادی بیان		۱۳۶۱	پاریس

گزارش هیئتهای دبیران، پس از بحث و بررسی و نقد و نظرهای متفاوت و ارائه پیشنهادها به تأئید و تصویب رسید.

بحث و بررسی پیرامون درخواست عضویت هموندان جدید بخش بعدی دستور جلسه در هر دو نشست بود که تصمیمات لازم بر مبنای اساسنامه این دو نهاد، در پذیرش متقاضیان واجد شرایط اتخاذ شد.

در پایان این جلسات، انتخاب هیئت دبیران هر دو نهاد با اعلام کاندیداهای عضویت و معرفی آنها، با رأی‌گیری انجام شد.

شادیار عمرانی، شهلا آقاپور، فریار اسدیان، احمد نیک آذر و داریوش معمار به‌عنوان اعضای هیئت دبیران دوره کنونی کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و نعمت آزرم، سیاگزار برلیان و مجید میرزایی به‌عنوان هیئت دبیران انجمن قلم ایران (در تبعید) انتخاب شدند.[۱۴۵]

نقد و ارزیابی

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) را می‌توان یکی از باسابقه‌ترین نهادهای فرهنگی ایرانیان خارج از کشور دانست که از آغاز دهه ۱۳۶۰ تاکنون در دفاع از آزادی اندیشه، آزادی بیان و مبارزه با سانسور فعالیت کرده است. این کانون کوشیده است سنت تاریخی کانون نویسندگان ایران را در شرایط تبعید ادامه دهد و بستری برای همکاری نویسندگان، شاعران، مترجمان و روزنامه‌نگاران ایرانی خارج از کشور فراهم آورد.

مهم‌ترین نقطه قوت این نهاد، پایداری در دفاع از آزادی بیان و استقلال آن از احزاب و جریان‌های سیاسی است. انتشار بیانیه‌ها، برگزاری نشست‌های فرهنگی، حمایت از نویسندگان تحت فشار و اعتراض به سانسور و سرکوب اهل قلم، موجب شده است که این کانون در میان بخشی از جامعه فرهنگی و روشنفکری ایرانیان مهاجر از اعتبار قابل توجهی برخوردار باشد.

---

[145] https://iranianpen.com/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کانون نویسندگان ایران در تبعید	حسین دولت‌آبادی، میرزا آقا عسگری	آزادی بیان		۱۳۶۱	پاریس

در مقابل، کانون نویسندگان ایران (در تبعید) همانند بسیاری از نهادهای فرهنگی مهاجر، با محدودیت‌هایی چون پراکندگی جغرافیایی اعضا، کاهش ارتباط مستقیم با فضای فرهنگی داخل ایران، محدود بودن امکانات مالی و کاهش نفوذ اجتماعی در نسل‌های جدید روبه‌رو بوده است. همچنین تأثیرگذاری آن بیشتر در حوزه فرهنگی و نمادین باقی مانده و کمتر توانسته است به یک نهاد فراگیر برای همه طیف‌های نویسندگان ایرانی تبدیل شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کنگره آزادی ایران	هیئات رئیسه	ائتلاف سیاسی		۱۴۰۵	لندن

کنگره آزادی ایران

کنگره آزادی ایران یکی از جدیدترین ابتکارهای سیاسی ـ مدنی در میان بخشی از اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور است که از اواخر سال ۲۰۲۵ و هم‌زمان با تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، به‌ویژه پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، شکل گرفت. این مجموعه خود را بستری برای گفت‌وگو، همکاری و هماهنگی میان طیف‌های مختلف مخالف جمهوری اسلامی معرفی می‌کند و هدف آن را ایجاد زمینه‌ای برای گذار دموکراتیک از جمهوری اسلامی و آمادگی برای دوران انتقال قدرت می‌داند.

این جریان ابتدا با عنوان «گفت‌وگو برای ایران» فعالیت خود را آغاز کرد و سپس نام «کنگره آزادی ایران» را برگزید. نخستین نشست عمومی آن در روزهای ۲۸ و ۲۹ مارس ۲۰۲۶ در لندن برگزار شد و برگزارکنندگان اعلام کردند که چند صد تن از فعالان سیاسی، دانشگاهیان، کنشگران مدنی، روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های مستقل در آن حضور داشته‌اند.

کنگره آزادی ایران خود را نه یک حزب سیاسی، بلکه مجمعی شبکه‌ای و فراگیر معرفی می‌کند که می‌کوشد میان طیف‌های مختلف اپوزیسیون، از جمهوری‌خواهان و مشروطه‌خواهان گرفته تا فعالان مدنی، صنفی، دانشگاهی و حقوق بشری، زمینه همکاری و گفت‌وگو ایجاد کند. در اسناد و نشست‌های این مجموعه، محورهایی چون گذار از جمهوری اسلامی، استقرار نظامی دموکراتیک، احترام به حقوق بشر، عدالت اجتماعی، توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی ایران، حقوق اقوام و اقلیت‌ها، و تقویت جامعه مدنی از مهم‌ترین اهداف اعلام شده‌اند.

در نخستین مجمع عمومی، رضوان مقدم، مجید زمانی، نعیمه دوستدار، فرزانه بذرپور و کامبیز غفوری بعنوان اعضای هیئت‌رئیسه مجمع انتخاب شدند و مسئولیت اداره جلسات و برگزاری انتخابات شورای مرکزی و هیئت نظارت را بر عهده گرفتند. همچنین برگزارکنندگان از تشکیل یک هسته ۳۳ نفره برای توسعه ساختار تشکیلاتی، تدوین آیین‌نامه‌ها و گسترش ارتباط با طیف‌های مختلف اپوزیسیون خبر دادند.

بر اساس بیانیه‌های منتشرشده، کنگره آزادی ایران در مرحله کنونی بیش از آنکه خود را آلترناتیو حکومتی یا دولت در تبعید بداند، در پی ایجاد یک پلتفرم هماهنگ‌کننده برای گفت‌وگو، همگرایی و تدوین چارچوب‌های سیاسی دوران گذار است. از این رو، فعالیت‌های آن بیشتر بر شبکه‌سازی، برگزاری نشست‌ها، تدوین اسناد، ارتباط با نهادهای بین‌المللی و جلب مشارکت نیروهای مختلف مخالف جمهوری اسلامی متمرکز شده است.

نقد و ارزیابی

کنگره آزادی ایران را می‌توان یکی از جدی‌ترین تلاش‌های سال‌های اخیر برای کاهش پراکندگی اپوزیسیون و ایجاد فضایی مشترک میان گرایش‌های متنوع سیاسی دانست. نقطه قوت این ابتکار، تأکید بر گفت‌وگو، پذیرش تکثر سیاسی، تلاش برای مشارکت دادن طیف‌های مختلف و پرهیز از معرفی زودهنگام یک رهبر یا آلترناتیو حکومتی است. این رویکرد می‌تواند زمینه مناسبی برای افزایش اعتماد میان بخش‌هایی از اپوزیسیون فراهم کند.

با این حال، این کنگره همچنان با چالش‌های مهمی روبه‌رو است؛ از جمله تفاوت‌های بنیادین میان دیدگاه‌های جمهوری‌خواهان و مشروطه‌خواهان، نبود تجربه همکاری پایدار میان بسیاری از جریان‌های عضو، دشواری تبدیل یک مجمع گفت‌وگومحور به ساختاری کارآمد و اجرایی، و محدود بودن ارتباط مستقیم با نیروهای فعال در داخل ایران. موفقیت یا ناکامی این ابتکار تا حد زیادی به توانایی آن در مدیریت این اختلافات و تبدیل اجماع نظری به همکاری عملی بستگی خواهد داشت.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کنگره ایرانیان کانادا	توحید اسدی	حقوق بشر	Iranian Canadian Congress	۱۳۸۵	تورنتو

کنگره ایرانیان کانادا

کنگره ایرانیان کانادا یک نهاد مدنی و اجتماعی ایرانیان مقیم کانادا است که با هدف نمایندگی بخشی از جامعه ایرانی-کانادایی، دفاع از حقوق شهروندی آنان، و ایجاد ارتباط میان ایرانیان و نهادهای سیاسی و اجتماعی کانادا فعالیت می‌کند. این سازمان خود را غیرانتفاعی و غیرحزبی معرفی می‌کند.

این کنگره در سال ۲۰۰۷ در تورنتو تشکیل شد و دفتر اصلی آن نیز عمدتاً در همان شهر شناخته می‌شود. سازمان مزبور در چارچوب قوانین کانادا ثبت شده و از طریق انتخابات داخلی، هیئت‌مدیره و رئیس خود را تعیین می‌کند.

از اهداف اعلام‌شدهٔ کنگره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- دفاع از حقوق و منافع ایرانیان کانادا؛
- مبارزه با تبعیض نژادی و مهاجرتی؛
- تقویت مشارکت سیاسی و مدنی ایرانیان در جامعه کانادا؛
- پیگیری مسائل مربوط به مهاجرت، تحریم‌ها، خدمات کنسولی و روابط ایران و کانادا؛
- برگزاری برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی برای جامعه ایرانیان مهاجر.

این سازمان در فضای سیاسی ایرانیان مهاجر گاه موضوع بحث و اختلاف نیز بوده است. منتقدان آن در برخی دوره‌ها آن را به نزدیکی بیش از حد به مواضع جمهوری اسلامی یا حمایت از عادی‌سازی روابط با جمهوری اسلامی متهم کرده‌اند، در حالی که مدیران و اعضای کنگره این اتهامات را رد کرده و بر استقلال مدنی و تمرکز بر حقوق شهروندان ایرانی-کانادایی تأکید کرده‌اند.

از چهره‌هایی که در دوره‌های مختلف در هیئت‌مدیره یا ریاست آن حضور داشته‌اند می‌توان به: توحید اسدی، سینا پیرحسینلو، محمدرضا معتمدی اشاره کرد.[۱۴۶]

---

[146] https://www.iccongress.ca/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کنگره ایرانیان کانادا	توحید اسدی	حقوق بشر	Iranian Canadian Congress	۱۳۸۵	تورنتو

نقد و ارزیابی

کنگره ایرانیان کانادا را می‌توان یکی از شناخته‌شده‌ترین نهادهای مدنی ایرانیان مهاجر در آمریکای شمالی دانست که تلاش کرده است مطالبات و مشکلات جامعه ایرانی ـ کانادایی را در عرصه عمومی و سیاسی کانادا نمایندگی کند. تمرکز بر حقوق شهروندی، مسائل مهاجرتی، مقابله با تبعیض و تشویق ایرانیان به مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی کانادا از مهم‌ترین نقاط قوت این نهاد به شمار می‌رود. همچنین ساختار انتخابی و برگزاری انتخابات داخلی، به آن ویژگی یک سازمان مدنی مبتنی بر مشارکت اعضا را داده است.

با وجود این، کنگره ایرانیان کانادا در طول فعالیت خود بارها با اختلافات داخلی، رقابت‌های سیاسی و مناقشات مربوط به موضع‌گیری در قبال جمهوری اسلامی ایران روبه‌رو بوده است. بخشی از جامعه ایرانیان مهاجر این نهاد را بیش از حد درگیر مباحث سیاسی مرتبط با ایران می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر معتقدند که کنگره باید نقش فعال‌تری در دفاع از حقوق بشر و حمایت از مطالبات دموکراتیک مردم ایران ایفا کند. این اختلاف دیدگاه‌ها در برخی دوره‌ها موجب کاهش انسجام داخلی و بروز منازعات در درون سازمان شده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کمیته اقدام برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی	شیرین عبادی	حقوق بشر		۱۳۸۰	پاریس

کمیته اقدام برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

شماری از فعالان کمیته های دفاعی گذشته: عبادی ـ رهامی، اشکوری، متهمان برلین، اعتراض ۱۷ آوریل در برابر سازمان ملل در ژنو، به منظور اقدام عاجل در راه دفاع بدون قید و شرط از حقوق تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و آزادی آنان، پس از فراخوان های مکرر و رسمی و مشورت با مدافعان حقوق بشر و نیروهای فعال ایرانی و با تأکید بر ضرورت تشکیل یک کمیته پایدار، مستقل از احزاب و سازمان های سیاسی و متشکل از افراد داوطلب با گرایش های گوناگون اعتقادی، تهایتاً دست به تأسیس «کمته اقدام برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران»، زدند.

در منشور کمیته آمده است ما تعدادی از مدافعان حقوق انسانی و آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، با دیدگاه های متنوع، به منظور تحقق هدف های زیر در کمیته اقدام برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی گرد هم آمده ایم:

الف : اقدام به کنشهای اعتراضی علیه نقض مستمر حقوق زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و تلاش در جهت آزادی آنان،

ب : جلب حمایت افکار عمومی جهانی و سازمان های مدافع حقوق بشر از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران،

پ : منعکس ساختن فعالیت های اعتراضیِ داخل کشور در دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و عقیدتی، در سطح بین المللی.

پیشینه : از هنگام تهاجم جدید استبداد و ارتجاع علیه جنبش دمکراتیک و آزادی خواه مردم ایران:

سرکوب جنبش دانشجوئی و بازداشت دانشویان،

بازداشت وکلای مدافع دانشجویان: عبادی و رهامی،
توقیف مطبوعات و حبس بسیاری از روزنامه نگاران،
محاکمه نمایشی شرکت کنندگان در کنفرانس برلین،
بازداشت های گسترده نیروهای ملی ـ مذهبی و نهضت آزادی،

تا کنون به هر مناسبت، کمیته های موقت دفاعی در فرانسه تشکیل شده اند و هر بار به دلیل روبرو شدن با موج بزرگتری از سرکوب و دستگیری، جای خود را به کمیته تازه ای داده اند. [۱۴۷]

نقد و ارزیابی

کمیته اقدام برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران را می‌توان یکی از تلاش‌های مدنی ایرانیان خارج از کشور برای دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی و جلب توجه افکار عمومی جهانی به وضعیت حقوق بشر در ایران دانست. این کمیته با تکیه بر همکاری فعالان مستقل با گرایش‌های فکری و سیاسی متفاوت، کوشید موضوع آزادی زندانیان سیاسی را فراتر از مرزبندی‌های حزبی و ایدئولوژیک مطرح کند و از ظرفیت نهادهای بین‌المللی حقوق بشر برای حمایت از قربانیان سرکوب سیاسی بهره گیرد.

در مقابل، این کمیته نیز مانند بسیاری از نهادهای مدنی مهاجر، با محدودیت منابع، نبود ساختار تشکیلاتی گسترده و دشواری حفظ فعالیت مستمر در بلندمدت روبه‌رو بود. همچنین تغییر شرایط سیاسی و شکل‌گیری نهادها و کارزارهای جدید حقوق بشری، موجب شد نقش و حضور آن به‌تدریج کمرنگ‌تر شود.

147 http://irancalppo.free.fr/index_fichiers/manchour/maonchour.htm

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کمیته مبارزه برای زندانیان سیاسی ایران	شیوا محبوبی	حقوق بشر		۱۳۶۰	لندن

کمیته مبارزه برای زندانیان سیاسی ایران

کمیته مبارزه برای زندانیان سیاسی ایران یک نهاد حقوق بشری و سیاسی مخالف جمهوری اسلامی است که با هدف دفاع از زندانیان سیاسی، اطلاع‌رسانی درباره وضعیت زندان‌ها و جلب حمایت بین‌المللی برای آزادی زندانیان عقیدتی و سیاسی شکل گرفت. این کمیته بیشتر در خارج از ایران فعالیت می‌کند و شبکه‌ای از فعالان سیاسی، مدافعان حقوق بشر و خانواده‌های زندانیان را دربر می‌گیرد.

از مهم‌ترین محورهای فعالیت این کمیته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- انتشار اطلاعیه و گزارش درباره بازداشت‌ها، احکام اعدام و وضعیت زندانیان سیاسی؛
- سازماندهی کارزارهای اعتراضی، تجمع‌ها و اعتصاب غذا در حمایت از زندانیان؛
- همکاری با نهادهای بین‌المللی حقوق بشر؛
- تلاش برای مستندسازی نقض حقوق بشر در زندان‌های ایران؛
- دفاع از آزادی بیان، آزادی تشکل و مخالفت با شکنجه و اعدام.

این کمیته در دهه ۱۳۶۰ و در فضای سرکوب گسترده نیروهای سیاسی پس از انقلاب ۱۳۵۷، در میان فعالان اپوزیسیون خارج از کشور شناخته شد و در دوره‌های مختلف با نام‌ها و ترکیب‌های نزدیک به هم فعالیت داشته است. برخی شاخه‌ها و گروه‌های همسو نیز با عنوان‌هایی چون «کمیته دفاع از زندانیان سیاسی» یا «کمیته حمایت از زندانیان سیاسی ایران» شناخته شده‌اند؛ به همین دلیل گاه میان آن‌ها هم‌پوشانی اسمی وجود دارد .

این کمیته معمولاً مواضعی نزدیک به جریان‌های چپ، سوسیالیست و مدافع حقوق کارگران و جنبش‌های اجتماعی داشته و در بیانیه‌هایش علاوه بر مسئله زندانیان سیاسی، از اعتراضات کارگری، جنبش زنان و دانشجویان نیز حمایت کرده است.[۱۴۸]

148 https://zendanisiasi.wordpress.com/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کمیته مبارزه برای زندانیان سیاسی ایران	شیوا محبوبی	حقوق بشر		۱۳۶۰	لندن

نقد و ارزیابی

کمیته مبارزه برای زندانیان سیاسی ایران را می‌توان یکی از کارزارهای دفاع از زندانیان سیاسی در میان بخشی از اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور دانست. این کمیته از زمان شکل‌گیری خود کوشیده است با انتشار اخبار، گزارش‌ها و فراخوان‌های اعتراضی، توجه افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی را به وضعیت زندانیان سیاسی، احکام اعدام و نقض حقوق بشر در ایران جلب کند. تمرکز مستمر بر موضوع زندانیان سیاسی، همکاری با خانواده‌های زندانیان و پیگیری پرونده‌های سرکوب سیاسی، از مهم‌ترین نقاط قوت این کمیته به شمار می‌رود.

با وجود این، منتقدان بر این باورند که نزدیکی سیاسی برخی اعضا و حامیان کمیته به جریان‌های چپ و سوسیالیستی گاه موجب شده است که فعالیت‌های آن از منظر بخشی از جامعه سیاسی ایران کاملاً بی‌طرفانه تلقی نشود. علاوه بر این، همانند بسیاری از نهادهای اپوزیسیون در تبعید، این کمیته نیز با محدودیت منابع، پراکندگی جغرافیایی فعالان و دشواری تأثیرگذاری مستقیم بر تحولات داخل کشور روبه‌رو بوده است.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران	خود گردان	نه به اعدام		۱۳۷۰	هانوفر

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران» نامی است که در دهه‌های مختلف، به‌ویژه در میان فعالان سیاسی و تبعیدیان ایرانی در اروپا، برای چندین هسته و کمیته محلی به‌کار رفته است. این تشکل‌ها عموماً ماهیتی اپوزیسیونی، چپ‌گرایانه یا دموکراتیک داشته‌اند و هدف اعلامی‌شان حمایت از مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم ایران، به‌ویژه علیه جمهوری اسلامی، بوده است.

بر اساس اسناد و نشریات موجود، نمونه‌هایی از این کمیته‌ها در شهرهایی چون هانوفر و فرانکفورت آلمان فعال بوده‌اند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های این کمیته‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سازماندهی تجمع‌ها و تظاهرات اعتراضی در حمایت از جنبش‌های اعتراضی داخل ایران؛
- همکاری با دیگر گروه‌های چپ، دموکرات و حقوق بشری ایرانی در اروپا؛
- انتشار بیانیه، نشریه و گزارش سیاسی؛
- تمرکز بر موضوعاتی چون آزادی زندانیان سیاسی، مخالفت با اعدام، حقوق زنان، و حمایت از جنبش‌های اجتماعی ایران.

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران» از جمله تشکل‌های ایرانی فعال در خارج از کشور است که پیشینه آن را می‌توان در فعالیت‌های مهاجران و تبعیدیان سیاسی پس از انقلاب ۱۳۵۷ و سرکوب‌های دهه ۱۳۶۰ جست‌وجو کرد. یکی از قدیمی‌ترین نشانه‌های فعالیت با این عنوان، انتشار نشریه‌ای به نام «پویش» در اوایل دهه ۱۳۷۰ توسط «کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران هانوفر» است. در سال‌های اخیر نیز شاخه‌ای با عنوان «کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران ـ فرانکفورت» در آلمان فعالیت داشته و از طریق برگزاری تجمع‌ها، تظاهرات و برنامه‌های سیاسی و فرهنگی، حمایت از مبارزات مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و حقوق بشر و جلب همبستگی بین‌المللی را دنبال کرده است. فعالیت این کمیته به‌ویژه پس از شکل‌گیری جنبش «زن، زندگی، آزادی» نمود بیشتری یافت؛ چنان‌که در سالگرد کشته‌شدن ژینا (مهسا) امینی و

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران	خود گردان	نه به اعدام		۱۳۷۰	هانوفر

آغاز این جنبش، همراه با ۲۶ نهاد و کلکتیو دیگر در سازمان‌دهی تظاهرات و برنامه‌های همبستگی در شهرهای مختلف مشارکت داشت. استمرار فعالیت با این نام در شهرهایی چون هانوفر و فرانکفورت، از تداوم یکی از اشکال سازمان‌یابی و همبستگی سیاسی ایرانیان مهاجر در حمایت از جنبش‌های اعتراضی داخل کشور حکایت دارد.[۱۴۹]

نقد و ارزیابی

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران را می‌توان یکی از نمونه‌های شناخته‌شده شبکه‌های همبستگی سیاسی و مدنی ایرانیان خارج از کشور دانست که از دهه ۱۳۶۰ تاکنون، در اشکال و شهرهای مختلف، در حمایت از جنبش‌های اعتراضی و مطالبات دموکراتیک مردم ایران فعالیت کرده است. مهم‌ترین ویژگی این کمیته‌ها انعطاف‌پذیری، فعالیت داوطلبانه و توانایی بسیج سریع نیروها برای برگزاری تجمع‌ها، تظاهرات و کارزارهای اعتراضی در اروپا بوده است. حضور فعال در حمایت از زندانیان سیاسی، مخالفت با اعدام، دفاع از حقوق زنان و پشتیبانی از جنبش «زن، زندگی، آزادی» از جمله نقاط قوت این مجموعه‌ها به شمار می‌آید.

با این حال، همانند بسیاری از تشکل‌های همبستگی در تبعید، این کمیته‌ها معمولاً از ساختار تشکیلاتی منسجم، رهبری شناخته‌شده و برنامه سیاسی بلندمدت برخوردار نبوده‌اند. وابستگی فعالیت‌ها به نیروهای داوطلب، پراکندگی جغرافیایی و محدودیت منابع مالی نیز از جمله عواملی است که بر میزان اثرگذاری آنان تأثیر گذاشته است.

149 http://irancalppo.free.fr/index_fichiers/manchour/maonchour.htm

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
گرایش سوسیالیسم انقلابی	رهبری اعلام نشدهایش	مارکسیسم		۱۳۶۰	بریتانیا

گرایش سوسیالیسم انقلابی

گرایش سوسیالیسم انقلابی یکی از جریان‌های مارکسیستی ایرانی است که خود را در سنت سوسیالیسم انقلابی و مارکسیسم کلاسیک تعریف می‌کند و هدف اصلی آن را سازمان‌دهی مبارزه طبقه کارگر برای گذار از نظام سرمایه‌داری و استقرار جامعه‌ای سوسیالیستی می‌داند. برخلاف بسیاری از احزاب و سازمان‌های چپ ایران، این جریان از عنوان «گرایش» استفاده می‌کند و بیش از آنکه یک حزب با ساختار تشکیلاتی گسترده باشد، خود را یک جریان نظری، سیاسی و تبلیغی معرفی می‌کند.

ریشه‌های این گرایش به دهه ۱۳۶۰ خورشیدی و دوره انشعاب‌ها و بازآرایی‌های گسترده در میان نیروهای چپ ایران بازمی‌گردد. بخشی از فعالان مارکسیست که از سازمان‌هایی چون سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت)، رزمندگان، سازمان وحدت و برخی محافل کوچک‌تر جدا شده بودند، به‌تدریج پیرامون دیدگاهی مشترک گرد آمدند که بر ضرورت بازگشت به مبانی مارکسیسم انقلابی، استقلال سیاسی طبقه کارگر و نقد تجربه‌های سوسیالیسم دولتی تأکید داشت. از همین رو، این جریان خود را ادامه‌دهنده سنت مارکس، انگلس، لنین و بلشویسم اولیه معرفی می‌کند و در عین حال منتقد استالینیسم، رفرمیسم و سوسیال‌دموکراسی است.

از نظر سیاسی، گرایش سوسیالیسم انقلابی جمهوری اسلامی را نظامی سرمایه‌داری با ساختاری استبدادی ارزیابی می‌کند و معتقد است اصلاحات درون این نظام نمی‌تواند به آزادی و برابری اجتماعی منجر شود. این جریان بر نقش مستقل طبقه کارگر، شوراهای کارگری، تشکل‌های مستقل صنفی و ضرورت ایجاد یک حزب انقلابی کارگری تأکید می‌کند و راه‌حل مسائل ایران را در یک انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت شورایی می‌بیند.

فعالیت‌های این گرایش عمدتاً در حوزه انتشار مقالات نظری، ترجمه آثار کلاسیک مارکسیستی، تحلیل تحولات سیاسی ایران و جهان، آموزش مبانی سوسیالیسم انقلابی و انتشار بیانیه‌های سیاسی متمرکز است. بخش عمده این فعالیت‌ها از طریق وبگاه رسمی، نشریات اینترنتی و شبکه‌های

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
گرایش سوسیالیسم انقلابی	رهبری اعلام نشدهایش	مارکسیسم		۱۳۶۰	بریتانیا

اجتماعی انجام می‌شود و تاکنون حضور تشکیلاتی گسترده یا فعالیت علنی آن در داخل ایران گزارش نشده است.

یکی از ویژگی‌های این جریان، فقدان ساختار رهبری شخص‌محور است. برخلاف بسیاری از احزاب سیاسی ایرانی، گرایش سوسیالیسم انقلابی رهبر، دبیرکل یا هیئت اجرایی دائمی معرفی نکرده و اغلب بیانیه‌ها و تحلیل‌های آن با نام خود گرایش یا با امضای نویسندگان مختلف منتشر می‌شود. از این رو، این مجموعه بیش از آنکه یک حزب کلاسیک باشد، شبکه‌ای فکری و سیاسی از فعالان مارکسیست به شمار می‌آید.

در مجموع، گرایش سوسیالیسم انقلابی را می‌توان یکی از جریان‌های کوچک اما فعال چپ رادیکال ایرانی دانست که با تکیه بر تولید ادبیات نظری، در پی حفظ و بازتولید سنت سوسیالیسم انقلابی در میان نیروهای چپ ایران است. هرچند این گرایش از نظر تشکیلاتی و اجتماعی با احزاب بزرگ‌تر چپ ایران قابل مقایسه نیست، اما در حوزه مباحث نظری و نقد سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی جایگاه مشخصی در میان بخشی از فعالان مارکسیست خارج از کشور دارد.[۱۵۰]

نقد و ارزیابی

گرایش سوسیالیسم انقلابی را می‌توان از جمله جریان‌هایی دانست که بیش از فعالیت تشکیلاتی، بر انسجام نظری و بازخوانی انتقادی سنت مارکسیسم انقلابی تمرکز کرده است. پایبندی به استقلال سیاسی طبقه کارگر، نقد سرمایه‌داری و دفاع از سازمان‌یابی مستقل کارگران از مهم‌ترین نقاط قوت این جریان محسوب می‌شود. همچنین فاصله‌گیری از استالینیسم و نقد تجربه‌های سوسیالیسم دولتی نشان‌دهنده تلاش آن برای بازاندیشی در سنت چپ کلاسیک است.

با وجود این، این گرایش نیز مانند بسیاری از محافل کوچک مارکسیستی با محدودیت‌های جدی روبه‌روست؛ از جمله محدود بودن پایگاه اجتماعی، فقدان ساختار تشکیلاتی گسترده، دشواری جذب نیروهای جوان و فاصله گرفتن از جنبش‌های عملی کارگری در داخل کشور. همین عوامل

150 https://revolutionary-socialism.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
گرایش سوسیالیسم انقلابی	رهبری اعلام نشدهایش	مارکسیسم		۱۳۶۰	بریتانیا

موجب شده است که تأثیرگذاری آن بیش از هر چیز در عرصه نظری، آموزشی و انتشار ادبیات سیاسی باقی بماند و کمتر به یک نیروی سازمان‌دهنده در میدان سیاست تبدیل شود.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
گروه اقدام مشترک (گام)	فریبا کریمی، مانی دواتگران، علیرضا منصوری، بهروز علی‌بخشی، امین انصاری	تَکثُر گرا		۱۴۰۲	ایران

گروه اقدام مشترک

تمرکز کارگروه اقدام مشترک انعکاس صدای مبارزه مردم ایران، ارتباط با نهادهای سیاسی و حقوق‌بشری، شبکه‌سازی راهبردی، و جلب حمایت بین‌المللی از طریق ارتباطات سازمان یافته است. گروه اقدام مشترک با طراحی دو مسیر عضویت و همکاری، چارچوب سازماندهی اپوزیسیون تکثرگرا را بنانهاده ساختاری که هدفش گذار از جمهوری اسلامی و استقرار نظام سکولار دموکراتیک است .در این مسیر تنها راه پیروزی، همبستگی است.

این گروه که در۸ فوریه ۱۴۰۲ تأسیس شده است نوشته است می نویسد : «گروه اقدام مشترک (گام) با حضور ده‌ها نهاد مدنی و سیاسی و کنشگران مستقل آغاز به کار کرد .گام، سازوکاری است برای ایجاد هماهنگی و تدوین استراتژی‌های مشترک در میان نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج از ایران .با ما همراه شوید.»

این تشکل مرزبندی صریحی با سازمان مجاهدین خلق دارد و می نویسد : «بازوهای لابیگری جمهوری اسلامی در خارج از کشور ،سازمان مجاهدین خلق ،گروه‌های همسو با افراد/نهادهایی که «اصلاح» را راه مواجهه با وضعیت اضطراری ملی موجود می‌دانند. موضع اقدام مشترک شفاف است: گذر از جمهوری اسلامی و رسیدن به نظام سیاسی سکولار دموکرات؛ برای کشتن وقت و انرژی جمعی فرصتی نیست.

در مبارزه با جمهوری اسلامی، «سازماندهی موثر اپوزیسیون» یکی از بزرگترین نیازها و در عین حال ضعف‌های جنبش آزادی‌خواهانه‌ی ایران است. این امر صرفا یک مسئله‌ی نظری نیست؛ جامعه‌ی ایران در عمل و به خصوص در دوران بعد از خیزش «زن زندگی آزادی» فقدان یک اپوزیسیون کارآمد را لمس کرده و از آن رنج برده است.

در تعریف «گروه اقدام مشترک (گام)»، اپوزیسیون مجموعه‌ای از گروه‌ها و کنشگران سیاسی داخل و خارج از کشور است که، با وجود تفاوت در عقاید و دیدگاه‌ها، در چارچوبی

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
گروه اقدام مشترک (گام)	فریبا کریمی، مانی دواتگران، علیرضا منصوری، بهروز علی‌بخشی، امین انصاری	تکثر گرا		۱۴۰۲	ایران

دموکراتیک و تکثرگرا برای دستیابی ایران به آزادی، برابری و دموکراسی همکاری می‌کنند. این مجموعه بر آن است که فعالیت اپوزیسیون نباید به صدور بیانیه، سخنرانی و طرح شعار محدود بماند، بلکه «اقدام مشترک» و استمرار همکاری عملی باید محور فعالیت نیروهای عضو قرار گیرد.

دومین مجمع عمومی «گام» در ۱۵ دسامبر ۲۰۲۵ با حضور نمایندگان ۲۱ گروه عضو برگزار شد. در این نشست، ضمن بررسی و رأی‌گیری درباره اصلاح آیین‌نامه، اعضای هیئت سیاسی ـ اجرایی و هیئت نظارت و داوری انتخاب شدند.

هیئت سیاسی اجرایی دور دوم : زینب میرزایی (زن، زندگی، آزادی اروپا)، علیرضا منصوری (زن، زندگی، آزادی اتاوا)، یاشار داد (همبستگی جمهوری‌خواهان ایران)، امین انصاری (بنیاد مردم) و هژیر محمودی نصرآبادی (دانشگاهیان ایرانی برای ایران آزاد).

هیئت نظارت و داوری : فریبا کریمی، فلورا شفیقی، بهنام دارایی‌زاده، احسان شربتی و مانی دواتگران؛ نغمه فرازی نیز در انتخابات میان‌دوره‌ای به این هیئت پیوست.

در نخستین دوره هیئت سیاسی نیز فریبا کریمی، مانی دواتگران، علیرضا منصوری، بهروز علی‌بخشی و امین انصاری عضویت داشتند.

در مجموع، ویژگی متمایز «گام» تأکید بر همکاری عملی میان تشکل‌های گوناگون اپوزیسیون، بدون الزام به وحدت ایدئولوژیک یا تشکیلاتی است؛ رویکردی که می‌کوشد «اقدام مشترک» را جایگزین ائتلاف‌های صرفاً بیانیه‌ای و مقطعی سازد.[۱۵۱]

نقد و ارزیابی

گروه اقدام مشترک (گام) را می‌توان یکی از تازه‌ترین تلاش‌های اپوزیسیون ایرانی برای عبور از پراکندگی مزمن نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و ایجاد سازوکاری هماهنگ برای

[151] https://eghdam.org

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
گروه اقدام مشترک (گام)	فریبا کریمی، مانی دواتگران، علیرضا منصوری، بهروز علی‌بخشی، امین انصاری	تکثر گرا		۱۴۰۲	ایران

همکاری میان گروه‌ها و کنشگران گوناگون دانست. برخلاف بسیاری از ائتلاف‌های پیشین که عمدتاً بر صدور بیانیه و اعلام مواضع سیاسی متمرکز بودند، گام از آغاز بر «اقدام مشترک» و همکاری عملی میان تشکل‌ها تأکید کرده و کوشیده است نوعی شبکه هماهنگ‌کننده میان فعالان داخل و خارج کشور ایجاد کند. حضور گروه‌های متنوع مدنی، حقوق بشری، جمهوری‌خواه و فعالان جنبش «زن، زندگی، آزادی» در این مجموعه، نشان‌دهنده تلاش آن برای شکل دادن به یک اپوزیسیون تکثرگرا و فراگیر است.

با وجود این، گام نیز با چالش‌هایی روبه‌رو است که بسیاری از ائتلاف‌های مشابه اپوزیسیون با آن مواجه بوده‌اند. مهم‌ترین چالش، حفظ انسجام میان نیروهایی است که با وجود اشتراک در مخالفت با جمهوری اسلامی، در زمینه‌های مختلف سیاسی، ایدئولوژیک و راهبردی دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
گروه فلسطین	حسین تاجمیرریاحی، ناصر کاخساز، شکرالله پاک‌نژاد و ...	مارکسیست		۱۳۴۰	ایران

گروه فلسطین

منظور از «گروه فلسطین» یکی از هسته‌های سیاسی ـ مارکسیستیِ فعال در دهه ۱۳۴۰ ایران است که بعدها بخشی از اعضای آن به جریان‌های چپ رادیکال و سازمان‌های مارکسیستی پیوستند. این گروه معمولاً در تاریخ جنبش چپ ایران با عنوان «گروه فلسطین» شناخته می‌شود؛ زیرا برخی اعضای آن در ارتباط با ایدهٔ رفتن به اردوگاه‌های فلسطینی برای آموزش مبارزه مسلحانه بودند چند نکته مهم :

- این هسته در میانه دهه ۱۳۴۰ شکل گرفت و بخشی از اعضای آن سابقه فعالیت در جبهه ملی ایران را داشتند .
- بسیاری از اعضا ابتدا گرایش ملی‌گرایانه یا مذهبی داشتند و سپس تحت تأثیر ادبیات مارکسیستی و انقلاب‌های ضداستعماری، به اندیشه‌های چپ گرایش پیدا کردند .
- ارتباط فکری با مبارزات فلسطینی، انقلاب کوبا، الجزایر و جنبش‌های چریکی آن دوره، در شکل‌گیری این جریان مؤثر بود .

از چهره‌هایی که در منابع مختلف درباره این گروه نام می برند: محمدرضا شالگونی، بهرام شالگونی، مسعود بطحایی و حسین تاجمیرریاحی از فعالان جنبش دانشجویی اوایل دهه ۱۳۴۰ بود که در سازماندهی مراسم چهلم غلامرضا تختی نقش داشت؛ او با شبکه‌ای از فعالان چپ که قصد ارتباط با اردوگاه‌های فلسطینی برای آموزش نظامی داشتند همکاری می‌کرد؛ و پس از فشار ساواک، توانست از ایران خارج شود و به اردوگاه‌های فلسطینی برود.[۱۵۲]

این گروه همچنین در چارچوب سرکوب‌های امنیتی حکومت پهلوی مورد تعقیب قرار گرفت و برخی اعضای آن بازداشت شدند. در تاریخ‌نگاری جنبش چپ ایران، گاه از آن به‌عنوان یکی از پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری سازمان‌های چریکی دهه ۱۳۵۰ یاد می‌شود.

---

152 https://iran-archive.com/fa?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
گروه فلسطین	حسین تاجمیرریاحی، ناصر کاخساز، شکرالله پاک‌نژاد و ...	مارکسیست		۱۳۴۰	ایران

محمدرضا شالگونی، محمد نجف زاده و مسعود بطحائی، ویزیتور شرکت دارویی، قرار داشتند هر کدام از این افراد هم برای خود زیرمجموعه داشتند.

همانگونه که از اسامی و خطوط فکری پیداست، آنچه به نام «گروه فلسطین» شناخته شده، گروه همگون و منسجمی نبوده، نه از لحاظ فکری و نه از جهات سازمانی؛ بلکه مجموعه محافلی بود که از طریق چند نفر، به ویژه رضوان جعفری و مسعود بطحایی، به هم وصل شده بودند.»

در دهه ۱۳۵۰ اعضای این گروه به گروه‌های دیگر با وابستگی‌های تئوریک مختلف پیوستند.

در سال ۱۳۵۲ بقایای گروه فلسطین به رهبری حسین ریاحی به سازمان انقلابیون کمونیست مارکسیسم لنینیسم پیوست. برخی از اعضای گروه فلسطین مانند محمدرضا و بهرام شالگونی، دارای اعتقادات مذهبی بودند و در تبریز در کلاس های تفسیر قرآن شرکت می کردند. رضوان جعفری، کتاب ها ونشریات کمونیستی را در اختیار محمدرضا شالگونی قرار می دهد و محمدرضا شالگونی نیزبرادرزاده خود، بهرام شالگونی را به سمت اندیشه های کمونیستی جذب می کند.

نقد و ارزیابی

گروه فلسطین را می‌توان یکی از حلقه‌های انتقالی و تأثیرگذار در تاریخ شکل‌گیری چپ رادیکال ایران دانست؛ جریانی که اگرچه هرگز به یک سازمان بزرگ و منسجم تبدیل نشد، اما در تربیت و پیوند دادن بخشی از نسل فعالان سیاسی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نقش مهمی ایفا کرد. اهمیت تاریخی این گروه بیش از آنکه در دستاوردهای تشکیلاتی آن باشد، در نقشی است که در انتقال نسل جوان ملی‌گرا و مذهبی به سوی اندیشه‌های مارکسیستی و مبارزه انقلابی داشت. بسیاری از اعضا و فعالان مرتبط با این محافل بعدها در سازمان‌های مهم چپ ایران، از جمله سازمان‌های فدایی، محافل مارکسیستی و گروه‌های کمونیستی دهه ۱۳۵۰ حضور یافتند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
گروه فلسطین	حسین تاجمیرریاحی، ناصر کاخساز، شکرالله پاک‌نژاد و ...	مارکسیست		۱۳۴۰	ایران

با این حال، مهم‌ترین ضعف این مجموعه، فقدان انسجام فکری و تشکیلاتی بود. همان‌گونه که برخی پژوهشگران تاریخ چپ ایران اشاره کرده‌اند، «گروه فلسطین» بیش از آنکه یک سازمان واحد باشد، شبکه‌ای از محافل و افراد با گرایش‌های گوناگون بود که تنها از طریق چند چهره محوری با یکدیگر ارتباط داشتند. اختلافات نظری، نبود برنامه سیاسی مشترک و فقدان ساختار سازمانی پایدار سبب شد که این مجموعه نتواند به یک نیروی سیاسی مستقل و ماندگار تبدیل شود. افزون بر این، گرایش بخشی از اعضا به مبارزه مسلحانه و تأثیرپذیری از الگوهای انقلابی جهان سوم، بعدها از سوی برخی منتقدان به‌عنوان نشانه‌ای از غلبه رادیکالیسم سیاسی بر تحلیل واقعیت‌های جامعه ایران ارزیابی شد. از دید این منتقدان، بخشی از نیروهای برخاسته از این فضا، بیش از اندازه به تجربه‌های خارجی تکیه داشتند و از ظرفیت‌های واقعی جامعه ایران فاصله گرفتند.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
مجامع اسلامی ایرانیان	خودگردان	اسلامگرا		۱۳۶۰	پاریس

مجامع اسلامی ایرانیان

مجامع اسلامی ایرانیان از جمله تشکل‌هایی است که ریشه‌های آن را باید در فضای سیاسی سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ و به‌ویژه در میان هواداران ابوالحسن بنی‌صدر در اروپا جستجو کرد. در سال ۱۳۶۰، هم‌زمان با ریاست‌جمهوری بنی‌صدر، گروهی از هواداران وی در پاریس تشکلی با عنوان «سازمان هماهنگی برای نجات انقلاب اسلامی ایران» ایجاد کردند. در کنار این هسته اولیه، گروه دیگری نیز در فرانسه، خارج از ساختار آن سازمان، به فعالیت پرداخت، اگرچه این افراد از نظر تشکیلاتی مستقل بود، اما در عمل در حمایت از بنی‌صدر فعالیت می‌کردند. این گروه بعدها با عنوان «مجامع اسلامی ایرانیان» نام گذاری شد.

بنی‌صدر همواره تأکید می‌کرد که عضو هیچ حزب یا سازمانی نبوده و نخواهد بود، اما در عمل بسیاری از فعالیت‌های مجامع اسلامی ایرانیان با نظارت و نفوذ فکری او انجام می‌شد. به همین دلیل، هرچند وی رسماً عضو این تشکل محسوب نمی‌شد، اما تا زنده بود درجهت‌گیری‌های سیاسی مجامع آمریت داشت.

پس از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری و استقرار وی در پاریس، همکاری میان هواداران او شکل گرفت. فعالیت مشترک در انتشار، صفحه‌بندی، توزیع و فروش هفته‌نامه «انقلاب اسلامی» موجب شد افراد پراکنده این جریان ارتباط نزدیک‌تری با یکدیگر برقرار کنند. در ادامه، گردهمایی‌های دوره‌ای آنان به تدریج این جلسات به سمینارهای سالانه تبدیل شد. این نشست‌ها ابتدا سالی یک بار و سپس تقریباً هر شش ماه یک بار برگزار می‌شد و مهم‌ترین فرصت برای دیدار و هماهنگی هواداران بنی‌صدر در کشورهای مختلف اروپایی به شمار می‌آمد.

با وجود استمرار این نشست‌ها، مجامع اسلامی ایرانیان هرگز به یک سازمان سیاسی با استراتژی مشخص تبدیل نشد. حتی در یکی از مصوبات سمینار در دیماه ۱۳۸۷، این پرسش مطرح شد که «جایگاه مجامع اسلامی کجاست؟»؛ پرسشی که نشان می‌داد اعضا هنوز تعریف روشنی از هویت، مأموریت و موقعیت سیاسی خود را نداشتند. در سمینارهای بعدی نیز بحث‌های گسترده‌ای درباره راهبرد سیاسی این مجموعه صورت گرفت، اما گزارش‌های داخلی نشان

می‌دهد که اکثر شرکت‌کنندگان، به دلیل فقدان شناخت متقابل، نبود اعتماد سازمانی و وابستگی شدید مجموعه به شخصیت بنی‌صدر، دستیابی به یک راهبرد مشترک را دشوار می‌دانستند.
درگذشت و فقدان بنی‌صدر این پرسش را بار دیگر برجسته کرد، اما پاسخی روشن برای آن ارائه نشد. از این رو می‌توان گفت که انسجام این مجموعه بیش از آنکه بر پایه یک پروژه سیاسی مشخص استوار باشد، بر محور شخصیت بنی‌صدر و همکاری عملی با او شکل گرفته بود. فعالیت‌هایی مانند انتشار و توزیع هفته‌نامه «انقلاب اسلامی» نه تنها مهم‌ترین وظیفه مشترک اعضا محسوب می‌شد، بلکه مهم‌ترین عامل حفظ ارتباط و تداوم این جمع نیز بود.
مرامنامه مجامع اسلامی ایرانیان با تأکید بر باور به اسلام و پنج اصل توحید، نبوت، امامت، عدالت و معاد، «موازنه منفی» را بعنوان اصل راهنمای خود معرفی می‌کرد و آزادی، استقلال و رشد را از اهداف بنیادین این جریان می‌دانست. این مرامنامه تلاش داشت بدون اولویت دادن به حوزه‌ای خاص، رویکردی جامع نسبت به ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ارائه دهد. با این حال نه تنها اختلاف‌های داخلی مانع از آن شد که این مرامنامه به مبنایی پایدار برای انسجام سازمانی تبدیل شوند، بلکه چالشهایی را نیز به وجود آورد.
برای شناخت اختلافات درونی مجامع اسلامی ایرانیان، باید به پیشینه فکری و سیاسی اعضای آن توجه کرد. بخش مهمی از اعضا از بدنه پیشین اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا یا فعالان سابق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بودند که پس از انقلاب مسیرهای متفاوتی را برگزیده بودند. اکثریت اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی به جمهوری اسلامی پیوستند، اما اقلیتی که با کنار گذاشته شدن بنی‌صدر از قدرت از آن جریان فاصله گرفتند، تلاش کردند شبکه‌ای جدید پیرامون او شکل دهند.
در میان چهره‌های اولیه این مجموعه، افرادی از پیشینه‌های متفاوت دیده می‌شدند؛ برخی سابقه فعالیت در انجمن حجتیه یا انجمن‌های اسلامی را داشتند و برخی دیگر از فعالان سابق جریان‌های ملی یا چپ بودند که بعدها به گفتمان اسلامی بنی‌صدر گرایش پیدا کردند. همین تنوع پیشینه‌های

فکری موجب شد که از همان آغاز، برداشت واحدی از اهداف و هویت مجامع وجود نداشته باشد.

نکته قابل توجه این که در روایت بسیاری از اعضای قدیمی این گروه، هر عضوی مدعی شکل گیری این جمع را از شهر محل سکونت خود معرفی می‌کند. از این رو پاریس، زاربروکن، فرانکفورت و برلین هر یک در روایت‌های مختلف بعنوان یکی از مراکز بنیان‌گذاری این تشکل مطرح شده است.

از سوی دیگر، تا زمانی که هفته‌نامه «انقلاب اسلامی» به صورت کاغذی چاپ و منتشر می‌شد، فعالیت تشکیلاتی مجامع عملاً حول همین نشریه سازمان می‌یافت. همکاری در صفحه‌بندی، چاپ، توزیع و فروش روزنامه، مهم‌ترین فعالیت مشترک اعضا بود و همین امر به آنان امکان می‌داد خود را دارای تشکیلات، ارگان رسانه‌ای و شبکه سیاسی معرفی کنند، در حالی که در عمل، بیشترین فعالیت های تحریریه بعهده خود بنی صدر بود و همکاری بقیه عمدتاً در لوژیستیک دادن و آماده سازی کار در چاپ، نشر، توزیع و تبلیغ این نشریه در شهر های محل سکونت این افراد محدود می‌شد.

اختلافات داخلی نیز از نخستین سال‌های فعالیت این مجموعه پدیدار شد و با فراز و فرودهایی، در دوره‌های مختلف ادامه یافت. بخشی از این اختلافات به مباحث نظری و ایدئولوژیک بازمی‌گشت؛ از جمله نقد برداشت ابوالحسن بنی‌صدر از اسلام و نسبت آن با مبانی فکری و سیاسی مجموعه. بخش دیگری ناظر بر ساختار و شیوه اداره تشکیلات بود: شماری از اعضا نسبت به برخی مفاد مرامنامه و اساسنامه انتقاد داشتند و خواهان بازنگری در آنها بودند، در حالی که بحث درباره میزان پایبندی عملی به اصول و تعهدات اعلام‌شده نیز گاه به زمینه‌ای برای اختلاف نظر تبدیل می‌شد. در کنار این مسائل، ضعف یا ناکارآمدی سازوکارهای تصمیم‌گیری جمعی و آنچه برخی اعضا غلبه گرایش‌های فردمحور بر روند گفت‌وگوها و تصمیم‌گیری‌های درون‌سازمانی می‌دانستند، بر پیچیدگی مناسبات داخلی می‌افزود.

دامنه این اختلافات تنها به مسائل نظری و تشکیلاتی محدود نماند و گاه موضوعاتی نمادین نیز به کانون بحث‌های طولانی تبدیل شد. از جمله، انتخاب پرچم ایران برای استفاده در مجامع و گردهمایی‌ها، میان پرچم شیر و خورشید و پرچم رسمی جمهوری اسلامی برای مدتی به موضوعی مناقشه‌برانگیز در میان اعضا بدل شد. اهمیت این بحث، بیش از آنکه صرفاً به انتخاب یک نشان یا پرچم مربوط باشد، از برداشت‌های متفاوت اعضا درباره هویت سیاسی، نمادهای ملی و نسبت آنها با تاریخ معاصر ایران سرچشمه می‌گرفت. گفت‌وگوها و جدل‌های متعدد در این زمینه، با وجود تلاش برای دستیابی به موضعی مشترک، سرانجام به توافقی پایدار و مورد پذیرش همگان نینجامید. از این منظر، مناقشه بر سر پرچم را می‌توان نمونه‌ای از دشواری گسترده‌تری دانست که بسیاری از تشکل‌های سیاسی متکثر با آن روبه‌رو هستند: چگونگی تبدیل تفاوت‌های فکری و هویتی به تصمیمی جمعی، بدون آنکه تکثر درونی به عاملی برای فرسایش انسجام تشکیلاتی بدل شود.[۱۵۳]

نقد و ارزیابی

مجامع اسلامی ایرانیان را می‌توان گروه نزدیک به ابوالحسن بنی‌صدر در خارج از کشور دانست که بیش از چهار دهه توانست بخشی از هواداران او را در اروپا و آمریکای شمالی گرد هم آورد. مهم‌ترین نقطه قوت این مجموعه، پایداری آن در حفظ ارتباط میان هواداران بنی‌صدر، استمرار

[۱۵۳] – روز ۱۳ مارس ۲۰۲۱ محمد رضا راعی روی موضوع اختلاف بر سر نماد پرچم ایران (شیر و خورشید یا علامت پرچم رژیم می نویسد: آقای عمرانی شما گفتگوی قبلی ما را که ضبط نموده اید تاکنون حاضر نشده اید، به دنبال تقاضاهای مکرر من، نسخه از آن را برایم بفرستید، بحثی بود در مورد پرچم ایران. شما در آن بحث، قانونی بودن رژیم «جمهوری اسلامی»، تا کودتای خرداد ۱۳۶۰ را پیش کشیدید. اینجانب همانطوری که قبلاً به شما و دوستان نوشته ام، ضمن درخواست از شما برای ارسال نسخه ای از آن گفتگو در مورد پرچم جمهور مردم ایران، پیشنهاد می کنم، تمام دوستان مجامع برای شرکت در گفتگو و شنیدن این بحث حضور بهم رسانند.

انتشار و توزیع هفته‌نامه «انقلاب اسلامی» و فراهم کردن فضایی برای بحث و تبادل نظر سیاسی بود.

از منظر فکری، مجامع اسلامی ایرانیان کوشید گفتمانی مبتنی بر استقلال، آزادی، حقوق انسان و اصل «موازنه منفی» ارائه دهد و خود را بدیلی در برابر هم جمهوری اسلامی و هم الگوهای مخالف با قدرت‌های خارجی معرفی کند.

با وجود این، مهم‌ترین ضعف مجامع اسلامی ایرانیان را باید در فقدان ساختار تشکیلاتی منسجم و وابستگی شدید آن به شخص ابوالحسن بنی‌صدر دانست. این مجموعه هرگز نتوانست از مرحله یک شبکه هواداری فراتر رود و به یک سازمان سیاسی با استراتژی روشن، رهبری جمعی و برنامه عملی مشخص تبدیل شود. اختلاف نظرهای مستمر درباره هویت سیاسی، مبانی فکری، نحوه تصمیم‌گیری و حتی مسائل نمادین، نشان می‌داد که توافقی پایدار درباره مسیر آینده تشکل وجود ندارد.

در مجموع، تجربه مجامع اسلامی ایرانیان نشان می‌دهد که این مجموعه بیش از آنکه یک سازمان سیاسی منسجم با برنامه‌ای مشخص باشد، شبکه‌ای از هواداران ابوالحسن بنی‌صدر بود که انسجام خود را از شخصیت وی می‌گرفت. از همین رو، پس از درگذشت بنی‌صدر، مسئله هویت، راهبرد و آینده این جریان بیش از پیش به چالشی اساسی تبدیل شد و همچنان بدون پاسخ قطعی باقی مانده است.

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران یک نهاد مستقل، غیردولتی و غیرانتفاعی است که در سال ۲۰۰۴ در شهر نیوهون (New Haven) تأسیس شد. هدف اصلی این مرکز گردآوری، حفظ و انتشار اسناد مربوط به نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و ایجاد آرشیوی مستند برای پژوهشگران، حقوقدانان، روزنامه‌نگاران و نهادهای بین‌المللی است. این مرکز با بهره‌گیری از روش‌های حقوقی و پژوهشی، شهادت قربانیان، اسناد دولتی، گزارش‌های رسانه‌ای و منابع تاریخی را گردآوری و تحلیل می‌کند و می‌کوشد تصویری مستند از وضعیت حقوق بشر در ایران ارائه دهد.

فعالیت‌های این مرکز طیف گسترده‌ای از موضوعات را دربر می‌گیرد؛ از جمله اعدام‌های سیاسی دهه ۱۳۶۰، وضعیت زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها، شکنجه و اعترافات اجباری، سرکوب جنبش‌های دانشجویی و مدنی، اعتراضات سراسری، حقوق زنان، وضعیت اقلیت‌های قومی و مذهبی، آزادی مطبوعات و آزادی بیان، اعدام کودکان و موارد نقض دادرسی عادلانه. گزارش‌های این مرکز در بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و اسناد مرتبط با حقوق بشر مورد استناد قرار گرفته است.

از چهره‌های شناخته‌شده مرتبط با این نهاد می‌توان به لادن برومند و رویا برومند اشاره کرد که در شکل‌گیری و هدایت پژوهش‌های این مرکز نقش محوری داشته‌اند. این مرکز همچنین با گروهی از حقوقدانان، پژوهشگران و کارشناسان ایرانی و بین‌المللی همکاری می‌کند و تلاش دارد اسناد مربوط به نقض حقوق بشر را برای استفاده در فرایندهای عدالت انتقالی و پاسخگویی حقوقی در آینده حفظ و مستند سازد.

نقد و ارزیابی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران از معدود نهادهای ایرانی است که به‌طور تخصصی و مستمر بر مستندسازی حقوقی و تاریخی نقض حقوق بشر تمرکز کرده و در این زمینه توانسته آرشیوی ارزشمند از شهادت‌ها و اسناد فراهم آورد. نقطه قوت اصلی این مرکز، روش پژوهشی نسبتاً

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
مرکز اسناد حقوق بشر ایران	گیتی شهریاری	حقوق بشر		۱۳۸۲	امریکا

حرفه‌ای، تمرکز بر مستندسازی و تلاش برای حفظ حافظه تاریخی قربانیان است. بسیاری از گزارش‌های آن در مجامع حقوق بشری و دانشگاهی معتبر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

با وجود این، منتقدان این مرکز گاه معتقدند که تمرکز آن عمدتاً بر نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی است و کمتر به سایر ابعاد تاریخی یا سیاسی می‌پردازد. همچنین برخی جریان‌های نزدیک به حکومت ایران، این نهاد را به وابستگی به محافل سیاسی غربی متهم می‌کنند؛ اتهامی که مسئولان مرکز آن را رد کرده و بر استقلال پژوهشی و حقوق بشری خود تأکید دارند.

در مجموع، مرکز اسناد حقوق بشر ایران را می‌توان یکی از مهم‌ترین نهادهای مستندساز حقوق بشر در میان ایرانیان خارج از کشور دانست که نقش مهمی در ثبت و حفظ اسناد مربوط به نقض حقوق بشر در ایران و فراهم کردن منابع پژوهشی برای نسل‌های آینده ایفا کرده است.[۱۵۴]

[154] https://iranhrdc.org/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
مرکز حامیان حقوق بشر	مدیریت جمعی	حقوق بشر		۱۳۹۰	لندن

مرکز حامیان حقوق بشر

مرکز حامیان حقوق بشر یک نهاد غیردولتی و حقوق بشری است که در سال ۲۰۱۲ در بریتانیا به ثبت رسید و فعالیت خود را با هدف مستندسازی نقض حقوق بشر در ایران، آگاهی‌رسانی عمومی، آموزش مفاهیم حقوق بشر و حمایت از قربانیان نقض حقوق اساسی شهروندان آغاز کرد. این مرکز خود را نهادی مستقل معرفی می‌کند که می‌کوشد از طریق پژوهش، انتشار گزارش‌های تحلیلی و همکاری با فعالان مدنی و حقوقی، توجه افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی را به وضعیت حقوق بشر در ایران جلب کند.

فعالیت‌های مرکز حامیان حقوق بشر طیف متنوعی از موضوعات را دربر می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین حوزه‌های مورد توجه این مرکز می‌توان به وضعیت زندانیان سیاسی و عقیدتی، آزادی بیان و مطبوعات، حقوق وکلای دادگستری، حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی، وضعیت کولبران در مناطق مرزی کردنشین، تبعیض‌های ساختاری و خشونت‌های ناشی از سیاست‌های امنیتی اشاره کرد. این مرکز در طول سال‌های فعالیت خود گزارش‌ها و بیانیه‌های متعددی درباره بازداشت فعالان مدنی، فشار بر وکلا و مدافعان حقوق بشر، اعدام‌ها و محدودیت‌های آزادی‌های اساسی در ایران منتشر کرده است.

یکی از محورهای شناخته‌شده فعالیت این مرکز، مستندسازی وضعیت کولبران و پیامدهای انسانی سیاست‌های امنیتی در مناطق مرزی غرب ایران است. در همین راستا، این مرکز با انتشار گزارش‌ها و آمارهای دوره‌ای تلاش کرده است توجه نهادهای حقوق بشری و رسانه‌های بین‌المللی را به وضعیت معیشتی و امنیتی ساکنان این مناطق جلب کند. همچنین در مواردی با سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی و انجمن‌های وکلا همکاری داشته و در انتشار بیانیه‌های مشترک درباره وضعیت حقوق بشر در ایران مشارکت کرده است.

درباره ساختار داخلی و مدیریت این مرکز، اطلاعات عمومی نسبتاً محدودی در دسترس است. برخلاف برخی سازمان‌های بزرگ حقوق بشری ایرانی، نام مدیران یا اعضای ارشد آن به‌طور گسترده در رسانه‌ها منتشر نشده و این نهاد بیشتر به‌عنوان شبکه‌ای از فعالان حقوق بشر،

پژوهشگران و حقوق‌دانان معرفی می‌شود که فعالیت‌های خود را به‌صورت جمعی و غیرمتمرکز پیش می‌برند.

نقد و ارزیابی

مرکز حامیان حقوق بشر را می‌توان یکی از نهادهای تخصصی حقوق بشری ایرانی در خارج از کشور دانست که تمرکز اصلی خود را بر مستندسازی و اطلاع‌رسانی درباره موارد نقض حقوق بشر قرار داده است. نقطه قوت این مرکز توجه به موضوعاتی است که گاه در گزارش‌های عمومی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند؛ از جمله وضعیت کولبران، تبعیض علیه اقلیت‌های قومی و فشار بر وکلای دادگستری و فعالان مدنی. استمرار انتشار گزارش‌ها و تلاش برای پیوند دادن مسائل محلی با سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشر از دیگر ویژگی‌های مثبت این نهاد به شمار می‌رود.

در مقابل، محدود بودن ساختار سازمانی شناخته‌شده، کمبود اطلاعات عمومی درباره منابع مالی و ارکان مدیریتی، و نیز محدود بودن دامنه تأثیرگذاری رسانه‌ای آن نسبت به برخی سازمان‌های بزرگ‌تر حقوق بشری، از جمله نقاط ضعفی است که از سوی برخی ناظران مطرح می‌شود. با این حال، این مرکز توانسته است در حوزه مستندسازی و انعکاس وضعیت حقوق بشر در مناطق کمتر مورد توجه ایران، جایگاه مشخصی در میان نهادهای حقوق بشری ایرانی خارج از کشور به دست آورد.[۱۵۵]

[155] https://cshr.org.uk/

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
مرکز همکاری احزاب کردستان	شبکه ای	ائتلاف سیاسی		۱۳۹۶	کردستان عراق

مرکز همکاری احزاب کردستان ایران

مرکز همکاری احزاب کردستان ایران یکی از مهم‌ترین تلاش‌های احزاب سیاسی کرد ایرانی برای ایجاد هماهنگی و همکاری مشترک در برابر جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. این ائتلاف در ۳۰ دی ۱۳۹۶ (ژانویه ۲۰۱۸) و پس از چندین دور گفت‌وگو و رایزنی میان احزاب عمده کردستان ایران اعلام موجودیت کرد. پیش‌زمینه تشکیل آن به نشست مشترک پنج حزب کردی در ۱۹ دی ۱۳۹۶ بازمی‌گردد که در آن ضرورت ایجاد یک سازوکار هماهنگ برای همکاری سیاسی و دیپلماتیک مورد توافق قرار گرفت.

احزاب مؤسس این ائتلاف عبارت بودند از: حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، کومله انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، کومله زحمتکشان کردستان و سازمان خبات کردستان ایران. این احزاب، با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک و پیشینه‌های سیاسی متفاوت، بر سر مجموعه‌ای از اهداف مشترک به توافق رسیدند و مرکز همکاری را بعنوان چارچوبی برای هماهنگی فعالیت‌های خود ایجاد کردند.

مهم‌ترین اهداف اعلام‌شده مرکز همکاری احزاب کردستان ایران عبارت بود از دفاع از حقوق ملی کردها، تلاش برای تحقق ساختاری دموکراتیک، سکولار و فدرال در ایران، حمایت از حق تعیین سرنوشت، گسترش همکاری میان احزاب کردستانی، ایجاد زمینه برای تشکیل جبهه‌ای فراگیر از نیروهای کرد، و برقراری ارتباط و همکاری با دیگر جریان‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی. این مرکز همچنین کوشید مطالبات سیاسی و مدنی مردم کردستان را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح کند و حمایت نهادهای حقوق بشری و سیاسی جهان را جلب نماید.

در سال‌های فعالیت خود، مرکز همکاری در انتشار بیانیه‌های مشترک، سازمان‌دهی فراخوان‌های اعتراضی، حمایت از اعتصاب‌های عمومی در شهرهای کردستان، و موضع‌گیری درباره رویدادهای سیاسی ایران نقش فعالی ایفا کرد. در جریان اعتراضات سراسری سال‌های

اخیر، به‌ویژه خیزش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱، این مرکز از اعتصاب‌ها و اعتراضات مردمی حمایت کرد و تلاش نمود هماهنگی بیشتری میان احزاب عضو ایجاد کند. از نظر تشکیلاتی، مرکز همکاری احزاب کردستان ایران یک حزب واحد نیست، بلکه ائتلافی از چند حزب مستقل است. هر یک از احزاب عضو ساختار، رهبری و تشکیلات خود را حفظ کرده‌اند و تصمیم‌گیری‌ها از طریق نشست‌های مشترک و توافق جمعی صورت می‌گیرد. به همین دلیل، این مرکز فاقد رهبر واحد یا دبیرکل دائمی است و نمایندگان احزاب عضو به‌صورت دوره‌ای در نشست‌ها و مذاکرات آن حضور می‌یابند.

با وجود این، همانند بسیاری از ائتلاف‌های سیاسی، مرکز همکاری نیز با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. اختلاف نظر درباره راهبردهای سیاسی، نوع رابطه با سایر نیروهای اپوزیسیون، شیوه تحقق مطالبات ملی کردها و نحوه تعامل با تحولات منطقه‌ای، در برخی مقاطع موجب کاهش انسجام میان اعضا شده است. در سال‌های بعد نیز گزارش‌هایی درباره تضعیف فعالیت‌های مرکز و بروز اختلافات داخلی منتشر شد که نشان می‌داد حفظ وحدت میان احزاب کردی با پیشینه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت، همواره با دشواری همراه بوده است.

نقد و ارزیابی

مرکز همکاری احزاب کردستان ایران را می‌توان یکی از جدی‌ترین تلاش‌های نیروهای سیاسی کرد برای عبور از پراکندگی تاریخی و ایجاد صدایی مشترک در عرصه سیاسی ایران دانست. نقطه قوت اصلی این ائتلاف، توانایی آن در گردآوردن احزابی با گرایش‌های متفاوت پیرامون مجموعه‌ای از مطالبات مشترک و افزایش وزن سیاسی مسئله کردستان در فضای اپوزیسیون ایران بود. همچنین صدور بیانیه‌های مشترک و هماهنگی در برخی اعتراضات سراسری، نشان داد که همکاری میان احزاب کرد می‌تواند ظرفیت سیاسی قابل توجهی ایجاد کند.

در مقابل، تجربه این مرکز نشان داد که ائتلاف‌های مبتنی بر اشتراکات حداقلی، در صورت فقدان سازوکارهای مؤثر برای حل اختلافات راهبردی، با خطر فرسایش و کاهش انسجام روبه‌رو می‌شوند. اختلاف دیدگاه میان احزاب عضو درباره آینده سیاسی ایران، نوع ساختار مطلوب حکومت، و شیوه تعامل با سایر نیروهای اپوزیسیون، از مهم‌ترین موانع تثبیت و گسترش این ائتلاف بوده است. از این رو، مرکز همکاری احزاب کردستان ایران را می‌توان نمونه‌ای مهم از تلاش برای وحدت سیاسی در میان نیروهای کردی دانست که هم ظرفیت‌های همکاری و هم محدودیت‌های ائتلاف‌های چندجریانی را به‌خوبی آشکار می‌کند.[۱۵۶]

[156] https://kurdistanmedia.com/fa

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
نهضت آزادی ایران خارج از کشور	صادق قطب‌زاده حسن حبیبی	سیاست مبتنی بر اعتقادات اسلامی		۱۳۴۸	فرانسه

نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)

از مهم‌ترین تشکل‌های ملی مذهبی ایران است که در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ با محوریت مهدی بازرگان، یدالله سحابی و همراهان آنان شکل گرفت. این سازمان خود را حزبی «سیاسی و ملی، مبتنی بر اعتقادات اسلامی» معرفی می‌کند و از نظر تاریخی در سنت نهضت ملی ایران، قانون‌گرایی، آزادی‌های سیاسی و مشروط‌کردن قدرت سیاسی جای می‌گیرد.

تشکیلات خارج از کشور نهضت سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد و تقریباً یک سال پس از تأسیس سازمان مادر شکل گرفت. بنا بر روایت منتشرشده در سامانه رسمی نهضت، هسته خارج کشور در اوایل سال ۱۳۴۱ با مشارکت چهره‌هایی چون علی شریعتی، مصطفی چمران، صادق قطب‌زاده و ابراهیم یزدی پدید آمد. این شبکه با محیط‌های دانشجویی ایرانی در اروپا و آمریکا و نیز نیروهای جبهه ملی ارتباط داشت.

در اروپا، به‌ویژه از اواخر دهه ۱۳۴۰، سازمان‌دهی تازه‌ای شکل گرفت. منابع خود نهضت اشاره می‌کنند که در سال ۱۳۴۸ هسته‌ای مستقل از اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا ایجاد شد و افرادی مانند صادق قطب‌زاده و حسن حبیبی در آن نقش داشتند؛ حبیبی که در استراسبورگ اقامت داشت، مسئولیت بخش اعتقادی و فرهنگی نهضت آزادی ـ بخش اروپا را نیز بر عهده گرفت.

در اکتبر ۲۰۲۲ پیامی از دبیرکل نهضت آزادی ایران خطاب به ایرانیان مقیم خارج از کشور منتشر شد که در آن بر اصلاحات ساختاری قانون اساسی، حذف اصول مرتبط با ولایت فقیه و جدایی نهاد دین از حکومت تأکید شده بود. این امر نشان‌دهنده توجه تشکیلات مرکزی به جامعه مهاجر ایرانی است. از نظر خط سیاسی، نهضت آزادی در سنت ملی مذهبی قرار دارد و معمولاً بر مبارزه مسالمت‌آمیز، حاکمیت قانون، آزادی‌های اساسی، انتخابات آزاد، نقد استبداد، نفی خشونت

سیاسی و اصلاح ساختار قدرت تأکید می‌کند. در عین حال، مواضع متأخر آن نشان می‌دهد که بخشی از گفتمان نهضت از «اصلاحات درون‌ساختاری» کلاسیک فاصله گرفته و به ضرورت تغییرات بنیادی‌تر، از جمله حذف ساختار ولایت فقیه و بازتعریف رابطه دین و حکومت، نزدیک شده است.[۱۵۷]

نقد و ارزیابی

مهم‌ترین نقطه قوت نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، پیشینه تاریخی استثنایی آن و حضور چهره‌هایی اثرگذار در میان بنیان‌گذاران و فعالان اولیه آن است. این تشکیلات در دهه‌های پیش از انقلاب توانست میان فعالیت دانشجویی، روشنفکری دینی، یی مصدقی و مبارزه سیاسی علیه استبداد پیوند برقرار کند. با این حال، در وضعیت کنونی، مهم‌ترین ضعف آن ابهام تشکیلاتی و کاهش قابلیت شناسایی عمومی است. نبود اطلاعات روشن و به‌روز شده درباره مسئولان، ساختار، شمار اعضا، حوزه‌های جغرافیایی و سازوکار تصمیم‌گیری خارج کشور، ارزیابی وزن واقعی این جریان را دشوار می‌کند. افزون بر این، نهضت با مسئله‌ای نسلی نو روبه‌روست: سرمایه نمادین آن همچنان تا حد زیادی بر نام‌هایی چون بازرگان، سحابی، یزدی، چمران و شریعتی تکیه دارد، در حالی که میزان توانایی آن در جذب نسل‌های جدید ایرانیان مهاجر و پیوند با جنبش‌های نوین اجتماعی چندان روشن نیست. از منظر آسیب‌شناختی، فاصله میان اعتبار تاریخی بالا و حضور سازمانی غیر شفاف در خارج از کشور را می‌توان یکی از مهم‌ترین چالش‌های کنونی این جریان دانست.

[157] https://tinyurl.com/4uw2ayeu

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
نهضت مقاومت ملی ایران	شاپور بختیار	حاکمیت ملی		۱۳۵۹	پاریس

نهضت مقاومت ملی ایران

نهضت مقاومت ملی ایران یکی از مهم‌ترین تشکل‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور است که در ۱۴ مرداد ۱۳۵۹ (۵ اوت ۱۹۸۰) به رهبری دکتر شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر حکومت مشروطه پهلوی، در پاریس بنیان‌گذاری شد. این تشکل با الهام از «نهضت مقاومت ملی» پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نام‌گذاری شد و خود را ادامه‌دهنده سنت مبارزه برای استقلال، حاکمیت ملی، آزادی و دموکراسی در ایران معرفی می‌کرد.

در شکل‌گیری این نهضت، شماری از شخصیت‌های ملی‌گرا و مخالف جمهوری اسلامی نقش داشتند که از جمله آنان می‌توان به عبدالرحمن برومند، احمد میرفندرسکی، مولود خانلری، حسین ملک، عزت راستکار، رحیم شریفی و مهندس جفرودی اشاره کرد. بسیاری از این افراد سابقه فعالیت در جبهه ملی ایران، نهضت ملی شدن نفت یا نهادهای دولتی پیش از انقلاب را داشتند و پس از استقرار جمهوری اسلامی به صف مخالفان حکومت پیوستند.

نهضت مقاومت ملی ایران از همان آغاز، جمهوری اسلامی را نظامی ناسازگار با دموکراسی و حاکمیت ملی دانست و هدف خود را استقرار حکومتی مبتنی بر رأی آزاد مردم، جدایی دین از دولت، حفظ تمامیت ارضی ایران و تضمین آزادی‌های اساسی اعلام کرد. در اسناد و بیانیه‌های این نهضت، بر اصولی چون حاکمیت ملی، استقلال کشور، عدالت اجتماعی، حقوق بشر، آزادی احزاب و مطبوعات، و برابری شهروندان در برابر قانون تأکید شده است.

از نظر فکری، نهضت مقاومت ملی در تداوم اندیشه‌های شاپور بختیار قرار داشت؛ اندیشه‌ای که بر ترکیب ملی‌گرایی دموکراتیک، سکولاریسم سیاسی و عدالت اجتماعی استوار بود. بختیار معتقد بود که استبداد سلطنتی و استبداد دینی هر دو با آزادی و حاکمیت ملت ناسازگارند و تنها راه نجات ایران، استقرار یک نظام دموکراتیک مبتنی بر رأی مردم است. به همین دلیل، نهضت مقاومت ملی از همان ابتدا بر جدایی کامل نهاد دین از حکومت تأکید داشت و آن را شرط اساسی تحقق دموکراسی در ایران می‌دانست.

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
نهضت مقاومت ملی ایران	شاپور بختیار	حاکمیت ملی		۱۳۵۹	پاریس

در دهه ۱۳۶۰، نهضت مقاومت ملی یکی از فعال‌ترین تشکل‌های اپوزیسیون ایرانی در اروپا بود و از طریق انتشار نشریات، برگزاری گردهمایی‌ها، ارتباط با رسانه‌های بین‌المللی و تلاش برای جلب حمایت محافل سیاسی غربی، فعالیت می‌کرد. ترور دکتر شاپور بختیار در مرداد ۱۳۷۰ در حومه پاریس ضربه سنگینی به این تشکل وارد کرد. پس از آن، نهضت مقاومت ملی به فعالیت خود ادامه داد، اما هرگز نتوانست جایگاه و نفوذ دوران رهبری بختیار را بازسازی کند.

از نظر آرمانی، نهضت مقاومت ملی جامعه‌ای را مطلوب می‌دانست که در آن آزادی‌های سیاسی و مدنی تضمین شده باشد، شهروندان در تعیین سرنوشت خود مشارکت مستقیم داشته باشند، و توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی در کنار یکدیگر تحقق یابند. در این نگاه، دولت باید برآمده از اراده ملت باشد و هیچ مرجع مذهبی یا ایدئولوژیک نباید بر حاکمیت مردم برتری داشته باشد.

نقد و ارزیابی

نهضت مقاومت ملی ایران را می‌توان یکی از مهم‌ترین جریان‌های ملی‌گرای سکولار در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی دانست. نقطه قوت اصلی این تشکل، برخورداری از پشتوانه فکری شاپور بختیار و تأکید مستمر بر دموکراسی، سکولاریسم و حاکمیت ملی بود. برخلاف بسیاری از گروه‌های اپوزیسیون که بر ایدئولوژی‌های انقلابی یا هویت‌های قومی تکیه داشتند، نهضت مقاومت ملی کوشید بر پایه مفاهیم دولت ملی، حقوق شهروندی و دموکراسی پارلمانی فعالیت کند.

نهضت مقاومت ملی ایران همواره بر استقلال سیاسی و حاکمیت ملی تأکید کرده و در اسناد رسمی خود هرگونه وابستگی تشکیلاتی به دولت‌های خارجی را رد کرده است؛ هرچند برخی منتقدان، به دلیل تلاش این تشکل برای جلب حمایت سیاسی دولت‌ها و محافل غربی علیه جمهوری اسلامی، آن را متهم به اتکای بیش از حد به حمایت‌های خارجی کرده‌اند.

با وجود این، این نهضت نیز با محدودیت‌های جدی روبه‌رو بود. وابستگی شدید تشکیلات به شخصیت بختیار، ضعف در جذب نسل‌های جدید مخالفان جمهوری اسلامی، محدود بودن

پایگاه اجتماعی در داخل کشور و ناتوانی در ایجاد ائتلاف‌های گسترده با سایر نیروهای اپوزیسیون از جمله چالش‌های مهم آن بود. پس از ترور بختیار، این مشکلات بیش از پیش آشکار شد و نقش سیاسی نهضت به‌تدریج کاهش یافت.[۱۵۸]

158 https://namir.info/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
همبستگی جمهوری خواهان ایران	علی افشاری	سکولار دموکرات		۱۳۸۹	آمریکا

همبستگی جمهوری‌خواهان ایران

همبستگی جمهوری‌خواهان ایران از جمله تشکل‌های جمهوری‌خواه اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور است که ریشه‌های آن به تلاش‌های بخشی از فعالان سیاسی، دانشگاهیان، روشنفکران و کنشگران سکولار برای ایجاد یک بدیل جمهوری‌خواه و دموکراتیک در برابر جمهوری اسلامی بازمی‌گردد. این جریان در مرداد ۱۳۸۹ با نام «اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران» (اپسدا) شکل گرفت و هدف خود را ایجاد بستری مشترک برای همکاری نیروهای معتقد به جمهوری سکولار، حقوق بشر و دموکراسی اعلام کرد.

در آبان ۱۳۹۳، اپسدا با «سازمان جمهوری‌خواهان ایران» به وحدت تشکیلاتی رسید و نام «همبستگی برای جمهوری عرفی و حقوق بشر در ایران» را برگزید. این روند سرانجام در خرداد ۱۳۹۶ و در همایش لس‌آنجلس به تثبیت نام کنونی «همبستگی جمهوری‌خواهان ایران» انجامید؛ تشکلی که در میان اعضا و هواداران خود گاه با عنوان اختصاری «هجا» نیز شناخته می‌شود.

از نظر فکری و سیاسی، همبستگی جمهوری‌خواهان ایران در چارچوب جمهوری‌خواهی سکولار و دموکراتیک قرار می‌گیرد. این سازمان بر استقرار جمهوری مبتنی بر رأی آزاد شهروندان، جدایی دین از دولت، رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر، برابری حقوقی همه شهروندان، آزادی احزاب و رسانه‌ها، عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون تأکید دارد. این جریان همچنین از گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی حمایت کرده و مخالفت خود را با خشونت سیاسی، حکومت دینی و هرگونه نظام موروثی اعلام کرده است.

همبستگی جمهوری‌خواهان ایران تلاش کرده است میان طیف‌های مختلف جمهوری‌خواه، از نیروهای ملی‌گرا تا سوسیال‌دموکرات‌ها و فعالان حقوق بشر، زمینه همکاری و گفت‌وگو ایجاد کند. در همین راستا، این تشکل در دوره‌های مختلف با نیروهایی چون اتحاد جمهوری‌خواهان ایران، جبهه ملی ایران ـ اروپا، حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و دیگر جریان‌های جمهوری‌خواه سکولار وارد همکاری و ائتلاف شده است. مشارکت در پروژه‌هایی نظیر «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران» نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

فعالیت‌های این سازمان عمدتاً شامل انتشار بیانیه‌های سیاسی، برگزاری نشست‌ها و همایش‌های فکری، مشارکت در ائتلاف‌های جمهوری‌خواه و حضور در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور بوده است. با این حال، مانند بسیاری از تشکل‌های اپوزیسیون خارج از کشور، این سازمان نیز با مشکلاتی همچون پراکندگی نیروها، محدود بودن پایگاه اجتماعی، اختلاف دیدگاه‌های درون‌جریانی و دشواری ارتباط سازمان‌یافته با جامعه داخل ایران روبه‌رو بوده است.

نقد و ارزیابی

همبستگی جمهوری‌خواهان ایران را می‌توان یکی از تلاش‌های نسبتاً موفق برای گردآوردن طیف‌های گوناگون جمهوری‌خواه سکولار در خارج از کشور دانست. نقطه قوت اصلی این تشکل، تأکید بر دموکراسی، حقوق بشر، سکولاریسم و تلاش برای ایجاد همکاری میان گرایش‌های مختلف جمهوری‌خواه است. همچنین کوشش برای پرهیز از رادیکالیسم سیاسی و تأکید بر گذار مسالمت‌آمیز، به این جریان چهره‌ای معتدل و گفت‌وگومحور بخشیده است.

در مقابل، منتقدان معتقدند که این سازمان نیز همانند بسیاری از ائتلاف‌های جمهوری‌خواه خارج از کشور، از ضعف سازمان‌دهی، محدود بودن نفوذ اجتماعی در داخل ایران، و ناتوانی در تبدیل اجماع نظری به کنش سیاسی مؤثر رنج می‌برد. افزون بر این، تعدد تشکل‌های جمهوری‌خواه با اهداف مشابه، گاه موجب پراکندگی نیروها و کاهش تأثیرگذاری سیاسی شده است.[۱۵۹]

[159] https://iranian-republic.org/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران	بهروز فراهانی	سوسیالیست	SSTI	۱۳۸۴	پاریس

همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران

همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران از جمله تشکل‌های چپ و سوسیالیستی ایرانیان خارج از کشور است که در فضای گسترش اعتراضات کارگری و تلاش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در ایران شکل گرفت. این مجموعه در میان بخشی از فعالان سوسیالیست ایرانی مقیم فرانسه پدید آمد و هدف اصلی خود را حمایت سیاسی، تبلیغی و بین‌المللی از مبارزات کارگران و مزدبگیران ایران اعلام کرد.

اعلام موجودیت این تشکل هم‌زمان با گسترش تلاش‌های کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل و حمایت از فراخوان «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری» صورت گرفت. بنیان‌گذاران آن تأکید داشتند که وظیفه اصلی این مجموعه جلب حمایت اتحادیه‌ها، سازمان‌های کارگری و نیروهای مترقی جهان از مبارزات کارگران ایران و انعکاس صدای آنان در عرصه بین‌المللی است.

از نظر فکری، همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران در سنت سوسیالیسم کارگری و ضدسرمایه‌داری قرار می‌گیرد. این تشکل جمهوری اسلامی را نه فقط یک نظام استبدادی، بلکه یک نظام سرمایه‌داری می‌داند که سیاست‌های اقتصادی آن در راستای گسترش بهره‌کشی از نیروی کار و اجرای الگوهای نئولیبرالی عمل می‌کند. بر همین اساس، این جریان معتقد است که مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و مبارزه علیه استثمار اقتصادی دو عرصه جدایی‌ناپذیر هستند و بدون پیوند میان دموکراسی و عدالت اجتماعی نمی‌توان به تحول پایدار در ایران دست یافت.

در اسناد و مواضع منتشرشده از سوی این تشکل، دفاع از آزادی تشکل‌های مستقل کارگری، حق اعتصاب، آزادی بیان و تجمع، رفع تبعیض علیه زنان، حمایت از حقوق ملیت‌های ایران و دفاع از حق تعیین سرنوشت آنان از جمله محورهای اصلی فعالیت معرفی شده است. این مجموعه همچنین خود را بخشی از جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری می‌داند و بر ضرورت همکاری میان گرایش‌های مختلف سوسیالیستی و کارگری تأکید می‌کند.

فعالیت‌های این تشکل عمدتاً در حوزه انتشار بیانیه‌ها، برگزاری نشست‌های همبستگی، جلب حمایت اتحادیه‌های کارگری اروپا، اطلاع‌رسانی درباره وضعیت کارگران ایران و همکاری با دیگر نهادهای چپ و مدافع حقوق کارگران متمرکز بوده است. برخلاف احزاب سیاسی کلاسیک، این مجموعه بیشتر به‌صورت یک شبکه همبستگی و کارزار حمایتی فعالیت کرده و ساختار تشکیلاتی گسترده یا رهبری متمرکز شناخته‌شده‌ای نداشته است.[۱۶۰]

نقد و ارزیابی

نقطه قوت اصلی «همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران» تأکید مستمر آن بر مطالبات صنفی و اجتماعی کارگران و تلاش برای جلب حمایت بین‌المللی از جنبش کارگری ایران است. این تشکل کوشیده است مسئله کارگران را از حاشیه مباحث سیاسی اپوزیسیون خارج از کشور به متن مباحث دموکراسی‌خواهانه منتقل کند و میان آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی پیوند برقرار سازد.

در مقابل، منتقدان بر این باورند که این‌گونه تشکل‌های همبستگی کارگری معمولاً از محدودیت پایگاه اجتماعی، ضعف سازمان‌دهی و فاصله جغرافیایی با محیط واقعی مبارزات کارگری در داخل ایران رنج می‌برند. همچنین تأکید پررنگ بر تحلیل‌های ایدئولوژیک مارکسیستی گاه موجب شده است که دامنه نفوذ آنها فراتر از محافل سنتی چپ گسترش نیابد.

این تشکل در اسناد و مواضع رسمی خود بر استقلال سیاسی از دولت‌ها و قدرت‌های خارجی تأکید کرده و خود را بخشی از جنبش بین‌المللی کارگری و سوسیالیستی می‌داند. ارتباط آن عمدتاً با اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های چپ، نهادهای مدافع حقوق کارگران و شبکه‌های همبستگی بین‌المللی بوده است و وابستگی تشکیلاتی یا مالی آن به دولت‌های خارجی گزارش نشده است.

---

160 http://www.iran-echo.com/farsi.html

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
همگامی برای جمهوری سکولاردموکرات در ایران	دبیر خانه	سوسیالیست		۱۴۰۱	آلمان

همگامی برای جمهوری سکولاردموکرات در ایران

همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران یکی از تازه‌ترین تلاش‌های بخشی از نیروهای جمهوری‌خواه و سکولار اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور برای ایجاد همکاری و همگرایی سیاسی است. این ائتلاف در اسفند ۱۴۰۱ (مارس ۲۰۲۳) اعلام موجودیت کرد و خود را «ائتلافی جمهوری‌خواه برای استقرار جمهوری سکولار دموکرات در ایران» معرفی نمود. شکل‌گیری این مجموعه در ادامه چند دهه تلاش نیروهای جمهوری‌خواه برای ایجاد یک قطب سیاسی مشترک در برابر جمهوری اسلامی و همچنین در واکنش به فضای سیاسی ناشی از جنبش «زن، زندگی، آزادی» صورت گرفت.

هسته اصلی این ائتلاف را پنج جریان سیاسی تشکیل می‌دهند: اتحاد جمهوری‌خواهان ایران، جبهه ملی ایران ـ اروپا، حزب چپ ایران (فدائیان خلق)،سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور و همبستگی جمهوری‌خواهان ایران.



این نیروها اگرچه از نظر پیشینه تاریخی، سنت‌های فکری و پایگاه اجتماعی تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند، اما بر سر اصولی همچون گذار از جمهوری اسلامی، استقرار جمهوری سکولار دموکرات، جدایی دین از دولت، پایبندی به اعلامیه جهانی حقوق بشر، انتخابات آزاد و مخالفت با هرگونه حکومت موروثی یا دینی به توافق رسیده‌اند.

همگامی خود را نه یک حزب واحد، بلکه یک پلتفرم همکاری و هماهنگی سیاسی معرفی می‌کند. این ائتلاف بر این باور است که پراکندگی نیروهای جمهوری‌خواه یکی از عوامل ضعف اپوزیسیون بوده و ایجاد یک «مرکز ثقل جمهوری‌خواهی» می‌تواند به افزایش نقش این جریان

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
همگامی برای جمهوری سکولاردموکرات در ایران	دبیر خانه	سوسیالیست		۱۴۰۱	آلمان

در تحولات آینده ایران کمک کند. از همین رو، در بیانیه‌های رسمی خود بر پلورالیسم سیاسی، رقابت دموکراتیک، احترام به تنوع دیدگاه‌ها و تعامل با دیگر نیروهای دموکراسی‌خواه تأکید کرده است.[۱۶۱]

فعالیت‌های این مجموعه عمدتاً در قالب انتشار بیانیه‌های مشترک، برگزاری نشست‌های سیاسی، کنفرانس‌های مجازی، مشارکت در مباحث مربوط به دوران گذار و همکاری با دیگر جریان‌های اپوزیسیون صورت می‌گیرد. همگامی بر گذار خشونت‌پرهیز از جمهوری اسلامی و تشکیل جمهوری سکولار دموکرات مبتنی بر رأی آزاد شهروندان تأکید دارد و ایجاد مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید را از راهکارهای اصلی خود می‌داند.

لازم به یاد آوری است که تشکیل دهندگان این مجموعه بالا، تشکلهای دیگری را نیز با عنوانهایی از جمله : «حزب سوسیال دموکرات ایران»، « ائتلاف جمهوری‌خواهان ایران» و ... با خود دارند که آثاری از آنها در عرصه سیاسی دیده نمی شود، از این رو به خاطر این که سند یا بیانیه‌ای از این حزب و ائتلاف پبدا نشد، و این عناوین بصورت رسمی وجود ندارند، به همین یاد آوری اکتفا کردیم.

نقد و ارزیابی

مهم‌ترین نقطه قوت «همگامی» تلاش برای گردآوردن بخشی از نیروهای پراکنده جمهوری‌خواه و ایجاد حداقلی از همکاری میان جریان‌هایی است که سال‌ها به‌صورت جداگانه فعالیت می‌کردند. این ائتلاف توانسته است میان بخشی از نیروهای ملی‌گرا، سوسیال‌دموکرات، چپ دموکرات و جمهوری‌خواه سکولار نوعی همکاری سیاسی ایجاد کند و بر اصولی همچون دموکراسی، حقوق بشر و جدایی دین از دولت توافق نسبی بوجود آورد.

161 https://hamgami.org/?utm_source=chatgpt.com

نام	مسئول	مرام	نماد	تأسیس	محل
همگامی برای جمهوری سکولاردموکرات در ایران	دبیر خانه	سوسیالیست		۱۴۰۱	آلمان

با وجود این، منتقدان معتقدند که همگامی نیز مانند بسیاری از ائتلاف‌های اپوزیسیون خارج از کشور با محدودیت پایگاه اجتماعی در داخل ایران، ضعف سازمان‌دهی اجرایی و دشواری تبدیل توافق‌های نظری به اقدام سیاسی مؤثر روبه‌رو است. همچنین تفاوت‌های تاریخی و ایدئولوژیک میان گروه‌های عضو، همواره خطر بازگشت اختلافات و کاهش انسجام ائتلاف را در پی دارد. از این رو، موفقیت بلندمدت این پروژه تا حد زیادی به توانایی آن در حفظ وحدت داخلی و برقراری ارتباط مؤثرتر با جامعه داخل ایران وابسته خواهد بود.

حاصل سخن

تاریخ معاصر ایران را می‌توان تاریخ جست‌وجوی جامعه‌ای دانست که بیش از یک قرن برای دستیابی به آزادی، عدالت، حکومت قانون و مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خویش کوشیده است. از نهضت مشروطیت تا امروز، نسل‌های پیاپی ایرانیان، با اندیشه‌ها، باورها و گرایش‌های گوناگون، راه‌های متفاوتی را برای مهار استبداد، استقرار قانون و ساختن جامعه‌ای آزاد و مسئول آزموده‌اند. در این مسیر، صدها حزب، سازمان، جبهه، انجمن، شورا، ائتلاف و جنبش سیاسی پدید آمده‌اند؛ برخی عمر کوتاهی داشته‌اند، برخی سال‌ها دوام آورده‌اند و گروهی نیز با وجود انشعاب‌ها و دگرگونی‌ها، همچنان به فعالیت خود ادامه داده‌اند. هر یک از این تشکل‌ها، صرف‌نظر از کامیابی یا ناکامی، بخشی از حافظه تاریخی و تجربه سیاسی ملت ایران را تشکیل می‌دهند.

در این میان، آنچه بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، فاصله گرفتن تدریجی بسیاری از تشکل‌ها از آرمان‌های نخستین خویش است. آزادی، عدالت، استقلال و کرامت انسانی، هنگامی که اخلاق سیاسی جای خود را به رقابت برای قدرت می‌دهد، به تدریج به شعارهایی تهی تبدیل می‌شوند. از این رو، بحران امروز احزاب ایران را باید پیش از آنکه بحرانی سازمانی تلقی کرد، بحرانی در فرهنگ و اخلاق سیاسی دانست.

در حقیقت، تاریخ احزاب سیاسی ایران را نمی‌توان صرفاً تاریخ سازمان‌ها دانست؛ این تاریخ، آینه‌ای از فراز و فرود جامعه‌ای است که پیوسته کوشیده است میان قدرت و آزادی، میان اقتدار دولت و حقوق شهروندان، و میان آرمان و واقعیت، تعادلی پایدار برقرار سازد. از همین رو، هدف این کتاب نیز تنها معرفی یا طبقه‌بندی احزاب و سازمان‌های سیاسی نیست؛ بلکه کوشش شده است از خلال زندگی، اندیشه، عملکرد و سرنوشت آنان، سیمای فرهنگ سیاسی ایران بازخوانی شود؛ زیرا احزاب، بیش از آنکه علت همه تحولات باشند، بازتاب جامعه‌ای هستند که آنها را پدید آورده است.

نهضت مشروطیت، نخستین تجربه بزرگ ایرانیان در گذار از حکومت مبتنی بر اراده فردی به حکومتی بر اساس قانون بود. در فضای پرجنب‌وجوش آن دوران، نخستین هسته‌های فعالیت حزبی، انجمن‌های سیاسی و مطبوعات آزاد شکل گرفتند و مفاهیمی چون قانون، مجلس، آزادی، مسئولیت حکومت و مشارکت مردم، برای نخستین بار به گفتمان عمومی جامعه راه یافت. هرچند مشروطیت نتوانست همه اهداف خود را تحقق بخشد، اما میراثی ماندگار بر جای گذاشت؛ میراثی که در دهه‌های بعد، الهام‌بخش تقریباً همه جریان‌های سیاسی ایران شد.

از آن زمان تاکنون، هر نسل کوشیده است آرمان‌های خود را در قالب تشکل‌های سیاسی متجلی سازد. نیروهای ملی، مذهبی، سوسیالیست، لیبرال، جمهوری‌خواه، مشروطه‌خواه، جریان‌های قومی، مدافعان حقوق بشر و ده‌ها گرایش دیگر، هر یک به شیوه‌ای در پی پاسخ گفتن به مسائل ایران بوده‌اند. اختلاف در اندیشه و برنامه، پدیده‌ای طبیعی و حتی ضروری در هر جامعه زنده است؛ اما آنچه در تجربه ایران بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، نه تنوع اندیشه‌ها، بلکه ناتوانی در تبدیل این تنوع به همکاری پایدار و نهادسازی مؤثر است.

مطالعهٔ بیش از یک قرن فعالیت حزبی نشان می‌دهد که جامعه ایران هرگز از کمبود اندیشه، شخصیت‌های برجسته یا انگیزه‌های سیاسی رنج نبرده است. برعکس، کمتر کشوری را می‌توان یافت که در فاصله‌ای نسبتاً کوتاه، چنین شمار فراوانی از احزاب و سازمان‌های سیاسی را تجربه کرده باشد. در میان این تشکل‌ها، انسان‌های آزاده و فداکاری حضور داشته‌اند که برای آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و کرامت انسان، زندان، تبعید و حتی مرگ را پذیرفته‌اند. از این رو، نقد عملکرد احزاب، هرگز به معنای نادیده گرفتن ایثار نسل‌هایی نیست که آینده‌ای بهتر را آرزو می‌کردند.

با این همه، پرسشی بنیادین همچنان باقی است: چرا جامعه‌ای که این همه حزب، سازمان و جنبش سیاسی پدید آورده است، هنوز از فقدان نهادهای سیاسی پایدار و مورد اعتماد رنج می‌برد؟ چرا بسیاری از تشکل‌ها، پیش از آنکه به مرحله بلوغ سازمانی برسند، گرفتار اختلاف‌های درونی، انشعاب، رکود یا فروپاشی شده‌اند؟ چرا تاریخ سیاسی ما، بیش از آنکه تاریخ تداوم و تکامل نهادها باشد، تاریخ پیدایش، انشعاب و از هم گسیختگی سازمان‌هاست؟

بی‌تردید، نمی‌توان پاسخ این پرسش را بدون توجه به استبداد، سرکوب سیاسی، مداخله قدرت‌های خارجی، بی‌ثباتی ساختارهای حکومتی و محدودیت‌های قانونی یافت. حکومت‌های اقتدارگرا بارها فرصت رشد طبیعی احزاب را از میان برده‌اند و دخالت نیروهای خارجی نیز در مقاطع حساس، بر روند تحولات سیاسی ایران تأثیر گذاشته است. اما اگر همه مسئولیت را تنها بر دوش این عوامل بیرونی بگذاریم، بخش مهمی از واقعیت را نادیده گرفته‌ایم؛ زیرا تجربه نیروهای سیاسی در خارج از کشور، که سال‌ها در فضای نسبتاً آزاد فعالیت کرده‌اند، نیز نشان می‌دهد که بسیاری از همان مشکلات تاریخی، در شرایط متفاوت نیز تکرار شده است.

از این رو، این پژوهش بر آن است که بخشی از مسئله را باید در درون فرهنگ سیاسی جامعه جست‌وجو کرد؛ فرهنگی که طی دهه‌ها و حتی سده‌ها شکل گرفته و با تغییر دولت‌ها یا نظام‌های سیاسی، به آسانی دگرگون نمی‌شود. فرهنگی که در آن، شخصیت‌ها گاه بر نهادها غلبه یافته‌اند، وفاداری به افراد جای وفاداری به قانون را گرفته است، و رقابت سیاسی، به جای آنکه به تکامل اندیشه‌ها بینجامد، بارها به حذف رقیب، انشعاب و پراکندگی انجامیده است.

اگر این مطالعه بتواند تنها یک نتیجه را به خواننده منتقل کند، آن نتیجه این است که آینده ایران نه در گرو افزایش شمار احزاب، بلکه در گرو شکل‌گیری نهادهایی است که بر پایه قانون، اعتماد، گفت‌وگو، مسئولیت‌پذیری و منافع ملی استوار باشند. جامعه ایران بیش از آنکه به سازمان‌های تازه نیاز داشته باشد، به شیوه‌ای تازه از سیاست‌ورزی نیازمند است.

شاید مهم‌ترین درس یک قرن تجربه سیاسی ایران را بتوان در این جمله خلاصه کرد:
استبداد تنها در حکومت‌ها زاده نمی‌شود؛ گاه در درون احزاب، در شیوه رفتار ما با یکدیگر و در ناتوانی ما از پذیرش قانون، نقد و مشارکت نیز بازتولید می‌شود.

تا زمانی که این چرخه شکسته نشود، تغییر نام احزاب، تغییر رهبران و حتی تغییر حکومت‌ها نیز تضمینی برای استقرار آزادی، مردم‌سالاری و توسعه پایدار نخواهد بود. اما اگر جامعه ایران بتواند فرهنگ نهادسازی، مدارا، مسئولیت‌پذیری و اخلاق سیاسی را در کنار آزادی پاس بدارد، آنگاه

شاید آرمانی که از روزهای مشروطیت آغاز شد، پس از بیش از یک قرن فراز و فرود، سرانجام به ثمر بنشیند.

ضمائم

تصریح می کنیم که رسم‌الخط و زبان سند، جز در موارد خطای آشکار تایپی، مطابق اصل حفظ شده است.

نامه خدا حافظی مجاهدین با بنی صدر

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

بنام صلح و آزادی بنام انقلاب نوین رهائی بخش مردم ایران با یاد سردار شهید آزادی موسی خیابانی و سَمبل زن انقلابی مجاهد خلق اشرف ربیعی و همه شهدای بخون خفته خلق

۱۳۶۲/۱۲/۲۰

آقای ابوالحسن بنی صدر،

محترما چنانکه میدانید طی دوسال و هشت ماه گذشته سازمان مجاهدین خلق ایران تا آنجا که در حیطه اصول و توانائیهایش امکانپذیر بود، از جهات مختلف (اعم از حفاظتی و سیاسی و غیره) از هیچ چیز در حق شما فروگذار ننمود.

بیاد دارید که پس از دعوت شما به پایگاههای مجاهدین و پذیرش مسئولیت حفاظتی تان توسط ما (در نهم تیر ماه ۱۳۶۰ در تهران) در شرایطی که عملا عزل خود از مقام رئیس جمهوری اسلامی (رژیم خمینی را پذیرا شده و دیگر «رئیس جمهور» امضاء نمیکردید، اینجانب به عنوان نماینده مجاهدین و مقاومت مشروع انقلابی و سراسری که از ۳۰ خرداد ببعد آغاز شده بود، همراه با برادر مجاهد عباس داوری، عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران با شما وارد یکسری گفتگوهای مبسوط سیاسی شدیم که چکیده پیشنهاداتمان به شما: تشکیل شورای ملی مقاومت، انتقال به خارج از کشور، همکاری سیاسی در راستای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تحت مسئولیت اینجانب و نیز بکار بردن مجدد عنوان «رئیس جمهور» توسط خود شما بود...

از آن هنگام تا امروز، در چارچوب شورای ملی مقاومت بسا حوادث بر ما گذشته که خود مطلعید و نیازی به یادآوری ندارد...

اما تا آنجا که به سهم مجاهدین مربوط میشود، گمان میکنم تاریخ باید قضاوت کند که آیا نرمش و انعطاف و ملاحظات و مراعاتهای (اغلب یکجانبه) بیش از آنچه مجاهدین در رابطه با شما در چارچوب اصول عقیدتی و سیاسی شان در راستای سرنگون کردن هرچه سریعتر رژیم ضد بشری خمینی بخرج دادند، متصور بود یا خیر.

اگر چه برخورد صادقانه انقلابی ایجاب مینمود که ما (مجاهدین) نفس وجود اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی و استراتژیکی خود با شما را، پرده پوشی ننمائیم و بهمین دلیل اینجانب گاه در حدی که به مبانی اتحادمان بهیچوجه آسیب نمیرساند در قالب کلمات و عبارات کلی بطور علنی نیز به برخی اختلافات اشاره میکردم و در میگذشتم.

در این یادداشت بر آن نیستم به شرح نمونه ها و پایه های عقیدتی، اجتماعی و سیاسی – استراتژیکی اختلاف نظرهای فیمابین یا تحلیل و نقادی مواضع و برخوردهای شما بپردازم. ولی مسلم است که از قبیل همان اختلافاتی بود که پیش از اتحاد سیاسی مان –یعنی در یکی دو سال اول حکومت خمینی– ما را در جبهه های سیاسی بسیار متفاوتی قرار داده بود. با اینهمه شاید خود شما نیز گواهی بدهید که طی دو سال و هشت ماه گذشته، چه بعنوان یک مجاهد خلق و چه بعنوان مسئول شورای ملی مقاومت از منتهای جد و جهد برای مهار کردن اختلافات و تلطیف روابط و تنظیم ضوابط و دست یازیدن به ابتکاراتی که تفاهم مجاهدین و نیز سایر اعضاء شورا را با شما تسهیل کند، دریغ نکرده و در بسیاری موارد نیز علیرغم آنچه خود شایسته و درست میدانستم –و صراحتا نیز باطلاعتان میرساندم– حداکثر انعطاف ممکن را برای مراعات جانب شما (حتی مراعات حساسیتهای شخصی تان) بخرج میدادم. در بسیاری نکات نیز چشم می پوشیدم، تا خللی به مبانی اتحادمان وارد نشده و با لمآل وسیله ای برای شوق و ذوق دشمن پلید ضد بشری فراهم نگردد. مسئولیت عمیق، سراسری، انقلابی و سراپا خونین مجاهدین در قبال سرنگونی دژخیم جماران و استقرار صلح، آزادی و حاکمیت ملی و استقلال تمام عیار کشورمان که در شرایط و مقطع تاریخی کنونی هیچ ضامن جدی و استوار دیگری جز این سازمان ندارد.

البته یک چنین بردباری و انعطافی را که حتی می توانست مشتبه کننده امور باشد، ایجاب مینمود ....

هر از گاهی هم که در این رابطه خسته و طاقت فرسوده میشدم با یاد شهدا و اسیرانی که در همان لحظات و زیر وحشیانه ترین شکنجه های دژخیم جان بر لب شده ولی هنوز مقاومت میکردند، اراده ی خود را از نو صیقل میدادم و از خدا میخواستم تا در خدمت به خلق و رشید ترین فرزندانش بر توانم بیفزاید ....

فقط یادآور میشوم که طی این مدت –بدون مبالغه دهها و صدها بار اتفاق افتاد که حتی اعضاء شورای ملی مقاومت نیز چه در جلسات شورا و چه در سایر گفتگوها– بطرق و به بیانات مختلف نقض و تناقض کار شورا را در رابطه با شخص شما و مواضعتان یاد آور شده و گاه به جد و تاکید تصحیح آنرا خواستار میشدند.

اما بهمان روالی که فوقا گفتم، پیوسته منتهای تلاش خود را بکار میبردم که ولو با بگردن گرفتن نقایص و تناقضات امور و با مایه گذاشتن تام و تمام از جانب مجاهدین و یا با وساطت و میانجیگری و نیز با پذیرش اشکالات متعدد در جریان گردش امور و مسائلی که در این رابطه از سوی اعضاء مختلف شورا مطرح میگردید، حتی المقدور مانع ناراحتی یا رنجش شخص شما بشوم ....

هدف این بود که با حداکثر انعطاف، فضای هر چه کم اصطکاک تر و رضایت بخش تری برای شما فراهم شود. بعبارت بهتر درحالیکه از فردای انقلاب ضد سلطنتی که بایران آمدید در کمتر فرصتی نسل انقلابی ما را از حملات عقیدتی و سیاسی مصون میداشتید، با اینهمه به خاطر مقاومت ارزشمندی که در آخرین مقطع ریاست جمهوریتان در برابر خمینی از خود بروز دادید و حاضر نشدید در «خون» این نسل با خمینی سهیم و شریک شوید، نسل ما با بلند همتی بر آن بود باثبات برساند که قدر هیچ خدمت و قدم مثبتی را هرگز فراموش نمی کند ....

اما درباره اختلافاتمان پس از تشکیل شورای ملی مقاومت، فکر می کنم بیاد دارید که هرگاه اختلافات بمناسبتی اوج میگرفت، در قبال سیل اتهاماتی که نثار مجاهدین میکردید (و قصد ورود به جزئیات آنها را ندارم) گاه ناگزیر میشدم روی دو نکته انگشت بگذارم:

یکی «توهمات» نادرستی که نسبت به شخص خود دارید و دیگری رها نشدن کامل از اثرات «خمینی»....

بهر حال بر سر اختلافات اگر نمیخواستیم از اصول خود صرفنظر کرده و همفکر و هم رای شما شویم، در عمل یا باید از شما جدا می شدیم و یا تنها راه همانا پیشه کردن سیاست «منتها انعطاف و حداکثر بردباری و چشم پوشی» در چارچوب اصول بود. و ما همین راه را برگزیدیم ....

فی المثل اگر چه بر حسب برنامه شورا که خود نیز امضاء کرده اید، قرار نبود که بعنوان رئیس جمهوری که مشروعیت خود را از مقاومت و خونبهای رشید ترین فرزندان مردم ایران میگیرد، به هیچ حزب و گروه و جمعیت سیاسی بستگی داشته باشید و علی القاعده نمی بایست با وابستگی به یک محفل یا گروه خاص به طرفیت و موضعگیری در قبال شورا یا هر یک از اعضاء آن کشیده میشدید، اما در عملکرد روزمره سیاسی خود نه فقط از روز نخست هیچ مایه ای برای این شورا نمی گذاشتید و بیشتر در فکر خود بودید (و این مطلبی است که حتی قبل از تصویب اسناد سه گانه شورا در نخستین اجلاس آن مورد اشاره برخی اعضاء قرار میگرفت) بلکه بعدا نیز پشت سر گروهی که نشریه انقلاب اسلامی در هجرت مبین تمایلات و افکار آن است، قرار گرفته و بالفعل مهمترین نقش هدایت کننده آنرا بعهده داشته و دارید. حال آنکه جریانی که نشریه مزبور منعکس کننده تمایلات آن است به صورت مختلف هیچگاه دست از سر مجاهدین برنمیداشت و چنانکه به مناسبتهای مختلف تکرار نموده ام دائما بر آن بود تا تاوان تقصیرات گذشته خود در برابر ولایت سفیانی و استبدادی خمینی را از گرده ی مجاهدین و شورای ملی مقاومت وصول کند که ماجرای آن مستلزم تشریح جداگانه ایست.

اما نمیتوان ناگفته گذاشت که این جریان پیوسته و به نحوی آشکار چشم به جناحهائی در درون رژیم تماما ضدخلقی خمینی دوخته است.

درباره موضعگیریها و تبلیغات این جریان بر علیه مجاهدین که بر خلاف برنامه امضاء شده شورا بهر حال در عمل «تحت نام» شما و نیز در نشریه ئی که همگان آنرا سخنگوی شما می شناخته و می شناسند، نیازی به توضیح بیشتر نمی بینم. الا اینکه میدانید در آخرین نامه خود در این رابطه (مورخ آذر ماه سال جاری) نسبت به «گام کیفی جدیدی» که در یکی از سرمقاله های نشریه

مزبور علیه مجاهدین برداشته شده و از سوی ما (مجاهدین) «بعضا گویای یک انتخاب ضمنی سیاسی از جانب شما» تلقی شده بود، هشدار داده و افزودم که «بالمآل بوئی جز یک گام بسوی خداحافظی با ما و شورای ملی مقاومت نمیدهد». با اینهمه بازهم مجاهدین چشم پوشی نموده و سکوت پیشه کردند و بر طبق دستور العملی که به نشریه مجاهد ابلاغ نمودم، جوابیه ای که برای انتشار آماده شده بود بایگانی گردید. در مقابل، شما ضمن گفتگویی که با من داشتید، نویسنده سرمقاله مزبور (در انقلاب اسلامی) را قویا و بنام محکوم و حسب المعمول از خود سلب مسئولیت نمودید. اگرچه این محکومیت و سلب مسئولیت، خارج از چاردیواری اطاقی که در آن بیان شده بود، در هیچ کجای دیگر منعکس نگردید.

ولی با تمامی این احوال، هرآنگاه که ما (مجاهدین) در این قبیل موارد مورد سؤال قرار گرفتیم، حتی المقدور سعی نمودیم در راستای همان سیاست حداکثر انعطاف و چشم پوشی پاسخهائی بدهیم که پای شخص شما را بمیان نکشد. حال اینکه در واقع بر خلاف امضاء تان در پای برنامه شورا، شما خود در راس جریان مزبور و خط دهنده و هدایت کننده اصلی آن بودید.

در همین رابطه چندین بار نیز ضمن مذاکرات فیمابین، مسئولیت نگارش برخی مقالات و خط دادن برای انعکاس یا نگارش مطالب دیگر را شخصا بعهده گرفتید. بنابراین دیگر مجددا لازم به یادآوری نیست که: همچنانکه پیوسته در حضور خودتان تاکید میگردید، مساله ما به هیچ وجه گردانندگان نشریه انقلاب اسلامی که هیچ تعهدی در قبال مجاهدین و شورای ملی مقاومت ندارند، نبوده و نیست. بلکه مساله ی ما شخص خود شما وسیاستهایتان است که بالاخره با مجاهدین و شورای ملی مقاومت چه میخواهید بکنید و علی الخصوص در مقابل مجاهدین چه سیاست و چشم اندازی اتخاذ نموده اید؟ کما اینکه تاکنون صدها بار تصریح کرده ام که «مساله»، بهیچ وجه حق مسلم انتقاد شما و ما به یکدیگر نیست، بلکه سیاست کلی و اکیدا متناقض شما در رابطه با مجاهدین و شوراست در برابر خارج از شورا. علی الخصوص دربرابر جریان مورد بحث که گویا یک پا (آنهم یک پای کاملا پاسیو) در اینسو و یکپای فعال در آن سو دارید و اصلا هم توجه ندارید که این وضعیت چه مشکلات عدیده ای برای دیگران ایجاد میکند. سوء تفاهم نشود، کسی مانع رابطه و فعالیت سیاسی حداکثر شما در رابطه با هر جریانی

که میخواهید نیست. بلکه موضوع اینست که وقتی تحت نام شما برای ما مساله سازی می شود تصدیق می کنید که در وضعیت بغرنجی قرار می گیریم که البته تا کنون تحمل کرده ایم. در رابطه با حق مسلم انتقاد هرکس به هرکس نیز فکر می کنم نه جای بحث وجود دارد و نه ما قصد گله مندی داریم. کما اینکه دیده اید که اعضاء مختلف شورا بارها و بارها بطور علنی درگیر و دار انتقادات فراوان به یکدیگر بوده اند.

با تمامی این احوال و برغم تمامی مشکلات و مسائل فوق که اکیدا ناشی از سیاست متناقض شخص شما در قبال ماست، تا آنجا که در توان مجاهدین و شورای ملی مقاومت بود ما همین وضعیت بغرنج و متناقض و مساله زا را نیر تحمل میکردیم و اضافه بر این سعی میشد گله گزاری نیز هر چه کمتر باشد تا رنجش ایجاد نشود. گاه نیز وقتی مسائلمان شدت می یافت به یک انتقاد یا گفتگوی حضوری یا نامه و تذکاریه بسنده میکردیم. خلاصه کنم: حتی به این حد پائین آمده بودیم که تا وقتی که سیاست و مواضع کلی شما شخصا رو در روی سیاست انقلابی «صلح و آزادی» قرار نگرفته، حتی فکر جدائی از شما را نیز به مخلیه خطور ندهیم. پس سیاست ما در قبال شما فی الواقع سیاست «حداکثر انعطاف» بود.

یکی از تازه ترین نمونه ها در این باره، اطلاعیه ماه گذشته مسئول شوراست که بدنبال صدور بیانه شما همزمان با چهارمین سالگرد نخستین انتخابات ریاست جمهوری شما منتشر نمودم. بیاد دارید که پس از مطالعه بیانیه شما به استحضارتان رساندم که این بیانیه نه فقط تعهدات و امضاء شما در پای برنامه شورای ملی مقاومت را نادیده گرفته و حتی در جائی که حقا ضرورت اکید دارد از کنار آن گذشته و هیچ اشاره ای نیز به آن ندارد، بلکه عملا برای شورا منجمله مجاهدین و نیز پشتیبانان شورا سؤال انگیز است و آنها را در رابطه با موقعیت شما دچار تناقض و ابهام بیشتر می کند. علیهذا خواهش کردم چند سطر بر انتهای بیانیه تان بیفزائید. اما علیرغم اینکه این پیشنهاد را نپذیرفتید، بدون اینکه راسا متقاضی باشید شخصا به انتشار اطلاعیه مبادرت نموده و ضمن یادآوری مواد برنامه شورا موکدا بر التزام شورا و کلیه اعضاء آن در قبال شما در مقام ریاست جمهوری دمکراتیک اسلامی تصریح نمودم و قول خودتان را هم در خاتمه آن نقل نمودم.

اکنون پس از همه این مقدمات میخواهم وارد اصل مطلب شوم. اصل مطلب که از این پس همکاری سیاسی ما (مجاهدین) را با شما غیر ممکن می کند. سیاست اخیر شما درقبال مساله حیاتی و سرنوشت ساز «جنگ و صلح» می باشد که ضمنا مهمترین محور فعالیت سیاسی شورای ملی مقاومت بویژه در ابعاد بین المللی است و در داخل کشور نیز بنظر ما «جنگ» سرپوش «اختناق» است. امروز دیگر هرکس میداند که مساله جنگ (جنگ رژیم خمینی با عراق) به مساله سرنوشت رژیم خمینی منتهی میشود. اگر اثبات این حقیقت در یکی دو سال گذشته کار مشکلی بود، امروز حتی خمینی بزبان خودش نیز بآن اقرار کرده است. و این همان مساله ایست که با ارتباطی که به امر سرنگونی رژیم خمینی و استقرار آزادی و حاکمیت و استقلال ملی دارد ما مجاهدین بهیچوجه نمیتوانیم در مورد آن کمترین انعطافی بخرج بدهیم. چراکه نمیتوانیم در سرنگونی رژیم خمینی کمترین تخفیف یا انعطافی بخرج دهیم و شما بروشنی میدانید که اصولا صرفنظر از وظیفه انقلابی – انسانی که در قبال حفاظت از شما (بهنگام تحت پیگرد بودن در تهران) بر عهده داشتیم، اساسا باین دلیل با شما وارد همکاری سیاسی شدیم که سرنگونی رژیم زود تر محقق شود. والا قضیه همکاری با شما چه در گذشته و چه در حال حاضر از اساس موضوعیتی نداشته و ندارد. و شما بخوبی میدانید که سرنگونی رژیم خمینی برای هر کس «حرف» و شعار باشد، لااقل برای مجاهدین و شورای ملی مقاومت «عمل» سراسر جانفشان و خونینی است که بهای آنرا هر شب و هر روز با استخر خون می پردازیم ....

اما از برخورد پارسال شما و ارگانتان بر سر ملاقات و بیانیه مشترک با نایب نخست وزیر عراق (که سرانجام به صدور تکذیب نامه ای از جانب شما نیز منجر شد) و از برخی برخوردهای ریز و درشت دیگر در همین رابطه که بگذریم، اخیرا بدنبال قطع موقت (یک هفته ای) بمباران شهرها و غیر نظامیان وطنمان از جانب عراق که بدرخواست اینجانب (از موضع مسئول شورای ملی مقاومت و در چارچوب اصول و سیاستهای مصوب شورا) صورت گرفت، نشریه منعکس کننده نظریات شما سیاستی در پیش گرفت که از هر جهت در رابطه با مجاهدین و شورای ملی مقاومت ابعاد کیفا جدیدی بخود گرفته است.

از این پیش تر بر سر مسائل و بزنگاههای حساس سیاسی نمونه های بسیار نگران کننده ای از رفتارهای دوگانه و آنچه اصطلاحا به آن «خنجر زدن از پشت» می گویند، ملاحظه شده بود، اما برای حفظ اتحادمان با شما چشم پوشی کرده بودیم. نمونه هائی که در اینجا قصد تشریح و ورود به آنها را ندارم ....

اما در رابطه با قطع یکهفته ای بمباران، نشریه انقلاب اسلامی شماره ۶۷ با دروغ و تحریف به مساله نظر کرد. حال آنکه شما خود در گفتگو با من آنرا مثبت و انساندوستانه ارزیابی کرده بودید. اقدامی که در سراسر کشور و همچنین در سطح بین المللی انعکاسات گسترده داشت و با استقبال کامل مواجه شد. اعضاء شورا نیز در نشست روزهای ۸ و ۹ اسفند ماه جاری از آن استقبال و تأئید نموده و در کادر سیاستها و اصول و برنامه مصوب شورا پیرامون مساله صلح، هیچکس هیچ ایرادی وارد نکرد و حتی بعضا آنرا مهمترین حرکت سیاسی–بین المللی شورا از بدو تاسیس شمردند. همچنین خود شما در پاسخ به سؤال یکی از اعضاء شورا که از خود شما پرسید آیا ایرادی به اینکار دارید: خیر اثرات داخلی و بین المللی این اقدام را از نخستین عقب نشینی مذبوحانه رژیم جنگ طلب خمینی در تمامی دوران جنگ افروزی و جنگ طلبی اش نیز که در همین رابطه محقق شد، بوضوح میشد فهمید.

ضمنا برای اینکه جوابیه نایب نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق باینجانب تماما باطلاع هموطنانمان برسد و همگان از متن کامل آن مطلع شوند و برای اینکه نشریه انقلاب اسلامی و یا سایرین نتوانند در اثر انتشار متن کوتاه شده «بل» باصطلاح وطنخواهانه ای از مجاهدین و شورای ملی مقاومت بگیرند و یک چند نیز از اینطریق موج سواری کنند که آی متن کامل نامه چه بود .... «مجاهد» متن کامل جوابیه را منتشر ساخت. اما در پیشانی «مجاهد» تصریح شده بود که «بدیهی است .... پیرامون مساله بمباران و گلوله باران غیر نظامیان هر یک از طرفین (مسئول شورا و نایب نخست وزیر عراق) نظرات و برداشتهای خود را بیان داشته اند» که مفهوم آن کاملا روشن است.

از طرف دیگر میدانید که ما مجاهدین از آغاز با سیاست ضد ملی و ضد انقلابی صدور باصطلاح انقلاب خمینی مخالفت ورزیده و در دیدگاههای مندرج در برنامه شورای ملی مقاومت نیز باتفاق

امضاء نمودیم که به «جهان وطنی» قرون وسطائی و ارتجاعی خمینی اعتقادی نداریم. خمینی با ریاکاری در تحت لوای اسلام به «یکنوع جهان وطنی و نفی مرزها و حدود سرمایه داری تظاهر نموده و حسب المعمول فرصت طلبان دست راستی (امثال حزب توده) را بطمع میانداخت». و از همین فتنه صدور باصطلاح انقلاب بود که جنگ ایران و عراق قویا زمینه سازی شد. بعبارت بهتر این رژیم خمینی بود که جنگ را زمینه سازی نمود والا جنگ کاملا اجتناب پذیر بود. البته ما تجاوز قوای عراق بخاک میهنمان را (در همان سال ۵۹) آشکارا محکوم نمودیم و شما خوب میدانید که ما (مجاهدین) در صفوف مستقل خود برای دفاع از مردم و میهن با قوای عراق جنگیدیم حال آنکه مزدوران خمینی از پشت نیز بر ما آتش می گشودند و در بسیاری موارد دستگیر و شکنجه مان میکردند ... پس از آن هنگام که خواست و نیاز عراق به صلح مسجل شد (تابستان ۶۱) بدیهی بود که جز خمینی کسی خواستار ادامه جنگ نبود.

از آنچه گفته شد بروشنی نتیجه میشود که ما مجاهدین در عین اینکه برای ارزیابی هر نظام حکومتی معیارهای مشخص دمکراتیک- استقلال طلبانه و ضد بهره کشانه خود را داریم مسئول تر از آنهم (در رابطه با سرنوشت میهن و مردم خودمان) که بجای مردم عراق در مورد رژیم آن کشور و امور داخلی آن سخنرانی کنیم و نشریه بدهیم.

ما مقدم بر هر چیز دیگر مسئول احیاء آزادی و استقلال ملی وطن خود هستیم والا اگر ابعاد مسئولیتهای خود را در ورای مرزهای خود گسترش بدهیم محققا حتی در داخل کشور خودمان نیز بجائی نخواهیم رسید. حال اگر نشریه (ارگان) شما انتظار دارد که مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در فرنگستان بنشیند و فارغ البال و غیرمسئول به اظهار الحیه های وطن پرستانه! از راه دور بسنده نموده و از پاریس، پطرزبورگ یا بغداد را (آری از اینکه مبرم ترین شعارها و ضرورتهای انقلاب نوین ایران چه چیزهائی هستند و حالا فی الواقع چه کسی صلح میخواهد و چه کسی جنگ) روی کاغذ بتوپ و تشرهای میان تهی ببندد و همسو با خمینی راه جنگ را هموار و راه صلح را بسته و ناهموار کند، آنوقت باید عرض نمود که مجاهدین از اساس مرا با شما باینجا نمیفرستادند، پیشنهاد تشکیل شورا نیز نمیدادند که در اینصورت دیگر نه طرح صلح لازم داشتیم و نه برای قطع بمباران غیر نظامیان تلاش میکردیم.

خیر! ما (مجاهدین) برای پیش برد انقلاب نوین ایران و استقرار آزادی و حاکمیت مردمی، برای سرنگونی رژیم دجال ضد بشری و برای تدارک قیام عمومی، شعارها و وظایف بلادرنگی در پیش داریم که بایستی هر چه سریعتر امکان درهم شکستن طلسم اختناق را فراهم کند. شعار استراتژیکی صلح نیز در همین جهت است ....

وانگهی ما مسئول تر از آن هستیم که نسبت به سرنوشت خلق و میهن خود نسبت به بیش از یک میلیون کشته و مجروح جنگی و نسبت به مصونیت ملیونها هموطنانمان در نواحی جنگزده و نسبت به استفاده مشروع از هر تضادی در جهت تسریع سرنگونی خمینی لاقید و بی تفاوت بمانیم. نه دجالگری دشمن و نه حتی بی مسئولیتی یا خدای ناکرده بی انصافی دوست نیز نمیتواند ما را از پی گیری وظائفمان باز بدارد. بهرحال بسیار طبیعی بود که از مجاهدین و همدردان و هواداران آنها، هر کس که حتی دهان به دهان از برخورد نشریه شما با مساله قطع بمباران مطلع شده بود، برآشفته شده و بطرق مختلف نارضایتی عمیق خود از اشخاصی را که در عمل تحت نام شما حرکت می کنند و موضع میگیرند، بمن برساند. با اینهمه باز هم نه فقط هیچکس هیچ چیز به روی شما نیاورد، بلکه بر حسب توصیه های اکید خود من و در اثر بیش از یک هفته بحث و اقناع مستمر، مجاهدین مجددا با «حداکثر انعطاف» از حق مسلم خود در پاسخگوئی که پای شما را نیز بنوعی بمیان میکشید، چشم پوشی نمودند. شخصا امیدوار بودم بخود آئید و با کسانیکه جان در گرو حفاظت از شما گذاشته اند، این میزان غدر و جفا در نشریه خود را مجاز نشمارید و لااقل در شماره بعد به نحوی در تصحیح آن بکوشید. ولی هیهات!

وقتی شماره بعدی (انقلاب اسلامی شماره ۶۸) را دیدم بی اختیار آخرین جمله ای که سردار شهیدمان موسی بهنگام وداع بمن گفته بود در گوشم طنین انداخت: «... به آقای بنی صدر بگو که ما حق جوانمردی را تمام و کمال بجا آوردیم ... تا ببینیم ایشان در آینده در حق خلق و مجاهدین خلق چه می کنند...»

شگفتا که نشریه شماره ۶۸ شما در سرمقاله خود تحت عنوان «دروغهای طارق عزیز» جوابیه نایب نخست وزیر عراق به من را وسیله تصفیه حساب و خالی کردن زیر پای مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنهم بر سر مساله حیاتی «صلح» قرار داده است.

این نحوه برخورد در عین حال تتمه خمینی گرائی بر سر مساله «جنگ» را که هنوز در نویسنده مقاله و خط دهنگان او مستتر است تمام عیار به نمایش گذاشته و نکته ی اساسی که تحریر نامه حاضر را ضروری کرد نیز در همین جاست. طبعا اگر هدف صرفا رژیم عراق و مقامات حاکم بر آن کشور می بود نیازی به شلاق کش کردن ایدئولوژی و استراتژی و سیاست مجاهدین و نیز سیاست «صلح» شورای ملی مقاومت نمی بود. با اینهمه جالب است که نویسنده خود مقدمتا بکار گرفتن هر وسیله ای برای برآورد کردن هدف را با عبارات غرا محکوم نیز ساخته است! ولی اگر قضایا به همین جا ختم میشد باز هم مساله ای نبود و با همان سیاست حداکثر انعطاف در می گذشتیم . نکته ی اساسی در جای دیگر است:

نشریه منعکس کننده ی افکار شما در سر مقاله ۶۸ خود در شرایط «امروز» ایران ابتدا «دو مبارزه اصلی» برای همه ایرانیان مسلمان و مهین دوست البته «در دو صحنه کاملا متفاوت» تعیین می کند. البته ما تاکنون فکر میکردیم در اصلی و فرعی کردن تضادها و مبارزات و وظائف مختلف بیش از یک «اصلی» نمیتواند وجود داشته باشد. پس شاید فتوای دیالکتیکی اصلی و فرعی کردن اکنون بنا به مصالح روز عوض شده باشد!

بهرحال آن دو مبارزه اصلی که امروز از واجبات همه مسلمانان میهن دوست شناخته شده عبارتند از:

- «حفاظت مرزها در تجاوز خارجی ... «

- و دیگری «مبارزه با استبداد خمینی» که بایستی «این دو را همگام و همسو سازماندهی کرده و پیش برند».

- آنگاه هر کس که به «بهانه اینکه ایران درگیر جنگ با متجاوز خارجی است، مبارزه با استبداد خمینی را موکول به قطع این مخاصمه کند آگاهانه یا نا آگاهانه هیزم بیار جنگی خانمانسوز ... » تلقی شده که حقا حرف درستی است. منتها مصداق این دسته افراد یا جریانات اصلا معرفی نشده

تا خواننده بفهمد که فی المثل کدام گروهها یا جریانات امروزه در داخل یا خارج کشور چنین می اندیشند.

اینطور که پیداست علی القاعده در این دسته جز فرقه ای از آخوندها یا مشتی از پاسداران یا جناحی از جناحهای درون رژیم خمینی نمی گنجد. زیرا مسلم است که استدلال مذکور بهانه جوئی کسانی است که ولو به درجه ای از درجات از دیکتاتوری ناراضی باشند ولی عملا اکنون با آن مخالفتی نمی ورزند و بهانه «جنگ» را نیز مشروع می شناسند. حال اگر استثناهای نادرالوجود فردی را منها نموده و اجتماعا به مصادیق این دسته (که آنها را دسته اول می نامیم) بپردازیم به همان تمایلات یا جناحهای داخل رژیم میرسیم که بهر حال در وضع موجود منافعی داشته و به درجات مختلف در چپاولها و جنایات رژیم دست دارند والا تحت فشار چنین اختناقی به اینگونه بهانه های سخیف – که عینا در همه سخنرانیهای خمینی نیز تکرار شده و هر بهبودی در زندگی اقتصادی و سیاسی مردم به جنگ مصادره می شود - توسل نمی جستند.

اما حیرت آور است که نویسنده سرمقاله انقلاب اسلامی که حفاظت مرزها از تجاوز خارجی یکی از دو مبارزه اصلی اوست در این باره که امروز دیگر کدام طرف جنگ دست اندر کار تجاوز به مرزهای طرف دیگر است و کدام طرف از صلح عادلانه روی بر می تابد سکوت اتخاذ می کند. والا معادله «در مبارزه اصلی» که بر مبنای آن ذیلا مجاهدین و شورای ملی مقاومت بر چسب «مترادف خیانت» دریافت می کنند از پایه فرومیریزد (برچسب «مترادف خیانت» آنهم از جانب اشخاصی که بکار بردن عناوین بحق حتی در مورد «آقای خمینی» را غیر اخلاقی و فحاشانه تلقی مینمودند!)

گوش کنید: «از سوی دیگر باید گفت همه آنکسانیکه می خواهند از جنگ بعنوان یک وسیله مثبت برای پیش برد اهداف سیاسی خود در مبارزه با رژیم خمینی بهره جویند بیش از گروه نخست به خود و ملت خود جفا می کنند. در حقیقت این کسان با خمینی در استفاده از جنگ بعنوان یک تاکتیک برای رسیدن به اهداف خویش هم هویت شده اند و ناچار به بن بستی خواهند رسید که راه خروجی بر آن متصور نیست. در حقیقت این باور لنینیستی که در مرحله ای از

انقلاب روسیه به سربازانی که در جبهه جنگ با آلمان می جنگند دستور فرار میدهد تا بدینوسیله دولت تزاری را تضعیف کند.

اولا – مصداق بارز «هدف وسیله را توجیه می کند» می باشد.

ثانیا – کاملا ضد اخلاقی و ضد مصالح ملی است و کاربرد روشهائی این چنین در هر شرائطی و با هر عنوانی را باید مترادف «خیانت» به وطن و مردم دانسته و آنرا ضد تمامیت ارضی و استقلال کشور ارزیابی نمود ...

ملاحظه می کنید! هم برچسب هائی که زیر آنها خط کشیده ام روشن است و هم مخاطب یا مخاطبین و هم مواضع شما و اطرافیانتان. بخصوص که تصریح می شود این مخاطبین دست دوم از آن (آخوند و پاسدار و جناح داخل رژیم خمینی) جفا کارتر نیز هستند.

بعبارت روشن تر مجاهدین و شورای ملی مقاومت بسا جفاکارتر از هیزم بیاران جنگ هستند و دیدیم که اتهامات دسته دوم نیز بسا سنگین تر از اتهامات دسته اول عنوان شده اند. البته این نکته بنحو معکوس نیز صادق است یعنی: نویسنده سرمقاله و همفکران و خط دهندگان او محققا با آخوند و پاسدار و برخی جناحهای داخل رژیم خمینی بطور ماهوی نزدیکترند تا مجاهدین و شورای ملی مقاومت. والا نیازی به ابداع تئوری ۲ مبارزه اصلی نمیبود.

ضمنا همه میدانند که شعار «تحریم» جنگ افروزی ضد ملی رژیم خمینی را مجاهدین دادند و شورای ملی مقاومت. منجمله مراجعه کنید به آخرین سطور پیام مسئول شورا بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی که به تاریخ ۱۸ بهمن گذشته نوشته ام: «جنگ افروزی ضد ملی خمینی را تحریم کنید». راستی مگر این عین سیاست صلح شورا و مجاهدین نیست؟

من اخیرا این رهنمود را بدنبال قطع موقت بمباران نیز یکبار دیگر بتاریخ ۲۵ بهمن تکرار کردم و در نهایت سربلندی و افتخار صدها و هزاران بار دیگر نیز تا جنگ طلبی ضد ملی خمینی ادامه دارد با همه مجاهدین تکرار خواهم نمود شخصا بعنوان یک مجاهد خلق معتقدم که آنکس که از تکرار و یا قبول آن ابا می کند در شورای ملی مقاومت جائی ندارد و بهتر است هر چه زود تر راهی «جبهه های جنگ حق علیه باطل !! » شود ...

اگر به صفحه ۲۷ «مجاهد» ۱۹۲ بنگرید در آنجا نیز نمونه یکی از هزاران تراکتی را خواهید دید که میلشیای مجاهد خلق و هسته های قهرمان مقاومت در سراسر کشور برای مقابله با جنگ افروزی خمینی پخش می کنند. مفاد تراکت مزبور اینست:

«سربازان، سربازان از جبهه ها بگریزید ... ». بله این را هم در نهایت افتخار مجاهدین گفته و می گویند و خواهند گفت. هر کس هم مخالف است میتواند پیشاپیش هزاران جنازه ای که هر روز از جبهه ها به شهرهای مختلف کشور حمل می شود نعره «جنگ، جنگ تا پیروزی» سر بدهد .... اضافه بر همه ی اینها این بند از سرمقاله ی اخیر ارگان شما برای ما بسیار پر معنی است:

«ملت ما و نیروهای مسلح غیور این ملت به بهای فداکاریهای وصف ناپذیر، متجاوز را از خاک ایران بیرون رانده اند و بنابراین موقعیت ایران اینک موقعیت فاتح جنگ است، اینان حافظان حقیقی حدود و ثغور ایران و بهترین تضمین کنندگان صلح و تمامیت ارضی کشورند».

- راستی منظور از «نیروهای مسلح غیور» که «بهترین تضمین کنندگان صلح و تمامیت ارضی کشورند» چیست؟

- چرا لااقل پاسداران ارتجاع از این نیروهای مسلح غیور استثنا نشده اند؟

- «موقعیت فاتح» اشاره به کدام فتوحات و پیروزیها دارد و پشت آن چه تفکری قرار گرفته؟ آیا اشغال قسمتی از خاک عراق نیز در ردیف همین فتح و پیروزیهاست ؟ آیا همه کشته ها و مجروحین و آواره ها و خرابیها نیز در بیلان همین فتوحات در جنگی که حتی قطع نظر از تقصیرات مسلم طرف عراقی از ابتدا کاملا اجتناب ناپذیر بوده، قرار می گیرند؟!

براستی که وقتی «جنگ و اختناق» از هم جدا می شوند و ۲ مبارزه اصلی در دستور کار قرار میگیرند نتیجه بهتر از این نیست. وانگهی اگر اضافه بر ارتش (تازه آنهم بدون تاکید روی پرسنل میهن پرست) حتی پاسداران سرکوبگر ارتجاع نیز لاجرم «حافظان حقیقی حدود و ثغور و بهترین تضمین کنندگان صلح و تمامیت ارضی کشورند»، دیگر «مقاومت» و «شورا» و «مجاهدین» و ... چه ضرورت و موضوعیتی دارند و چرا نباید ما همین الان همه آنها را منحل نموده و با معرفی

خود به گشت باصطلاح «جندالله» بلادرنگ همراه با «کفر ستیزان لشگر اسلام» ! عازم جبهه های جنگ شویم؟!

همچنین در رابطه با این موقعیت کنونی باصطلاح فاتح ایران پرسیدنی است که در حالیکه در ابتدای سرمقاله از فرمانده ی کل قوای مسلح در ابتدای جنگ تجلیل شده (که ما باین قسمت اعتراضی نداریم) پس چرا بطور شرمگینانه ای از تجلیل فرمانده کل قوا در موقعیت فاتح کنونی (یعنی خمینی) خود داری می شود؟! اگر نخواهیم عذر آمیز برخورد کنیم آخر مگر نه این است که بالاترین حلقه «موقعیت فاتح» کنونی شخص خمینی است؟ و مگر عمده فتوحات پس از عزل آقای بنی صدر صورت نگرفته و بلندگوهای ارتجاع پیوسته آنرا خاطر نشان نمیکنند؟ تناقض بافی تا چه حد؟!

فقط امیدوارم کسانیکه خود سیاست دمکراتیک – انقلابی صلح شورا و مجاهدین را بمثابه بهره برداری – ممنوعه و نامشروع مترادف خیانت میدانند، خود از لگد زدن به ما قصد بهره برداری سیاسی و نیز چراغ سبز نشان دادن به «نیروهای غیور مسلح» (علی الخصوص پاسداران ارتجاع) نداشته باشند و اینجاست که دیگر ما مجاهدین باید اعلام موضع کنیم:

۱- ما هیچ جائی برای پرده پوشی ریاکارانه ی هدفها و بهره برداریهای شورا و مجاهدین از سیاست و شعارهای انقلابی «صلح و آزادی» نمی بینیم و در نهایت سربلندی و افتخار و با پذیرش کلیه مسئولیتهای سیاست انقلابی، عادلانه و بن بست شکنانه شورا و مجاهدین در رابطه با «صلح» بارها اعلام کرده و می کنیم که صد البته ما به پشتوانه دریای خون شهیدان و کوه مقاومت رزمندگانمان در پی سیاست مردمی صلح عادلانه، بدنبال بهره برداریهای مشخص سیاسی در جهت در هم شکستن اجتماعی و سیاسی جنگ طلبی خمینی که سرپوش جنگ و خفقان اوست می باشیم.

ما همچنین بدنبال معرفی و تثبیت هرچه بیشتر آلترناتیو دمکراتیک – انقلابی هستیم تا باردیگر کسی مانند خمینی به ربودن و چپاول انقلابمان مبادرت ننموده و نسل بعدی ما را مجددا راهی شکنجه گاهها و جوخه های اعدام و استخرهای خون نسازد و بیش از یک ملیون هموطنانمان را نیز در یک جنگ اجتناب پذیر خارجی دیگر به قتل و جرح ندهد ...

در شرایطی که دشمن غدار حرث و نسل و تمامیت و استقلال و آزادی خلقمان- خمینی دجال و ضد بشر- از هر وسیله ی نامشروعی برای استمرار جنگ و خفقان استفاده میکند و همزمان از اردوگاههای مختلف جهانی بسا کمکها و حمایتهای خارجی دریافت نموده و در جهت بقاء رژیم پلیدش مصرف کرده است، صد البته ما با حفظ استقلال و اصول ملی و مردمی خود که تاکنون نیز سرموئی از آنها عدول نکرده ایم. کما اینکه هیچ جریان یا نیرو و حزب ضد دمکراتیک یا وابسته و وابسته گرائی را در شورای ملی مقاومت نپذیرفته و نخواهیم پذیرفت. با همه وسائل مشروعی که بالمال آزادی و استقلال میهنمان را تحکیم کند می کوشیم تا:

- خمینی را چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان هر چه منزوی تر نموده و تعادل بین المللی را تا هرکجا که می توانیم علیه او تغییر بدهیم.
- موقعیت دمکراتیک – استقلال طلبانه سازمان و الترناتیو و انقلابمان را در داخل و خارج کشور بیش از پیش تثبیت و تحکیم کنیم.
- از هر تضاد و شکافی که بتوان در کادر اصول با حفظ هویت عقیدتی یا سیاسی و استراتژیکی مان بطور مشروع بر علیه خمینی و برای هر چه سریعتر سرنگون رژیمش و برای استقرار هر چه سریعتر صلح و آزادی و استقلال میهنمان استفاده نمود، «بهره برداری» کنیم.

خلاصه کنم: شعارهای استراتژیکی صلح و آزادی رهنمون عمل ما مجاهدین در مسیر سرنگون کردن رژیم خمینی است و فکر می کنم تا کنون بقدر کافی اثبات کرده ایم که تنها به حرف و بیان قناعت نمی کنیم و با سنگین ترین بهای خونین به پای شعارها و تعهدات مردمی و انقلابی خود می ایستیم و در همین رابطه بارها و بارها دگم و بن بست شکسته و راه گشوده ایم.

چه آنروز که به ولایت فقیه «نه» گفتیم و از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و بهره برداریهای! منضم به آن آگاهانه محروم شدیم. چه آنروز که به بن بست شکستیم و در شرایطی که کمتر کسی جرات تخطی به ساحت «آقای خمینی»! داشت در سراسر میهن خروش «مرگ بر خمینی» و «نابود باد پیر کفتار خون آشام» سردادیم و چه آن زمان که با صدور بیانیه مشترک با نایب نخست وزیر عراق در عین پیش بینی همه طعن و لعن هائی که وطن پرستان «دور» از

وطن نثار مجاهدین خواهند کرد، پرده دجالیت خمینی بر جنگ طلبی خفقان زای او را از هم دریدیم.

از نظر ما مجاهدین و بینش انقلابی و «توحیدی» مان دو مبارزه اصلی نمیتواند وجود داشته باشد. مبارزه اصلی تمامی خلق، انقلابیون و میهن پرستان ایران و همه پرسنل ملی و مردمی ارتش نیز یکی بیش نیست و همانا با دیکتاتوری جنگ طلب «خمینی» است که تمامی موجودیت میهن ما را در خطر افکنده است. بنحوی که اگر یک چنین مبارزه و مقاومتی در کار نبود، اگر محور و آلترناتیو دمکراتیک و مستقلی بوجود نمیاوردیم که بتواند جایگزینی دشمن ضد ایرانی ضد اسلامی و ضد بشری (یعنی رژیم خمینی) را عهده دار شود و بتواند مانع بهره برداریهای استعماری و ارتجاعی و فرصت طلبانه گردد و بتواند بهره های انقلابی و مشروع مقاومت و مبارزات خلق را بخود او برگرداند، آنوقت به یقین میدیدید که حتی بفرض سقوط خمینی، در اثر بلا جواب ماندن مسائلی مانند جنگ خارجی (با عراق) و جنگ ناحیه ای (در کردستان) و در اثر فقدان یک محور معتبر و قابل تکیه ای که بتواند راه حل اینگونه مسائل و بسیاری مسائل دیگر جامعه ما را تضمین کند، پس از آنهمه خرابکاریهای شاه و خمینی، سرنوشت میهن تا کجا تیره و تار بود و جنگ و کشتار داخلی و خارجی حتی چشم انداز پایان نیز نمیداشت ...

۲- مواضع درج شده در نشریه بیانگر افکار شما حول مساله جنگ، خط شما را بطور عینی (ابژکتیو) با خط جنگ طلبانه خمینی همسو میکند. گواه ما (مجاهدین) در این باره همان برچسبهای عنوان شده علیه ما و شورای ملی مقاومت است که از این پس نه فقط ادامه ائتلاف سیاسی مجاهدین با شما را در عمل غیر ممکن می سازد، بلکه در صورت استمرار رابطه موجود، پیوسته بر سر تضادهائی که ارگان شما عنوان نموده می افزاید و خدای ناکرده بدبینی و برخوردهای نادرست تر را ایجاد می کند. ۵ سال پیش شما با کلمه «التقاطی» شروع کردید، خمینی جمله «التقاطی فکر کردن خیانت است به اسلام » را ساخت. باید دید این بار چه خبر خواهد شد وقتی که «مبتدا» از آغاز «خیانت» است.

قابل پیش بینی است که ارگان منعکس کننده افکار شما فردا در دفاع از آنچه این بار برعلیه ما سرهم بندی کرده است، عبارات و جمله پردازیهای «صلح» آمیزی را که در سرمقاله حاضر رقم

زده برخ بکشد و بگوید که خیر ما نیز تاکید کرده ایم که خمینی را جنگ طلب و جنایت کار دانسته و از صلح عادلانه حتی صرفنظر از ماهیت رژیمهای هر دو کشور بغایت استقبال می کنیم. اما من مطمئن هستم که چاشنی هائی از این قبیل (آنهم در کنار غذای اصلی که خیانت مجاهدین و شورا را به آب و خاک و آزادی و تمامیت ارضی و مواضع ضد ملی و ضد اخلاقی ما می باشد) معمولا برای اینکه غذای اصلی بیش از حد «سنگینی» نکند بر سر سفره گذاشته می شوند... بدون اینکه قصد مقایسه داشته باشم تنها و تنها برای رساندن حرف مجاهدین بر اساس «در مثل مناقشه نیست» بیاد می آورم که هر آنگاه که ما در گذشته امت نویسان و گروه پیمان یا حزب توده را در معرض این سؤال قرار میدادیم که چرا برغم اینهمه شعر و شعار ضد امپریالیستی از مبارزه و تضاد اصلی روز یعنی مساله آزادیهای دمکراتیک که نوک تیز آن بایستی متوجه ارتجاع حاکم باشد طفره میروند، از فردا شروع میکردند قدری هم چاشنی باصطلاح دمکراتیک بر سر سفره «امت» و «مردم» آوردن و پاره ای تمایلات ضد دمکراتیک، پاره ای جناحهای حاکم را که از خط امام خارج شده اند نقادی کردن .... اما اصل این مطلب این بود که مجاهدین نتوانند «گاف» بگیرند و دم خروس پیدا کنند و آنها را متحدین عینی جبهه ارتجاع بخوانند.

۳- بنابراین از آنجا که این بار بر سر مساله استراتژیک و سرنوشت ساز «جنگ» نمیتوان ذره ای انعطاف نشان داد و کوتاه آمد، از آنجا که نمیتوانیم تا جنگ طلبی ضد ملی و ضد میهنی خمینی به مثابه سرپوش اختناق و دیکتاتوری او ادامه دارد سر سوزنی از «تحریم جنگ» و از رهنمود گریز سربازان از جبهه ها عدول کنیم، بهیچوجه در مقدورات و حیطه اصولمان نیست که با تمایلات و خطوطی که رزمندگان و هسته های مقاومت انقلابی را جفا کارتر از پاسداران خمینی و هم هویت با خود او می شناسند در یک جبهه بمانیم یا با آنها کجدار و مریز رفتار کنیم. زیرا اگر چنین کنیم نه در کار تدارک قیام موفق می شویم و نه به آزادی میهنمان دست می یابیم و لذا دیر یا زود باز هم باید در رابطه خود با شما تجدید نظر کنیم. تصدیق می کنید که بر سر چنین مسائلی نمیتوان به توجیه کاریها و عذر و بهانه های بعدی نیز ذره ای بها داد زیرا هیچ

تضمینی ندارد که چند روز یا چند ماه بعد ریشه بر جای مانده اینگونه تفکرات و طرز برخوردها از جای دیگر ساقه و شاخ و برگ بیرون ندهد.

۴- پس از آنجا که اتحاد ما داوطلبانه بود، و هیچ جنبه ی تحمیلی و اجباری نیز از آغاز نداشت، بدینوسیله تصمیم سازمان مجاهدین خلق ایران مبنی بر خداحافظی سیاسی آن با شما (آقای بنی صدر) را باطلاع میرسانم.

امیدوارم برای یک بار هم که شده در تاریخ ائتلافهای سیاسی این کشور سنتی بگذاریم و با صدق و صفا خداحافظی کنیم و به مردم نیز بگوئیم که: ما اختلاف داشتیم و لذا در عین احترام متقابل به یکدیگر مرجح شمردیم که هر کس مستقلا بدنبال سیاستها و خطوط خود برود. چه فایده ای میداشت اگر می گذاشتیم کار خدای ناکرده به تحاشی و تقابل برسد؟

ضمنا از سوی مجاهدین خلق ایران وظیفه دارم باطلاعتان برسانم که برغم تودیع سیاسی حاضر مجاهدین کماکان آمادگی دارند چه از جهت حفاظتی یا در هر رابطه دیگری که بتوانند مفید واقع شوند، از آنچه در توان دارند کوتاهی نکنند. ما این را وظیفه خود در برابر نخستین رئیس جمهور تاریخ کشورمان که سرانجام به قیمت از دست دادن مقاماتش در برابر خمینی ایستادگی نمود میدانیم و از انجام هر مسئولیتی در این رابطه خرسندیم.

همچنین از جانب سازمان مجاهدین خلق ایران وظیفه مندم از هرگونه رنجش و ناراحتی و زحمتی که طی این مدت از جانب ما متحمل گردیده اید حلالیت بطلبم.

در خاتمه فرصت را مغتنم شمرده و ضمن تجدید احترامات خانوادگی خودم با شما تاکید می کنم که اختلاف نظرهای سیاسی ما بین شما و سازمان مجاهدین خلق ایران به هیچ وجه ربطی و تأثیری بر مناسبات خانوادگی من و شما ندارد. فقط خواهش می کنم مراقبت فرمائید درباره همسر گرامی ام (فیروزه) که از لحاظ عقیدتی و سیاسی مشتاقانه پیرو و مرید خود شماست از هر گونه اخلالی در رابطه من و او ممانعت شود. چرا که من با طیب خاطر با او ازدواج کرده و تا هر زمان که خود او نیز متقابلا مایل به زندگی مشترک با من باشد خواستار ادامه و تحکیم پیوند همسریمان هستم و کماکان به تمامی حقوق دمکراتیک همسرم نیز متعهد خواهم بود. اینها را اگر چه زائد بود از این جهت نوشتم که امیدوارم شما نیز بعنوان رهبر فکری و عقیدتی دختر خودتان

و همسر من طبیعی بودن اختلاف نظرهای سیاسی را یاد آور شده و بر ضرورت هرچه پایدارتر شدن و تعمیق پیوند زناشوئی که الزاما هیچ ربطی به مسائل و نقطه نظرهای سیاسی ندارد تاکید نمائید. با بهترین آرزوها و بامید سرنگونی هرچه سریعتر دیکتاتوری ارتجاعی خمینی و اهتزاز پرچم صلح و آزادی و استقلال و حاکمیت ملی

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

مسعود رجوی ۲۰/ اسفند/ ۱۳۶۲

پاسخ بنی صدر به نامه مجاهدین

بسم الله الرحمن الرحیم

نامه سراپا دروغ و ناسزای شما را خواندم. دو هفته پیش از ایران نوشته بودند که فدائیان خلق اقلیت می گویند بزودی شورای ملی مقاومت بنی صدر را کنار می گذارد و گرایش به چپ پیدا می کند. حالا معلوم میشود اطلاعات آنها بیشتر از خود اینجانب بوده که در اینجا با شما زندگی می کنم.

با وجود این برای آنکه ابهامی هیچ در کار نماند و مسئولیت ها روشن باشند:

۱- اینجانب هیچگونه مسئولیتی درباره مواضع روزنامه انقلاب اسلامی و هیچ روزنامه دیگری ندارم و اگر آنطور که شما نوشته اید «خط میدهم» این خط با تاکید بر اصل اساسی است که:

- برخورد نکنید و نیش و کنایه نزنید.
- افکار خود را توضیح بدهید و به دیگران کار نداشته باشید.

۲- روزنامه آزاد است که هر موضعی را میخواهد بگیرد. شما وقتی بابت موضعی که روزنامه گرفته است با بنی صدر قطع همکاری می کنید، بهمه می گوئید چه میزان برای آزادی ادعائی بها قائل هستید. نمیدانم دعوت به ترک جنگ و تحریم آنرا شما زودتر شروع کردید یا اینجانب. اینرا میدانم که این موضوع که جنگ سبب بقاء رژیم خمینی میشود را اینجانب عنوان کرده ام. بنابراین بهانه خوبی برای «قطع همکاری» پیدا نکرده اید. خصوص که جملاتی را از سرمقاله

روزنامه جدا کرده و بزور سریشم بخود چسبانده اید که منظور نویسنده شما بوده اید پس... بنی صدر را دراز کنیم. اینجانب مظلوم هستم اما نه آنقدر که شما خیال می کنید. خمینی با بنی صدر بدلیل نوشته های روزنامه انقلاب اسلامی کرد آنچه کرد و شما نیز. با هم چقدر فرق دارید؟

۳- البته همانطور که نوشته اید دو نظر وجود دارد. یک نظر سرنگونی رژیم خمینی به بهای جلب همکاری و استفاده از «خارج» را جایز می شمارد و یک نظر جایز نمی شمارد. اینجانب جانبدار نظر دوم هستم. بر آنها که بشما گفته ام این سخن آخر را می افزایم که از نظر اول پیروی نکنید. هر چه میخواهید بنویسید اما چه کسی گول میخورد که مساله اصلی که شما را بنوشتن این نامه برانگیخته است، مساله همکاری با عراق برای سرنگون کردن رژیم خمینی است. از این راه، رژیم خمینی سرنگون نمیشود. با کمال تاسف تثبیت میشود. بخود و مردم خود و شهدا ظلم نکنید.

۴- اینجانب امروز، این منزل را ترک می کنم، وسیله شما از همه خداحافظی می کنم. مختارید جدائی را که جسته اید هر طور مصلحت میدانید اعلام کنید یا نکنید. اگر بنا را بر سکوت گذاردید بدانید که اینجانب این سکوت را تا وقتی رعایت می کنم که همکاری با رژیم عراق وارد مرحله عمل نشده باشد.

نمیخواستم درباره روابط زناشوئی شما با دخترم در این یادداشت مطلبی بنویسم. اما تجربه ئی که از اخلاق شما دارم بر آنم میدارد که بنویسم: ازدواج از ابتدا بنظر اینجانب ربطی به سیاست نداشت با کمال تاسف شما به آن جنبه سیاسی دادید از این پس نیز مساله ئی است میان دو انسان و این شما هستید که مسئولید، ازدواج را به اخلاق سیاسی منحط نیالائید. از شما که با آن که بتاکید می گفتید وحدتتان با بنی صدر استراتژیک بوده و اینک توجیه های دروغ و عذر می آورید که خیر تاکتیکی بوده است. چه عجب که عنداللزوم با همسر خود نیز چنین کنید؟

نمیخواهم سؤالی را که نوشتم، بنویسم. نوشتم بلکه از فساد بزرگتری در آینده جلوگیری کند.

توفیق همگی را از خداوند خواهانم.

ابوالحسن بنی صدر

فهرست مطالب

آسیب شناسی احزاب
و گروههای سیاسی معاصر ایران

مقدمه..... ۳

بخش اول

انقلاب مشروطه..... ۱۳

درآمد..... ۱۳

چالش سُنتگرایان با نواندیشان..... ۱۴

تحریکات روحانیون..... ۲۲

بحرانها و شورشها..... ۲۵

عوامل شکست مشروطیت..... ۲۹

خلاصه..... ۳۲

بخش دوم

انقلاب ۱۳۵۷..... ۳۵

درآمد..... ۳۵

پدید آورندگان..... ۳۶

انقلاب در مسیر انحراف ۴۰

تزویر و ریای خمینی..... ۴۳

ولایت مطلقه عامل شکست انقلاب..... ۴۷

ناتمام ماندن آرمان‌های دو انقلاب..... ۵۰

خلاصه..... ۵۲

بخش سوم

چالشهای احزاب معاصر ۵۵

بازخوانی بحرانها ۵۵

ابهام در گفتمان، فقدانِ رهبری ۵۶

ذهنیت در براندازی ۵۷

بحران ساختاری و سازمان گریزی ۵۹

مبارزهٔ درونگروهی ۶۱

کار آمدی اعتراضات خیابانی ۶۴

خلاصه ۶۸

بخش چهارم

سیمای احزاب نوبنیاد ۶۹

سیاحه ۷۵

احزاب و گروههای ۷۵

اتحاد امور عمومی ایرانیان آمریکا ۷۷

اتحاد جمهوری‌خواهان ایران ۷۹

اتحاد سوسیالیستی کارگری ۸۱

اتحاد کارگران ۸۳

اتحاد ملی برای دموکراسی در ایران ۸۵

انجمن آزادی اندیشه ایرانیان ۸۷

انجمن پادشاهی ایران ۹۰

انجمن پژوهشگران ایران ۹۲

انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران ۹۵

انجمن حقوق بشری بلوچستان ۹۷

انجمن خانواده‌های پرواز ۷۵۲ث‌ت ۹۹
انجمن دفاع از زندانیان سیاسی عقیدتی ۱۰۲
انجمن هما ۱۰۴
انجمن هما (ورزش) ۱۰۶
ایمپکت ایران ۱۰۸
ائتلاف دمکراتیک ملتها در ایران ۱۱۰
جامعه جهانی بهائی ژنو ۱۱۳
جبهه آزادی‌بخش بلوچستان ۱۱۵
جبهه ملی ایران ۱۱۷
جبهه ملی ایران پس از انقلاب ۱۲۰
جبهه ملی ایران خارج از کشور ۱۲۲
جبهه هفت آبان ۱۲۵
جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر ۱۲۸
جمعیت حقوق بشر کُردستان ۱۳۰
جمعیت سوسیال دموکراسی برای ایران ۱۳۲
جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران ۱۳۴
جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران ۱۳۷
جنبش زن، زندگی، آزادی ۱۳۹
جنبش سبز ۱۴۱
حزب سبزهای ایران ۱۴۳
جنبش فدرال دموکرات آذربایجان ۱۴۵
جنبش همبستگی دادخواهی ایران ۱۴۷
حزب اتحاد بختیاری لرستان و کهگلویه و بویر احمد ۱۴۹

حزب اتحاد کمونیستی ۱۵۱
حزب ایران ۱۵۳
حزب ایران نوین ۱۵۵
حزب آزادی کردستان (پاک) ۱۵۷
حزب آزادی مردم ایران ۱۵۹
حزب آزادی و رفاه ایرانیان ۱۶۱
حزب تضامن دموکراتیک اهواز ۱۶۳
حزب توده ایران ۱۶۵
حزب چپ ایران (فدائیان خلق) ۱۶۸
حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) ۱۷۰
حزب دموکراتیک مردم ایران ۱۷۲
حزب دمکرات ایران آذربایجان ۱۷۵
حزب دموکرات کردستان ایران ۱۷۷
حزب رنجبران ایران ۱۸۰
حزب سکولار دموکرات ایرانیان ۱۸۲
حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران ۱۸۵
حزب سوسیالیست‌های انقلابی ایران ۱۸۹
حزب کار ایران (توفان) ۱۹۲
حزب کارگران سوسیالیست ایران ۱۹۴
حزب کمونیست ایران ۱۹۶
حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست ۱۹۹
حزب کومله کردستان ایران ۲۰۲
حزب مردم بلوچستان ۲۰۵

حزب مرز پرگهر ۲۰۹
حزب مشروطه ایران ۲۱۱
حزب ملت ایران (خارج از کشور) ۲۱۵
سازمان اتحاد برای ایران ۲۱۷
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ۲۲۰
سازمان برونمرزی حزب پان ایرانیست ۲۲۳
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ۲۲۵
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۲۲۸
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ۲۳۴
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۳۸
سازمان چریکهای فدایی خلق (نبرد خلق) ۲۴۰
سازمان خبات کردستان ایران ۲۴۲
سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان ۲۴۴
سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر ۲۴۷
سازمان سوسیالیست های ایران ۲۵۰
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۲۵۲
هیئت اجرایی ۲۵۲
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۲۵۶
شاخه کمیته مرکزی ۲۵۶
سازمان مجاهدین خلق ایران ۲۵۹
سازمان وحدت کمونیستی ایران ۲۶۶
سازمان‌های جبهه ملی ایران در آمریکا ۲۶۹
شبکه حقوق بشر کردستان ۲۷۲

شورای دموکراسی‌خواهان ایران ۲۷۴
شورای فعالان ملی مذهبی ایران ۲۷۸
شورای مدیریت گذار ۲۸۰
شورای ملی ایران ۲۸۲
شورای ملی ایرانیان آمریکا (نایاک) ۲۸۶
شورای ملی مقاومت ایران ۲۸۹
شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال ۲۹۲
شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران ۲۹۶
همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران ۲۹۹
شورای همبستگی برای آزادی ایران ۳۰۲
عدالت برای ایران ۳۰۵
فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر ۳۰۷
فرشگرد ۳۱۰
فور ایران (ذچزپ زربا) ۳۱۲
ققنوس ایران ۳۱۴
کالکتیو دیاسپورای ایرانی ۳۱۶
کالکتیو زن، زندگی، آزادی ۳۱۸
کانون دفاع از حقوق بشر در ایران ۳۲۰
کانون زنان ایرانی ۳۲۲
کانون فرهنگی سیاسی ترکمن صحرا ۳۲۴
کانون مدافعان حقوق بشر ۳۲۸
کانون نویسندگان ایران در تبعید ۳۳۱
کنگره آزادی ایران ۳۳۴

کنگره ایرانیان کانادا ۳۳۶
کمیته اقدام برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران ۳۳۸
کمیته مبارزه برای زندانیان سیاسی ایران ۳۴۰
کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران ۳۴۲
گرایش سوسیالیسم انقلابی ۳۴۴
گروه اقدام مشترک ۳۴۷
گروه فلسطین ۳۵۰
مجامع اسلامی ایرانیان ۳۵۳
مرکز اسناد حقوق بشر ایران ۳۵۸
مرکز حامیان حقوق بشر ۳۶۰
مرکز همکاری احزاب کردستان ایران ۳۶۲
نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) ۳۶۵
نهضت مقاومت ملی ایران ۳۶۷
همبستگی جمهوری‌خواهان ایران ۳۷۰
همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران ۳۷۲
همگامی برای جمهوری سکولاردموکرات در ایران ۳۷۴

حاصل سخن

ضمائم ۳۸۱
نامه خدا حافظی مجاهدین با بنی صدر ۳۸۱
پاسخ بنی صدر به نامه مجاهدین ۴۰۰
فهرست مطالب ۴۰۳

آسیب شناسی احزاب سیاسی ایران

سیاست و رقابت در تبعید؟

ایران سرزمین نور، مهر و آتش، در پهنهٔ تاریخ دیرپای خود همواره با حماسه، عشق و عرفان درآمیخته و پیوسته بر پا ایستاده است. تأمل در تاریخ یک صد سالهٔ این کشور با همه‌ی آرزوها، امیدها و ناکامی‌هایش، ذهن را ناگزیر به پرسشی بنیادین می‌کشاند : چرا جامعهٔ ایران با وجود تلاش‌های جانفرسای مبارزین، گروهها و احزاب سیاسی برای دستیابی به آرمانهای والای آزادی، استقلال، عدالت و پیشرفت همواره ناکام مانده و در برابر معمایی تاریخی‌قرار گرفته؟ معمایی که در طول یک قرن گذشته، با پشت سر گذاشتن دو انقلاب و جنبش های گوناگون علیرغم کوشش‌های وصف‌ناپذیر برای همگرایی، هماهنگی و وحدت در مسیر تحقق آرمانهای متعالی و مشترک خود، برای رهایی از فقر، استبدادو وابستگی به نتیجهٔ پایدار و مطلوب خود دست نیافته است؟

پدیدهٔ شکل‌گیری و ایجاد تشکلهای سیاسی ایرانی در داخل و خارج از کشور، در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از پویایی، تکثر و حیات سیاسی تلقی شود. با وجود این، تأملی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این تکثرگرایی، بیش از آنکه بیانگر غنای نهادی باشد، اغلب بازتاب نوعی بحران در بنیان‌های تشکیلاتی و فقدان نهادی پایدار بوده است. به‌بیان دیگر، آنچه در ظاهر به مثابهٔ «کثرت» دیده می‌شود، در عمق خود، نوعی «تفرق ساختاری» را بازتاب می دهد.

از این رو پرسش اصلی این پژوهش معنا پیدا می‌کندکه: آیا کثرت احزاب و سازمان‌ها نشانه پویایی و بلوغ سیاسی است، یا می‌تواند نشانه‌ای از پراکندگی، رقابت بر سر رهبری و ناتوانی در ایجاد نهادهای سیاسی پایدار نیز باشد؟ پاسخ را نمی‌توان از شمار نام‌ها و بیانیه‌ها به دست آور:! باید تاریخ، ساختار، پایگاه اجتماعی، استمرار فعالیت و کارنامه واقعی هر یک از این تشکلها را جداگانه مورد سنجش قرار داد.



نصرالله نجاتبخش

دکترای انسان شناسی و تاریخ ادیان از دانشگاه سورین، مستند ساز در کتابخانه‌های علمی کالج فرانسه در پاریس، استاد سابق دانشگاه اصفهان و پژوهشگر فعلی در مدرسه عالی مطالعات دانشگاه سورین. او نویسندهٔ چندین کتاب به زبانهای فرانسه و فارسی است که از جمله می‌توان به : «جهاد تهاجمی»، «حدود قضایی»، «تمدن‌کشی در ایران»، «قربانیان شبکه ترور در جمهوری اسلامی»، «در هم تنیدگی فلسفه افلاطونی و ارسطویی در اسلام شیعی»، و «آسیب شناسی احزاب سیاسی معاصر ایران» در دو جلد اشاره کرد.

9 780557 917945